



# تاریخ پهلوی و زرتشتیان

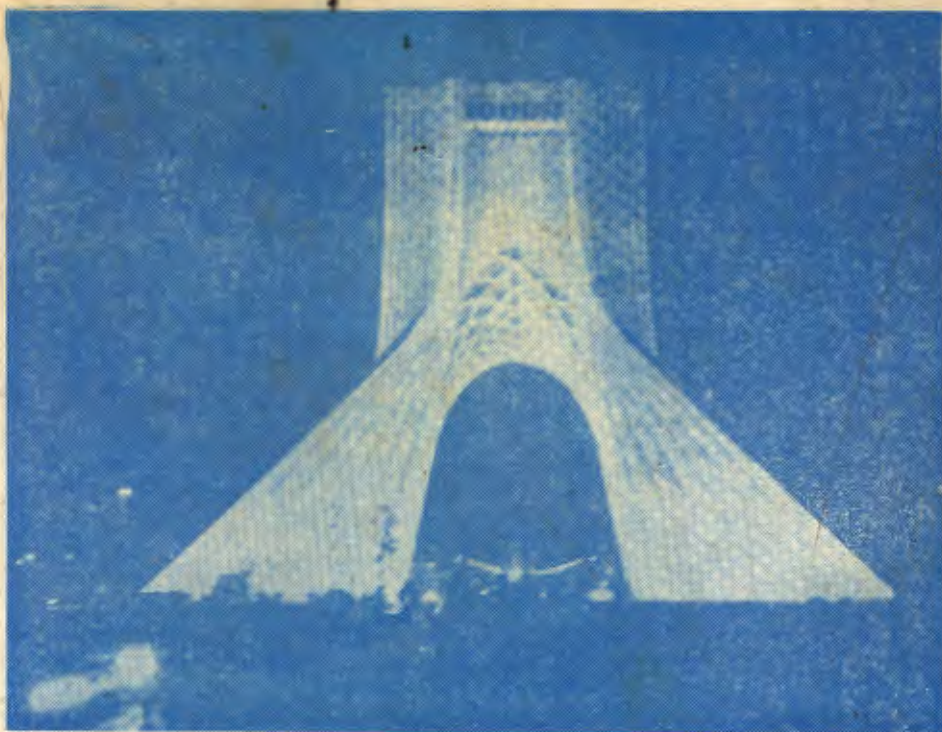
بانگیزه آئین بزرگداشت ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی

جلد نخست

از سرتیپ دکتر جهانگیر اشیدری

آبان ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

از : انتشارات ماهنامه هوخ



بنای شهید یکی از بناهای دوران آریا مهری و یادگار جشنهای  
۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران

#### نویسنده کتاب :



در ۱۳۹۹ در کرمان دیده بدنیاگشود و در ۱۳۱۷  
بدانشگاه راه یافت . در سال ۱۳۳۳ با درجه ستوان  
یکمی بآرتش وارد و در ۳۰ ر ۴۵ بدرجه سرتیپی  
سرافراز و آخرین سمت ، ریاست اداره دامپزشکی  
و کنترل مواد غذایی نیروی زمینی شاهنشاهی بود  
دارای تألیفات و نوشته‌هایی دربارهٔ امور فنی و  
دامپزشکی - فرهنگی و تاریخی میباشد . مدتهاست  
باماهنامه هجرت و رنگین کمان و مطبوعات همکاری  
داشته و دارد . اکنون در انستیتو واکسن و سرم سازی  
رازی حصارک وابسته بوزارت کشاورزی و منابع  
طبیعی بخدمت ادامه میدهد . در چندکنگرهٔ فنی  
بین‌المللی شرکت نموده و دارای نشانها و امتیازات  
چندی مانند نشان درجه ۳ همایون میباشد که در  
جشنهای ۲۵۰۰ ساله بمناسبت خدمات محوله  
بدریافت آن سرافراز گردیده است .

ماهنامه هجرت

۱۱۲۷  
تاریخ

جلد نخست

تاریخ پهلوی و زرتشتیان

از سر تیب دکتر جهانگیر اشیدری

آبائنده

۷	۴	۴	۴	۵
---	---	---	---	---





اعلیٰ حضرت رضاشاه بزرگ و شاهنشاه آریامهر (در زمان ولایتعهدی) از تخت جمشید ،  
یادگار دوران مجد و عظمت ایران باستان بازدید میفرمایند . (۱۳۱۶)





تاریخ

اسکن شد

# پهلوی و زرتشتیان

بانگیزه آئین بزرگداشت ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی

بسم

خجسته آستان شاهنشاه آریامهر پیشکش میگردد

جلد نخست

از سر قیپ دکتر جهانگیر اشیدری

آبان ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی



شها فره خسروانی ترا  
 بود شاه بانویت از غم بدور  
 همه دودمانت بفرخندگی  
 خداوند بخشنده مهربان  
 دگرپور و دخت شها شادمان  
 همه ملک جم از تو آباد باد  
 بود تا سپهر و زمین و زمان

تکو نامی جاودانی ترا  
 ورا زندگی غرق نور و سرور  
 نمایند با فرهی زندگی  
 رضای عزیز ترا پشتبان  
 بدخواهشان گردش آسمان  
 تنت تندرست و دلت شاد باد  
 شهنشاهی پهلوی جاودان

بانگیزه پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی  
 (سروده توران بهرامی در جشن زرتشتیان)  
 ایران ۹ مهرماه





تاجگذاری رضا شاه پهلوی در سال ۱۳۰۵ (۲۴۸۵ شاهنشاهی)





شاهنشاه آریامهر و شهبانو فرح پهلوی



## شناخت کتاب

بنام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه برنگذرد.  
از سالها پیش بمناسبت شغل و حرفه و اینکه در عالم مطبوعات وظیفه  
برعهده دلا دکم و بیش با نوشته‌های نویسنده این کتاب آشنائی داشتم ولی  
هیچگاه او را از نزدیک ندیده بودم.

تا آنموقع نوشته‌هایش را در ماهنامه‌های هوخت و ارتش دیده و خوانده  
بود نوشته‌ها بیشتر درباره امور تاریخی و فرهنگی، بویژه فرهنگ ایران باستان  
و تعالیم و دستورات اشوزرتشت پیامبر بزرگ ایران دور میزد و جنبه میهنی  
داشت.

معرفی کتابهای فنی اش هر چند یکبار که کتابی نو منتشر میساخت در ماهنامه  
هوخت به چشم میخورد و تا کنون ده جلد کتاب و نشریه در این زمینه از ایشان چاپ  
و منتشر شده است. سه جلد از کتابهای او در باره تاریخچه و آرشو دامپزشکی و  
کنترل مواد غذایی در ارتش شاهنشاهی در نوع خود کم نظیر و برای پژوهندگان  
این رشته کلید و راهنمای خوبی است ایشان همواره کوشش دارند در زوایای تاریخ  
و فراموش شده که کمتر دست نویسندگان و بررسی کنندگان بدان میرسد وارد  
شده و نکات لازم و ارزنده را یادداشت و بخوبی در معرض دید همگان بگذارند.  
برای دسترسی بمدارک و اسناد، پرونده‌های بایگانی شده و دفاتر صورتجلسه  
و کتب و نوشته‌های چندی را ورق زده و مقصود و منظور را از لابلای اوراق  
پراکنده ولی مستند بیرون کشیده و بایانی ساده و در عین حال شیوا و گویا در  
اختیار میگذازانده.

چند سال پیش در یکی از مجلات هفتگی نیز آغاز به نوشتن گفتارهای  
ارزنده نموده که مرا بیشتر شیفته ساخت.

مدیر مجله یاد شده درباره نویسنده این گفتارها بمن گفت :  
«اودوستدار ایران، شاهنشاه و فرهنگ و افتخارات این سرزمین میباشد  
و آنچه را که مینویسد صرفاً برای اینست که میخواهد خدمتی از اینراه به ملت  
و مملکت و مردم ایران بنماید.»

چنانچه گفته شد او را از نزدیک ندیده بودم تا اینکه در مجلسی که چهار سال  
پیش بمناسبت یکی از مراسم ملی و میهنی برپاشده بود با هم روبرو و از نزدیک  
آشنا گشتیم. در آنموقع گفتم، تیمسار دکتر جهانگیر اشیدری شما هستید؟ که  
مرتب در مجله مطلب مینویسید؟ باخوشروئی گفت آری مگر چه روی داده؟ گفتم  
راستش را بخواهید، در غیاب پیش خود، چنین مجسم میکردم کسی که مرتب در مجلات

در پاسخ فرمودند :

«بالاخره تاریخ باید نوشته شود و موافقت فرمودند».

از آنروز اندیشه‌های گذشته مجدداً تقویت و با خود گفتم ، اکنون هنگام آن فرا رسیده تا خواسته‌هایی که در بالا از آن نامبردی ، بتوانی ، جامه عمل پوشانی! بویژه آنکه ایران کنونی و زرتشتیان دین بزرگی نسبت به **سردودمان پهلوی و پهلوی دوم** داشته و دارند . جادارد آنچنانکه درخور و شایسته میباشد پیاس اینهمه بزرگواری **شاهنشاهان پهلوی** سهمی ادا گردد .

بنابراین چگونگی را با چند نفر از شورمندان و برخی سازمانها در میان نهادم و آنان نیز مراتب را استقبال و آمادگی را برای هرگونه پشتیبانی اعلام و با تشویق بادامه راهیکه در پیش گرفته شده بود ، قوت قلبی بخشیدند .

بنابراین در پی گردآوری مطالب برآمده و با استفاده از آنچه که در دسترس قرار میگرفت این مختصر گردآورده آماده گردید، امید است گویا ، و پاسخ بخش خواسته‌ها باشد .

لازم به یادآوری است با آنکه بررسی تاریخ و فرهنگ ایران باین سادگی نبوده و این خدمتگزار هم‌مورخ نیست ، ولی بتاریخ و جغرافیای ایران و مردم آن نهایت دلبستگی را داشته و دارد و چون این تاریخ بخشی از افتخارات نیاکان پراچ ما را دربردارد و ما هم از بازماندگان همان بزرگواران هستیم ، باید به‌خود بیالیم که چنین پدرانی داشتیم که فرهنگی این چنین سرافرازی بخش برای ما بجا گذاردند تا خودی و بیگانه در راه شناسائی آن کنگره‌ها و سمنارها تشکیل و کتابها بنویسند و دلباخته و شیدای آن بشوند که اولین کنگره خاورشناسی در سال ۱۸۷۲ در اول سپتامبر در پاریس با حضور نمایندگان دول و تنی چند از خاورشناسان تشکیل گردید . پیش از آنکه این بخش از گفتار را پایان بدهد به روان سردودمان **خاندان پهلوی یعنی رضا شاه بزرگ زنده کننده ایران** درود میفرستد .

و هم چنین به **پهلوی دوم** ، سازنده ایران نو ، در راه اندیشه‌های سازنده‌اش نیایش دارد و از خداوند می‌خواهد روز بروز توانائی و پیروزی و کامیابی‌اش افزون گردد .

البته در جای خود از **دودمان پهلوی** و خدمات ارزنده‌ایکه بایران نموده‌اند گفتگو خواهد نمود . بشود که در اینراه خداوند همه را یاری‌ور و پشتیبان باشد .

**ایدون باد (این چنین باد)**



## سر آغاز

فرهنگ ایران زمین، این سرزمین اهورائی که فرایزدی همواره بر او پرتو افکنده و کارش به مورسیده ولی از هم نگسسته است، فرهنگی سرشار از سربلندی و سرافرازی میباشد و هر ایرانی باید برخو: ببالد که چنین فرهنگ ارجداری از پیشینیان برای او بیادگار مانده است.

اگر به پیشینه های خاورشناسی و ایران شناسی، با تیزبینی و ژرف نگری نگاه کنیم بدرستی خواهیم دانست که این فرهنگ کهن چه ویژگی هایی در خود نهفته دارد که بیگانگان شیفته آن شده اند و سالیان دراز و بلکه همه زندگانی خود را در راه بهتر شناختن و بهتر شناساندن آن بسر برده اند و در پایان هم با دلی پراز آرزوهای دور و دراز چشم بر هم نهاده اند.

شادروان دکتر رضا زاده شفق در کتابی که در ۱۳۳۵ بنام «ایران از دید خاور شناسان» بچاپ رسانیده است درجائی از نوشته **دونالد ویلبر** در کتاب ایران (خاور- شناس نامدار آمریکائی) که از انتشارات دانشگاه پرستن نیوجرسی (۱۹۵۰) میباشد چنین آورده که گواه گفته های بالاست:

«تاریخ فرهنگ ایران از حیث استقامت و ثبات در بقا و دوام استعداد قابل ملاحظه ای نشان میدهد و این امر گرچه انحصار بایرانیان ندارد ولی طرز ظهور آن در ایران دارای خصوصیتی است که میتوان آنرا در این عوامل جست:

۱- غرور و مباحثات نسبت بگذشته. ۲- نوع و کیفیت سازمان اجتماعی. ۳- خاصیت و استعداد صنعتی. ۴- تأمل و جستجوی معنی و هدف زندگی. ۵- نظر ایرانی در باب عالم.»

اکنون پنج پایه و بنیان بالا خیلی کوتاه بررسی می‌گردد  
 نامبرده درباب عامل اول یعنی افتخار و مباهات ایرانیان نسبت بگذشته و  
 توجه دائمی آنان نسبت بمیراث فرهنگ خودشان میگوید:  
 «احترام بگذشته و توجه دائمی آنان نسبت بمیراث فرهنگ خودشان باشکوه  
 و سر بلندی و افتخار همیشه در ایران حس عزت نفس آنان را تقویت کرده و در ادوار شکست  
 و تنزل، روحیه آنان را نگهداشته است.

تقدیر چنین خواسته بود که اولین خاندان پادشاهی ایران یعنی خاندان هخامنشی  
 (البته از خاندان پادشاهی پیشدادی و کیانی و ماد بخشی بمیان نیاورده است) يك  
 دولت عظیم امپراطوری جهانی تأسیس کند بطوریکه از سلاله های متوالی نتواند در  
 جلال و شکوه آنرا بگذرد و چنین گذشته درخشان منشاء مباهات گردد.

مثال برای این توجه بگذشته زیاد است. چنانکه اشکانیان و ساسانیان هر دو  
 با نسب هخامنشیان مباهات می‌کردند و فردوسی کلیه داستانهای کتبی یا شفاهی مربوط  
 بجاه و جلال گذشته را گرد آورد و زمینه ستایش قهرمانان و پهلوانان ایران را مهیا  
 ساخت. در همین سموات اخیر رضا شاه بزرگ نام خاندان اشکانیان (یا پهلویان)  
 را زنده نمود و آنرا بخاندان خود نهاد و اختیار نامهای ایرانی قدیم بویژه نامهای  
 شاهان و بزرگان در بین مردم متداول گشت. در اینجا باب بهره گیری از واژه پهلوی  
 چگونگی گزینش آنرا از سوی سردار بزرگ و سازنده ایران نوین برای آگاهی دوست  
 داران ایران خواهد آورد:

بسال های ۱۳۰۴-۱۳۰۰ بر می‌گردیم.

روزنامه شفق سرخ شماره ۳۲۶ مورخه پنجشنبه دهم اردیبهشت ۱۳۰۴ برابر ۶  
 شوال ۱۳۴۳ و برابر ۳۰ آوریل ۱۹۲۵ را بررسی مینمائیم و در آن چنین می‌خوانیم:

## القاء القاب

بر طبق ابلاغ و حکمی که از طرف آقای رئیس الوزراء صادر گردیده است از



این تاریخ کلیه القاب صاحب منصبان و افراد قشونی و کلیه مستخدمین وزارت جنگ ملغی خواهد بود و برطبق آن فقط باسامی و ذکر اسم فامیل بایستی نامیده شوند. آقای رئیس الوزراء نیز مشمول این ابلاغ شده‌اند و از لقب سردار سپه استعفاء داده و بکلیه مقامات داخلی و خارجی ابلاغ شده است که در مراسلات رسمی بعنوان «رئیس الوزراء» و در غیر رسمی «رضا خان پهلوی» کافیست.

این آگهی نیز در همان شماره روزنامه بیچشم میخورد:

## اطلاع

چون کلمه پهلوی اسم خانوادگی اشرف‌اعظم آقای رئیس الوزراء و رئیس‌عالی کل قواء مملکتی است اینجانب با احترام که نسبت به شخص حضرت معظم له دارم فقط با اسم محمود قناعت میکنم. محمود

بدین ترتیب دانستیم که رضا شاه چگونه از القاب و عنوانهای ساختگی بیزار و به نیاکان خود دل بستگی داشتند و با صدور فرمانی ضمن آنکه واژه پهلوی را برگزیده زنده فرمودند، القاب بیجارا نیز از میان بردند. چون سخن درباره پهلوی و ریشه و بنیان آن نیاز به گفتار جداگانه دارد بدین مختصر اکتفا می‌گردد.

## واژه پهلوی از دید زبان‌شناسی

«پهلوی» را پارسی میانه نیز خوانده‌اند. میان پارسی میانه (پهلوی) و پارسی نو (زبان کنونی پارسی) زبان دیگری فاصله نیست پهلوی یعنی لهجه سرزمین پارت همان سرزمینی که در پارس باستان که در سنک بنشته‌های هخامنشیان پرتوه Parthava خوانده شده و آن نام خراسان کنونی است. پهلوی زبان اقوام پارسی پارتی و

اشکانی بوده است. واژه پهلوی بزبان دوران اشکانی و ساسانی گفته میشود.

نامیکه خاورشناسان در این اواخر باین زبان داده پارسى میانه خوانده اند. باین اعتبار که زبانی است در میان زبان رایج روزگار هخامنشیان و زبانی که پس از اسلام در ایران رواج یافته است. (برای آگاهی بیشتر به نوشته های این نویسنده در مهنامه شماره ۳ هجرت سال ۱۳۵۲ مراجعه گردد.)

اکنون بند دوم از نوشته دونالد ویلبر یعنی نوع و کیفیت سازمان اجتماعی را مرور مینمائیم که چنین آمده:

«اما سازمان اجتماعی ایران روی حکومت يك شاهنشاهی بود که اطرافیان شاه عده از اعیان و بزرگان کشور بودند و حکومت ایالات بآنان واگذار میشد و آنان بالطبع نگهدار دستگاه سلطنت و دولت محسوب میشدند و اینان میبایستی هم بمقام شاه و سلطنت وفادار و صدیق بوده و هم مردم داری نمایند.

و مردم نیز خواستار امنیت و آسایش بودند تا بتوانند دورا هر آشوب و دغدغه بکار و کسب بپردازند و هزاران ده که در نقاط کشور پراکنده شده بود از جاده های اصلی بدور و از مسیر غارتگران و راهزنان که گاهی ظهور میکردند یا مهاجمین خارجی بکشور روی میآوردند محفوظ میماند و شاید این منقطع بودن دهات یکی از عوامل بقای فرهنگ ایران بوده باشد (نویسنده - باید بگوئید بعضی برداشتهای مولف درست نیست زیرا منظور از اعیان، همان اشراف و نجباء و خاندانهای اصیل بودند که به خاندان و دستگاه سلطنتی پای بند و وفادار بودند و هم چنین پراکندگی دهات زائیده وضع خاص جغرافیائی و اقلیمی و کم آبی کشور که ناگزیر هر کجا که مناسب بوده برابر آب و زمین موجود دهی بوجود میآمده (و خیلی از این موارد که فعلا مورد بحث مانیت.) «در هر فاصله و فرصتی مردان لایق از همین دهات دور دست بمراکز میآمدند و ترقی میکردند و بمقامات رفیع میرسیدند. یکی از مثالهای باهر این حقیقت آمدن بزرگترین پادشاه ایران در عصر اخیر یعنی رضا شاه بزرگ از يك قصبه دامنۀ البرز بود.»

موضوع بند دوم یعنی سازمان اجتماعی ایران بر پایه حکومت شاهنشاهی همانست که امروزه جزویکی از اصول سه گانه حزب رستاخیز ملت ایرانست و بعلاوه اینکه مؤلف به برپا خاستن ابرمرد ایران از یکی از روستاهای (الشت سوادکوه) مازندران (تبرستان سرزمین پهلوانان) مینماید همان انگیزه ایست که این کتاب بر آن استوار میگردد و جداگانه خواهد آمد.

مؤلف در جای دیگر مینویسد:

«در کشوری که گاهی مهاجماتی صد هزارها مردم را نابود میساخت باز احترام شخصیت و استقلال نفس افراد ادامه یافته ایرانی هر چه هم مقام مختصر داشته باشد هیچگاه زیر بار بردگی و توهین نرفته. در جامعه ایرانی طبقه بندی منجمدی وجود ندارد و هر کس از هر طبقه میتواند ترقی کند و بمقامات بلند برسد.»

در اینجا از بند سوم یعنی از خاصیت صنعتی سخنی بمیان نیاورده و نظر مؤلف را درباره بند چهارم یعنی تأمل و جستجوی معنی و هدف زندگی بازگو مینماید:

«بطور کلی توان گفت غایه آمال ایرانی در این زندگی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک است که از تعلیمات دین مزدا یا زرتشت است و آن یکی ازادیان بزرگ فلسفی عالمست که اصول افکار عقاید لاهوتی را که بعداً معمول شد بنهاد و یک اخلاق عملی تعلیم نمود که بموجب آن هر فرد در راه حق و برضد تاریکی و بدی و دروغ بستیزد.»

در جای دیگر مینویسد:

«حتی حمله و ضربت تازیان افکار و تعالیم ایرانی را از بین نبرد بلکه ایرانیان عقاید خود را در اسلام نفوذ دادند اغلب فلاسفه که عرب نامیده میشوند در واقع ایرانی هستند و این نام را برای این گرفته اند که تصانیف خود را بتازی نوشتند یعنی فلسفه تصوف و اشراق از بهم آمیختگی اصول فلسفه یونانی و تلفیق با عقاید اسلامی است که در قالب افکار ایرانی ریخته شده است.»

و اما درباره بند پنجم یعنی نظر ایرانی در باب عالم دو نالد و یلبر چنین مینویسد:



ایران امروز (این نوشته مربوط به سال ۱۹۵۰ یعنی ۲۶ سال پیش است). باید تصمیم بگیرد در اینکه آیا میتواند هم باعالمی که بداشتن وسائل مادی اینقدر اهمیت میدهد رقابت کند و هم عقیده غربت و دنیاگریزی و گوشه گیری را حفظ کند؟

ایران امروز خواه عضو عالم بزرگتر است و بقای ملی آن بسته باقتباس فن و روش و مسلك ملل متمدنی است. سجایای ایران، باید تحول یابد چنانکه دارد می یابد کم کم مسائل نظری جای خود را بمسائل عملی میدهد و طفره و تأخیر از بین میرود و کار و کوشش معمول میگردد. ایرانیان با سبك زندگانی انفرادی معروف بوده اند ولی حالا بتدریج روبسوی همکاری اجتماعی میروند.

تقلید سطحی فرانکستان سودی ندارد. فرهنگ ایران (آموزش و پرورش) باید برنامه ای عملی و واقعی بجوانان بیاموزد تا تمدن فنی و مکانیکی عصر را هر چه زودتر اتخاذ کنند و در عین حال اصول و سنن ملیت خود را از دست ندهند و ...» مؤلف سپس بحث خود را درباره روی کار آمدن سردار بزرگ ایران پیش آمد های بعد از آن و هم چنین پیش آمد ناگوار سوم شهریور ۱۳۲۰ و کارهای تازمان تالیف کتاب خود نموده است که چون جای آن در پیش گفتار نیست بجایش بهره برداری میگردد.

باید اضافه نماید خوشبختانه شاهنشاه بیدار بخت ما از اندیشه اینکه کشتی ایران را در بهنه گیتی سلامت بساحل مقصود برساند آبی غافل نبوده و با رهبرهای اندیشمندانه خود ما را بمرز تمدن بزرگ نزدیکتر میسازند که اصول هفده گانه انقلاب و فرمانهای جداگانه و فرمایشاتی که در هر مورد و هر جا و هر موقعیت میفرمایند همه و همه خود گویا و روشن میباشد.

دکتر زرین کوب از قول براون درباره گذشته ایران چنین مینویسد:

«من وقتی در باب گذشته ایران تأمل میکنم از اینکه ایرانیها دنیا را به نام آزادی به آتش و خون نکشیده اند، از اینکه مردم سرزمینهای فتح شده را قتل عام نکرده اند و دشمنان خود را گروه گروه باسارت نبرده اند، از اینکه در روزگار قدیم

یونانیهای مطرود را پناه داده‌اند، آرامنه را در داخل خانه خویش پذیرفته‌اند، و.... از اینکه در قرنهای گذشته جنگ صلیبی بر ضد دنیا راه نینداخته‌اند و محکمه تفتیش عقاید درست نکرده‌اند، از اینکه جنگ گلادیاتورها و بازیهای خونین با گاوشم آگین را وسیله تفریح نشمرده‌اند از اینکه سرخپوستها را ریشه‌کن نکرده‌اند و اگر هم بعضی عقوبتهای هولناک در بین مجازاتهای عهد ساسانیان بوده است آن را همواره به چشم يك پدیده اهریمنی نگریسته‌اند و از اینکه رویهم‌رفته ایرانیها باندازه سایر اقوام کهنسال دنیا نقطه ضعف اخلاقی نشان نداده‌اند احساس آرامش و غرور میکنم و در این احوال اگر سوال تأمل انگیز «منتسکیو» یقه‌ام را بگیرد و از من بپرسد «چگونه میتوان ایرانی بود؟» جواب روشنی برای آن آماده دارم. جوابی که خود سوالی دیگر است. «چگونه میتوان ایرانی نبود؟»

که منهم بآن اضافه مینمایم: «آیا غرور انگیز نیست؟» چون راهی دراز در پیش و سودائی شور انگیز در سردارد، سر آغاز را بهمین جابسنده نموده و به بخش سوم یا آغاز می‌پردازد.

## آغاز

درس آغاز اشاره به پیشینه‌های سرافرازی بخش فرهنگ ایران زمین شدو دونالد ویلبریکی از انگیزه‌های پایداری و راز پابندگی ایران را نظام شاهنشاهی و شاهدوستی مردم میدانند زیرا مردم شاه را سایه خداوند دانسته پهلوانان نامداری چون زال و رستم و گودرز و گیو و.... و کمر بخدمت شاهنشاه داشتند و فرمانش را کردن نهاده و جان بر کف در اجرای فرمان شاهنشاه خدمتگذار بودند. ایرانیان باستان همواره شاه را دارای فریزدانی که بالاتر از آن فروشکوهی نبود میدانستند.

این عقیدت بشاه باندازه بود که در نیایش روزانه از خداوند میخواستند همواره شاهنشاه تندرست و پیروز بوده و از بدو گزند بدمنشان بدور باشد برای نمونه از اوستا

## نیایش شاهنشاهی

«پروردگارا شاهنشاه ما را نیرو و پیروزی ده پادشاهیشان را پایندگی و کامرانی»  
«کامروائی بخش شهریار ما را توانا و خوشبخت و دادگستر ساز بشکوه و بزرگیشان»  
«بیافزا بردشمنانشان چیره گردان، بر پادشاه ما رنج و سختی را هموار نما»  
«تا بتوانند بدخواهان و زشتخویان و بداندیشان را نابود کنند درود میفرستیم»  
«و آرزو مندیم که بر هر دشواری چیره آیند و در هر نبردی بردشمنان پیروز»  
«گردند. کینه توزان و بدخواهان را بر اندازند. پروردگارا از تو خواهانیم»  
«که بداندیشان و بدخواهان از پیرامونشان دور گردند نیک اندیشان و نیک»  
«گفتاران و نیک کرداران پیوسته بآستانشان نزدیک باشند، آرزو مندیم که»  
«نیکانرا پاداش نیک بخشند و بدانرا بکیفر بدخود رسانند فریب دهندگان و»  
«کژمنشانرا نابود سازند. . . . .»  
«پروردگارا زندگی شاهنشاه ما را دراز کن بر آرمانشان کامروا فرما پادشاه ما را»  
«دوستدار نیکوکاران و دشمن بدکاران ساز، باشد که نیکنامی شان جاودان»  
«گردد، خداوندا از تو خواستاریم که بهترین زندگانی و شادکامی با نیروی پاکی»  
«و راستی و پارسائی بشاهنشاه ما ارزانی گردد، پروردگارا آرزوی ما را»  
«برآورده فرما. . . . .»

یاری بسته و بندهائی از آن که درباره ایران و شاهنشاه میباشد خواهد آورد.  
در اوستا بخشی است بنام آفرینندگان که در تمام جشنهای دینی و ملی و غیره که  
از سوی زرتشتیان برگزار میگردد سروده میشود و بنام آفریننامه خشتریانانه  
است.

اینك بخش اوستائی آن که در آفرینندگان دهمان آمده است:  
«آفریننامه خشتریانانه و نکه و فته افد رائه اهمائنه افد رائه ورترائه افرائه  
خشترائه خشتريمچه فه فته استمچه درغو خشتريم خشتريه درغم جيتيم اشتانه دره  
تاتم تنويوهو تا شتم هورودم ورتريغمچه اهوره داتم و نن يتمچه افره تاتم فوارو  
سفخشتم وبيشه نتيام فدهانه جيتيم دش مينو وه نام هترانواتيم همره تنام اروه تنام  
دبيشه نيام آفريننامه.»

نکته که بهنگام سرودن آفرینگانها و برگزاری مراسم گهنبار جالب است و  
همگان و باشندگان در آن انبازی دارند اینست که همینکه موبد بواژه آفریننامه رسید  
يك شاخه گل یا مورد را بلند مینماید و دستیار او که بنام دهموبد نامیده میشود با صدای  
بلند واژه آفریننامه را بالا و باشندگان انگشت سیاه دست راست را روی بالا و جلوسینه  
و صورت نگه میدارند و این نشانه ادای احترام و اطاعت به پرستش اهورا مزدا  
میباشد.

وقتی که موبد بواژه ويسفوخاترم رسید يك شاخه دیگر هم بدست میگیرد و با  
اعلام و تکرار آن که وسیله دهموبد صورت میگیرد باشندگان انگشت وسطی را نیز  
بلند مینمایند که نشانه اقرار بر پذیرش دستور شاهنشاه سایه خدا و تجدید عهد و  
پیمان با طاعت امر پادشاه است.

وقتی نیایش شاهنشاهی بپایان رسید و با خواندن اشم و هو و تیا و هو و اعلام موبد  
(شاخه های گل و مورد را کنار می نهد). دهموبد با صدای بلند پایان نیایش را اعلام  
و حاضرین دوا انگشت خود را که بلند کرده بودند میبوسند و بالای چشم برده و با این  
عمل اعتراف میکنند که فرمان خدا و دستور شاهنشاه دادگرا که مظهر خشترا



(کشور - شهر) میباشد با جان و دل می پذیریم و در دفعه دوم نیز عهد و پیمان خود را محکم و استوار میسازیم و فرمان او را میبوسیم و بالای چشم میگذاریم. با استفاده از بعضی متون اوستائی نمونه از تعلیمات اوستا را در باره شاهنشاه خواهد آورد.

ای مزدا اهورا بشود که ما جاودان از کشور نیک تو بهره مند شویم، بشود که شهریار نیک در هر دو جهان بما چه مرد و چه زن سلطنت کند. توای در میان موجودات خوبترین - (یسنا ۴۱ بند ۲)

براستی ما پادشاهی را از برای کسی سزاوار میدانیم و آنرا از برای کسی خواستاریم که بهتر پادشاهی می کند. (یسنا ۳۵ - بند ۵)

آن حکمران و پادشاهی راست و درست است که در آبادی کشور کوشیده و بینوایان و درویشان را آرامش و آسایش بخشد و داد و آئین راست بر پا دارد و بیداد و ستم را از خود و ملت خود دور سازد. (مینو خرد پرسش ۱۴ باب ۱۵-۱۶-۱۷)

یک ده خدای دادگر و درستکار بهتر است از پادشاه ستمگر یک کشور (مینو خرد باب ۱۵-۱۳)

## از خسترام گاه

«خانه خدای راست و درست را میستائیم، کدخدای راست و درست را می ستائیم. فرمانفرمای راست و درست را می ستائیم». اکنون به بینم نویسندگان و مورخین بیگانه در سالها پیش درباره مقام سلطنت و شاهنشاه چه گفته اند.

## درباره احترام بشاه و مقام سلطنت

چون تمیستوکلس خواست اجازه برای ورود بدربار ایران حاصل کند یکی از سرداران ایرانی باو گفت در بین مایکی از رسوم نیک که باید در حضور پادشاه دادگر بجای آوریم، زمین بوسی است زیرا او مثل خدا نگاهبان و حافظ ملت است.

## در باره احترام بمقام سلطنت

این عزت آسمانی که از برای پادشاهان منظور میداشتند نه فقط برای احترام بوده بلکه برای ابهت و عظمت مقام سلطنت و مملکت بود زیرا ایرانیان میدانستند شکوه دربارشاهی (وقانون و نظم آن) اساس بهبودی کشور است (کورتیوس)

## مجلس شوری در ایران قدیم

در ایران سلاطین و حکمرانان بهیچوجه در هر کار آزاد نیستند و نظریات و نقشه خیالات خود را در مجلس ملی پیشنهاد مینمایند تا پس از مشورت و تصویب بموقع اجرا گذاشته شود (هردوت)

## مجلس سنادر دوره هخامنشی

در زمان هخامنشی در دربار سلطنتی مجلس سنائی از اشراف و روسای قبایل تشکیل داده شده بود که پادشاه در مواقع مهم راجع بامور سیاسی با آنها مشورت میکرد و آخرین رأی قطعی از آن هیئت مشاوره صادر میشد.

(از سیرپ VII)

## یادآوری وظائف سلطان

هر روز صبح یکی از پیش خدمتهای مخصوص دربارشاه میگفت: شاهنشاه! برخیز و برای ملت و کشور خود در کار و کوشش باش که اهورامزدا تو را چنین فرمان میدهد. (پلوتارک)

## دعا به شاه و کشور و هم میهنان

يك نفر ایرانی هرگز نباید فقط برای سعادت خود دعا کند بلکه همیشه برای بهبودی و ترقی ایرانیان دعا کند و يك نعمت عام و سعادت تمام را از اهورامزدا برای شاه و ملت و کشور خود بخواهد. (هردوت)

## کوروش مجسمه اخلاق ایرانی بود

کوروش يك نابغه فوق العاده‌ای بود، او يك آمال مقدس و عالی ای داشت كه مخصوص روح ایرانی است، كوروش دوست عالم انسانیت و طالب حكمت و قوی الاراده و راست و درست بود. (گزنفون)

## میهن پرستی ایرانیان باستان

ایرانیان در تاریخ عالم بشاه پرستی و میهن دوستی معروفند چنانكه در زمان ساسانیان در موقع جنگ شاپور با «ژولین» دو نفر از سپاهیان ایران از لشکر ایران فرار کرده بصورت ظاهر برومیان پیوستند و آنها را در اشتباه انداخته براه غلط راهنمایی کردند، پس از مدتی چون این مطلب برومیان كشف شد آنها را نزد ژولین بردند، ایشان با کمال بی باکی اظهار داشتند ما برای وطن و پادشاه جان خود را بخطر افکنده شما را عمداً براه غلط راهنمایی کردیم رجوع شود به درمولر Muller ، قسمت اول. Magnus در سنه ۵۷۸ میلادی یکی از افسران ایرانی برای و ناداری به پادشاه خود هر گونه مساعدت و رشوه ایكه رومیان باودادند رد نمود و از آن منافع صرف نظر نظر کرده بدولت خود خیانت نوزید (مناندر)

## میهن پرستی و ترویج استعداد داخلی ایران

دردربار سلطنتی ایران حکم اکید بود كه هیچگونه محصولات و منسوجات خارجه نباید روی میز پادشاه باشد. (دینون)

## صفات نيك ایرانیان و ارزش آن

کوروش گفته است ایرانیان صفات نيك خود را باتمام ثروت شام و آشور برابر نمیکنند. (گزنفون)

## وظیفه شناسی ایران

چون اسکندر بر سغدیان غلبه یافت از ایشان سوال کرد اگر آنها رازها کند و ببخشد در عوض چه خواهند نمود جواب دادند زندگانی ای که اسکندر ب ما میبخشد هر وقت خواست با و تقدیم خواهیم کرد (از کریتوس)

## میهن پرستی و امانت

ایرانیان در حفظ اسرار سیاسی فوق العاده استقامت داشتند و نه رشوه میتوانست برایشان غلبه کند. (کریتوس)

این چند نمونه دانه از خوشه و خوشه از خرمن فرهنگ سرافرازی بخش این سرزمین باستانی بود

## از کتاب مأموریت برای وطنم

### در باره اصول کشورداری

«بسیاری از مردم باختر زمین نمیدانند که بیشتر شهرت ایران، در راهنمایی جهان با اصول مملکت داری و سازمان کشوری است. استقرار روش تقسیم کشور باستانها که هر استان بوسیله يك نفر استاندار (شهربان) اداره میشد و بدون يك چنین تشکیلاتی اداره کشور پهناوری امکان نداشت، در ایران آغاز گردیده است.» همچنین ترتیب رساندن اخبار بوسیله سریعتر تا چندین صد فرسنگ مسافت نیز با ساختن برجهایی در ارتفاعات کوهستانها و افروختن آتش در آنها و دیگر علامات اخبار میسر بود. چاپارهای زمان هخامنشیان نیز در رساندن اخبار از اولین چاپارها بودند.



## دیباجه

این دیباجه پس از آنکه بیشتر بخش‌های کتاب تدوین گردید، نوشته‌میشود زیرا درگیر و دار تهیه مدارك تاریخی و بررسیها به نوشته و نگانی برخورد نمود که ناگزیر از نوشتن دیباجه شد. مثلاً درجائی از قول يك نویسنده تاریخ چنین خواندم:

«چون شخصاً در جریان امور نبوده‌ام طبعاً آن اطلاع سرشاری را که هر نویسنده تاریخ باید از وقایع داشته باشد ندارم. البته برای من مشکلی ندارد که بروزنامه‌ها و کتابها مراجعه و واقعات را استخراج نموده ردنبال هم بیندازم و بقول یکی از استادان معاصر «تاریخ تمام معنی کلمه» ای ولی خشک و بیروح و خسته کننده از آن بسازم و تحویل بدهم که بعلمی ممکن است از حقیقت بدور باشد یا اینکه از مطلعین که مطابق قضا یا آشنا بوده‌اند تحقیقاتی بعمل آورده و با مندرجات روزنامه تطبیق و استنباط‌های خود را بر آنها افزوده و از تمام آنها ترك جوشی ولی نیم بند خام بعمل بیاورم که ممکن است اشتباه بروم و تاریخ را خراب بسازم.»

آری، این نظریك نویسنده بود که به تاریکی راه و پیمودن آن با عصای شکسته بی خبری شرط انصاف ندانسته! و نوشتن را برعهده کسانی دانسته است که دارای اطلاعات کافی و صحیح بوده‌اند. که با این توضیح منم باید بگویم آنچه را که در این کتاب خواهید خواند کوشش شده است تمام مستند و از روی نوشته‌ها و پیشینه‌ها باشد تا در این راه خدای ناخواسته راه نادرستی را نه پیماید. زیرا آنچه را که منظور نظر است دیر زمانی نگذشته و کم و بیش مدارك و سوابق و نوشته‌هایی گوشه و کنار موجود می‌باشد و من تا جائیکه دسترسی داشتم و امکانات و زمان اجازه میداد حتی باختصار هم که شده

نکات لازم را بازگو نمودم زیرا بالفرض اگر درجائی نارسائی دیده شود حتماً هستند کسانی که اطلاعات و دانسته‌هایشان وسیع تر از آنچه که در دسترس آمده می‌باشد و با تذکری که خواهند داد، نه این کمترین نویسنده بلکه تاریخ از آنها سپاسگذار خواهد بود و موضوع در جلد دیگری تصحیح و تکمیل و اصلاح خواهد شد، اینست که از خواننده‌های با اطلاع تقاضا دارد که با تذکر و یادآوری خود مرا بلکه تاریخ را هر مون تذکر بجای خود سازند. درجائی خواندم که:

«دنيا مخزن اسرار تاريخی و دارای رازهای نهفته ایست که پی بردن باین رازها میتواند بشر را سودمند باشد. تجربه‌هایی که از تاریخ بدست آمده میتواند انسان را در زوایای گذارشات اقوام و ملل سیر داده و با تجربه نواختن خود را تکمیل و در روی یک پرگرم متناسب با اوضاع محیط بتواند خود را از رجال تاریخی و ودایع طبیعت معرفی نماید. تاریخ آئینه جهان نما و معرف اخلاق و روحیات اولاد بشر است و برای برگزیدگان ادوار بشریت (رجال نامی) لوحه سرمشق و امتحانی است که از نفیثش حالات گذشتگان و علاقه علل ترقی و انحطاط آنها نقایض خود را تکمیل و برای آیندگان دستور تکامل گردد.

یکی از علل غیر قابل تردید انحطاط و تنزل ایران در دوران قاجاریه این بوده که در ظرف یکصد و پنجاه سال که در بازار سیاسی و اجتماعی و اخلاقی ملل همه دنیا این مدت بسی گرانها بشمار میرود ایرانی دارای تاریخ نبوده (البته در این ۱۵۰ سال) بلکه معنی تاریخ را نیز فراموش کرده است.

گفته اند کسی را که گذشته نیست آینده نیز نیست. ملتی که از حالات گذشته خود بی خبر است نه تنها در زمان حال بی تکلیف و در آینده دارای آثار عظمت و مجد نخواهد شد بلکه لوحه مشق دیگران خواهد بود که هر کس عقاید و افکار خود را در موجودیت یک چنین ملتی بمقام امتحان گذاشته و برای خود تحصیل تجربه نمایند. ملتی که در تحت قضا و قدر عمر خود را بگذراند گذشته نخواهد داشت تا از آن رو آینده داشته باشد.»

رضا خان پهلوی بخوبی این جریانات را دریافته بود و برای جبران و

بهبود کارهای فابسامان گذشتگان و تجدید افتخار نیاگان با عزم و اراده استوار با کمبود وسائل و با نیروی ایمان به نجات ایران درهای سعادت را بروی ملت خود گشود و با کوشش و استقامت و پشت کار، در اصلاح حال ملت و رفع نیازمندیهای مملکت با خلوص و صمیمیت اقدام و توفیق یافت و الحق خود و فرزند **تاجدارشان** توانستند نیات **پاك** خود در راه ایران و آبادانی آن و رونمودن برگهای افتخار، گامهای زیادی بردارند و برگهای افتخار زیادی به برگهای نیاگان باستان بیفزایند در همان ابتدای تغییر حکومت قاجاریه «که از دست طبیعت کشیده ادب خوردند» چگونگی از سوی ملت ایران مورد تأیید واقع گردید و اکنون پس از پنجاه سال پادشاهی باز هم ملت ایران برسم سیاست و روشن شدن تاریخ و عنداللزوم بر ملا ساختن گوشه های تاریک و یا فراموش شده تاریخ همچنانکه ۵۰ سال پیش پس از یکدوره یکصد و پنجاه ساله حسرت و ندامت و **مرك** و ویرانی زندگانی را از سر گرفت باز بیاد آن روزهای شکوفان و این دوران شکوفاتریك باردیگر در عرصه روزگار، موجودیت خود را با تمام معنی با سرودن این شعر:

طفلان پدر کشته دیدیم جوان گشتند

روی پدران شستند با خون بداندیشان

باثبات رساندند. هم اکنون هم آماداند با جانفشانی در راه شاه و مملکت از هیچ فداکاری دریغ ننمایند. امید است پروردگار بزرگ همه را یار و پشتیبان باشد.

در پایان این بخش باید بعنوان متمم اضافه نماید که یادداشتهای سال ۱۳۱۷ شادروان ارباب کیخسرو شاهرخ که وسیله دختر ارجمندش سرکار فرنگیس خانم بی شائبه در اختیارم گذاشته شد نیز مکمل بر اطلاعاتم قرار گرفت و از آن بهره فراوان بردم و آنچه را که لازم بود استنتاج و در بخش خود جای دادم. ایکش همه کسانی که در هر دورانی از گذشت ایام نقشی بر عهده میداشتند یادداشت و خاطره و نوشته از خود باقی میگذارند.

# ایران و آریا

## از سخنان شاهنشاه آریامهر

در باره آریا و آریائی



آسیا! نه خاورمیانه!

بلی ما خاور زمینی هستیم ولی آریائی هستیم. خاورمیانه چه مفهومی دارد؟ ما دیگر از این اصطلاح سر در نمی آوریم. ولی آسیا مفهوم واقعی دارد.

ما یک قدرت آسیائی هستیم که روحیه و فلسفه آن نزدیک به کشور های اروپائی بویژه فرانسه است.

«از مصاحبه شاهنشاه آریامهر با خبرگزاری  
فرانسه پس از مسافرت ژرژ پمپیدو و رئیس  
جمهوری فرانسه.»

## خاصیت فرهنگ ایران

فرهنگ ایران خاصیت ذاتی دارد. عامل اول آن محیط جغرافیاییست که عامل ثابتی است.

ایران بمنزله پلی است بین شرق و غرب که این وضع هم برای رشد و پیشرفت مساعد است و هم مخاطرات دارد.

از طرفی این فلات مرتفع محل تلاقی سیاحان و بازرگانان و دانشمندان و هنروران و نهضت‌های علمی ممالک و ملل مختلف، و از طرف دیگر معبر متجاوزین و معروض حمله مهاجمین و غارتگران بوده.

در طول تاریخ آنچنان مهاجمات و تخریبانی نسبت باین کشور روی داد که کوئی امید تجدید حیات باقی نماند. ولی از پس هر دوره پریشانی باز فرهنگ ایران جان گرفت. ایران در برابر وضع جغرافیائی و از دحام و تهاجم ملل قدرت جلب و مزج و تالیف اقوام را نشان داد و بحکم تشکیلات سرزمین و زنده دل بودن مردمش ملل خارجی را جذاب و در جامعه خود منحل و تمدن آنها را اقتباس و منضم به تمدن خود ساخت و.... و....

تاریخ فرهنگ ایران از حیث استقامت و ثبات در بقاء و دوام استعداد قابل ملاحظه‌ای نشان میدهد و این امر گرچه انحصار بایرانیان ندارد ولی طرز ظهور آن در ایران دارای خصوصیتی است که میتوان آنرا در این عوامل جست که عبارتند:

۱- غرور و مباهات نسبت بگذشته دوم نوع و کیفیت سازمان اجتماعی سوم خاصیت و استعداد صنعتی چهارم تأمل و جست‌جستوی معنی و هدف زندگی پنجم نظر



ایرانی در باب عالم، بررسی و تشریح این خاصیت در بخش سرآغاز مشروحاً بعمل آمده که در اینجا ز تکرار آن خودداری می‌گردد و علاقه مندان میتوانند با مراجعه مجدد بدان، با اهمیت موضوع پی ببرند.

برای اینکه ریشه و سرچشمه این فرهنگ عالی نمودار تروپی به بنیان و بنیان گذار آن برده شود جا دارد از اشوزرتشت و تعالیم و دستور اتش‌یادی بشود تا چگونگی روشن گردد.

### سخنی کوتاه از زمان ظهور و تعلیمات اساسی دین زرتشت<sup>۱</sup>

نوشته‌ها و روایات داخلی و خارجی زمان زرتشت را ۵۰۰۰ سال پیش از دوره جنگهای (ترویا) و ۶۰۰۰ سال پیش از افلاطون دانسته‌اند.

بموجب اخبار سنتی کتاب بندهشن که در حوالی سده نهم میلادی تالیف یافته تاریخ آنرا ۲۵۸ سال پیش از اسکندر ذکر میکنند و بدین ترتیب تولد زرتشت را دانشمندان حوالی ۶۶۰ سال پیش از میلاد ذکر میکنند که این تاریخ وسیله گروهی رد شده است.

اما موضوع اینکه گشتاسب (ویشناسب) پیرو دین زرتشت بوده می‌نماید که مدتی هم قبل از آن باید بر این دین گذشته باشد تا انتشار پیدا کند و شخصی از سلاله شاهی آنرا بپذیرد پس ممکنست که قدیمتر از قرن ششم باشد. محل ظهور زرتشت مَـسـاد (آذربایجان) و محل انتشار دین او اول در ایالت باکتریا و حوالی بلخ بوده است.

---

۱- از کتاب تاریخ ادیان تالیف مورا استاد دانشگاه هاروارد

## مختصری از تعلیمات زرتشت

زرتشت در قسمت گاتها رسالت خود را از جانب اهورمزدا خدای یگانه اعلام و مردم را بعبادت و جستن راه راستی (اشا) دعوت کرد. مردم را در انتخاب راه خود آزاد گذاشت و توصیه کرد که حکم دین بر اینست که همه راه خیر و عبادت باهورامزدا را اختیار کنند و بروح نیکی (وهومنه - وهمن) و راستی (اشا) بگروند و دیگران را هم راهنمایی کنند.

اصل رفتار با مردم همانا نیکی بجای نیکمردان و بدی بابدانست. زیرا خوبی بابدان آنانرا در جنگ برضد خدا تقویت کردندست ولی بیچارگان بشر را که استعداد نیکی دارند باید خوبی و یاری کرد.

در باب حیوانات هم آنها را که سودمند است مانند گاو و گوسفند تا برسد به سگ پاسبان و نظایر آن باید نگهداری کرد. حتی از قربانی آنان احتراز نمود. زیرا برای زراعت لازمست و از طرف دیگر حیوانات و حشرات زیانمند را باید نابود کرد.

هم چنین توسعه کشاورزی و شخم زدن و آباد کردن زمینهای بایر و وجین کردن گیاههای هرزه و توسعه آبیاری در واقع مثل اطاعت باهورمزدا و جهاد برضد نیروی بدی است که کارشان خرابی و قحطی و بیماری و فقر است و تورانیان از پیروان آنانند که بایران هجوم میآورند و مزارع را ویران میکنند. در واقع این قسمت های اوستا جنگ بین تمدن و وحشت و حضارت و پداوت را مینمایاند.

دینی دیگر چنین اهمیتی را نسبت بکشاورزی قائل نشده که توسعه آن را ردیف معتقدات و اعمال حسنه قرارداد باشد. (دکتر تقی بهرامی استاد دانشکده کشاورزی

زرتشت را پیامبر کشاورزی خوانده است.)

از محتوای گاتها میتوان تا حدی با وضاع زندگانی اجتماعی زمان و تعلیم پیامبر ایران پی برد. مثلاً داوران بیدادگر و فرمانداران فاسد و امیران ستمگر و آموزگاران دروغی جمله مردود شمرده شده‌اند و فرمانروایان صالح نیکوکار و پادشاهی که اندیشه و گفتار و کردارش نیکوست ستوده شده و گفته شده وی بهترین مظهر عدل الهی است. تعلیم توحید در کتاب گاتها بیشتر از کتب (ویدا)ی هند جلوه گراست خدائیکه در ویدا بنام (وارونا) مذکور است و ظاهراً بخدایان دیگر برتری دارد بمقام اهورمزدا نمیرسد زیرا او بموجب آئین زرتشت شریک ندارد و آفریننده جهان و داننده اسرار نهان و عالم مایکون و ماکان است.

در میان مردم نیکان و بدان هستند و این قضیه اتفاقی نیست بلکه خود مسیر و سیرت خود را ازال اختیار کرده‌اند نیکان از روح القدس (سپنتا مینو) و بدان و بدان از روح پلید (انگره مینیو- اهریمن) نشئت میکنند.

در دین مزدیسنا اهورامزدا خدای بزرگ آفریننده جهان و منبع کمال و جمال و مهربان و آمرزنده است.

بعد از اهورامزدا بنامهائی بنام اما سپند (پاکان) (مقدسین همیشه پاکان جاودان) و آنان عبارتند از : ۱- وهومن (بهمن) ۲- اشه (اردیبهشت - مظهر راستی و حق). ۳- خستره (شهریور- شهریاری) ۴- آرمیتی (اسفندارمذ- تقوی و زهد) ۵- هورت (خرداد- خوبی و درستکاری) ۶- امرتات (امرداد- بیماری - اینان مظاهر صفات خدایند زرتشتیان باید بدین صفات بویژه وهومن (منش پاک) و اشا (مظهر راستی) آراسته باشند.

پرفسور جاکسون استاد دانشگاه کلمبیا و ایران شناس نامی چنین مینویسد:  
دین قدیم ایران یکی از ادیان مهم جهانست . موسس این دین که روی اساس اعتقاد بخدایا اهورامزدا قرار دارد زرتشت است و مطالعه آن نه تنها از این حیث است که در همین عصر ما هنوز هزاران پارسیان هستند که پیرو این دینند، بلکه آن دینی

است تاریخی و دارای ارزش و اهمیت ذاتی. در میان کتب مقدسه ملل کمتر کتابی است مانند کتاب زرتشتیان درباره خوبی و مبارزه بابدی حاوی چنان نظر واضح و دارای چنان تعلیمات عالی اخلاقی مربوط بوظائف انسان باشد.

کمتردینی مانند آن دین در لزوم پاکی جسمانی و روحانی تاکید کرده است. در میان ادیان عهد قدیم یعنی قبل از اسلام غیر از دین یهود و عیسوی اینگونه هدف و عقیده شریف عالی مانند عقیده زرتشتی نسبت بر ستاخیز و خلود نفس و عقیده به ظهور سیوشانس و موضوع سزای کردار پیدانمی شود و این همه اثر نور معنوی و فیض وجود معلم بزرگ یعنی زرتشت است که یکی از اولین پیشوایان خاورزمینی محسوبست. (اغلب زرتشت را از اولین آموزگاران بشریت میدانند و شاهنشاه آریامهر نیز در فرمایشات خود بدان اشارت فرموده اند).

لازم بتوضیح است که پیش از زرتشت ایرانیان قدیم به مظاهر طبیعت احترام میگذاشتند ولی با ظهور زرتشت بود که اینگونه عقاید مشترک از بین رفت و گذشته از تحولانی که ایرانیان بوجود آوردند حتی تفاوتهایی هم با دین قدیمی هند که منشأ آن اختلاف طبایع دولت است پدید آوردند. یعنی هندوان و برهمنان عالم خارجی را اعتباری قائل نبودند و بعزلت و ریاضت و تفکر و کوشش برای وصول بمرحله فلسفه عقیده داشتند ولی ایرانیان بعکس به فعالیت و کار اهمیت داده و روح ایرانی بیشتر بزندگی عملی توجه نمود.

پس ایرانی در فکر منطقی و در عمل مستعد و سازگار بود. این نژاد نه تنها راه تسخیر سرزمین عظیم را آشنا بود بلکه صفات عالی را که برای اداره آن لازمست داشت. کلیه این خصائل ایرانی در دین آنان مندرج است. ایرانی گفت باید بابدی مبارزه کرد. او گفت نجات بشر از فرار کردن از جهان نیست بلکه لازمست شخص داخل میدان شود و با شربستیزد تا غلبه جوید. این روح همت و مردانگی در نهاد عقاید ایرانی بود که دین زرتشت آنرا تکمیل نمود. (با توجه به اینکه مشت نمونه خروار است بهمین مختصر بسنده مینماید).

## «پیمان اهورائی»

«بسرخنان میهن گوش قرار دهید با اندیشه روشن بآن بنگرید بین ایندو آئین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید پیش از آنکه روز واپسین فرارسد هر کسی به شخصه دین خود اختیار کند بشود که سرانجام کاروا گردیم. بند ۲ یسنا. ۳) با توجه به متن بالا و بهره برداری از خرد روشن بینانه اکنون متن پیمان را می‌آورد:

## «پیمان اهورائی»

«من با تن و روان اندیشه و خرد سالم و تندرست و هوشیاری با پیروی از دستورات و اندرزهای شیوای دین مزدیسنی که بر پایه خدا شناسی استوار بوده و وسیله اشوزرتشت بما رسیده نزد خدا و وجدان خود چنین پیمان دارم که:

۱- همواره کیش مزدیسنی را که بر پایه اندیشه و گفتار و کردار نیک بنیان نهاده شده آئین خود دانسته و دستورات آنرا بکار بندم.

۲- باین سخنان بزرگ و برگزیده و نجات بخش که مرا رهبری مینماید ایمان داشته پیمان دارم یعنی:

نخست استوارم بکیش خدا پرستی که از دیو و دوئی پرستی و آئین خدای هستی بخش شناسی و آورده زرتشت است که در اوستا چنین آمده:

فره و رانه مزدیسنو، زرتشترش ویدیو واهوره دکیشو

دوم مزدیسنو: واهمی یعنی خدا پرست هستم

سوم مزدیسنو زره نشترش فره و رانه استی تسچا فره و ره تسچا  
یعنی: اینست که آشکار و نهان هم بزبان و هم بدل بکیش خدا پرستی که آورده اشو زرتشت است استوارم

چهارم - آستویه هوتم منو آستویه هوختم و چو آستویه هورشتم شیوتم دیامو



نكهوئيم مزدیسنام فرسپايو خدram نداسنی تیشام خیت وه دسام اشوئیم:  
روان آن نيك اندیشی و نيك گفتاری و نيك کرداری راستوده و بکیش خدا پرستی  
که دورکننده جنك و کنارنهنده خفتان وزره و جوشن و به یگانگی شناسنده و خویشی  
دهنده و پاك است استوارم.

پنجم -- رزشتیا چستیا مزده داتیا اشونیا دینیا و نکپها مزده یسنواش باز نمود  
آن اینکه راست ترین دانش اهورا مزدا کیش نيك خدا پرستی است.  
ششم -- اهورمه مزادئه و یسفا وهی چهنی -- بچم استوارم براینکه سراسر  
پیدایشها بخشش اهوره مزدا است تا بدان پایه به آئین راستی و یکتا شناسی مزده  
یسنی استوارم که بهنگام مرك هم سرود راستی و توبه را پیش چشم داشت و بزبان  
خواهم آورد.

چم اشم و هوچنین است :  
راستی بهترین نیکی و خوشبختی است، خوشبختی از آن کسی است که راست و  
خواهان بهترین راستی باشد.

و هم چنین میگویم ازهرجسته و گفته و کرده و منیده و شنیده و فرموده از  
همه گونه و ناهی و اخش و پشیمانی و فیه پیت هم؛ بچم: ازهرکار بدیکه ازمن سرزده یا  
گفته و یا کرده یا اندیشیده و یا شنیده و یا سرزده یا فرمان داده ام و ازهرگونه گناهی  
که ازمن پدیدگشته باز ایستاده پشیمانم و آمرزش میجویم من که بآئین زرتشتی  
سوگند و پیمان دارم همواره کوشش دارم آداب آنرا هم بکاربیرم سدره و کشتی راکه  
نشان زرتشتیکری است همواره به تن داشته باشم. بهرهنگام پرستش خدای یکتا  
را بجا بیاورم.

من با اندیشه رسا و بدون هیچگونه قید و شرط و رودربایستی و بادانستن بند  
سوم ازاهنودگات که همی فرمایدای نیکوان بگوش خود بشنوید و به منش پاکیزه  
به بینید و سپس هر مردوزن ازبهر خود راه بگزینید کیش مزد یسنی و زرتشتی را پذیرا  
هستم و در آشکارا و نهان بدل و زبان بکیش خدا پرستی که آورده زرتشت است استوارم.

(مزدیسنوزره تشرش فره ورا نه آسنی تسچا فره ورد تسچا)

بدین ترتیب يك نفر انسان میتواند خود را برای پرستش خدای یگانه آماده نموده و بابکار بستن تعالیم اشوزرتشت که بنابگواهی خاورشناسان با آنکه در هزاران سال پیش سروده شده معذالك هنوز تازگی داشته و با دنیای پیشرفته و علمی و صنعتی امروز نیز جور می‌آید، گاهی برای پیشرفت و آبادانی و آسایش خود و دیگران بردارد. تا جائیکه شاهنشاه آریامهر در کتاب مأموریت برای وطنم چنین میفرماید:

کشور من مهد مذهبی زرتک یعنی دین زرتشت و محل پرورش و قوام مذاهب دیگر از جمله مذهب شیعه است. آئین زرتشتی را در قرن ششم پیش از میلاد زرتشت در ایران بوجود آورد. طبق عقیده ویلیام جاکسون یکی از استادان معتبر علم تطبیق ادیان «گذشته از دین یهود و مسیحیت در جهان قدیم غیر ممکن است بتوان کیشی جز آئین زرتشت یافت که اینقدر راست و نا آن درجه شریف و بازرگوار و تا آن حد در مسئله معاد جسمانی و بقای روح و آمدن منجی بشر (همان سوشیانت است) و پاداش نیکوکاری و جزای بدی ارواح فنا ناپذیر چنانکه در کتاب مقدس وی اوستا مسطور است تسلی بخش فکر انسانی باشد.»

## پهلوی و سیوشانس یا سوشیانت

دراوستای کهن که از نیاگانمان بما رسیده و تا اندازه از دستبرد برکنار مانده از سوشیانت هائی نام برده میشود که هر کدام در راه بزرگی و پیروزی ایران و انسانیّت و بشریت گامهائی بر میدارند سوشیانت، دردین زرتشتی که سوشیانت پیروزگر مینامند بهمه آفریدگان سود میبخشد و در اوستا استوت ارته گویند، زیر آنچه که در جهان دارای جسم و جانی است از پرتو اوبیک زندگی جاودانی میرسد.

اوخشیت (استوت) ارته بزبان خومانی کسی است که قانون مقدس رامی پروراند امروز این را اوشیدریا هوشیدر گویند.

دومین موعود که اوخشیت نمنگه است بمعنی کسی است که فزاینده یا پروراننده نمازو ستایش است که امروز اوشیدر ماه گویند.

سومین موعود استوت ارته بمعنی کسی است مظهر و پیکر قانون مقدس است. در بندهای ۱۲۷ و ۱۲۹ فروردین یشت چنین آمده است:

بفره وهر اوخشیت ارته مقدس درود میفرستیم - بفره و بفره وهر اوخشیت نمنگه درود میفرستیم؛

بفره وهر استوت ارته درود میفرستیم.

با این گزارش کوتاه خواهیم دانست که زرتشتیان چشم برای کسانی هستند که جهان را از بدی رهائی بخشد و مردم را سود رساند.

خوشبختانه باروی کار آمدن خاندان پهلوی این سوشیانت در ایران پدیدار گردید و اگر بدرستی برسیم گامهائی که تاکنون پهلوی اول و دوم برداشته اند و

کارهایی که در راه پیشرفت ایران نموده‌اند و آنچه که در دست اقدام است همه و همه گواه بر آنست و یا آنچه که در بالا درباره سوشیانت گفته شد. جو رد می‌آید.

بنابراین جا دارد که ایرانیان و بویژه زرتشتیان که بازماندگان عصر اوستائی میباشند از پهلوی اول و جانشینانش بنام سوشیانتی که سالیان دراز در آرزوی روی کار آمدنش بودند و همه روزه در نیایش تندرستی چند بار از آن به نیکی نام میبردند یاد نمایند.

و با اشاره که بر سر گذشت دور و دراز ایران خواهد شد روشن میگردد که دودمان پهلوی یا پهلوانزادان شایسته تراز بیشتر کسانی بودند که از نژادهای بیگانه بر اورنگ شاهنشاهی ایران پهلوان زدند.

بطور کلی مقصود از سوشیانت در ایران باستان اشخاص برجسته و دانشمندان بزرگی میباشند که در هر دوره و زمانی وجود داشته و یا بمرور زمان بوجود می‌آیند و از نتیجه افکار بلند خود مردم سود می‌رسانند و باعث پیشرفت و ترقی جهان میگردند و دامنه فرهنگ و دانش را گسترش میدهند.

فروردین یشت بند ۲۹ چنین میگوید:

«اورا از این جهت سوشیانت خوانند که بهمه جهان مادی سود رساند.»  
و در زبان پهلوی آنرا بترقی بخشنده و سود دهنده و ناجی و رها کننده معنی کرده‌اند.  
یعنی سوشیانت بکسی گفته میشود که از وجودش بمخلوقات سود و ثمر برسد و یا اینکه مردم را از ذلت و بدبختی برهاند.

خواه از ذلت و جور و ستم باشد! یا ظلمت و جهل و نادانی!

بدین ترتیب واژه سوشیانس اسم عام است و بکسانی اطلاق میشود که در جهان کار بزرگی انجام دهند و بعالم بشریت سود برسانند.

اشوزرتشت چندین بار در گاتها خود را سوشیانت خوانده چنانکه در یسنای ۴۸ بند ۹ میفرماید:

«سوشیانت را آرزو آنست که از قسمت خویش بهره مند سازد.»

دریسنای ۴ بند ۳ باز میفرماید:

«کی سوشیانت بزرگ با گفتار بر از حکمت خویش بمراد رسد.»

دریسنای ۴۵ بند ۱۱ نیز آئین خود را دین مقدس سوشیانت خوانده است.

دریسنای ۴۷ بند ۱۲ میفرماید: «کسانی از سوشیانت‌های کشورهای بشمار آیندای

وهومن (منش پاک) ای اشا (پاکی)، که در برابر فرمان مزداکوشا هستند.»

در زامیاد یشت بند ۲۱ و ۲۲ چنین میگوید:

«فریانی نیرومند مزدا آفریده را می‌ستائیم - آن فر بسیار ستوده زیر دست

پرهیزکار، کارگر چالاک را که برتر از آفریدگان است، فریکه از آن مینوی و جهانی

و جهانی است و بسوشیانت‌هایی که زائیده شده و هنوز زائیده نشده‌اند و ترقی دهندگان و

نوکنندگان جهانند تعلق دارد.»

در دین مزدیسنی از سیوشانت‌های آینده بدین ترتیب خبر داده شده است:

دریسنای ۲۴ بند ۵ گوید: «ما می‌ستائیم فره وهر مقدس در گذشتگان پاکدین را

وفره وهرهای پاکدین هائی را که در حیات هستند و فره وهر مردانی که هنوز متولد

نشده‌اند و سوشیانت‌های نوکننده و ترقی دهنده جهان خواهند بود.»

مقصود از نوکران و ترقی دادن جهان آباد کردن روی زمین و ایجاد وسائل پیشرفت

و تکامل است و این ازدوراه عملی میشود:

یکی از طریق مادیات و دیگری از راه معنویات - ترقی دادن جهان از راه

مادیات اینست که کشور را آباد کنند، امنیت کامل برقرار سازند - وسیله آسایش مردم

را فراهم نمایند.

مملکت را ترقی دهند و مردم را آسوده سازند. ایجاد این وضعیت معمولاً بوجود

پادشاهان مقتدر و بزرگان متفرد بستگی دارد که با قدرت و نفوذ خود مردم را بسکار

وادارند و اسباب ترقی کشور و نو ساختن اوضاع مملکت را فراهم نمایند با نگاهی

بتاریخ این پادشاهان و اشخاص هر کدام برای ایران سیوشانت بودند: مانند فریدون

پیشدادی، کیخسرو، کیگشتاسب، خشایار شاه، کورش و داریوش بزرگ، اردشیر بابکان،



نادر شاه افشار بویژه رضا شاه کبیر و شاهنشاه آریامهر که صفحات تاریخ و هزاران آثار بزرگ او شاهد این حقیقت است.

پیشوایان دینی و دانشمندان و موبدان و هیربدان نیز خود از سیوشانتها هستند: مانند، آذر باد مارا سپند تنسرهیربدان هیربد- مخترعین و مکتشفین نیز نوکننده جهانند. پیامبران نیز با راه و روشی که برای نجات مردم هموار ساخته اند راه را آماده نموده و از سیوشانتهای بزرگند.

از بند ۱۷ فروردین یشت:

«ای سپنتمان، فره وهرهای نخستین آموزگاران دین و فره وهرهای مردایانکه هنوز متولد نشده اند و در آینده سوشیانتهای نوکننده و ترقی بخش جهان خواهند بود از فره وهرهای سایر مردان قویتر هستند.» اگر بخواهد از سیوشانتها سخن بدارد باید نام های زیادی را ببرد مانند ارسطو- افلاطون- بزرگمهر- بوعلی سینا - فردوسی - باستانور- ادیسون- گاندی و خیلی نامها هر کدامشان برای مردمشان سوشیانتی بوده اند که در ایران همچنانکه در بالا گفته شد دودمان پهلوی از سوشیانتهای اخیر و نامدار این کشورند. بالاخره سوشیانتهای سلطنتی ایران از فرکیانی برخوردارند.

و از همین جهت است که شاهنشاه در کتاب مأموریت برای وطنم چنین میفرماید: «اساس شاهنشاهی ایران که بدست کوروش کبیر پی ریزی گردید تنها بر پایه جهانگشائی نهاده نشده بود بلکه بر عدالت بین المللی و مدارا نیز مستقر بود. حقوق تمام ملل تابعه محفوظ و قوانین و آداب و رسوم آنها مورد احترام بود. در حقیقت کیفیت نخستین امپراتوری ما تقریباً مانند سازمان ملل متحد بود که امروز پس از ۲۵۰۰ سال مجدداً در جهان بوجود آمده است.»

## پهلوی - ایران - زرتشتیان

رضا خان سرتیپ در سپیده دم سوم اسفند ۱۲۹۹ ایران را از سقوط نجات داد

گفتگو درباره پهلوی و اوضاع پیش از پهلوی و پس از آن نیاز به کتاب و بلکه کتابهای زیادی دارد که در این مجموعه نمی‌گنجد. ولی از آنجائیکه بنا بر فرمایش شاهنشاه آریامهر در ۴ آبان ۱۳۵۴ که فرمودند: «تاریخ باید نوشته شود» لذا فهرست و ارمواری را خواهد آورد:

- در سوم اسفند با کودتای رضا خان سرتیپ، کشور از چنگال تیره روزی نجات یافت.

- راه پیشرفت و سازندگی و استقرار حاکمیت ملی ایران بر تمام نقاط کشور هموار شد.

- پیش از کودتا وضع کشور چنین بود:

شمال کشور و گیلان و قسمتی از مازندران در آتش طغیان و یاغیگری میسوخت و سربازان و گشتیهای دولت روسیه در اراضی و آبادیهای ایران وارد شده بودند و در امور داخلی ما دخالت میکردند.

- در جنوب نیروی انگلیس و پلیس جنوب که از جنک بین الملل اول این خطه را تحت نفوذ داشتند هم چنان مناطق را تحت کنترل داشتند و در امور دخالت مینمودند. - در چنین اوضاع و احوال شیرازه حکومت مرکزی از هم گیسخته شده و دولت مرکزی جز در تهران در اکثر نقاط کشور قدرتی نداشت.

– در چنین شرایطی نیروهای قزاق تحت امر سرتیپ رضا خان بسوی تهران حرکت و تصمیم گرفتند:

الف – ابتدا تکلیف خود را با کانون سیاسی کشور روشن ساخته،

ب – سپس با ایمان کامل بسرکوبی یاغیان و بیگانهان پیردازند.

– دوم اسفند عده تحت امر رضا خان به کرج رسیدند و دولت تهران بریاست سپهدار رشتی نیز موضوع را سرسری گرفته بفرستادن عده‌ای ژاندارم برای مقابله اکتفا نمود.

– ژاندارمها بعلت ناراضی بودن در چند کیلو متری شهر متوقف شدند و بانتظار ایستادن که چه میشود.

– ساعت سه بعد از نیمه شب نیروهای قزاق ازمیدان جلالیه عبور کرده وارد تهران شدند و مقاومتی در برابرشان دیده نشد.

– تنها جایی که مقاومت نمود شهربانی بود که بوسیله افسران سوئدی اداره میشد که آنهم با چند گلوله توپ مقاومتش در هم شکسته شد و بتصرف نیروهای قزاق درآمد.

– قبل از سبیده دم شهر به تصرف نیروهای قزاق درآمد و کابینه سپهدار سقوط نمود و بفرمان احمد شاه سید ضیاء الدین طباطبائی به نخست‌وزیری انتخاب شد.

– کابینه سید ضیاء که در اثر شدت عمل کابینه سیاه مشهور شده بود پس از یکصد روز سقوط کرد و احمد قوام بریاست وزراء انتخاب و سرتیپ رضا خان بوزارت جنگ برگزیده شدند. که در سال ۱۳۰۲ با لقب سردار سپه بریاست وزراء منصوب گردیدند.

– در آبانماه ۱۳۰۴ احمد شاه از سلطنت خلع و حکومت موقتی بریاست سردار سپه تشکیل گردید.

... در آذرماه ۱۳۰۴ مجلس موسسان تشکیل و سلطنت را به سردار سپه تفویض نمودند.

... بدین ترتیب با کوتادی سوم اسفند ۱۲۹۹ و هم چنین تفویض سلطنت برضا شاه کبیر آرامش در کشور باردیگر برقرار شد و بیگانگان و اشرار سرکوب و کشور در راه پیشرفت و سازندگی قدم گذاشت.

### از کودتای ۱۲۲۹ به بعد

۲۲ فوریه ۱۹۲۱ - سپیده که دمید، در تهران هیچکس گمان نمیبرد چه روی روی داده است. روزنامه ایران چنین نوشت: «رضاخان میرپنج مقیم قزوین با دو هزار نفر قزاق برای آمدن به تهران و رفتن سرخانه وزندگی خود میآیند و خطری در بین نیست.» مردم قزاقها را دیدند که سر چهار راه ها کشیک میدهند و اعلامیه از فرمانده دیویزیون قزاق چسبیده شده است. اعلامیه فرمانده دیویزیون قزاق چنین بود:

«حکم میکنم مواد مصرحه ذیل را مردم تهران، نصب العین قرار داده و فرداً فرد تشریک مساعی نمایند و در صورت تخلف شدیداً عقوبت خواهند شد.

- ۱- تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع اوامر نظامی باشند.
- ۲- حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت ۸ بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و مأمورین انتظامی، کسی نباید در معابر عبور نماید.
- ۳- کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مداخله آشای و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.
- ۴- تمام روزنامه جات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت، بکلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه ای که بعداً داده خواهد شد باید منتشر شود.
- ۵- اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف، در معابر هم اگر بیش از سه نفر گردهم باشند با قوه قهریه متفرق و جلب خواهند شد.
- ۶- تا دستور ثانوی، تمام مغازه های مشروب فروشی و تئاترها و قمارخانه ها و

کلوب‌ها تعطیل است و هر کس مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد .  
۷- تازمانی که دولت تشکیل نشده است ادارات و دوائر دولتی به استثنای اداره  
ارزاق تعطیل خواهند بود ، پست‌خانه و تلگرافخانه و تلفونخانه هم مطیع این حکم  
خواهند بود .

۸- کسانی که در اطاعت از مواد فوق سرپیچی نمایند به محکمه نظامی جلب  
خواهند شد و به سخت‌ترین مجازات خواهند رسید .

۹- کازم خان بسمت کماندانی شهر انتخاب و معین میشود و مأمور اجرای مواد  
فوق است .

چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ رئیس دیویزیون قزاق و فرمانده کل قوا- رضا

### دنبالۀ کودتا

- اقدامات امنیتی آغاز گردید - امیر موید سواد کوهی - احسان‌اله‌خان ،  
ساعدالدوله تقاضای تأمین کردند و پذیرفته شد جنگهای گیلان بارشادت سردار سپه  
پایان یافت و اشرار منہزم شدند . اسمعیل آقا سمیتقو در آذربایجان قلع و قمع گردید .  
کلیه نیروهای قزاق و ژاندارم منحل و قشون واحد ایجاد گردید . بموجب حکم زیر :  
[«مواد ذیل را امر میدهم و باید فوراً بموقع اجرا گذارده شود . در تعقیب عقاید  
و نظریات سابق خود ، از این تاریخ کلمۀ ژاندارم و قزاق مطلقاً ملغی و متروک خواهد  
بود و برای افراد نظام دولت علیه ایران بلااستثنا عنوان «قشون» را انتخاب و تصویب  
نموده ، امر میدهم که عنوان مزبور را برسمیت شناخته مارک نوشتجات و مراسلات و  
دوائر قشونی را بعنوان فوق تبدیل نمایند .» ]

وزیر جنگ و فرمانده کل قوا- رضا

سپس راهبای - یزد و کرمان - شیراز و اصفهان - شیراز و بوشهر از اشرار  
پاک شد - محصلین در ۱۳۰۲ باروفا اعزام شدند و به پنجاه تن افسران جوان که اعزام  
بودند چنین فرمودند :



فرزندان رشیدم :

[«... امروز یکی از بهترین ایام تاریخی دوره حیات شما وقشون بشمار میرود، دولت شما را برای تحصیل به سرزمینی میفرستد که علاوه بر دارا بودن نظم و معظم ترین قشون های عالم از نقطه نظر عرق ملیت حس فداکاری ، پرستش و پاسبانی وطن ، عملیات خود را سرمشق سایر ممالک قرار داده اند . و در راه استقلال و تمامیت خویش در همین جنك بین الملل اخیر با دادن هزاران قربانی حق حیات و موجودیت خود را يك مرتبه دیگر به عالم اثبات نمود . شما در آن محیط که موظف به تکمیل معلومات علمی و فنی خود هستید باید قوای دماغی و روحی خویش را نیز تنویر داده و از همان احساسات عالیّه و فنا ناپذیر بارمغان آورید ...»]

سپس رضاخان

- در مجلس پنجم به نخست وزیری برگزیده شدند و احمد شاه روانه اروپا گردید . مجلس فرماندهی کل قوا را به سردار سپه رئیس الوزراء داد . شیخ خزعل نیز منکوب و مطیع گردید .

- سروصدای جمهوریت بلند شد که با اعلامیه که با مصلحت خواهی علمای اعلام صورت گرفته بود قرار شد که موقوف گردد .

- در همین موقع او را رنجانیدند و از نخست وزیری استعفا و برودهن رفت . از جمعی از اشرار که در دربان تحت نظر بودند فراری و اقدام به شرارت نمودند . فردای آنروز عده برودهن رفته و او را معاودت به تقبل نخست وزیری نمودند . و اقدامات اساسی دیگر آغاز گردید ، و بالاخره چنانچه دیدید در آبان ۱۳۰۴ پایان حکومت قاجاریه اعلام و حکومت موقتی به رضاخان سپرده شد . سپس رسماً در مجلس پادشاهی بایشان تفویض گردید اقدامات دوران پهلوی اول زیاد است و شرح گوشه از آنرا در فهرست جداگانه می بینید .

فرمایشات شاهنشاه بهنگام افتتاح آرامگاه فردوسی : ۱۳۱۳

«بسیار مسروریم از اینکه با پیش آمد جشن هزاره فردوسی موفق میشویم که

وسائل انجام یکی از آرزوهای دیرین ملی ایرانرا فراهم آوریم و با ایجاد این بنا درجه قدردانی خود و حق شناسی ملت ایرانرا ابراز نمائیم . رنجی را که فردوسی نوی در احیای زبان و تاریخ این مملکت برده است ملت ایران همواره منظور داشته و از اینکه حق آن مرد بدرستی ادا نشده بود متأسف و ملول بوده است . اگرچه ایرانیان با علاقه ای که به مصنف شاهنامه دارند قلوب خودرا آرامگاه او ساخته اند و لکن لازم بود که اقداماتی بعمل آید و بنائی آراسته گردد که بصورت ظاهر هم نماینده حق شناسی عموم ملت باشند بهمین نظر بود که امر دادیم در احداث این کار تاریخی بذل مساعی بعمل آید . صاحب شاهنامه با افراشتن کاخی بلند که از باد و باران حوادث گزندی نمی یابد نام خودرا جاویدان ساخته و از این مراسم و قدر و آثار بی نیاز می باشد و لکن قدردانی از خدمتگزاران و وظیفه اخلاقی ملت است و از ادای حق نباید فروگذار نمود . مسرت و خرسندی خاطر ، بدرجه کمال رسید از اینکه مشاهده کردیم جماعتی از دانشمندان که دوستان ما ، دوستان صنایع و ادبیات ما هستند از اکناف جهان و راههای دور با آرامگاه حکیم سخن پرداز ما شتافته و در اظهار شادمانی و قدردانی با ما همقدم شده اند . با ابراز خشنودی و خرسندی از این احساسات محبت آمیز حضار را با اجرای مراسم افتتاح دعوت میکنیم .



يك صحنه از نیایش  
شاهنشاهی بوسیله  
چند تن

## از یادداشتهای شخصی ارباب کیخسرو در باره آرامگاه فردوسی

ارباب کیخسرو شاهرخ در یادداشتهای<sup>\*</sup> خصوصی خود درباره آرامگاه فردوسی چنین مینویسد :

در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در تحت حمایت و توجّهات اعیان حضرت همایون شاهنشاه پهلوی برای حفظ تاریخ و آثار ملی انجمنی تشکیل شد اعضای انجمن عبارت بودند از آقایان ذکاءالملک فروغی - مشیرالدوله - عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار - فیروز میرزا نصرتالدوله - سید حسن تقی زاده - حسین علاء - ابراهیم حکیم الملک - حسین مستوفی الممالک - نظام الدین حکمت مشارالدوله - میرزا محمدعلی خان فرزین و اینجانب (کیخسرو شاهرخ) - ضمناً آقایان هرتسفلد آلمانی مسیو گدار فرانسوی از خاور شناسان معروف هم عضو افتخاری بودند . این انجمن نامزد شد به (انجمن آثار ملی) .

نخستین گامی که این انجمن برداشت این بود که باید قبر حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر معروف ایرانی که ایران همیشه باو میبald واثری از آرامگاهش نیست پیدا و آباد گردد . لذا مرا مأمور اینکار کردند . ضمناً من بدفترداری و خزانه داری انجمن برگزیده شده بودم ریاست آن با آقای فروغی بود . در همان سال ۱۳۰۵ حسب الامر بمأموریت خراسان رفته و آقای محمود جم (مدیر الملک) والی آنوقت خراسان بودند . آقای شاهزاده امان‌اله میرزا جهانبانی امیر لشکر و رئیس قشون -  
\* (توضیح کوشش میشود عیناً نوشته‌ها را بیاورد مگر جائیکه سکنه در جمله باشد که با مختصر تغییری اصلاح میشود) .

آقای محمد ولی اسدی متولی باشی وعده دیگر از سران ادارات دولتی را ملاقات کرده و روزی را با آن عده و جمعی دیگر از معارف خراسان به توس رفته در باغ متعلق به آقای قائم مقام که معروف بود این باغ متعلق بفردوسی بوده مشغول کاوش شدیم . خود شهرتوس در این اوقات جز خرابه مزروعی و چند باغ و چند خانه رعیتی چیز دیگر نداشتند . در اینموقع رفتن با اتومبیل به توس سخت بود زیرا جاده ای نداشت و بزحمت از میان زمینهای زراعتی و جویها و غیره خود را به توس رسانیدیم . نخست از پل کشف رود که میگویند همان پلی است که فردوسی آرزوی ساختن آنرا از حق الزحمه نظم شاهنامه داشت - و بعضی روایتهای دیگر میکنند - باید گذشت - قبل از رسیدن بباغ مزبور به عمارت مرفوع نیم خرابه آجری که دارای گنبدی است رسیدیم که میگفتند مسجد بوده که در زمان هارون الرشید و با مأمون ساخته و در اثر زلزله خراب شده - فعلا هنوز سقف و قسمت عمده دیوارهای آن باقی بود و در بعضی زاویه ها از گچ بری بیرون آمده بود (الدنیاساعته) و بیشتر نسبت بزمان مأمون میدهند رآنرا مأمونیه میخوانند . بعد از گذشتن آنجا و رسیدن بباغ مزبور که بسیار بزرگ و تمام مشجر از اشجار قیسی و سبز بود . فقط در یک طرف آن که تقریباً وصل بدیوار خرابه قریه موسوم به اسلامیه بود قطعه زمین برآمده ای دیده شد بمساحت ۳۰ متر مربع که خشک و آثار دو قبر کوچک بر بالای آن و مقداری آجر شکسته ریخته و نزدیک این قطعه آثار دواطاق خرابه ای بی سقف و خشتی نیز دیده میشد . در اثر تحقیقات از اشخاص باخبری که به همراه بودند و هم فرستاده از اسلامیه و رزن که دهات اطراف بودند اشخاص کهن سالی آمدند و از آنها نیز پرسش شد با استدالات ذیل محقق گردید که همین قطعه برآمده جای مقبره فردوسی بوده است .

اولا از روی کتب تاریخی که مینویسند باغ فردوسی وصل باسلامیه بود و در زمان فردوسی همینکه خواستند او را به قبرستان رزن که در همسایگی اوست دفن کنند مردم شورش کرده و علماء فتوی و اجازه نداند فردوسی در آنجا دفن شود زیرا او را مسلمان نمیدانستند و میگفتند در شاهنامه باسلام توهین کرده لهذا جنازه او را از

قبرستان رزن برگردانیده و دخترش در همان باغ شخصی او را بھاك سپرد . ثانیاً گفته شد این دو آثار اطاق خرابه‌ها از ۵۰-۶۰ سال پیش است در زمانیکه آصف‌الدوله شیرازی والی خراسان بود چند نفر فرانسوی به طوس آمده از روی آثار تاریخی تشخیص دادند که همین قطعه برآمده جای مقبره فردوسی است و لهذا آصف‌الدوله دو اطاق خشت و گلی برای جای عملیات ساخت که بعد ترتیب ساختمان مقبره فردوسی را بدهد در این ضمن از حکومت افتاد و آنجا هم بحال خود ماند ثانیاً پیرمردهای سالخورده دهات گفتند بطور یقین مقبره فردوسی بر بالای همین زمین برآمده است چه که از اجداد و نیاکان خود پشت بر پشت شنیده‌اند بعلاوه بقعه کوچکی آجری بر بالای آن بوده که در اثر زلزله خراب شده و این آجر شکسته‌های موجود هنوز آثار آن است. پرسش شد این دو قبر کوچک چیست گفتند بچه‌های باغبان این باغ هستند . تقاضای بیل و کلنک شد و وسط این قطعه قریب یک متر حفر شد در زیر آن آثار قبر پیدا و یقین حاصل گردید - لذا این سفر را با همین تحقیقات به تهران برگشته شرح را بانجمن آثار ملی عرضه داشتم - موجب مسرت و موافقت گردید . در صدد تهیه نقشه ساختمان برآمدند - نخست آقای پرفسور هر تسفلد نقشه‌ای تهیه نمود - به آقای طاهرزاده بهزاد نیز رجوع شد - ایشان نیز نقشه‌ای تهیه دیدند نقشه آقای طاهرزاده موجب پسند واقع و معادل بیست هزار تومان برابر دویست هزار ریال مخارج آن بر آورد گردید که تمام با سنک ساخته شود لذا مجدد من مأمور شده به مشهد و توس رفته ترتیب آن را بدهم و از جانبی برای وجه آن اولا من در مجلس شورای ملی پیشنهاد کردم از محل صرفه جوئی اعتبارات مجلس ده هزار تومان انفاق شود و ثانیاً بلیط اعانه تهیه و باطراف فرستاده و از هر کجا در داخله و خارج مشغول فروش بلیط اعانه شده با ده هزار تومان مجلس جمعاً تا آن تاریخ که بذهن ندارم مبلغی جمع آوری شده هر چند وقتی که من در مجلس پیشنهاد کردم ده هزار تومان عطا گردد بعضی اشخاص مثل حاجی سید رضا فیروز آبادی و غیره مخالفت کردند که فردوسی یک نفر شاعر بیشتر نبوده و این تجملات را لازم ندارد (طرز فکر را بیندیشید.) مجلس اگر پولی میدهد بهتر

آنست بمصرف اماه زاده‌ها و اماکن متبرکه برسد - من و دیگران که طرفدار بودند جوابهایی دادیم و بهر صورت تصویب گردید . لازم بتوضیح است که تمام مأموریت‌ها و آمد و رفت من به مشهد و نوس برای اینکار مجاناً و مخارج آمد و رفت و اقامت در آنجا از جیب خودم بود .

بطور کلی انجمن آثار ملی ساختمان آنجا را بعهده من واگذار کرد . بطوریکه مقرر شده بود من با طاهرزاده به مشهد رفته و در توس و در محل مزبور با آقای جم والی و سران دیگر سنگ بنای آن گذارده شد و در مشهد برای رسیدگی و اجرای این کار انجمنی مرکب از آقای جم والی - آقای متولی باشی آستانه - رؤسای قشون و نظمیه و امنیه و پست و تلگراف معین کردم و خود به تهران مراجعت نمودم - پول را برای آقای جم والی و رئیس کمیسیون انجمن میفرستادم . چند ماهی بر آن گذشت و آقای جم مشهد احضار و مأمور کرمان و آقای سید حسن تقی زاده والی خراسان شد ، بمجرد ورود بخراسان بمن اطلاع دادند که وضعیت ساختمان خوب نیست خودم بخراسان بروم و چون آقای طاهرزاده بهزاد که نیز عمل ساختمان مطابق نقشه اش بعهده او واگذار شده بود در تهران بود با او بخراسان رفتیم - چون یکی از مسائل عمده برای ساختمان انتخاب سنگ بود لهذا این دفعه استاد حسین حجار باشی زنجان را هم که مشغول تهیه ساختمان برای ساختمانهای اعلی حضرت بود با اجازه همراه بردم . رویهم رفته سفر خوبی نبود :

اولا بواسطه بارندگی برف زیاد چون راه فیروزکوه بسته بود - از راه ورامین رفتیم - دچار سیل و زحمات زیاد شده - انگشت دست من زیر انومبیل رفت و در نزدیکی نیشابور مارا پشت کرده از سیل گذرانیدند . در ورود به مشهد و رفتن به توس هم دیدم مبالغی خرج شده و جز شفته کاری زیر بنا و تهیه قدری سنگهای بی استقامت سست کار دیگری نشد، و شفته کاری نیز بطوری سست بود که من باینجه آنها را میکنم - از طرفی هر قدر از آقای طاهرزاده توضیح میخواستم که بچه نحو این ساختمان انجام خواهد شد که از دوام آن اطمینان حاصل باشد چون نتوانست جواب قانع کننده ای بدهد لهذا



تهران برگشته راپورت و نظریه خود را باستحضار انجمن آثار ملی رسانیدم که بهتر این است از نقشه‌های آقای طاهرزاده و مداخله مشارالیه صرف نظر و نقشه دیگر تهیه شود. موافقت و تهیه نقشه دیگر را به مسیو گدارفرانسوی مراجعه کردند. حجار باشی زنجانی هم که همراه برده بودم معادن سنگ آنجاها را دیده و سنگ محکم و شفاف و پر نقش را برای اینکار انتخاب نمود که از معدن معروف به خلج که تقریباً در يك فرسخی مشهد و آن معدن دارای انواع سنگهای سفید و الوان عالی بود ولی چون این سنگ از کف آب ترکیب شده اولاً قطر آن کلفت نبود ثانیاً تکه‌های بزرگ نداشت ثالثاً این سنگ فقط برای هزاره (آزاره) خوبست نه بنا! بعد از این تشخیصات حجار باشی مزبور هم بامن به تهران برگشت در این اوقات که آقای گدار هنوز در پاریس بود از آنجا نقشه‌ای تهیه کرده بود و فرستادند. آقای تیمورتاش تصرفاتی در آن کردند و تصویب شد ولی ناگفته نماند که چون میل مفرط آقای وزیر در بار بود انجمن اجباراً موافقت کرد. در صورتیکه انجمن با قسمت اهرامی بالای آن موافق نبود. بهر صورت باز بخراسان حرکت کرده این نقشه را ارائه دادم و کمیسیون متشکله انجمن در مشهد که حالا در تحت ریاست وقت آقای تقی زاده بود مأمور اجرا گردید و انجمن مزبور هم آقای اسدی متولی باشی را برای اینکار معین کرده بودند. لهذا از روی نقشه آقای گدار عملیات شروع و آقای حجار باشی زنجانی هم قبول تهیه سنگ آن نموده مشغول عملیات شدند و در این ضمن معلوم گردید این وجوه تهیه شده کفایت باین مقصود و با این نقشه نمیکند. لهذا مجدداً پیشنهادی برای ده هزار تومان دیگر به مجلس شورای ملی داده تصویب گردید و باز فشار بجمع آوری اعانه شد تا اینکه در سال ۱۳۱۰ شمسی که اعلیحضرت از مشهد تشریف فرمای توس شدند که همه جا من ملتزم بودم.

## تشریف فرمائی رضا شاه به توس و بازدید از کارهای در دست اجرای ساختمان آرامگاه فردوسی و ادای فرمایشاتشان باریاب کیخسرو

\* \* \*

اعلیحضرت از مشهد تشریف فرمای توس شدند نهار را در آنجا صرف فرمودند. چون راه گران به مشهد را از طرف صحرای گران و ترکمان و گنبد قابوس و بجنورد و قوچان که تازه و موقتی درست کرده بودند که اعلیحضرت تشریف فرما شوند و پسند خاطر مبارکشان نبود (چون من از بجنورد جلوتر حرکت کرده نهار را در قوچان صرف خود را شبانه به توس رسانیدم که تهیه نهار و پذیرائی فردا درست شد. هر چند شب قبل از بجنورد هم که در آلاچیق ترکمنی بسر بردیم خیلی بآرامندگی و وسائل پذیرائی برای همراهان مرتب نبود و خسته بودم معیناً برای انجام وظیفه جلوتر حرکت کردم) همینکه به توس و جلو قسمت ساختمان آرامگاه که حاضر شده بود نزول اجلال فرمودند خاطرشان متغیر بود در آنجا جم والی و متولی بشی و من و بعضی رؤسای دوائر دولت ایستاده بودیم و چون تکه راه از قوچان به مشهد و به طرف توس و آرامگاه را بر حسب تقاضای انجمن آثار ملی تازه وزارت طرق ساخته بود و خیلی خوب بود بمجرد نزول اجلال از اتومبیل اولاً نسبت به وزارت طرق محض بدی راه که تشریف آورده بودند متغیر و رئیس طرق خراسان را خواستند - رئیس طرق در این موقع سید جلیل اردبیلی وکیل دوره دوم مجلس از تبریز بود با اینکه حضور داشت و آن عقب ایستاده بود چون آقای جم والی حس کردند که برای او خطر دارد عرض کرد که در مشهد است. اردبیلی پس پس رفته بایک اتومبیل فوراً بطرف مشهد رفت ثانیاً پرسیدند که این راه از جاده قوچان بآنجا را کی ساخته؟ آقای والی عرض کرد که وزارت طرق، سؤال فرمودند چه مبلغ خرج آن شده؟ عرض شد در حدود سه هزار تومان. فرمودند که چون کارهای آرامگاه فردوسی باید از طرف ملت بشود مورد ندارد که وزارت طرق از پول دولت این راه را بسازد هر مبلغ خرج شده خودم میدهم که پول دولت پس داده

شود و تمام پول ملت باشد (اینجا موجب بسی افتخار است که ملت را سرافراز فرمودند که خود با مقام بزرگ شاهنشاهی خود را جزو ملت قراردادند.)

در این موقع چیزیکه ساخته شده بود يك استخر و دو عمارت در دو طرف استخر و قسمتی از خود آرامگاه بود در این ضمن تشریف فرمای سرمقبره شدند. (بعداً بنا بر پیشنهاد من موسوم به آرامگاه شد.) همینکه قدری گردش فرمودند در جلو پله ها ایستاده فرمودند «معلوم میشود فردوسی شخص بزرگی بوده که بعد از نزدیک به هزار سال چنان آثار بزرگی بر سرمقبره او برپا میشود و شخصی مثل ارباب کیخسرو هم مأمور ساختمان و بواقع متولی این کار است (اینجا نظر لطف شاهنشاه بارباب کیخسرو و شخصیت او معلوم میشود.) آیا بشود روزی که برای من چنان آثاری گذارده شود؟ بطریقی خیلی موثر این قسمت را ادا فرمودند.» آقای تیمورتاش وزیر دربار عرض کرد: «ملتی که قدر شناسی خود را حتی بعد از هزار سال ابراز میکند بلاشک قدر هرکش را به اندازه عظمت و خدمات شایان او در موقع خود شناخته و در عمل ثابت خواهد نمود.» (البته در عمل هم این موضوع به ثبوت رسید و امروز همه فرمانروایان شرق و غرب برای ادای احترام سرآستانش خم نموده و برکرش ایستاده و او را آفرین میخوانند.)

اعلیحضرت بعد باطاق مخصوص که در یکی از عمارات برای پذیرائی حاضر شده بود تشریف بردند و در آنجا میز بزرگی با رویه سنگین مرمر منقش از همان سنگهای خلیج که تهیه شده بود از سوی آرامگاه تقدیم شد. مدتی تماشا فرموده اظهار خوشوقتی فرمودند. هیکل آرامگاه نیز که از گچ و کوچک ساخته شده (با اصطلاح امروزیها ماکت میگویند) در جلو همان اطاق بود. ملاحظه و بعداً صرف نهار نمودند. پس از صرف نهار بیرون تشریف آورده در جلو استخر ایستاده و مدتی مشغول تعلیمات من بودند که در طرز باغچه بندی و غیره لازمه وقت شود. ساعت سه بعد از ظهر بطرف مشهد حرکت فرمودند. لازمست گفته شود که برای مکان آرامگاه آقای قائم مقام التولیه صاحب باغ بیست هزار متر تقدیم اعلیحضرت و قباله بنام اعلیحضرت نموده بودند و

واعلی حضرت حاشیه آنرا بنام انجمن آثار ملی برای آرامگاه فردوسی منتقل فرموده و برای من فرستادند. بعداً نیر بر حسب ضرورت ده هزار متر دیگر مزید شد. بترتیب فوق عملیات تعقیب میشد و چون پول تمام شده بود در تشریف فرمائی اعلی حضرت به مشهد با اقدامات آقای وزیر دربار باز مبلغی از اعیان و ملاکین و تجار مشهد جمع آوری شد معیناً عمل آرامگاه فقط بجائی رسیده بود که هنوز کار داشت. من بهمین ترتیب گاهی به مشهد آمد و رفت میکردم و چون مبلغ زیادی مخارج شده بود و کار بجائی قابل نرسیده و در سفر بودم که سقف ناتمام اهرامی نیز شکست خورده عمل را متوقف نموده عازم تهران شده گزارشی عرضه داشتم. ضمناً بر حسب تقاضای من آقای طاهرزاد بهزاد نقشه دیگر از روی تخت جمشید تهیه کرده که بجای سقف اهرامی گذارده شود. مورد پسند انجمن واقع گردید ولی پول نبود. مراتب بعرض پیشگاه اعلی حضرت همایون شاهنشاه رسید نخست مقرر فرمودند چون کمپانی نفت جنوب بایستی پولی برای مخارج تحصیل عده ای محصل بدهد که دو سال پیش نداده از آن وجه داده شود.

آقای علی اکبر داور وزیر مالیه وقت که در این موقع عضو انجمن آثار ملی بودند اقدام کرده موفق نشدند. در ثانی مقرر شد بلیط بخت آزمائی منتشر شود و از طرفی دیگر مبلغی از وزارت معارف گرفته و عمل اتمام ساختمان از روی نقشه جدید شروع گردید این نوبت تمام مأمورین را از تهران فرستادم. حسین آقا لرزاده معمار برای ساختمان، آقای حجار باشی زنجانی و آقای تقی درودیان برای مباشرت ساختمان که بخیر و خوشی تمام شد. در این موقع که من زیر بار خستگی اتمام کار ساختمان بودم امر و مقرر شد که تهیه پذیرائی از مستشرقین و مهمانان دیگر بمعهد من باشد کار آسانی نبود. چون هریک از سرحدی وارد میشدند تمام تهیه ها برای پذیرائی شان حاضر باشد در تهران از ایشان پذیرائی بشود بعد تهیه عرض راه ویرانه به مشهد از هر حیث و بعد از خود مشهد تا مراجعت به تهران و باز مراجعت بسرحداث و لکن حسب الامراطاعت و بحمداله خوب انجام شد.

در موقع جشن هزارمین سال فردوسی که بعد از هشت سال کار آرامگاه فردوسی  
 پایان رسیده بود انجمن آثار ملی بقرار ذیل بودند :

آقای ذکاءالملک فروغی (در این موقع رئیس الوزراء بودند) رئیس - آقایان جم  
 وزیر داخله - داور وزیر مالیه - مشارالدوله حکمت - نظام الدین وزیر پست و تلگراف  
 آقای علی اصغر حکمت وزیر معارف - حاج محتشم السلطنه اسفندیاری - میرزا محمد  
 علیخان فرزین - حسین علاء - امیر لشکر اماناله میرزا جهانبانی - ومن خودم (ارباب  
 کیخسرو) خزانه دار و دفتر دار .

گوشه دیگری از نوشته ارباب درباره قبول کارهای آرامگاه فردوسی

یکی از ایامیکه بانمایندگان مجلس شرفیاب بودیم - نظر باینکه هر قدر از  
 طرف انجمن آثار ملی بمن فشار آوردند که عمل تهیه جشن هزار ساله و پذیرائی را  
 در دست بگیرم که با وجود اقدام با تمام ساختمان آرامگاه کار آسانی نبود و موافقت  
 نمیکردم - آقای فروغی رئیس الوزراء و رئیس انجمن بعرض رسانیده بودند - از  
 من پرسش فرمودند که چرا از تهیه جشن استعفا داده ای عرض کردم قبول نکرده ام  
 که استعفا بدهم - فرمودند بایستی قبول کنی و اقدام کن تا من از انتظام صحیح آن با  
 آمدن مستشرقین از همه جهان مطمئن باشم - عرض کردم اطاعت است واقعاً مدتی  
 آرام نداشتم خصوصاً که عده ای از اشخاص مخصوص بکمک من معین شده بودند که  
 آخر نتوانستم حساب خرج آنها از آنها بگیرم و بعضی خریدهایشان را که امتحان  
 کردم یک بر سه چهار قیمت گذاشته بودند در این موقع که اعلیحضرت برای جشن هزار  
 ساله فردوسی و گشایش ساختمان آرامگاه تشریف آوردند نیز بغیر رسمی بیمارستان  
 شهرضا را که آن نیز در اثر او امر مبارکش در ظرف سه سال ساخته شده و بسیار بزرگ  
 و عالی بود تشریف فرما شدند .

ارباب اغلب کارها را که محول باو میشد حق الزحمه نمیگرفت

ارباب در دنباله کار آرامگاه چنین مینویسند :

«رنج و زحمت شبانه روزی را برای انجام وظیفه بر خود هموار می‌کردم که در عوض نیکنامی بیندوزم. مانند دیگران از خزانه مملکت برای تحصیل فرزندانم استفاده نکرده حتی بعد از تربیت آنها را بدولت تحمیل و داخل خدمات دولتی نکردم. در زمان هرج و مرج و بی صاحبی کشور که هر کس می‌توانست برای خود امتیازی تحصیل کند من نکردم. هر کس اراده کرد با خارجه‌ها ساخت و استفاده‌ها نمود من تنفر داشتم. چنانکه هنوز انگلیس‌ها با من خوب نیستند. هر مأموریتی از طرف اعلیحضرت یا دولت داده شد تمام را بدون گرفتن حقی انجام داده و حتی از جیب خود متضرر می‌شدم. در خدمات عمومی هیچ اجری نداشتم حتی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پهلوی که در نهم آذر ۱۳۰۹ شمسی مرا احضار و امر فرمودند نظارت راه آهن را بر عهده داشته باشم و بعد مأموریت عقد قرارداد تجارتي با سوئد را دادند در این ۱۵ ماهه دیناری بعنوان حقوق یا مدد معاش نگرفتم. و حتی قریب ۶-۷ هزار تومان متضرر شدم. هر يك از پارسیان محترم که به تهران می‌آمدند خرج ضیافت و پذیرائی‌شان بعهده من بود. هشت سال تمام ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۳ بخرج خود راه مشهد و توس و تهران را طی کردم تا آرامگاه فردوسی در توس بپایان رسید که ۲۰ مهر ۱۳۱۳ جشن هزارمین سال آن گرفته شد و اعلیحضرت گشایش فرمودند ۱۲ سال در اوقات فترت مجلس شورای ملی تمام مسئولیت آنجارا بر عهده داشتم افتخاراً و بلاعوض بطوریکه در ۲۰ شهریور ۱۳۱۶ که یازدهمین دوره مجلس شورای ملی گشایش یافت در اطاق آئینه مجلس که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی اظهار عنایت فرموده شرحی راجع بخدمات و امانت و صداقت و فعالیت من بوالاحضرت ولیعهد می‌فرمودند، مزید فرمودند که: «فلانی خیلی خدمت کرده ولی بطوریکه لازم بوده قدردانی نشده است.»

آری این بود بخشی از یادداشتهای خصوصی ارباب کیخسرو شاهرخ که از سه‌شنبه هفتم تیر ماه ۱۳۱۷ شمسی که برای درمان به آلمان رفته بود و در اولین روز ورودش که مصادف با شصت و چهارمین سال‌زدگانی‌اش بوده در بادن بادن در اطاق خود در مهمانخانه Ein horn تنها آغاز به نوشتن نموده است و اضافه نموده عجلتاً تا

فرصت دارم در این جملاتی که بیاد میآورم میگویم تا اگر زندگانی یاری دهد و به تهران برگشتم تا حدامکان به رسائی آن بکوشم. و از خداوند بزرگ خواهان بوده اکنون که شصت و سومین سال زندگی خور را پیاپی رسانیده بقیه زندگانی خود را هم تا هر مدتی که تقدیر بهره فرموده بخدا پرستی و راستی و درستی و میهن دوستی بسر برده دچار ذلت و بدبختی نگردیده به نیکنامی از جهان بروم.

من در اینجا بخشی از کارهای ارباب را که بقلم خودش بوده و گوشه از خدمات او را درباره آرامگاه فردوسی و انجمن آثار ملی تحت ریاست عالیهِ اعلیحضرت رضاشاه بزرگ از آغاز تا پایان کار آوردم. زیرا با توجه به متن یادداشت‌ها و بویژه دقت و علاقه شخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی و فرمایشات ملوکانه گوشه‌هائی از تاریخ ۵۰ ساله مملکت را گویا می‌باشد. بشود که از بقیه یادداشت‌ها نیز در جای خود ذکر بشود و باز هم گوشه‌های دیگری از تاریخ بر ملا گردد. و چه خوب بود همه کسانی که مصدر کاری میشوند کارنامه مدت خدمت و کارهای خود را دور از هر گونه تعصبی نوشته و برای آیندگان به یادگار می‌گذارند.



در سال ۱۳۱۰ بهنگام بازدید رضاشاه بزرگ از کارهای ساختمانی آرامگاه فردوسی در توس شادروان ارباب کیخسرو و فروغی نیز شرف حضور دارند

## رضاخان پهلوی وزیر جنگ چگونگی تقاضای ارباب کیخسرو در باره پوستانجی رسیدگی و دستور العمل صادر فرمودند.

ارباب کیخسرو در به داشته‌های شخصی خود چنین مینویسند :

« در یزد هنوز درباره سواری اسب و الاغ سخت‌گیری میشد و مردم جرات سواری نداشتند . تا اینکه در ۱۳۰۲ شمسی روزی دادم از سفارت انگلیس تهران (بر خلاف انتظار) مراسله‌ای بمن نوشته و چند کاغذ جوف آن فرستاده و تقاضا کرد مانند نظریه نمایندگی من از طرف زرتشتیان داده شود (دوستانه برای من فرستاده اند .) با مراجعه به مراسلات ملاحظه شد که یک نفر پارسی پوستانجی نام که از سوی پارسیان بمبئی مدیریت دبیرستان کیخسروی یزد داشته و معروف به پستانجی دیوانه مراسله‌ای بکنسول انگلیس در یزد نوشته و شکایت کرده که معاون او یک نفر زرتشتی ایرانی بوده در بیرون شهر سوار الاغ بوده او را فرود آورده و کتک زده اند و چون پیر مرد است و غالباً باید برای سرکشی مدارس دهات برود و مجبور است سواره برود می‌ترسد و چون او تبعه انگلیس است اینست که بقونسلیگری نوشته است . قونسول هم شرحی در آن باب نوشته ضمیمه کرده بود پس از وصول این مراسلات فوراً اجازه خواسته شرفیاب حضور اعلی حضرت همایون شاهنشاهی که سمت وزارت جنگ داشتند رسیدم و شرح را عرض و استعفا نه کردم . بلافاصله به آقای یاور صادق خان فره و هر رئیس قشون یزد تلگرافاً امر فرمودند زرتشتیان را مجبور به سواری نکنند و هر کس با زرتشتیان مخالفت نماید تنبیه کند . او هم اقدام نمود اما باز علدای یزد توسل به علمای اصفهان و تهران شده و تلگرافاتی عرض شده بود . روزی از یزد بمن تلگراف رسید



که امر شده است سواری موقوف شود شرفیاب شدم فرمودند از بس علماء فشار آورده‌اند . عرض کردم امر باخودشان است و لکن اگر نفوذ علماء اینقدر برخلاف حق و عدالت اجرا شود واز نفوذ و قدرت و اراده آن مقام منیع بکاهد تأثیر و نتیجه آن را خود قضاوت فرمایند . از این عرایض متأثر گردیده امیر لشکر محمود آیرم را که امیر لشکر جنوب بود خواسته امر فرمودند تلگراف کن که فره وهر بلاد رنگ امر اولیه را اجرا کند - بالاخره قضیه سواری یزد باین ترتیب خاتمه یافت.

البته در پیش آمد این امور اغلب دسیسه‌های برخی ملانمایان نیز بی تأثیر نبود که یکی از آنان بنام مشیر معروف و دیگری شیخ جعفر نامی بود که بالاخره در کابینه آقای مستوفی‌الملک اقدام نمود و او را به مشهد تبعید نمودند . بعد از چندی به تهران آمد و مکرر بمنزل آمده التماس میکرد و توبه می‌کرد و یکبار هم با همان مشیر معروف (مشیر الملک) همراه آمدند تا باز خودم واسطه شده معاف و روانه یزد شد و دیگر بعد از آن ساکت بود ، این رشته سردراز دارد که بذکر همین نمونه اکتفا شد .

#### اظهار نظر موافقین و مخالفین نسبت برضاخان پهلوی سردار سپه در بازگشت از مسافرت جنوب

عوامل اختلاف انداز و بیگانه پرست و مزدور ، سردار سپه را که از یک روح ایرانیگری و ناسیونالیته ایرانی برخوردار بود با عناوین مختلف و ماتجی شدن باین و آن بسود شیخ خزعل و زیان ایران وارونه جلوه میدادند و خزعل میخواست خود را امیر منطقه خوانده نامه‌های متعددی برای عشایر و مجالس و مطبوعات عربی و علمای عراق نوشت واز آنان خواست تا برای محو آثار ایرانی در سراسر منطقه خوزستان او را یاری دهند . اکنون برای آگاهی رونوشت نامه قونسولگری ایران در بصره را خواهد آورد .

## مقام منبع وزارت جلیله امور خارجه

در تعقیب تلگراف رمز نمره ۸۹۳ راجع به آمدن حاجی آقا حسین قمی به عتبات و بعضی اقدامات مضره او بر علیه دولت با کمال احترام معروض میدارد از قرار مسموع مشارالیه از طرف آقای حاجی میرزا محمد آیت اله زاده خراسانی آمده و مشغول تهییج و تسمیم افکار علما است و میگویند عزت السلطنه عیال شاهزاده فرمانفرما تا سی هزار تومان حاضر شده مخارج دسته بندی و اسباب چینی آنها را بدهد و از جمله انتقاداتی که بر دولت حاضره مینماید راجع به فوج پهلوی است و به طبقات اهل علم گفته است دولت میخواهد آئین زردشتی را در مملکت رواج و مذهب اسلام را ضعیف نماید و آقای حاجی میرزا حسین نائینی اظهار داشته : من اوقاتیکه در ایران بودم در صدد تغییر حکومت حاضره بودم ولی فرصت نشد اگر این بیانات مقرون بصحت باشد معلوم میشود آقای نائینی هم با خیالات مخالفین همراه است و گویا شاهزاده نصره الدوله و آقای حاجی میرزا هاشم آشتیانی در این دسیسه دخالت دارند چاکر راجع باین قضیه به آقای شیخ العراقین مراسله خصوصی که سواد آنرا لفاً ملاحظه خواهند فرمود نوشته است ولی خوبست از طرف اولیای دولت چیزی در اینخصوص بمشارالیه مرقوم شود چون با آقایان علماراه و رابطه دارد میتواند نقشه مغرضین را باطل بسازد . چون لازم بود عرض شد .

### فدوی محمد حسن بدیع

ورود بکابینه وزارت امور خارجه بتاریخ ۱۲ شهر حوت نمره ۲۶۵۸۸

این بود روز نوشت نامه که از بصره درباره اعمال نظرهای ناوارد نسبت بکارهای اصلاحی سردار سپه از سوی مخالفین و مغرضین ساز شده بود و همچنانکه گفته شد ایرانخواهی و ایران دوستی و روح ناسیونالیته سردار بزرگ را میخواستند تحت

این قبیل عناوین طوری دیگر بطور عوام فریبانه جلوه بدهند و بدان رنگ مذهب بدهند تا از احساسات مردم ناوارد بهره برداری نمایند ولی خدای ایران نخواست که نکبت و ادباریکه در اواخر قاجاریه بسرحد خود رسیده بود ادامه یابد و شما در صفحات بعد خواهید دید که چگونه توده مردم بهنگام ورود سردار سپه به تهران خدمات او را با بهترین پیشوازی آندو روزمان و ایراد خطابه ها انجام دادند.

## ابراز احساسات زرتشتیان و مردم پایتخت

### هنگام بازگشت سردار سپه از جنوب

زرتشتیان ایران بطور عموم زرتشتیان تهران بخصوص از بدوری کارآمدن رضاخان سرتیپ علاقه خاصی نسبت به معظم له داشتند. این علاقه از سرحدات ایران پافراتر نهاده و پارسیان مقیم هندوستان و چین و سایر نقاط نیز تعلق خاطری بر رضاخان پهلوی پیدا نمودند و مجله ایران لیگ بمبئی همواره عکس نیم تنه آن شاهنشاه والا کهر ایرانی الاصل را زیب سرلوحه خود قرار داده بود. حضرت اشرف سردار سپه رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا در سال ۱۳۰۳ مسافرتی به صفحات جنوب و جنوب غربی نموده و اقدامات مهمی بسود مملکت و امنیت آن بجا آوردند که در فهرست کارهای آن سردار بزرگ آمده است. در این موقع عموم اهالی پایتخت و مردم محلات از هر طبقه علاقه مند بودند که هرچه بهتر برای سپاسگذاری و عرض اخلاص و صمیمیت ورود سردار بزرگ را با پیشوازی که در شان و شایسته باشد شادباش بگویند. در پائین ابتدا اقدامات اهالی پایتخت و سپس قسمت مربوط زرتشتیان را خواهد آورد و چنانکه خواهید دید بخشی از این احساسات بخوبی در پیشنهادیهای انجمنی و صورت جلسه ها و گزارشات انجمن زرتشتیان تهران منعکس میباشد. بیانیه اتحادیه مرکزی محلات تهران بدین شرح است:

## « بیانیه حالات تهران »

گویا دیگر محتاج به توضیح و تشریح نباشد که ایران امروز و سعادت جدیدیکه بعد از سالیان دراز بدبختی و بیچارگی باین مملکت رو آورده - در تأثیر عملیات حضرت اشرف اعظم سردار سپه میباشد و بس .

## ( سردار سپه کی است )

سردار سپه همان یگانه اولاد و خلف صالح ایران است که از بدو بلوغ تا این ساعت تمام مراحل زحمات و مشقات را پیموده و از مجرای حقیقی و کلاس نظام ایران قدم بقدم قطع مراحل کرده و در هر مرحله‌ئی فصل‌ها از کفایت و لیاقت خداداد و استعداد طبیعی و نجات فطری بیادگار گذارده تا مقام فعلی خود را که حقاً حائز گردیده و شهداله مایه حقیقی آبروی نوین ایران امروز میباشد .

سردار سپه بدینا ثابت کرد که ایران مستقل و روح شهامت و وطن پرستی و هنوز در ایران مقام خود را محفوظ نموده و بالاخره به بازی گران صحنه سیاست گردون بخوبی فهماند که ایرانی را نمیتوان ملعبه و مورد استقادات مخصوصه قرار داد . این اوراق البته از بین خواهد رفت - شاید مضامین و مندرجاتش در ساعت‌های خیلی کمی از اذهان هم فراموش شود - لیکن تاریخ همان قاضی نیک و بدی که معاصرین هر قومی را به حسن و قبح رفتار کارکنان قرون گذشته هدایت میکند عملیات شجاعانه و اقدامات وطن پرستانه این راد مرد قوی الغرم را ثبت ابدی خواهد کرد . تاریخ در فصول برجسته قرن چهاردهم هجری در گذارشات عملیات یگانه نادر قرن بیچارگی و فرسودگی اهالی ایران یعنی ( آقای سردار سپه ) مینویسد که با مخالفت گروه ناکسان و تحریکات انگشت این و آن و موانع بی شمار و عدم کفایت

وسائل لازمه موفق شد که از پشت کوه لرستان قشون به دزفول وارد کرده و از خط کهکلوپه و بهبهان نظامی بهزیدون و از خط بختیاری صفوف نظامی از مال امیررد کرده به صحرای رام هرمز اعزام دارد .

برای نمونه رضایت عمومی و قدردانی انبوه مردم همین قدر کافی است که اهالی محلات تهران بدون سابقه و نظر دیگری حاضر گردیدند که در خط سیر ورودیه بندگان حضرت اشرف اعظم آقای سردار سپه با سرمایه ضعیف حاصله از دست رنج خودشان وسائل جشن و چراغانی تهیه و بفهمانند بتمام دینا که آحاد و افراد تهرانیان مایلند بشخصه و با هویت انفرادی خودشان شریک در وسایل بروز احساسات و قدردانی بشوند .

### (هان ای ساکنین تهران)

اتحادیه محلات با صدای رسا فریاد میکنند که ما برای نثار مقدم اشرف نادر حقیقی ایرای حاضریم اینار جان نمائیم - و البته طاقهای نصرت غیر قابل وقرانی های ما در خور مقدم مبارکشان نیست لیکن از ما آنچه بر آید کرده و خواهیم کرد .

**شماها هم بسیم خود مساعدت کنید**

### اینک پرگرام جشن محلات

چون خط السیر تشریف فرمائی بندگان حضرت اشرف اعظم آقای سردار سپه فرمانده کل قواء دامت عظمته از طرف دروازه حضرت عبدالعظیم علیه السلام خواهد بود بطریق ذیل طاقهای بزرگ و کوچک از طرف محلات بعدالذکر تزئین خواهد شد . در بیانه از ۲۱ طاق نصرت و محل برپائی آن و همچنین سازمان برپاکننده یاد شده که از ذکر آن خودداری میشود

## بیانیه پس از ذکر ۲۱ طاق نصرت چنین ادامه می یابد

البته طاق‌های نصرت دیگر از طرف هیئت محترم آذربایجان و طاق نصرت دیگری از طرف اتباع محترم دولت همجوار شمالی در مقابل بلدیّه و جمعیت زرتشتیان جنب تأمینات و دواخانه سپه و تزئینات دیگر از طرف اداره محترم بلدیّه و نظمیه و تلگراف خانه و دوائر قشونی مخصوصاً قورخانه و اداره محترم مباشرت قشون بسته خواهد شد .

لیکن این نکته را مزاحم شده بعرض عامه میرساند که این بیانیه و این پرگرام مربوط باتحادیه محلات تهران بوده « باستثنای دو نمره طاق که تقریباً شخصی تزئین شده » ضمناً از تمام طبقات محترم که شرکت در جشن مینمایند و این روز تاریخی را نیک در می یابند کاملاً متشکرند .

## بیانیه در جای دیگر مینویسد :

درخاتمه : اولاً از تمام طبقات محترم تهران به تشریف فرمائی در مراکز جشن محلات تهران دعوت مینماید و درثانی پرواضح است که خانه‌های مسکونی و دکانین و مغازه‌های واقعه در بین خط‌السیر فوق با کمال صمیمیت هر کس نسبت بآبروی محلی خود لوازم چراغانی جشن را فراهم مینمایند و باین همیت قدرشناسانه اتحادیه محلات تهران را متشکر خواهند نمود . و درثالث چون اهالی محلات تهران مایلند اطفال خودشان را که در مدارس دولتی و ملی تحصیل مینمایند برای ابراز احساسای دقیقانه لطیفانه در خط‌السیر حرکت بندگان حضرت اشرف اعظم روح‌افزاد تشکیل صفوف منظم داده و روح قدرشناسی را مجسم نمایند لذا از وزارت جلیله معارف نیز خواهشمند است که روز ورود بندگان حضرت اشرف آقای سردار سپه اطفال را با مراقبت مامورین انتظامیه مدارس مرخص و مقید دارند که با لباس‌های تمیز حاضر شده در قسمت‌های مربوطه محله مسکونه حاضر گردند : (اتحادیه مرکز محلات تهران).

مطبعه برادران باقرزاده

بیانیه با رنگ طلائی بچاپ رسیده بود .

اکنون که بیانیه را دانستید و خواندید که در آن از طاق نصرت زرتشتیان هم اسمی بمیان آمده بود لازم شد که در این باره توضیحات بیشتری بدهد .

## اقدامات زرتشتیان تهران بهنگام بازگشت

### سردار سپه از خوزستان

بطوریکه سوابق موجود در انجمن زرتشتیان تهران حاکی است . در همان موقع انجمن دوره نهم زرتشتیان تهران مراتب را بایش بیننی و طی نامه ۶۰۳ - ۲۲ قوس ۱۳۰۳ سیچقان نیل برابر ۱۷ شهر جمادی الاول ۱۳۴۳ از حکومت نظامی و نظمیه تهران تقاضا مینمایند که اول خیابان سپه را که وصل بداره نظمیه میباشد در اختیار آنان بگذارند تا طاق نصرت را برپا نمایند که رئیس کل تشکیلات نظمیه طی ۸۳۲۹ - ۲۶ قوس ۱۳۰۳ موافقت و تقدیر خود را بانجمن اعلام میدارد . انجمن هم دست بکار شده و طاق نصرت خود را در محل تعیین شده برپا مینماید . ضمناً هدایاییکه از سوی پارسیان هندوستان و زرتشتیان تهران تهیه شده بود ( لوله مخصوصی که از نقره ساخته شده بود - از سوی پارسیان و جعبه نقره بسیار خوبی هم از سوی زرتشتیان تهران و ایران .) باخطابه که باخط خوش آماده شده بود تقدیم گردید که برای ثبت در تاریخ عیناً رونوشت آن که در پرونده های سال ۱۳۰۳ انجمن زرتشتیان تهران موجود بود نقل میگردد .

« ۲۶ مرداد ماه باستانی ۱۲۹۴ (تاریخ یزدگردی است) شماره ۶۱۸

مقام منبع حضرت . تظاب اشرف ارفع اعظم عالی آقای سردار سپه رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا و ناجی ایران دامت عظمته .

هنایش فیروزی پیدایش مظفریمهائی که در اثر نیت پاك - عزم ثابت وفداکاری  
ذات مقدس پرچم افتخار را بر قلوب ایرانیان برافراشته و ایران افسرده را بار دیگر  
بمیدان زندگانی حقیقی دعوت و وارد نموده است نمی توان بایبان و زبان حدی بر آن  
گمان برد که تاریخ این کشور و آرزوهای دیرینه که گذشتگان این مرز و بوم ارواح  
نیاکان با فرو شوکت و خسروان با برزو توان این مملکت را که امروز با نهایت مسرت  
بر جو هوای ایران حاضر و ناظر هست به زبان در آورده کرانه بر آن مسلم سازد.

قدرت و عظمت آن فرزند پاك ایران لیاقت ایرانی را در تاریخ روزگار بعمل  
ثابت فرمود و روان افسرده ایرانیت را در سایه نظام منظم بشاهراه رستگاری و  
شرافتمندی سوق و به ذلت و خود پرستی و غوغا طلبی خاتمه داد .

در این موقع که نور ذات مقدس حضرت اشرف یعنی آن مایه امید و پایه کامکاری  
که موجب استقرار استقلال حقیقی کشور و موجد ابهت و عظمت آمیغی لشکر و  
رستگاری ایران و ایرانیان است از افق جنوب و باختر با قدم ظفر مندان به تابش خود  
عموم اهالی مملکت را سربسجود نهاده و بار دیگر دیده انتظار ساکنین پای تخت ورود  
مقدم فیروزی نمود حضرت اشرف را موجب سپاس معبود حقیقی قرار داده  
زرتشتیان نیز که همواره پرستنده این آب و خاک و ستاینده ذات پاك آن ناجی بابرز  
و نیرو بوده و هستند و از بر تو آفتاب امنیت و معدن و توجهات خاص وجود نصرت  
آمد مانند همه ایرانیان بر خوردار بوده و میباشند به تقدیم مراتب فدویت و تبریک  
و تشکر این نعمت عظمی پرداخته برای عظمت و استقلال دائمی مملکت و سعادت  
و امنیت و آسایش عمومی از آفریدگار توانا جاودانی فر و فیروزی ذات مقدس را  
ملتمس شده متفق البیان همی سرائیم :

برو مند باد آن همایون درخت      که در سایه او توان برد رخت

از سوی سراسر زرتشتیان . فدویان اعضاء انجمن مرکزی زرتشتیان در تهران

امضاء اعضاء انجمن و سر نشین انجمن کیخسرو شاه رخ

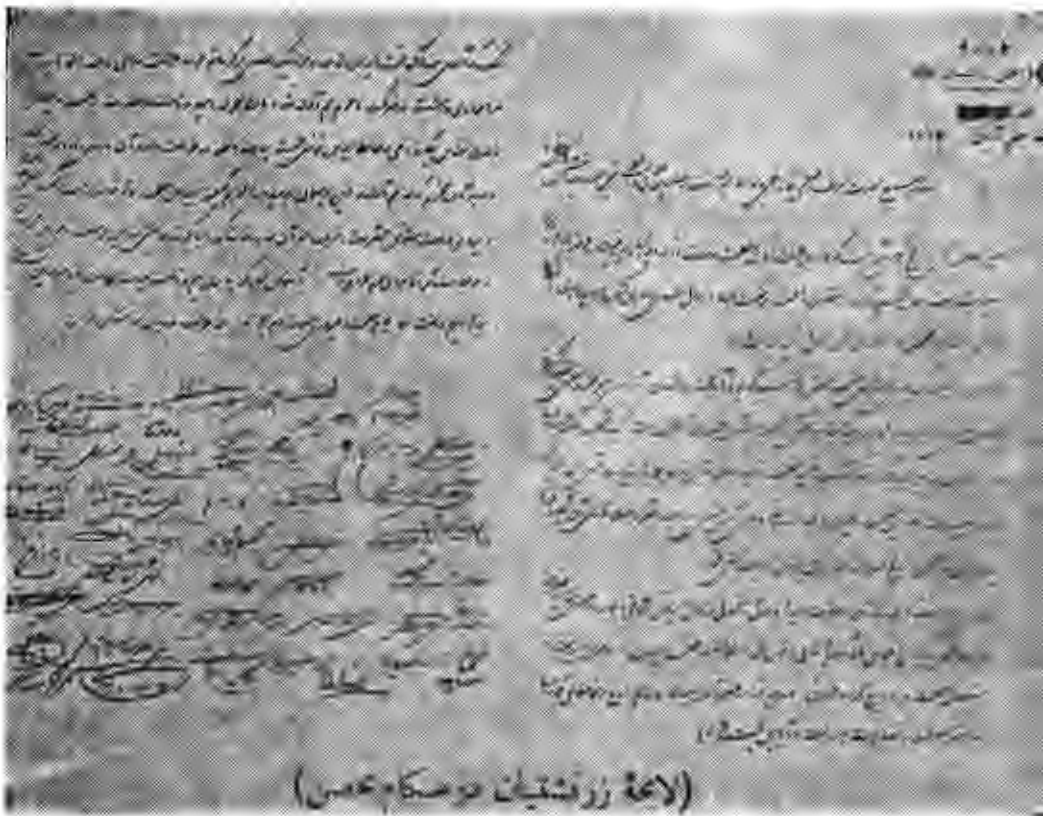


مقام پنج حضرت شهاب اشرف ارفع عظمی قای سردار سپهرین نورافشانه کائنات حاجی ابراهیم  
بنابین فیروزی پیدایش مظهر تباری که در اثر نیت پاک - غم ثابت فدکاری ذات مقدس پرشمار انعام را بر  
ایرانیان برافراشته و ایران افسرده را بار و بار گردید این گنجینه بی غایت و وارود نمود دست و پا  
میتوان بیان و بیان جدی بر آن گمان برد که تاریخ این کشور و آرزوهای دیرینه گدشگان این مزرع و بوم ارواح -  
با فرو شوکت و خردوان بابر و نوان این مملکت را که امروز با نهایت مسرت بر جوای ایران حاضر و حاضران

قدرت عظمت آن فرزند پاک ایران یافت ایرانی را در تاریخ رو کا بهل ثابت فرمود و روان فسرود ایرانیت  
ریایه نظام منظم با برادر گاری و شرافتی شوق و بذلت و خود پستی و غوغا طبعی خانه داد و  
در انجمن که نور ذات مقدس حضرت اشرف سینی آن یار سپید و یار کار گاری که موجب سحر است و حال  
و موجود است عظمت آینهی لکری است گاری ایران و ایرانیان است از افرق جنوب و با شرافت و دم طهرند  
خود عموم انانی مملکت را بر سر سجود و بار دیگر دیدن ایشان را کین با محبت و در دو صد فسرود می نمود حضرت فسرود  
موجب پاس محققیت را داده و روشنای سپید که همواره پرستند و این آب حال و ستانید و ذات  
ناجی با برادر و برادر بودند و از برادر آفتاب میت و محدث و تو جعات و جو نصرت نمود و با تندرستی  
برخوردار بودند و عیاشی به تقدیم مراتب فدویت و شرمکب و شکر این میت شکی برداخت بر این میت و حال  
و این مملکت و سعادت و میت و اسرار معسومین از آفریدگار توانا جادوانی فسرود می دانست  
مقدس شد و متفق لب بیان مسرور

روند باد آن مجنون خوش که در سایه آن توان رنجست

آزونی سرپر درویشیان - فدویان خضای حسین مرکزی درویشیان در تهران



سردار سپه‌در روز جمعه ۱۷ دلو ۱۳۰۲ برابر ۱۲ رجب ۱۳۴۳ با تشریف‌فرمائی  
بممنزل ارباب کیخسرو و شاه‌رخ به جامعه زرتشتی ابراز عنایت فرموده و آنها  
را مورد تفقد قرار دادند

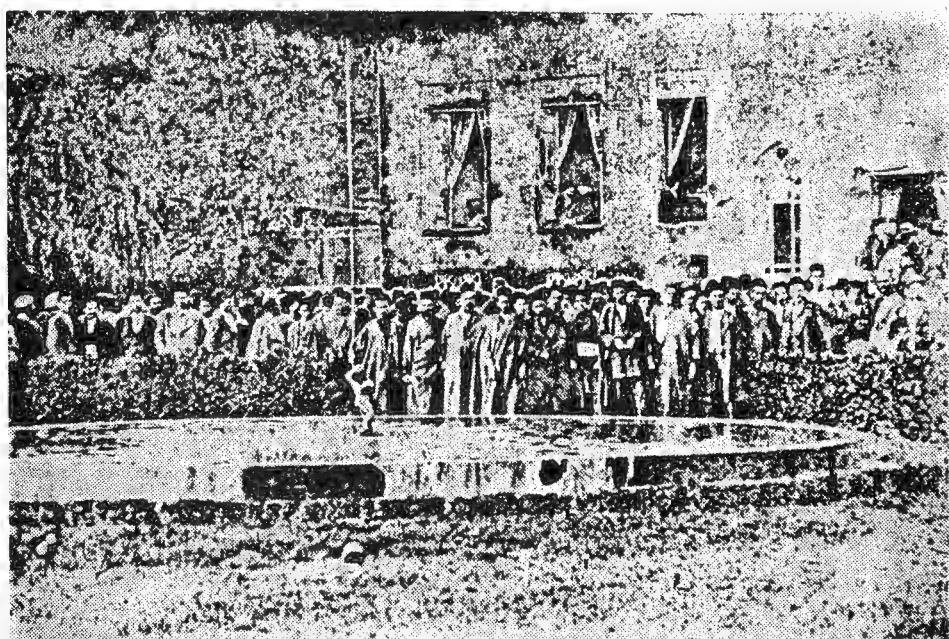
به نقل از جلسه هفتاد و دوم از گردش نهم انجمن زرتشتیان تهران (جلد دوم  
صور جلسه‌های ثبت شده)

[بند ۲ - بر حسب وقتی که از طرف حضرت اشرف آقای سردار سپه رئیس  
الوزراء معین شده بود امروز صبح (۱۷ دلو) برای بازدید بمنزل آقای ارباب کیخسرو  
رئیس محترم انجمن تشریف فرما و آنجا با حضور آقایان اعضاء انجمن و جمعی از  
محترمین جماعت شرحی اظهار لطف نسبت بمغری له و جماعت زرتشتی فرمودند  
و از طرف ارباب کیخسرو و اظهار تشکر شد .]

آقای سهراب سفرنگ که از نزدیکان و همکاران ارباب کیخسرو بوده است وضع  
و گفتگو را چنین میگوید . (به نقل از شماره ۴ هجرت سال ۱۳۵۲ .)

ارباب کیخسرو از طرف زرتشتیان ایران برای عرض تبریک حضور سردار سپه  
شریفاب شده بود و مراتب خوشوقتی و شادمانی زرتشتیان را بشرف عرض رسانده بود  
که سردار سپه هم در پاسخ افتخار سرافرازی نماینده زرتشتیان را فرموده بودند و  
آنچه را سفرنگ اظهار نمود چنین بود [«سردار سپه فرمودند مراتب همراهی و  
وفاداری شما که یادگار نیاگان پرارج هستند بر ما پوشیده نیست و شما از فرزندان  
اصل و شرافتمند و نجیب این آب و خاک هستید»]

این بود گوشه از ابراز خوشحالی و احساسات ذرة تیان در باره سردار سپه و  
آنهم قبل از سلطنت و همچنانکه در جای دیگر بهنگام تغییر سلطنت خواهید دید  
از تحسن در تلگرافخانه و مدرسه نظام و دادن اعلامیه، کوتاهی نمودند میزان پهلوی  
خواهی آنان بحدی بود (و هست) که بهنگام تغییر و تثبیت تاریخ از سالهای ترکی و  
عربی یکی از پیشنهادات زرتشتیان چنین بود «بتر است که بجای سال شمسی، سال پهلوی  
بنامیم .» بنظر من این پیشنهاد باز هم میتواند مورد علاقه قرار گرفته و عملی



ازدهام و تحصن درخانه پهلوی



منظره پادشاهت از مدرسه نظام

واجرا گردد. که خوشبختانه در ۲۴ اسفند ماه ۱۳۵۴ جنبه کلی تری بخود گرفت و تاریخ شاهنشاهی جایگزین آن گردید و تاریخ ایران اصالت خود را بازیافت.

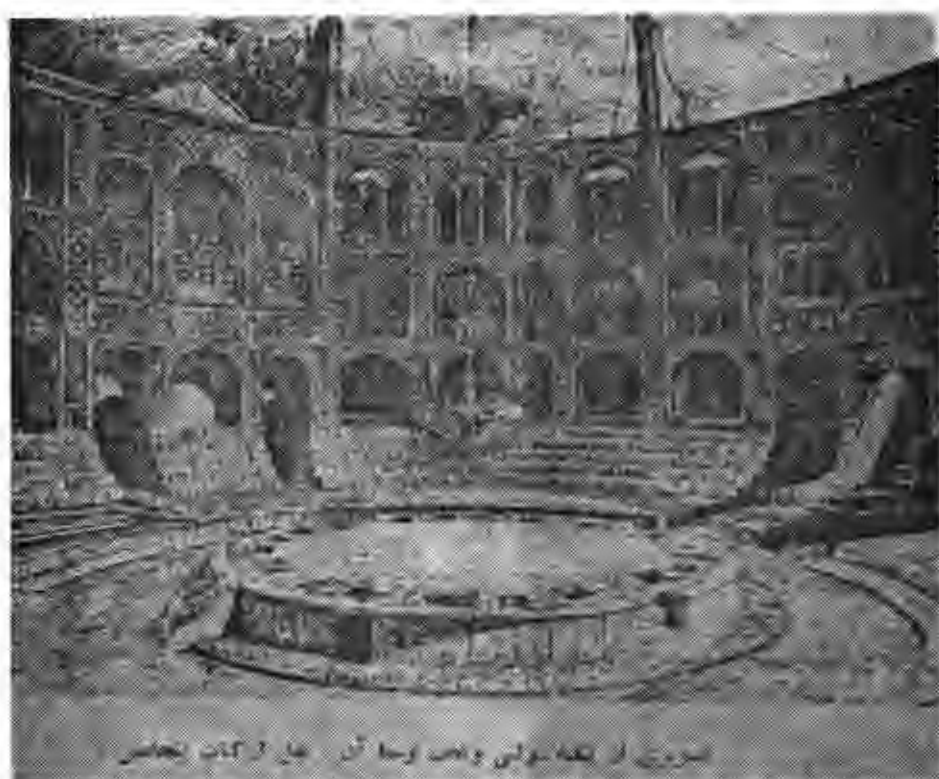
## از خاطرات فرنگیس شاهرخ در باره اظهار

### مهر و محبت سردار سپه در منزل پدری

بانو فرنگیس شاهرخ دختر ارباب کیخسرو درباره آمدن رضاخان سردار سپه بمنزل پدری خود که در کوچه شاهرخ در خیابان نادری بود چنین میگوید:

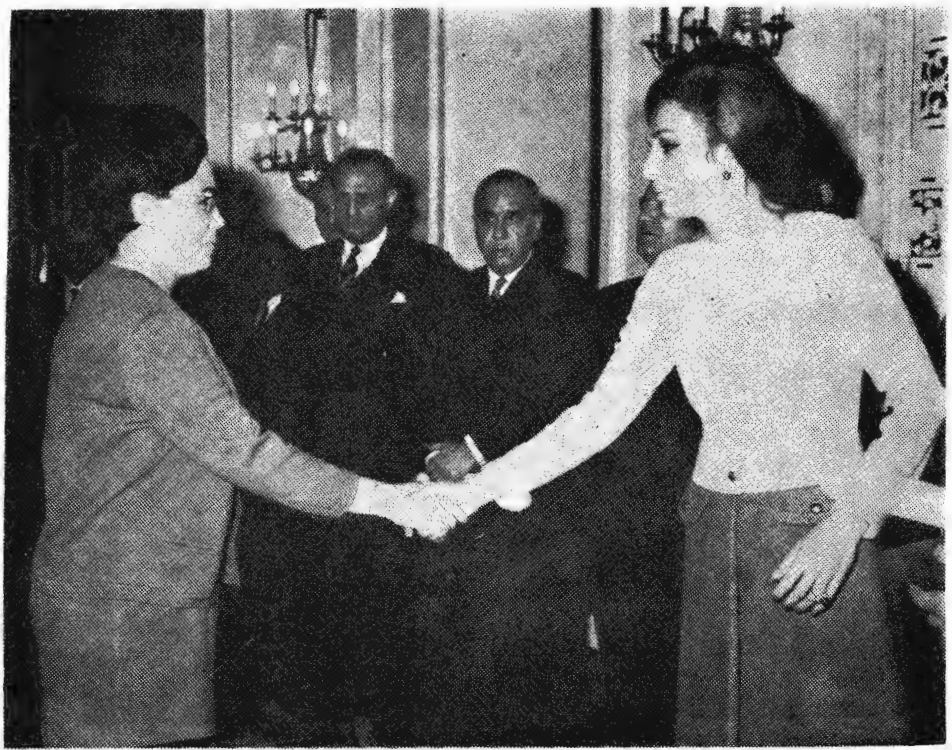
من و سایر برادران و خواهران در آنسال (۱۳۰۳) كوچك بودیم و پدر ما را به لباسهای صورتی و آبی خوش رنگ ملبس نموده بود و ما در ایوان منزل ایستاده بودیم و پدرم شاخه های گلی را بما داده بود که بهنگام تشریف فرمائی رضاخان نثار قدمش سازیم و قتی که آن سردار بزرگ از برابر ایوان گذشت ما بچه ها شاخه های گل را نثار قدمش نمودیم که یکی از گلها به شانه سردار ایران برخورد نمود. رضاخان سرش را بالا نمود و من هنوز آن چهره مردانه و آفتاب خورده با آن چشمان نافذ و جای زخم شمشیر را که در صورت داشت در نظر دارم معظم له پس از آنکه باطابق پذیرائی هدایت و نسبت به باشندگان در آن جلسه اظهار لطف فرمودند اراده نمودند که ما بچه ها را نیز مورد تفقد قرار دهند و موقع بازگشت از پلدها بالا آمده و يك يك ماها را از راه مهربانی مورد نوازش قرار دادند که من آن خاطره را هیچوقت فراموش نمیکنم.

چون خاطره تشریف فرمائی رضاخان سردار سپه را بمنزل ارباب کیخسرو دخترش فرنگیس شاهرخ که در ۱۲۹۵ در تهران بدنیا آمده برایم تعریف کرد لازم دانست در اینجا از ار بنام يك بانوی علاقه مند زرتشتی یاد نماید زیرا نام برد دارای



الہمراہ کے اندر ایک منظر اور اس میں ایک چشمے کی تصویر





تحصیلات هم ارزفوق لیسانس در رشته علوم اجتماعی از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و بزبانهای انگلیسی و فرانسه و اسپانیولی نیز مسلط میباشد و مسافرتها زیادی در داخل و خارج نموده و مدتی رئیس مرکز صنایع دستی و مشاور وزیر تعاون روستا در فعالیتهای غیر کشاورزی بوده است مدتی را هم کارشناس و مشاور فعالیتهای زنان و دختران در جزیره جامائیکا و صنایع دستی در جزایر کارائیب از طرف سازمان ملل بوده است .

۱۰. راین فعالیتهای افتخاری نیز شرکت داشته است : عضو هیئت مدیره پرورشگاه ایقام - عضو هیئت مدیره و دبیر افتخاری شورای زنان - عضو هیئت مدیره و دبیر افتخاری شیر خوارگاه شهرداری تهران - رئیس کمیسیون حمایت زنان زندانی - دبیر اول شورای عالی جمعتهای زنان ایران - عضویت امضاء و دبیر افتخاری انجمن فرهنگ ایران باستان - رئیس سازمان زنان زرتشتی . عضو هیئت مدیره شورای عالی صنایع دستی و عضو اطاق بازرگانی تهران - عضو کلوب روستا - عضو مادام العمر شورای بین المللی زنان و عضو جمعیت زنان دانشگاهی ایران که در هر يك از این خدمات کمترینش ۲ سال و بالاترینش ۱۴ سال بوده است نامبرده در اغلب کمیسیونهای سازمانهای مختلفه زرتشتی نیز چه در انجمن و چه در سایر سازمانها شرکت و نظریاتش جالب است. در ساختن کتابخانه اردشیر یکانگی و اهداء آن بانجمن زرتشتیان تهران و اهداء يك دبستان در جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پیش قدم بوده است .

در راه خدمات ، نشانها - فرامین و دیپلمهائی هم بدست آورده که عبارتست از نشان طلا از نوع درجه يك در پیشرفت و آبادانی کشور - نشان نقره از نوع درجه ۲ در پیشرفت صنایع کشور. نشان و دیپلم دو نور برای شرکت در نمایشگاه فلورانس و مدال سازمان صنایع دستی ایران جهت خدمت برای پیشرفت صنایع دستی ایران و بحق میتوان گفت که فرزند شایسته شادروان ارباب کیخسرو است و یکی از کسانی است که میتواند بر کرسی پدرتکیه نماید و شایستگی آنرا نیز دارد .



## اشعاریکه در سال ۱۳۰۳ در طاق نصرت

### زرتشته آن بچشم میخورد

روی بمیدان :

زهی سر سپه مرد خورشید فر	که چون تو زمانه نیارد دگر
زفر تو ایران همه گلشن است	نکو اختر بختمان روشن است
بزومند باد آن همایون درخت	که در سایه او توان برد رخت
فروزنده مهر یار تو باد	سر بد سکاان شکار تو باد
در طرف رو بخیابان سپه	
کجاشیر مردان جنگ آورند	فروزنده لشکر و کشورند
از ایشان بود تخت شاهی بیای	وزایشان بود نام مردی بجای
پژوهنده گـوهر باستان	که از کامکاری زند داستان
به نیروی بازو و فرو توان	همیشه بود شاد و روشن روان
برای دو جانب پیاده رو	

در یکطرف

چو رامش بایران نهاده است روی

بر آسود و کشور زهر گفتگوی

در طرف دیگر

خوشا در جهان مرد نیکومنش  
چون رضاخان پهلوی سردار سپه و رئیس الوزراء خدمات اولیه خود را در قسمت  
قزاق آغاز کرده و روسی میدانست حتی در دو ورقه کاغذ بروسی هم نوشته شده بود :  
( جایگاه زرتشتیان )

## پیوستگی زرتشتیان به سایر هم‌میهنان در پشتیبانی از پهلوی

### در تاریخ پهلوی چنین میخوانیم

« سومین دسته که بآذربایجانیان پیوستند هیئت زرتشتیان تهران بود. پیش آمد متحسین زرتشتیان فوق‌العاده جالب و رقت آور است .

در آن ساعت عموماً بایک متانت اخلاقی و قیانه صمیمی و جدی که مخصوص این عنصر است بادل پاک و گفتار نیک قدم بدایره تحصن نهاده و لایحه مخصوصی را تقدیم رئیس دولت نمودند این لایحه بایک روح خاص وطن پرستی دور از هر شائبه و اغراض تنظیم یافته و از مطالبه آن معلوم میگردد که صاحبان امضاء فقط بنام عظمت ایران و حس تلخکامی از گذشته و انتظار امید به آینده فقط بایک قیافه تأثر آمیزی که حکایت مینمود وقتی عظمت در بارشاهنشاهی ایران بجائی رسیده بود که بدولت رم و یونان تاج بخشی مینمود و دول مقتدر افتخار داشتند که در حمایت ایران بوده و یکی از مستعمرات ایران باشند »

### لایحه زرتشتیان در هنگام تحصن

تهران انجمن زرتشتیان

مورخه هفتم آبانماه ۱۳۰۴

مقام منبع حضرت اشرف و اعظم بگانه ناجی ایران شت رضاخان پهلوی  
دامت عظمته رئیس الوزراء و رئیس کل قوا .

با وضوح حقایق تاریخی هیچ جای آن نیست که فدویان علت زوال عظمت و قدرت اولیه ایران و ایرائیت را عرضه داریم زیرا از بدیهیات است همان قسم که بناء استقلال و عظمت هر مملکت منوط بر حال متصدی و سران کشور و سپاه است انحطاط و زوال و بالاخره اضمحلال در اثر فقدان آن اصول اولیه میباشد:

اگر ایران نامی و بزرگ چندی در اثر علل مشخصه کارش بجائی رسید که بموئی آویخته و دشمنان آنرا برای خود لقمه قاصری تصور میکردند سپاس خدای که درائر بروز و ظهور ودیعه مقدسه الهی که ذات مقدس حضرت اشرف است ینک مملکت بی صاحب و بی یناه و بی همه چیزدارای همه چیز شده که نه تنها آفتاب امید عظمت اولیه روی بتابش بلکه بتائیدات الهی روی بافزایش بوده امید است اشعه این عظمت و فیروزی جهانتاب شده بهای گوهر حقیقی ایرانیت بفردست توانای آن یگانه فرزندانك ایران درمخزن تاریخ سرلوحه افتخارات ابدی رازینت بخش شود. اما جای دریغ است که هنوز از آن موجبات ویرانی و سوق باضمحلال و زوال ایران، اثر باقی، و خار راه وصول مقاصد عظیمه اند. در زمان قاجاریه از تاریخ جلوس باو رنگ پادشاهی امتحان خود را داده اند.

عظمت ایران - ناموس ایرانیت - استقلال مملکت - ودایع مخروئه فرائین و هرچند بود در عصر آنان چه شد و ازچه ارج و علو مقامی بکجا رسیده - دفتر معرفت و قضاوت باز است و آیا بس نیست؟

اینك که آوای سوزناك ملت ایران از دور و نزدیک فضای مرکز را پر نموده جماعت زرتشتی که همیشه بافتخار ایرانیت سرافرازی داشته در شرکت با عموم هم آواز شده با دلی مملو از امید و استدعا بقدرت عظمت و نیت پاك مقدس یگانه ناجی و حافظ ایران توسل بسته پناهنده بوده درخواست دارد آن بازوی توانا با موافقت ملت و نمایندگان محترم که همه هم آوازند این ریسمان پوسیده را از هم کسیخته میدان عظمت و ترقیات ملت و مملکت و بفر جلال و نیرو ذات مقدس حضرت اشرف از آن خار و خاشاك ها پاك شد بیش از این فرصت ناجوری بجهت آنان و موجبات نگرانی برای عموم فراهم نباشد بآستان مبارك پناهنده ایم و تا مستدعیات اجابت نشود سر از این آستان بر نخواهیم داشت. ایام عظمت و فیروزی مستدام باد

از طرف فدویان زرتشتیان تهران

گویا این وقایع با عظمت تاریخی از خاطره این دسته گذشته و گذشته را با حال مقایسه نموده ثمرات بدبختی و فلاکت‌های خود را شمرده و مظلومی را که مخصوصاً از سلسله قاجاریه تحمل کرده بودند یاد آورده و بخانه که اسماً و رسماً نشان از ادوار با عظمت سالفه میدهد (پهلوی) پناهیده‌اند که بلکه عزت از دست رفته را برگردانند و روزگار تیره بدبختی را باخترسانند. گم شدگان خرابه‌های مداین رادر خانه پهلوی پیدا نمایند.

این دسته گمشده داشتند و نشانه او را در لفظ پهلوی دیده لایحه را که تنظیم داده اند هر جمله‌اش برای مخزن اسرار نهائی کلید است که فقط این طبقه بآن اسرار پی برده و پس از دوره نادر شاه وقایع را يك يك بخاطر سپرده‌اند. که بادت نویسنده این اوراق در آن اسرار باز و به ذکر اعقاب آینده تسلیم میگردد و..... در اینجا اشاره بجواهراتی بوده که محمدعلیشاه و سپس احمد شاه باخود به‌مراه برده‌اند که مینویسد در باریان یا نفهمیدند و یا فهمیدند ولی سرپوش روی آن گذاشته و دست برد را ندیده پنداشتند و یا آنکه عهد و میثاقی در کار بود که مثلی است مشهور (شتر دیدی ندیدی). زرتشتیان این دستبرد را فهمیدند و سخت عصبانی شدند. چه میتوانند بکنند بافقدان تمام وسائل و دفاعیه و هجوم هزاران مصائب بایران و بالاخص در طول یکصد و پنجاه سال و مخصوصاً در ایام اخیر که متوجه این طبقه گردیده بود امکان نداشت بتوانند کاری را انجام دهند.

فقط یگانه مایه تسلی این طبقه همانا وجود و کیل وطن پرست لایق و صمیمی بود که در طی گزارشات چندین ساله و تحمل هزاران نا ملایمات بایک روح با شهامتی داد وطن پرستی داده و در مواقع با حربه امانت و صداقت، بطرار و زبردست حمله مینمود این ارتکاب را دیدند و فقط برای یکروزی یادداشت کردند عملیات چندین ساله این وکیل (ارباب کیخسرو) که با يك غفت سیاسی تاکنون امتحان لیاقت و وطن پرستی داده و لاکلام محبوب ایرانیان است همیشه سند رسمی عقاید و اظهارات او بوده و همیشه پی وقت و فرصت میکشت تا اینکه در هفتاد و دومین جلسه دوره چهارم

تفنیته مجلس شورای ملی از رئیس الوزراء وقت ( مشیرالدوله ) در این موضوع سوال مخصوصی کرد که برای اهمیت موضوع لازمست به عین سوال و جواب مراجعه شود ( شنبه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۳۰ برابر ۶ حوت ۱۳۰۰ ) که درپائین خواهد آمد.

پیش از آنکه به جریان این پرسش بپردازد لازمست اضافه نماید.

« اکثر پارسبان هند تا با امروز عکس رضاشاه بزرگ و شاهنشاه آریامهر و خاندان پهلوی را زینت بخش منازل و محل کار و حتی مغازه های خود میسازند . زیرا احیاء افتخارات کهن و مجد و عظمت گذشته ایرانرا در وجود آن شاهنشاه جاودانی پایگاه و شاهنشاهی این خاندان میدانند و برای این خاندان بنا پیاره ملاحظات میهنی و نژادی و ایرانی اهمیت ویژه قائلند . و چنانچه در جای خود خواهید دید مجله ایران لیگ بمبئی که همزمان با روی کار آمدن پهلوی آغاز باتشiar نمود تماشال مبارک رضاشاه را زیب و سرلوحه مجله خود قرار داده بود . »

#### شنبه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۳۰ برابر ۶ حوت ۱۳۰۰

ارباب کیخسرو - سوال بنده هم راجع به جواهرات و هم در موضوع تمامنخایر بیوتات سلطنت است که تمام متعلق بملت و همچنین راجع بمطالب معوقه که در سنه ۱۳۲۷ برابر قراردادی که ما بین ملت و شاه مخلوع شده و تا کنون قسمتی از آن بموقع اجرا گذاشته نشده :

اولایك قسمت اسناد قبالات نزد شاه مخلوع مانده است که بایستی تسلیم کند و در این مدت تسلیم ننموده ! ثانیاً چهل و نه فقره اسناد و قبالات مهمه بوده که نزد مختارالدوله یکی از ملازمین و همراهان شاه مخلوع بوده که هنوز تسلیم دولت نکرده است !

ثالثاً مسئله تبدیل مرواریدهای دولتی و کسری زمردهاست که مطابق صورت ممضای شاهزاده کامران میرزا باید از عهده بر آید و کراراً خودش خواسته است هشتاد هزار تومان غرامت بدهد و قبول نکرده اند و متأسفانه تاکنون هیچ عاید نشده !

همچنین دورشته تسبیح مرواریدهای خیلی گرانبها میباشد که نزد دو نفر از تجار بوده و متجاوز از چهل هزار تومان قیمت آنهاست در حالیکه تجار به قیمت کمی گرفته‌اند و بایستی رد کنند و رد ننموده‌اند، همچنین دو بسته از جواهرات دولتی است محمدعلی میرزا در بانگ استقراضی سابق گذارده بود و میبایستی بدولت رد کند و هنوز رد ننموده است

يك قسمت عمده دیگر از جواهرات که نزد محمد علی میرزا مانده و میبایستی مطابق پرتکل رد نماید دلی هنوز رد نکرده است - بعلاوه اشیائی از میان رفته که باید نتیجه اقدامات دولت در استرداد معلوم شود - منجمله پنجهزار قبضه تفنگ و چندین هزار فشنگ از اسلحه خانه بیرون رفته و متجاوز از سیصد هزار تومان قیمت داشته و هنوز رد نشده است و نیز ده جلد کتاب نفیسه بوده است که آرشاک از کتابخانه دولتی برده و در (نیویورک) به دوست و چهل هزار دالر که تقریباً سیصد هزار تومان میشود فروخته است و الان آن کتابخانه که این کتب در آنجا مفقود شده از دولت آمریکا ادعای یازده میلیون دلار (معادل بیست و نه کرور تومان) غرامت میکند. قریب شصت هزار تومان کتبی بود که نزد قائم مقام وزیر همایون سابق بوده است و بعد بدست عروش رسیده و حتی يك مجلد از آن کتب تقدیم یکی از شاهزادگان محترم شده است و این کتب نیز به دولت نرسیده است اینها قسمت هائی است که نتیجه آن ناقص مانده و باید رد شود و هنوز رد نشده است. قسمت دوم راجع به جواهرات است اولاً در همان اوقات یعنی سنه ۱۳۲۷ که رسیدگی شد جواهراتی را برای موقع رسمی و تشریفات سلطنتی تخصیص داده‌اند سوال میشود که آیا آن جواهرات در چه حال و کجاست؟

ثانیاً چهل و نه فقره جواهرات است که بموجب اسناد رسمی متدرجاً از خزانه خارج شده سوال میشود آن جواهرات در کجاست؟

ثالثاً دوازده فقره جواهرات است بشرح ذیل اخیراً از خزانه خارج شده ۱- تسبیح مروارید نمره (۱) که هر دانه آن تقریباً يك مثقال وزن داشته - سه رشته

۲ - انگشتر تخمه الماس برلیان - هشت حلقه

۳ - انگشتر الماس فلامک - سه حلقه

۴ - انگشتر تخمه لعل - يك حلقه

۵ - انگشتر تخمه زمرد - يك حلقه

۶ - انگشتر تخمه یاقوت - دو حلقه

۷ - انگشتر تخمه فیروزه - يك حلقه

۸ - دگمه تخمه الماس برلیانی که یازده قیرات وزن داشته - يك حلقه

۹ - سنجاق تخمه الماس - يك حلقه

۱۰ - ساعت طلای مرصع . ساده . دوقاب

نشان‌های مرصع دو قطعه - قوطی عینک طلا - دو قطعه (

آیا اینها در چه حال و کجاست ؟

همچنین شنیده میشود در ظرف سنوات اخیر يك جعبه از جواهرات ایران در یکی از بانک‌های سویس با اسم عباس نام امانتاً سپرده شده است آیا دولت از آن جعبه چه اطلاع دارد ؟ و آن جعبه را کی سپرده است ؟

قسمت سوم راجع به ذخائر دولتی است که در حال فاسد شدن است منجمله ۱۲ صندوق جواهرات است که در جای بسیار مرطوبی گذاشته شده در صورتیکه رطوبت با مروارید موافقت ندارد و نزدیک بفاسد شدن است ؟ آیا دولت برای جابجا کردن و جلوگیری از فاسد شدن آنها چه اقدامی کرده است که از هر حیث در جای سلامتی گذارده شده و دیگر اینکه مقدار زیادی ذخائر دربار سلطنتی که متعلق بملت است در ایام اخیر از بین رفته منجمله از خیام‌خانه و موزه‌خانه و اسلحه‌خانه و زین خانه و امثال آن . آیا دولت میتواند اطمینان دهد که هر چیزی بجای خود باقی است با خیر ؟

من جمله چراغ برق سلطنتی است که در دربار سلطنتی بوده است و از قراریکه شنیده میشود مشغول خورد کردن و فروختن اسباب آن هستند .

همچنین مقدار زیادی اشیاء نفیسه گران بها و حتی عهدنامه ها و قبالات و غیره است که مثل اموال بی صاحب در عمارت بی سقف وزیر برف و باران و مخلوط با خاک و خاناك ریخته شده است. آیا برای حفظ آنها دولت چه اقدامی نموده است؟ اینها چیزهایی است که بنده شنیده ام زیرا تمام اینها مطابق اصل ۳۳ و ۳۵ و ۴۴ قانون اساسی ملک و مال ملت است و از وظیفه و کلااست که در حفظ و صیانت حقیقت آن بکوشند و در صورت تخلف به تکلیف خود عمل کنند (و کلاً صحیح است) و قتی که ما در اینجا ساعت های وقت خودمان را صرف جزئیات می کنیم نمیتوان از حقوق ملت و ملیون ها مال صرف نظر کرد (و کلاً صحیح است - صحیح است) چون خوشبختانه آقای رئیس الوزراء از اشخاصی هستند که از تمام مطالب مستحضرند استدعا دارم جواب مسائلی را که عرض کردم بفرمایند.

**رئیس الوزراء** سوال تیرا که آقای ارباب کیخسرو فرمودند چون داخل در جزئیات شدند و به بنده اطلاع نداده بودند باین جهت بایستی جزئیات سوال خود را بنویسند تا بنده تحقیق کرده جواب يك آنرا عرض کنم اما دو مطلب را کلیتاً میتوانم عرض کنم یکی اینکه همین طور که عرض کردم کمیسیون برای رسیدگی بخزانة در بار و همچنین بذخایر سلطنتی معین خواهد شد و تحقیق خواهد نمود محل هائیکه ذخائر است مناسب است یا ندارد؟ و اگر مناسب ندارد بچه محل هائی باید نقل شود؟ و بطور کلی میتوانم عرض کنم که دولت در این خصوص تصمیماتی نموده و در دست اقدام است.

راجع به سایر مطالب هم بطوریکه عرض شد محتاج به تحقیقات دقیقانه است صورت سوال خود را بفرستند تا راجع به جزئیات آن تحقیقات بعمل آمده بعرض مجلس برسد. **ارباب کیخسرو** - اینکه فرمودند اطلاع نداشته در چندی قبل که بنده صورت سوال خود را تقدیم ریاست کرده ام هم مسئله جواهرات و هم سایر ذخائر سلطنتی را نوشته بودم حالا که فرمودند صورت سوال خود را تقدیم نمایم خواهم نوشت ولی استدعا دارم صورتی از راپورتی هم که از اداره بیوتات بدولت رسیده است



بمجلس بفرستند تا آقایان نمایندگان بیشتر از قضایای در بار مطلع شوند .  
 ارباب کیخسرو سئوالات خود را کتباً نوشت ولی رئیس الوزرای وقت جواب  
 نداد جلسائی گذشت و برای ادای وظیفه و اهمیت قضیه در بیستم حوت ۱۳۰۰ ارباب  
 کیخسرو مجبور شد که از رئیس مجلس شورای ملی در احقاق ملت و اخذ نتیجه  
 از رئیس دولت استمداد نماید و کتباً عریضه بر رئیس مجلس نوشت که اینست آن عریضه

### مقام منیع مجلس شورای ملی

در تعقیب سؤالیکه در تاریخ ۶ حوت تخافوی ٹیل در مجلس شورای ملی در  
 خصوص جواهرات و ذخائر دولتی از ریاست محترم وزراء عظام شده است چون تا  
 کنون از جواب اطمینان آمیزی استحضار بعمل نیامده است لهذا برای آنکه در  
 صورت وقوع از فوت وقت موجبات خسارت و ندامت حاصل و مسئولیتی سنگین تر  
 متوجه نشود تقاضا مینمایم مجلس شورای ملی موافقت فرمائید از طرف مجلس به  
 دولت نوشته شود در هر قسمتی از آن سوال که دولت واقعیت آنرا تصدیق نماید  
 اقرا مات فوری بعمل آورد . اولاً کتب دولتی را که آرشاك نام از ایران برده و در  
 نیویورك بوده چون مال سرقتی است از دولت اتازونی خواسته شود .

ثانیاً بتمام مأمورین دولت علیه در داخله و خارجه تلگرافاً و کتباً امر شود  
 آنچه از کتب و ذخائر دولتی ایران در هر کجا و نزد هر کسی میباشد اقدام در استرداد  
 و ایصال به دولت ایران نمایند . ثالثاً در حدود هر جزء از سوال مذکور فوق و  
 آنچه نیز علاوه بر آن اشیاء و ذخائر و جواهرات و اسناد دولتی در هر بانك و نزد  
 هر کس باشد اهتمام شود بغوریت تسلیم دولت نمایند و در صورت تعلل اگر هر يك از  
 مرتکبین و مسئولین که حقوق دولتی دارند و کفایت به آن اشیاء و اموال کند  
 حقوقشان توقیف گردد والا از هر گونه دارائی آنها که کفایت به میزان آن اشیاء  
 و اموال نماید توقیف شود و رفع آن توقیف موکول به اخذ تمام و کمال هر جزئی از  
 اجزاء آنچه نزدشان بوده و یا در صورت تفریط موقوف به تادیه تمام و کمال اصل و

فرع قیمت صحیح آن خواهد بود . رابعاً در ظرف اقلاً یکماه دولت نتیجه اقدامات را رسماً بمجلس شورای ملی اعلام فرماید ۲۰ حوت ۱۳۰۰ کیخسرو شاهرخ  
از صورت جلسه‌های انجمن زرتشتیان تهران

بند ۴ از جلسه چهاردهم دوره دهم برابر ۱۰ مهرماه ۱۳۰۴

آقای ارباب کیخسرو رئیس بیان فرمودند که پس از ورود پرفسور هرترفلد  
آلمانی متخصص در آثار باستانی انجمنی در تحت ریاست حضرت اشرف رضاخان  
پهلوی رئیس الوزرای وقت بعضویت عدّه از رجال ، وزراء مجلس که خود معظم له  
نیز عضویت آن انجمن را دارند بعنوان انجمن آثار ملی تشکیل و منظور و مرام  
این انجمن حفظ و احیا آثار ملی و قدیمی یعنی کلیه آثار و ابنیه و کتبی که جنبه  
آثار ملیت داشته باشد و علامت انجمن هم شکل درختی است که دو برگ در طرفین  
و در وسط شکل فانوس است در روی يك برگ نقش تخت جمشید و روی برگ دیگر  
نقش طاق کسری در وسط روی فانوس نیز تصویر گنبد قابوس است و در زیر نقوش تخت  
جمشید و طاق کسری نیز بخط میخ و ترجمه آن نوشته شده است و از برای اساسی  
شدن این موسسه بودجه هم برای آن در جزو بودجه سال آتی مملکتی معین خواهد  
شد و ضمناً اضافه فرمودند که تصمیمی که فعلاً انجمن آثار ملی اتخاذ کرده یکی  
راجع به تاسیس کتابخانه عمده ملی برای جمع آوری کتب قدیمه و آثار باستانی  
میباشد دیگر ساختمان مقبره فردوسی طوسی است که مطابق نقشه که پرفسور  
هرترفلد ترسیم و پیشنهاد و تصویب شده مخارجش در حدود ۲۰ هزار تومان برآورد  
شده که پس از جمع آوری شروع باقدام شود و از برای عملی کردن منظور ثانوی  
انجمن آثار ملی اعلان استعانت چاپ و منتشر نموده که افراد ملت ایران هر کدام  
بفرافورهمت استطاعت خود کمک نمایند اعانه دهند نیز فقط باید ایرانی باشد لاغیر  
و ضمناً آقای رئیس فرموداند که در انجمن آثار ملی مذاکره شده که زرتشتیان چه  
اعانه خواهند داد آقای رئیس در جواب فرمودند که در انجمن زرتشتیان مذاکره  
خواهند نمود سپس اظهار داشتند با اینکه وضعیت اقتصادی و تجارتی زرتشتیان

خیلی سخت است معذالك باید اعتراف کرد که فردوسی هم حق بزرگی بکردن ایرانیان بویژه زرتشتیان دارد پس از مذاکره تصویب شد در روز معین از طرف انجمن جماعت دعوت و آقای رئیس اهمیت موضوع و لزوم مساعدت را خاطر نشان فرمایند تا هر کدام بفراخور همت و درآمد خود همراهی و شرکت نمایند. تعیین روز و وقت موکول بجلسه آتی شد - راجع به پارسیان هندوستان و جلب اعانت ایشان نیز آقای رئیس اظهار داشتند که اطلاع داده اند و از قرار معلوم در صدد جمع آوری اعانه هستند .

بند ۵ - آقای رئیس در تعقیب حوادث فوق العاده اخیر که بظاهر موضوع فان و در باطن جنبه سیاسی داشته شرحی بیان و اظهار خوشوقتی فرمودند که جماعت زرتشتی در این موارد دخالت ننموده و به آقایان اعضاء نیز تذکر دادند که هر کدام بزرشتیان دوستانه گوشزد نمایند که دخالت در این گونه مواقع ننمایند .

از جل ۱۶۴ دوره دهم روز جمعه ۲۴ مهر ماه ۱۳۰۴

بند ۴ - آقای ارباب کیخسرو رئیس انجمن اظهار فرمودند با اینکه انجمن محل مذاکرات سیاسی نیست ولی نظر باینکه منظور از ذکر موضوع سیاست رعایت خیر و صلاح جماعت است لذا با مذاکرات و زمزمه‌هایی که اخیراً در افواه جاری و احتمال بیش آمده‌هایی میرسد خوبست زرتشتی که بواسطه قلت جمعیت همیشه مجبور بوده راه مسالمت و بی طرفی را به پیماید در این مواقع نیز از هر گونه دخالت در سیاست و اوضاع مملکتی خودداری نمایند و چون این موضوعی نیست که انجمن بتواند رسماً بجماعت ابلاغ نماید بنابراین لازم است آقایان اعضاء هر کدام دوستانه بر فقا و آشنایان خود این نکته را تذکر داده که آتی موجب بدبینی و اسباب زحمت برای جماعت و افراد زرتشتیان نشود .

از جلسه ۱۸ دوره دهم ۸ آبان ماه ۱۳۰۴

بند ۱ - نخست آقای رئیس ( ارباب کیخسرو ) اظهار فرمودند بطوریکه قبلاً

مذاکره شد و پیش بینی شده وقایع که احتمال وقوع آن میرفت اینک واقع شده باین معنی که از آذربایجان و سایر ایالات و ولایات نهضت‌هایی شروع شده و از چندی باینطرف باب مخابره را با پارلمان و وکلاء مفتوح نموده و لاینقطع عرایض و شکایات مفصل است که از همه نقاط ایران بمجلس می‌آید و تقاضایشان اینست که بواسطه سوء سوابق و عدم کفایت ولیاقت و ظلم و تعدی سلسله قاجاریه و عملیات و لایاالی شاه کنونی احمدشاه از پادشاهی خلع و سلطنت نیز از خانواده قاجاریه منتزع شود و در اثر نهضت‌های ایالات و ولایات اهالی و تجار و اصناف تهران نیز بقرار معلوم از دو روز قبل در مدرسه نظام متحصن شده و تقاضای تبدیل سلطنت را نموده‌اند .

ضمناً آقای رئیس فرمودند با موقعیت و اهمیت مقام آقای رضاخان پهلوی و مساعدتهائی که در دوره زمامداری خود باین جماعت نموده لزوم مشارکت در این نهضت را ایجاب مینماید و بنابراین نظریه آقایان اعضاء انجمن را در این موضوع خواستار شدند پس از مذاکره و تبادل افکار تصویب شد زرتشتیان نیز در مدرسه نظام تهیه چادر و منزلی دیده و عریضه از طرف جماعت مبنی بر تقاضای انتزاع سلطنت از خانواده قاجاریه و تفویض آن به حضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی نوشته و توسط عده تقدیم معظم له گردد سپس آقای رئیس برای نوشتن و تهیه کردن عریضه تشریف بردند و سایر آقایان اعضاء نیز قرار شد مکان چادر و لوازم آنرا تهیه نمایند که دو ساعت بعد از ظهر عده از جماعت در آدریان حضور بهم رسانیده و باتفاق برای تقدیم عریضه بمنزل حضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی و تحصن در مدرسه نظام حاضر شوند

### جلسه ۱۹ از دوره دهم جمعه ۱۳ آذرماه ۱۳۰۴

بند ۳ - راجع به تهیه هدیه برای تقدیم والا حضرت پهلوی آقای رئیس بیان فرمودند که چون بواسطه غیبت معظم له جلسات انجمنی چند هفته منعقد نشده در جلسه نظار مذاکره و ترتیب ساخت و قیمت تقدیمی هم در نظر گرفته و دستور داده‌اند

تهیه نمایند مخارج آن نیز تقریباً در حدود هزار تومان تقویم و پیش‌بینی شده که از مبلغ مذکور سیصد تومان سهم انجمن کرمان و چهارصد تومان سهم انجمن یزد میشود و تلگراف هم برای رساندن وجه به کرمان و یزد نموده‌اند. انجمن کرمان فوراً سهم خود را تلگرافاً رسانیده ولی انجمن یزد در این مورد و در موارد دیگر که میبایستی بر عکس بواسطه موقعیت یزد و اخلاق مردمان آنجا و احتیاج بمساعدتهای دولت بیشتر ابراز احساسات بنمایند اظهار تأسف و دلتنگی نمودند نقشه هدیه و ترتیب ساخت آنرا نیز بدین قرار تشریح نمودند که تقدیمی سینی خواهد بود بزرگ‌هاله‌دار از نقره که در آن چهارشیر طلائی خوابیده و روی ۴ شیر جعبه نصب است در آن جعبه عریضه مذهب که در روی پوست آهو نوشته شده گذاشته خواهد شد و در جلو جعبه نیز که با فنرباز میشود بخط فارسی تاریخ تقدیم هدیه و اسم اعلی حضرت پهلوی با جواهر منقوش است در بالای آن تاج کوچکی از جواهر نصب است و در زیر آن نیز هفت فرد شعر فردوسی با حروف طلائی نوشته شده که چهار کلمه آن (خدا - رضاشاه پهلوی - ایران) از جواهر است در سمت راست مجسمه کاوه با درفش کاویانی است که روی آن اشعار متناسب نوشته شده بالای سر لوحه بالا تاج فره وهر دور و از طلا نصب است زوی کف درب جعبه عکس فریدون با اشعار نصیحت آمیز است که تاج بسر منوچهر میگذارد در پشت لوحه نیز تصویر شاه گشتاسب است که ازدها میبکشد با اشعار متناسب در سمت دیگر جعبه نیز تصویر ابوالهول است یک سر دیگر جعبه سر باز مسلح قدیم ایران میباشد پشت جعبه صورت جلوس انوشیروان و شاه کیخسرو است با اشعار متناسب.

بند ۴ - عریضه را که آقای ارباب کیخسرو رئیس برای تبریک سلطنت پهلوی بفارسی خالص مرقوم فرموده بودند مع اشعار منتخبه فردوسی که به تناسب در روی هدیه تقدیمی محکوک خواهد شد قرائت و مورد تحسین و تقدیر واقع گردید (در این موقع آقای رئیس بواسطه کثرت مشغله و گرفتاری مجلس موسسان تشریف بردند و جلسه را به آقای میرزا اسفندیار خان محول نمودند.)



علی‌خان آقا، باب‌الحیث، شایخ رئیس قلم سید شریعت‌مجلس  
پارسی‌دانی که در دست نمایندگی خود از اول بیست و هفت سالگی در ایران و خارج از ایران  
و بخصوص در آفریقا و هند و کجاها مجلس‌ها را داشته‌اند و منصب شریف  
منصب‌ها را و مفید باشد نام آن بانی و پادشاه و پادشاه  
رئیس مجلس شورای ملی



نمایندگان زرتشتیان باهدایای تهیه شده  
پیش از شرفیابی بحضور شاهنشاه پهلوی اول



جلسه ۲۵ - دوره دهم نهم بهمن ۱۳۰۴

بند ۶ - آقای رئیس تذکر دادند که بمناسبت تبدیل سلطنت قاجاریه به سلطنت پهلوی بانجمن ناصری یزد و کرمان بطور خصوصی مرقوم داشته اند که لغت ناصری چون دیگر موردی ندارد حذف نمایند .

جلسه ۳۳ دوره دهم جمعه ۱۹ فروردین ۱۳۰۵

بند ۱۵ - آقای رئیس اظهار فرمودند که چون جشن تاجگذاری نزدیک است برای تقدیم هدیه بایستی نماینده فوق العاده از طرف انجمن های تهران و یزد و کرمان معین شود که در روز معینه هدیه را تقدیم نمایند و بطوریکه در کمیسیون تاجگذاری مذاکره شده ملل متنوعه بیش از دو نماینده نمیتوانند معین نمایند ولی آقای رئیس فرمودند چون تا هفته آتی وقت در دست است آخرین تصمیم کمیسیون را از آقای وزیر دربار استفسار خواهد نمود تا پس از تعیین تعداد قطعی نماینده معین شود و ضمناً فرمودند از پنجایت هندوستان نیز پشتون جسی مدیر مدرسه کیخسروی در یزد معین و از طرف انجمن ایران لیگ نیز کلنل مهربان ایرانی را انتخاب نموده اند

جلسه ۲۴ - ۱۲ روز ۲۳ اسفند ۱۳۰۸

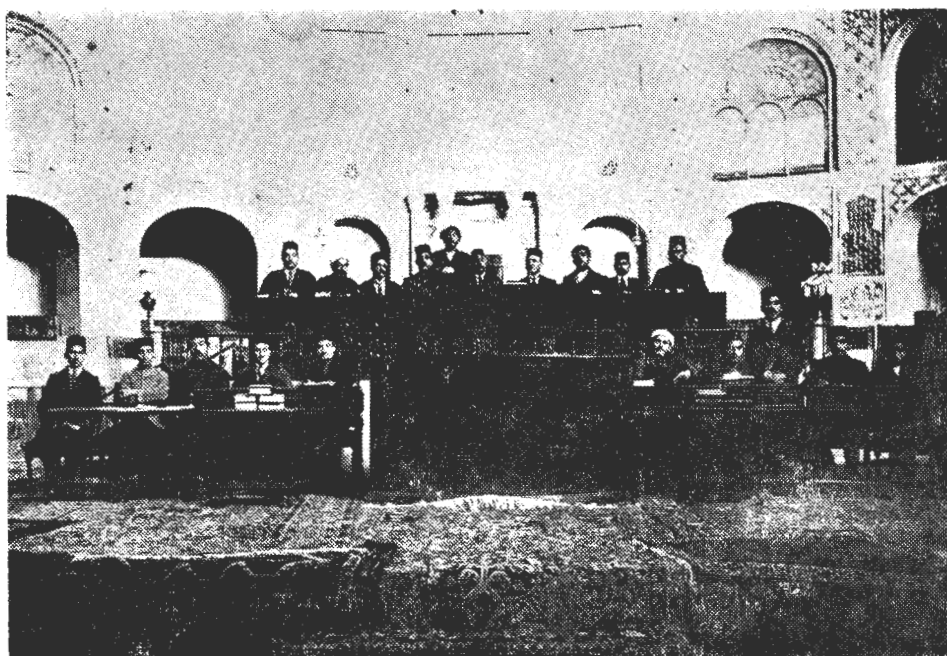
بند ۳ - آقای رئیس فرمودند اخیراً هدیه با پست هوایی از طرف انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی توسط آقای دینشاه ایرانی رسیده که تقدیم اعلیحضرت همایونی شود هدیه مزبور که آقای رئیس برای دیدن آقایان اعضاء حاضر فرموده بودند مشاهده و آن عبارت بود از یک دستگاہ اسباب نقره نقوش که نمایش تخت جمشید را داشت و در وسط آن جعبه تعبیه شده بود که محتوی دو جلد کتاب گاتها و یزشن بود آقای رئیس فرمودند چون هدیه مزبور در راه قدری لطمه دیده و محتاج باصلاح است پس از اصلاح تقدیم اعلیحضرت همایونی خواهد شد اقدامات انجمن زرتشتیان ایرانی و آقای دینشاه ایرانی موجب مسرت و امتنان گردید .



جلسه ۲۵ - ۱۲ روز جمعه ۲۳ فروردین ۱۳۰۹

بند ۴ - آقای رئیس فرمودند هدیه که از طرف ایران لگت و انجمن زرتشتیان ایرانی به پیش برای تقدیم به اعلیحضرت همایونی رسیده پس از تعمیرات لازم در چند روز قبل به سعیت آقای بهرام گورانکساریا شرفیاب حضور شده و تقدیم نمودند اعلیحضرت همایونی نیز نسبت به آقای بهرام گورانکساریا هندوستان اظهار محبت و مرحمت فرمودند.

در اینجایات نمونه از شادباشهای نوروزی که از انجمن زرتشتیان فرستاده شده و در آغاز روی کار آمدن سردار سپه بوده بعنوان گواهی آورد در آن دیده میشود که زرتشتیان چگونه از روی کار آمدن سردار سپه دچار سرور و شادمانی شده اند که در شادباش نوروزی نیز منعکس است و همچنین که در صفحات بعد خواهید دید در سال ۱۳۰۵ نیز بنحو بهتری این شادباش خود نمائی دارد.



هیئت رئیسه مجلس مؤسسان



از کومان به ری

يک شای قو انا

برابر ۱۳۰۴ فروردی

[illegible]

## انعکاس دوره پهلوی در دفاتر محاسباتی انجمنی

خلاصه گزارش نهمین دوره انجمن از فروردین ۱۳۰۲ تا پایان ۱۳۰۳

از مقدمه

« دوره زمامداری حضرت اشرف آقا رضاخان پهلوی رئیس الوزراء و رئیس عالیله کل قوا دامت عظمته اعم از زمان تصدی معظم له در راس وزارت جنگ یا ریاست وزراء برای امنیت و آسایش عمومی خصوصاً برای رفاه جماعت زرتشتی و بر طرف نمودن سوء تفاهات دیرینه خصوصاً در یزد فزون به سپاسداری جماعت تمام شده بایسته شکر خدا و ستایش ایشان است . »

باز چنین آمده :

« دوره گذشته نهمین انجمن تقریباً دوره تصادف با آغاز سعادت های ملی و اجتماعی بوده است - امور مششع حضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی رئیس الوزراء دامت عظمته - شروع آمدن پارسیان هندوستان بمملکت - قسمتی از موفقیت های زرتشتیان در یزد - موفقیت مجلس مقدس شورای ملی به تصویب اجرای ماه های تاریخی باستانی فروردین الی اسفند - ویکی از مسائل مهمی که در پیش است که نماینده محترم زرتشتیان در مجلس مقدس شورای ملی توضیحات آنرا بیان نموده است استیفای حق جماعت در ضمن قانون نظام عمومی است تاروح جماعت نیز سرشاری در زندگانی آمیغی دیرینه را برخوردار شود . »

« تشریف فرمائی فیروز مندانه حضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی رئیس الوزراء از خوزستان بوسیله برافراشتن طاق نصرتی از طرف جماعت زرتشتی در ۱۱ جدی ۱۳۰۳ که انجمن اقدام نمود شمه از ابراز سپاسداری جماعت بوده است . »

در صفحه ۲۷ دفرجه ذیل عبارت :

« صورت جمع و خرج محاسبه بستن طاق نصرت و تهیه تشریفات ورود حضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی رئیس الوزراء از سفر ظفرائر خوزستان »  
در صورت شرح عایدات و مخارج چنین بنظر میرسد .

شرح عایدات	شرح مخارج
توسط زرتشتیان مقیم تهران جمع آوری شده ۵۶۷۰	بابت قیمت جعبه و سینی نقره
بابت اضافه مخارج ۳۶۵۶	تقدیمی بحضرت اشرف و مخارج
	جمع ۹۳۲۶ ریال
	بستن طاق نصرت بابت نجاری و
	مخارج لوازم برپا کردن طاق نصرت
	واجرت کارگران و کرایه قالی و
	قالیچه و چراغ و کلید لوازم
	طاق نصرت و بابت قیمت روشنائی
	و چراغ های برق جمعاً ۹۳۲۶ ریال

لازم به توضیح است که برابر سرشماری زرتشتیان تهران در آن دوره جمعاً از کوچک و بزرگ تعداد زرتشتیان تهران ۸۱۸ نفر بشرح زیر بوده اند

مرد با سواد ۲۱۱	زن با سواد ۵۴	پسر بزرگ و کوچک با سواد ۱۶۵
« بی سواد ۳۰	زن بی سواد ۱۱۶	« « « بی سواد ۶۶
۲۴۱	۱۷۰	۲۳۱
دختر با سواد ۸۹		
« بی سواد ۸۷		
۱۷۶	جمع کل ۸۱۸	

از گزارش دوره دهم از فروردین ۱۳۰۴ تا پایان اسفند ۱۳۰۵

## وقایع

۱ - دهمین گردش انجمنی که تصادف با تغییرات مهم اساس مملکتی ایران نموده و تاج و تخت کیان بفر شاهنشاه جمجاه اعلیحضرت اقدس رضاشاه پهلوی خلداله و سلطنت مزین گردیده انجمن زرتشتیان هم باندازه توان بطور مقتضی در اداء وظیفه و ابراز احساسات از طرف جماعت در اقدامات اولیه و تقدیم هدایا و مراسم ایرانیت تا پایان کار از انجام وظیفه خودداری نداشته است .

۲ - همینکه از آغاز ۱۳۰۴ بفرهمت آقایان نمایندگان عظام دوره پنجم تقنینیه مجلس مقدس شورای ملی تاریخ ایران از شاخ و سم برده و کلو و نیش گزدم رستگاری یافته و بحالت دیرینه خود عود و از فروردین الی اسفند یاد نموده بهترین موقعی بود که جماعت زرتشتی نیز از برخورداری خویش باز نایستاده سال و ماه از دست رفته خود را بازیابد و .... و .... »

در - متون شرح مخارج صفحه ۳۰ بیچشم میخورد

مخارج تحصن زرتشتیان در مدرسه نظام راجع به تغییر سلطنت ۵۲۶۷۵۰ ریال

« انتخابات و تلگرافات راجع بمجلس موسسان ۶۰۳

در صفحه ۳۳ بیچشم میخورد

صورت جمع و خرج محاسبه هدیه تقدیمی باعلیحضرت رضاشاد پهلوی در جشن تاجگذاری

## شرح جمع

## شرح خرج

۲۴۹۴۲۵۰	قیمت طلای هدیه ۱۲۰ مثقال	۳۰۰۰	توسط انجمن زرتشتیان کرمان رسید
۴۴۹۲۷۵۰	« نقره ۲۸۵۳	۳۰۰۰	« « « یزد
۱۵۰۸۴۰۰	« الماس ۱۱ قیراط	۶۱۴۰۶۰۰	تتمه مخارج
۱۴۰۴۶۰۰	اجرت ساخت باغلامانه	جمع	۱۲۱۴۰۶۰۰
۱۰۰	اجرت تذهیب عریضه باقیمت کاغذ		
۴۰	قیمت عکس عریضه		آمار زرتشتیان در آخر اسفند جمعاً
۳۵۰	حق الزحمه و انعام کاتب برای سر لوحه نوشتن		برابر دفتر ۸۳۹ از
۴۰۰	حق الزحمه و انعام تهیه مجسمه هدیه		کوچک و بزرگ بوده است .
۱۶۲	قیمت عکس هدیه		
۳۰۴	قیمت روغن و بنزین و حق شوfer برای رفتن		
۲۷۹۶۰۰	بحضور اعلیحضرت و استقبال		
	تلکرافات و تبریک		
۱۰۵	متفرقه از قبیل طبق کشی		
جمع	۱۲۱۴۰۶۰۰		



## تلگراف و تبریک و تهنیت زرنشتیان

نهم آبان ۱۳۰۴

باستان عدالت بنیان بندگان والا حضرت اقدس فیروز بخت پیراینده تاج و تخت  
شت (پهلوی) دامت عظمته پناه دائمی و رئیس حکومت موقتی ایران .  
والا حضرتنا، ایران پناها سپاس خدای که بیاری و خواست او و به نیروی بازوی  
توانا و نیت پاک ذات اقدس روزگار بدبختی و نابودی ایران سپری شده در پرتو حمایت  
و ظل عنایت ذات اقدس بسعادت و میمنت هنگام شادی و آبادی فرا و ملت ستمدیده  
آرزومند بکام خود رسید : -

در حالیکه

ز دیهیم و اورنگ و ارج کیان      نه نامی بجامانده بدنی نشان

خدا را سپاس -

به نیروی دادار فیروز گسر      بتوزنده شد تخت و بخت و هنر  
زمین بنده و چرخ یار تو شد      سر تاجداران شکار تو شد

والا حضرتنا کامکارا همان نحو که کوچکان نالایق ، ایران با عظمت را کوچک  
و ایرانی سر بلند را ذلیل نمودند - عدالت رخت بر بست - از لشکر اثری نه و  
کشور لقمه چربی برای دشمنان تهیه و حاضر شده بود .

بحمداله افتخار حقیقی ایرانیت بفر عظمت ذات اقدس نصیب ایرانی شده رسم  
ملوک الطوائفی و نا امنی بر افتاد و دست بیگانه کوتاه شد و آفتاب امنیت و هر  
گونه سعادت از خاور نیت پاک و همت بلند ذات اقدس سرتاسر کشور را فرا گرفته  
افراد ایرانی سپاه و جان نثار ذات قدرت آیات اند :





کیتای قوانا

از کرمان به ...

سالہ ۱۲۸۰ فروردین ماہ ۱۲

[illegible]

والاحضرتا پدر مهربانا - زرتشتیان که ایرانی و در افتخار ایرانیت بصدافت ثابت بوده و هستند اگر درازمنه طولانی دستخوش اراده اشرا و او باش و مال التجاره شان در معرض رهنی بود با عنایات ذات اقدس روی با سایش بدون وحشت نگرانی در سایه پرچم عدالت ذات ظفر آیات میزیوند : زرتشتیان ایرانی نژاد که از ناشایستگی پیشینیان مانند بیگانه تلقی میشدند بتوجهات ذات اقدس به یگانگی شناخته شدند - سختی هامحو و نابود و حقوق از دست رفته تأمین گردید و بهمین جهت بعد از ۱۳ قرن موجبات امیدواری زرتشتیان مهاجر مقیم هندوستان فراهم شد که از دو سال قبل مکرر بزیارت ذات اقدس و خاک وطن تائل گردیدند

والاحضرتا فیروز بختا - سپاس این نعماء را نتوان جز بتاریخ روزگار و آیندگان بیشمار حواله داد اینک فدویان که بنام همه زرتشتیان اجازه آستان بوسی حاصل نمود. مراتب جان نثاری را در عرض تبریکات فدویانه تقدیم داشته با پیمان استوار و از دل و جان از خدای توانا درخواست داریم

ورا باد جاوید تخت و کلاه که شایان تاجی و زیبای گاه

همت تخت و دیهیم فرخنده باد جهان پیش توسر بسر بنده باد

( بنام تمام زرتشتیان )

فدوی کیخسرو شاهرخ نماینده زرتشتیان و رئیس انجمن

مهر انجمن زرتشتیان تهران

پاسخ ریاست حکومت موقتی و رئیس کل قوا

۱۰ آبان ماه ۱۳۰۴

انجمن زرتشتیان

از مفاد مشروح شما اطلاع حاصل شد زرتشتیان ایران همیشه مشمول عواطف من بوده اند. انشاءاله موجبات تکمیل آن نیز فراهم و بر مراتب استظهار همه افزوده خواهد گردید. رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کل قوا  
امضا رضاخان پهلوی

درموقع تشکیل واعلان انتخابات انجمن ، درمجلس مؤسسان برای نمایندگان  
 زرتشتیان، اشخاص زیر در تهران برگزیده شده و چون در تاریخ پهلوی رلی برعهده  
 داشته اند لذا نامشان برای ثبت در این تاریخ ذکر میشود .

### « هیئت اصلی »

آقای ارباب بهرام اردشیر	ارباب گشتاسب فریدون
ارباب افلاطون	میرزا مهربان خداداد مهر
میرزا شاه بهرام فرهاد	ارباب رشید مهربان غریب شاهی
ارباب رستم خدا بخش ماونداد	ارباب فولاد نوشیروان
ارباب خداداد سیروس	

### « هیئت فرعی »

آقای ارباب بهمن بهرام فروردین	ارباب خسرو نوذر
میرزا خدارحم اسفندیار	میرزا سروش رشیدخیام (کمدار)
میرزا سهراب مهربان سفرنگ	ارباب بهمن کیخسروی
ارباب جمشید شهریاری	موسیو اردشیر مهربان
رستم آبادیان	

انجمن نظارت انتخابات مجلس مؤسسان اعلانی بتاریخ شنبه ۱۶ آبانماه ۱۳۰۴  
 شمسی برابر ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۴۴ باشرح موادی از قانون در تهران صادر که در  
 تاریخ ۱۹ آبانماه ۱۳۰۴ انجمن مرکزی انتخابات زرتشتیان در تهران نیز این اعلان  
 را منتشر کرد :

## ( اعلان )

بر طبق حکومت وزارت جلیله داخله و امر حکومت جلیله تهرآن بعموم افراد جماعت زرتشتی که مشمول مواد قانونی موافق قانون مصوبه مجلس مقدس شورای ملی و اعلان منتشره از جانب انجمن محترم مرکزی کل باشند اعلام میشود که انجمن نظارت انتخابات زرتشتیان برای انتخاب دو نفر عضو بجهت مجلس مؤسسان معین گردیده از صبح پنجشنبه ۲۱ آبان ماه ۱۳۰۴ از سه ساعت قبل از ظهر تا ظهر و از دو ساعت بعد از ظهر تا غروب و همچنین در روز جمعه ۲۲ آبان بهمان ساعات معینه در آدریان زرتشتیان جلسات انجمن مزبوره منعقد است از آقایانیکه مشمول قانون و قابل رای دادن هستند تمنا میشود در ایام مذکور برای اخذ تعرفه و دادن رای حضور یابند .

توضیحاً - بر طبق مواد ۲۵ - و ۲۷ قانون انتخابات باید آقایانیکه برای اخذ تعرفه حاضر میشوند قبلاً اسم دو نفر کسانرا که برای آن مقصود در نظر دارند روی کاغذ بی نشان نوشته و پیچیده بهمراه داشته باشند پس از اخذ تعرفه رای خود را فی المجلس در جعبه رای بیندازند .

### انجمن نظارت مرکزی انتخابات زرتشتیان

که بالتیخه ارباب کیخسرو با ۱۵۳ رای و ارباب افلاطون با ۸۶۱ رای از سوی زرتشتیان بنمایندگی مجلس مؤسسان برگزیده شدند .

چگونه تکیه دولت بفرمان رضاخان پهلوی و بدست بردن کیخسرو و شاهرخ  
برای ایجاد مجلس و سنان آماده شد بطوریکه نوشته اند:

(در ۱۳۰۵ از کتاب شاهنشاهی پهلوی اول)

بیشینه ... روزگاری تکیه دولت فقط برای عیاشی و خوشگذرانی و بداخلاقی  
و شهوت رانی تأمین شده بود و یکی از جرائم غیر قابل عفو آلفاجار این بود که  
از نقطه نظر بداخلاقی و اینکه معتقد بهیچ اصلی در زندگانی غیر از شهوت رانی<sup>۱</sup> نبودند  
در يك جامعه کوروکرو و متعصب با اصول دیانت دست اندازی کرده و شیوه تغذیه (شبیهِ)  
را پیش کشیدند و ضربه غیر قابل التیامی بدیانت وارد نمودند و توهین شدیدی  
بشهداء آئین پاك و اصول حق اسلامي وارد آوردند که روح الام و صاحب شریعت  
از این سلسله و عملیات نمکین دیانت بر باد ده آنان بیزار بود و بالجمله تکیه دولت  
ساخته شد و هر روز هزاران ناموس های بر باد رفته و شرافت های لکه دار شده از این  
تکیه خارج میشدند و ایرانی حمیده اخلاق را مبدل به نکوهیده حالی نمودند،  
رفتند و یک روزگار نمکینی باقی گذاشتند که خلقت، بین سلسله لعنت و طاعت با آنها  
تفریق میکند اراده شوم قاجاریه بخت و نصیب یار چنین بنای عالی را واژگون و  
منفورترین انبیه در نظر متفکرین کرده بود تا روزگار خواست، ایرانی را ازیر لکه  
تاریخی پس آورد (پهلوی) را پیش کشید و بحکم لیاقت و عزم و اراده فرمان داد  
که برای نجات ایران پیش برود و در سال ۱۳۰۲ در اثر اراده این مرد تاریخی این  
بنای کذائی یک دفعه مبدل به نمایشگاه امتعه وطنی گردید و دنیا را بطرف خود جاب  
و هر کس یا بداخله این بنا نهاد تفریق بروج مؤسس<sup>۲</sup> این سلسله شوم کرد و یک دفعه

---

(۱) و (۲) شاید جانشینان مؤسس سلسله قاجار میخواستند عقده خواجهگی مؤسس آنها را با  
افراط در شهوت رانی جبران نمایند.

خلجانی در فکر پیدا نمود و از روی قضاوت در برابر (پهلوی) زانوزد و از جان و دل باین نکته ایمان آورد که برای نجات ایران و سرپرستی ایرانی فقط يك چنین شخصی لازم است و بس در تاریخ اقتصاد و اجتماع اولین وقتی که اکسپوزسیون در ایران تشکیل شد در همین بنا و از اثر افکار عالیه سردار سپه آنروزه بود .

از این ساعت عفریت نفرت و پلیدی از این بنا فرار کرد و افکار بتقدیس و تعمير و پایداری آن معطوف. خودبنا نیز با زبان حال از این حق شناسی و نوازش روزگار با سعادت و خرمی را بملت ایران و شخص (سردار سپه) وعده میداد و ضمناً اعتراف مینمود که ذمه دار عوض خوب و رهین احسان حق شناسانه است

#### دیری نگذشت و موقع ادای دین در رسید :

این بنا که از زمان ایجادش تاکنون مذبح اخلاق بود و با يك قیافه شرمگین سر بزر انداخته و طاق های آهنینش که مانند تار عنکبوت دامگه شکار نوامیس ملت ایران بود رفت که خود آرائی نماید و بازیباترین چهره در نظر نمایندگان تمام دول و تمام طبقات نمایش حقیقت خود را داده باشد لازم بود مدیون با لباس رسمی در پیشگاه محکمه وجدان و منظر تماشاگران قرض خود را ادا نماید

#### سهم ارباب کیخسرو در نوسازی تکیه دولت و آمادگی آن برای مجلس موسسان سال ۱۳۰۴

ارباب کیخسرو که تاریخ او را می شناسد مأمور اصلاح و ترمیم و تزئین آن گردید و در ظرف چند روز خرابیها آباد و نواقص اصلاح شد . دست طبیعت مدتی بود سرپوش از روی اسرار روحیات قاجاریه برداشته و گذارشات و جیغشان را بازاری کرده بود و بی گناهان نیز آلوده جرائم آنها شده بودند اینك دارد به بی گناهی این بنا پرده کشیده و این حقیقت را اثبات میکند که بنا ، تقصیری نداشته و اراده های شهوانی بشر بوده که وسائل را سوء استعمال کرده است و بالجمله چادر روی آن کشیده شد . شهر آئین شده ، در و دیوار تزئین گردید اعلان افتتاح برای روز یکشنبه

پانزدهم آذرماه برای دو ساعت بعد از ظهر منتشر شد و جایگاه مامورین داخله و خارجه و تماشاچیان و مدعوین از هر طبقه و نمایندگان تعیین گردید .

بدین ترتیب مجلس مؤسسان در تاریخ ۱۵/۹/۱۳۰۴ با نطق رضاخان پهلوی رئیس حکومت موقتی افتتاح و آغاز بکار نمود میرزا افلاطون شاهرخ پسر ارباب کیخسرو با سه نفر دیگر از جوانترین نمایندگان بسمت منشی گری تعیین گردیدند.

### پیشینه تاریخی تکیه دولت

در اینجا لازم آمد با استفاده از کتاب تاریخیچه ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران نوشته آقای یحیی ذکاء و هم چنین نوشته ناصر نجمی در روزنامه کیهان اشاره هم به پیشینه ساختمانی آن بشود .

تکیه دولت از روی الگوی آمفی تاترهای اروپائی و بفرمان ناصرالدین شاه و عاملیت دوستعلی خان معیر الممالک بنا نهاده شد و گنجایش بیست هزار نفر جمعیت را داشت . محلی که برای ساختمان تکیه انتخاب شد قسمتی از زندان خانه دولتی و سیاه چال را که محل آن گرما به متروکی بود و هم چنین محل عمارت مسکونی میرزاتقی خان امیر کبیر و بعضی انبارهای قدیمی کهنه ارگ را که در ضلع جنوبی باغ گلستان قرار داشت باین کار اختصاص داد اساس ساختمان عبارت بود از فضای وسیعی با غرفه ها و حجره های چند طبقه و پله کانه ها و يك صفه برای عملیات در وسط تکیه با محل و گردش کافی .

بنای این ساختمان چون فاقد سقف بود چوب بست هائی بشکل گنبد و چند میله قطور آهنی و پشت بندهای آجری ، سقف آن را تشکیل میداد که بر روی آن پرده های ضخیم کرباسی کشیده میشد و تماشاچی را از تابش آفتاب و نزول باران محفوظ میداشت .



تکیه دولت چهار طبقه بود که همه را با آجر ساخته و با کاشی های معرق ترین کرده بودند. طبقه اول مخصوص وزیران و حکام ولایات بود و طبقات دیگر هر يك به ترتیب اختصاص بر رجال و اعیان بزرگان تهران داشت. اطاق مخصوص شاه قاجار یکی از غرفه های فوقانی بود که جلو آن پرده مشکی می آویختند و شبها چراغی در آن روشن نمی کردند بعلمت این بود که مردم آزادانه بتوانند صحنه های تغزیه را تماشا کنند. در وسط تکیه سکویی به بلندی يك متر از سنگ ساخته بودند که بازیگران از پله هایی که در چهار طرف آن برقرار شده بود بالای آن میرفتند و نقش های محوله را اجرا میکردند و نمایش های مذهبی تازمان مشروطیت ادامه داشت که بعداً از رونق سابق افتاد و چنانچه دیدید وسیله *ارباب کیخسرو* آماده تشکیل نخستین مجلس مؤسسان و عزل احمد شاه و تفویض حکومت به *سردار سپه* بود تکیه دولت سالها بحالت متروك و نیمه مخروبه در جنوب کاخ گلستان باقی بود تا اینکه برای بنا و ایجاد ساختمان شعبه بانک ملی در بازار در سال ۱۳۲۵ آنرا خراب کردند و تهران را از داشتن يك اثر معماری و نمایشی جالب که میتواند تغییر صورت یافته برای منظوره های دیگری مورد استفاده قرار گیرد، محروم ساختند. با آنچه را که به نقل قول از اظهار نظر کتاب شاهنشاهی پهلوی و روزنامه کیهان و کتاب ساختمانهای ارگ سلطنتی آوردیم خود به کم و کیف قضایا آگاهی حاصل خواهید نمود. که چه بود و چه کردند و چه شد و اکنون چه میکنند باید اضافه نماید که بنا و ساختمان و سنگ و گچ و آجر در هر حال سنگ و آجر و گچ اند اما آن وقتی مفید است که گرداننده و استفاده کننده آن را به بهترین وجهی مورد بهره برداری قرار دهد که این که اکنون ساختمان بانک ملی بازار در آن مکان روزانه یکی از نقاطی است که معاملات اقتصادی زیاد در آن صورت میگیرد و قس علیهذا .....

اصول مصوبه مجلس مؤسسان در روز یکشنبه ۱۵ و ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴

### اصول اصلاحی

اصل سی و هشتم اصلاحی : سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعدنسل برقرار خواهد بود .

اصل سی و هفتم اصلاحی : ولایت عهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود ، در صورتیکه پادشاه اولاً و ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس بعمل خواهد آمد مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی هر موقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد با او خواهد بود .

اصل سی و هشتم اصلاحی : « این اصل یکدفعه در مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ و یکدفعه در مجلس مؤسسان ۱۳۴۶ » بشرح زیر اصلاح شده است : آخرین اصل اصلاحی بشرح زیر است :

در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد . اگر باین سن نرسیده باشد شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را بعهده خواهد گرفت مگر اینکه از طرف پادشاه شخص دیگری بعنوان نایب السلطنه تعیین شده باشد .

نایب السلطنه شورائی مرکب از نخست وزیر و روسای مجلسین و رئیس دیوانعالی کشور و چهار نفر از اشخاص خبیر و بصیر کشور بانتهاب خود تشکیل و وظائف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد بسن بیست سال تمام برسد . در صورت فوت یا کناره گیری نایب السلطنه شورای مذکور مزبور موقتاً وظائف نیابت سلطنت را تا تعیین نایب السلطنه از طرف مجلسین از

غیر خانواده قاجار انجام خواهد داد. ازدواج شهبانو نایب السلطنه در حکم کناره گیری است. (آخرین اصلاحی است که در مجلس موسسان شهریورماه ۱۳۴۶ بعمل آمده است.) اکنون مذاکرات مجلس موسسان را دنبال مینمائیم و فقط بذکر قسمتهائی اکتفا میشود که نمایندگان زرتشتیان در آن سهمی داشتند.

همچنانکه گفته شد میرزا افلاطون بمعیت عبدالحمیدخان سنندجی - میرزا عیسی خان صدیق ( صدیق اعلم ) نصرت اله خان قراگوزلو بسمت منشی ( ازبین جوانترین نمایندگان ) تعیین گردیدند . سپس شعب ۶ گانه تعیین که میرزا افلاطون خان در شعبه دوم و ارباب کیخسرو در شعبه سوم تعیین شدند

ارباب کیخسرو و تدین راجع به آراء و غائبین تذکراتی دادند . که مجدداً استقراع آراء نمودند . و ارباب کیخسرو جزو شعبه اول و افلاطون خان جزء شعبه دوم تعیین گردید . که پس از اخذ آراء آقای مستشارالدوله بریاست انتخاب گردید و ارباب کیخسرو هم پیشنهاد کرد که جلسه بعد برای ۲ ساعت بعد از ظهر روز بعد تعیین شود که مورد موافقت قرار گرفت و جلسه روز بعد یعنی دوشنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۰۴ برابر بیستم جمادی الاول ۱۳۴۴ دو ساعت قبل از غروب تشکیل شد و دادگرایا ۱۱۹ رای به نیابت انتخاب شد . و ارباب کیخسرو هم با ۱۶۰ رای بسمت مباشر انتخاب گردیدند .

خلاصه جلسه سوم در تاریخ جمعه ۲۰ آذر ۱۳۰۴ برابر ۲۴ جمادی الاول ۱۳۴۴ تشکیل شد و ارباب هم در این جلسه تذکراتی دادند و جلسه چهارم در روز شنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ برابر ۲۵ جمادی الاول ۱۳۴۴ بریاست میرزا صادق خان تشکیل گردید و جریان این مجلس بسیار مفصل شد و ارباب درجائی پیشنهاد دادند که مجلس موسسان بعد از تصویب سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی ماده واحده ذیل را تصویب نماید .

ماده واحده - مجلس موسسان سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی مصوبه

۲۱ آذر ماه ۱۳۰۴ را بجای سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرارداد سه اصل مذکور سابق را ملغی میدانند که بعد از توضیحاتی قبول و تصویب شد. و پس از رای گیری با ۲۵۷ رای موافق و سه رای ممتنع تفویض سلطنت به رضا خان تصویب گردید و قرار شد هیئت انتخاب و برای عرض تبریک بحضور اعلیحضرت رضا شاه شرفیاب گردند و جلسه پنجم هم روز یکشنبه ۲۲ آذر ۱۳۰۴ تشکیل گردید و صورت جلسه قبل خوانده شد و در خاتمه رئیس گفت:

بنده فقط موقع را مقتنم می شمارم و این آقایان اجازه میدهند که بنام همه ایشان از درگاه حضرت احدیت خداوند قادر متعال تمنا کنم که از امروز بیعد اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی را نسبت بخدمت بعالم اسلامیت و ایرانیت موفق و منصور بدارد. (الهی آمین) و مجلس یک ربع قبل از ظهر ختم شد. و اعلیحضرت هم روز سه شنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۰۴ شمسی برابر ۲۳ قوس مطابق ۲۸ جمادی الاول ۱۳۴۴ هجری مطابق ۱۵ نوامبر ۱۹۲۵ میلادی در مجلس برای تحلیف حضور بهمرسانیدند. و در روز چهارشنبه ۲۵ آذرماه ۱۳۰۴ نیز در تخت مرمر جلوس و خطابه شاهانه ایراد فرمودند.

«در اینموقع که بحول و قوه الهی بر تخت سلطنت ایران که از طرف ملت بمن تفویض شده است جلوس میکنم لازم میدانم که اراده خودم را به همه اعلام نمایم که بدانند تمام مجاهدات و کوشش من در آتیه مثل گذشته معطوف سیردادن وطن عزیز بطرف ترقی و تعالی خواهد بود و امیدواریم که خداوند در این نیت من را موفق بدارد.»

پس از تفویض سلطنت تلگرافاتی از داخل و خارج بحضور ملوکانه تقدیم شد که چندتای آنرا که بازرشتیان ارتباط دارد میآورد.

اینکه شایسته  
سپاس خدای که پاری و خواست او بنسیروی باروی توانا و نیت پاک  
شایسته ز کار بجای و نابودی ایرانیان سپری شد در توفیق و توفیق است مایه نی سعادتی و نیت پاک  
شادی و آبادی فرا رسید

در عایکد - ز دسیم و او رنگ و ارج کیان ز نامی بجای مانده بدنی شان  
بنسیروی دادار فیروزگر بوزنده شد تخت و تخت و مهر  
زمین بنده و صرخ یار توشد سر تا جدران سنگا توشد

اینکه شایسته - همان سخو که کوچکان مالایق ایران با عفت ز کوچک و ایرانی سر بلند و ایل نمودند -  
عدالت خت بر بست - از شکر ازی نه و کشور نقد چربی برای دشمنان تبه و حاضر شد بود بجهت چهار  
حقیقی ایرانیت بقدر عفت ذات اقدس نصیب ایرانی شد رسم ملوک الطوائف و دنا منی بر افشاد و دست بکانه  
کوتاه شد و آفتاب نیت و هر گونه سعادت از خا و در نیت پاک و نیت بلند شایسته می ترس کشور را  
فرا کرد افراد ایرانی سپاه و جان نثار ذات اقدس اند -

اینکه شایسته - زشتیان که ایرانی و در افتخار ایرانیت بصدق ثابت بوده و سبب اگر در از طوطا  
دستخوش زده شمر و او بایش مال التجاره شان در معرض نهرنی بود با غیایت ذات اقدس شایسته  
دوی با سایش شده بدون دشت نگرانی در سایه پرچم عدالت ذات اقدس بخالونی میزنند -

زرتشتیان ایرانی نژاد که زانشایسکی پشینیان مانند پکار تعلق می شد بهوجبات ذات اقدس بیکای شش پند  
شعی با محو و نابود و حقوق زرتشتیانین گردید و همین قبیله بعد از ۱۲ قرن بهوجبات ایدواری زرتشتیان مهاجر  
مقیم هندوستان فراهم شد که از دو سال قبل مرکز زیارت ذات اقدس و خاک پاک وطن نایل گردیدند.

اصغر خضر فیروز بختا - سپاس این نعمت را نتوان جز بیا ریخ روزگار و اینک باین شمار حواله نمود - اینک فیدون  
که بنام همه زرتشتیان اجازه آستان بوسی حاصل نموده مراتب جان نثار در عرض تبرکات فدویانه تقدیم داشته

با ایمان استوار و زول و جان از خدی توانا درخواست داریم

تو را باد جاودید تخت و کلاه که شایان تاجی و زیبای گاه

بخت تخت و بهیم فرخنده باد جهان پیش تو سر بر بنده باد

بنام تمام زرتشتیان



## تلگراف از کراچی

تهران نمره ۴۱ - تاریخ ۱۲ ماه ۱۲ - ۱۹۲۵

ارباب کیخسرو شاهرخ انجمن زرتشتیان کراچی با کمال فدویت از جلوس  
اعلیحضرت اقدس رضاشاه پهلوی به تخت کهن ایران تبریکات چاکرانه تقدیم نموده از  
خدای قادر متعال نصرت و طول عمر اقدسشان را خواستاریم تا ایران بعظمت دیرینه  
خود برسد. ( جمشیدجی شاپورجی رئیس انجمن )

## تلگراف انجمن ایرانیان بمبئی

تهران رضاشاه پهلوی ۱۷ دسامبر ۱۹۲۵ نمره ۲۱

تبریکات فائقه را تقدیم و دوام عمر آن اعلیحضرت را برای راهنمایی آن  
کشور معظم آرزومند است.

انجمن ایرانیان

تلگراف از بمبئی به تهران مورخه ۱۴/۱۳/۱۹۲۵

از بمبئی به تهران - اعلیحضرت رضا شاه پهلوی  
انجمن اخوت زرتشتیان بمبئی تبریکات خود را در اینموقع تقدیم خاکپای  
اعلیحضرت مینماید  
رئیس انجمن .

تلگراف بصره ۱۴/۱۳/۱۹۲۵

نمره ۲۴ اعلیحضرت رضاخان پهلوی

انجمن زرتشتیان بصره تبریکات صمیمانه خودشانرا بمناسبت جلوس اعلیحضرت  
به تخت سلطنت ایران تقدیم میدارند و امید ترقی و تعالی درسایه اعلیحضرت دارند.



## تلگراف از نیویورک ۱۹۲۵/۱۲/۱۸

نمره ۲۸

تبریکات صمیمانه خود را به پیشگاه آن اعلیحضرت که غصن برومند سلاله  
ساسان است تقدیم نموده و از اهورا مزدا مسئلت مینماید که ایران نوین را برکت دهد  
ن . دستورپاوری دارالعلوم کلمبیادر اتازونی

## تلگراف از یزد به تهران

نمره قبض ۱۰۳۴۱ نمره تلگراف ۱۱۶ عدد کلمات ۹۹

تاریخ اصل ۱۱ تاریخ وصول ۱۲-۸

توسط ارباب کیخسرو تهران به پیشگاه اعلیحضرت اقدس شهریار رضاشاه  
پهلوی ارواحنافداه از استقرار تاج و تخت کیان و کشور باستان ابران بفرجود  
مبارک اعلیحضرت ایرانیان پناه عموم ملت قدیم زرتشت بخاکبای اقدس همایونی از  
دل و جان تبریکات خالصانه تقدیم و امیدواریم در ظل توجهات ملوکانه موجبات آسایش  
کشور باستان ایران خصوص زرتشتیان ایرانی مستقر گردد یوماقیوم در سایه داری و  
مهرپروریت ایران و ایرانیان آبادان و شوکت و جلال باستانی از پرتو ذات مقدست،  
اورمزد توانا عطا فرماید ایدون باد ایدون تراج باد

جان نثاران انجمن ناصری زرتشتیان یزد

## تلگراف از کاشان به تهران

نمره قبض ۳۸۵۹ نمره تلگراف ۷۷ عدد کلمات ۸۶

تاریخ اصل ۱۱ تاریخ وصول ۱۱-۸

توسط آقای ارباب کیخسرو نماینده محترم زرتشتیان حضور معدلت ظهور

مبارك بندگان اعليحضرت قدر قدرت پادشاه ايران نژادو دارنده تخت و تاج كيان رضا شاه پهلوی خلداله ملكه و سلطانه از تفويض سلطنت باعليحضرت اقدس شهرياري ابواب بهجت برچهره آمال قاطبه ايرانيان خاصه جان نثاران گشوده خاضعانه من صميم القلب تبريكات و تهنيات فايقه تقديم خاكپاي حضرت اقدس همايوني داشته و از قادر دادگر بقاي ذات مقدس آن خسرو آزاديخواه عدالت گستر را مسئلت داريم  
سميزگويان<sup>۱</sup> انجمن زرتشتيان كاشان .

از ساير شهرهاي زرتشتي نشين ايران مانند

كرمان - شيراز - بيم - رفسنجان - اهواز

نيز تلگرافاني در اين زمينه رسيده بود كه بواسطه جلوگيري از درازي مطلب از بازگو نمودن آن خود داري ميشود . اين تبريك نمونه از ابراز احساسات آنان است كه در شادباش نوروزي سال ۱۳۰۵ از كرمان به تهران ديده ميشود<sup>۲</sup>.

اكنون بخش ديگر از رويدادهای زمان قبل و بعد از

پهلوی اول را مرور نماييم

اعتراف کوتاه - بايد اعتراف نمايد كه سخن در باره اشخاص بزرگي چون رضاشاه آن سردار دلاور ايران كلري بس دشوار است . اما از نظر مليت و علاقه به ايران و شاهنشاه ميتواند خاموش بماند . اينست كه فقط بذكر رؤس مطالب كه روشنگر يكدنيا كار و خدمت است مي پردازد .

---

۱- سميز يعني دعا

۲- به كليشه مراجعه شود

## اوضاع بهنگام آغاز کار

اگر توجهی باوضاع زمان قاجاریه بخصوص باواخر دوران صدارت آنها بشود این جریانات کم و بیش به چشم میخورد :

خرابی وضع شهرها و آبادیها - پائین بودن سطح دانش عمومی - خرابی اوضاع مادی - بی اعتنائی کارگزاران دولت بوضع کارمردم و ولایات - ودست اندازی بیگانهگان هرج و مرج - ناامنی راهها - عدم وحدت ملی و..... که هنوز سالمندان نسل حاضر گوشه‌هائی از آنرا بیاد دارند .

اکنون که تا حدودی وضع کلی روشن گردید موارد را باختصار بررسی نموده و درباره آن به گفتگو خواهد پرداخت .

تاریخ ..... ماه ..... ۱۳۰۴  
ضمیمه



وزارت معارف

اداره

دائرة

نمرة

تکمیل نشدن

از محضر سرکار عالی  
مجلس شورای معارف  
در روز دوشنبه ۱۳۰۴  
مجلس شورای معارف  
در روز دوشنبه ۱۳۰۴  
مجلس شورای معارف  
در روز دوشنبه ۱۳۰۴

## پهلوی اول

همچنانکه گفته شد در دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر برای پیشرفت مملکت و رفاه و آسایش ملت در شهرها و مراکز اجتماع اصلاحات بسیار مفیدی شده است. درجائی خواندم که در دوره پهلوی در میان آن توده‌های خاك و خاکستر و خاشاك كه تا آغاز آن دوره مسكن نژاد ایرانی بود ساختمانهای رفیع باشكوه زیبا و خیابانهای عریض با صفا روز بروز بیشتر شد. آن كوچه‌های تنگ و تاریك كه در شب كمینگاه دزدان و بدكاران بود روشن و پاکیزه در زیر پر توچراغها درخشیدن گرفت و اگر کسی این وضع را با وضع پیشین می‌سنجید نمیتوانست باور کند و باورکردنی نیست كه وقتی این مناظر را چگونه گل ولای و غبار ظلمت و خوف و هراس فرا گرفته بود.

پیش از این دوره در بسیاری از شهرهای ایران برخی از محلات برج و بارو و دروازه داشت كه شبها می‌بستند تا مردم از بدكاران در امان باشند. در بیشتر شهرها، كوچه‌ها را عمداً با پیچ و خم‌های متعدد می‌ساختند تا مردم بتوانند در هر خم كوچه از خانه خود دفاع كنند. در برخی شهرهای دیگر عمداً خانه‌ها را دركودی می‌ساختند و چندین پله بود تا به كف حیاط برسند تا کسی سواره نتواند بدانجا وارد شود. با این مختصر موضوع اصلاحات شهری جلب نظر مینماید:

### اصلاحات شهری

در دوران پهلوی هم بناهای بزرگ و خیابان بندی صحیح شهرها معمول گشت و هم از خرابی بناهای باستانی جلوگیری شد. بیغوله‌ها تبدیل به پارك و گردشگاه

شد. در دوران پهلوی برای شهرها، شهرداری و ضابطه تعیین گردید و انجمن‌های شهر درست شد و عشایر به شهر نشینی گرائیدند. خلاصه در دوران پهلوی مجد و عظمت و شکوه گذشته باز آمد - مردم شناسنامه خود را شناختند. وحدت ملی بوجود آمد. مرکزیت ایجاد شد و بساط ملوک الطوائفی و خانخانی بر چیده شد. وام‌های داخلی و خارجی سر و صورتی گرفت. گمرک و مالیه نیز اصلاح شد. بانک ملی و سپه تأسیس گشت. صنایع نوشد صنایع ملی و ظرفه رونقی گرفت بهره‌برداری از معادن آغاز شد کشور رو با بادانی رفت - نهضت علمی با ایجاد دانشگاه و اعزام محصلین بخارج بوجود آمد. پایه‌های اصلاحات اجتماعی ریخته شد خمار آلودگی نیز جای خود را به غرور ملی داد. بالاخره کشاورزی هم رونق تازه گرفت.

## فرمان رضاشاه پس از برگزیدگی به سلطنت

فرمان رضاشاه بآرتش در ۲۳ آذرماه ۱۳۰۴

« در این موقع که ملت حق شناس ایران بیاس خدمات وطن خواهانه من یکدل و یکصدا مرا بسلطنت دعوت و تاج و تخت کیانی را بمن تسلیم میدارد باهمان نیت پاک و عزم راسخ که نخستین روز در خدمتگذاری باین آب و خاک داشته و دارم باتوکل بقادر متعال و باتکاء ملت این مسئولیت بزرگ را برعهده گرفته حصول آمال دیرینه خود را که اعاده دوره مجد و عظمت مملکت است از درگاه خداوند خواستار میباشم مسرت خاطر من ازا نیست که در تحت سرپرستی و فرماندهی من قشون از هم گسیخته ایران حیات تازه بخود گرفته و نظام جوانی ایجاد گردد که آحاد و افراد آن در راه ترقی و سعادت مملکت از هیچ فداکاری خودداری ننموده و همواره در میدان جانبازی حاضر بودند. در این روز تاریخی لازم میدانم رضایت خاطر خود را نسبت به صاحبمنصبان و افراد رشید قشون خودم اظهار داشته تذکر دهیم که از امروز وظیفه مهمی بر وظائف آنان اضافه شده است و آن حفظ و صیانت تاج و تختی میباشد که در سرتاسر مملکت بانجام

وظیفه مقدس سربازی اشتغال دارند باید بدانند که نیل بمقام سلطنت روح و قلب مرا  
آنی از آنها منفک نکرده و با علاقه تامی که همیشه بقشون داشته و دارم کمافی السابق  
فرماندهی کل قوای بری و بحری و هوایی را مستقیماً در عهده خواهم داشت .  
تهران مورخه ۲۳ آذرماه ۱۳۰۴ امضاء »

پرفسور عیسی صدیق دربارهٔ سردار سپه چنین میگوید: ( مربوط به سال ۱۳۰۰  
دوران وزارت جنگ سردار سپه میباشد )

« باید بگویم که سردار سپه در مدرسه زمانه و در کوره حوادث درس خوانده  
بود و در واقع اگر نگویند که ا عراق میکنم ، يك نابغه بود و هرگز بشد که چیزی را نداند

## رضاشاه و پارسیان

در این کتاب شما به نکاتی برخورد مینمایید که رضا شاه بارها علاقه مند به  
آمدن پارسیان بایران بودند و در هر موقعیت و زمانی که دست میداده این امر را  
تاکید و آنها را تشویق مینمودند . اینک مائمه‌نهایی را میآوریم ولی باید اضافه  
نمود مثل اینکه دست و پا دستها و یا سیاستهایی در کار بود که مانع فعالیت و سرمایه  
گذاری پارسیان در ایران بود . آقای دکتر محمد سجادی که یکی از رجال دوران  
رضاشاهی است در روزنامه رستاخیز دربارهٔ راه آهن در شماره ۳۰۹ مورخه ۱۹ و ۲۰ ۱۳۵۲  
در جایی چنین مینویسند : « کمک از پارسیان » ذکر این نکته را هم ضروری میدانم  
که در بدو امر نظر بر این بود از پارسیان هند کمک گرفته شود چون عده‌ای از سرمایه داران  
پارسی هندی در راه آهن هند و کارخانه‌های صنعتی آن کشور سرمایه گذاری کرده  
بودند و علاوه بر این صاحب دانش و بینش فنی بوده و میتوانستند منشاء خدماتی  
در موطن اصلی خود ایران شوند و بهمین منظور ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده

مجلس شورای و کاربرد از آن مجلس بكمك طلبیده شد و اعلی حضرت همایونی قسمتی از امور رام آهـن را بطور موقت با و سپردند تا پارسیان هندی تشویق شوند و دست همکاری بدولت ایران بدهند و اما این منظور حاصل نشد برای اینکه هند تحت سلطه استعمار قرارداد داشت و ممکن نبود سرمایه های هندی به خارج از هند منتقل شود . البته پارسیان هند علاقه زیادی در بازگشت بایران داشتند دکتر سجادی در تاریخچه رام آهـن درجای دیگری از شرکت عدۀ بازرگان زرتشتی چنین مینویسد . « در سال ۱۳۲۷ قمری عدۀ کمیسیون بنام «کمیسیون نجات» تشکیل دادند و لایحه نیز در این باره تنظیم و تقدیم مجلس نمودند و در تاریخ ۱۴ ذی الحجه در سالن اداره خالصه تشکیل جلسه دادند شرکت کنندگان عبارت بودند از :

حاجی امام جمعه خوئی - صادق صادقی ( مستشار الدوله ) - ممتاز الدوله - مشیر الدوله پیرنیا - طومانیا نس ارمنی - معتمدالتجار - فقیه التجار - ارباب شهریار زرتشتی - ارباب بهرام زرتشتی - کاشف - حاج میرزا عباسقلی آقا - حاج امین الضرب مهدوی - شیخ حسین آقا - حاج ربیع آقا - حاج محمد حسن آقا کاشانی - دکتر ولی خان نصر - ارباب کیخسرو شاهرخ - صنیع الدوله هدایت - رضایوف - حاج میر محمدعلی آقا اصفهانی - عبدالرحیم شباهنگ - سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر جریدۀ برق - حاج میرزا علی آقا صراف - حاج محمد آقا شالچی - حاج معین التجار بوشهری - معاضد السلطنه پیرنیا - موتمن الملک پیرنیا - میرزا عبدالرزاق مهندس الملک - ارباب جمشید - صدقیانی - حاج لطفعلی یزدی .

این عدۀ از بین خود ۱۸ نفر را انتخاب نمودند تا در اطراف لایحه بررسی و اخذ تصمیم نمایند که این عدۀ ۱۸ نفری در روز ۱۸ ذی الحجه جلسه خود را تشکیل و ۶ نفر با سامی زیر از بین خود انتخاب نمودند : حاج معین التجار بوشهری - مهندس المعالک - رضایوف - طومانیا نس - معتمدالتجار - شباهنگ .

گرچه کار راه آهـن بجائی نرسید ولی با ملاحظۀ زرتشتیان آنروز که به ۶۰۰

نمیرسیدند تعداد ۴ نفرشان در این کمیسیون شرکت نمودند شاید بتوانند خدمتی انجام بدهند. آقای نوبخت در کتاب پهلوی که در سالهای ۱۳۰۳ - ۱۳۰۴ چاپ نموده در صفحه ۱۴۱ در باره ورود پارسیان چنین مینویسد :

## ورود بایران

مصادف باهمان اوقاتی که آوازه عظمت و اقتدار ایران در اطراف و اکناف عالم شهرت یافته بود عده زیادی از زرتشتی‌های هندوستان که بواسط حوادث روزگار وطن خود را در دوره‌های سابق بدرود گفته و بهند رفته بودند برای تجارت و آوردن سرمایه‌های خود بایران وارد گردیدند. اما موجبات ملال و تاسف آنها فراهم گردید مراجعت کردند زیرا اختلاف طولانی و ممتدیکه از دیرزمان میان مسلمانها و زرتشتیهای یزد برقرار بود موقتاً بتهران، پایتخت ایران انتقال یافت.

( بازهم دیده میشود که دستهایی مانع این کار بودند و نکذاشتند که فرزندان وطن به زادگاه پدران خود باز گردند و با استفاده از موقعیت در سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و کشاورزی سهمی را بر عهده بگیرند. )

## رضاشاه از زمان تولد تا پایان زندگانی

با آگاهی بر آنچه که تاکنون در صفحات پیش از آنها یاد شد لازم می‌آید که در اینجا بطور اختصار و فهرست‌وار مطالب مربوط به رضاشاه بزرگ از زمان تولد تا درگذشت بیاید

- تولد - ۲۴ اسفند ماه ۱۲۵۵ خورشیدی

- خاندان - فرزند عباسقلی خان سرهنگ فوج سوادکوه از خاندان اصیل ایرانی در روستای آلاشت از توابع سوادکوه در خاک‌مازندران و نواده مرادعلی‌خان پهلوی



- سردار و مرد بزرگ تاریخ ایران و از پهلوانان مازندران تا اسپهبدان پهلوی -
- همراه حسام السلطنه دولتشاه به جنگ هرات رفت و در آنجا شربت شهادت نوشید.
- درگذشت پدر - در آنموقع رضای کوچک چهل روزه بود.
- ورود بخدمت بریکاد قزاق در تهران ۱۲۷۸ در ۲۲ سالگی
- رسیدن بدرجه سرهنگی ۱۲۹۴
- ریاست قزاق تهران ۱۲۹۵ وبعداً برای تشکیل دیویزیون قزاق و سازمان مسلسل قزاق به تهران دعوت شد . و سپس بفرماندهی تهران منصوب گردید .
- رسیدن بدرجه سرتیپی ۱۲۹۷ در اثر رشادت و جنگ با متجاسرین
- کودتای حوت ۱۲۹۹ - سوم اسفند ۱۲۹۹ ورسیدن بدرجه فرماندهی کل قوا
- رسیدن بپایه وزارت جنگ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۰
- پایان سرکشیهای سران فارس - ۲۵ تیرماه ۱۳۰۰
- پایان سرکشیهای آذربایجان - اول شهریورماه ۱۳۰۰
- پایان سرکشیهای سران مازنداران - مهرماه ۱۳۰۰
- پایان فتنه‌ای که در مشهد روی داده بود - ۱۱ مهرماه ۱۳۰۰
- پایان سرکشیهای جنگلیان و میرزا کوچک خان در جنگل گیلان آذر ماه ۱۳۰۰
- ۱۵ آذرماه ۱۳۰۰ تشکیل ارتش متحدالشکل و انحلال قزاقخانه وژاندارمری و اخراج بیگانگان از ارتش
- پایان فتنه‌ای که در تبریز روی دادبود - ۱۹ بهمن ماه ۱۳۰۰
- بطوریکه دیده میشود در سال ۱۳۰۰ چه اقدامات مهم امنیتی صورت گرفته است .
- تأسیس نیروی هوایی ۱۳۰۱ - تأسیس اداره کل طرق و شوارع در وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه و آغاز کار راهسازی در ۱۳۰۱
- تأسیس شیرو خورشید سرخ ایران ۱۳۰۲
- رسیدن بپایه نخست وزیری ۴ آبانماه ۱۳۰۲
- تشکیل کابینه دوم فروردین ۱۳۰۳

- الغای القاب و امیازات ۱۶ فروردین ۱۳۰۳
- ایجاد خدمت وظیفه عمومی ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۰۳
- پایان فتنه خوزستان ۱۰ آذرماه ۱۳۰۳
- تأسیس بانک پهلوی قشون ( بانک سپه) اردیبهشت ۱۳۰۴
- تأسیس اداره ثبت احوال در شهرستانها ۱۳۰۴
- آغاز اقدام بساختمان راه آهن سرتاسری ۱۷ خرداد ۱۳۰۴
- پایان زمامداری قاجاریه و انتخاب رضاخان بریاست حکومت موقتی ۹ آبانماه ۱۳۰۴
- انتخاب رضاخان بعنوان شاهنشاه ایران در ۲۱ آذر ۱۳۰۴
- به تخت نشستن رضاشاه بزرگ ۲۶ آذر ماه ۱۳۰۴
- آغاز ساختمان راه آهن سرتاسری ۲۰ بهمن ماه ۱۳۰۴
- تاجگذاری ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵
- ایجاد تلگراف بی سیم ۷ اردیبهشت ۱۳۰۵
- فرمان لغو کاپیتولاسیون و انحلال دادگستری و تجدید سازمان آن ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۶
- تأسیس بانک ملی ۲۸ مردادماه ۱۳۰۷
- تأسیس نیروی دریائی ۱۳۰۸
- لغو امتیاز چاپ اسکناس بانک شاهنشاهی ایران ۶ خرداد ۱۳۰۹
- لغو امتیاز داری ۱۳۱۰
- امتیاز جدید شرکت نفت ایران و انگلیس ۱۳۱۱
- مسافرت به ترکیه ۱۲ خرداد ۱۳۱۳
- مراسم هزاره فردوسی ۱۳۱۳
- تأسیس دانشگاه تهران ۱۳۱۳
- تأسیس بانک کشاورزی ۲۵ تیرماه ۱۳۱۲
- گشایش هنرستان و پرورشگاه شاهپور برای ۱۳۰ دختر و ۷ پسر
- نهضت بانوان و رفع حجاب ۱۷ دیماه ۱۳۱۴

- وضع نخستین مقررات کارگری ۱۳۱۴
- تقسیم کشور بده استان ۱۳۱۶
- گشایش کارخانه دخانیات ۵ مهرماه ۱۳۱۶
- بهم پیوستن راه آهن شمال و جنوب و پایان کار راه آهن سرتاسری ۲۷ امردادماه ۱۳۱۷
- تاسیس بانک رهنی ۱۳۱۸
- افتتاح نخستین فرستنده رادیو ۴ اردیبهشت ۱۳۱۹
- رسیدن راه آهن مشهد به نیشابور ۲ شهریور ۱۳۲۰
- هجوم لشکریان متفقین از شمال و جنوب بایران ۳ شهریور ۱۳۲۰

## مراحل درجاتی رضاخان از سربازی تا سرتیپی

چون در قسمت اخیر از مراحل درجاتی رضاخان یاد شد اکنون در اینجا سه مرحله که وسیله پیش کسوتان بازگو شده خواهد آورد تا این تاریخ آشکارتر نوشته شده باشد .

### عشق به سپاهیگری رضاخان

رضاخان در دامن مادر و تحت سرپرستی دائی خود میرزا علی خان دکتر پرورش یافت میرزا علی خان میخواست رضا را پزشکی بیاموزد ولی او که پدر در پدرسباز بود ، دل درگرو ومهر سپاهیگری داشت و در ۱۴ سالگی بمدرسه نظامی که مخصوص فرزندان افسران بود وارد شد . و رضای جوان پس از طی دوران مدرسه با عنوان نایب رضاخان خدمت سربازی خویش را در فوج سوادکوه آغاز کرد .

آقای دکتر آقایان در شماره ۳۳۵ ( ۱۸۳۵ ر ۳۵ ) روزنامه رستاخیز نیل بدرجه نایب رضاخان را چنین میگوید :

یکی از صاحب منصبان ارشد قزاقخانه بنام «اسکندر خان سردار» [شادروان سپهبد امان‌اله جهانبانی نیز در نوشته‌های خود از اسکندر خان نام میبرد] که مدتی قریب به سی سال رئیس ستاد قزاقخانه بود، داستان زیر را که حکایت از هوش فراوان رضاشاه میکند، برای من تعریف کرد.

«در سال ۱۹۰۲ (۱۲۸۱ شمسی) بیماری وبا افغانستان را گرفت دولت امپراطوری روس سرحد خود را با افغانستان بسته بود. بهمین جهت مسافری از مرز ایران استفاده میکردند یعنی ابتدا باین مملکت وارد شده و از ایران بروسیه میرفتند و دولت ایران هم در آن موقع نه بفکر جلوگیری بود و نه وسیله‌ای در اختیار داشت. از طرف نایب السلطنه قفقاز به قزاقخانه ایران دستور داده شد که عده‌ای قزاق بسرحد ایران و افغانستان که نزدیک سرحد روسیه است فرستاده و آن سرحد را به بندند. از طرف قزاقخانه صد نفر قزاق مأمور این کار شدند موضوع هم برای روسیه حائز اهمیت بود. روزی فرمانده قزاق بمن گفت بیائید مسافرتی بکنیم و از نزدیک وضع مرز افغانستان را ملاحظه کنیم. چون در آن موقع رفتن بسرحد افغانستان از راه ایران کار بسیار مشکلی بود، بیاد کوبه رفته و از آنجا بعشق آباد و از عشق آباد وارد سرحد ایران شدیم و باردوگاه قزاقها رفتیم. هوا بسیار گرم بود. صاحب منصبان ارشد به نزدیکترین ده پناه برده بودند در فاصله‌ای که رفتند بآنها خبر بدهند که ما آمده‌ایم، در سر تپه‌ای که پای آن بودیم قزاقی کشیک میداد. از صاحب منصب کشیک که در این پست نظامی بود، کلنل سؤالی درباره خط سرحدی کرد. صاحب منصب جواب پرت و پلائی داد. کلنل گفت برویم بالای تپه چون از آنجا بهتر میشود ملاحظه کرد. به بالای تپه رفتیم بالای تپه رضاخان (سردار سپه) کشیک میداد. کلنل بمن گفت تو از قراول سوال کن که چه چیز را پاس میدهی؟

رضاخان بایک دقت غیر قابل تصویری، که از یک سرباز عادی خیلی بعید بود، از روی وضعیت زمین توضیح بسیار دقیقی داد و قتی برای کلنل ترجمه کردم قدری بجغرافیای محل نظر انداخته برگشت بمن گفت کمتر مهندس‌ی بهتر از این میتواندست

تشخیص دهد باین قراول درجه نیابت بدهید و او را در نظر داشته باشید این جوان آتیه درخشانی خواهد داشت .

همانروز حکم نیابت را برای قزاقی که بعدها به شاهنشاهی رسید صادر کردند .

### چگونه رضاخان بدرجه سلطانی (سروانی) نایل شد

در یکی از سالها فوج سواد کوه وظیفه گاردشاهی را برعهده داشت و نایب رضاخان نیز همراه آنان بود و شبی پاسداری قسمتی از کاخ برعهده او بود . سایه مردی را در کاخ دید و فرمان ایست داد . ناشناس ایستاد - نایب رضاخان اسم شب را پرسید ناشناس آمرانه گفت من شاه هستم اسم شب یعنی چه ؟ رضاخان بازگفت من کاری ندارم شما کی هستید . پرسیدم اسم شب چیست ؟ اگر نگوئی آتش میکنم !

شاه به قاطعیت مطلب پی برد و رئیس قراولان را با فریاد خواست و اجازه عبور داده شد . با اینکه اطرافیان فکر میکردند این وظیفه شناسی نایب رضاخان بضرر او تمام خواهد شد . اما برعکس شاه صبح روز بعد دستور داد که بدرجه سلطانی ارتقاء یابد . رضاخان از نابسامانی اوضاع و درباریان و عمال بیگانه پرست و نوکران بیگانه در رنج بود و همان انگیزه بیزاری او شد که منجر به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ گردید .

اکنون به بینم کلنل رضاخان چگونه سر تیپ شد:

آنچه را که در پائین میآورم از قول یکی از معمرین است که خود نیز مدتها سر باز فوج رضاخان بوده است :

در سالهای ۳۸-۱۳۳۷ هجری (۱۲۹۷-۱۲۹۸) بود که کلنل رضاخان فرماندهی فوج نزدیک تهران را داشت . ایام عید نوروز و طبق معمول مقرر است که وزیر جنگ به کلنل رضاخان درجه سر تیپی بدهد اما نداد و بکسانی داد که نشان لیاقتشان شفاعت

بیگانگان بود و یا وساطت بیمایگان .

رضاخان در آنموقع سربازان خود چنین گفته بود :

« از قول من به آقای وزیر جنگ بگوئید هر وزیری عادل نبود شمشیر سربازان او را عادل میکند . حالا که وزیر جنگ ما چشم سالم ندارد و خوب و بد را از هم تمیز نمیدهد بیائید باهم برویم و حق خودمان را بازور شمشیر بگیریم . »

بلی پهلوی با آن فرومایگان همچون نبود کز اجانب یاری جوید ، یا از یاران جانبداری خواهد و همتش دون نبود که با ذلتی معلوم عزتی موهوم طلب کند اومیدانست خودش کیست و هویت سایرین چیست آنروزیکه شنید حکمش را امضاء نکرده اند در يك لحظه عزم کرده بفوج آمد و فرمان داد و بخط کرد و سخن گفت و حرکت نمود . سربازها با دل و جان او را میخواستند زیرا سرهنگ رضاخان مردی بود عادل و نشد که زیر دستانش گاهی آزرده شوند و نخواست لختی پثر مرده باشند زیرا او بهنگام مشق انضباط میدید و بگاہ فراغت با مهر و محبت مینگرید و رفتار او نیز چنان بود که گوئی دوستی بود موافق و رفیق مشفق و بارها از وی شنیده بود که میگفت :

« صاحب منصب نظام آن آدمی نیست که در جه خیلی عالی دارد بلکه آن کسی است که رتبه و درجه فرماندهی او به زیر دستانش گران نیاد و حسادت ایشان را تحریک نکند . » پس از آنکه رضا خان فرمان داد همه سربازان صف بستند و او همان برازندگی که در طول زندگی میداشت نطقی کرد و چنین گفت :

« وزیر جنگ ، مرد عادل نیست بکسی که لایق درجه است ، نمیدهد . بکسیکه نالایق و خائن است نشان میدهد و درجه میدهد و تشویق میکند ( که مؤید اوضاع آن زمان است ) من میخواهم باو درس عدالتخواهی بدهم شما با من هستید و آیا حاضرید که این خدمت را باهم انجام بدهید ؟ »

« سربازها باهم هورا کشیده فریاد کردند که جان نثاریم و ما خلق شده ایم که باتو در زیر بیرق توجان بدهیم . سرهنگ رضا خان بشنیدن این پاسخ سر

برافراشت و با چشمان گشاده و پرمهابت خود که مانند ستاره سحر سرخ شده بود و میدرخشید، صف را نگرید و سرخود را تکان داد و فرمان داد که حرکت کنیم.

کسانیکه پهلوی را از نزدیک دیده‌اند میدانند که او در خودداری یعنی تسلط بر نفس خویشتن بیمانند بود و هیچگاه از سیمای او آشکار نبود کودل بر سر مهر نهاده، و یا بر پای خشم و کین ستاده، و هیچ منظوری از ستون فکرش بر صفحه رخسارش منظور نبود و باین جهات هیچیک از سربازان نمیدانستند که او در آن لحظه چه می‌بینید و چه میانداشد می‌خواهد وزیر جنگ را بگوید؟ می‌خواهد وزیر جنگ را از پشت میز وزارت بیرون کشیده بدست سربازان بسپارد؟ یاراستی می‌خواهد وزیر جنگ را پندی بدهد و نصیحتی کند و درس بیاموزد؟ خدا میداند که او چه بر سر داشت و در خانه خیالش چه بود؟

شاید هم کودتائی را که سالها پس از این واقعه انجام داد می‌خواست همان وقت بکار به بندد؟ در آنزمان فوج بیرون باغشاه بود و باید مسافتی بسیار طی شود تا بدروازه شهر برسند معلوم نیست که حرکت فوج را چگونه دریافتند و چگونه فهمیدند و که بود که عزیمت و آهنگ پهلوی را در برد و خبرش را بوزارت جنگ بسپرد. زیرا هنوز از روی پل عبور نکرده بودند، کز دور گردی برخواست و سواران چند تازیان و دمان میتاختند در آنزمان دورا دور شهر تهران خندق بود و برای خندق پلی بود که بایستی از آن عبور کرده باشیم تا بدروازه شهر برسیم. عبور از پل تمام نشده بود صاحبمنصبان سوار در رسیدند چندان سرعت تاخته بودند کزران و گردن اسبشان عرق فرو میریخت و راکب و مرکوب. دمام، دم میزدند و تندتند اند نفس میکشیدند و هنوز ده قدم مانده بود بما، رسند پیاده شدند و به سرهنگ، سلام دادند و پاکتی بزرگ بدستش سپردند. پهلوی حکم ایست داد و پاکت را بگشود و بخواند. در این پاکت حکم درجه او بود که وزیر جنگ بیدرنگ امضاء کرده و با عجله فرستاده بود فقط يك کلمه از زبان پهلوی شنیده شد که گفت ای ترسوها آجودان فوج از صف بیرون زد و حکم را برای سربازان قرائت کرد. مضمون

حکم چنین بود :

« بر حسب پیشنهاد وزارت جلیله جنگ و فرمان اعلیحضرت قدر قدرت همایون  
ظل الهی خلداله ملکه و سلطنته ، کلنل رضاخان صاحب منصب ارشد فوج پیاده سواد کوهی  
و دیویزیون قزاق گارد اعلیحضرت همایونی بنا به لیاقتی که داشته است بدرجه  
منیع سرتیپی ژنرال اول مفتخر میگردد . »

این حکم خوانده شد و سرتیپ رضاخان چهره در هم کشید و بقبضه شمشیر دست برد  
و چون آنکه طبیعت او بود خونسرد و آرام بسر بازان خود گفت :

« افتخار من با خودم است . آنها مفتخرند که بمن درجه داده اند و از آن پس  
بصاحب منصبانیکه فرمان آورده بودند ، روی کرده گفت شما هم شنیدید چه گفتم .  
همینطور به آقای وزیر جنگ بگوئید و از قول من بایشان عرض کنید هر وزیری  
عادل نباشد شمشیر سر بازان میتواند او را عادل کند . » این را گفت و حکم عقب گرد  
داد و سر بازان او خورسند و شادمان بمبداء خود بازگشتند .



نگاره یکی از مراسم ملی و نیایش را نشان میدهد



## اخراج فرمانده قزاقخانه تهران

رضاشاه از وجود بیگانگان در قزاقخانه رنج میبرد و روزی مصمم شد که استاراسلکی فرمانده قزاقخانه تهران که از افسران روس تزاری بود از کار برکنار سازد. باشجاعت و دلاوری که خاص سرداری چون او بود باطابق کاراستاراسلکی رفت. اسلحه خود را روی شقیقه او گذاشت و آمرانه دستور داد: «استعفای خودت را از فرماندهی قزاقخانه بنویس. استاراسلکی با همه قدرتی که داشت حتی نتوانست يك لحظه در برابر دستور آمرانه و محکم سرتیپ رضاخان مقاومت کند. استعفای خود را از فرماندهی قزاقخانه نوشت و بدست سرتیپ رضاخان داد. سرتیپ رضاخان استعفا نامه استاراسلکی را گرفت، و مستقیماً نزد مستوفی المالك که در آنوقت صدراعظم بود و رفت و استعفا نامه را جلو او گذاشت و گفت:

«این اولین اقدام برای کوتاه کردن دست خارجیان از دخالت در کشور است.»

## متن فرمان ولیعهدی والاحضرت شاهپور محمد رضاپهلوی

ما

### پهلوی شاهنشاه ایران

(نظر باینکه سلطان ممالك امکان وسلطنت بخشای ملوک جهان باقتضای حکمت بالغه ونعمت کامله درهر عهدی ازعهود وقرنی از قسرون ، نظام مساحات زمین را بوجود سرپرستان لایق وسلاطین عدل آئین منسوط فرموده ، ورفاء عبادوبلاد را درضمن این تقدیر مقرر داشته ، دراین عهد فرخنده ومسعود نیز ذات همایون را ازمطلع جاه وجلال فروزنده ، وسلطنت ایران را بکف کفایت مابازگذاشته است ، ما نیز بشکرانه این نعمت عظمی وهوہبت کبری که قیاسش ازحد وصف خارج خواهد بود وبرذمت همت والانهمت وضمیر منیر هوہبت تخمیر خود لازم و متحتم فرموده ایم که موازین عدل وداد وآسایش عبادرا چنانکه سزاوار نصف شاهانه است اولین فریضه خود دانسته ، دراقامه قواعد عدالت ورفع آثار ظلم و تعدی وتشیید مبانی رعیت پروری و دادگستری مساعی جمیلہ مبذول فرمائیم وبرای پیدایش و تثبیت باقیات صالحات طریقه سعی وعمل را که شاهراه مستقیم سعادت بشر شمرده میشود درتمام مملکت منتشر ساخته و خود سرمشق آن باشیم تا درتلو آن شکر خداوند متعال را بجا آورده و برمتکای رحمتش تکیه نمائیم پس برای تشیید اصول مملکت داری وتحکیم بنیان سلطنت مشروطه ایران و اجراء اصل سی وهفتم متمم قانون اساسی مطابق تصمیم مجلس موسسان تعیین ولیعهد دولت ابد مدت دربدایت طلوع نیر سلطنت ملزوم همت خسروانه افتاده و علیهذا برطبق این فرمان ملوکانه

نوباوه سلطنت و تاجداری فرزندان ارجمند سعادتمند کامکار شاهپور محمدرضا پهلوی را که مقدمات استعداد فطری از وجنات حال و سیمایش ظاهر و آشکار است به مهم مزبور و شغل مذکور منتخب و مخصوص فرمودیم تا در بذل این التفات برمدارج افتخار و اقتدار او بیفراید و خاطر خطیر شاهنشاهی ما را در تعقیب اصول ترقی مملکت و حفاظت و آسایش رعیت و ترویج اساسی مدنیت قرین مسرت و رضایت سازد.

از بارگاه حضرت خداوند قدیر نیازمندیم که حصول مقاصد همایون ما را که تمام متوجه باستقلال و عظمت مملکت و ترویج و تعالی ایرانست با قلم تقدیر در دفاتر جاوید مرتسم و منقوش فرماید. مقرر آنکه منتسبین و مقربین خاندان پهلوی ما بعموم و کلیه امناء دربار و جمیع اهالی مملکت از وضع و شریف فرزندان مشارالیه را وارث دیهیم سلطنت و ولیعهد مملکت دانسته مدلول این فرمان را در عهده شناسند. بیست و ششم آذرماه شمسى ۱۳۰۴



شاهنشاه و شهبانو در ضیافت پارسیان بمبئی

## استعفاء و کناره گیری رضاشاه بزرگ از سلطنت - برقرار شدن والاحضرت محمد رضا پهلوی ولایتعهد بمقام سلطنت)

از بیانات فروغی نخست وزیر در روز سه شنبه ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰

### «متن استعفا نامه»

«نظر باینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس میکنم که اینک وقت آن رسیده است که يك قوه و بنیه جواتری بکارهای کشور که مراقب دائم لازم دارد بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم سازد، بنابراین امور سلطنت را بولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نموده‌ام از امروز که روز بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری و لشکری و لیعهد و جانشین قانونی مرا باید بسلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت بمن میکردند نسبت بایشان منظور دارند.»

نخست وزیر گفتند شاهنشاه بمن فرمودند اعلام نمایم از قول ایشان :

«من کاملاً يك پادشاه قانونی هستم و تصمیم قطعی من اینست که قانون اساسی را از لحاظ دولت و مملکت و ملت ایران کاملاً رعایت کنم و محفوظ بدارم. »  
در تاریخ چهارشنبه ۲۶ شهریور ماه اعلیحضرت همایونی در مجلس شورای ملی حضور بهم رسانیده و پس از ادای سوگند خطابه زیر را ایراد فرمودند:

(اکنون که مقتضیات داخلی کشور ایجاب نموده است که من وظائف خطیر سلطنت را عهده دار شوم و در چنین موقعی سنگین ، مهام امور کشور را مطابق قانون اساسی تحمل نمایم لازم میدانم با توجه وافی با اصول مشروطیت و تفکیک قوا لزوم همکاری دائم و کامل را بین دولت و مجلس شورای ملی خاطر نشان نموده برای تأمین مصالح عالی کشور متذکر شوم که هم من و هم دولت و هم مجلس شورای ملی و عموم افراد ملت هر يك باید مراقبت تام نسبت بانجام وظائف خود داشته باشیم و هیچگاه و بهیچوجه از رعایت کامل قوانین فروگذار نکنیم.

در این زمینه مخصوصاً برای رفاه اهالی کشور فرمان موکد داده شده که  
بعموم مأمورین و مستخدمین کشوری و لشکری ابلاغ گردد که هر کس از حدود  
قوانین و مقررات وابسته تجاوز نماید و یا بحقوق افراد تعدی کند موافق قانون بکیفر  
مقرر خواهد رسید.

دولت مأموریت دارد گذشته از اهتمام جدی در اجرای دقیق قوانین برای حصول  
تأمین قضائی برنامه جامعی حاکی از رئوس اصلاحات مربوط بامور اجتماعی و  
اقتصادی و مالی و تغییر مقرراتی که با احتیاجات و مقتضیات امروز وفق نمیدهد هر  
چه زودتر باموافقت و تصویب مجلس تهیه نموده و بموقع اجراء بگذارد که موجبات  
آسایش عموم طبقات اهالی کشور و همچنین بهبود اوضاع زندگی خدمتگزاران لشکری  
و کشوری از هر جهت آماده و وسائل ترقیات آینده کشور فراهم گردد.

این نکته را مخصوصاً یاد آور میشوم که من جدوافی خواهم داشت پیوسته وظائف  
خود را موافق قانون و وجدان انجام دهم و انتظار دارم نمایندگان ملت و عموم کارکنان  
ادارات دولت و طبقه روشن فکر هم همین را نصب العین خود نموده برای سعادت و  
بهریزی میهن که مقصود مشترك همه ما هم میباشد از این روش منحرف نگردند.

ضمناً دولت من اهتمام کامل بعمل خواهد آورد که با همکاری نزدیک با دولت هائی  
که منافع ما با منافع آنها ارتباط مخصوص دارد بطوریکه مصالح مملکتی کامل رعایت  
شود مشکلاتی که فعلاً برای ما پیش آمده حل شده و جریان امور بر وفق دلخواه گردد.  
در این صورت امیدوارم بفضل خداوند بامنتهای کوششی که همه با تمام قوا بعمل  
خواهیم آورد کشتی سلامت کشور را بساحل برسانیم.»

بدین ترتیب تاج واورنگ شاهنشاهی کهن ایران که در آذر ۱۳۰۴ به پهلوی  
اول از سوی نمایندگان مردم ایران تفویض شده بود در سال ۱۳۲۰ بدست پدر و مردم  
ایران به پهلوی دوم سپرده شد که معظم له الحق و الانصاف کشتی مملکت را در دریای طوفانی  
واوضاع نابسامان شهریور ۱۳۲۰ بخوبی نگهداری و امروز وجودشان مایه سرافزایی  
هر ایرانی و ایران است.

## دنباله پهلوی

– استعفای از سلطنت و مهاجرت از ایران ۲۵ شهریورماه ۱۳۲۰  
– درگذشت ناکهانی در شهر یوهانسبورگ افریقای جنوبی چهارشنبه ۴ مردادماه ۱۳۲۳ برابر ۵ شعبان ۱۳۶۲ - ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۴  
– انتقال پیکر شاهنشاه از قاهره بآرامگاه زاویه شاه عبدالعظیم درری تهران ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۹

– انتقال پیکر از یوهانسبورگ به بندرسوئز و قاهره ۶ آبان ۱۳۲۳  
– گرچه اقداماتی که در مدت زمامداری سردار بزرگ ایران (از کودتای ۱۲۹۹ تا آذرماه ۱۳۰۴ که رسماً شاهنشاه ایران گردیدند - و از آذر ۱۳۰۴ تا شهریور ۱۳۲۰) که دورانش کوتاه بود پایه و اساس وزیربنای ایران نوین گردید اما همه و همه درخور توجه است و خوشبختانه اصولی و اساسی بود که باز باختصار توضیح داده میشود و از ذکر آنچه که در فهرست قبلی آمد خودداری مینماید.

رضاشاه کبیر در آن موقع که در هر گوشهٔ مملکت گردنکشی حکومت میکرد و سر بازان از گرسنگی و نرسیدن حقوق خود یک پامردم را غارت میکردند و هیچکس امنیت نداشت خزانه مملکت تهی و جنگ جهانی اول کمر مردم را شکستد بود - (یکی از رشتیانی که از ورشکستگی حاصله از همین بی ترتیبی ها بی نصیب نماند ارباب جمشید معروف است که بموقع و در جای آن مورد گفتگو قرار میگردد.) و حتی کشور - های بزرگ دچار بحران بودند توانستند بر آن همه مشکلات فائق آیند و با دست زدن با اصلاحات و اقدامات شگفت انگیز کشور را از سقوط حتمی نجات دهند و شالودهٔ ترقی

و پیشرفت این کشور که نه سال رای ریزی نمایند. این شهریار عظیم الشان در بحرانی ترین دوران کشتی طوفان زده ایران را به ساحل نجات رسانیدند و در آبادی کشور و برقراری نظم و امنیت و اصلاح امور اداری و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خدمات درخشانی بکشور خود کردند که رهئوس اهم آنها به شرح زیر است :

### ( از تکرار آنچه که در فهرست آمد خودداری میشود . )

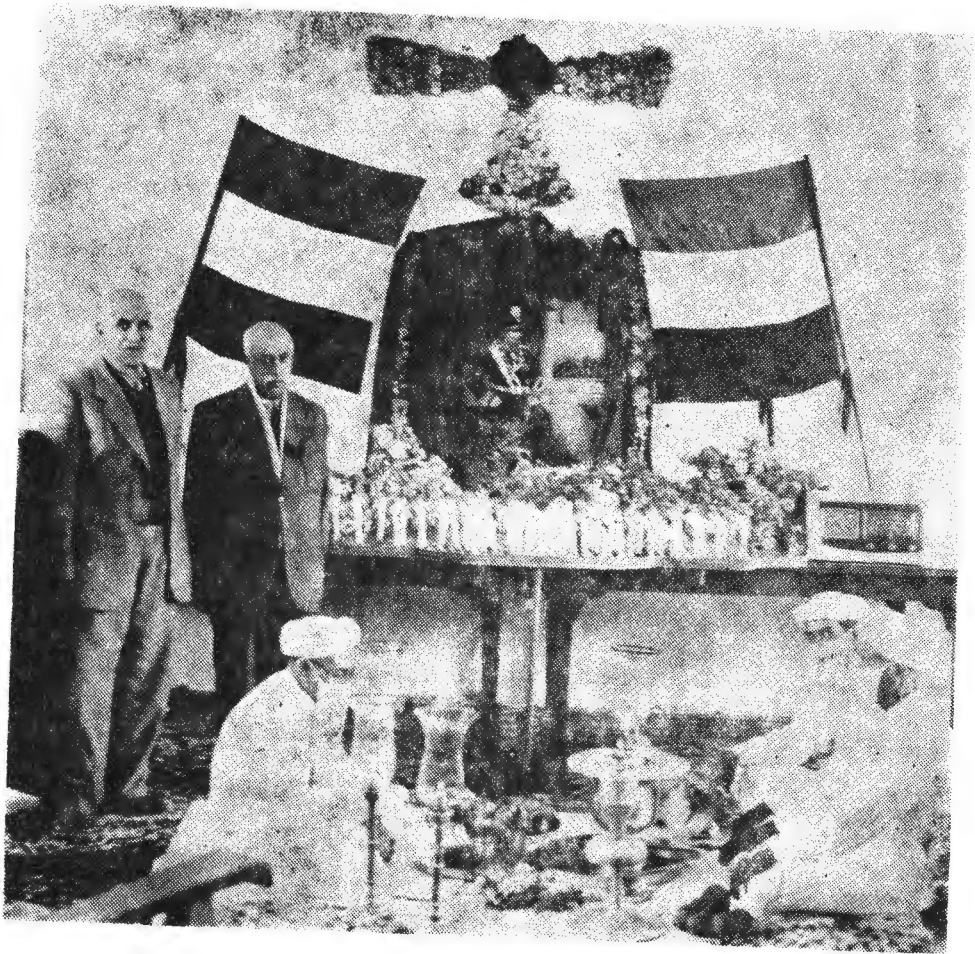
- ۱ - قلع و قمع سرکشان و طاغیان و ایجاد امنیت و نظم عمومی
- ۲ - جمع آوری اسلحه
- ۳ - تاسیس و اصلاح وزارتخانه ها و ایجاد تشکیلات صحیح اداری
- ۴ - ایجاد راه آهن و اصلاح جاده ها و اسفالت
- ۵ - ایجاد کارخانه های قند و پارچه بافی و امثال آن در تهران و شهرستانها - مانند کارخانه قند کرج و میان دو آب و شازند و شاه آباد غرب و ریسباف اصفهان و حریر بافی چالوس و پارچه بافی شاهی
- ۶ - ایجاد نیروی هوایی و دریایی و توسعه کارخانه های اسلحه سازی
- ۷ - گذراندن يك سلسه قوانین مالی و مدنی و حقوقی و جزائی و ایجاد سازمان جدید دادگستری
- ۸ - عقد يك سلسله مساعدات مرزی و سیاسی و بازرگانی با کشورهای همسایه و دیگر کشورها
- ۹ - بنیاد فرهنگ نویین و اعزام دانشجویان مستعد به خارج
- ۱۰ - ایجاد استقلال گمرگی
- ۱۱ - متحدالشکل کردن لباسها
- ۱۲ - ایجاد بانک ملی و الغای امتیاز طبع اسکناس بانک شاهی
- ۱۳ - تاسیس شرکتهای صنعتی و کشاورزی و بازرگانی

- ۱۴ - تأسیس دستگاه‌های بی‌سیم و ایجاد رادیو
- ۱۵ - استخراج معادن و منابع ثروتی
- ۱۶ - کوشش در پیشرفت صنایع داخلی و بی‌نیاز ساختن کشور از صنایع خارجی و کسب موفقیت نسبی در این راه
- ۱۷ - ایجاد فرهنگستان
- ۱۸ - تحدید حدود مرزهای ایران
- ۱۹ - دادن حق شرکت به بانوان در اداره امور کشوری و اجرای کشف حجاب
- ۲۰ - ایجاد ساختمان‌های مدرن و بزرگ مانند کاخ دادگستری دارائی‌بانک ملی و باشگاه افسران و بیمارستانها و غیره
- ۲۱ - آوردن آب کرج به تهران
- ۲۲ - بردن آب گناباد به مشهد
- ۲۳ - بستن سد شاپور برودکرخه در آلودشت خوزستان
- ۲۴ - خلع سلاح عشایر و تخت قابو کردن آنان و برانداختن اصول خانجانی و ملوک‌الطوایفی از کشور و دهها اقدامات و خدمات ارزنده دیگر.
- به مناسبت وقوع جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ تا ۱۹۳۹ م) در تاریخ سوم شهریور ۱۳۲۰ قوای روس و انگلیس به بهانه اینکه عده متخاص آلمانی در ایران هستند از چند طرف بایران حمله کردند.
- رضاشاه بزرگ در ۲۵ شهریور ماه همانسال از سلطنت کناره‌گیری کردند و زمامداری را به فرزند ارشد و ولیعهد خود اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی شاهنشاه آریانه‌هر تفویض نمودند و بخارج از کشور بمسافرت مجبور گردیدند. که قبلاً دیدید.
- در مسافرت بخارج دولت انگلستان کشتی حامل اعلیحضرت را از وسط اقیانوس هند بطرف جزیره موریس «واقع در اقیانوس هند نزدیک جزیره ماداگاسکار حرکت داد.



رضاشاه بزرگ مدتی در آن جزیره وچندی نیز در شهر ژوهانسبورگ افریقای جنوبی بسر بردند تا اینکه روز چهارشنبه چهارم امردادماه ۱۳۲۳ ش. در همانجا بعلت سکنه قلبی یامغزی در ۶۶ سالگی جهان رادر عشق و پرچم ایران وبامشتی خاک که از بندر عباس باخود بردند، بدرود گفتند.

در خرداد ۱۳۲۸ ش. مجلس شورای ملی ایران به پاس خدمات گرانبها و پیرارجشان : اتفاق آراء لقب «رضاشاه کبیر» را برای آن شهریار تصویب کرد.



آئین نیایش و آفرینگان خوانی بیاد شاهنشاه جاودانی پایگاه  
رضاشاه بزرگ در یزد شادروان سهراب کیانیان در متن دیده میشود

## از مندرجات رستاخیز درباره سهم زرتشتیان در راه تلفن

فرامرز فرشاد دربارهٔ تلفن خودکار چنین مینویسد :

«در ۱۶ مهرماه ۱۳۰۷ امتیاز استفاده و درآمد حاصله از یک رشته سیم اصلی ازبوشهر به شیراز و اصفهان و حق احداث شبکه تلفن در داخل هریک از مراکز به شخصی بنام بهرام جهانیان واگذار شده بود. او چنین ادامه میدهد :

مقدمات کار چه بود ؟

در اواسط ۱۳۰۲ بفرمان رضاخان . ارباب کیخسرو شاهرخ مدیرکل وقت عازم اروپا شده تا بمذاکره و خرید دستگاههای لازم برای پایه گذاری تلفن تهران بپردازد ارباب کیخسرو که خود یکی از سهامداران شرکت تلفن آن زمان بود در ابتدا ۴ تن کارشناس ورزیده آلمانی را استخدام و رهسپار تهران کرد . شرح خدمات ارباب در شرکت تلفن و کارشکنی هائی که شد زیاد و نیاز به کتاب جداگانه دارد که ما هم فقط به همین اشاره بس میکنیم و اگر موقعیتی دست داد جداگانه آنرا خواهد آورد .»



بطوریکه در صفحات پیش دیده شد در سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان سر تیپ باعدهٔ تحت امر خود بتهران آمده و حکومت را از دست عناصر بی لیاقت گرفته و مقدمه ترقی ایران را فراهم فرمودند.

بنابراین در این سال کوکب درخشانی در آسمان ایران بدرخشید. فرزندان ایران وزنده کننده نام نیاکان برای آبادانی میهن و نجاتش از دست راهزنان ستمگر و خائنان و بیگانگان مردانه قدر افراشتند و افق بروم نیاکان با عظمت و شوکت خود را باز درخشان ساختند و در ترقی وطن و آبادانی آن و آسایش مردمان بگواهی صفحات تاریخ کوشش خستگی ناپذیر ابراز فرمودند. برای احیای نام نیاکان با فروشکوه و تجدید دوره با مجد و عظمت گذشته شعائر و سنن نیک منسوخه قدیمه را رواج دادند و سال و ماه باستانی را مرسوم (قانون فروردین ۱۳۰۴) و از فرط مهر و محبت کلاه پهلوی خود را بر سر هم میهنان نهادند و آنها را سرافراز فرمودند.

اما بحال زرتشتیان نگاهدارنده دین نیاکان و فرزندان اصیل ایران نیز عطف توجه فرمودند و آنها را با مهر شاهانه خویش سرشار و برزخمهای فرسوده شان مرهم نهادند و دلهای پژمرده ایشان را با نوازشهای پدرانه خویش شاداب فرمودند و محرومیتها را از سر آنها برداشتند و تساوی حقوق را اعلام فرمودند و زرتشتیان را بر خلاف پارینه بر مایملک خود فرمانروا ساخته و رفع ظلم از ایشان نمودند و طرف توجه خاص خویش قرار دادند. در ارتش و کشور بخدمت داخل گشته و در ادارات دولتی راه یافتند و بتدریج مشاغل مهمه را اشغال نمودند.

ستاره اقبال زرتشتیان بواسطه پرتو مراحم خاندان شاهنشاهی و پهلوی درخشدن گرفت و باران مهر شاهانه اعلیحضرت همایونی محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه محبوب نیز مانند مراحم پدر بزرگوارشان بر آنها بنای باریدن نهاد و مراحل ترقی که بواسطه طوفان حوادث و حمله غدارانه همسایگان شمالی و جنوب شرقی هنگام جنگ جهانی دوم و مسافرت اجباری اعلیحضرت رضاشاه از میهن عزیز بحال وقفه مانده بود بمرحله کمال رسید اعلیحضرت همایونی توجه خویش را بفرزندان اصلی کشور معطوف فرموده و چند کرسی مشاغل حساس را با افراد زرتشتی واگذار و بافریشت برآز مهر و محبت فرزندان ایرانی را بپرگشت بمیهن دعوت فرمودند.

در این دوره که اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر مردم کشور را با عواطف خسروانه نوازش میدهند. کاروان مهاجرین زرتشتی بهند و خارج نه تنها از حرکت ایستاد بلکه کسانی که از سالیان دراز در از وطن بسر میبردند و در خاک غربت پرورش یافته اند باشتیاق زیارت شاهنشاه و بوسیدن خاک پساك مادر میهن بتك و پو افتاده اند. جای خوشوقتی است که روشنفکران و دانشمندان وطن به پیروی از نیات حسنه اعلیحضرت همایونی در پژوهش و تحقیق از آئین و دین مراسم و سنن باستانی بجنبش افتاده و مساعی جمیل از خود ابراز و آثار گرانبهائی بیادگار میگذارند.

ما زرتشتیان در نیایش روزانه خویش (جداگانه آمده) از اهورامزدا بقای عمر و زندگی و عزت و قدرت شاهنشاه مهربان را خواستاریم و امیدواریم که سایه فرخنده اعلیحضرت همایونی محمد رضا شاه بر سر ایران و ایرانیان همیشه پاینده و برقرار بماند و علیاحضرت شهبانو و والاحضرت ولایتعهد و دودمان پهلوی در پناه خداوند بزرگ از هر گزندی مصون بماند.

ایدون باد ایدون ترج باد

(این چنین باد.)

در صفحات بعد از توجه خاندان پهلوی ب زرتشتیان سخن خواهیم داشت. چنانکه در همان ابتدای کار (سال ۱۳۰۲) به هنگام نخست وزیری و وزارت جنگ سر تیپ رضاخان پهلوی در یزد در زمان حکومت نظامی یا وصادق خان فروهر زرتشتیان مورد حمایت بودند و رفع مضیقه گردید. و سربازان تحت امر صادق خان از تعدیات سابق که بر زرتشتیان وارد میشد جلوگیری و متجاوزین را وسیله سربازان بازداشت و مجازات مینمودند.

## رضاشاه در قزوین و زرتشتیان آن شهر

در سال دوم شاهنشاهی رضاشاه بود که اراده فرمودند به استان آذربایجان و گیلان مسافرت فرمایند اهالی قزوین و تمام دسته‌ها ازاداری و کشوری و مردمان عادی آماده استقبال گشتند. اقلیت‌های مذهبی نیز که بیشتر بزیارت شاهنشاه نابغه و مقتدر خود علاقه‌مند بودند میخواستند بنحوی شایسته‌ای این میل قلبی را انجام دهند. زرتشتیان قزوین که تعدادشان کم و حدود پانزده خانوار بودند نیز شایق این دیدار بودند در آئزمان ارباب برزوی شاپور مهر شاهی در رأس زرتشتیان آنجا قرار داشت.

و جزو مستقبلین قرار گرفته در خارج شهر صف کشیدند و منتظر شریف‌فرمائی بودند.

پس از رسیدن اتومبیل حامل شاهنشاه دلها از شوق تپیدن گرفت و فرماندار خیرمقدم عرض کرد و آنگاه روسای دوایر را معرفی نمود و باقیمانده را صرف نظر کرد.

اما اعلیحضرت به سایر مستقبلین متوجه و احیاناً نخستین صف که زرتشتیان بودند جلب توجه‌شان را نمود و نگاه پر معنائی بآنها نمودند. در این موقع ارباب شهریار موحد بیدرنگ با تعظیمی خاص بعرض رسانیدند:

« اعلیحضرتا ما زرتشتیان مقدم مبارک شاهنشاه جمجاه را تبریک عرض نموده از درگاه اهورامزدا خواستاریم که در پناه خداوند بی‌همتا این مسافرت که حاصل آن سعادت مردم ایرانست بخیر و نیکی سرانجام پذیرد زنده باد شاهنشاه، پاینده باد ایران.»

در پیرو آن جمعیت با صدای رسا آنچنان جمله زنده باد شاهنشاه و پاینده

باد ایران را تکرار کردند که زمین و آسمان را صدا فراگرفت و احساسات مردم که همانند آتش نهفته‌ای بود یکباره مشتعل گشت.

شاهنشاه با مشاهده این احساسات و شنیدن این عرایض صمیمانه و خالصانه روانشاد موحد را مخاطب قرار داده فرمودند.

« شماها زرتشتی هستید؟ »

بعرض رسید قربان ما چاکران زرتشتی هستیم که امروز چنین افتخار بزرگی نصیبمان گشته است .

مجدداً فرمودند:

در قزوین چند خانوار زرتشتی ساکن هستند؟ باز بعرض رسانید در حدود ۱۵ خانواده میباشند. این سیاست خردمندانه و تدبیر خداپسندانه بود که شاهنشاه جاودانی پایگاه هماره در قلب عموم طبقات قرار داشته و از جان و دل مورد پرستش است . و اگر پارسیان هندی نیز در خارج ایران از روی کار آمدن پهلوی و آن خاندان خرسندند کاملاً بحق و بجا میباشد.

## رضاشاه بزرگ در کرمان و پیشوازی زرتشتیان واظهار تفقد معظم له

آقای خدایار هورمزدی که یکی از کرمانیان و نوۀ دستورستم یکی از شاگردان مانکجی میباشند میگوید:

در سال ۱۳۰۹ شمسی پهلوی اول از راه خاش- نرماشیر- بم و ماهان بکرمان تشریف فرما شدند .

تمام اهالی از زن و مرد و پیر و جوان از این تشریف فرمائی شاد و خندان بودند. (این نویسنده نیز در آن موقع دوره دبستان را در کلاس ۳ ابتدائی جزو شاگردان مدرسه ایران شهر جلو ژاندارمری کرمان بصف منتظر تشریف فرمائی بودم). هر مزدی میگوید چون بیشتر صحبت تشریف فرمائی بود خوب بخاطر دارم قبلا لباسهای کت و شلوار دوخته شده فراوان در بازار بفروش میرفت و تمام بزرگان خریده بودند و با کلاه پهلوی آن موقع به پیشواز شتافته بودند زرتشتیان که-رمان منجمله مرحوم سروش سروشیان و کیخسر و کیانیان و اعضاء انجمن و خود بنده و مرحوم برادرم خداداد که سخنران خوبی بود چند متری از مزار شاه نعمت اله ولی ماهان بالاتر صف کشیده بودیم و مرحوم کیانی که لاغر و بلند قد بود و مرحوم سروشیان که چاق و کوتاه بود در اول صف قرار داشتند.

و بعد روسای ادارات و فرماندار و ساسرین به نظم ایستاده بودند. ارباب کیخسر و شاهرخ نماینده مجلس نیز روز قبل باطیاره یونکرس بکرمان آمده بودند تا هنگام تشریف فرمائی حضور داشته باشند.

آن شادروان اعضاء انجمن زرتشتیان کرمان و سایرین را برای پیشواز مرتب مینمودند .

در این موقع غفلتاً شاهنشاه پهلوی از راه رسیده داخل باغ و مزار شاه نعمت‌اله ولی شدند و پس از ده دقیقه بازگشتند و با اتفاق روانشاد ارباب کیخسرو و شاه رخ به نزدیک صف زرتشتیان رسیدند و ارباب آغاز بمعرفی زرتشتیان کرمان نمودند که شرفیاب شده‌اند. و بیای بوس شاهنشاه آمده‌اند.

شاهنشاه به تعلیمی که در دستشان بود تکیه فرموده و جلو مرحوم سروشیان ایستادند و با مرحوم فرمودند اسم شما چیست؟  
عرض کرد سروشیان، بعد جلو کیانیان اسمش را سوال فرمودند؟  
عرض کرد کیانیان.

همانطوریکه گفته شد مرحوم سروشیان کوتاه و کیانیان بلندقد بود و لباس‌ها را دوخته خریده بودند شلوار سروشیان بلند و از آن کیانیان (بعلت بلندی‌قد) کوتاه بود باخنده فرمودند مثل اینکه شما دو نفر اشتبهاً شلوارهایتان را عوضی پوشیده‌اند و شلوار سروشیان با کیانیان عوض شده است!

سپس از ساسرین نیز بازدید و از ماهان بسوی کرمان روان گردیدند. در نزدیکی شهر چادری برای اعلی‌حضرت برپا شده بود و دسته دسته علماء - مردم از هر طبقه - بازاریان - مسیحیان زرتشتیان و کلیمیان داخل چادر شده و با اجازه خارج میشدند آن موقع مرحوم سید محمد تدین استناد کرمان بودند و همواره و هر جاشرف حضور داشتند.

وقتی که نوبت به زرتشتیان رسید روانشاد ارباب کیخسرو از جلو و بقیه عقب ایشان وارد چادر شدیم. ارباب کیخسرو زرتشتیان را معرفی فرمودند.

شاهنشاه از زرتشتیان سوال فرمودند که حال شما الحمداله خوب است و خوش میگذرد، من خیلی خوشحال شدم که ارباب کیخسرو گفتند کار شما یازراعت است یا تجارت، خیلی عالی است بهتر از این دو کار چیزی نیست. آقایان زرتشتی بدانند که من آقای ارباب کیخسرو را خیلی دوست دارم و شما همیشه در پناه من هستید اگر کوچکترین ناراحتی برای شما رسید تلگراف بخود من بنزد فوری از



شما رفع زحمت میشود.

پس از آن ملا الیاس باجمعی از یهودیان کرمان داخل شدند، سید محمدتدین استاقدار آنها را معرفی کرد بعد رو بالیاس کرده و فرمودند، خوب، حال شما چگونه است؟ ملا الیاس عرض کرد وضع ما خوب نیست بیچاره ایم و بی چیز.

شاهنشاه با کمی خشم فرمودند تدین اینها را بیرون کن هنوز... سوخته نیامده دستش دراز است و اینها را بیرون کردند فقط مازرتشتیان ماندیم.

بعد فرمودند امیدوارم موفق باشید و اجازه فرمودند خارج شویم. و با ارباب کیخسرو آمدیم پائین تر از چادرها انتظار عبور شاهنشاه را داشتیم که غفلتاً با ما شین رسیدند و بمحض دیدن، مرحوم ارباب کیخسرو و بابر داشتن کلاه، اظهار تفقد مجدد فرموده و رد شدند.

ضمن شرفیابی ما در چادر اعلی حضرت همایونی فرمودند:

درزاهدان عده ای از پارسیان هندوستان (آنوقت هند و پاکستان یکی بود و بطور کلی هندوستان گفته میشد) بحضور ما رسیدند و طلب اجازه برای آمدن بایران مینمودند به آنها گفتم چه بهتر از این!

این آب و خاک مال شما و اجداد شماست بفرمائید همه گونه بشما کمک خواهد شد.

در کرمان يك روز هم استاقدان و بازرگانان قالی، باقالیهای مرغوب کرمان در استانداری بنام باغ نظر حاضر شدند و شاهنشاه فرمودند با اینکه احتیاجی ندارم برای تشویق شما مقداری فرش میخرم.

**( و برای تشویق قالی متری ۱۸ تومان را ۸۰ تومان**

**سفارش دادند - از گفته مرحوم هاشمی )**

و بعداً صورت گرفته و پول آنها را دادند. در این روز يك نفر قالی باف معروف به علی سفید، (هنری) قالی بسیار خوش نقشی را ارائه دادند.

شاهنشاه فرمودند اسمت چیست ؟ معروض داشت استادعلی ، که افتخار تهیه قالی شاهنشاه را دارم . اعلیحضرت فرمودند آن جفت قالی بزرگ متن سنجدی بود ؟ بعرض رسید بله قربان ! فرمودند تنها عیش این بود که حاشیه و متن را کمی پر رنگ تر از دستور ما بافته بودی معذالک ممنونم آقای هر مزدی اضافه مینماید من در آنروز و آنموقع حضور داشتم چون منهم مقداری قالی به نمایندگی (استدار کارت کمپانی لندن) که در آنجا کار میکردم برده بودم.

شاهنشاه در آن سفر باریس فرقه شیخیه هم شوخی و محبت فرمودند که او را حاج محمدکریم خان معرفی کرده بودند و فرموده بودند ترفیع مقام داری هم حاجی هستی ! هم شیخ و هم خان ....

این بود مختصری از مسافرت شاهنشاه بکرمان و نظر لطف و محبتش بزرگشتیان ایران و هند. و از همین نظر است که پارسیان هند هنوز عکس او را در منازل و دکاکین نگه داری مینمایند .

در اینجا لازم آمد از شرحی که قبلاً در مهنامه بهمن ماه هـوخت سال ۱۳۴۰ بهنگام درگذشت سر لشکر رستم نوزری نوشته ام یادی بکنم که با فرمایش رضاشاه در کرمان برابر است . و در کرمانشاه از تیمسار جوانشیر شنیدم . موقع جشن فارغ التحصیلی دانشکده افسری بود شاهنشاه برای جشن و توزیع گواهینامه ها شخصاً حضور بهم رسانیده بودند. آنوقت ها محصل کم بود . اسامی را که میخواندند بنام ستوان رستم نوزری رسیدند .

شاهنشاه پرسش فرمودند نوزرشتی هستی ؟ پاسخ عرض کرد بلی ! برئیس ستاد فرمودند اینها را تشویق کنید بیشتر به ارتش بیایید چون ایرانی اصیل اند . در بین فارغ التحصیلان بنام حدود بر میخورند.

شاهنشاه بادرایت ذاتی که داشتند پرسش فرمودند تو کلیمی هستی ؟ پاسخ عرض شد بلی قربان ! برئیس ستاد فرمودند کافیه دیگه از اینها بدانشکده افسری نپذیرید.

اکنون بعد از سالها هم شاهنشاه و هم نوذری و هم احد و دهر سه بصرای جاودانی  
شتافته‌اند و یاد آنها هم برای ما گرامی است.  
در تاریخ رضاشاه از این نکته‌ها زیاد است که بموقع یاد خواهد شد.

## رضاشاه بهنگام عزیمت از ایران در کرمان

رضاشاه بزرگ بعد از واقعه ناگوار سوم شهریور بیست که منجر به استعفا و  
عزیمتشان از ایران گردید چند روزی در کرمان برای انجام کارهای ضروری توقف  
فرمودند در آن موقع برای نوشتن سندی احتیاج به رئیس ثبت و رئیس محضر و عکاس  
پیدا میشود.

قوراً نامبر دگان احضار میشوند.

رضاشاه از ایوان باغی که در آن سکونت داشتند، خیابان مشرف بدر ورودی  
را مشاهده و ملاحظه میفرمایند که سه نفر وارد میشوند که هر سه لنگ میباشند. این  
سه نفر عبارت بودند از آقای سیدالعرفین رئیس محضر و آقای معین زاده رئیس ثبت  
اسناد و شادروان بهرام سهرابی عکاس (زرتشتی) که او هم لنگ بود. پس از مشاهده  
این وضعیت رو بهمراهان خود (شاید جم باشد) نموده و میفرمایند.  
وقتی که کار آدم لنگ میشود و روزگار سر ناسازگاری دارد.

اشخاص لنگ هم بسراغ انسان می‌آیند. شاید کار خداوند چنین بوده که در عین  
ناراحتی بهانه دست دهد تا کمی بخندند.

نظیر همین واقعه نیز در اصفهان روی میدهد یعنی از حرکت از تهران یا  
اصفهان چندین مرتبه بنجری دست میدهد که در مدت سلطنت کمتر پیش آمده بود ولی  
اکنون این نابسامانی در لاستیک هم اثر گذارد.

# پهلوی دوم از تولد تا کنون

چکیده ۵۸ سال زندگانی و ۳۵ سال شاهنشاهی

در تاریخ چهارم آبان ۱۲۹۸ در خانه كوچك و ساده يك سردار نابغه قوام باخواهر خود پا بدینا گذاشت در زیر سایه پدر تربیت یافت و در خاطرات کودکی همه جا نقش پدر و چهره درخشان سردار نامی ایران دیده میشود .

« از خاطرات نخستین دوران کودکی من قیافه مردانه و قامت بلند پدر است که در آن هنگام وزیر جنگ بود و هر روز در ساعت معینی بادرشکه بمحل کار خود میرفت و مراجعت میکرد . »

« جالبترین خاطره دوران طفولیت من روزیست که پدرم ببا مراسم بسیار باشکوهی بعنوان « رضاشاه پهلوی » تاج شاهنشاهی بر سر نهاد و من نیز بولایتمهدی برگزیده شدم . »

تا این تاریخ والاحضرت ولیعهد با مادر و برادران و خواهران خود زندگی میکردند ولی بعد از تاجگذاری بفرمان اعلیحضرت رضا شاه کبیر از خانواده جدا شدند و در دبستان نظام تحت تربیت خاصی قرار گرفتند .

« دانش آموزان این دبستان لباس نظامی می پوشیدند و برنامه درسی بسیار دشواری داشتند و زندگانی کودکی من نیز طبعاً در محیط نظامی یعنی در تحصیل و تمرین های سربازی میگذشت . »

« من در اردیبهشت ۱۳۱۰ از دبستان نظام فارغ التحصیل شدم و در شهریور همان سال پس از گذراندن تعطیلات تابستانی آماده عزیمت به سوئیس شدم . »

« در ژنو مدت دو هفته در کنسولگری ایران اقامت کردیم و سپس در لوزان بیک مدرسه خصوصی وارد شدیم . در لوزان من و برادرم در يك خانواده سوئیسی زندگی میکردیم . »

والاحضرت پس از یکسال اقامت در این خانواده به مدرسه شبانه روزی «له زوره» وارد شدند و در آنجا ضمن تحصیل علم و دانش به فعالیتهای ورزشی پرداختند و در رشته های مختلف ورزشی به مقام قهرمانی رسیدند و سرپرستی تیمهای فوتبال و تنیس مدرسه را به عهده گرفتند . در بهار ۱۳۱۵ تحصیلات خود را پایان رسانیدند و بایران باز گشتند و برای ادامه تحصیلات نظامی بدانشکده افسری وارد شدند .

« پدرم مایل بود دوره تحصیلات عالی را در دانشکده افسری بگذرانم و ضمناً زیر دیدگان بصیر وی رموز شاهنشاهی را فراگیرم . این میل و آرزوی او برای من ناگوار نبود زیرا بفرا گرفتن نکات و دقایق تعلیمات نظامی علاقه داشتم ، علاوه برای آشنا شدن با مسئولیتهائی که پدرم داشت ، اقتضا داشت که بیشتر در مصاحبت او باشم و تصمیم او از این جهت بسیار عاقلانه بود . »

در سال ۱۳۱۸ با درجه ستوان دومی از دانشکده افسری فارغ التحصیل شدند و بلافاصله بعنوان بازرس در ارتش شاهنشاهی مشغول خدمت گردیدند .

« در انجام این وظیفه هر روز دو بار صبح و عصر برای بازدید وضع سرbazان و واحدهای ارتشی به تاسیسات و ادارات نظامی سرکشی میکردم و در مانورها شرکت مینمودم و در عملیات افراد نظارت مستقیم داشتم و حتی مشق سرbazان را زیر نظر میکردم و گاهی شبها هم بمانورهای نظامی میرفتم . »

شروع جنگ جهانی دوم اثرات شومی دامنگیر کشورها کرد و کشورها نیز از آن برکنار نمائد با آنکه به تدبیر اعلیحضرت رضا شاه کبیر ایران اعلام بیطرفی کرده بود معیناً نیروهای متفقین وارد خاک ایران شدند . بدنبال این حادثه رضاشاه کبیر از سلطنت کناره گیری کردند و در ساعت ۱۶ و ۴۵ دقیقه روز چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی در سن ۲۲ سالگی بمقام سلطنت رسیدند .

نخستین اقدام شاهنشاه آریامهر تعیین خطمشی سیاست خارجی جدید ایران بود.

بهمین منظور مذاکرات سه‌جانبه بین ایران، انگلیس و روسیه شروع شد و بدنبال آن دولتهای متفق اعلام کردند که وجود سربازان آنها در ایران جنبه اشغال نظامی نخواهد داشت و تعهد کردند که تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم بدارند و شش‌ماه پس از خاتمه جنگ نیروهای خود را از ایران خارج سازند.

اشغال ایران بوسیله نیروهای بیگانه آشوبگریها و ناراحتی‌های فراوانی در اجتماع ما بوجود آورده بود. ماجرا جویان به فعالیت و خرابکاری پرداخته بودند. مداخلات کشورهای بیگانه نیز که هر يك دسته‌ای را تقویت میکردند بر آتش اختلافات داخلی دامن میزد در چنین وضع نابسامانی شاهنشاه آریامهر در کمال شجاعت و علاقه به کشور و ملت ایران در مقابل دسیسه بیگانگان و خواسته‌های خائنانه آنها ایستادگی فرمودند.

« در آن موقع حیات سیاسی ما چنان دچار هرج و مرج شده بود که اگر از روش دموکراسی اصولاً مأیوس میشدم جای تعجب نبود ولی خوشبختانه عقاید سیاسی من چنان مستحکم شده بود که اوضاع و پیش آمدهای تهدید کننده نمیتوانست مرا به ترك اصولی که بزرگان جهان مانند جفرسون آنها را پذیرفته و من نیز مصمم به حفظ آنها بودم وادار سازد. »

دامنه هرج و مرج در آذربایجان صورت بلائی عظیم در آمده بود مشتی آشوبگر و خائن به وطن در این استان کوس خود سری میزدند. شاهنشاه آریامهر که با درایت و روشن بینی خاصی اوضاع کشور را زیر نظر داشتند در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در اس نیروی مرکزی وارد آذربایجان شدند و حکومت پوشالی آشوبگرانی را که یکسال تمام به غارتگری و چپاول و هتك ناموس مردم آزاده آذربایجان مشغول بودند، بر چیدند و آذربایجان را که میرفت از خاک میهن جدا گردد، از چنگال نوکران اجنبی نجات دادند.

۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در جشن سالگرد تاسیس دانشگاه تهران دست بیگانگان از آستین خاکی بیرون آمد و به جان شاهنشاه آریامهر سوء قصد شد ولی بخواست خدا شاهنشاه آریامهر به طرزی معجزه آسا از این حادثه محفوظ ماندند .

« با اینکه بطاهر عجیب جلو میکنند ولی سه گلوله به کلاه نظامی من اصابت کرد و آسیبی به سر من وارد نیامد ولی گلوله چهارم از سمت راست گونه وارد و از لب بالائی وزیر بینی من خارج گردید . » ضارب گلوله دیگری شلیک نمود که شانه مرا زخمی کرد . » « آخرین گلوله طپانچه اوگیر کرد و خارج نشد و من احساس کردم که دیگر خطری متوجه من نیست و زنده ام : »

۲۰ بهمن ۱۳۲۸ برای اولین بار در تاریخ مشروطیت ایران مجلس سنا در پیشگاه شاهنشاه آریامهر افتتاح گردید و در سال ۱۳۲۹ قانون ملی شدن نفت به تصویب رسید . دولت انگلیس در برابر این اقدام ، دست به تحریک عوامل ماجراجو و اخلاک زد ولی دولت و ملت ایران بر هبری شاهنشاه آریامهر در اعمال تصمیم خود کوشیدند و به تهدیدهای بیگانه واقعی ننهادند .

در همین سالها باز بتحریک بیگانگان هرج و مرج و نا امنی در سراسر کشور بروز کرد و اقتصاد کشور دچار بحران شد . سرانجام این آشوبگریها ، میهن پرستان و ملت غیور و شاد دوست ایران را به ستوه آورد و آنانرا به قیامی دلیرانه واداشت .

قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بار دیگر نشان داد که محبت و علاقه بین شاه و ملت ناگستنی است و در این سرزمین برای بیگانگان و اعمال وطن فروش آنان جایی نیست . پیشرفتهائی که بعد از ۲۸ مرداد بر هبری شاهنشاه در کشور بوجود آمد موقعیت سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی را محکم ساخت و امکان یک سلسله اصلاحات اساسی و تحولات عمیق را فراهم کرد .

شاهنشاه آریامهر بمنظور پایان دادن بوضع رقت بار کشاورزان و روستائیان کشور فرمان تقسیم املاک سلطنتی و شخصی خود را صادر فرمودند و در هفتم اسفندماه ۱۳۲۹ اسناد مالکیت دهکده داودآباد و رامین را بین ۱۳۳ خانوار کشاورز تقسیم

کردند تا مالکان بزرگ نیز بایشان تاسی جسته و بزندگی طبقه زحمتکش کشاورز و سروسامان داده شود اما آنها از این اقدام عالی انسانی سرمشق نگرفتند و همچنان برخی‌ها به ظلم و ستم خود ادامه دادند و حتی اقدامات مذبحخانه‌ای برای مبارزه با اجرای نظرات مترقیانه شاهنشاه بعمل آوردند.

در سال ۱۳۳۶ به فرمان شاهنشاه بشتوانه اسکناس مورد ارزیابی قرار گرفت و در حدود یکصد میلیون دلار ارزش آن افزوده شد و مقرر گردید که نیمی از آن برای پیشرفت امور صنعتی و نیم دیگر در امور کشاورزی بکار رود. در اواسط همین سال برنامه وام صنعتی بموقع اجرا گذاشته شد و یکسال پس از آن در حدود یکصد و پنجاه طرح جدید صنعتی در رشته‌های نساجی، قندسازی مصالح ساختمانی، مواد غذایی مواد شیمیائی، پلاستیک، مقوا، تخته‌های بزرگ و سایر مصنوعات اجرا گردید و در حدود ۱۵ کارخانه جدید شروع بکار و تولید نمود.

سال ۱۳۳۸ مراسم جشن فرخنده ازدواج شاهنشاه آریامهر با علیاحضرت شهبانو فرح برگزار گردید. این اقدام شاهنشاه، که دختر ساده‌ای را از میان مردم به همسری برگزیدند، در میان مردم هیجان و خوشحالی زیادی به همراه داشت. نهم آبان ۱۳۳۹ اولین فرزند پسر شاهنشاه آریامهر و الاحضرت همایون ولیعهد رضا پهلوی چشم بجهان گشودند.

ششم بهمن ۱۳۴۱ بزرگترین تحول اقتصادی و اجتماعی که چهره کشور ما را بکلی دگرگون ساخت، آغاز شد. در این روز تاریخی شاهنشاه آریامهر لویح انقلاب سفید شاه و ملت را پیشنهاد فرمودند و این ابتکار عالی و انسانی سرآغاز اصلاحات و دگرگونیهای مفید گردید.

« تا ششم بهمن سال ۱۳۴۱، یک‌طور زندگی میکردیم و لسی از آفریز به بعد با تصویب ملت ایران، زندگی دیگری آغاز کردیم » بیست سال تمام تجربه کردم و تجربه اندوخته‌م پس از بیست سال دردهای اجتماعی را شناختم و نقاط ضعف را تشخیص دادم. نقاط ضعف ما اصولاً در غیر آزاد بودن اکثریت ملت ایران یعنی



هفتاد و پنج درصد جمعیت ایران بود که در مزارع و دهات ایران کار میکردند . لازم بود که سرعت يك اقداماتی بشود که جامعه ایرانی را بکلی زیر و رو عوض بکند.» شهریور ۱۳۴۴ بنا به خواست شاهنشاہ آریامهر وزیرای فرهنگ کشورهای عضو یونسکو جهت بررسی و تبادل نظر در امر مبارزه جهانی با بیسوادی و آشنا شدن با طرز کار سپاهیان دانش در تهران کنسره‌ای تشکیل دادند . ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ بار دیگر دست بیکانگان از آستین خائنین بیرون آمد و به رهبر خردمند ایران سوء قصد شد ولی این بار هم خداوند بزرگ وجود مقدس شهریارای را از گزند دشمنان ایران محفوظ نگاهداشت .

۲۵ شهریور ۱۳۴۶ آغاز بیست و پنجمین سال سلطنت شاهنشاه آریامهر در سراسر ایران با سرور و شادمانی جشن گرفته شد . چهارم آبان ۱۳۴۶ روز بزرگ تاریخ ایران در این روز شاهنشاه آریامهر پس از سالها تلاش و استحکام بخشیدن به پایه‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور تاجگذاری کردند . در این مراسم با شکوه والا حضرت رضا پهلوی به ولیعهدی تعیین و علیاحضرت فرح پهلوی تاج شهبانوی ایران را بر سر نهادند سال ۱۳۵۰ هنگامیکه آفتاب روز بیستم مهرماه دشت مرغاب و آرامگاه کوروش بزرگ پاسارگاد را فرا گرفت ، در این محل شاهنشاه آریامهر با نطق تاریخی خویش آغاز جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران را اعلام فرمودند و بدین سان بزرگترین جشن تاریخ که منشاء اثراتی شگرف و نیکو در زمینه‌های اقتصادی اجتماعی فرهنگی و روابط خارجی ایران بود . آغاز شد .

با اندك توجه و نگاهی به ثمرء زندگانی ۵۸ ساله شاهنشاه آریامهر درمی یابیم : ثبات سیاسی ، حاکمیت و استقلال ملی ، دگرگونی و اصلاحات بنیادی در زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ، پیشرفتهای شگرف صنعتی و کشاورزی ، علمی رفاه و امنیت ملی ، کوتاه کردن دست بیکانگان از منابع کشور و باز گرفتن جزایر ایرانی خلیج فارس از بیکانگان و...و...

اینها موهبتی است که در سایه رهبریهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر و  
کوشش ملت عزیز ایران، نصیب کشور باستانی ما شده است.

اکنون ۱۷ اصل انقلاب سفید ایران را در پائین خواهد آورد :

- ۱- الغارزیم ارباب و رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران
- ۲- ملی کردن جنگلها در سراسر کشور
- ۳- فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی
- ۴- سهم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی
- ۵- اصلاح قانون انتخابات
- ۶- ایجاد سپاه دانش بمنظور اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری
- ۷- ایجاد سپاه بهداشت
- ۸- ایجاد سپاه ترنج و آبادانی
- ۹- تشکیل خانههای انصاف و شورای داوری
- ۱۰- ملی شدن آبهای کشور
- ۱۱- نوسازی کشور
- ۱۲- انقلاب اداری و آموزشی
- ۱۳- گسترش مالکیت واحدهای تولیدی و صنعتی از طریق عرضه سهام کارخانهها به  
کارگران و کشاورزان و عموم مردم
- ۱۴- تعیین و تثبیت مداوم قیمتها و توزیع صحیح کالا بر اساس سود عادلانه و مبارزه  
با گرانفروشی
- ۱۵- تحصیلات رایگان از ابتدائی تا سطح دانشگاهها
- ۱۶- تغذیه رایگان کودکان شیرخوار از لحظه تولد تا سن دو سالگی
- ۱۷- اصل بیمه همگانی و تأمین دوره بازنشستگی برای همه افراد ملت بخصوص  
روستائیان کشور .

## از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳

« ما همیشه فکر میکردیم در يك مملکتی که دموکراسی پارلمانی هست ، باید احزاب متعددی باشند ..... عده‌ای از شما که مؤمن هم هستيد درل اقلیت وفادار را بازی میکردید بازی کردن درل اقلیت در این مملکت خیلی مشکل است ، برای اینکه درل قابل بازی کردن نیست .

ما باید صفوف ایرانیان را بخوبی و روشنی از هم جدا کنیم . کسانی که به نظام شاهنشاهی ، قانون اساسی و انقلاب ششم بهمن عقیده دارند و کسانی که ندارند .

، امروز يك تشکیلات سیاسی جدید را پایه‌گذاری میکنیم و اسمش را هم بد نیست بگذاریم « رستاخیز ایران یا رستاخیز ملی » اضافه فرمودند :

« امیرعباس هویدا نخست وزیر را ما فعلا لااقل برای دو سال به دبیر کلی این تشکیلات پیشنهاد میکنیم . » این تشکیلات يك تشکیلات بزرگ ملی است و جنبه فردی ندارد

با وضع سابق عده از افراد شایسته بنا بر درل اقلیت از امکانات سیاسی منع و محروم میشدند. علیاحضرت شهبانو نیز طی گفتگوی کوتاهی با خبرنگاران مطبوعات پیروزی رستاخیز و تجلی افکار زنده و جدید را چنین بشارت دادند :

« خوشوقتم که این فرصت به تمام مردان و زنان این مملکت داده شد تا بتوانند در این رستاخیز ملی شرکت کنند و در ساختن این مملکت و در پیشرفتهای آن بیش از پیش مشارکت کنند .

امیدوارم وضعی پیش آید تا دستگاههای مجری در تحقق آرمانهای مملکتی همیشه در جنب و جوش باشند و افکار جدیدی در این امر عمومی ساری

و جاری شود.»

شاهنشاه بهنگام معرفی اعضای جدید کابینه در باره حزب رستاخیز فرمودند :  
« ما به تعداد خیلی زیادی افراد برجسته و بهتر کم برخوردار میکنیم . این  
مطلبی است که در حزب رستاخیز ملت ایران میتواند صورت گیرد . ما باید اشخاص را  
بیاوریم و امتحان کنیم و اگر عملشان بهمان خوبی حرفشان باشد مسلماً تمام پله های  
ترقی برای آنها آماده و مهیا خواهد شد »

### شاهنشاه بازچنین ارشاد فرمودند :

احزاب موجود کشور در یکدیگر ادغام شده و حزب واحدی بنام حزب  
رستاخیز ملت ایران تشکیل شود که فرا گیرنده تمام افراد کشور باشد .  
شرایط عضویت در این تشکیلات بزرگه ملکیتی اعتقاد به سه اصل اساسی یعنی  
نظام شاهنشاهی - انقلاب شاه و ملت و قانون اساسی اعلام گردید و وحدت نظر در  
این سه اصل ، بعنوان وحدت و تشکیل حزبی تلقی گردید .

این سه اصل ، اصولی است که پیش از اعلام تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران  
نیر مورد قبول احترام ملت ایران بوده است در حقیقت ملت ایران از آغاز شاهنشاهی  
خویش به این نظام بادیده احترام نگریسته و آنرا ضامن استقلال و سربلندی خویش  
دانسته است . ملت ما از روزی که قانون اساسی را بعنوان خونبهای جانبازان راه  
استقلال و سربلندی و عظمت و آزادی و آزادگی دریافت کرد و بحکومت مطلقه و  
استبدادی مهر باطل زد همواره به قانون اساسی خویش عشق ورزیده و از جانبازی  
برای حفظ مشروطیت دریغ نورزیده است .

آرزوی ملت با انقلاب شاه و ملت رنگ و روی تازه یافت و یکی پس از دیگری  
به مرحله تحقیق نزدیک شد . و با قبول سه اصل مسلم حزبی در حقیقت صحنه گذاری  
مجدد بر ارزشهای ملی است .

بنا بگفته هویدا، نخست وزیر و دبیر کل حزب بهنگام نخستین سالگرد حزب:

گرچه حزب نوپا و بیش از یکسال واندی از زمان تشکیل آن نمیکذرد ولی در این مدت کم به پیشرفتهائی هم دست یافته است که عبارتند از:

- ۱- تشکیل تمامی مردم در يك حزب نشانه دیگری از همبستگی شاه و ملت است.
- ۲- حزب رستاخیز ملت ایران راه را برای مشارکت همه جانبه مردم در امور مملکتی هموار ساخت امیداست نتایج شکوفان این همبستگی و وحدت ملی مملکت را به سوی تمدن بزرگ رهنمون باشد

بعد از شهریور ۱۳۲۰ وقایع ناگوار زیادی بر ایران گذشت که همه در اثر لطف پروردگار و درایت شاهنشاه بخوبی گذشت و نتیجه اش را نسل حاضر با چشم می بیند چون تاریخ بموقع همه را یادداشت نموده بنابراین فهرست وار آنها را می آورد تا خواننده بتواند با مرور به خاطرات و یادداشته ها و یا کتاب و نوشته ها آنها را یاد آور خود سازد:

- صدور فرمان عفو عمومی
- واگذاری اموال پهلوی اول بموجب سند رسمی
- واگذاری اموال به دولت ایران و مردم وسیله پهلوی دوم
- بخشش شاهانه
- عقد قرارداد با متفقین
- اقدام برد مداخلات متفقین و عمالشان در امور داخلی ایران - سال ۱۳۲۱ سال نا امنی و فحطی
- اعلان جنگ با آلمان
- ورود سران متفقین به تهران در سال ۱۳۲۲
- کنفرانس تاریخی تهران ۱۹۴۳
- موضوع نفت و طرح نمایندگان مبنی بر گفتگو با اجازه مجلس

- حزب توده و قضایای آذربایجان و دموکراتها و بیرون رفتن قوای شوروی
- طرح موضوع عدم خروج قوای شوروی و سیله علاء در سازمان ملل متحد
- سال ۱۳۲۵ سال نجات آذربایجان
- خروج شورویها در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ از ایران
- تنبیه متجاسرین کردستان
- واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران و تروریسم
- غیر قانونی شدن حزب توده
- تشکیل مجلس مؤسسان در اردیبهشت ۱۳۲۸ برای تحدید نظر در اصل ۴۸ قانون اساسی
- لزوم تشکیل مجلس سنا ۱۳۲۸
- سال ۱۳۲۹ تقسیم املاک سلطنتی
- رد موافقت نامه قوام سادچیکف
- قرارداد گس - گلشائیان
- ملی شدن نفت در ۱۳۲۹
- خلع ید از شرکت نفت جنوب ۱۳۳۰
- قطع رابطه سیاسی با انگلیس ۱۳۳۱
- صدور قرار عدم صلاحیت دیوان بین المللی راجع بشکایت دولت بریتانیا
- استعفای دکتر مصدق ۱۳۳۱
- روی کار آمدن قوام و استعفاء او
- دوباره روی کار آمدن مصدق
- تجری مصدق و خارج رفتن شاهنشاه در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲
- بازگشت شاهنشاه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و طلوع مجدد اقبال ایران بعد از وقایع ناگوار
- حاصله از حادثه شهریور شوم ۱۳۲۰ .



## آغاز تحولات عظیم اجتماعی ایران

پس از پیش آمدهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اوضاع کشور رو به تحول و ثبات نهاد که زرتشتیان ایران نیز در این شادی خود را سپیم دانسته و ضمن تلکرافات و حتی شرفیابی حضوری از مراحم شاهانه برخوردار گشتند که برای نمونه تلکراف انجمن زرتشتیان تهران به پیشگاه شاهانه آورده میشود .

### تلگراف

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران

جماعت زرتشتیان که فریضه شاه دوستی و میهن پرستی را از اجداد و نیکان خود بارث برده و در طول مدت تاریخ همواره این وظیفه و فریضه مقدس ملی و مذهبی خود را بمرحله ظهور و ثبوت رسانیده .

باتقدیم شکر و سپاس بدرگاه پروردگار یکتا و توانا و با قلبی پراز مهر و شعف نزول اجلال موکب مبارک شهریاری و تشریف فرمائی ذات اقدس شاهنشاهی را بیایتخت به پیشگاه مبارک و ملت شاهدوست تبریک و شادباش عرض نموده پایندگی تاج و تخت شاهنشاهی و دوام و بقای قدرت و سلطنت پهلوی و جاودانی استقلال و عظمت ایران عزیز را از خدای بزرگ دادرس درخواست دارد .

از سوی انجمن زرتشتیان تهران رستم گیو . شماره ۱۳۸۴

از قصر همایونی - ۱- نجمن زرتشتیان تهران - آقای رستم گیو

تلکراف شاد باشی که بمناسبت تشریف فرمائی موکب مبارک ملوکانه بمیهن  
مخابره نموده بودید موجب خشنودی و مسرت خاطر خطیر شاهانه گردید عواطف  
شاهانه را ابلاغ مینماید

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی هیراد

### فرمایشات اعلیحضرت همایونی در شرفیابی نمایندگان زرتشتیان

شاهنشاه فرمودند: «خوشوقتم که شما نماینده زرتشتیان ایران را که از افراد پاک  
نهاد و درست این کشور هستید در حضور می بینم و نمیتوانم کتمان کنم که زرتشتیان همیشه  
بکشور خود وفادار بوده و تابحال خیانتی از آنها سر نزده است و حتی میتوانم  
بگویم که نمیتوان با انکشت هم افراد منحرفی را از شما نشان داد.

چون این کشور دارای ثروت سرشاری است و هم مردمان درست و پشتکار داری  
هستید و اوضاع کشور هم تغییر یافته امیدوارم که در آتیه بتوانید از تمام مزایای  
این کشور بنفع مردم و خود استفاده نمائید. خوشبختانه در قیام ۲۸ امر داد ثابت گردید  
ملت ایران دارای فکر و غیرت است. نه تنها مردم تهران بلکه تمام شهرستانها نیز  
این مطلب را بثبوت رسانیدند زیرا با فکر صائب خود مصلحت را تشخیص دادند و با  
غیرت بمرحله عمل در آوردند. من عقیده دارم که فکر و غیرت برای مردم بالآخر  
از ثروت است. چنانچه میدانید کشورهای هستند که ثروت طبیعی ندارند ولی مردمان  
آن دارای فکر و غیرت هستند و بوسیله آن به ترقیاتی نائل آمده اند. خوشبختانه  
چون ملت ایران دارای تمام صفات مستحسن است یقین دارم آتیه این کشور مانند  
گذشته بسیار درخشان خواهد بود.»



## فرمایش شاهنشاه به نماینده جوانان زرتشتی در شادباش نوروزی سال ۱۳۳۴

« در مراسم شادباش نوروزی در کاخ گلستان هنگامی که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به آقای اردشیر موبد نماینده جوانان زرتشتی رسیده توقف فرموده و ایشان را مورد عنایت و مرحمت ملوکانه قرار داده و فرمودند :

[ این عید نوروز مال شما است و از نیاکان شما بما ارث رسیده . ]

از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در مسافرت هندوستان در اسفندماه ۱۳۳۴

در هتل تاج محل سی هزار نفر از زرتشتیان برای عرض خیرمقدم ( از هفتاد هزارپارسی مقیم بمبئی ) حضور بهم رسانیده و رئیس جمعیت خطابه زیر را بعرض رسانید :

« اعلیحضرتا : من از طرف کلیه تأسیسات زرتشتیان ، مقدم اعلیحضرتین را بکشور هند که صدها سال مأوای ما بوده است تبریک میگویم . ما پارسیان فرزندان ایران باستانی هستیم که در حدود ۱۲۰۰ سال پیش سرزمین آباء و اجدادی خود را نظر باوضاع وقت ترك کرده در ساحل غربی کشور دوست و مهمان نواز هند مسکن گزیده ایم . اعلیحضرت اولین پادشاه ایرانی هستند که از این کشور بطور دوستانه دیدن میکنند . ما باسرافرازی شاهد ترقیات فرهنگی و اقتصادی و صنعتی کشور ایران تحت رهبری آن اعلیحضرت و پدر تاجدار مرحومشان بوده ایم و...و...و...»

شاهنشاه بزبان انگلیسی فرمودند :

« جناب رئیس زرتشتیان مقیم بمبئی از اینکه خود را در میان شما می بینم بسیار خوشودم چونکه شما توانسته اید باصداقت مقام خود را میان مردم کشور حفظ کنید بعقد من فرقی بین دوکشور هندو ایران نیست . زرتشتیانی که در ایران هستند مردمی هستند اساساً صدیق با پشت کار که در قلب ما عزیزند امیدوارم که در آینده

تسهیلات بیشتری برای مسافرت شما بکشور آباء و اجدادیتان ایران فراهم شود  
تا ما هم لذت دیدار شما را در کشورمان احساس کنیم . ضمن تشکر از استقبال گرم شما  
از خدا می‌خواهم که شما را همیشه در ظل عنایات خود نگاهدارد و خوشبختی و  
سعادت را نصیب شما کند .

موقع خداحافظی در فرودگاه پاریس ایران هند در حالیکه پرچم ایران را در دست  
داشتند اشک از چشمانشان جاری بود ، ( اینست پادشاه و مهر میهن ایران پس از  
هزاران سال ) .



شاه‌م شاه آریامهر و شهبانو در نوروز ۲۵۳۵

## احساسات پارسیان در مهر ماه ۱۳۲۰ هنگام لنگر انداختن کشتی بندر ا حاهل اعلی حضرت رضاشاه بزرگ در ساحل بمبئی

باتوجه به آنچه که درباره احساسات پارسیان واشك چشم آنها گفته شد لازم آمد که نمونه از احساسات آنان را در مهر ماه ۱۳۲۰ بازگو نماید:

پارسیان که شیفته پهلوی بودند در ساحل بمبئی بادهای گلانتظار زیارت شاهنشاه پهلوی را داشتند و چنانچه میدانید سیاست جنك و اینکه انگلیسها از آن بیم داشتند حضور رضاشاه در هند بسبب علاقه که ایرانیان، پارسیان مسلمانان برضا شاه داشتند موجب آشوب گردد لذا اجازه پیاده شدن به ساحل بمبئی را ندادند و پس از پنج روز با کشتی دیگری باسم برمه رهسپار جزیره موریس گردیدند. پارسیان و ایرانیان ناامید و مأیوس با چشم گریان و گلہائی که در اثر گرمای هند در دستشان پژمرده شده بود و با پژمردگی دل ساحل راترك و از اینکه توفیق زیارت شاهنشاه پهلوی را نیافتند مأیوسانه برگشتند.

(از گفته یکی از معمرین ...)

(بهنگام عزیمت از بندر عباس نیز شاه با چشمانی اشکبار و دلی  
پراز مهر میهن ساحل را ترك و بکشتی سوار شدند.)

فرمایشات شاهنشاه در ضیافت انجمن ایران لیک .

«من اکنون دو چیز ذکر میکنم یکی اینکه در این کشور بزرگ و قشنگ  
هندوستان هر فردی فرصت زندگی کردن پیشرفت و ترقی نمودن و خلق کردن را

دارد و دوم آنستکه مانیز مانند سایر ایرانیان مفتخر و معظوظ میشویم که می بینیم که آن مردمان از هم میهنان خود ما هستند که بجای از کشور خود مهاجرت نموده اند و در آنجا توانسته اند مشهور شوند و...

من میتوانم بشما اطمینان بدهم که زرتشتیان ایران با آسایش حقیقی زندگی میکنند و مانیز آنها را مانند مردمان خود تحت توجه قرار داده ایم. آنها در ایران همیشه نمونه و مظهر اعتماد خوبی و حقیقت هستند بطوریکه ما تاکنون يك زرتشتی را ندیده ایم که بکشور خود خیانت کند و یا در لحظات خطر ناک و حساس نسبت بما قصور ورزد. آرزو مندیم که در آتیه در میان شما افراد زیادی برای دیدار ایران بکشور ما مسافرت نمایند، من مایلم قطعه نانی را بسلامتی رئیس انجمن ایران ليك صرف نمایم.

(خوشبختانه فرزندان پارسیان در این دوران انقلاب بایران رو آورده اند.

نویسنده)

سر کاو و سبجی در ضیافت ناهاریکه از طرف انجمن ایران ليك (انجمن ایران ليك در سال ۱۹۲۲ تأسیس یافته و فعالیت خود را در برقراری ارتباط بین هندوستان و کشور نیاکان ما آغاز نموده) چنین بعرض رسانید حال که ما در این کشور دنیا آمده ولی باوصف این در این مدت ما بهیچوجه کشوری را که از آن مهاجرت کرده ایم فراموش ننموده ایم. و منظور از تأسیس انجمن ایران ليك نیز جوابی به تقاضای امیال و آرزوهای قدیمی ما برای ارتباط با کشور شاهنشاهی شما بوده است... ما محبتهای زیادی که اعلیحضرت رضاشاه بزرگ جاودان پایگاه نسبت بزرگشتیان ایران مبذول فرموده اند همیشه در خاطر خود محفوظ داشته و بطور حتم مطمئنیم که اعلیحضرت همایونی نیز سیره نیکوی پدر تاجدار و الایثار خود را تعقیب و همان توجه و عنایت را نسبت بزرگشتیان کنونی ایران مبذول خواهند فرمود.

## از فرمایشات شاهنشاه در پاسخ سر کاو و سبجی :

«آقای رئیس زرتشتیان عزیز مقیم بمبئی : حضور من امروز در بین شما دارای اهمیت مخصوص بخود است . اگر بجهات عواطف دوستی و برادری که کشور ایران و هندوستان را بهم ارتباط داده و یکدیگر مرتبط میسازد نمود من میتوانستم اظهار کنم که ما از عدم دیدار شما در کشور خودمان بسیار متأثریم - زرتشتیانی که در کشور خودشان مانده اند اساساً مردمانی هستند صدیق - امین - نجیب - باپشتکار و جدی که صمیمانه با کار و کوشش بکشور خودشان خدمت میکنند و ماقبل آنها را عزیز و محترم میشماریم. من امیدوارم که در آینده تسهیلات بیشتری فراهم شود تا شما نیز بسرزمین باستانی ایران قدم نهاده و از نزدیک آنجا را به بینید و بدانید که زندگی کردن شما در ایران خالی از اشکالست و ما نیز بتوانیم لذت اقامت و دیدار همیشگی شما را در کشور خودمان احساس نمائیم. من بسیار خوشحال و مفتخرم که سکنه این کشور اینطور بشما احترام میگذارند و آنها نیز شما را مثل اعضای حقیقی و باایمان کشور خودشان در قلب خود جای داده اند .»

پارسیان حیدرآباد نیز عریضه در روی پارچه باخط زیبا چاپ و تقدیم نمودند که فقط چند فرد از اشعار آن میآید.

## خدایگانا

امروز شاه کشور ایرانیان توئی

فرخ روان پیکر یزدانیان توئی

بر تخت بخت جای رضاشاه پهلوی

کیهان خدیو وزاده شیر ژیان توئی

هزار سال گذشت از جدائی ایران

هنوز بر لب ما گفتگوی ایرافست

ای سایه خدا بخدایت سپرده‌ایم

ای دست دوست بر سرشان سایه بان توئی

**از ما آفرین و از جهان آفرین ، شنوائی -**

**بامضای ۱۴ نفر**

**نمودار دیگری از علاقه و دلبستگی پارسیان هند و پاکستان**

## **به ایران و شاهنشاه ایران**

بنابامرو اجازه شاهنشاه آریامهر تیمسار آرتشبد آریانا در زمستان سال

۱۳۴۶ از پاکستان و هند بازدید نمودند. در این بازدید پارسیان و ایرانیان همه جا

باشور و گرمی از ایشان استقبال نمودند که شرح مفصل آن در ماهنامه ارتش و هوخت

سال ۱۳۴۷ (۴۳) آمده است .

در اینجا گوشه‌هایی از آنرا می‌آورد.

از بیانات تیمسار آریانا در ضیافت باشگاه ویلنکدون :

«من از اینکه احساس میکنم برادران پارسی علاقه و احساسات عمیقی نسبت

بکشور بزرگ ایران و شاهنشاه بزرگوار ما اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

دارند وجد و مسرتی بمن دست میدهد و...»

**یا**

«درست است که ۱۳۰۰ سال ما از هم جدا بودیم اما بادیدن گروه کثیری از

شخصیتها و خانمهای عالیقدر پارسی غرق در وجد و سرور همانند يك ایرانی برای من

مایه افتخار است که می‌بینم پارسیان در هندوستان در شئون مختلفه چگونیه با شمار اندك

صاحب مقام واحترام هستند و... و...»

یا

«من بازهم همانند يك ایرانی از هند سپاسگذارم که پارسیان را بعد از سالیان درپناه خود قرارداد تا تمدن و مذهب و فلسفه و سنتهای باستانی ایران حفظ گردد و... و...»

## نمودار دیگری از ابراز احساسات پارسیان به ایران و شاهنشاه

(۱) پرفسور فیروز شرف در پاسخ بیانات تیمسار آریانا مطالبی ابراز که گوشه از آنرا میآورد :

«ما مصیمانه از تیمسار ارتشبد سپاسگذاریم و از بیانات گرم و محبت آمیزشان در خود اظهار فخر و غرور می نمائیم. ما پارسیان و ایرانیان مقیم هند از شما درخواست داریم که عالیتین درود و خجسته ترین ستایش و سپاس ما را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر و شهبانوی محبوب ایران تقدیم دارید و همچنین سلام گرم ما را به همه مردم نجیب ایران برسانید.»

## اظهارات شرف در منزل آقای کاو و سبجی دینشاه عدن والا

تیمسار ارتشبد آریانا نه تنها يك سر باز بزرگ است بلکه يك فرزندی از ایران است که وجودش سرشته از عالیتین احترام نسبت بفرهنگ و تمدن درخشان ایران باستان میباشد ...»

یا

«موفقیتهای پارسیان در هند نتیجه ارثی است که ما از ایران بساین سرزمین

---

(۱) - پرفسور شرف در جریان يك آتش سوزی چند سال پیش درگذشت .

آورده‌ایم و ما این افتخار را از ایرانی و تمدن ایران باستان میدانیم.»  
«شاهنشاه جاویدان پایگاه رضاشاه کبیر و خدماتی که برای ترقی و  
آزادی ایران پایه‌گذاری نمود و فرهنگ و تمدن درخشان باستانی ایران را بار دیگر  
زنده کرده‌است و شالوده ایران نوین را ریخت از جان و دل ستایشگریم و بروان  
تا بناکش درود می‌فرستیم.»

«ترقیات شگفت آوری که تحت رهبری شاهنشاه آریامهر در این دوره  
نصیب ایران گشته برای ما و همه مردم جهان موجب حیرت و درعین حال احترام  
آمیز است.»

«درست است که ما ۱۳۰۰ سال بظاهر از هم جدا بوده‌ایم اما تردیدی نیست  
که جان و روان ما همواره با ایران پیوند داشته و از راه دور ستایشگر آن بوده و هستیم  
و همانطوریکه فرمودید از اینکه هندوستان پناهگاهی برای حفظ و گسترش تعالیم عالیه  
زرتشت- پیامبر ما و تمدن ایران بوده سپاسگذاریم و... و...»

در اینجا مجدداً تیمسار ارتشبد آریانا ضمن سپاسگذاری بیاناتی ایراد که  
چکیده آن چنین است :

«خونیکه در رگهای ایرانیان و پارسیان در جریانست از یک قلب و یک سر چشمه  
جاریست.»

«ایران فرزندان بزرگی همانند اشوزرتشت بجهان عرضه نمود که اندیشه و  
گفتار و کردار نیک نمونه از تعالیم برجسته اوست و... و...»

«ایران نوین تحت رهبری شاهنشاه آریامهر به ترقیات بزرگی توفیق یافته  
است و...»

«قبول نمائید که من قلب خود را در اینجا میگذارم و در عوض خاطره‌هایی  
بس شادی بخش با خود میبرم و از آنجا که بتواند از این محبتها که نسبت بمن و ایران  
ابراز شد ادای سپاس نماید بیاد نمی‌آدم و... و...»



از ذکر بقیه خودداری و توجه علاقه‌مندان ایران خواه را به شماره ۲ هوخ ۱۳۴۷ جلب مینماید و اضافه میکند که نویسنده بهنگام خواندن و نوشتن آنچنان تحت تأثیر این بیانات برادرانه قرار گرفت که بارها از دیدگانم سر شک جاری شد .

باری يك پارسی بعد از هزاران سال هنوز پارسی مانده و درهند مستهلك نشده بلکه باایمان بخدا و پیامبر و دستورات عالیه (و هنوز قلبش برای بزرگی ایران و شاهنشاه آن در تپش است و هر وقت اسم ایران را می شنود و عظمت گذشته را بخاطر می آورد و خود بخود نسبت به شاهنشاه آن احساس احترام مینماید . هر وقت يك ایرانی را می بیند خود را ابا و نزدیکتر از کسانی که ۱۳۰۰ سال در پیرامونش هستند میداند و... و...

آری همانطوریکه شاهنشاه فرمودند «باید تاریخ نوشته شود .» اینها تاریخند که باید بازگو گردد تا راز پایدار ماندن این سرزمین اهورائی روشن باشد. با همه صدماتی که از سوی بیگانگان بر این سرزمین و مردمش وارد آمد هنوز سر یا ایستاده و بهتر از پیش در پهنه گیتی درخشان است.

## از مسافرت شاهنشاه در سال ۱۳۴۷ بهند

پارسیان و زرتشتیان دهلی چگونه از شاهنشاه و شهبانو استقبال نمودند :

بمناسبت تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر و شهبانوی ایران بهندوستان زرتشتیان هند (پارسیان) احترام خود را نسبت به شاهنشاه سرزمین نیاکان خود بجای آوردند .

اعضای انجمن پارسیان دهلی بهرامی موبد موبدان دهلی در کاخ رئیس جمهوری هند به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیات شدند و یادبودنامه جالبی از سوی پارسیان دهلی تقدیم داشتند و مورد تفقد و مرحمت شاهنشاه و شهبانو قرار گرفتند.

از سوی پارسیان بمبئی بافتخار اعلیحضرتین ضیافت شامی در تاریخ ۱۲ ژانویه در هتل تاج محل بمبئی ترتیب داده شد که در آن اعلیحضرتین و ملتزمین رکاب شرکت فرمودند.

شاهنشاه، از اینکه پارسیان هند بسرزمین اجدادی خود علاقه‌مندند اظهار خشنودی فرموده و آنان را مورد تفقد و مرحمت قرار دادند. همچنین اعلیحضرتین مراکز تحقیقات اتمی هند را که بوسیله موسسه تاتا بنیانگذاری شده‌است بازدید فرمودند.

ضمناً کارخانه ذوب آهن تاتا در شهر جمشید پور نیز که متعلق به شرکت تاتا یکی از پارسیان هند میباشد دیدن فرمودند. و آقای جهانگیر تاتا و بانو مجلس ضیافتی بافتخار اعلیحضرتین ترتیب دادند.

اکنون گوشه‌هائی از فرمایشات شاهنشاه و شادباشهای پارسیان را برای ثبت در این تاریخ می‌آورد.

در بمبئی آقای نادرشاه رستم جی مولا رئیس انجمن پارسیان مقیم بمبئی طی بیاناتی بعرض رسانید:

## شاهنشاهها، علیاحضر تا،

زرتشتیان ایرانی و پارسیان بمبئی مفتخرند که مقدم اعلیحضرتین باین شهر بزرگ را تبریک عرض نمایند.

در ۱۳۰۰ سال پیش پدران ما در ایران زندگی میکردند در این صورت ما

روابط مشترك دیرینه‌ای با مردم باستانی ایران داریم .

اکثر مردم هند و ایران به یک نژاد تعلق دارند و ازینک فاعیل هستند و ریشه تمدن هر دو کشور به هزارها سال پیش مربوط میشود. اگر یک تیره از نژاد آریائی در کشور ماسکونت کرده ، تیره دیگر به هند آمده و آداب و رسوم درخشان آریائی را تا امروز حفظ کرده است .

رئیس انجمن ضمن تشریح اقدامات شاهنشاه در به ثمر رساندن انقلاب سفیدی ایران اظهار داشت :

من از سوی پارسیان و زرتشتیان به شاهنشاه اطمینان میدهم که مانیز بنوبه خود برای سرمایه‌گذاری در صنایع ایران آماده هستیم . وی در پایان به نقش بارز علیاحضرت شهبانو در پیشرفت کارهای اجتماعی و فرهنگی و خیریه نیز اشاره و سعادت و سلامت شاهنشاه و شهبانو و مردم ایران را از خدای بزرگ مسئلت نمودند سپس هدایای انجمن زرتشتیان ایران و پارسیان هند را به حضور شاهنشاه و شهبانو تقدیم داشت .

این هدایا عبارت بود از یک لوحه نقره که خطوط برجسته تخت جمشید روی آن حک شده و یک قاب منبت کاری صندل برای شاهنشاه و یک مجسمه زیبای عاج برای شهبانو .

## در این هنگام شاهنشاه بیانات مشروحی باین شرح ایراد فرمودند :

«بسیار خوشوقتم که امشب من و شهبانو با پارسیان مقیم بمبئی در این محل آشنا میشویم. پارسیان و مردم این شهر امروز هنگام ورود ما احساسات پر شور و ابراز داشتند و این امر باعث مسرت ما گردید . شاهنشاه ضمن تشریح مهاجرت اسلاف پارسیان از خراسان به پنجاب شرقی فرمودند : پارسیان نه تنها پس از مهاجرت از

ایران آداب و سنن خود را حفظ کردند بلکه در پیشرفت میهن دوم خود نقش مؤثر داشتند و مایه بسی خوشوقتی است که پارسیان به میهن انتخابی خود وفادار ماندند و میهنی که پارسیان انتخاب کردند دارای نژاد آریائی است باینجهت توانستند در کنار هم زندگی مناسبی داشته باشند انجمن پارسیان دوست سال پیش بوجود آمد و ضمن حفظ فرهنگ و آداب و رسوم خود نقش مؤثری را در پیشرفت کارهای مملکتی بعهده داشت. شاهنشاه افزودند شنیده‌ام قرار است موقعی که جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران برپا میشود عده زیادی از پارسیان بایران بیایند و این موضوع مایه کمال خوشوقتی ما میباشد. شاهنشاه ضمن اشاره بفعالیت پارسیان در جمشید پور هند فرمودند در آن شهر ما شاهد بوجود آوردن صنایع سنگین از طرف پارسیان بودیم و همچنین در شهر بمبئی نیز از مرکز تحقیقات اتمی هند که بادیست پاریسی بنیانگذاری شده دیدن نمودیم. در پایان شاهنشاه برای پیشرفت مردم هند و پارسیان این سرزمین آرزوی موفقیت نمودند.

در ضیافت استاندار بمبئی (فقط گوشه‌هائیرا برای نمونه می‌آورد).

از گفته‌های استاندار بمبئی

## شاهنشاهها ، علیاحضرتا

«هزاران سال است که دو کشور ایران و هند باهم روابط دوستانه دارند. بیش از هزار سال پیش جمعی از ایرانیان بهند آمدند و این کشور از وجود آنان استقبال کرد. زیرا این افراد را نماینده فرهنگ و ادب ایران میدانست.

ایران و هند دارای مسائل مشترکی هستند که میتوانند باهمکاری یکدیگر آنها را حل کنند. شهبانوی ایران در کشور ما بهرکجا که قدم نهاند قابو مردم هند را تسخیر نمودند ..... سپس سلامت و سعادت شاهنشاه و شهبانو و مردم ایران را آرزو نمود.

## فرمایشات شاهنشاه آریامهر

«البته این احساسات بسیار گرمی که نسبت بهما ابراز گردید برای ما تعجب آور نبود زیرا روابط تاریخی و دیرینه دولت ایران و هند آنقدر زیاد است که چنین عکس‌العملی کاملاً طبیعی است و مردم ایران نیز نسبت به شما مسلماً همین احساسات را ابراز خواهند داشت.

شاهنشاه در جای دیگری فرمودند :

شما از جامعه پارسی این استان بعنوان نمایندگان فرهنگ باستانی ایران در هند نام بردید و این کاملاً صحیح است . این جامعه فعال و شریف در عین حال از میهن پرست‌ترین مردم هند تشکیل شده فرهنگ باستانی و پرارزش خود را حفظ کرده است . روزنامه‌های متعدد پارسی در هند منتشر میشود که از آن جمله باید از جام جم نام برد که از سال ۱۸۳۱ تاکنون منتشر میشود . دانشگاه بمبئی از بدو تأسیس خود یعنی از سال ۱۸۵۹ از مهمترین مراکز تدریس زبان و ادبیات فارسی در هند بوده است . مایه خوشوقتی است که از سال ۱۹۶۰ کلاسهای مخصوص تدریس اوستائی و پهلوی زبانهای باستانی و مهم ایران در این دانشگاه تأسیس شده است . باز فرمودند: در خانه فرهنگ ایران در بمبئی فارسی تدریس میشود بسیاری از دانشمندان برجسته ایرانی در سالهای اخیر بمنظور بهبود مطالعات خود در رشته فرهنگ باستانی ایران مدتها در بمبئی اقامت داشته‌اند که از جمله آنها باید از محقق عالیقدر استاد پور داود که متأسفانه چند ماه پیش وفات یافت نام برد . حاصل تبعات این دانشمند ترجمه و انتشار دوره کامل اوستا بود که از حیث اهمیت فقط انتشار کتاب مذهبی «دین کرت» را میتوان با آن برابر دانست ..... و در پایان سلامت و سعادت مردم هند را آرزو مندم .»



هیربد کاتراک نویسنده و ایران شناس شرفیاب حضور اعلیٰ حضرتین میباشد

## برداشت يك نويسنده پارسى بمناسبت تشریف فرمائی اعلیٰ حضرت تین به بمبئی

نقل از روزنامه جام جمشید نوشته هیرید جمشید کاتراک .

در اینجا بخشی از این نوشته ها را با بهره برداری از شماره اول سال ۱۳۴۸ هجری  
بازگو مینماید.

### «خدايگان همایون شاهنشاه محمد رضا شاه پهلوی آریامهر - زنده کننده عظمت ایران باستان و سازنده ایران نوین»

«ایران کشوری است که از هزاران سال پیش با رژیم پادشاهی و شاهنشاهی  
برقرار مانده و تمدن و فرهنگش از زمانی بسیار پیش و هنگام شاه جمشید پیشدادی  
کشیده میشود. ترجیح حکومتهای سلطنتی - دموکراسی جمهوری سوسیالیستی و  
کمونیستی را بر اساس آسایش و رفاه آن ملت باید تشخیص داد خوشبختانه فرمانروایان  
ایران باستان همواره بر آن کوشیده اند که زندگانی بهتر و رفاه بیشتری را برای  
مردمان کشور خود تأمین نمایند این اصول توأم با آزادی و شادمانی برای همه بوده و  
بایه سلطنت ایران باستان را قرار میداد.»

(نویسنده - یکی از اصول رستاخیز شاه و ملت هم همین حکومت شاهنشاهی است.)  
«شاهنشاه بزرگ رضا شاه پهلوی بنیانگذار شاهنشاهی پهلوی در ایران در اصول  
اداری اجتماعی قضائی و فرهنگی تحولی ایجاد نمود که بر اساس آن ترقیات شگرفی  
بافزینستی کامل نصیب ملت ایران گردید.»

«اینک فرزندان نامدارش شاهنشاه آریامهر نه تنها برنامه ترقیخواهانه پدر  
تاجدارش را دنبال می نمایند بلکه در صحنه بین المللی ، کشور ایران را با اقدامات  
برجسته و خردمندانه خود به مافوق تجلیل و احترام رسانیده است.»

«توجه به زرتشتیان - شاهنشاه آریامهر همواره مانند پدر تاجدارشان توجه مخصوص نسبت به زرتشتیان مبذول فرموده و مسی فرماید من هیچگاه فرمایشات شاهنشاه را به هنگام شرفیابی نمایندگان نخستین کنگره جهانی زرتشتیان که در سال ۱۳۳۹ (جداگانه در متن کتاب آمده است) در تهران تشکیل گردید. فراموش نمی‌کنم افتخار این شرفیابی در کاخ مرمر نصیب گردید که فرمودند من «مقدم پارسیان را در ایران گرامی میدارم - این سرزمین نیاکان شماست».

همچنین چند سال پیش از آن بهنگام تشریف‌فرمائی به بمبئی (جداگانه آمده) در جواب خیرمقدم پارسیان فرمودند.

«شهر تهران پارس در حومه تهران که حاصل زحمت و کوشش قابل تحسین دوفنر از زرتشتیان است نمونه‌ای از طرز فکر و عمل زرتشتیان میباشد».

و در همین مراسم خطاب به پارسیان فرمودند .

«از اینکه روح انسان دوستی و خیرخواهی رادر شما زرتشتیان پایدار می‌بینم بسیار خوشحالم - واقعاً چنین محیطی دوست داشتنی است».

#### - احترام برای ایران باستان

شاهنشاه آریامهر همواره احترام زاید الوصفی برای ایران باستان قایلند شاهنشاه شایق آنند که عظمت ایران باستان باتمدن و فرهنگ و ادبیاتش زنده نماید .

چند سال پیش فرمان تجلیل از دوهزار و پانصدمین سال بنیاد شاهنشاهی ایران بدست کورش بزرگ از طرف شاهنشاه شرف صدور یافت . از اینجا میتوان اندکی به منویات عالی و آرمان بزرگ شاهنشاه آریامهر پی برد. و از طرف دیگر قاب رئوف و مهربان شاهنشاه را در خلال نوشته‌های کتاب انقلاب سپید احساس نمود این کتاب از شاهکارهای سیاسی و اجتماعی است .

در این کتاب از مسائلی گفتگو بمیان آمده که در نتیجه ایجاد تحول بدست شاهنشاه در اصول بزرگ اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی - قضائی - بهداشتی کشور



ایران از ترقیات شگرفی برخوردار گشته است در همین کتاب بسیاری از تعالیم اوستا و نوشته‌های پهلوی بمثال آورده شده و گام‌های بزرگی که برداشته‌اند مسبوق بآن سوابق بر شمرده‌اند من این افتخار نصیب گشته که در اردیبهشت ۱۳۴۶ شرحی در باره این کتاب در روزنامه جام جم بنویسم .

– انقلاب اجتماعی – رژیم قدیمی مالکیت‌های بزرگ بدست شاهنشاه آریامهر دگرگون گردید و در حله نخست ده‌ها هزار جریب از املاک سلطنتی بین زارعین تقسیم گردید و سپس قوانین مهم اجتماعی دیگر شرف‌صدور یافت که در پیرو آن تساوی حقوق بزنان ایران اعطاء گردید .

– سپاه دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی برای گسترش سواد و تأمین بهداشت و آبادانی در دهات تشکیل یافت من خود که در کنگره جهانی ایرانشناسان در تهران شرکت داشتم با سایر نمایندگان شاهد تأثیرات مهم این تحول اجتماعی بودیم. این کنگره با ۱۲۰ نماینده از ۳۲ کشورهای مختلف جهان تشکیل یافته بود تا برای تدوین تاریخ مستند و درازمدتی برای ایران به مطالعه و گردآوری اسناد پردازند این کنگره بوسیله شاهنشاه گشایش یافت که در آن بیانات تاریخی و بسیار تجلیل آمیزی ایراد فرمودند .

– در آنجا شاهنشاه فرمودند :

«شجاع‌ترین و سرافرازترین سربازان زنان و مردانی هستند که در خلال هزاران سال توانستند شعله‌های دانش و فرهنگ این کشور را روشن نگه‌دارند . ما در مرحله اول این همکاری بین‌المللی را برای تالیف تاریخ مستندی برای کشور جستجو نموده‌ایم ولی امیدواریم این همکاری در رشته‌های سیاسی اجتماعی - اقتصادی و حیات فرهنگی بین تمام ملل تأمین یابد.»

– معبود مردم ایران - شاهنشاه آریامهر سازنده و طراح بزرگ روان و معنویات ایران است که با فداکاری شکفت‌آوری کوشیده و میکوشند که بیسوادی و فقر از اجتماع ایرانی زدوده گردد .

دردوران شوم جنگ جهانی دوم که شاهنشاه در زمین جوانی بودند و تابحال با مهارت و خردمندی کشتی کشور خود را در دریای طوفانی زمان به مقصد نجات هدایت نموده از توفیقی بس بزرگ برخوردار گشته اند آنچنانکه در بین طبقات مردم بانفوذ معجزه آسایی مورد پرستش میباشند.

- بهنگامیکه علیاحضرت شهبانو فرح نخستین فرزند خود یعنی ولیعهد وارث تاج و تخت را بدینا آوردند بچشم خود دیدیم که مردم با چه شوق و شغف از شنیدن این خبر برقصد و شادی پرداختند.

ما پارسیان نمایندگان نخستین کنگره جهانی زرتشتیان نیز که این خبر شادی بخش را در هتل چالوس مازندران از رادیو شنیدیم همانند ایرانیها غرق در مسرت گشتیم.

این احساس مسرت و شادمانی، شبیهش بهنگام تاجگذاری شاهنشاه و شهبانو در سال ۱۳۴۶ بظهور پیوست زرتشتیان نیز در سراسر جهان این جشن را برای خود جشنی مذهبی دانسته با برگزاری آن در شادی هممیهنان ایرانی خود شرکت جستند.

در این فرصت افتخار آمیز که مقارن با ورود اعلیحضرتین بهندوستان است صمیمانه دست نیاز بدرگاه اهورامزدا بلند نموده آرزو مند که زندگانی دراز با تندرستی کامل و شادکامی و کامیابی به شاهنشاه و شهبانو و فرزندان و الاکهرشان عنایت شود.

## زنده باد شاهنشاه و شهبانو پاینده ایران

این گفتار ضمن بیان احساسات زرتشتیان خود فصلی از تاریخ ایرانست که شاهنشاه در چهارم آبان ۱۳۵۴ بدان اشاره فرمودند که تاریخ باید نوشته شود و ما را از هر توضیح دیگر بی نیاز میگرداند .

## گوشه‌هایی از سخنرانی دینشاه به-رام ایرانی در سازمان جوانان زرتشتی بمبئی

(از هجرت شماره ۹ - ۱۳۴۷)

این سخنرانی درباره گذشته - حال و آینده بوده است که چکیده از آنرا که با کار کتاب نزدیکی دارد می‌آورد.

«توده پارسی درباره تاریخ گذشته ایران کم و بیش آشنائی دارند و بویژه آنهاییکه شاهنامه شاعر نامدار ایران فردوسی را خوانده‌اند .

باید پذیرفت که زرتشتیان اصیل آنهایی هستند که در ایران تحت فشار این میراث گرانها و کهن را برای خود حفظ و زنده نگه داشتند .

در جای دیگر می‌گوید :

چهل و هفت سال پیش بود (گفته مربوط به سال ۱۳۴۷ است) که قهرمان بزرگ ملی وارد میدان شد. این سردار بزرگ شاهنشاه فقید رضاشاه پهلوی کبیر بود که روانش شاد و نیکنامیش جاودان باد و هم او بود که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و به سلطنت رسید.

نخستین موضوعی که بدان توجه فرمود حمایت از اقلیتهای مذهبی بود . او با همت شاهانه خود به تجدید حیات و زنده نمودن فرهنگ و تمدن ایران باستان مقدم بر همه کارها می‌جاهدت و ورزید .

در این هنگام هیئتی از سران پارسی تحت ریاست روانشاد رستم مسانی افتخار یافتند به پیشگاه آن شاهنشاه شرفیاب شده و جعبه جواهر نشانی که محتوی گاتها - یشتها بود و بوسیله جمعی از شخصیت‌های علمی ترجمه شده بود تقدیم دارند همینکه شاهنشاه معظم چند صفحه آنرا مطالعه فرمودند حضار را مخاطب قرار داده فرمودند: «برای ایران و نسل جوان ایرانی چه تاسف بزرگی است که تعالیم عالی مذهب باستانی خود را نادیده گرفته و از آن ناآگاه مانده اند.»

این احساسات پاك بر سراسر ایران منعكس گشت و دانشجویان ترقیخواه جوان رانحت تأثیر قرارداد و رستاخیز واقعی در ایران رویداد.

در سده اخیر ناپیش از آغاز سلطنت سلسله پهلوی زرتشتیان از یزد و کرمان برای رفع تعدی از خود به بمبئی روی آوردند و هم این دسته هستند که آنها را ایرانی مینامند. ما و ایرانیانی که بعداً بهند آمده به پارسیان پیوستیم.

در مسافرت اخیر اینجانب به تهران و ملاقات با استاد پور داود دانشمندیکه گاتها و یشتها را از زبان اوستا به پارسی ترجمه نموده بیم خود را باین جمله برای من بیان نمود:

«دوست عزیزم دینشاه، پارسیان که به کانادا و امریکا و سایر کشورها رفته و در آنجاها گسترده میشوند طولی نخواهد کشید که جامعه پارسی تحلیل گردد. اما اگر آنها بایران آیند خواهند توانست با سایر همکیشان خود در سرزمین اصلی زندگی کنند و مورد احترام و محبت مقامات عالیه کشور ایران قرار گیرند.»

در واقع اگر جوانان شما میخواهند بخارج مهاجرت کنند، بهتر است راه ایران را پیش گیرند زیرا اینکشور در مقام اقتصادی و صنعتی پیشرفت بزرگ و سریعی در پیش گرفته است. مقامات رسمی ایران میگفتند که احتیاج به ۵۰ هزار مهندسین مجرب در رشته‌های مختلف وعده زیاده‌تر به کارگرفتنی دارند. برای خاطر مذهب و برای بهبود اقتصاد هم برای ما شایسته است که بایران برویم. ایرانی که مورد ستایش

پیامبر بزرگ مازرتشت بوده است .

زرتشتیان ایران آماده آنند که اگر جوانان ما بخواهند در اینجا کار کنند با آنها کمک نمایند . رهبران زرتشتی در ایران نیز حاضرند قدمهای نخستین برای این منظور بردارند و تازه واردین را بطرف امکانات کاریابی هدایت نمایند .

ما زرتشتیان ساکن ایران و هند با توجه به پایگاه مقدس مذهبمان باید در یکی از این کشورها اقامت نمائیم و این اتحاد را حفظ کنیم و بدانیم که وطن اصلی ما ایران و وطن دوم ما هندوستان است.

نیاز به تکرار نیست که مهاجرت بدیگر کشورها نتیجه اش تجزیه و تحلیل جامعه ما خواهد بود.

(خوشبختانه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر اوامری در این باره صادر فرموده اند).



لباس موبدان هند برای شاهنشاه آریامهر



مراسم جشن تاجگذاری در بمبئی وسیله پارسیان



دینشاه ایرانی در شرفیابی بحضور شاهنشاه آریامهر



شاهنشاه آریامهر در بمبئی و دکتر آذرباد ایرانی ریاست انجمن زرتشتیان ایرانی شرفیاب شده‌اند

# پهلوی دوم و کنگره جهانی زرتشتیان در تهران

کنگره جهانی زرتشتیان از تاریخ ۳۰ مهر ماه تا ۵ آبانماه ۱۳۳۹ در تهران تشکیل گردید دستور کنفرانس پیشنهادی انجمن زرتشتیان بشرح زیر تصویب گردید:

۱- روش شرکت زرتشتیان جهان در جشنهای ۲۵۰۰ ساله بنیاد شاهنشاهی هخامنشی بوسیله کوروش کبیر

۲- امکان تشکیل کنگره جهانی زرتشتیان در آینده بطور مرتب بوسیله انجمن جهانی زرتشتیان که بر طبق مقررات حقوق بین المللی به ثبت خواهد رسید .

اینک ابلاغیه مرحمتی شاهنشاه که وسیله وزیر دربار به کنگره ابلاغ گردید چنین است .

## کنگره جهانی زرتشتیان تهران

نامه ای که هیئت رئیسه آن کنگره در باره جریان برگزاری کنگره جهانی زرتشتیان بمنظور شرکت در جشن ۲۵۰۰ مین سال بنیاد شاهنشاهی ایران به پیشگاه شاهنشاه تقدیم داشته بودند از شرف عرض همایونی گذشت و مقرر فرمودند که مراتب کمال خوشوقتی و رضامندی ملوکانه را از این بابت بهمه آقایان ابلاغ نمایم . اجتماع نمایندگان زرتشتیان جهان در پایتخت ایران برای تبادل نظر و همکاری در مورد شرکت جوامع زرتشتی دنیا در این جشن بزرگ ملی و شاهنشاهی ایران دارای ارزش و مفهوم خاص و ممتازی است زیرا کشور ایران کشور اجدادی و سرزمین نیاکان ایشان و تاریخ شاهنشاهی ایران در واقع تاریخ گذشته خود آنهاست امید است



برگزاری این یاد بود فرصت بیشتری برای آشنائی مجدد با ابن سرزمین باستانی و اجدادی بعموم زرتشتیان جهان که همواره مورد علاقه و احترام ما بوده اند و هستند بدهد - موفقیت شما را آرزو مندم .

وزیردربار شاهنشاهی و رئیس شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی ایران

حسین علاء

گوشه از بیانات سناتور بوشهری در روز افتتاح کنگره جهانی زرتشتیان

« یقین داشته باشید که آغوش مام میهن یعنی ایران جاودان همیشه برای در آغوش گرفتن شما فرزندان با ارزش خود باز بوده و خواهد بود . مطمئن هستم که در ایام توقف کوتاهتان در ایران عزیز به بهترین وجهی این حقیقت بارز برایمان روشن شده و مشاهده خواهید نمود . » در پایان این ابیات را سرودند :

از بساده عشق و تربت پساك بهشت

تقدیر چه خوش ضمیر ما را بسرشت

بگرفت یکی روح و دونیمش بنمود

در کالبد من و تو نیمی بنهشت

مولانا جلال الدین بلخی نیز گفته است :

گر روی برروم و بر مصر و ختن

کسی رود از یسـاد مهر وطن

گوشه ای از بیانات ایرج نادرشاه ریاست کنگره :

« از اینکه موفق شدیم سرزمین ایران قدم گذاریم بیش از همه چیز اهورا مزداى بزرگ را سپاسگذاریم بویژه آنکه آمدن ما برای تهیه مقدمات از شرکت در جشن شهریار بزرگی است که نام او با تاریخ ایران باستان بلکه با تاریخ جهان بستگی دارد - احساسات شورانگیزی که بهنگام ورود باین سرزمین بر من مستولی شد قابل

و صف نیست و تپش قلب خود را در آن لحظات نمیتوانم فراموش کنم من بسر زمین نیاکان پرافتخار و پیامبر مقدس خود قدم میگذاشتم . ما زرتشتیان خارج از ایران هیچگاه ایران را از یاد نبرده و در نماز روزانه خود بآن درود میفرستیم . مطمئن باشید همه زرتشتیان جهان ایران را میهن اصلی خود میدانند و پیوند آنها با ایران ناگسستنی است . و ابدی مییابد . و همه آنها آرزو مندند زمانی توفیق یابند تا باین سرزمین آمده و از جان و دل خدمت کنند .

## فرمایشات شاهنشاه آریامهر در شرفیابی اعضای کنگره در روز دوشنبه

« خوشوقتم که شما نمایندگان زرتشتیان و پارسیان جهان را در اینجایی بینم و از اینکه با برادران ایرانی خود تماس نزدیک برقرار داشته‌اید موجب خوشوقتی است ایران وطن دیرینه شماست و ما هیچ فرقی بین شما و سایر ایرانیان نمی‌بینم و شما را همواره ایرانی اصیل دانسته و انتظار دارم محدودیتهایی که در کشورهای خود دارید بزودی مرتفع و بتوانید در وطن نخستین خود مانند سایر برادران زرتشتی در آغوش مام میهن قرار گیرید . » اعلیحضرت در پاسخ عرایض نمایندگان کنگره مجدداً فرمودند .

« همانطور که گفتید اکنون مشغول بکوشش بسیار برای پیشرفت صنعتی و اقتصادی مملکت و توسعه روز افزون عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح زندگی ملت خود هستیم در این راه زرتشتیان ایران که مردمی شرافتمند و فعال و خدمتگزار هستند سهم موثری دارند امیدوارم در آینده از همکاری کلیه زرتشتیان جهان در این راه استفاده نمائیم . - »

### گوشه‌ای از بیانات آقای شجاع‌الدین شفا در کنگره :

« جای کمال خوشوقتی است که برای نخستین بار بعد از ۱۳ قرن دوستان زرتشتی خود را که از اکناف و اطراف جهان در کشور نیاکان خود گرد آمده‌اند .

می بینم ما هیچوقت زرتشتیان را بیگانه نپنداشته بلکه در هر جای دنیا که بوده اید همواره شما را هم میهن خود دانسته ایم.»

پاسخ ایرج نادرشاه

« شرفیابی حضور شاهنشاه و اظهارات گرم و ملاطفت آمیز و تفقدی که فرمودند باعث افتخار ما و قلبهایمان را آکنده از شوق نمود. ما همه افراد یک خانواده ایم. امیدوارم ایران در تحت رهبری خردمندانه شاهنشاه عظمت گذشته خود را بدست آورد و ..... »

مشروح و جزئیات کنگره در هجرت آذرماه ۱۳۳۹ مندرج است.

## پیش شاهنشاه آریامهر

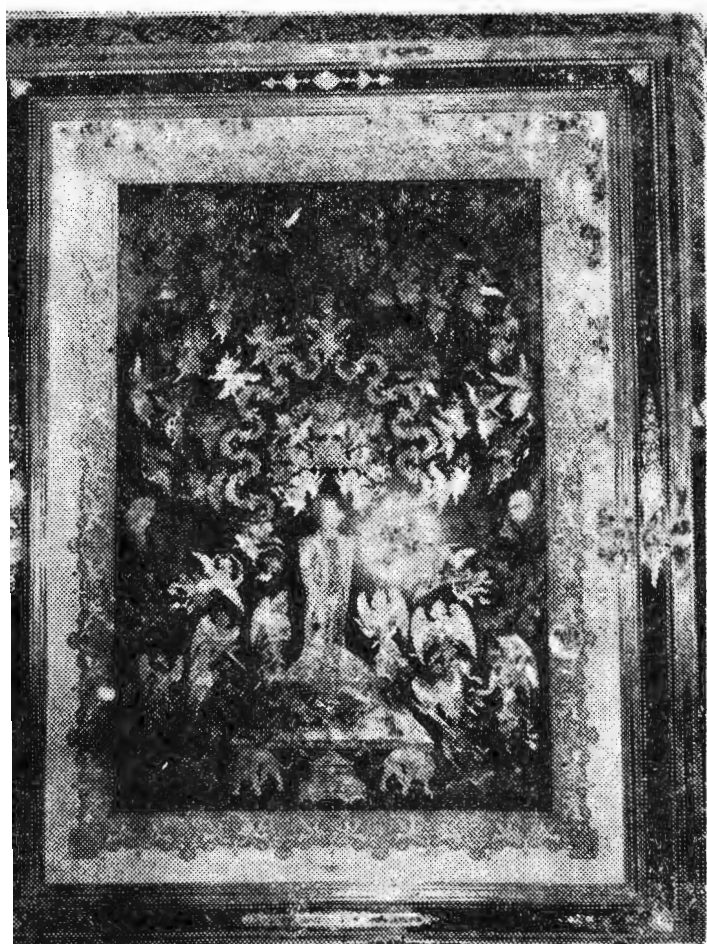
### دکتر صرفه و شرکت ملی نفت

بطوریکه میدانید در قضایای ملی شدن نفت که انگلیسیها و عمال آنها ایران را ترك گفتند. بهداری شرکت ملی نفت نیز از این رفتن ها بی نصیب نماند در آن موقع حساس کمتر کسی زیر بار مسئولیت میرفت و آقای دکتر رستم صرفه مسئولیت را بعد از رفتن انگلیسیها پذیرفتند.

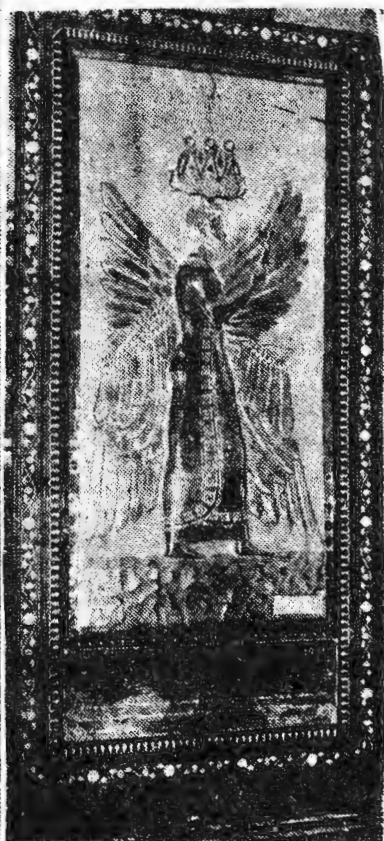
بهنگام شرفیابی اعضاء کنگره ملی جهانی زرتشتیان موقعیکه جناب ستاتور رستم گیو بمعرفی اعضاء کنگره می پرداختند شاهنشاه آریامهر در چهره دکتر رستم صرفه دقیق شده و با تعمق میفرمایند.

من شما را کجا دیده ام؟

دکتر صرفه پاسخ بعرض می رسانند قربان موقع بازدید (مهر ماه ۱۳۳۲) از بهداری شرکت ملی نفت در آبادان که من آن موقع ریاست بهداری را برعهده داشتم. اعلیحضرت نامبرده را مورد مهرورزی قرار دادند. آری در اینجا باید درایت ذاتی شاهنشاه دایر بر شناسائی کسی که سالها پیش بحضورشان رسیده پی بر دو هم خدمتگذاری دکتر صرفه را ستود.



هدیه انجمن زرتشتیان تهران



هدیه پارسیان بمبئی



در بازدید شاهنشاه آریامهر از شرکت ملی نفت آقای دکتر ستم صرفه ریاست بهداری افتخار حضور دارند.

آری ، دکتر رستم صرفه همان کسیست که در سال ۱۳۲۹ ماهنامه هوخت را بمسئولیت و مدیریت خود پایه‌گذاری و بنیان نهاد و هم اکنون با آنکه خودش در امریکا بسر میبرد معذالک ماهنامه به سر دبیری و گرداندگی آقای اردشیر جهانیان وارد سال بیست‌هفتم خود شده است و آقای صرفه یکی از کسانی است که بهنگام ملی شدن نفت که اکثر متخصصین خارجی شرکت از ایران رفتند با کمال دلسوزی و شهادت بهداری شرکت نفت را در آبادان اداره و سر پرستی نمود و چند نوبت هم برای تکمیل معلومات جراحی و آشنائی با پیشرفتهای نوین پزشکی عازم خارج گردید و در یکی از این مسافرتها که در زمان تصدی آقای امیرعباس هویدا در سمت مدیر امور اداری شرکت نفت بخارج نمود طرح و پیشنهاد آسایشگاه مسلولین را از روی آسایشگاههای تکزاس و هندوستان به شرکت نفت داد و خوشبختانه نتیجه مطلوب هم گرفته شد . و این پروژه کمک بزرگی برای جلوگیری از شیوع بیماری سل بین کارگران و خانواده آنها نمود و در سال ۲۵۲۰ بنا به تقاضای شخصی بافته‌خار بازنشستگی نایل و رهسپار امریکا شد .

## **والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی و دبیرستان انوشیروان دادگر**

والاحضرت فاطمه پهلوی که بفرمان رضاشاه بزرگ تحصیلات خود را در دبیرستان انوشیروان دادگر گذرانده‌اند در مراسم گشایش تالار بانوی نیکوکار ، منور آبادیان با استدعای انجمن زرتشتیان تهران حضور بهم رسانیده و قدردانی خود را نسبت بدستگاهی که روزی در آن تحصیل مینمودند ابراز داشتند و قتیکه والاحضرت چشمشان به شادروان بانو بهزادیان یکی از چهره‌های فرهنگی زرتشتیان افتاد بسا زبانی پر از صمیمیت و آمیخته با مهر و محبت بنامبرده فرمودند: «حقیقتاً میخواستم شما را در اینجا بینم» والاحضرت ، به بانو بهزادیان فرمودند بانو خانم هنوز هم سخت گیر هستید؟ لازم به توضیح است که بانو بهزادیان یکی از مدیران جدی و با انضباط فرهنگی

زرتشتیان میباشند و در مدت ۵۰ سال خدمات فرهنگی همواره از طرف مسئولین -  
اولیای دانش آموزان - آموزش و پرورش - انجمن - دوستان و آشنایان مورد توجه  
بوده اند . روانش شاد باد .

## **والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی در کرمان و باشگاه اردشیر ، همتی**

والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی نیز در سال ۱۳۴۳ که برای بازدید از  
مسابقات قهرمانی کشور در کرمان اجرا میشد بباشگاه اردشیر همتی تشریف فرما  
شده و ایشان را مورد محبت قرار دادند . در این تشریف فرمائی که در میان شور و  
شعف و ابراز احساسات اجتماع زرتشتیان و اهالی کرمان صورت گرفت . آقای  
اردشیر همتی يك جلد اوستای مقدس را حضورشان تقدیم که مورد توجه معظم له قرار گرفت  
و برخی از مسابقات قهرمانی پسران و دختران آموزشگاهها نیز در آن سالن برگزار  
گردید .

## **تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر با استاد یوم ورزشی فرحناز پهلوی در تهران پارس**

شماره ۶ هجرت در سال ۱۳۴۴ چنین مینویسد :

این دومین باری است که اعلیحضرت همایون شاهنشاه قدوم مبارك خود را بر  
دیده زرتشتیان نهادند نخستین بار در سال ۱۳۳۵ بود که هنگام مسافرت به هندوستان  
در بمبئی افتخار بس بزرگ نصیب پارسیان ( زرتشتیان ) فرمودند و در آنروز بود که  
از هزاران دیده مشتاق اشك شوق جاری و نثار قدوم مبارك گردید ( که شرح آن  
جداگانه آمده است ) .

در این بار ، این افتخار بزرگ نصیب زرتشتیان تهران و بافیان تهران پارس گردید و همانگونه که در قلب فرد فرد زرتشتیان ایران و جهان قرار دارند دیده آنها را نیز با قدم مبارک خود روشن فرمودند . اما این افتخار بسیار عظیمتر و باید گفت کمتر همانند داشت زیرا اعلیحضرت همایون شاهنشاه باعلیاحضرت شهبانو و الاحضرتین نوردیدگان ملت ایران دسته جمعی این افتخار را عنایت فرمودند . روز پنجشنبه هفتم مردادماه که چنین روزی در ایران باستان جشنی بس بزرگ مقرر بوده و از زمره شمارگان خجسته شده است شهر نو بنیاد تهران پارس با سرافرازی تمام آماده پذیرائی از مهمانان بزرگوار گردید .... و .... اعلیحضرتین پس از بازدید و افتتاح استادیوم و مشاهده عملیات ورزشی بیاس خدمات و زحمات و فعالیت آقایان هرمزدآرش و اردشیر موبدآنان را به نشان درجه ۱ سپاس و درجه ۲ سپاس مفتخر و مرحمت فرمودند . و مقارن ساعت ۷ بعد از ظهر استادیوم را ترك فرمودند .

## گوشه از فرمایشات شاهنشاه در مواقع مختلف

( نقل از هجرت ۷ سال ۱۳۴۴ )

**در پیام نوروزی ۱۳۲۲ چنین فرمودند :**

« شما ای ملت عزیز من وای هموطنانیکه خون ملیت را در رگها و عشق بایران را در دلهای خود دارید بیائید همه یکدل و یک زبان در راه این منظور بکوشید و خصایل پسندیده پیشینیان خود را دو باره زنده کنید و با اندیشه و گفتار و کردار نیک زندگانی خود را اداره نمائید و بقین داشته باشید که ایران در سایه سعی و کوشش شما دوباره در میان اینهمه مصائب و شدايد قد مردانگی برافراشته و در برابر تاریخ کهن خود سر بلند و مفتخر خواهد بود »

**در آذرماه سال ۱۳۲۸ در آمریکا چنین فرمودند .**

« تاریخ قرون گذشته امشب برای مامعنی خاص دارد ولی قبل از هر چیز می خواهم

شرحی راجع بخصوصیات اخلاقی که ما از نیاکان خود بارث برده‌ایم و در این دوره ۲۵۰۰ ساله سهم بزرگی در تشکیل و پیشرفت تمدن باختر داشته و حتی در این دنیای پر آشوب بعد از جنگ هم صفا - جلای خود را از دست نداده است بسمع شما حضار محترم برسانم . بیش از هزار سال قبل از ظهور مسیح يك معلم بزرگ ایرانی بنام زرتشت ضمن تعلیمات خود گفت که دنیا را دو نیروی بزرگ یکی « یزدانی » و دیگری « اهریمنی » اداره میکنند و زندگانی سعادت‌مند جز با اندیشه نیک - گفتار نیک کردار نیک میسر نیست . نفوذ و تاثیر این فلسفه عالی در مذاهب یهود و مسیح و اسلام کاملاً هویداست . شك نیست که در زندگی کنونی ما اصل اخلاقی (اندیشه نیک) معنای خاص و بسیار مهمی دارد اکنون که تمام ملل با منتهای جدیت در جستجوی حقیقت میباشند و میخواهند درست و نادرست را از هم تمیز دهند این اصل اخلاقی اهمیت مخصوص پیدا میکند «اندیشه نیک» طرز فکر صحیح ما را بطرف حقیقت سوق میدهد .

### در کنفرانس مطبوعاتی سائفرانسیسکو چنین اعلام فرمودند :

« کشور من یکی از ممالک کهنسال گیتی است و مسئله اقلیت‌ها در این مملکت اصولاً مطرح نیست - هر نژاد هر ملت و هر مذهبی در کشور من در پناه قانون قرارداد و هیچگونه تبعیضاتی برای آنها موجود نیست. »

### در بهمن ماه ۱۳۳۲ برای اعضای دانشگاه چنین فرمودند :

« من تا آنجائیکه مقدور بوده و در قوه داشتم برای ترقی و سعادت ملك و ملت کوشش کردم زیرا من هدفی جز حفظ ملك و سعادت ملت که بعهدم گذارده شده نداشته و ندارم و نخواهم داشت . فرهنگ ایران بسیار قدیمی و گرانبهاست این فرهنگ و سنت تاریخی و قوی در بحرانی‌ترین روزگاران مانند چراغی ایرانرا بسوی سعادت رهبری کرده و ملت ایران را از سقوط در وادی اسارت و بندگی حفظ نموده است . »



در ۱۴ مرداد ۱۳۳۹ بهنگام شرفیابی هیئت رئیسه مجلس فرمودند :

« قانون برای همه مساوی و عموم در برابر آن یکسان هستند و هر فردی که در این مملکت زندگی میکند مثل سایر افراد از تمام مواهب باید استفاده کند در زمان سلطنت خود من همیشه سعی کرده‌ام که این اصول روز بروز بیشتر تعمیم پیدا کند »

بطوریکه میدانید واژه آریامهر از دو واژه اوستائی (ائیریه) و (میتره) دانسته شده که ائیریه بمعنای آزاده و آزاد منش و نام قوم آریائی از همین واژه است و میتره بمعنای مهر فروغ است که آریامهر میشود فروغ آزاد منشی و این عنوان شایسته شاهنشاه آریامهر میباشد .

## شرکت زرتشتیان در جشنهای بیست و پنجمین سال سلطنت شاهنشاه آریامهر

زرتشتیان نیز مانند سایر ایرانیان وهم میهنان در این جشن‌ها شرکت نموده و در نیایش بزرگ همگانی در نیمه شب بیست و چهارم شهریور شرکت جسته و آئین دعا را بجا آوردند و همه سازمانهای زرتشتی با سر برستی انجمن زرتشتیان تهران و هم چنین زرتشتیان شهرستانها این جشن خجسته را هفت شب پی در پی برگزار و از حضار و شرکت کنندگان پذیرائی گردید و بر نامه‌های جالب هنری و نمایشی انجام گردید . یکی از مراسم باشکوه هفت شب جشن اجرای آئین نیایش شاهنشاهی توسط موبد خسرو برابر سنت باستانی و شرکت عموم حضار در این آئین مذهبی بود . در اهواز - یزد - کرمان - شیراز نیز زرتشتیان مجالس جشن و آفرین خوانی با حضور قاطبه زرتشتیان و روسای ادارات محلی در مراسم باشکوه شرکت نمودند . در آنجاها نیز مراسم نیایش شبانه اجرا گردید - دهات زرتشتی نشین یزد نیز با برگزاری مجالس شادمانی و نیایش این وظیفه ملی خود را در خور توانائی انجام نمودند .

## جشن تاجگذاری و زرتشتیان

– مجلس نیایش و جشن خوانی بمناسبت جشن فرخنده تاجگذاری در استادیوم والا حضرت شاهدخت فرحناز پهلوی در نیمروز پنجم آبان ماه ۱۳۴۶ با حضور عده از زرتشتیان و جمع کثیری از مردم تهران در استادیوم مذکور برگزار گردید . و موبدان آئین نیایش را بجا آوردند .

– در بمبئی نیز از طرف ایرانیان مقیم هند و انجمن های وابسته بآنها مجالس جشن و شادمانی برگزار گردید در روز چهارم آبان ماه ساعت ۸ بامداد از طرف انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی مجلس دعا و نیایش در آلبلس باغ برگزار گردید که در آن تعدادی از ایرانیان مقیم و اعضای سرکنسولگری شاهنشاهی و سرکنسول ایران و سران پارسی شرکت داشتند . و موبدان پارسی بالباسهای مخصوص و زیبای خود و باقیام حضار آئین نیایش و دعا را بجا آوردند و سلامتی شاهنشاه و شهبانو و خاندان جلیل پهلوی را از درگاه اهورا مزدا خواستار شدند در این مجلس بزرگوار دستور دابو و دکتر میرزا سخنرانهای مفصلی نمودند و مجلس با صرف شیرینی و شربت پایان پذیرفت

– سازمان جوانان زرتشتی ایرانی در بمبئی نیز در روز هشتم آبان مجلس با شکوه در تالار خاورشناسی کاخ بافتخار تاجگذاری شاهنشاه برگزار نمودند .

### شرفیابی دینشاه ایرانی نماینده انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی بحضور شاهنشاه آریامهر بمناسبت جشن تاجگذاری

دینشاه ایرانی از طرف انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی جهت تقدیم هدیه پارسیان بمناسبت جشن تاجگذاری که يك چراغ بزرگ ۹ شاخه ای از عاج مشبك بر

بایه چوب صندل بسیار اعلا و سه شال زری کشمیر جهته شهبانو به پیشگاه شاهنشاه شرفیاب شدند و در پاسخ پرستش شاهنشاه بعرض رساندند من و ۲۵ نفر همراهان بمناسبت احساسات قلبی نسبت بایران افتخار داریم که بهترین شادباشها و درود و تهنیت‌های خود را به پیشگاه اعلی حضرتین تقدیم داریم .

در این جشن باشکوه ارباب رستم گیو درفش کاویانی، رئیس انجمن زرتشتیان تهران هدیه نفیس زرتشتیان ایران و آقای اردشیر موبد نیز تابلوهای خاتم نیایش شاهنشاهی با تمثال مبارک خانواده سلطنتی را تقدیم داشتند که مورد توجه و تقدیر قرار گرفتند .

البته زرتشتیان پاکستان مقیم لندن نیز همزمان با ایرانیان در نقاط نامبرده و هند مراسم جشن و سپاسداری خود را برگزار نمودند . ضمناً هدیه جالبی هم از سوی پارسیان هند تقدیم گردید .



تشریف فرمائی شاهدخت فاطمه پهلوی بدبیرستان انوشیروان دادگر — و  
اظهار تقدیر نسبت ببانو بهزادیان

## خیابان تهران کاخ بنام نامی شاهنشاه آریامهر در جشن ۲۵مین سال سلطنت نامگذاری شد

«تهران - چون دربر نامه جشنهای زرتشتیان تهران پیش‌بینی شده بود که خیابان بزرگ تهران کاخ بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر نامگذاری شود از این جهت ضرورت داشت که از پیشگاه شاهنشاه کسب اجازت شود. بدین منظور آقای اردشیر موبد مدیر عامل شرکت آبادانی تهران کاخ طی عریضه‌ای از پیشگاه مبارک شاهنشاه استدعا نمودند که در این باره امر ملوکانه شرف‌صدور یابد بنا بر این برابر امریه ۳۶۳۱ مورخه ۲۲/۶/۴۴ صادره از دفتر مخصوص شاهنشاهی (بشرح زیر) مراتب بنامبرده ابلاغ شد:

عریضه مورخ ۱۵/۶/۴۴ شما حاکی از تبریکات صمیمانه و ابراز احساسات بی‌شائبه‌ایکه بمناسبت آغاز بیست و پنجمین سال پرافتخار سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم داشته و ضمناً یکبرک نیایش بسدرگاه ایزد متعال ضمیمه نموده و استدعا کرده بودید خیابان سی‌متری کوی تهران کاخ بنام نامی مبارک ملوکانه نامگذاری شود از شرف عرض مبارک گذشت و موجب خوشوقتی و انبساط خاطر مقدس شاهانه گردید اجازه فرمودند خیابان مزبور بنام نامی ملوکانه نامگذاری شود. عواطف خاصه ذات اقدس شهریاری را بدین وسیله بشما ابلاغ مینماید رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی هیراد.

درباره تهران کاخ و آبادانی آن و کاخ فیروزه که در زمان اعلیحضرت رضاشاه بزرگ بوسیله ارباب کیخسرو و شاهرخ جهت آرامگاه زرتشتیان خریداری و اختصاص داده

شده است. نیاز به گفتار جداگانه داشته و دارد که در جای خود از آن بحث میشود و در اینجا بهمین نکته اکتفا مینماید که حول و حوش باغ اختصاصی آرامگاه مانند گوشت قربانی هر کدامش را سازمانی تصرف و میلیونها متر زمین و میلیونها تومان ثروت شرکت آبادانی تهران کاخ و اهالی که با اجازه شاهنشاه بوده در اثر عدم توجه سایرین پادروهاست .

## تشریف فرمائی علیاحضرت شهبانو به یزد و دیداری از زرتشتیان

در سال ۱۳۵۰ روز هیجدهم اردیبهشت علیاحضرت شهبانو به یزد تشریف فرما شدند و از آتشکده وزایشگاه بهمین نیز بازدید فرمودند.

در ساعت چهار و ده دقیقه بعد از نیمروز علیاحضرت شهبانو برای بازدید و بذل افتخار به معبد آتش وهرام تشریف فرما شدند و در مدخل آتش وهرام دوشیزه گیتا کیانیان یکدسته گل زنبق سفید که نشانه پاکی و اشوئی است به پیشگاهشان تقدیم و خوش آمد عرض نمود که مورد تفقد و نوازش سرکار فریده خانم دیبا مادر گرامی علیاحضرت قرار گرفت آقای کیانیان رئیس انجمن ضمن عرض خیر مقدم از حضور علیاحضرت استدعا نمود که در مراجعت به تهران مراتب شاهدوستی و مهمین پرستی و فداکاری زرتشتیان را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم دارند آنگاه در میان کودکان خورده سال که آویشن و برک مورد نثار مقدمشان مینمودند عبور فرموده به پای پلکان معبد از میان دوشیزگان سفیدپوش و لاله بدست عبور و به ساختمان آتشکده ورود فرمودند در این هنگام آقای موبد شهزادی خیر مقدم عرض نمود در مدخل جایگاه آتش مقدس سیمین خانم مزده (کیانیان) رئیس سازمان زنان زرتشتی یزد خیر مقدم عرض و سپس بنا به سنت خجسته نمود باستانی بانو گوهر خشنودیان آئینه و کلاب به پیشگاهشان عرضه نمودند در این تشریفات سیمین خانم معروض داشت که آئینه از این جهت به پیشگاه علیاحضرت ارائه میگردد که صورت



علیاحضرت شهبانوی گرامی فرح پهلوی درمدخل آتش ورهرام یزد



تشریف فرمائی علیاحضوت شهبانوفرچ پهلوی به آتش وره رام یزد . موبد شهزادی و یکی از بانوان  
زرتشتی شرف حضور دارند

باك و فرخنده علیا حضرت گرانمهانر و پرارزش تر از هر هدیه ای است که میتوان بحضورشان تقدیم نمود و سنتی است از ایرانیان باستان و کلاب هم از لحاظ خوش بوئی و عطر آن نثار میکردند.

جلو درب اصلی آتش و رهرام که علیا حضرت به سوی آتش مینگریستند موبد مهربان فروهر در جوار آتش و رهرام مشغول اجرای آئین نیایش تندرستی برای خدایگان شاهنشاه و شهبانو و والا حضرت و لایتمهد و خاندان جلیل سلطنت بودند پس از اتمام این آئین و سواتیکه شهبانوی والا نژاد از موبد رستم شهزادی فرمودند. آقای شهریار خدایاری دبیر انجمن زرتشتیان با کسب اجازه از پیشگاه شهبانو نیایش ویژه شاهنشاهی که از قطعات کهنسال اوستاست (در ابتدای کتاب آورده شده) قرائت و مورد تفقد شهبانو قرار گرفتند.

در تالار پذیرائی آقای اردشیر موبد از پیشگاه مبارک شهبانو استدعا نمودند که دفتر یادبود رامزین فرمایند که مورد قبول واقع و پشت میز بروی صندلی جلوس و دفتر یادبود را نوشیح فرمودند آنگاه در میان ابراز احساسات و کف زدنهای ممتد زرتشتیان و اظهار تفقد برئیس انجمن و ترك آتش و رهرام فرمودند:

امیدوارم همانطوریکه زرتشتیان تابحال پاکی و درستی و راستی خود را حفظ نموده اند بعداً نیز بهمان رویه باقی بمانند. بیرون آتشکده زنی زرتشتی در شوق زیارت شهبانوی نیکوکار قرار گرفت بانوی زرتشتی بالهجه محلی و سادگی خودش بعرض رسانید که نه از کسی شکایتی دارم و نه هم احتیاج به کمکی فقط استدعا دارم در مراجعت به تهران دعا و سلام ما زرتشتیان را بحضور شاهنشاه آریامهر تقدیم دارند این بیان ساده همه را تحت تأثیر قرارداد. علیا حضرت این بانو و فرزندش را مورد نوازش قرار دادند.

زرتشتیان یزد آرزو دارند که هر چه زودتر به سعادت زیارت پدر تاجدار خویش شاهنشاه آریامهر و شهبانوی نیکو نهاد و والا حضرت و لایتمهد و خاندان جلیل سلطنت نائل گردند.



# جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی

## نطق شاهنشاه در برابر آرامگاه کوروش

« کوروش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه هخامنشی ، شاه ایران زمین ، ازجانب من ، شاهنشاه ایران ، و ازجانب ملت من بر تو درود باد !

در این لحظه پرشکوه تاریخ ایران ، من و همه ایرانیان ، همه فرزندان این شاهنشاهی کهن که ۲۵۰۰ سال پیش بدست تو بنیاد نهاده شد ، در برابر آرامگاه تو سر ستایش فرود میآوریم وخاطره فراموش نشدنی تورا پاس میداریم .

همه ما در این هنگام که ایران نوبا افتخارات کهن پیمانی تازه می بندد ، تورا بنام قهرمان جاودان تاریخ ایران ، به نام بنیان گذار کهنسالترین شاهنشاهی جهان ، بنام آزادی بخش بزرگ تاریخ به نام فرزندشایسته بشریت ، درود میفرستیم . کوروش ، ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده ایم تا بتوبگوئیم : آسوده بخواب ، زیرا که ما بیداریم ، برای نگهبانی میراث پرافتخار توهمواره بیدار خواهیم بود .

سوگند یاد میکنیم که آن پرچمی را که تو دوهزارو پانصد سال پیش برافراشتی همچنان افراشته ودر اهتزار نگاه خواهیم داشت .

سوگند یاد میکنیم که بزرگی و سربلندی این سرزمین را بعنوان ودیعه ای مقدس که گذشتگان ما بما سپرده اند با اراده ای پولادین حفظ خواهیم کرد . و این کشور را سربلندتر و پیروزتر ازمیشه بآیندگان خویش خواهیم سپرد .

سوگند یاد میکنیم که سنت بشردوستی و نیک اندیشی را که تو اساس شاهنشاهی ایران قرار دادی همواره پاس خواهیم داشت و همچنان برای مردم جهان

پیام آور درستی و حقیقت خواهیم بود. در این بیست و پنج قرن، کشور تو کشور من شاهد سهمگین ترین حوادثی شد که در تاریخ جهان برای ملتی روی داده است، و با اینهمه هرگز این ملت در برابر دشواریهای گران سر تسلیم فرود نیاورد در طول ۲۵۰۰ سال، هر وجب از خاک این مرز و بوم با خون دلیران و جانبازان ایران زمین آبیاری شد تا ایران همچنان زنده و سر بلند بماند. بسیاری کسان بدین سرزمین روی آوردند تا آنرا از پای در آورند اما همه آنان رفتند و ایران بر جای ماند و در همه مدت علیرغم تیرگیها، این سرزمین فروغ جاودان همچنان تجلی گاه اخلاق و کانون ابدی اندیشه باقی ماند.

اکنون ما در اینجا آمده ایم تا با سربلندی بتو بگوئیم که: پس از گذشت ۲۵ قرن. امروز نیز مانند دوران پرافتخار تو پرچم شاهنشاهی ایران پیروزمندانه در اهتزاز است، امروز نیز مانند روزگار تو نام ایران در سراسر گیتی با احترام و ستایش بسیار در آمیخته است، امروز نیز همانند عصر تو ایران در صحنه پر آشوب جهان پیام آور آزادی و بشر دوستی و پاسدار والاترین آرمانهای انسانی است. مشعلی که تو برافروختی و در طول ۲۵۰۰ سال هرگز در برابر تند بادهای حوادث خاموش نشده، امروز نیز فروزانتر و تابناکتر از همیشه در این سرزمین نورافشان است و فروغ آن همچون دوران تو، از مرزهای ایران زمین بسیار فراتر رفته است. کورش. شاه بزرگ، شاه شاهان، آزاد مرد آزاد مردان و قهرمان تاریخ ایران و جهان آسوده بخواب، زیرا که ما بیداریم و همواره بیدار خواهیم بود.»

آری این عین فرمایشات شاهنشاه آریامهر در مهر ماه ۱۳۵۰ در برابر آرامگاه کورش بود که بطریق رنگی از ماهواره پخش شد.

خوانندگان گرامی باور بفرمائید این نویسنده که آن موقع در شیراز بوده و در کارهای جشن خدمتی را برعهده داشتم و قتی که نطق شاهنشاه و مراسم را از تلویزیون شنیدم و دیدم اشک در چشمانم حلقه زد و آنچنان تحت تاثیر قرار گرفتم که تا زمانی مسحور این منظره و فرمایشات شاهنشاه آریامهر شدم زیرا اینجا دیگر گفتگوی

بین دو شاهنشاه بود که جانشینی باثیای خود عهد و پیمان می بست .

البته در این جشن مراسم با شکوهی در همه ایران و کشورهای جهان بمدت چندین روز برگزار گردید و عده زیادی از روسای جمهور و پادشاهان کشورهای گوناگون حضور بهم رسانیدند

### گوشه از فرمایشات شاهنشاه آریا، پهر در ضیافت تخت جمشید.

« اجتماع کنونی شخصیت های بزرگ جهانی را در تخت جمشید زادگاه تاریخی این شاهنشاهی کهن بقال نیک میگیریم زیرا احساس من اینست که در جمع امشب ما تاریخ گذشته با واقعیت های امروز پیوند خورده است و چنین پیوندی که براساس تفاهم و دوستی تکیه دارد طبعاً شایسته آن است که بقال نیک گرفته شود . در واقع شما امشب پیش از آنکه میهمان ما باشید میهمان میزبانی هستید که ( تاریخ نام دارد »

ما امشب در چند قدمی بنای با عظمت تخت جمشید بدور هم گرد آمده ایم که ستونهای خاموش آن شاهد گذشت ۲۵ قرن با همه رنجها و شادیهای آن بوده اند و الی آخر .... جمع امشب ما، جمع مردم نیک اندیش است ، زیرا این گاه لا منطقی و بدیهی است که هیچ رئیس کشوری نمیتواند آرزوئی جز پیشرفت روز افزون مادی و معنوی افراد ملت خود داشته باشد .....

برای یکایک از شما اعلیحضرتان ، روسای محترم جمهوری ، والاحصرتان ، عالیجنابان خانمها و آقایان که بنشان هم بستگی محبت آمیز خود با ملت ایران و احترام بفرهنگ کهن در این جمع تاریخی حضور یافته اید و برای همه بهبران و مسئولان دیگر جهان ، در این راه آرزوی موفقیت میکنم و با این آرزو سلامت و شادکامی یکایک شما ، و رفاه و ترقی روز افزون همه ملت های شما را خواهانم ....»

هیلاسلاسی امپراطور حبشه به عنوان کهن سالتترین روسای کشورها نیز شرح

مبسوطی بیان نمودند و به بخشی از آن چنین است :

اعلیحضرتا، هم چنانکه افکار و اعمال این بنیانگذار بزرگ امپراطوری ایران (کوروش) الهام بخش آن اعلیحضرت در رهبری مردم ایران بوده این نکته نیز قابل تردید نیست که اعلیحضرت شاهنشاه ایران مانند بنیانگذار این شاهنشاهی مقامی برجسته در تاریخ به سبب کوششهایی که برای تجدید حیات ایران و نیز مقابله با مسائل و مشکلات دنیای نو کرده‌اند خواهند یافت .... »

### گوشه‌ای از پیام ملت ایران به حضور شاهنشاه

« مجلسین این مراسم کرائقدر را بعنوان یادبودی از عالترین خصائص ملی و معنوی و اصیل‌ترین روشهای فرهنگی ملت ایران میستاید و ..... »

گوشه‌ای از فرمایشات شاهنشاه آریامهر پیش از آغاز رژه تاریخی تخت جمشید.

« در این روز بزرگ تاریخ ایران از تخت جمشید زادگاه شاهنشاهی کهنسال ایران در حضور سران عالیقدر کشورهای جهان که برای شرکت در بزرگداشت ملی ایران در اینجا گردآمدند در حضور سایر میهمانان و الامقام در حضور نمایندگان برجسته دانش و فرهنگ جهان و مذاهب مختلف عالم، در حضور فرستادگان شایسته مراکز خبری و مطبوعاتی عالم و در برابر مردم بیشماری که در این لحظه در سراسر ایران و در نقاط مختلف گیتی شاهد مراسم دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران هستند بنام شاهنشاه ایران به تاریخ پرافتخار و بملت بزرگ و جاودانی ایران درود میفرستیم . درود بکوروش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی ایران و قهرمان جاودان بشریت درود بهمه شاهنشاهان و پادشاهان ایران که در طول ۲۵ قرن پرچم افتخار ملیت ایرانی را افراشته نگاه داشتند .... »

در این لحظه تاریخی من به نام ملت ایران به تمام نمایندگان عالیقدر ملت‌ها و کشورهای جهان که برای شرکت در این بزرگداشت ملی مادر اینجا حضور یافته‌اند درود میفرستیم. بتمام جهان بشریت که با همبستگی قلبی در تجلیل از فرهنگ و تمدن

ایرانی شرکت کردند درود میفرستیم . بهمه نيك اندیشان جهان ، بخدمتگزاران صلح و تفاهم و همکاری جهانی در هر جاکه هستند درود می فرستیم و.....»

## از پیام شاهنشاه در کنگره ایرانشناسان

«تشکیل کنگره جهانی ایران شناسی شیراز از نظر ما مفهومی استثنائی دارد. زیرا این جشن قبل از هر چیز جشن تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران است و بر این اساس طبیعی است که دانشمندان عالیقدری که عمر خود را وقف پژوهش در جنبه های مختلف این فرهنگ و تاریخ کرده اند در این جشن و در قلوب مردم ایران جایی خاص داشته باشد. ملت ایران که از دیر باز به حق شناسی شهرت داشته است در این فرصت از مساعی همه ایران شناسان جهان صمیمانه تقدیر میکند و کوششهای آنانرا در راه شناسائی هر چه بیشتر این فرهنگ و تمدن کهن بادیده ستایش مینماید. شما امروز باردیگر بدیدار کشوری آمده اید که حقا آنرا میهن معنوی و فکری خویش می شمارید. ولی اجتماع کنونی شما مفهومی بالاتر و عمیقتر از هر مورد دیگر دارد. زیرا شما که همه عمر باتاریخ ایران سروکار داشته اید ، امروز با خود این «تاریخ» وعده دیدار دارید. امروز شما آمده اید تا درس رزمین پارس که داریوش بزرگ آنرا «سرزمین مردان نیکو و اسبان خوب» نام داده است خود را در متن تاریخ و نه در حاشیه آن احساس کنید . الی آخر .....»

در این مراسم زرتشتیان ایران و پارسیان هندوستان و ایران شناسان پارسی نیز در همه جا افتخار شرکت داشتند.

بنای شهیاد نیز در جشن های ۲۵۰۰ ساله با حضور مهمانان عالیقدر شاهنشاه در ۱۳۵۰/۷/۲۴ گشایش یافت.

استادیوم یکصد هزار نفری آریامهر نیز بعد از نیمروز یکشنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۵۰ گشایش یافت و نیایش دست جمعی یکصد هزار نفری انجام یافت .

## اینک متن نیایش :

«توای پروردگار توانا که جهان و جهانیان را آفریدی  
تو که بآدمیان هوش و خرد و اندیشه بخشیدی  
تو که میهن خجسته‌مارا به نیکی‌های فراوان آراستی  
تو که آریامهر دادگر را به نگاهبانی ایران زمین گماشتی  
این سرزمین مقدس را که سراسر آن باخون جانبازان و دلیران ایران سیر آب  
شده است همواره آزاد و سر بلند نگاه دار !»

برچم شاهنشاهی کهن و پرافتخار ما را همچنان افراشته و در اهتزاز بدار .  
شاهنشاه بزرگ ما را که فرکیانی از آن اوست پیروزی و توانائی روزافزون بخش .

## پروردگارا

بدرگاهت سپاس می‌گذاریم که شاهنشاهی دوهزار و پانصد ساله ما را بدست  
شاهنشاهان ایران سر بلند و پای برجا ، نگاهداشتی ، بدرگاهت سپاس می‌گذاریم که  
این سرزمین را در سراسر تاریخ شکوهمند آن کانون اندیشه‌های پاک و آرمانهای  
والا کردی و آئین مردمی و نیک اندیشی را آغاز در نهاد مردم این سرزمین  
سرشتی .

## پروردگارا

شاهنشاه بزرگ ما را در راه بهروزی ایران زمین و در راه خدمت به جهان  
بشریت پیوسته پیروز گامیاب دار .

به ما مردم ایران توان بخش که بآئین دیرین همچنان مردمی نیک پندار  
و نیک کردار باشیم و پیوسته در راه آرمانهای والای انسانی بکوشیم .

جهانیان را در راه راستی و دوستی و همکاری رهنمون باش ، و رهبران و نیک اندیشان را توفیق آن ده که گیتی را کانون صلح و شادکامی کنند .

در خلال جشنهای دوهزار و پانصدساله انجمن زرتشتیان تهران وعده از صاحب خیران و دهشمندان زرتشتی جمعاً تعداد ۵۲ باب مدرسه تعهد و پرداخت وجه نمودند. (۱)

این آقایان در جشن و کنگره ایران شناسی شرکت داشتند .

۱- پرفسور فیروز شرف

۲- هیربد جمیشد کاتراک

۳- روحانی دانشمند دستور منوچهر همجی .

۴- رشید شهردان ایران شناس

در همین خلال سومین کنگره جهانی زرتشتیان نیز با حضور نمایندگان انجمن ها و پارسیان شرکت کننده در جشن تشکیل گردید.

---

(۱) برابر سرشماری ۱۳۴۵ برابر ۲۶۴۵۰۰۰ نفر جمعیت کل کشور تعداد زرتشتیان ایران ۲۲۳۵۰ نفر آمارگیری شده که به نسبت يك در برابر ۱۲۰۰ نفر میباشد.

# آئین برگزاری پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی و نوروز ۲۵۳۵ شاهنشاهی

در اولین پگاه نوروزی ، که نوروز دو هزار و پانصد و سی و پنجمین سال شاهنشاهی فرا میآید ، که خورشید پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی طلوع میکرد ، که رحمت خدا ، باران ، لطافت ابریشمی باغستانهای ایران اهورائی را سرشار میکرد ، که ایران ، بری ، این شهر کهن پر خاطره تاریخ ، چشم داشت این طنین کلام استوار پهلوی دوم ، شاهنشاه آریامهر ، بود که زیر آسمان نیا خاک مقدس می پیچید و واین میثاق ازلی شاه و ملت بود که درمندی از يك آئین بیادماندی ، بار دیگر تأیید و تأکید بیشتر فرمود :

درود گرم من به ملت بزرگ ایران ، به ملتی که نیروی لایزالش بار دیگر در آئین شکوهمند همبستگی شاه و ملت متجلی شده است .  
درود من به شاهنشاهان بزرگ و سرداران دلیر تاریخ ایران و به همه مردان و زنان ایرانی که پرچم پر افتخار این شاهنشاهی کهن را چون و دیعه ای مقدس از نسلی به نسلی دیگر سپردند .

درود من بر شاه کبیر سردار بزرگ ایران و بنیانگذار شاهنشاهی پهلوی  
مردی که از میان ملت برخاست و هرگز ، جز به ایران نیندیشید . برای ایران زیست و برای ایران مرد . در پیشگاه تاریخ ایران اعلام میدارم که خاندان پهلوی مهربی جز مهر ایران و عشقی جز سرافرازی ایرانیان نداریم ایران امروز ایران سازندگی ، ایران ایمان و اعتماد و امید ، ایران معنویت و بشر دوستی است .



دنیا میتواند روی کشور ما و نیروی ما بعنوان يك پشتوانه محكم حق و عدالت حساب کند و ما این رسالت انسانی را با همه مسئولیتهای آن، با وقوف کامل میپذیریم. هیچ عاملی نمیتواند مانع پیشرفت روزافزون کشور ما و رسیدن به هدفهای ملی و نجیبانه آن گردد.

ما خوشبختی و رفاه خویش را در رفاه و خوشبختی همه ملل جهان و نه به حساب دیگران میجوئیم.

ما برای همه ملل جهان خواستار صلح و ترقی، خواستار رفاه و نیکیبختی هستیم و صدای ما در هر مورد صدای حق و عدالت است.

این بود برگزیده از فرمایشات شاهنشاه در نوروز ۲۵۳۵ شاهنشاهی که برگی دیگر برگهای تاریخ سرافرازی بخش ایران افزودند.

## میان گفتار

چنانچه در پیش گفتار خواندید این کتاب بمناسبت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی و خدمات ارزنده شان، باین آب و خاک که متضمن شناخت ایران و آریا و توران و پهلوی و زرتشتیان و بالاخره گوشه هایی از تاریخ زرتشتیان میباشد آماده چاپ گردید. بهنگام چاپ باین نکته برخورد نمود که اگر بخواهد همه آنچه را که آماده شده بچاپ برساند:

- ۱- مدتی طول خواهد کشید و این خلاف خواسته درونی است.
- ۲- کتاب از اندازه معمول قطورتر میگردد که آنهم با درگیریهای روزانه شاید از حوصله خواندن خارج شود.

بنابر این ناگزیر شد بخشی از کتاب را که گویای تاریخ ایران و توران و آریاها و کوچ بزرگ آنها بود کنار بگذارد. در سایر موارد نیز تا جائیکه میشد باختصار

برداشت تا بموقع و در جلد مناسب دیگری بیاورد .

میدانید ؟ چه اندازه دشوار است که شخص نتیجه زحمات چندین ماهه خود را کنار بگذارد و بامیدانیکه چنین و چنان بشود بنشیند ، اما چه توان کرد ؟ رعایت همه جوانب کار باید بعمل بیاید تا آنچه را که منظور نظر است بخوبی در دسترس گذارده شود وبعلاوه باتوجه باینکه ، بخش کنار گذارده شده ، کم و بیش بلکه بسیار مشروحتر در بیشتر کتب ایران شناسی و تاریخهای ایران آمده است بنابراین کسانی که باتاریخ ایران میانه دارند کمبودی احساس نخواهند نمود باپوزش از خوانندگان چاپ آنرا بکتاب دیگری موکول مینماید .  
اکنون بخشهای دیگر کتاب را دنبال نمائیم :

## فراز و نشیب های تاریخی ایران از فرمایشات شاهنشاه آریامهر :

«درطول تاریخ وقرون متمادی بارها کشور من دستخوش حملات و تهاجماتی شده که هر يك از آنها برای نابود کردن مملکتی کافی بوده است ولی هر بار مهاجمین در مدنیت و فرهنگ درخشان ایران حل و مستهلك شده اند و بدین ترتیب چراغی که هزاران سال پیش در این سرزمین افروخته شده در خلال ظلمتها و طوفانها همچنان فروزان و تابناك بدست ما که وارث این میراث عظیم مدنیت هستیم رسیده است .»

پرفسور پوپ نیز چنین گوید :

«جنبه مهم تاریخ ایران قدرت آن برای بقاء و تجدید حیات و حفظ و باز کردن استقلال است.»

اکنون توجه را به جدول زیر درباره سلسله هائی که پس از ساسانیان در این کشور فراروائی داشته اند می آورده :

ردیف	نام سلسله	آغاز	پایان	نژاد	ردیف	نام سلسله	آغاز	پایان	نژاد
ردیف	نام سلسله	آغاز	پایان	نژاد	ردیف	نام سلسله	آغاز	پایان	نژاد
۱	ظاهریان	۲۰۶	۲۵۹	ایرانی	۲	علویان	۲۵۰	۳۱۶	شیعه از ائمه علوی
۳	دیلمه یا آل زیار	۳۱۶	۳۳۵	ایرانی	۴	دیلمه آل بویه	۳۲۰	۳۴۷	یازیدی یمن
۵	صفاریان	۲۴۷	۳۰۳	ایرانی سیستانی	۶	سامانیان	۱۷۹	۳۸۹	ایرانی
۷	غزنویان	۳۵۱	۵۸۲	ازغلامان ترک نژاد سامانیان	۸	غوریان	۵۳۴	۶۱۲	ایرانی
۹	سلاجقه بزرگ	۴۲۹	۵۵۲	ترک	۱۰	خوارزمشاهیان	۴۹۰	۶۲۸	ترکمانان
۱۱	ایلخانان	۶۵۱	۷۵۶	مغول	۱۲	امرای تیموری	۷۷۱	۹۲۱	گورکانی
۱۳	ترکمانان قراقویینلو	۸۱۰	۸۷۳	از ترکمانان	۱۴	امرای آق قویونلو	۸۸۲	۹۰۸	از ترکمانان
۱۵	صفویه	۹۰۵	۱۱۴۸	مخلوط	۱۶	افشاریه	۱۱۴۸	۱۲۱۸	طایفه از ترکان چادر نشین
۱۷	زندیه	۱۱۶۲	۱۲۰۹	از لرهای بهاروند	۱۸	قاجاریه	۱۲۰۰	۱۳۳۳	از ریشه مغولی
۲۰	بهلوی	۱۳۰۴	به بعد	ایرانی					

اکنون به توضیحات زیر درباره جدول توجه گردد :

الف - دیالمه - دیالمه عراق و خوزستان و کرمان وری و اصفهان و همدان نیز مدتی در این نواحی حکومت کردند.

ب - حکومت سلاجقه عراق بسال ۵۱۱ خاتمه یافت .

پ - در دوره فترت ایلخانان مغول و دوران تیموری ملوک و خاندانهائی در نواحی ایران حکومت کرده اند بشرح :

۱- ملوک آل کرت ۷۸۳-۶۴۳ ایرانی نژاد

۲- اتابکان فارس ۶۸۴-۵۴۳ ترک

۳- قراخانیان کرمان ۷۰۲-۶۱۹ ترک

۴- خاندان اینجویا آل مظفر ۷۹۵-۷۲۳ ترک

۵- اتابکان فارس ۵۵۰ و باغیاث الدین کاوس هوشنگ خاتمه یافت ترک

۶- چوپانیان ۷۵۸-۷۳۸ ترک

۷- امرای ایلکانی یا آل جلایر ۸۳۸-۷۴۰ از بازماندگان چنگیزی - مغول

۸- سربداران ۷۸۸-۷۳۶ خراسانی از قریه باستین

۹- امرای طغاتیان ۸۱۲-۷۳۷ از نمیرگان جوجی فساربرادر چنگیزخان

پس از این خاندان تیموری روی کار آمد و دوران فترت خاتمه یافت .

باین توضیح مختصر باید حکومت خلفاء را شامل :

۱- خلفای راشدین تا سال ۴۰ هجری

۲- امویان تا سال ۱۳۲ هـ

۳- عباسیان تا سال ۶۵۶ هجری نیز افزود

همچنانکه ایران گاهی بپهنه حکومتش تاسند و چین و یاجیجون و روم و مصر کشانده میشده خلفا نیز حکومتشان در فراز و نشیب بوده است . و دست نشانده های آنها در ولایات مختلفه ایران از هرگونه خرابی و جور و ستم و کشتار کوتاهی نمودند.

مثلا خلفای راشدین ایران را گشودند و در جنگهای قادسیه - جلولاء و نهاوند کلی خسارت مالی و جانی بایران وارد ساختند .

امویان از بس ظلم نمودند باعث ایجاد جنبشهای آزادیخواهی و ایرانی شدند که خلافتشان بدست ابو مسلم خراسانی منقرض گردید.

زیرا امویان نسبت به ملل غیر عرب بویژه ایرانیان با نظر خوبی نمی نگریستند و عمال آنان در ایران بسیار بد رفتاری میکردند چنانکه در گرگان بسیاری از ایرانیان بدست سپاه یزید بن مهلب که خود قبلا جانش را در ازاء سیصد هزار درهم نجات داده بود کشته شدند یعنی قتل عام گردیدند .

عمال عباسیان نیز کمابیش با ایرانیان رفتار مشابهی داشتند (کشتن بابک خرمدین) و سرانجام حکومت آخرین خلیفه عباسی در سال ۶۵۶ هجری بدست هلاکو نبیره چنگیز در بغداد منقرض گردید.

باز بطوریکه در جدول و فهرست حکمرانان و امراء و سلسله ها و هم چنین زمان حکمرانی شان ملاحظه میگردد برخی از آنها اصولا غیر ایرانی و تاتار و مغول و عده هم ازدست نشانده های خود ایرانیها (ایرانی یا غیر ایرانی) در ولایات دور دست بوده اند بعلاوه اگر تاریخ بدقت بررسی گردد ملاحظه میشود که اغلب در یک زمان و تاریخ چند سلسله در چند ولایت بر ایران حکمران بوده اند و این عدم مرکزیت را میرساند که تا چه اندازه بضر این مرز و بوم و سود دشمنان خارجی بوده است .

کشت و کشتارها و خرابیها و تضيیقاتیکه وسیله چنگیزیان و تیموریان بر مردم ایران و شهرهای آبادان وارد آمد گویای زنده از چگونگی این نابسامانیها مانند: کشتار بیرحمانه مرو و نیشابور - قتل عام مردم بخارا و خوارزم (۱) - ساختن مناره در اصفهان از هفتاد هزار سر - ویرانی طوس و مشهد - ساختن مناره از سرائسان در هرات (۱) - کشتارهای نادری - کشتارهای قاجاریه بویژه در کرمان.

---

(۱) در آندوران مرو و بخارا و خوارزم و هرات و سمرقند و... جز ایران بزرگ بوده است .

اینها و خیلی نظایر آن همه و همه بر بدبختی و عقب ماندگی این مملکت سایه افکنده بود که در زمان قاجاریه استعمار خارجی نیز بر آن افزوده گشت.

واز پرتو مهر پروردگار و خدای ایران که همواره فره ایزدی اش نگهبان این مملکت است، سردار رشید ایران یعنی رضاشاه بزرگ راناجی این کشور که نسل قرارداد که در جای خود از آن گفتگو شده و خواهد شد.

خلاصه دوره متمدن آشوب ایران، ویرانی و اتلاف نفوس بیار آورد، بعدیکه نیمی از کشور ویران و میلیونها مردم رانا بود نمود. و این برای مملکتی خشک و کم آب که بایستی با حفر قنات و کاریز امرار معاش نماید بی اندام ناگوار و دشوار است و این دوره متمدن ۸۵۰ سال یعنی از فتح عرب تا صفویه طول کشید و ایران میدان حکومت و طوایف مختلف از ایرانی و غیر ایرانی مانند مغول شده و عرصه تاخت و تاز و هرج و مرج گشته است.

باملاحظه جدول سلسله های بعد از ساسانیان بخوبی روشن است که خاندان پهلوی بویژه پس از قاجارها بهترین خاندان ایرانی بودند که بر اورنگ شاهنشاهی ایران تکیه زدند و در اینجا به خطابه محمد علی فروغی رئیس الوزراء وقت که در مراسم تاجگذاری رضاشاه بزرگ وسیله خود او ایراد شد مراجعه مینمائیم و این عبارت گواه نظر بالاست :

«امروز، مردم ایران، پادشاهی ایرانی نژاد دارند.»

## متن خطابه فروغی که از استواری و ارزشهای ادبی بسیار بهره‌ور بود

نخستین سخن چون گشایش کنم

جهان آفرین را ستایش کنیم

جهاندار و برداوران ، داور است

زهر برتری ، جاودان برتر است

اعلیحضرتنا این تاج و تخت که امروز بمبارکی و میمنت بوجود مسعود  
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلداله ملکه و سلطانه مزین میشود، یادگار سلاسل  
عدیده از ملوک نامدار و جمعی کثیر از سلاطین عظیم الشأن است که از دیر زمانی  
آوازه‌ی این سرزمین را بدنیا بلند نموده و قدم ایرانی را بمدارج عالیهمجد و شرف  
رسانده‌اند .

جمشید و فریدون پیشدادی و کیکاوس و کیخسرو کیانی را اگر موضوع  
افسانه‌های باستانی بخوانند درباره‌ی رفعت مقام کوروش و داریوش هخامنشی شبهه  
نمی‌توانند که بمصداق - الفصل ما شهدت به الاعداء گردیده و در ۲۵ قرن پیش به  
تصدیق دشمنان ، معظم‌ترین دولت دنیا را تأسیس نموده و عرصه‌ی پهنای را که  
يك حد آن چین و هند و حد دیگرش روم و یونان بود ، جولانگاه رشادت و  
شهامت ایرانیان ساخته و آثار حیرت‌انگیزی مانند عمارات تخت جمشید و نقوش  
بیستون از خود باقی گذاشته و مزایای جهانگیری و جهان‌داری را در وجود خود جمع  
نموده‌اند .

ذکر اسامی اردشیر و شاپور ذوالاکتاف بخاطر می‌آورد که چگونه پادشاهان  
ساسانی سربس امپراطوری روم می‌گذاشتند و همواره دست‌تعدی و تجاوز آنرا از خاک  
پاک ایران کوتاه می‌نمودند .

خسرو انوشیروان ، نام نامی خود را مرادف عدل و داد قرار داد ، علم و حکمت را اگر چه در روم و هند بود به مملکت خود جلب نمود در عالم انسانیت دارای آن مقام منبع گردیده که سید کائنات صلی اله علیه و آله وسلم ، باو نازیده است . خسرو پرویز در بار ایران را به ثروت و حشمت و جلال بی نظیر معرفی کرده و امرای سامانی و دیلمی مانند ، نصر بن احمد و عضدالدوله ، عشق و شور ایرانی را به هنر پروری و آبادی و عمران ثابت نموده اند . شاه اسمعیل صفوی ، خود را جوهر غیرت و رشادت قلمداد کرده و شاه عباس کبیر نمونه ی کاملی از مملکت داری و رعیت پروری و سیاستمداری بدست عالیمان داده است .

حکمت بالغه ی خداوند جلّت قدرته ، چنین مقتضی است که احوال ممالک و اهم نیز مانند اوضاع طبیعت زیر و رو و نشیب و فراز داشته باشد . گاهی باوج ترقی و تمکن و قدرت صعود کنند و زمانی به حسیض ضعف و سکنّت نزول نمایند . مملکت و ملت ایران نیز از این قاعده ی کلی مستثنی نبوده ولیکن فضل الهی همیشه شامل حال ما گردیده و اگر وقتی به حکمت در ی را بسته ، پس از چندی بر حمت در دیگری را گشوده و در طی اوار قصیر یا طویل ، از پستی و انحطاط را در مردان سترگ بوجود آورده است که دوره ی سر بلندی و سعادت را برای اهل این سرزمین تجدید نموده اند . مرحوم فروغی پس از ذکر شواهد و امثالی در باره ی حکمت خداوندی که هر بار در ی را بروی ایرانیان بسته ، در دیگری را گشوده است گفت :

شهریارا : انعقاد این محفل عالی که وجوه ملت ایران باقلبی سرشار از شادی و مسرت و صمیمیت و حسن ارادت در آن شرف حضور یافته و مقارن این احوال ، عموم اهالی مملکت در سراسر ایران به جشن و سرور اشتغال دارند و دوستان خارجی ما نیز باشوق و ذوق وافر در این شادمانی شرکت مینمایند . تنها برای آن نیست که يك پادشاه نوبه تخت این سلطنت کهن پای می نهند و تاج کیانی به سر میگذارند بلکه برای آنست که باین ملت ستمدیده بشارت رسیده است که بار دیگر آب رفته بجوی آمده و به خواست خداوندی روزگار محنت و حرمان سپری شده و ایام سر بلندی



و عزت روی نموده است .

مبشر این نوید و حامی این مژده که جان فشاندن بر آن رواست ، عملیات محیرالعقول ذات مقدس ملوکانه است که در گشودن ابواب خیر بر روی این ملت در قلیل مدت، راهی طویل پیموده و در موقعی که هیچگونه ترقب و انتظاری نبود ، بلکه علائم یاس و ناامیدی از همه طرف هویدا بود ، دست همت از آستین غیرت در آورده و وسایل قدرت دولت و سعادت ملت را از سر حد عدم به اقلیم وجود رسانیده و به مدارج عالیه ارتقاء داده و باین موجب ، وارث بالاستحقاق تاج کی و تخت جم گردید .

شاهنشاهان : ملت ایران میدانند که امروز پادشاهی پاکزاد و ایرانی نژاد دارد که غمخوار اوست و مقام سلطنت را برای هوای نفس و عیش و کامرانی خویش تصاحب نکرده بلکه در ازای زحمات و مجاهدات فوق العاده اش در راه احیای ملت و دولت و برای تکمیل اجرای نیات مقدسه ی خود در فراهم ساختن اسباب آسایش ابناء نوع و آبادی این مرز و بوم دریافته است . ملت ایران میدانند که ذات شاهانه با آنکه وظیفه ی خود را نسبت به وطن بطور اوفی و اکمل قبلاً ادا فرموده اید ، و پس از تحمل این همه متاعب و بکار بردن آن اندازه مساعی بر حسب قاعده ، حقا برای وجود مبارك نوبت استراحت و فراغت رسیده ، معینا آن ضمیر منیر ، آنی از از خیال رعیت آسوده نیست و دائماً در فکر بهبودی احوال آنان است و اگر هر آینه بواسطه ی موانع طبیعی یا فقدان وسایل و اسباب در انجام منظورات همایونی راجع باصلاح امور مملکتی اندك تأخیر و تانی حاصل شود، خاطر مقدس مکدر و قلب مبارك متالم میگردد .

ملت ایران می بینند که امروز به فیض وجود شاهنشاهی فیاض شده است که رفتار و گفتارش برای هر فردی از افراد و هر جمعیتی از جماعات باید سرمشق واقع شود و اگر طریق (الناس علی دین ملوکهم .) بیمایند ، همانا به سر منزل سیادت و شرافت خواهد رسید . ملت ایران باید بداند و البته خواهد دانست که امروز تقرب

به حضرت سلطنت بوسیله‌ی تأیید هواهای نفسانی و استرضای جنبه‌ی ضعف بشری سلطان و تشبشات گوناگون و توسل به مقامات غیر مقتضیه میسر نخواهد شد بلکه یگانه راه نیل بآن مقصد عالی احراز مقامات رفیع‌ه‌ی هنر و کمال و ابراز لیاقت و کفایت و حسن نیت و درایت در خدمتگذاری این آب و خاک است . خادم ، محترم و عزیز و خائن ، خوار و خفیف خواهد بود و بهمین سبب در سایه توجهات ملوکانه ، دولت خدمتگذاران لایق و صدیق پرورش داده و ملت نیز قابلیت و استعداد خود را نمودار خواهد ساخت و به یقین است که نیت پاک اعلیحضرت همایونی ارواحن‌فداء ، افراد ملت و چاکران درگاه را نیز در شاهراه صحت و استقامت هدایت خواهد نمود و روح آن بزرگواران عالی نشان که اکنون وجود مبارک بحق بر جای ایشان تکیه میزند شاد و خرم خواهد گشت .

شاهنشاهها : همه کس انصاف خواهد داد که سخن بیهوده و گزاف نگفتم و اینک از دل و جان ، زبان بدعا گشوده و عرض میکنم :

زبدها تو را بخت جوشن شده است	زدیدار تو تاج روشن شده است
جهان بسی سرو افسر تو مباد	سرت سبزبادا ، دلت پرزداد
که شایست تاجی و زیبای گاه	تورا باد جاوید ، تخت و کلاه
دل زیردستان شکار تو باد	خداوند پرویز یار تو باد

## ایرانیان (زرتشتیان) پس از ساسانیان

پس از کشته شدن یزدگرد (۲۱ هجری) آخرین شهریار ساسانی، تاهمتها، ایرانیان یعنی همان زرتشتیان زمان ساسانی، در گوشه و کنار مقاومت میکردند، همچنانکه تا زمان خلافت منصور عباسی (۱۵۷ - ۱۱۴ هجری) تازیان نتوانسته بودند بر تبرستان دست یابند.

نکته که در نبرد بین ایرانیان و تازیان قابل توجه و دقت میباشد اینست که: در جنگهای سیاسی در هر مکان و زمان، جایگاههای مقدس و کودکان و زنان و درماندگان معاف از حمله و دستبردند. ولی در جنگهای دینی حتی به زن و کودک خسته و ناتوان قوم شکست خورده نیز ترحم نمیشود و از اینرو میتوان لطمه ای که از این حملات بر ایرانیان و فرهنگ ایران وارد شد حدس زد. بطوریکه نوشته اند در آن زمانیکه اقوام تازی بر ایران دست یافتند در سرتاسر عربستان جز هفده تن کسی خواندن و نوشتن را نمیدانست و با فرهنگ آشنائی نداشتند ولی وقتی در اثر اختلافات و نابسامانی داخلی ایرانیان بر ایران مستولی شدند، زبان عربی را بجای زبان پهلوی معمول و رایج کردند، و هرگاه کسی بیارسی سخن میگفت زبان او را میبردند ولی با همه این تفصیل زبان فارسی بجا ماند - در گیرودار یورش تازیان و فشاریکه بر زرتشتیان وارد آمد آنها به چند دسته تقسیم گردیدند:

۱- یکدسته ترك جان را بر ترك آئین کهن ترجیح داده و در راه حفظ عقیده شربت شهادت نوشیدند.

۲- یکدسته آنانی که در میهن مقدس مانده به ناکامیهات در داده سختی ها تحمل نموده و آئین نیاگان و خانه آباء و اجدادی خویش را ترك نگفتند.

۳- یکدسته کسانی بودند که ترك دیار را بر ترك آئین ترجیح داده و با کمال دلسوختگی میهن عزیز خویش را بدورد گفته و راه دیار بیگانه یعنی هندوستان را در پیش گرفتند که همان پارسیان کنونی باشند

۴- کسانی بودند که اسلام پذیرفتند ولی کوشیدند تا تسلط عرب را از ایران براندازند و تعدادشان کم نیست و بی شمارند و تاریخ ایران از آنها بخوبی یاد میکند و جزو افتخارات این سرزمین میباشند.

۵- یکدسته هم کسانی بوده هستند که بحسب ظاهر خود را هم رنگ جماعت نموده ولی در معنی بر عقاید خود باقی بودند که بتدریج تحلیل رفته و عقایدشان طوری شد که نه اینطرفی بودند نه آنطرفی که شواهدی از آنرا جداگانه خواهد آورد. این شعریکه در باره داد به پارسی سروده شده است گویای چگونگی است:

ای خانه مهرگر شدم از تو برون      وز جورستم بادلی آغشته به خون  
سوگند بخاک درت ای خانه مهر      تن بردم و دل نهادم آنجا بدرون

گشتاسب نریمان یکی از محققین و نویسندگان پارسی مینویسد زرتشتیان در اوائل وضعشان بهتر بوده و تا اواخر قرن دهم میلادی تعدادشان جالب بوده است و در دوسه قرن اولیه بعد از هجرت مانند قرون اخیر (پیش از ۱۳۰۰) تحت فشار بودند و این از نامه منوشچهر (۲۵۰ یزدگردی) موبدان موبدایران که مرکز او در فارس و دارای جاه و جلال و سواران مسلح بوده بخوبی برمیآید. و یا در کازرون (۴۰۰ هجری) تعداد زرتشتیان زیاده بوده و دارای حاکمی از خود بودند.

مورخ فرانسوی «میشله» در شرح احوال دسته دوم یعنی کسانی که در ایران مانده و تا حد امکان از خود مقاومت و جان گذشتگی نشان دادند و آداب و رسوم و ملیت خود را در کمال جدیت حفظ کردند نوشته است:

« چون شب فرا میرسید همه اعضاء خانواده گرد یکدیگر جمع شده ، روزهای بزرگی و فیروزی گذشته و سرافرازی نیاکان را به حسرت و سوگواری یاد میکردند، دلها بجوش و خروش میآمد و رازها از پس پرده خودنمایی میکرد. گوئی روح قدیم

ایران باستان مانند پریائی خیالی در جلو چشمان آنها مجسم میگردید و با آنها راز و نیاز میگفت و آنها را دلداری داده بمقاومت و پایداری تشویق و ترغیب مینمود « این عده با تحمل سختیها که از طرف حکام وقت بآنها میشد بر اثر علاقه خاص بایران و آنچه که مربوط بایران بود، از قبیل آثار و نشریات و آنچه که نماینده و شناسنامه کولتور ( فرهنگ جامع ) ایران بود حفظ کرده به اخلاف خود میسر دهند و فرزندان خود را به بردباری خوی میدادند . رنجهای فراوانی از قبیل محرومیت های اجتماعی سیاسی - و غیره را با از خود گذشتگی بر خود هموار ساختند .

از يك بررسی در نوشته های گذشته گان چنین بر می آید :

۱- در قرن هشتم میلادی بزرگ زاده بلخ سامان اسلام آورد و سلسله سامانیان را بوجود آورد  
۲- قارن شهریار در اوائل قرن نهم میلادی اسلام آورد و سپس در ۸۷۳ عده زیادی نیز اسلام آوردند .

۳- در ۹۱۲ میلادی حسن بن علی از سلسله علویان که در جنوب بحر خزر میزیست و دانشمند و روحانی بود اسلام آورد و گروهی را نیز دعوت باسلام نمود .

۴- در ۱۰۰۳ میلادی برابر ۳۹۴ هجری تاهیا شاعر زرتشتی نیز اسلام آورد .

۵- البلاذری در فتوح البلدان ( ۲۷۹ قمری ) مینویسد :

هنگام تسلیم یمن ، پیغمبر اسلام مردی را به یمن فرستاد که آنها اسلام را قبول و صدقه بدهند ولی زرتشتیان و یهود و نصاری بدین خود ماندند و جزیه را قبول نمودند . در دیل ارمنستان نیز همین رویه معمول گشت .

۶- بیشتر ظلمها از کسانی بود که تازه مسلمان شده بودند و از خویشان خود انتقام می گرفتند . زیرا اعراب در ابتدا بیشتر قصد چپاول و تاراج داشتند نه ترویج دین .

۷- در این ضمن پیروان مزدك و مانی و زندیقان منسوب بمانی ( همین مزدکیان و مانویان و سایر اختلافات طبقاتی بود که ساسانیان را ضعیف و دگرگون ساخت )

در قرون اولیه هجرت با اتفاق جدید الاسلامها در تحلیل و نابودی مزدیسنا و اخلاص و تحریف در کتب ایرانیان مجاهدت مینمودند . مانویان دشمن ایران و هر چه

ایرانیت بودند - برای پیش بردن مقاصد خویش بظاهر اسلام آوردند . اما در باطن بدین خویش پای بند بودند و بوسائل ممکنه و هم بتحریک عرب در نابود کردن فرهنگ و دین ایرانیان باستان و اخلال در آثار پیشینیان اقدام میکردند . بقول ذبیح بهروز از قرن سوم هجری زندیقان که همان مانویان متظاهر باسلام باشند کوشش زیادی در راه ایجاد نظریات جدید در هر رشته و بر هم زدن تاریخ و فرهنگ قدیم داشتند .

موفقیت آنها در دوره مغول است و در لباس بودائی و عقاید مانوی اخلال کردند و آشوب و تناقضی که در اصول دین های جهان دیده میشود از آنهاست .

## طرز عمل فرمانروایان تازی در ایران

پس از آنکه بیشترین بخش ایران بدست تازیان افتاد فرمانروایان و نوابان خلفای اسلامی در بخشها و استانهای گشوده شده دو سمت داشته اند : لشکری و کشوری و کارشان سرکوبی ایرانیان و برانداختن سرجنباان ایرانی بوده است . نوابان خلفا هنگام رهسپاری باستانهای گشوده شده همیشه گروهی از عشیره های تازی را با خود همراه می آوردند تا هنگام نیازمندی یار و یاورشان بوده در برانداختن دین و آئین زرتشتی و گسترش دین اسلام و راه و روش تازی با ایشان کمک و یاری کنند . مردم بومی ایران با پذیرفتن اسلام ( بدلخواه - ناچاری - یابزه زور ) هیچگاه از زبان پدر و مادری دست برنداشته و پیوسته در نگهداری راه و روش نیاگان خود کوشا بوده اند بویژه مردمان کوه نشین در این باره بیشتر کوشش میورزیدند . اما خود ایرانیان نیز در تسریع چیرگی تازیان بواسطه خیانت با دادن گزارش نا درست ، (خسرو پرویز واقعه تازیانرا نادیده انگاشت) و بواسطه نادرستی و خودخواهی

و دشمنی برخی از دستوران و موبدان و سران کشور با یکدیگر قتل شاهزادگان ، نژاد ساسانی برافتاد و تازیان پیروز شدند . اگر مردم کشور از بزرگان و پیشوایان دین راضی می بودند سپاه تازی را بمرز راه نمیدادندی ، اگر نژاد ماهوسوری بکلاتری منصوب نمیکشت دستور دانشمند یزد ترک دین<sup>۱</sup> بهی نمیکفت . بواسطه دشمنی موبد بدستور بزرگ و مهربانیهای مجتهد اسلام دستور کرمان باعیال<sup>۲</sup> خود اسلام آورد و..

و اینك گوشه از چگونگی وضع مهدی فروح بن شخصان یکی از موبدان ایرانیست که در صدر اسلام ، مسلمان شده و بلقب مهدی ملقب گشت و از اسم ایرانی او اطلاعی در دست نیست میآورد . نامبرده چندی پس از شهادت حضرت امام حسین در سال ۶۱ هجری (۶۸۰ میلادی) يك نامه پهلوی بیاد و سببان گاو باره ، اسپهبد رستم دار و رویان نوشته و حقایق تلخی را ذکر و خود را برادر دستور دینیار بهزاد معروف بسلیمان فارسی قلمداد و از بدگوئیها و نفرین ایرانیان نسبت باو دفاع مینماید . نامه مذکور را موبد برزین رام پور خور زاد پور بهرام پور اسفندیار بفرمان اسپهبد طبرستان شهر اکم پور نام آور (۶۴۰-۲۷۱) بزبان فارسی آن زمان که مخلوطی است بسا زبان دری و لغات دیاستر ترجمه کرده است . ترجمه مذکور را که با الفبای اوستائی نوشته شده بود فرزانه مانکجی ها تریا ، در دوران اقامت خویش در ایران در اواخر سنه ۱۸۷۱ میلادی بدست آورده ابتیاع نمود . فرزانه بهرام بن خسرو بن آبادان نرسی آبادی آنرا با اشاره او در سال ۱۲۹۹ هجری بالفبای فارسی نقل نمود . نسخه اوستائی نامبرده را مانکجی صاحب چندی بعد باتفاق يك نسخه خطی دساتیر که سال ۳۵۹ هجری تاریخ تحریر آنست و در اوائل سال ۱۸۷۱ میلادی بتوسط بهبودخان حاکم کلات نادری از آقا جاوید مقیم آن سامان خریده بود به بمبئی بخدمت آقای اردشیر جی سهرابجی دستور کامدین میفرستد . نسخه فارسی نامبرده در کتابخانه کاما در بمبئی محفوظ است مهدی فروح بن شخصان در نامه خویش هنگام دفاع از دستور دینیار راجع بعلل شکست ایرانیان و تسلط تازیان چنین مینویسد :

(۱) و (۲) - شرح ایندو مورد و نظایر آن زیاد و اندوهار است که از تشریح جزئیات خودداری میشود

در آغاز رأی کشور ستانی‌شان ( تازیان ) بسر نه و دین ایشانرا روی روائی پدید نه بید . اما چون استاره بهیارشان بید ( مساعدشان بود ) و بخت از ما روی تابید ، دستوران و هیربدان پرمان دادار و فرارونه کنش بهشتند (یکوکاری بگذاشتند ) و دژمت و دژهوخت و دژهورشت گشتند و خدیوان و خسروان کشور را برانداختند ، ورنه کجا آن تاب تازیان را بید و توان که باخسروان ما کارزار کنند (کنند) . هنگامیکه شاهنشاه مینو آرامگاه پرویزاور (به) بادان تیره روان پیام کرد که محمد و همدستانش را اوعه درگاه فرسته ، اژپلیدان درونی خویش بدش در نساخته ( با او نمی ساخت ) سخنان ناراست اوعه پادشاه ننگاریده بگوشن و پست آن تازی مرد اژ راه به نشدی ( و بگفتار و توبه آن مرد عرب از راه راست منحرف نمیشد ) و با تیغش میشمرد (قتل مینمود) یا بشاهنشاهش کسی میکرد ( بخدمت شاهنشاه میفرستاد ) هنگامه بدینجا نکشیدی و دستوران مردم کشور را و تیره نفرده نیاززده بچهره مهمتران ایران در نهانی با عمر هیاره ( مساعدت و همکاری ) کردی . از بیدان مدار ؟ که در مردم کشور از دستوران خشنود بیدند تازی سپه را اور هیچ مرز ره ندادی .

ورگجسته ماهوی سوری کش داد او رمزد پادافرام کره (کند) یزدگرد دهنشاه را نکشتی ، تخت و تاج مر تازیان را که دادی . چه نگارم چین نیک و نیم ویشتر وناه از خود مانه ( چون نیک بیشتر گناه از خود مانست ) و اژ سستی بخت و ناهیاره استاره ( نامساعدتی ستاره ) و پادافره کارها که اوعه این خواری اندریم ( اوسزای اعمال است که در این ذلت میباشم ) چنین اژین پیش بکیفر بزه مردم از جمشید گشتند و اوعه بیوراسب تازی پیوستند و برای آن سترک برکشیده داور ناراست سخنان را ( چونکه در گذشته بسزای گناه مردم از مخالفت با جمشید و یاری بضحاک تازی و برای سخنان ناراست نسبت بآن داور بزرگ ) پاک دادار سالهای در اژ گیتیان رادرستم اندر داشت . کنون هم اژ وناه و تزه دستوران ، ساسانیان را نژاد برافتید و در وندان چیر آمدند . ات خوانده بوت ( البته خوانده اید ) که اژ این بیش هم اژنا راستی



دستوران ، ایرانیان را چه رنجهاقتید ، هنگامیکه دارای داراب راکشتند شهریاری ازخاندان کیان سپری شد . سالها این کشوری فرارونه (ناراستی) وهال مساندتا بیگانگان اور کشورداری شدند . از شاهان آن گروه یکی ناپرمان دین اورمزد کارکرد ، دستورانش پادافره نکردند و مروی بهیاره شدند ( واورا مساعدت کردند ) که توز جدنیان را بروهان هزوان همجا درازه ( بنا براین بواسطه آن رسوم بدخواست مخالفین دین بر خواهش نیکان پیشی دارد . ) واژ شومی آن نهاده نهاد (رسم بد) آن خانواده و نام و نشان شان از اسکندر بر باد شد .... وبفرمایند دستوران مردمان کشور را اذراه آئین آگاهند وآسایش وهان را از یزدان توزند (بخوانند) وبرادر مراهم خدا مرزان دهند واژ بنیاره و بدگوئی بگذرند . نامه بالا بخشی از نامه وسخنان مهدی فروح بن شخصان میباشد که نامه درازی است ونشان دهنده خودخواهی ها و وشك و کینه زرتشتیان آندوران نسبت بیکدیگر میباشد که کوششهای سلمان فارسی نیز خنثی گردید . نظایر چندی موجود است که مردم بهدین و دیندار از اینکه بواسطه کینه توزی و بدخواهی سایرین تغییر راه وروش داده اند کم نیست . و بهمین اندازه بس مینماید تا شاید انگیزه برای همدلی وهمزبانی وهمیاری گردد . (خطابه مانکجی بهنگام لغو جزیه مراتبی در این زمینه در بردارد )

اکنون ترجمه نامه حضرت رسول اکرم را که در باره بستگان و خانواده حضرت سلمان فرموده است و بخط حضرت امیر علیه السلام میباشد میاورد زیرا با مراجعه باین عهدنامه نظر پیامبر براین بوده که اصولا جزیه گرفته نشود :  
 و این نامه ایست از محمد بن عبدالله رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگامیکه سوال کرد از او سلمان که سفارش بنویسد از برای برادرش مهاد بن فروح بن مهیار و سایر اقارب و اهل بیت او و فرزندان او بعد از او هر چه نسل آورند ، هر که از ایشان مسلمان گردد و یا بماند بر دین خود ،

سلام بر شما باد و حمد میکنم بسوی شما خدائی را که امر فرموده است بگویم لا اله الا الله وحده هولاشريك له میگویم و امر میکنم مردم را که بگویند و جمیع

این خلق، خلق خدایند و امر حکم خداست خلق فرمود این خلق را و مبرانید آنها را و همه را بر میانگیراند و بازگشت همه بسوی اوست و همه چیز زایل است و هر نفسی خواهد مرد هر کس ایمان بیاورد بخدا و رسول در آخرت برای او آسایش رستگاران است و هر کس بردین خود بیاید ترك میکنم او را که اکراهی در دین نیست و این نامه برای اهل بیت سلمان است که ایشان در ذمه خدا هستند و در ذمه منند و خو نها و اموال ایشان در ذمه من است . در آن زمینی که اقامت دارند ، در کوهستان یا جلگه یا چراگاه یا چشمه زار ظلم بآنها نشود و بر آنها تنك گرفته نشود و هر کس نامه من براو خوانده شود از مؤتمنین و مومنات براوست که حفظ نماید آنها را و گرامی بدارد آنها را و متعرض آنها نشود و اذیت و مکروه بآنها نرساند ، و به تحقیق که برداشتم از آنها تراشیدن هوی پیشانی را و جزیه دادن را و خمس و عشر از اموال ایشان گرفتن را و سایر خرجها و تکلیفات را، اگر از شما سوال کردند بآنها بدهید اگر استغاثه بسوی شما نمودند بفریادشان برسید اگر پناه بشما آوردند پناهشان دهید .

اگر بشما بدکردند پیاموزید بر آنها و اگر بدی کردند مانع شوید و همه ساله از بیت المال صد حله در ماه رجب بآنها بدهید و صد حله در ماه قربانی و به تحقیق مستحق شده است سلمان اینرا از ما و برای اینکه فضل سلمان بر بسیاری از مومنین است و بمن وحی شده است که بهشت مشتاق تر است بسوی سلمان از سلمان بسوی بهشت و اوثقه من و امین من است و او با تقوی و پاکیزه و ناصح رسول خدا (ص) و مومنین است و سلمان از اهل بیت ما است . پس مخالفت ننمائید البته احدی این وصیت را در آنچه امر کردم از حفظ کردن و نیکی نمودن با اهل بیت سلمان و ذریه آنها هر کس اسلام آورده و یا بردین خود باقی مانده و هر کس خلاف این وصیت نماید بتحقیق مخالفت کرده است وصیت خدا و رسول او را و براو باد لعنت خدا تا روز قیامت و هر کس گرامی بدارد آنها را به تحقیق مرا گرامی داشته است و برای اوست ثواب خداوند و هر کس آنها را اذیت کند بتحقیق مرا اذیت کرده و من دشمن او هستم

در روز قیامت و جزای او آتش جهنم است و من از او بیزارم و در ذمه من نیست و سلام باد بر شما .

و نوشت این نامه را علی بن ابیطالب با مرسل خدا صلی الله علیه و آله در ماه رجب سال نهم هجری و شهادت داد بر این نامه سلمان و ابوذر و عماد و بلال و مقداد و جماعت دیگری از مؤمنین .

با توجه باین عهدنامه و فرمایشات پیامبر بزرگوار اسلام دیگر ابهامی نیست. حال چه شد که گروهی که خود را پیرو فرمایشاتش میدانستند آنرا عملی نکردند تا بعد از ۱۲۹۰ سال (سال ۱۲۹۹ هجری) با پی گیری پارسیان و نماینده آنان مانکجی هاتریا و هم کمک سفیر انگلستان ، فرمان بخشودگی جزیه و سیله ناصرالدین شاه صادر گردد ؟

با بررسی تاریخ دیده میشود که گرویدن همه مردم يك ولايت بدین اسلام مانند قزوین بندرت اتفاق افتاده است . برخی نقاط استقامت نمودند (فارس-گیلان و سیستان) و با قبول جزیه و خراج بر دین خود باقی ماندند . ولی بر اثر فشار و ظلم زرتشتیان فارس به سیستان و مکران رفته و از آنجا به مهاجرت راه همد را پیش گرفتند که مهاجرت به هند جداگانه خواهد آمد . در آغاز یورش تازیان فیروز ساسانی برای جلب کمک تا چین هم رفت ولی کاری از پیش نبرد .

میتوان چگونگی را بدین ترتیب خلاصه نمود :

- پس از جنگ نهاوند (۲۱ هجری) ۲۰ سال طول کشید تا تمام ایران باستانی

کابل و مکران بدست اعراب افتاد

- زیاد ابن ابیه نزدیک ۵۰۰۰ هزار خانواده عرب را بخراسان و مرو آورد .

- در آذربایجان و فارس تا مدتها قسمتی از مردم اسلام را نپذیرفته و با قبول

جزیه و خراج اهل ذمه شدند .

- جاهائیکه فتح میشد اراضی آنها به تملك مهاجم در میآید و سبب تامین

استیلای عرب و موجب نشر و توسعه و ترویج اسلام در آن بلاد میشد .

- ایجاد مزایا برای مسلمین و تنگی برای دیگران سبب شده که عده اسلام بیاورند.  
- خلفای بنی امیه باستثنای عمر ابن عبدالعزیز در امر جزیه و خراج خشونت و شدتی تمام بخرج میدادند و حتی نظارت در این امر، دیوان خراج را نیز که تا عهد حجاج بدست کاتبان ایرانی و بخط و بزبان ایرانی بود به عربی تحویل نمودند.  
- در عهد عباسی وضع کمی بهتر شد و ایرانیان بدستگاه خلافت راه یافتند.  
( برمکیان - آل سهل - بابک ) و آتور فرن بگ در آشورستان بغداد در دربار مأمون به مقامی رسید و دینکرد تالیف اوست.

- موقعیکه خراسان و ماوراءالنهر و نواحی مجاور بدست سردار عرب قیقه فتح شد، در برابر آتشکده ها، مساجد برپاگشت.

- شاه نظام حکمران یزد در ۷۲۴ یزدگردی در اثر تحریکات وزیر بدخوش، زرتشتیان را جمع و از آنها خواست که اسلام آورند و یا دست از جان شیرین بشویند. آنها گفتند ما سه دستور داریم هر چه آنها بگویند عمل میکنیم. دستوران احضار و دستور بزرگ بنام بندگان گفت:

ما مردمی هستیم بیگناه و پرستنده خداوند و دل به مهر و پیمان پیامبر خویش استوار داریم. بالاخر شاه نظام دو تن را دستور کشتن داد و دستور بندگان را نیز بدویم کرد. دستور بندگان وصیت نمود که زرتشتیان به خراسان مهاجرت نمایند. زیرا بعد از چهل روز یزد دچار خونریزی خواهد گذشت و حکمران نیز کشته خواهد شد که همینطور هم شد.

- در زمان سلطان محمود بر اثر بدگوئی سایر شعرا از فردوسی و بدبین نمودن سلطان بزرگشتیان از او خواستند که یا آنها را باجبار باسلام آورد و یا بقتل عام ایشان اقدام نماید که پس از مباحثاتی شاه میگوید شما بردین خود استوار باشید و ما را با دین شما کاری نیست.

- آقای دکتر موبد سهراب خدا بخشی در کتاب گلهای افتخار ایران پرشش و پاسخی را مطرح مینماید که بشرح زیر است:

پرسش - يك پرسش بمیان می‌آید که زرتشتیان چرا و چگونه در طول هزار و سیصد سال در برابر آنهمه جور و جفا بکلی از بین نرفتند و بردباری راپیش گرفتند ؟ پاسخ - پاسخ این چگونه و چرا خیلی مشکل است و تابع عواملی چند میباشد ولی از همه مهمتر ایمان و اعتقاد راسخ آنها بگفتاریغمبر خود زرتشت بود که فرمود : «بالاخره روشنائی بر تاریکی پیروز میگردد ، هر چند آن تاریکی بطول انجامد» میتوان گفت فقط و فقط با ایمان و عقیده راست باین گفتار پر مغز و وعده بوصل مطلوب و پیدایش ناجی و موعود ، (سوشیانت ) این روحیه قوی و قوه استقامت را در طول هزار و سیصد سال در قلب و مغزشان جایگزین ساختند والا کار سرسری و سادای نیست که قومی که روزگاری خود بر قسمتی از دنیای پهناور آفریز ، با ارج و قدرت فرمانروائی میکردند در طول مدت ۱۳۰۰ تا این اندازه شکیم و بردبار باشند . تنها امید بروز نجات و پیدایش ناجی و موعود (سوشیانت) روزگار تاریکشانرا بیابان رسانید .

زرتشتیان تا پیش از سلطنت رضا شاه کبیر فعالیتشان محدود و در کار بیع و شرع مورد تعدی بودند و چون انتشار کتب و نشریات برای آنها ممکن نبود فقط چند آموزشگاه در اثر راهنمایی مانکجی و بر اثر همت نیکو کاران دایر گردید . در اثر ناملايمات ترك زادو بوم مینمودند که ستاره درخشان پهلوی نورامیدی بدلشان تاباند

## اوضاع و احوال زرتشتیان کرمان از سال ۱۰۰ هجری به بعد

در سنه یکصد هجری بامر عبدالملک بن عبدالعزیز یا بنابر روایتی عمرو بن عبدالعزیز که در آنوقت خلیفه بود غسان نامی (یاغضبان بن قبثری) بامارت کرمان مأمور شد. بطوریکه عده میگویند آبادی قنات غسان از آثار غسان است) تا چند سال پیش چندین خانوار زرتشتی در آنجا منزل و سکونت داشته و بکارزراعت و بافتن شال و پیلهوری مشغول بودند و عده هم موبدی مینمودند و عمده موبدان کرمان از آبادی مزبور بودند حتی پدر نگارنده این کتاب)

زرتشتیان کرمان تا قبل از فرمانفرمائی غسان کمال قدرت را داشتند و بهیچوجه زیر بار اجحافات اعراب و مسلمین نمیرفتند ولی غسان مزبور بسیاری از پرستشگاههای ایشان و آتشکدهها را در شهرها و بلوکات کرمان ویران کرد و تضيیقاتی برای زرتشتیان فراهم نمود و به هیچکس از آنها در قرا و بلوکات عاملی نداد تا امارت و حکومتی بسر اعراب و مسلمین داشته باشد. و جمع کثیری را بجبر و زور و فشار و ظلم باسلام آورد و جزیه آنها را نسبت بسایق اضافه کرد و دستور داد بجای پرستشگاههای زرتشتیان مسجد بسازند و همه را مطیع ساخت.

و اینکه بعضی از نویسندگان و مورخین نگاشته اند که کرمان در خلافت عمر بن عبدالعزیز بحوزه اسلام در آمد بجهت آنست که قبل از آن ولات آن مملکت از جانب خلفا مأمور میشدند و چون هنوز عده شان کم بود واستعداد و قوه آنها زیاد نبود باندک جزیه از زرتشتیان آنجا راضی میشدند مقدورشان نشد آنطوریکه منظور

بود اسلام را رواج بدهند. بهمین ترتیب تضییقات خودی و بیگانه ادامه داشت و روز بروز عده زرتشتیان تقلیل پیدا میکرد.

## زرتشتیان در زمان صفویه

تا ورنیه جهانگرد معروف که در زمان شاه صفی شاه عباس دوم و شاه سلیمان در ایران بوده است چند سطری راجع بوضع زرتشتیان کرمان و ضمناً اوضاع اجتماعی این ناحیه در همین ایام دارد او میگوید در سال ۱۰۶۵ هجری (۱۶۵۴ میلادی) که از هندوستان برمیگشتم از طریق هرمز بکرمان حرکت کردم و با اسب ۲۷ روزه کمتر نتوانستم بآنجا برسم.

کرمان قریه بزرگی است که در چندین موقع خراب شده است در ورود من خان کرمان خیلی مهربانی و نوازش کرد و به زرتشتیان حکم داد که برای من نان و شراب و مرغ و جوجه و کبوتر بیاورند کبوترهای خوب و چاق ولذیذ در آن نواحی یافت میشود (بعقیده نویسندگان کتاب کرمان، تاورینه باید کبک خورده باشد نه کبوتر). زرتشتیان شراب میاندازند و برای اینک که خوشمزه و شیرین شود خوشه را بکلی جدا کرده فقط آب دانه انگور را میفشارند.

در کرمان بیش از ده هزار نفر زرتشتی سکنی دارند و من (تاورینه) در اواخر سال ۱۶۵۴ میلادی برای انجام معامله با زرتشتیان سه ماه در کرمان توقف نمودم. در چهار منزلی کرمان معبد عمده آنهاست (این محل برای نویسندگان معلوم نشد) زرتشتیان کرمان در هجومهای مختلفه و هم چنین تغییر حکومتها صدمه فراوان دیدند که اختصاراً چنین است

در ۲۵۳ هجری یعقوب لیث صفار بکرمان رو آور شد

در ۳۱۵ محمد بن الیاس معروف به بوعلی ازرا هزاران مشهور از صحرائی لوت بکرمان حمله و آنرا تصاحب نمود.

بعد معزالدوله دیلمی از سلسله دیلمیان فارس بکرمان اردو کشی که بعد از مدت‌ها این سرزمین بین دیلمیان فارس و هرمز مورد مشاجره و نزاع بود و دست بدست می‌گشت. بعد سلاجقه بکرمان اردو کشی نمودند - سپس مدتی سلسله‌ای باسم غزها در این سرزمین استقرار یافتند

در زمان اسیلای مغول کرمان در ۷۹۶ در نتیجه اردو کشی تیمور بکرمان حکام مظفری بکلی مضمحل گردیدند .

در ۹۱۵ سلاطین صفویه در کرمان قدرت بهمرسانیدند .

در ۱۱۶۰ نادرشاه افشار بکرمان وارد و حاکم آنجا را اعدام و ۷۰۰ نفر را حکم طناب می‌دهد در زمان افغانه مصیبت زیادی بکرمان و نیاکان ما وارد آمد . بالاخره در زمان لطفعلیخان در اثر خشم آغامحمدخان تعداد ۷ هزار بقولی ۷۰ هزار چشم کنده شد و بنا بتاریخ از اهالی کرمان جز مشتی کور و بیچاره اشخاص دیگری باقی نماند . ظلم و ستم برخی حکام زمان قاجاریه نیز مزید بر علت بود. چون کرمان در حاشیه کویر قرار گرفته طوفانهای شن نیز در نابسامانی کرمان سهمی داشته‌اند . قناتهای خراب اطراف کرمان و خرابه‌های گبر محله هنوز شهادت باین خرابی‌ها و خسارت‌ها می‌دهند . نابسامانیها ادامه داشت تا زمان مانکجی و در دوران پهلوی وضع بهبود یافت

## گوشه از تاریخ زرتشتیان یزد

در سال ۱۱۶۱ هجری محمد نقیخان پسر میرزا محمد باقر بافق معروف بخان بزرگ به یزد آمد و علم‌خان فراری شد . او مردی باکفایت بود در سال ۱۲۱۳ درگذشت و در دوره هرج و مرج ایران که این اشخاص :



شاهرخ میرزا، آزادخان، کریمخان زند، علیمرادخان، ابوالفتح خان، محمد صادق خان، جعفر خان، لطفعلی خان زند، آغامحمدخان، وفتحعلیشاه بر تخت سلطنت نشسته بودند در یزد حکومت کرد. وزرشتیان سهم بزرگی در ساختن باغ دولت آباد که ساختمانش قبل از ۱۱۷۰ هجری با تمام رسیده است دارا بودند یعنی مردانشان بدون مزد و مجانی کار میکردند و حتی زنانشان با شکم آبتن خشت میکشیدند تا جنین را سقط نمایند.

جمشید داراب خرمشاهی که از استادان بنا و شاعر هم بود روزی غزلی می‌سراید که خان آنرا شنید و دستور داد از آن به بعد مزد بدهند. نمونه‌ای از شعر او که موثر افتاد

ایکه هستی بنده یزدان هم از یزدان بترس

ایکه دیوان میکنی از صاحب دیوان بترس

در دوره هجوم اشرف افغان در حدود سال ۱۱۴۱ هجری در پنجمین جنگ خویش برای تسخیر یزد، تفت را متصرف و فرمان قتل عام صادر نموده گروه انبوهی از زرشتیان نیز در آن گیرودار اعدام شمشیر تیز گذاشتند. علم خان (۱۱۶۰) فرماندار یزد نیز مرد ظالم و خونخواری بود و زرشتیان در زمان او از فرط بیچارگی و بنیوائی بامزدوری و بنائی و مشقت امرار معاش مینمودند و بهر مزد بیکه کارفرمایان مسلمان بآنها میدادند باجبار قناعت مینمودند. اوضاع زندگی آنها بسیار بریشان بود چنانکه فقرای مسلمان در برابر آنها توانگر محسوب میشدند. اما حالت روحی شان بسیار خوب بود مصائب و مشقات را با خوشروئی تلقی مینمودند و گشایش کار و پیشرفت امور را از اهورا مزدا خواستار بودند، هر چند زرشتیان، صابر و ستمکش بوده دستشان از چاره کوتاه بود باز هم اشخاصی شیردل مانند خداداد رستم کدخدا و مرزبان ظهراب کسنویه‌ای و منجمی چون بهرام بن سرخاب خرمشاهی و شاعری مثل جمشید خسرو داراب خرمشاهی داشتند. شاعر اخیر که بواسطه سرودن يك غزل مصدر خدمات بسیار مهمی گردید.

زرتشتیان یزد در ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۰۱۹ یزدگردی وسیله مسافری بنام شهریار  
صندل نامه شرح زیر در وضع خود بهند فرستاده اند :

« در سال ۹۹۷ یزدگردی در زمان شاه جنت مقام شاه عباس ، آنقدر آزار و  
جفا و زیان بدستوران ایران رسید که شرح آن بقلم و بزبان بیان نمیتوان کرد و  
کار بجائی رسید که دو نفر از مایان ضایع و کشته شدند و از جهت طلب کتابهای  
دینی چند و چند نسخه که از جاماسب نامه بود گرفتند و باز طلب جوی زیادی می کردند  
و نبود و این آزارها و جفاها بما رسید . »

بقول يك سياح اروپائی که در آن زمان در ایران بوده ۲۱ جلد کتاب زرتشتیان  
تحويل خزانة شاهنشاه داده میشود .

لازم به یادآوری است که جاماسب وزیر کی گشتاسب و داماد زرتشت و همسر  
پور و چیست جوانترین دختر زرتشت میباشد . در این وصلت از آزادی اختیار همسر  
سخن بمیان آمده است . گویند در زمان زرتشت ، گشتاسب دو جهان را دید - جاماسب  
دانا و عالم شد - پشوتن جاودانی و اسفندیار روئین تن گشت و اینکه در هر زمان  
فرمانفرمایان و پادشاهان جاماسب نامه را طلب بودند از جهت این بوده که بر  
نادانستنی ها آگاهی پیدا نمایند .

استاد بهروز در مورد ستم وارده زرتشتیان در زمان شاه عباس مینویسد «ترویج  
این افکار در هند ( افکار حکمت مشرقی و پهلوی ) با آنکه هزار سال از خاموشی آن  
میگذشت باعث تشویش شاه عباس بزرگ گردید و او عده زیادی از صاحبان ایران  
و زردشتیان را بعنوان بیدینی کشت بروایتی در زمان شاه سلطان حسین صفوی  
بیست هزار زرتشتی در يك شب قتل عام شدند ولی بقیه در دین و رسوم نیاکان خود  
استوار ماندند . بلی خدای زرتشت نگهبان زادگاه زرتشت و پشتیبان آنان است .  
بطوریکه برخی نویسندگان نوشته اند قبل از دوران صفویه و غلبه افغان حماعت  
زرتشتیان حدود ۳ تا پنج میلیون تخمین زده میشد از آن به بعد در ظرف يك قرن  
و نیم سلطه سلسله قاجار بسرعت عجیبی رو بکاهش نهاد .

در دوره شاه عباس صفوی که ایران مرکزیت یافته و رو بآبادانی نهاد، زرتشتیان مانند گذشته تحت فشار بودند و این موضوع از نامه زرتشتیان یزد در تاریخ بهمن روز از اردیبهشت ماه سال ۱۰۰۵ یزدگردی برابر دوشنبه جمادی الثانی سنه ۱۰۴۵ هجری راجع به سختی‌هایی که در آخر هزاره یزدگردی رویداده و گروهی انبوه را ازین برده و واقعه سال ۹۹۷ یزدگردی در زمان پادشاهی شاه عباس سخن رانده مینویسند که وضعیت زرتشتیان بسیار سخت است و اخیراً دو نفر از آنها رامقتول و کتب مذهبی و بسیاری نسخ خطی زند و اوستا را تباه و بغارت بردادند.

شاه عباس در حدود سال ۹۹۴ یزدگردی جمعی کثیر از زرتشتیان را از اطراف ایران کوچانیده و در قریه جدید الاحداث خود بنام «گبر آباد» یا «گبرستان» و وصل بجلفای اصفهان منزل داد.

حتی بسیاری از فضلا و دانایان و کشاورزان قوم را که در یزد و کرمان با خویشاوندان خود در یزد و کرمان بآرامش میزیستند با جبار در اصفهان ساکن ساخت. فرزانه سیاوخش پورمنوچهر که یکی از آنهاست در ضمن اشعار خویش از این پیش آمد صحبت میدارد.

امروز اثری از آثار گبر آباد که سیاحان اروپائی از آن سخن میرانند بنظر نمیرسد، جهانگرد رومی موسوم به پیترو دولاوالدر نامه خویش از اصفهان مورخه ۸ دسامبر (۱۶۱۷) میلادی درباره وضع زرتشتیان شرح مبسوطی حاکی از بی عدالتی و جور و ستمی که بآنها میشود نوشته است که از تفصیل آن خودداری میگردد با توجه باین مطلب بقیه جزئیات بر شما روشن میگردد «بینوایان اسلام نسبت بآنها توانگر محسوب میشوند.» مادام منانت فرانسوی از قول م دالبر که در سال ۱۶۶۵ میلادی بایران سفر کرده راجع بگبر آباد مینویسد:

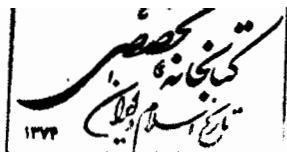
«زرتشتیان بسیاری از نقاط ایران نابود گردیدند قبل از آنکه در گبر آباد پناه یابند»  
ژین چاردین که در سالهای ۱۷۱۳ - ۱۶۴۳ میلادی در دنیا جهانگردی مینموده است راجع بمشاهدات خویش در ایران و زرتشتیان و سرانجام گبر آباد مینویسد:

« شماره اندکی از پارسیان باقی هستند ، این ساکنین باستانی ایران که بائین نیاکان خویش و فادار مانده اند بواسطه تعصب نابودگشته و دهات بیشمار در جنوب اصفهان که منزل و مأوای آنها بود در جنگ داخلی گذشته ویران و عده معدودی از بازماندگان باطراف یزد و کرمان پناه بردند . این جماعت بقدری بی نوامیباشند که در روز تاجگذاری پادشاه خویش قادر بفرستادن هدیه و پیشکشی نبودند بدینمعنی که چون سلیمان سوم تاجگذاری نمود از طرف اصناف و جمعیت های مختلف کشور بیادشاه ایران هدایائی تقدیم شد ولی زرتشتیان ایران بواسطه تنگدستی و مسکنت پوزش خواسته و معاف شدند . « اینست نتیجه ظلم بیحد .

#### زرتشتیان کرمان در زمان صفویه

در اوائل اقتدار سلاطین صفویه گروه زرتشتیان بندشهر که آن موقع گواشیر ؛ مداشت باجبار خارج شده بیرون دروازه سمت شمال شهر (کبر محله) اقامت اختیار کردند . و خانه و بازار و در مهر و آتش و رهرام ساختند و در آن محل زندگی مینمودند تا آنکه اواخر سلطنت صفویه رسید و محمود افغان در سال ۱۷۲۰ میلادی از قندهار بسمت کرمان حمله آورد و افغانان محله زرتشتیان را که خارج شهر بود تصرف و آنها را قتل و غارت نمودند . ( خرابه های آن کم پیش هنوز هم موجود است ) بقیه با حال پریشان داخل حصار شدند و عده شان حدود ۱۲۰۰۰ نفر بود و بقول صاحب تاریخ کرمان زرتشتیان مورد حمله و فشار الواط و اشرار واقع و هر روز بلکه هر ساعت انواع آزار و ستم میکشیدند . چنانکه این بندگان خدا مالک مال و جان و عیال خود نبودند و هر يك از مسلمان ساکن کرمان هر نوع تعدی و ظلمی را که اراده میکرد بآنها مینمود .

یکی از ظلم های فاحشی که در همان اوائل قتل و غارت عمومی نسبت بزرتشتیان عملی گردید مسئله جزیه بود - عمال دولتی بازماندگان زرتشتی را که از چنگال ستم افغان باقی مانده بود، سرشماری نموده و مالیات جزیه را بدون کسر یکدینار



بر آنها قسمت نمودند. ملا فیروز دسمور دانشمند پارس در سفرنامه خویش در این باره گوید:

بکرمان قتل عامی گشت یکره  
بسی بهدین در آن گردید کشته  
هزاران مرد بهدین کشته گردید  
زایشان زندگی برگشته گردید  
نمانداده یکی کس زنده برجها  
فتاد هرجا تن و دست و سرو پا  
ولی آن جزیه بد برحال اول  
نکردنداند ر آن چیزی مبدل  
ز بعد قتل مردم را شمرند  
حسابش را بدفتر جمله بردند  
برایشان جزیه را کردند قسمت  
نهادند آن چنانی زشت بدعت  
بضرب ظلم بگرفتند تا چند  
خدا بگشاد ناگاه آن چنان بند

این ظلم تا زمان زندیه ادامه داشت.

چنانکه دیدید در زمان سلطان حسین بقتوای علما و فرمان او قتل عام زرتشتیان پیش آمد که یکی از موارد آن نیز مربوط به دختری بوده که از زرتشتیان برای حرم سلطان می‌برند و پس از مدتی بقصد دیدار پدر و مادر می‌رود و او را برشوم مینمایند و این بر سلطان گران آمده که این دستور صادر می‌گردد و کشتار بیرحمانه صورت می‌گیرد و گروهی بسوی یزد و کرمان فرار مینمایند. (برشوم مانند غسل تعمید و نوعی تطهیر است که آداب و رسوم ویژه دارد.)

## زرتشتیان در دوره کریمخانی

در زمان کریمخان دونفر بهدین که نامشان معلوم نیست از کرمان بشیراز عزیمت کردند تا عرضحال خویش را بحضور شاه تقدیم دارند . یکسال ونیم بامیدیکی از رجال کشور که متاسفانه اسمش مجهول مانده در شیراز ماندند ، نه عرضحال خویش را توانستند بشاه تقدیم دارند و نه روی رفتن بوطن را داشتند .

اتفاقاً روزی بملاکوس بن رستم پدرملافیروز برخورد در دلمینمایند ویأس خویش و پریشانی بهدینان کرمان را باو گوشزد میکنند وملاکوس دستور دانشمند پارسی و استاد نجوم در آنوقت از راه اصفهان بشیراز وارد و بواسطه پیشگوئیهای که کرده بود مهمان سلطنتی بود و در دربار شاهنشاهی نفوذی راسخ داشت فوراً عریضه ایشان را به شاه تقدیم و باصدور فرمان همایونی دستور رفع ظلم از سر کرمان صادر و ایشانرا رهین منت خود ساخت .

## امیر کبیر و زرتشتیان

امیر کبیر همواره در اصلاح امور ایران کوشا بود و بکلیه حکام و ایالات ابلاغ نمود هر دعوائی که یکطرف آن مسلمان و طرف دیگر از اقلیتهای مذهبی زرتشتی یهود یا عیسوی باشد باید به تهران احاله گردد و گاهی خود شخصاً در رسیدگی نظارت میکرد . امیر کبیر سعی داشت که از مهاجرت اقلیتها جلوگیری و آنانیکه رهسپار هند شده اند امیدوارو بر گرداند و برای اینکار میرزا حسینخان سپهسالار را بمأموریت بمبئی فرستاد و بوی دستور داد که از اتباع ایران حمایت جدی و کامل نماید و با سلوک

دوستانه آنانرا بحکومت ایران دلگرم و علاقه‌مند سازد . و بر اثر حسن تدبیر میرزا حسین‌خان هفت خانوار زرتشتی که در سال ۱۲۶۳ به بمبئی رفته بودند بسفارش نزدیکان خود بایران باز گشتند ( نقل از وقایع اتفاقیه ) . در داخله کشور نیز میرزا تقی‌خان مراقب حال آنان بود چنانکه در انقلاب یزد که زرتشتیان تعدی شده بود و ملارستم برادر ملا به ام رئیس طایفه زردشتیان شکایت به تهران نزد امیر برد در فرمانیکه بآقاخان نایب الحکومه یزد می‌دهد (ذیحجه ۱۲۶۵) مینویسد :

« بآن عالیجاه قلمی می‌گردد که در این باب نهایت (اهتمام بعمل آورده اموال آنها را تمام و کمال از مرتکبین گرفته و بآنها برساند و از آنجائیکه رفاهیت طایفه مزبور را اینجانب طالب است میباید آن عالیجاه در هر باب مراقب و مواظب باشید که احدی بملارستم و کسان او بهیچوجه من الوجوه معترض و مزاحم نشده که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی و کاسبی خود بوده بدعا گوئی دوام دولت قاهره اشتغال نمایند .»

#### نامه دیگر به حکومت یزد (۱۲۶۵)

« عالیجنابا مجدت همراهها عزیزا - چون هر يك از مذاهب مختلفه و ملل متنوعه که در ظل حمایت قصر بقصو را این دولت ابد آیت غنوده اند مشمول عواطف خسر وانه و عوارف ملوکانه میباشند لهذا در این وقت که زبدت الفضلا موبد موبدان موبد نامدار شرف اندوز حضور پادشاهی گشته و مخلع بخلعت مهر طلعت همایون آمده اورا مرخص معاودت فرمودند بآن عالیجاه قلمی میشود که کمال رعایت و حمایت در باره او و طایفه مجوسیه بعمل آورده و جزیه آنها را از فرمان مبارک که مقرر شده است ملا بهرام در دار الخلافه بمقرب الخاقان محمد حسن خان سردار برساند از آن قرار معمول داشته آن عالیجاه مطالبه ننماید و معترض آنها نشود میباید آن عالیجاه از قرار نوشته عمل نموده طوری بامشارالیه و طایفه مزبور رفتار کرده که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی خود بدعا گوئی دولت قاهره اشتغال نمایند .»

## يك نامه ديگر تعليقه امير بحكام يزد ۲۴ شوال ۱۲۶۷

« حکام و مباشرين حال و استقبال دار العباد يزد را مرقوم ميشود که چون فيما بين جديد الاسلام معجوس با طايفه معجوسيه رعيت دولت عليه ايران متوقفين يزد در بات ارشاد پاره موقوفات هر روز مباحثه و مشاجره و گفتگو است لهذا بان عاليجنابان قلمی ميشود که هر وقت چنين امری فيما بين جديد الاسلام معجوس با طايفه معجوسيه اتفاق ميافند بجهت رفع مايقال مدعی و مدعی عليه را بديو انخانه بزرگ پادشاهی که در مقرر خلافت است فرستاده که بعد از نمود رسی و تحقيق آنچه حکم از ديو انخانه مبارکه بامضای حکام شرع انور صادر شده طرفين از آن قرار معمول دارند البته آن عاليجنابان از قرار نوشته معمول داشته تخلف ننمایند . » احکام ديگری نيز موجود است که جهت جلوگیری از طولانی شدن مطلب از درج آن خودداری شد .

## زرتشتيان در نقاط ديگر دنيا

– بقول فقير بن حسينقلي دنبلی در دره ها و کوه های بين هندوکش و مشرق افغانستان طائفه زندگي میکنند که بکافر سپاه پوش معروفند و يزدان پرست و پيرو آئين ايران باستانند .

– در حوالی کوه تفتان نزديک خاش طايفه زندگي میکنند که آنها را رستمی ميگویند .  
– در گزارشات دولت ترکيه قديم در بازرسی سرچشمه دجله راجع باکرا ديزدان پرست آمده است : « کردان : بجم يزدان پرستان در آن کوهستان ميباشند . لباس قديم دارند و بقانون قديم رفتار مينمایند . »

– باز خبری از برخی ترکهای اطراف سيرجان رسیده که زرتشتی بوده اند (۱۸۹۰)  
– در کالکازا ، دهی در ساحل بحر خزر ، گروهی ساکن هستند که بزبان روسی



متمکلم اندولی پیرو آئین ایران باستانند و خود را زرتشتی میدانند .  
- انجمن ایران لیک از وجود زرتشتیان در مغولستان نام میبرد که از خود  
امیر و پادشاه دارند و در اورگا (اولن بتون) زندگی میکنند و هم چنین در اطراف آن

## آمار زرتشتیان در ادوار مختلف

آمار زرتشتیان در آغاز سده هیجدهم میلادی در حدود یک میلیون نفر بوده  
است و از آن زمان با سرعت عجیبی رو به تقلیل نهاده تا بجائی رسید که در زمان  
فتحعلیشاه ۵۰ هزار نفر - ( ۱۸۴۶ - ۱۸۳۶ ) برابر ( ۱۲۱۵ - ۱۲۰۵ یزدگردی )  
در زمان محمد شاه ۳۰ هزار نفر در سال ۱۲۸۵ هجری برابر آماریکه از فرزانه  
بهرام پور رستم پور خسرو پور آبادان پور بهرام نرسی آبادی متخلص بمسکین در  
دست است به ۶۹۰۰ نفر رسید ( یزد ۵۴۵۰ نفر - کرمان ۱۲۰۰ نفر - تهران ۲۰۰  
نفر - شیراز و بوشهر ۴۰ نفر کاشان ۱۰ نفر )

قبل از سالهای ۱۷۲۰ میلادی کرمان مرکز مهم جماعت زرتشتی بود .  
بسیاری از بزرگان و دستوران قوم ساکن خراسان و سیستان بدانجا پناه برده بودند  
کلیه نفوس آنها بقول دکتر مدی در حدود ۱۲ هزار نفر میشد .  
آمار زرتشتیان بهنگام ورود بانکچی ۱۸۵۴ میلادی ( ۱۲۲۳ یزدگردی ) عبارت  
بود از :

یزد ۶۶۵۷ نفر - کرمان ۹۳۲ تهران ۱۰۰ شیراز ۲۱ جمع ۷۷۱۱  
بنابگفته ژنرال هوتم سیندلر در ۱۸۷۹ یایک ربع قرن بعد از مانکچی آمار  
بشرح زیر بوده است :

شهر یزد ۱۲۴۲ دهات یزد ۵۲۴۱ کرمان ۱۴۹۸ دهات کرمان ۲۵۲ رفسنجان ۵۸

تهران ۱۵۰ کاشان ۱۵ شیراز ۵۲ بوشهر ۱۲ جیع ۸۴۹۹ (مرد ۴۳۶۷ زن ۴۱۳۲) بطوریکه از مقایسه آمار بفاصله ۲۵ سال برمیآید چنین مستفاد میگردد که در اثر اقدامات مانکچی که جداگانه شرح داده خواهد شد نه تنها زرتشتیان تحلیل نرفتند بلکه بتدریج در اثر حمایتی که وسیله دولت و با حمایت مانکچی بعمل آمد تعدادشان روباز دیاد گذارد کیخسرو جی در ۱۸۹۱، آمار را چنین میگوید:

یزد ۶۹۰۸ کرمان ۱۹۸۳ تهران ۲۹۵ شیراز ۳۲ کاشان ۱۹ قم ۳ بوشهر ۲ بندر عباس ۶ مشهد ۳ عرض راه بمبئی بایران ۲۸ جمع کل ۹۲۶۹ نفر

بنا به یکی از نامه‌های متبادله بین ایران و هند ( ۸۵۱ یزدگردی نقل از صفحه ۲۶۵ فرزائگان ) آمار بشرح زیر نشان داده شده است :

— شهر یزد ( بغیر از حومه ) ۳۰۰۰ نفر — کرمان ۴۲۰۰ نفر — سیستان ۱۶۲۰۰ نفر — خراسان ۱۰۲۰۰ نفر

— از يك نامه دیگر ۹۹۶ یزدگردی ( ۱۰۳۶ هجری ) که از کرمان فرستاده شده است آمار بشرح زیر است : بهدینان یزد ۲۴۰۰ نفر — بهدینان کرمان و خراسانی ساکن کرمان ۲۵۰۰ نفر بهدینان خراسان ۵۰۰ نفر قزوین ۳۰۰ نفر جمعا ۵۷۰۰ نفر — در يك نامه دیگر بدست میآید که ۳۰۰۰ نفر از خراسان به یزد و کرمان میآیند — در نامه دیگری مردان نامی و دلیران ( غیر از خانواده ) چنین آمده است :

۴۰۰ نفر از دلیران شرف آباد و ترک آباد — یزد ۵۰۰ نفر کرمان ۷۰۰ نفر سیستان ۲۷۰۰ نفر خراسان ۱۷۰۰ نفر در اینجا از قزوین ، فارس و سیرجان و غیره اسمی بمیان نیامده است .

— برابر سرشماری سال ۲۷-۱۹۲۵ نماینده انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی بنام مانک ملا آمار زرتشتیان ایران ۱۰۰۵۲ نفر بوده است .

— در سال ۱۳۳۰ شمسی به ۱۲۸۰۰ نفر گفته شده است : بشرح تهران ۳۵۰۰ نفر کرمان ۳۵۰۰ نفر یزد و حومه ۵۵۰۰ نفر نقاط دیگر ایران ۳۰۰ نفر .

همچنانکه گفته شده عمده زرتشتیان تهران در باغات شاه و شاهزادگان و پارکها و

سفرای مشیر خلوت و تیمچه امین الملك وحاجب الدوله سکنی داشته ا.د  
 مافکجی دریکی از نوشته هایش آمار زرتشتیان را در دوره های مختلف بشرح  
 زیر آورده است .  
 - نفوس زرتشتیان تا اواخر صفویه ۶۰ هزار خانوار - در زمان محمد شاه و فتحعلیشاه  
 ۶ هزار خانوار - در زمان ناصرالدین شاه يك هزار خانوار .

## وضع زرتشتیان از دید جهانگردان و نویسندگان خارجی

در این قسمت نوشته های خارجیان بدون توضیح اضافی و فهرست وارو بدون  
 رعایت تقدم و تأخر خواهد آمد و از ذکر جزئیات ، که برخی تکراری است ، و  
 برخی تالم آور ، خودداری میشود. بدینقرار :  
 - ناپیر ملکم در کتاب پنجسال دریك شهر ایران (یزد) منتشره در ۱۹۰۵ وضع  
 زرتشتیان را تشریح و از ستم ها و مضیقه های وارد. بر آنان صحبت مینماید و خانوار  
 زرتشتی مقیم یزد را در آن دوران ۱۴۰۰ خانوار میداند.  
 - بعلت ترتیب نامساعدیکه در وضع لباس زرتشتیان بود در سال ۱۸۸۰ میلادی  
 ملا بهرام خرمشاهی کلاتر زرتشتیان از حاکم وقت ، محمد حسن خان مهلت سه روزه  
 خواست تا افراد یقه پیراهن خود را گلدوزی نمایند.  
 - منانت در کتاب خویش « پارسیان » مطبوعه در سال ۱۸۹۷ میلادی چنین  
 مینویسد :

محمود افغان در سفر اول (۱۷۲۰) بکرمان ، چون شهر را فتح نکرد ، بمحله  
 زرتشتیان هجوم برد و آنها را کشت در سفر ۱۷۲۲ باز بکرمان حمله برد و آن مقارن

باوقاتی بود که شاه سلطان حسین صفوی حکم بقتل عام زرتشتیان اصفهان داده بود. محمود زرتشتیان را بانتقال تهییج نمود و دسته‌ای از آنانرا باخود باصفهان برد. پس از فتح اصفهان اوضاع زرتشتیان روی به بهبودی نگذاشت و تحمیل بدتر گشت. - در زمان شاهنشاهی نادر و بعد از او هم زرتشتیان را با اختیار دوشق اسلام و یا مرگ مجبور کردند.

- و سترگارد مینویسد در یزد و کرمان کتابهای دینی زرتشتیان کمست و کمتر میفروشدند و میگویند در حمله آغامحمدخان از بین رفته است.

- از زرتشتیان یزد یک هزار نفر شامل پرداخت جزیه‌اند: ۲۰۰ نفرشان میتوانند بدهند. ۴۰۰ نفر بسختی میدهند بقیه بهیچوجه نمیتوانند بدهند. - تاهمتها غالب زرتشتیان در فارس و خراسان ساکن بودند.

- پیتر و دولوال مینویسد: محله زرتشتیان اصفهان وصل بجلفاست و جداگانه میباشد و همانست که گبرستان یا گبرآباد گویند (۱۶۶۱ از سفرنامه).  
- فیکورو (۱۶۱۸) سفیر فیلیپ سوم مینویسد:

در انتهای خاوری ایران و شهرستان کرمان عده از ایرانیان اصیل ساکنند.  
- تیونست نیز در ۶۷ - ۱۶۶۴ از مردم کرمان و شاردن (۷۱ - ۱۶۶۵) باز از ایرانیان یزد و کرمان و وضع شغل آنها سخن میگوید و اشاره مینماید که معبد بزرگ آنها در ترك آباد یزد است.

- کریپارتر (۲۰ - ۱۸۱۸) نیز از زرتشتیان یزد و کرمان و وضع آنها سخن میگوید.

- خانی کف تعداد زرتشتیان کرمان را بهنگام محاصره کرمان ۱۲ هزار مینامد.  
- ادوار براون ضمن تشریح وضع زرتشتیان مینویسد در موقع تغییر سلطنت مورد فشار واقع میشوند بویژه در فاصله بین محمدشاه و جلوس ناصرالدین شاه.  
- چنانچه در قسمت تاریخ دیدید در زمان افغانها سرداری بنام نصراله خان

که میگویند زرتشتی بوده است باعده از زرتشتیان جزو سپاه او بامید آنکه از تعدیات مسلمانین نجات یابند همراه او شده و به فتوحاتی نائل و در آخر هم در جنگی زخم برداشته و کشته شد و محمود افغان دوفتر موبد امتخدام و بابرقراری مستمری آنها را و اداره به نیایش بر سر آرامگاه او نمود. **جوناس هانواي** سیاح و بازرگان انگلیسی نیز از اوصحبت نموده (که بیست سال بعد بایران آمده ۱۷۴۴ میلادی) و آرامگاهش را دیده است. اینهم نتیجه ظلمی است که برای رهائی از آن ناکزیر شدند بادیگران همکاری نمایند. (موضوعی که باید در اینجا تذکر داده شود اینست که میرو بس افغان که در آن موقع جزو ایران بود. برای شکایت از حاکم و دست نشاندۀ دربار صفوی (گرگین خان) به اصفهان آمد ولی کسی ترتیبی به حرف او نداد و قضیه افغان و هجوم آنها بایران ناشی از این بی توجهی است.)

همراهی زرتشتیان با محمود افغان (۱۷۲۲ میلادی ۱۱۳۴ قمری) برای رفع ظلم و ستمی بود که از سایر هم میهنان بر آنها وارد میشد پس از کشته شدن نصرالدخان وضع دوباره سخت شده و بویژه در زمان نادرقلی میرزا (۱۷۲۹ م - ۱۱۴۲ هـ) فشار زیادتر شد.

اجحاف در جزیه تا حدود ۱۱۹۲ (۱۷۷۸) نیز علت مهمی بود که زرتشتیان را به ترك دین پاك نیاگان و ادار میساخت.



پیکره فردوسی توسی زنده کننده زبان  
تاریخ شاهنشاهان



نمایندگان نخستین دوره مجلس شورای ملی

## زرتشتیان و مشروطیت

زرتشتیان ایران نیز مانند برادران و خواهران ایرانی خود همراه و هم آوا با آنان در امر مشروطیت و پیشرفت آن نه تنها همکاری و همقدمی نمودند بلکه از لحاظ مادی و معنوی و حتی دادن شهید نیز سهیم بودند و با آنکه به نسبت تعداد در آن زمان کمتر از یک در هزار بودند معذالک با وجود سایر شرایط غیر مساعدیکه داشتند در این امر (مشروطیت) همگامی نمودند. با استفاده از شماره ۳ سال بیستم هجری با اختصار در این باره گفتگو خواهد نمود.

زرتشتیان ایران با علاقه و عشق بعظمت و بزرگی ایران و به پیروی از اساس مذهب زرتشت مبنی بر آزادی و اختیار، نمیخواستند بیش از این ناظر انحطاط وضع دولت ایران باشند و همچنانکه گفته شد شرایط سخت و طاقت فرسای موجود آن زمان نیز مسبب این امر بود و زرتشتیان امیدوار بودند که با از بین رفتن استبداد و استقرار مشروطیت بتوانند بحقوق فطری و انسانی خود دست یابند و بدین مصلحت بود که با مجاهدان مشروطیت هم صدا شده و با مستبدین و بیگانگان بمبارزه برخاستند تا بکوری چشم دشمنان ایران مجد و عظمت گذشته ایران از نو تجدید شود.

زرتشتیان علاوه بر دادن شهید و همکاری و همگامی از کمکهای مالی نیز دریغ نداشتند.

مبارزه با دستگاه استبداد (که از طرف حکومت وقت ایران و نیز روسیه تزاری با همه امکانات مالی و عملی خود تقویت میشد. پول و وسائل مادی لازم داشت. آتش تفنگ را با آتش تفنگ و گلوله را با گلوله میبایست جواب داد و تهیه همه اینها و نیز تأمین هزینه مجاهدان در سفر و حضر مستلزم مخارجی بود.

در آن هنگام چند نفر از تجار زرتشتی در اقتصاد ایران مقام و موقعیت ممتازی داشتند و در صدر آنها تجارتخانه جمشیدیان متعلق به ارباب جمشید جمشیدیان بازرگان خوشنام و جوانمرد ایرانی بود که بحق حاتم طائی عصر خود دانسته میشد. روزی بیش از صد نفر بر سفره او حاضر بودند و هفته‌ای یکروز در منزل او چهارصد پانصد نفر بینوایان بر دیف می‌نشستند و ارباب بادت خود به‌ریکی نیم یا یک ریال آن روزی بخشش میداد.

ارباب جمشید که ابتدا در یزد پارچه فروشی کوچکی داشت بتدریج در زمره تجار عمده فروش ایران در آمد و بر اثر پشتکار و درستی اعتماد مردم را بخود جلب کرد و در سال ۱۲۶۵ یعنی حدود نود سال قبل بکار صرافی و بانگداری مشغول شد. ارباب جمشید بعزت تمکن و بخشندگی و بلند نظری نفوذ فوق‌العاده‌ای در اقتصاد ایران بهم زد و مخصوصاً وقتی رجال وقت و یا خزانه به پول احتیاج داشتند متوجه او می‌شدند. مظفرالدین شاه با ولقب رئیس‌التجاری کل زرتشتیان ممالك محروسه ایران داد و به نشان وجبه و حمایل و فرمان مخصوص او را مفتخر فرمود. از ذکر سایر خصوصیات او خودداری و باصل نوشته در فرزندانگان زرتشتی - مهنامه هوخت - زرتشتیان و سخنرانی آقای دکتر فرهنگ مهر مراجعه فرمائید.

در همان دوران از آنجا که مجاهدان مشروطیت به پول احتیاج داشتند ارباب جمشید مرتباً با آزادیخواهان کمکهای مالی میکرد. تنها در یکبار مبلغ بیست هزار تومان شخصاً و بیست هزار تومان از سایر تجار زرتشتی جمع آوری کرد و در اختیار مجاهدین گذارد. البته چهل هزار تومان صد سال قبل مبلغ کمی نبود.

یکی دیگر از بازرگانان زرتشتی که در انقلاب مشروطیت از بذل مال و کمک به آزادیخواهان دریغ نداشت ارباب خسرو شاهجهان و یا بهتر بگوئیم تجارتخانه جهانیان بود. ارباب خسرو شاهجهان یکی از مؤسسين انجمن زرتشتیان تهران و تجارتخانه جهانیان یکی از مقدمین بانگداری در ایران بود.

یکی از کمکهای این شرکت با آزادیخواهان مبلغ ده هزار تومان بود که در





صنیع حضرت و سایر قاتلین فریدون خسرو



خسرو شاهجهان



پرویز شاهجهان

یکبار در اختیار آنها گذاشت. هم‌چنین عده‌ای از زرتشتیان اسلحه خریداری و با آزادیخواهان میدادند. در شماره ۳۱ روزنامه صوراسرافیل مطلب زیر درج است:

درچندی قبل از ذخیره دولتی چهارصد قبضه تفنگ «ورندل» بلندقد خارج نموده وبه... تاجر پارسی فروخته‌اند... هم‌چنین از اسلحه خانه دوست قبضه تفنگ پنج‌نیر «مکنز» و غیره بایکصد و پنجاه هزار عدد فشنگ فخم الممالک و اعزابه مشهدی... فروخته‌اند. قرائن و امارات نشان می‌دهد که در آن دوران از طرف پارسیان یعنی زرتشتیان هندوستان نیز کمک‌هایی با آزادیخواهان میشده است. بنظر میرسد که حتی پارسیان حاضر بوده‌اند برای خلاصی از خارجی‌ان و برای آنکه مجبور نباشند هر دقیقه دست نیاز بطرف روسیه تزاری و یا انگلستان دراز نمایند در تشکیل بانک ملی بمجلسیان و آزادیخواهان ایران کمک کنند. ولی بنا بگفته ادوارد براون در کتاب انقلاب ایران «همدردی و کمک پارسیان وزرتشتیان بمبئی که ممکن بود هم بطیب خاطر و هم بواسطه استطاعت همراهی کامل بنمایند بدبختانه بواسطه قتل نا بکارانه و ناجوانمردانه (۱۳ فوریه) ارباب پرویز در یزدک هر چند مطبوعات و اکثریت توده ایرانیان حتی علمارا عزادار نمود آنانرا دلسرد و روبرگردان ساخت.

تجار تخانه‌های جهانیان و جمشیدیان باخارج ارتباط و ضمن کالاهای فرسته شده اسلحه و مهمات نیز در عدلهای پارچه و پنبه آورده و چون بواسطه حسن شهرت از دستبرد بین راه نیز مصون بودند کالا و اسلحه صحیح و سالم از بندر بوشهر به تهران حمل و بمجاهدین تحویل میشد. اما در تهران مسئله توزیع بمب و نارنجک و اسلحه بین مجاهدین مشکل بود و چون مجاهدین و مخصوصاً آذربایجانیها مورد سوءظن مقامات دولتی بودند مرحوم صوراسرافیل که عضو انجمن آذربایجان بود یکی از زرتشتیان بنام ارباب مهربان جمشید پارسائی را که با او خیلی دوست بود متقاعد کرد که بمب‌ها را از سازنده آنها در مخفی‌گاه‌ها تحویل گرفته و بدست افراد مورد نظر برساند. مهربان که مردی باقیافه بسیار آرام و ممکن نبود مورد سوءظن مستبدین واقع شود مدتها این وظیفه را انجام میداد کسی است که در تهران از دارائی خود



ارباب جمشید جمشیدیان اولین نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی

پذیرشگاهی ( مسافر خانه ) برای تازه واردین زرتشتی تأسیس و در اختیار انجمن زرتشتیان گذارد که بصورت مؤسسه خیریه و غیر انتفاعی اداره میشود.

مستبدین که بعد از مدتی همکاری تجارتخانه‌های جمشیدیان و جهانیان و مهربان پارسائی با مجاهدان پی بردند تصمیم بقتل پرویز در یزد گرفتند و او را بوضع فجیعی کشتند و خبر آن در روزنامه شماره ۱۲ ندای وطن و روزنامه جام جمشید گجراتی و و تایمز بمبئی منتشر شد و در اطراف عدم وجود تأمین جانی و مالی زرتشتیان در ایران مقالاتی منتشر شد و این درست مقارن ایامی بود که پارسیان قصد سرمایه‌گذاری و شرکت در تأسیس بانک ملی مورد نظر در ایران را داشتند و طبعاً پس از آن فاجعه از تصمیم خود منصرف شدند.

بهر حال نه قتل پرویز شاهجهان و نه تهدیدات دولتیان بر علیه زرتشتیان آنها را از کوشش دوش بدوش برادران مسلمان ایرانی خود در راه حصول بمشروطیت و پیروزی نهائی باز نداشت. در یکی از جلسات انجمن زرتشتیان تهران بعضی از اعضاء پیشنهاد مینمایند که زرتشتیان دیگر اقدامی نکرده و با توجه بقتل افراد کاری نکنند که دستجمعی مورد انتقام جوئی مستبدین واقع شوند بنقل از صورتجلسات انجمن زرتشتیان در آن موقع یکی از اعضا میگوید:

«اگر مستبدین از هشت میلیون مسلمان هزار نفر را بکشند هفت میلیون و نهصد و نود و دو هزار نفر باقی خواهند ماند ولی اگر هشت هزار نفر زرتشتی بکشند دیگر اثری از زرتشتیگری باقی نمیماند.» ولی جواب می‌شنوند «اگر بدستورات مذهبی خود و به پیروزی نهائی راستی به دروغ ایمان داشته باشیم نباید هر اسمی بخود راه دهیم و نباید از همراهی و همگامی با برادران مسلمان خود بازایستیم» و بدین ترتیب زرتشتیان مبارزات خود را ادامه میدهند.

یکی دیگر از شهدای زرتشتیان شادروان فریدون خسرو اهرستانی (معروف به گل خورشید) از مؤسسين انجمن زرتشتیان تهران و رئیس شعبه تجارتخانه جهانیان در تهران بود. فریدون خسرو که جوانی غیور و پرشور بود در جریان توزیع اسلحه



ارباب گیخسرو شاهرخ دومین نماینده زرتشتیان درمجلس شورای ملی

باعده زیادی از آزادیخواهان ارتباط پیدا کرده بود و در جلسات شبانه آنها شرکت میکرده بعدها انجمن آذربایجان اغلب در منزل ارباب فریدون خسرو تشکیل میشود و ضمناً ارباب فریدون خسرو واسطه توزیع اسلحه‌هایی بود که از خارج توسط مجاهدان آذربایجانی وارد میشود و بهر کسی که توسط آن انجمن معرفی میشد يك قبضه تفنگ و یکصد عدد فشنگ تحویل میداد. روزی در جریان فعالیتهای بانگی تجارخانه از یکی از دوستانش بنام مرحوم ورقا که خود از آزادیخواهان بود و در بانگ روس کار میکرد کسب اطلاع نمود که محمد علی میرزا برای تأمین هزینه خود به پول احتیاج داشته و چون بانگ استقراضی روس هم بدون وثیقه پولی باو نمیداد لهذا زیر پوش مروارید بافت (یا بقولی یل و جلیتقه و امثال آن) مادرش را که جزء جواهرات سلطنتی بوده در بانگ روس فرو گذاشته و پول دریافت داشته است شادروان فریدون این خبر را بکمیته مجاهدان میرساند تا بلکه چاره جوئی نمایند مبادا تمام جواهرات سلطنتی باین نحو بگرو رود.

مجاهدان نیز این خبر را در شهر پراکنده میکنند و بعد از آنکه مستبدین در میابند که این خبر را فریدون خسرو بده مجاهدین داده کمر بقتل او می بندند و شبانگاه هیجده نفر بخانه او وارد شده او را از رختخواب بیرون کشیده جلو چشم زنش که تازه چهار ماه ازدواج کرده بود او را بطرز فجیعی میکشند در کف دست راست همسر آن شادروان بنام بانوسرور وکیل دختر مهربان وکیل الرعایا از ناموران زرتشتی که خوشبختانه حیات دارند و در تهران هستند هنوز اثر بریدگی شمشیر دیده میشود. همسر فریدون برای دفاع از شوهر خود را بجای متجاسرین انداخته و با دست شمشیر یکی از مهاجمین را میگردد و در اثر رفتن خون زیاد و ترس و وحشتی که بر او مستولی میشود از حال میرود. پسر فریدون پنج ماه پس از قتل پدر متولد میشود این قتل که بدستور محمد علی میرزا و بدست صنیع حضرت و همکاران صورت میگردد سلی از هیجان در مردم و آزادیخواهان بوجود میآورد.

صنیع حضرت و همکارانش اجلال حضور. یا ورا سمعیل. سید کمال و مقتدر نظام

و صادق کچل که از قاتلین شادروان فریدون خسرو بودند بعداً بعلت شرکت در تیراندازی بر علیه آزادیخواهان در مقابل مجلس دستگیر و محاکمه و حبس و تبعید میشوند و صنیع حضرت بخاطر جنایاتش در سال ۱۲۸۹ بدست آزادیخواهان اعدام میشود (قسمتی از این سرگذشت و وضع صنیع حضرت جداگانه در هُوخت وسیله این نویسنده آمده است). همسر فریدون وعده‌ای از زرتشتیان که در قید حیات هستند شلاق خوردن این‌عهده را در تهران بحکم محکمه آزادیخواهان دیده‌اند. مردم تهران از قتل شادروان فریدون خسرو سخت ناراحت بودند.



مهربان جمشید پارسائی



فریدون خسرو اهرستانی  
(مشهور به گل خورشید)

در روزنامه صور اسرافیل شماره ۲۳ مورخ ۱۷ محرم ۱۳۲۶ اعلامیه زیر منتشر شد :

## «اعلام»

پارسیان محترم تهران بتازگی داخل اتحادیه آذربایجان شده و جزو اعضای آن مجمع قرار گرفتند عموم اعضای انجمن از این اتحاد و یگانگی برادران وطنی خود کمال تشکر و امتنان را دارند و در همراهی و معاونت آنان تاهمه مقام حتی بانثار جان حاضرند و نیز از تمام اخوان اسلامی خویش تمنی و درخواست مینماید که بیشتر از پیشتر در احترام و اکرام این ملت قدیم محترم که یادگار نیاکان ایرانند بمشهادرتی که وجدان و حس انسانیت حکم میکند بکوشند و در نیک و بد آنان خود را شریک و سهم بدانند.

انجمن اتحادیه آذربایجان.

- پس از قتل فریدون خسرو و انشاد خسرو شاهجهان رئیس تجارتخانه جهانیان برای دادخواهی از یزد بتهران آمد و طی عریضه‌ای به محمد علی میرزا تظلم نمود ولی محمد علی میرزا خود او را نیز تهدید بقتل و نفی بلند نمود و خسرو شاهجهان ناچار شبانه تهران را ترك نمود و چون عمال محمد علی میرزا بدببال او بودند و قصد جان او را داشتند مخفیانه از طریق بوشهر به بمبئی و بعد بلندن میرود تا از برادران پارسی کمک بخواهد. در آن هنگام که زرتشتیان ایران دوش بدوش برادران مسلمان برای آزادی ملت ایران از زیر یوغ استبداد مجاهدت میکردند برادران پارسی درهند دوش بدوش برادران هندی خود برای آزادی هند از زیر یوغ استعمار بمبارزه برخاسته بودند (که از بحث فعلی خارج است).

دیگر از آزادیخواهان زرتشتی که در انجمن آذربایجان عضویت داشته و در انقلاب مشروطیت فعالیت شایانی نمودند شادروان اردشیر جی ایدلجی ریپورتر از دانشمندان پارسی است که پس از درگذشت کیخسرو جی خانصاحب از طرف انجمن اکابر صاحبان پارسی هند به سمت نمایندگی برای حمایت زرتشتیان بایران اعزام شد.



نامبرده که مدت چهل سال در ایران بود خدمات عمده‌ای بایران و زرتشتیان نمودند. دکتر مهدی ملکزاده در کتاب زندگانی ملک المتکلمین اسم اردشیرجی را در جزء چهل نفر از آزادیخواهانی که در روز ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ انجمن آزادیخواهان ایران را تأسیس کردند برای ضبط در تاریخ ذکر کرده است. اردشیرجی باسران بختیاری روابط صمیمانه‌ای داشت و مدتی هم در مدرسه علوم سیاسی تهران سمت استادی داشت.

دیگر از کسانی که در صف آزادیخواهان با احرار هم آغوش شد ارباب کیخسرو شاهرخ میباشد که شرح حال او را جداگانه در این کتاب میخوانید. بنا به نوشته شوستر او کسی بود که هیچوقت از اوقات شبانه‌روزی از پیشرفت مقاصد و اصلاحات مملکتی کوتاهی نمی نمود.

چنانچه در شرح حال ارباب کیخسرو میخوانید او سرپرستی فراهم نمودن مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان برای تفویض سلطنت بدودمان پهلوی را داشت. و در ۱۱ دوره نماینده مجلس شورای ملی بود.

پایاس این کوششها و جانبازیهای این فداکاران زرتشتی بود که ملت ایران باتوجه به تعدادشان که ممکن بود نتوانند در مجلس شورای ملی نماینده‌ای داشته باشند ارباب جمشید جمشیدیان نماینده زرتشتیان در نخستین دوره و ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زرتشتیان از دوره دوم به بعد بود.

مجاهدان مشروطیت همانگونه که سنت ملی و اخلاق ایرانیان است بهیچوجه نمی‌خواستند برای گروههای مذهبی محدودیتهای سیاسی و اجتماعی قائل شوند بلکه برعکس مایل بودند باتوجه بفداکاریهای آنها در حصول مشروطیت و باتوجه بقلّت آنها امتیازی بآنها بدهند زیرا ترس از این بود که اگر به مسلمانان ایران رأی بدهند بعلت کمی نفوس موفق باعزام نماینده مجلس نشوند بهمین جهت در قانون اساسی ایران محدودیتی برای ایرانیان غیرمسلمان قائل نشده‌اند. متأسفانه چندسال بعد این امتیاز بمحدودیت تبدیل شد و در متمم قانون اساسی محدودیتهای بیشتری برای

اقلیتهای مذهبی بوجود آمده که باتوجه بروحیه زمان وانقلاب سفید شاه ومردم امید برفع کلیه آن محدودیتها دردل همه ایران پرستان موجود است.

آری این بود مختصری از همکاری وهمگامی زرتشتیان بهنگام آغاز وپیش از آغاز مشروطیت. براین فعالیتها باید فعالیتهای انجمنهای ناصری زرتشتیان یزدوکرمان وسایر نقاط زرتشتی نشین را افزود. ضمناً خدمات نمایندگان پارسیان هندوستان (مانکجی - کیخسرو جی - اردشیر جی) وهمچنین سایر بزرگان پارسی هند را افزود من جمله دادا بائی نوروز جی نماینده هند در پارلمان انگلستان. ایندوفرنر یعنی ارباب رشید مهر و ارباب کیخسرو رستم کرمانی نیز در مشروطیت برای آزادیخواهان کار میکردند.

باتوجه باوضاع واحوالی که در صفحات این کتاب آمده ومیخوانید زرتشتیان حتی ناگزیر بودند از مراجع تقلید وحجج اسلام استفتائی بنمایند و این عمل بارها اتفاق افتاده که در کتابی که وسیله مانکجی چاپ شده اصل وجواب نامهها آمده است برای آگاهی بر آنچه که زرتشتیان را محقق ساخته است تادرجنبش مشروطیت شرکت نمایند این شرح را میآورد.

در آوریل ۱۹۰۹ استفتائی درباره حدود وحقوق جامعه زرتشتیان از آیتاله محمد کاظم خراسانی بشرح زیر میشود:

### هوالة تعالی شانه العزیز

حجة الاسلام چه میفرمائید در مسئله اذیت و تحقیر کردن بطائفه زردشتیه که در حمایت ومطیع اسلامند و استدعا از حضور مقدس آنکه جواب مسئله را باخط شریف در حاشیه مرقوم وبامهر مبارک ممهور فرمائید تا عندالحاجه سند باشد ، والسلام علیکم ورحمةاله وبرکاته حاجی شیخ حسین تبریزی دهم شهر صفر المظفر سنه ۱۳۳۸ هجری.

## بسم الله الرحمن الرحيم

### متن فتوی

«ایذا وتحقیق طائفه زرتشتیه وسایر اهل ذمه که در حمایت اسلامند حرام و بر تمام مسلمین واجب است که وصایای حضرت خاتم النبیین صلی اله علیه واله الطاهر بن را در حسن سلوک و تالیف قلوب و حفظ نفوس واعراض و اموال ایشانرا کماین بقی رعایت نمایند و سرموئی تخلف نکنند انشاء اله تعالی من الاحقر الحاج محمد کاظم خراسانی .»

### در حاشیه مشروطیت

با آنکه زرتشتیان از مشروطیت جانبداری نمودند معذالک در عمل حق آنها نظوری که باید داده نشد شادروان کسروی در تاریخ مشروطیت در صفحه ۳۱۵ تحت عنوان دستبردهائی که علما در قانون میگردند چنین نوشته: ولی چنانکه گمان میرفت علمای « شریعت خواه » بایرادهائی برخاستند و در چند اصل ناهمداستانی نمودند. نخست درباره اصل هشتم که میگوید: « اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی خواهند بود » ایراد گرفته گفتند: « مسلم و کافر در دیه و حدود متساوی نتواند بود اگر مسلمانی يك يهودی یا يك کافر دیگری را کشت او را بکیفر نتوان کشتن و باید دیه گرفت. »

بیش از همه در پیرامون اصل هشتم سخن میرفت و زرتشتیان که این زمان پرو- بالی باز کرده بودند نامه هائی بمجلس نوشته برای خود برابری میخواستند. يك نویسندہ ای در روزنامه حبل المتین تهران، در این زمینه چنین نوشت « اگر بخواهیم حقوق مساوات را جاری نکنیم به معذورات بزرگ دچار میشویم. یکی از آن معذورات آنکه مجوس و یهود و ارمنی وقتی قیمت خون خود را معادل ۲۵ تومان کم یا زیاد

در قانون ملاحظه نمایند گمان نمیکنم تابعیت این ملت و این سلطنت و این قانون را بر عهده بگیرد و دست تظلم بنمایندگان دول دیگر بلند نماید که چه تقصیر کرده‌ام. خون من انسان بقدریک حیوان پست تر شده؟ والی آخر و در پایان مقال آمده آیا این انصاف است، عدالت است؟

محدود دیگر اینکه به بینیم آیا قانونیکه این اندازه دارای اختلاف باشد در مجمع حقوق بشریت قبول مینمایند؟ و افراد تبعه این چنین ملت در ممالک خارجه چه قیمت خواهد داشت؟

شادروان ارباب کیخسرو در یادداشت‌های خود در این باره چنین نوشته است. در دوره اول پس از آنکه ارباب جمشید به مجلس رفت به بعضی از مطالب که در مجلس میگذشت توجهی نداشت. چنانکه در موقع نوشتن قانون اساسی مشروطیت قسمت دوم وقتی که تکلیف حقوق تبعه ایران را معین میکردند اینطور نوشتند (مسلمانان در مقابل قوانین و حقوق مساوی هستند) و غیر مسلمانان را مستثنی کرده بودند همین که روزنامه منتشر شد من (ارباب کیخسرو) باینکه در تجارتخانه ارباب جمشید بودم بایشان طرف شده اعتراض کردم - فرمود که ابتدا او ملتفت نشده و این چیزها را نمیداند. خواهمش کردم چند روزی در این موقع بمجلس نرود که نگویند با حضور نماینده زرتشتیان بوده و خودم مشغول اقدامات شده چند نفر از زرتشتیان را همراه کرده نزد احتشام السلطنه رئیس آنوقت مجلس و بعضی سران نمایندگان مجلس رفته و لایحه بشرح ذیل نوشته چاپ کرده خودم در مجلس رفته منتشر کردم و بر روی سکوه‌های مجلس و غیره ایستادم، نطق‌ها کردم تا اینکه آن اصل عوض و نوشته شد (تبعه ایران در مقابل قانون مساوی الحاق شوند). (توضیح دسترسی بمفاد لایحه پیدا نشد گویا بمفاد نوشته حبل‌المتین باید یکی باشد). اکنون به قسمتی دیگر از نوشته کسروی مراجعه نمائیم. (از صفحه ۵۶۱) پس از چند روزی هم بایک شکوه بزرگی کیفر کشندگان فریدون زردشتی که نه‌تن می‌بودند بکار بسته گردید. چنانکه گفتیم کشندگان او را گرفته بودند و در عدلیه به بازپرس و رسیدگی می‌پرداختند و چون پایان

پذیرفت دادگاه بهریکی از ایشان باندازه گناهش سزائی نوشت که در روز سوم خرداد (۲۳ ربیع الثانی) در حیاط عدلیه با بودن چند هزار تن از تماشاگران روان گردید . بدینسان بکسانی از آنان هزار و صد و یکسانی کمتر از هزار تازیانه زده تنهای همگی را بختند سپس دوتن از ایشان را در تهران بزدان فرستاده هفت تن دیگر را باتن خسته روانه کلات گردانیدند. بدینسان بسیاری از سران آشوب توپخانه و ازو باشان آنجا کیفر میافتند و اینها چون نمونه پیشرفت مشروطه و قانون میبود در مردم نیک می‌هنائید. اگرچه این کیفر کشندگان فریدون بهواداران کیش شیعی بسیار برخورد، و اینکه بکیفر کشته شدن یک زردشتی به ندتن شیعی تازیانه زدند بآنان گران افتاد و یکی از داغهای دلهاشان همین میبود، لیکن رویهمرفته از این کیفرها نتیجه نیکی بدست میآید. ( بادرود بروان کسری این قسمت را برای تکمیل بخش زرتشتیان و مشروطیت آوردم).

## يك یادآوری

در موقع بیان اقدامات آزادیخواهانه زرتشتیان بهنگام نهضت مشروطه و هم چنین در موقع ورود افغانه بکرمان دومورد پیش آمده که در اینجا ناگزیر از توضیح میباشد . در اوستا همواره زرتشتیان برضد جنك و خونریزی و اسلحه بدرگاه خداوند نیایش نموده و خدا را سپاس دارند که پیرو دینی هستند که دوردانده جنك و برکنار نهند اسلحه میباشد. این پرسش پیش میآید چه شد در نهضت مشروطیت هم پول هم جان داده و هم اسلحه پخش مینمودند و یا اینکه چه شد در زمان هجوم افغانه به سرداری نصراله خان باقشون آنها همراهی نمودند؟

پاسخ اینست همان آئین که آنها را از هر گونه جنك و کشتار و اسلحه برکنار داشته است همان آئین هم بآنها گفته که برضد بدی و تاریکی و نادانی و ستم بهستیزند و آزادی را برگزینند بنابراین هم در مشروطیت برای بدست آوردن آزادی و هم در زمان افغانه برضد فجایعی بود که بفتوای ملا نمایان شاه سلطان حسین نسبت بزرتشتیان مرتکب شده بودند. (ایران و سر بلندی ایران بر ترا همه است).

# انجمن‌های زرتشتیان ایران

## انجمن کرمان

مانکجی صاحب نماینده پارسیان هندوستان که حدود یکصدسال پیش بایران آمده ضمن اقدامات زیادی که برای بهبود وضع زرتشتیان ایران نموده است آنها را به تشکیل انجمن (پنجایت) برای رسیدگی بامور ایشان توصیه نموده است. نامبرده در ۳۱ مارس ۱۸۵۴ میلادی (۱۲۲۳ یزدگردی) بنمایندگی انجمن اکابر صاحبان پارسی بمبئی برای تحقیق از چگونگی حالات زرتشتیان بایران عزیمت نمود.

مانکجی در سفری که بایران و کرمان نمود بهنگام تجدید بنای درمهر قدیمی کرمان [که در زمان شاه عباس صفوی (۱۰۱۴ یزدگردی برابر ۱۰۵۴ هجری) وسیله دستور رستم‌پور بندارپور مهرگان در محله شهر کرمان ساخته شده بود] در سال ۱۲۲۸ (ی) سنگ نبشته بشرح زیر بیادگار گذارده است.

«خجسته هنگام پادشاهی خسرو فیروزگر ناصرالدین شاه قاجار این خانه مینو نشان که پرستشگاه والا یزدان است از یآوری ارزانش خداوندان دادودش انجمن زرتشتیان هندوستان که از پارسیان نژاد باستان ایرانند، بمیانجی و کوشش بهدین ستوده آئین مانکجی پورروان بهشتی لیمجی هوشنگ‌ها تریای هندوستانی پارسی نژاد انجمن زرتشتیان ایران در شهر کرمان ساخته و پرداخته شد. این فرخنده کده از برای چندکار نامزد گردید:

نخست آنکه مردم زرتشتی در این پاك جای نماز خدای مهربان و ستایش آفریننده جهان را بجای آورند.

دوم - دبیرستان باشد و زرتشتیان در اینجا آمده دانش آموز و هنرآموز شوند .

سوم - جای کهنبار خواندن و ارزانش بارزانیان زرتشتی دادن بود.  
چهارم - جز از هنگام کهنبار هرگاه دیگر زرتشتی که خواهد در اینجا  
آفرینکان بخواند و دهش و بخشش نماید.

پنجم - برای فراهم آمدن و همداستان شدن کسان پنچایت و انجمن زرتشتی  
گروه و آراستن بزم نوسیره در هر سکه دین مزدیسنی.

ششم - جای پیراستن بزم شادی برای گواه گرفتن و پیوند دادن پسران و  
دختران زرتشتی و مانده آن ، دیگر کارهای شایسته دین فرمای شایسته است.

انجام یافت در روز پنجشنبه و وره رام ایزد از اردیبهشت ماه قدیم ۱۲۲۸  
یزدگردی برابر با ششم ماه ربیع الاول ۱۲۷۵ هجری همابر ۱۴ ماه اکتبر سال ۱۸۵۸  
عیسوی . بخط کمترین و هدین بهروز ابن اسکندر ابن گشتاسب کرمانی .»

بطوریکه در بند پنجم دیده میشود پایه تشکیل انجمن زرتشتیان کرمان در آن سال  
یعنی حدود ۱۱۶ سال پیش ریخته شد و انجمن ناصری بعداً برپایه همین انجمن در  
سال ۱۲۶۲ در زمان کیخسرو جی خانصاحب نهاده شد. (۱۳۰۸ قمری)

چند سال بعد مانکجی در روز دی بآذر و خرداد ماه ۱۲۳۵ یزدگردی برابر  
۱۲۸۲ هجری اعضای پنچایت (انجمن) را بدولاب سهرابخان (محللیکه وسیله وکیل  
الملک حکمران کرمان برای مانکجی ترتیب داده بود.) فراخوانده در امور زرتشتیان  
و وظائف همگان صحبت داشت.

آقای رشید شهمردان مینویسند مذاکرات این جلسه و جلسات بعد در  
دفتری ثبت و دربنگاه خاورشناسی خورشیدجی کاما بمبئی شماره H.P. ms 213  
محفوظ است.

مانکجی در این جلسه چنین اظهار نمود:

«میدانید بابا که در هر ملتی رسم است ریش سفیدی و بزرگتری داشته باشد که

سرپرستی طایفه خود را بنمایند و نیز در هر بلد و محله و خانه بزرگتری و دانشمندی لازمست نه آنکه امر بجهت خود پسندی آن شخص باشد بلکه برای خدمت جماعت محل خود است چنانکه چوپان برای نگهداری گوسفندان مقرر میشود. گفته شده است که مادر چشم داریم، دو گوش، دودست و دوپا و هر کدام بکار مخصوصی مشغول و زحمت میکشند و شکم بزرگ است و میخورد اگر چشم و گوش و هوش و فهم و زبان و دست و پا رشک ببرند که چرا ما کار کنیم و شکم بخورد و دست از کار بکشند آنوقت خودشان بی قوت میشوند زیرا شکم نمی خورد تا بآنها نیرو برساند. بنابراین بر افراد طایفه واجب است که بزرگتر خود را محترم بدارند و برای اندکی ناراحتی یا ضرر زبان بناسزا نکشایند و اگر رنجش و کدورتی در میان آید ندیده انگارند و صبر و حوصله بخرج دهند. و همچنین بر بزرگان واجب است که برای فقیری و ضعفی و زعیمی و شالبا فی از صد تومان خود صرف نظر کنند و نگذارند ضرر بآنها وارد شود و خسارت را بر آن بینوایان روا ندارند زیرا یکصد تومان آن بزرگ بایک دینار آن فقیر برابر است. اما بزرگان نیز نباید دستی و بی سبب بخود ضرر بزنند بلکه اگر از جد دینی بدردمندی صدمه وارد آید آنرا رفع کنند و نگذارند جد دین به بینوا وضعیف فشار وارد آورد ناسوان را دستگیری کنند و در راه ترقی دین بکوشند که باعث خشنودی خدا و پیغمبر باشد در هر جماعتی پنجایت و انجمنی هست اعضای پنجایت باید اول این فکرها را بکنند و اگر قوت انجام این کارها را در خود می بینند عضو پنجایت گردند و پای در عمل خیر بگذارند که در خدمت پادشاه و میان خلق عالم نامشان باقی بماند و تحصیل آخرت بشود.

نام اعضای پنجایت یا بزرگان در دفتر نوشته نمیشود بلکه نام کسانی نوشته میشود که زیاده تر برای جماعت زحمت کشیده و از کیسه خود خرج کلی و بیشتر نموده و در راه دین عقیده درست داشته و بی ریا و از ته دل برای گروه کوشش نمایند.

همان کورت ده سال پیش که اینجا آمدم و پنجایت تشکیل یافت و شما برادران عضو آن گشتید بسیار ممنونم که بدرستی امورات وقفی و کارهای دینی و گهنبار و غیره



را هر يك بجای خود بانعام رسانیدید و بسیار ممنونم نه اینکه زبانی میگویم بلکه در دفتر پنچایت بمبئی نام شما برادران را نوشته و خرجهایی را که کرده و زحمتهایی را که کشیده‌اید نوشته‌اند. حاصل دنیا هم همین است که اسم شخص به نیکوئی بلند و تحصیل آخرت شود. اگر صد هزار تومان از شخص باقی بماند حاصلی ندارد بجز همین نام نیکو که در میان خلایق برده شود. خداوند عالم را سپاس گوئید که این سعادت را بشما داده است. حال چون اتفاق الهی شده که باز همدیگر را دیدیم خدا را شکر میگویم و از زحمتهایی که دادم مرا خواهید بخشید. سپس انتخاب ۵ نفر کمبود از ۱۲ نفر بعمل آمد.

چون برای باقی ماندن در تاریخ زرتشتیان میباید بنابر این با اختصار دنباله گفتگو را می‌آورد:

«عرض اولم در این مجلس اینست که از ۱۲ نفر اعضای پنچایت ۷ نفر باقی مانده‌اید حالا زحمت افزا میشود که پنج نفر دیگر شخص معقول و درست دیگر را با خود همدست نمائید که باز ۱۲ نفر بشوید. شما برادران بترتیب ذیل ۷ نفر میبایست:

۱- دستور جهانگیر مرحوم دستور رستم (جد خدایار هورمزدی)

۲- ملا بهروز ملا اسکندر (عموی ارباب کیخسرو شاهرخ)

۳- ملا گشتاسب دینیار      ۴- ملا اورمزدیار خسرو

۵- ملا دینیار اورمزدیار      ۶- ملا نظرباب گشتاسب

۷- استاد آذرباد اورمزدیار.

الحال اینجانب پنج نفر دیگر را بدین ترتیب معین مینمایم که باشما برادران

همدست شوند:

۱ - ملا خسرو مرحوم فولاد      ۲ - ملارشید شهریار مهربان شهریار

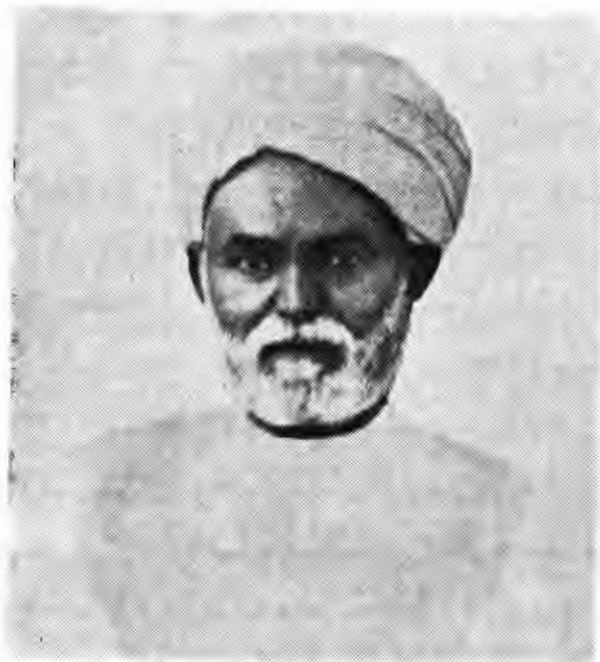
۳ - ملا بهمن جمشید      ۴ - استاد سهراب خداداد بهمن

۵ - ملا خداداد خسرو صندل و از شما برادران پنچایت توقع دارم کسانی را که

نام بردم با خود عضو پنچایت سازید و ایشانهم این زحمت را قبول نمایند.»



«چهل و اندی سال پیش سدره پوشی در آدریان کرمان — (آنکه بالای تمثال اشوزر تشت می باشد پدر این نویسنده شادروان دستور نوشیروان فرزند دستور جهانگیر دستور مرزبان می باشد که بمعلمی دبستان قنات غسان برگزیده شد



شادروان دستور نوشیروان  
دستور جهانگیر دستور مرزبان  
یکی از موبدان کرمان که در  
خرداد ۱۳۳۰ به سرای مینو  
ستافت

دستور مرزبان شهردان عضو  
پنجایت قنات غسان بود که  
وسیله مانکچی بنیاد گذاشته شد

عرض دیگر اینکه دستور جهانگیر راسر نشین پنچایت قرار دهید و ملاگشتاسب دینیار که تاحالا زحمت تحویل داری کشیده همینطور بآن کار برقرار باشد و یک نفر منشی که مراسلات و اسناد را بنویسد لازمست و این زحمت را تابحال ملا بهروز اسکندر کشیده و بهتر است آینده هم با او باشد. عرض دیگر اینکه سالی شصت تومان برای مصارف مدارس کرمان معین شده و چیزی بر آن نمیتوان اضافه کرد. بنابر این دو مدرسه در شهر یکی پای آتش و رهرام و معلم آن هم دستور رستم ولد دستور جهانگیر باشد با سالی ۲۴ تومان موجب و دیگری در محله پرموتن و ملاشاه رخ پسر ملا اسکندر (پدر ارباب کیخسرو) معلم آنجا باشد و او هم سالی ۲۴ تومان موجب بگیرد و یک مدرسه هم در قنات غسان پای آتش آدریان آنجا و موبد جهانگیر موبد مرزبان (جد پدری این نویسنده جهانگیر اشیدری) با سالی ۱۲ تومان موجب بمعلمی آنجا برقرار شود.

عرض دیگر آنکه ده دوازده نفر بچه بینوا یا توانگر را همراه من کنی، تا بتهران برده و سه سال در آنجا درس بخوانند و عالم شوند و بعد هر کار خود می خواهند بکنند و اگر هم می خواهند معلمی بکنند من به آنها موجب میدهم.

شما برادران پنچایت و موبدان قول داده بودید که سدره بیوشید حالا میبینم بسیاری بقول خود رفتار نمیکنید خوبست بین خود قراری بگذارید و اگر کسی بعد از این بی سدره و کشتی باشد او را تنبیه نمائید. (از ذکر اسامی پائین گزارش خود-داری شد.)

در جلسه روز خورشید ایزد و تیرماه ۱۲۳۵ یزدگردی در پای آتش و رهرام کرمان مانکجی صاحب درضمن صحبت اظهار داشت «میخواهم چند نفر بچه ها را با خود بتهران ببرم که در آنجا درس بخوانند و عالم و دانا شوند ولی مادر و پدر ایشان مانع میشوند. اکابران میدانند که پریشانی جماعت همه بجهت نادانی است اینست که وسایلی فراهم کرده اند که بچه ها در تهران درس بخوانند و خودتان هم در اینجا اقرار نموده اید که همه بدبختیها بواسطه نادانی است حالا من مسئولیت را از گردن

خود دور کردم اگر کسی بچه‌ها را نفرستد که درس بخوانند شما شغل الذمه هستید. در یزد قرار گذاشتیم که گه‌نبار فانی یک‌قران و گه‌نبار چاشتی دو قران بدهند که برای راه خیر خرج شود. شما هم در اینجا در میان خود چنین قراری بگذارید و این پول را جمع کرده و برای کار جماعتی خرج کنید پول گه‌نبار برای خیر است هر کس گه‌نبار خواند پول زیادی گه‌نبار را باید؛ پنج‌چایت بدهد که در راه خیر خرج کند و هر کس ندهد پنج‌چایت حق وصولی آنرا داشته باشد و هر کس داماد میشود یک‌قران و عروس هم نیم‌قران بدهد بصندوق پنج‌چایت و شما دور هم بنشینید و هر چه خیر جماعت است بکنید. اگر توانگران این دوره جماعت نصف ده‌ها هزار تومان هزینه عروسی و دامادی خود را بصندوق انجمن اهداء میکردند تا بمصرف کمک‌به‌بینوایان یا کارهای اجتماعی مهم دیگر گروه بشود ارزش مقام جماعت از این بیشتر میگشت.

باز یک‌هفته بعد در جلسه روز روشن ایزد و تیر ماه در بای آتش و رهرام کرمان مانکجی صاحب اظهار داشت:

«برای بهدنیان کرمان چند کار لازمست که بانجام برسد. از آن جمله است تعیین دو نفر سالار مرد و دو نفر نسا سالار زن و ۱۶ نفر گپن بیچ و یک نفر آتش سوز که سالیانه مواجب بگیرند و هر وقت اتفاق افتاد و دیگر عذر نیاورند. سوای این بین زرتشتیان کرمان فقیر و بی بضاعت و شل و کور بسیارند که بنان روز محتاجند باید بآنها کمک شود. خوبست امروز هر کس بقدر توانائی خود کمک بنماید تا از و حوه گردآوری شده املاکی خریده و منافع آن بمصارف مذکور در بالا برسد و تتمه آن نیز آب و آتش ضعیفان و بینوایان جماعت گردد. در آن مجلس طبق صورتی که موجود است و حداقل ۵ ریال و حداکثر ۳۰۰ ریال است اشخاص مبالغی پرداختند که جمع آن ۱۴۶۷/۵ ریال میگردد.

## نکاتی از صور تجلسه‌های پنچایت کرمان

جلسه در تاریخ دی‌مهر و خردادماه قدیم‌سنه ۱۲۳۵ یزدگردی در باغ دولاب نواب آقاسهرابخان باحضور عده از بزرگان روزرتشتی کرمان و قنات غسان.

مطالب مورد بحث - راجع بدخمه و آرامگاه - مدرسه - راجع بازدواج فقرا که در حدود ۱۰ الی ۱۴ تومان تقبل کمک شد از طرف مانکجی - راجع به بردن اطفال بتهران جهت تحصیل - راجع به پوشیدن سدره و کشتی راجع به عقد در آتش بهرام و جلوگیری از بستن عقد زرتشتی در محضر غیر زرتشتی.

جلسه یوم‌دین خردادماه ۱۲۳۵ یزدگردی در آتش بهرام. مطالب مورد بحث: کناره‌گیری دستور جهانگیر از پنچایتی و آتش بندی بعالت پیری و واگذاری سمت خود به پسر باسواد و دانای خود دستور رستم (پسر ارشدش جمشید بوده) - دادن خلعت طاقه شال کشمیر و سیله مانکجی به دستور جهانگیر - برگزیدگی ملا کشتاسب به سرپنچایتی - گزینش موبد جهانبخش ولد دستور خدا بخش جزو پنچایت - از خدمات رستم فولاد در گذشته تقدیر شد و پسر ملا بهمن هم جزو پنچایت شد.

ضمناً چون ساختمان آتش بهرام در اثر زلزله یکسال ونیم قبل کرمان آسیب دیده بود قرار شد استاد خسرو معمار و استادان بنا به سرپرستی دستور جهانگیر آنرا تعمیر و پولش را از ملا دینیار اورمزدیاری بگیرد و برات حواله مانکجی بشود. ۳۰ نفر صور تجلسه را امضاء مینمایند ایندو توضیح ذیل امضای دو نفر دیده میشود. سهراب ملا گشتاسب اضافه مینماید مطالب کلاد رست الاجها بخش که شک در آنست. حقیر دینیار اورمزدیاری دو فقره پنچایتی موبد جهانبخش و موبد رستم را قبول دارم و دیگر قبول ندارم.

جلسه آذر و تیرماه ۱۲۳۶ یزدگردی در آتش وهرام قنات غسان .  
مردم قنات غسان از مانکجی خواهش کردند که پنچایت برای آنها درست کنند - ولی صاحب اظهار داشت که در ده سال قبل که اینجا آمدم پنچایت برای شما

درست کردم و چند نفر موبد و بهدین و ریش سفیدان بودند آنها کجا رفتند و چرا پنجایت را موقوف کردید حالا چون دوباره خواهش کردید بصلاح دید مردم قنات غسان اشخاص زیر را برای عضویت پنجایت قرار می‌دهیم که بکارهای جماعتی رسیدگی کنند و هرگاه لازم شد از پنجایت کرمان هم مدد بگیرند. اشخاص زیر برای پنجایت معین شد.

دستور مرزبان شهردان<sup>۱</sup>، کیخسرو ملاردشیر، خدابخش بهمن، رشید خداداد رستم، رستم ولداله داد، موبد جها نبخش اورمز دیار، کیخسرو آبادان، موبد فریدون رستم شهردان، مرزبان ولد خسرو جمشید.

نکاتی از جلسه روز خورشید ایزد تیرماه ۱۲۳۵ یزدگردی در آتش وهرام. مانکجی اظهار داشت که از شاگردان مدارس امتحان بعمل آید و هرکس در درجه اول می‌باشد یکقران و درجه دوم دوقران و در درجه سوم سهقران و درجه چهارم چهارقران بدهند بکسانیکه امتحانش خوب است. بنابر این در مکتب خانه دستور رستم چهار نفر یکتومان و در مدرسه ملا بهروز به سه نفر ۶ قران و در مکتب خانه ملا ظهراب بهشت نفر ۱۹ قران انعام داده شد.

– چون گلستان بانو روزشاه وهرام ایزد مهرماه ۱۲۳۴ یزدگردی برحمت حق رفته بنام او یک دخمه در کرمان باید ساخته شود.

– درباره سدره پوشی و اعزام محصلین و عروسی فقرا و گهنبار و خیرات نیز تأکید شد.

– بابت پول جزیه برادران کرمان بعضی کمک نموده‌اند و بعضی برات را انکول نموده‌اند این خوب نیست و اسم شما به بدنامی معروف خواهد شد هنوز نگذاشته‌ام اسم آنها چاپ شود خوب است همت کنید و پول بدهید و من سه چهار روز دیگر حرکت می‌کنم. – جلسه شاه وهرام ایزد تشرماه ۱۲۳۵ یزدگردی.

– مانکجی اظهار داشت من دوماه است کرمانم و باید به تهران بروم. دخمه

---

۱- دستور مرزبان: جد پدری این نویسنده (جها نگیر مرزبان شهردان) است.

باید ساخته شود و بعقیده من ملاظہراب گشتاسب کہ ہم کدخدا است و ہم مردم از او چشم میزنند و ہم قوم و خویش گلستان بانواست برای اینکار خوبست کہ بعد از گفتگو ملاظہراب حاضر شد ماہی سی تومان و پنجقران و نیم کار سرپرستی را انجام بدهد .  
- منع شراب خوری و مستی شد .

- از اینکہ آقای وکیل الملک یکتوب جبہ برسم خلعت بدملا بہروز اسکندر گشتاسب مرحمت فرمودہ اند اظہار خوشوقتی شد و مانکجی بدست خود جبہ را براو پوشانید و ہمہ مبارکبادی گفتند .

\* \* \*

رو نوشت نامہ ایست کہ اردشیر ولد زعیم رستم بمانکجی - ی صاحب می نویسد و دارای نکات تاریخی است :

بخدمت ... مانکجی .. لیمجی معروض میدارد کہ چون مرحوم زعیم رستم خداداد کہ پدر حقیر باشد از جملہ پنچایت قرار دادید . بعد از چندروز شنیدم کہ بحرف شخصی ، حقیر را از پنچایتی معزول نمودید حال استدعای حقیر آنست کہ ہر گاہ مرحوم پدرم یا خودم تقصیری کردہ ایم یا خلاف قاعدہ از دست ما بیرون آمدہ است آن خلاف را شایع کنید و حقیر را تنبیہ فرمائید تا میان مردم تفضیح بشوم و ہمہ کس بدانند کہ حقیر گناہکار و مقصر میباشم کہ بسزای خود رسیدہ باشم و مردمان عبرت بگیرند باوجودیکہ چہ حقیر و چہ پدرم غیر از خدمت کردن و زحمت کشیدن در راہ دین دیگر هیچ تقصیری بخود را ہبر نیستم و دیگر اینکہ ہر گاہ بشما عرض کردند کہ حقیر دوزن گرفتم اول اینکہ از قدیم تا حال اینکار در میان بہدینان بلکہ میان موبدان عام بودہ و بعضی میرفتند و عقد مسلمانی می بستند و دو زن ہم میگرفتند از آنجملہ ملا اورمزدیار خسرو بنمدار کہ داماد پدر دستورستان جہانگیر باشد پنچایت ہم هست بازوج خود در خدمت علمای اسلام عقد مسلمانی بستہ اند و ملا بہمن جمشید و ملا خدا بخش رستم جان و ظہراب و دادورمزدیار شال شور و بہرام کمندار و خدا بخش سالار ولد خدا بخش کہ الحال اورا بہ پنچایتی قرار دادہ اید

زن و اولاد ذکور داشت با وجود عیال داری زوجه برادر خود را میگیرد و در نزد علمای اسلام عقد خود را می بندد اگر عقد مسلمانی بستن و دوزن گرفتن خوب نیست بچه جهته او را پنچایت کردید لکن چون تابحال عقد مسلمانی بستن در میان بهدنیان عام بوده و هیچکس نمیدانست که اینکار خلاف است بجهت آنکه آنهاکه بزرگان دین و دستورات بوده اند چنین کارها کرده اند که الحال هستند و ثابت است و هرگاه دوزن گرفتن خلاف است چرا بزرگان ما دوزن گرفته الحال تازه پنچایت شده اند اینکه تقصیری نیست که بحقیر گرفته اند و از این سبب حقیر را از پنچایتی معزول فرمودند اما چون تابحال نمیدانستم که در شریعت زرتشتی دوزن گرفتن و عقد مسلمانی بستن خلاف است گناه ندانسته و تقصیر گذشته را خداوند میبخشد و چون حال که شما فرمودید بعد از این هیچ بهدینی چنین عمل ناشایسته نخواهد کرد و دیگر هرگاه این زوجه را نمیگرفتم حکماً همان روز مسلمان میشده بود از راه خیرخواهی چنین کار را کردم حال استدعای حقیر اینست که همانطور که مرا به پنچایت قرار داده اید حال هم قرار بدهید تا از مرحمت سرکار سرافراز شده باشم و دیگر اینکه هرگاه اول پنچایت قرار نداده بودید هیچ نمیخواستم اما چون اول قرار داده بودید و بعد معزول کردید از برای حقیر بسیار بد است و باعث بدنامی میباشد دیگر صاحب الحکم و الاختیار میباشید و جواب عریضه را مرقوم بفرمائید الباقی امر کم مطاع صحیح اردشیر ولدا شویه روانی رستم.

مانکجی در جواب نامه او را بعصویت پنچایت سرافراز میسازد نامه مانکجی مورخه وره رام و تیر ماه ۱۲۳۵ یزدگردی.



## سوادنامه اهالی کرمان بهمانکجی در تاریخ خرداد و تیر ماه ۱۲۳۵ یزدگردی

عرض داشت کمترین عبودیت نشان انجمن دارالامانی کرمان - بخدمت عالیجاه عزت وسعادت دستگاه جناب فضیلت مآب سیت صاحب مانکجی بن لمیجی که چون ده سال قبل ازاین سرکار درکرمان تشریف آورده بودید ودرآن ایام از بی بضاعتی و دست تنگی و پریشانی اکثر بهدنیان آگاهی بهمرسانیدید که چقدر فقیر و ضعیف میباشند چنانچه بنان یومیه محتاج بودند و بعد از آن هم روز بروز گرانی شد و بهمین خصوص ازکثرت گرسنگی هر ساله چند نفر از مرد و زن بهدین مسلمان شدند والحال هم که باز بکرمان تشریف آوردید و رسیدگی فرمودید بی بضاعتی اکثر بهدنیان بسرکار ثابت شد از آنجمله چندیوم قبل ازاین زوجه شخصی از موبد از بی بضاعتی و تنگدستی درخانه مسلمان میرود و میخواست که مذهب خود را از دست بدهد ولی چون زود واقف شدیم این کمترینان طوری که توانستیم زحمت کشیده و او را پس آوردیم که در آن وقایع شما هم مطلع میباشید اینهمه خلل در مذهب زرتشتیه کرمان بهمرسیده و میرسد که بعضی از مکان خود فرار میکنند و بعضی میروند و مسلمان میشوند جملگی از فقر و ناداری و ستم است اگر نوعی میشد که هر ساله مبلغی پول بدفعات بفقرا میرسد بسیار خوب بود و ثواب عظیم داشت و بعد ازاین هیچکدام فرار نمیکردند و مذهب خود را از دست نمیدادند و حال استدعا آن سیت صاحب داریم که از راه خیرخواهی و ضعیف نوازی این حکایت را بسمع اکابران هندوستان برسانید که از بی بضاعتی و مسکینی اکثر بهدنیان مخبر شوند و بدانند که پریشانی و تنگدستی آنها از حد گذشت یقین استاد که مرحمت خود را دریغ نخواهند فرمود هر طوری باید و شاید این مطلب را از جانب کمترینان اکابران هندوستان عرض خواهند نمود و در این کوتاهی هم نخواهید کرد. بتاریخ یوم خرداد ایزد واج تشر ماه قدیم

سنه ۱۲۳۵ یزدگردی.

امضاء موبد رستم ابن د. تور جهانگیر ، بهروز ابن اسکندر ، گشتاسب دینیار بهمین جمشید، کریمداد دینیار، خسرو فولاد ، سهراب گشتاسب ، بهرام فریدون - موبد مرزبان ، کیخسرو اردشیر ، کیخسرو آبادان، خدا بخش بهمن، موبد جهان بخش اورمزدیار ، رشید خداداد رستم، رستم الله داد مرزبان خسرو. - دخمه قنات غسان درروز خرداد وامرداد ماه قدیم ۱۲۳۵ یزدگردی بدست موبدان و راهنمایی مانکجی صاحب طلسم گردید و آفرینگان و نان و چاشنی بمردم داده شد و بموبدان هم انعام دادند بفرخور حال هرکس.

## از گزارشات پنچایت یزد که مانکجی بنیاد نهاده وبه شماره HP-۲۱۳

در کتابخانه ملافیروز بمبئی بوسیله آقای رشید شهردان یادداشت برداشته شده وجهته یادآوری مطالب قابل توجه در این کتاب در اختیار این نویسنده قرار دادند. - از نامه خرداد فروردینماه ۱۲۲۴ یزدگردی بامضای اعضای پنچایت از قرار زیر : مانکجی - دستور نامدار ابن کیخسرو - موبد کیخسرو موبد بهمن - رستم ابن دینیار - دینیار بامس - فولاد بن رستم - بهرام مهربان - خداداد زال - جمشید بمان - خرسند فرود - ماونداد خسرو - بمان اورمزدیار - نامدار شاور - نامه برای انجمن اکابران بمبئی بنام مانکجی ابن نوشیروان جی - رستم جی رتن جی - مهربانجی فرامچی . جمشید جی پشوتن جی . کاوسبجی اردشیر جی . نوشته میشود که حکایت از موارد زیر را دارد:

- ورود مانکجی به یزد در تاریخ بهمن اسفندماه قدیم ۱۲۲۳ یزدگردی :  
برگزاری گهنبار در هرچهره بمبلغ دو تومان بابت خرج لرك و چاشنی ، و

لباس و سدره کشتی به بینوایان به سیصد روپیه برات برستم دینیار (۶۳۶قران) که در آنجا (بمبئی) سیصد روپیه را به نماینده او بنام سیاوخش اورمزدیار پیردازند. بابت چهره اول گهنبار یکصد روپیه خرج شده است.

— نوشته شده که حکام شرع و عرف اجازه ساختمان دخمه را نمیدهند که امید است با کوشش مانکجی حکم گرفته شود.

— چون درباره جزیه سخت گیری میشود در سال ۸-۷ نفر از فرط استیصال مسلمان میشوند و تقاضای کمک از پارسیان مینمایند. سرمازدگی و خشک شدن درخت ها و صدمه که به بزرگان وارد آمده مزید بر علت شده است.

نامه را وسیله بهدین کیخسرو نامی میفرستند که برساند و بقیه را شفاهاً باو میگویند که در بمبئی بگوید. در نامه دیگری که تاریخ آن معلوم نشده مینویسند.

— چون جوابی تاکنون (آن تاریخ) نرسیده نگرانند که مبادا آسیبی به بهدین کیخسرو وارد آمده باشد.

— درباره دخمه مینویسند که از حکمران یزد و کرمان محمد حسن خان حکم گرفته اند و از تاریخ خرداد فروردین ماه ۱۲۲۴ یزدگردی شروع بکار کرده اند و هزار روپیه بابت آن خرج برات مینمایند که به کشتک آرام گماشته خواجه تیرت دات هندی پیردازند.

— درباره جزیه تاکید میشود و مینویسند بهدین کیخسرو میگوید و مانکجی هم میدانند که چقدر ظلم و ستم به بهدینان و بیچارگان وارد می آید و اگر چاره نشود همه باید فرار کنند و بعضی که عوامند از دین بیرون خواهند رفت.

— در جلسه انجمن مورخه پنجم سفندار مزد قدیم ۱۲۲۳ یزدگردی مانکجی ۱۴ سوال از اعضای بنجایت مینماید که اهم آنها و پاسخ های داده شده را از لحاظ تاریخی می آورد.

تعیین آمار زرتشتی در هر ده و محله و توانگر و فقیر آنان ؟

پاسخ - یزد و حوالی آن که ۱۴ فرسخ است تقریباً یک هزار خانه زرتشتی است

و از آن ۹۶۲ نفر مرد گلیم خود را از آب میکشند . صورت آن بشرح: دختر بی شوهر ۱۱۵۸ زن بیوه ۵۸۴ پسران یتیم ۷۸۷ ضعیف و عاجز ۷۲۵ زن شوهر دار ۱۲۷۶ پسر ۱۷۳۶ دختران یتیم ۳۳۰ جمع ۶۵۹۶ نفر آنهاییکه جزیه میدهند دوست نفرند و چهارصد نفر بعد از مشقتها میدهند و تخمیناً ۳۲۰ نفر هستند که از برای آنها بسیار بد میگردد .

- درباره کمک به بی وارت و عاجز و فقیر (۶۶۳ نفر) که ۴۰۰ نفرشان بسختی و ۲۲۳ نفر بسیار مفلوکند و اگر آنها را خوراک بدهند هر يك آدم را ب ماهی ۴ ریال و پنجشاهی خرج میشود.

- در پاسخ اینکه مکتب خانه در چند جا باید ساخت و چقدر مخارج دارد جواب آمد که یکی در محله دستوران یکی در محله شصتی یکی در شرف آباد یکی جعفر آباد و مبارکه و خرج هر پنج مدرسه ماه بماء صدرو پیه که بیست تومان و ۱۴ کتاب ضرور است و هر يك نسخه از ۱۰۰ تا ۵۰۰ لازم است :

درباره وجه جزیه زمان فتحعلیشاه به میرزا بابائی سوال شد که گفتند صورت آن علیحده موجود است و قول داده شد که وزیر مختار همراهی کند.

- از جلسه آسمان ایزد فروردینماه ۱۲۲۴ یزدگردی - پاسخ نامه بمبئی خوانده شد و مانکجی صلاح دیده در آینده هر که عاقل و داناست طلبیده در کار جماعت مشورت بعمل آید. درباره سدره نیز تاکید شد . و مانکجی تقبل کرد که پول سدره فقرار بدهد .

در جاسه های دیگر ارسال سدره بکرمان از پول مهربانجی فرامجی (۵۰۰ سدره) و هم چنین کمک ۲۰ هزار روپیه برای رفع جزیه بچشم میخورد . کمک بکرمانیها نیز در جلسه استاد دیماه ۱۲۲۴ یزدگردی مبنی بر ارسال سدره بحث شد و رستم فولاد یزدی حاضر شد که صد تومان علاوه از کمک حضرات اکابر بمبئی بدهد . و هر سال ۳۵ تومان پول جزیه آنان رفع شود . و نسبت به معلم و منزل و ساختن دخمه و تعمیر آتش و هرام صحبت شد که کمک نمایند.

- نامه مورخه سفندارمزدتیرماه ۱۲۲۵ بعنوان اکابرپارسیان حاکی است که تا بحال ۹ مدرسه باز شده و باز هم لازمست .

- دختران و پسران فقیر بی بضاعت اغلب گول میخورند اگر مبلغی (پنج تومان) باشد نکاح مینمایند.

- از جلسه ارد امرداد ۱۲۲۵ .

- چون میرزا محمد معلم مدرسه ناخوش شد موبد کیخسرو موبد بهمن برای معلمی مدرسه معین گردید .

- ۱۱ مدرسه در یزد باز شد .

- در خرمشاه معلم کیکاوس ولد خسرو

- در مرزعه قاسم آباد معلم ماهیار ولد زنده - در مدرسه مر یاباد معلم ماهیار ولد خسرو

- مدرسه کسنویه معلم تیر انداز آبادان

- مدرسه اهرستان معلم خسرو و مهربان مدرسه نرسی آباد رستم بن ماندگار

- مدرسه کوچه بیوک معلم خداداد بن پیر

- مدرسه مبارکه معلم خدا بخش جاماسب - مدرسه دزین آباد معلم موبد جها نبخش موبد رستم

- مدرسه شرف آباد معلم بهرام بن اردشیر

- در محله، معلم کیخسرو و موبد بهمن. مخارج معلمین را مانکجی می پردازد. و قرار شد پنجایت سرپرستی کند. و شیر مردنوز برای رسیدگی بکار مدرسه ها معین شد .

- جلسه و رهرام شهریور ۱۲۲۵ یزد گردی - اعانه سرجمشیدجی برای نکاح صد نفر پسر و دختر رسید . و روز استاد شهریور در آتش و رهرام نو آفرینگان خوانده شد و در یوم سروش ایزد مهرماه ۱۲۲۵ آتش بهرام را به آتش بهرام جدید بردند. دستور نامدار دستور کیخسرو برای خادمی آتش بهرام با ماهی یکتومان مأمور شد و قرار شد بقیه را مانکجی بدهد.

## يك نمونه از وضع پول جمع آوری جزیه و اخراجات آن

از رعیت وسیله کدخدا بهزاد وصول شده ۱۱۵۷/۹

۱۹/۸	تومان عباسی
۱۱۷۷/۷	خرج کرده

اصل پول دیوان ۸۳۶۴/۸۰۰

حق الحکومه ۱۰۰

میرزا حسین رکن آبادی ۲۲

تفاوت مستمری ۷/۲

تفاوت تخفیف ۱۵

تومانی سیصد دینار ۲۷/۲۲۰۰

۱۰۰۷۹/۰۰۰

داروغگی ۲۵

میرزا صدر ۱۳

مستمری ۷۲

موجب کدخدا ۴۰

۱۱۵۷/۹

رعیت طلب دارند ۱۹/۸

بموجب تفصیل فوق کدخدا بهزاد پانزده تومان و هشت هزار از رعیت زیاد گرفته که باید از او دریافت شود و مبلغ نود و هفت تومان چهار هزار و چهارصد و پنجاه دینار طلب دیوان است کدخدا بهزاد حاضر شد که قدری خودش پرداد و قدری هم رعیت کمک بکنند. قرار شد بحکومت بنویسند تا رسیدگی در حساب

کداخد بکند .

- از جلسه وره رام آبانماه ۱۲۲۵ یزدگردی

این جلسه مبنی بر جلوگیری از عرق و شراب خوری وعدم کشتار گاو و بره

- حجاب زنها که بی چادر نباشند

- جلوگیری از دزدی و دایره که همراه مرده میزنند که قانون دین نیست

- سدره کشتی داشته باشند .

- پول گهنبار و دامادی پنچایت و پیرسبز و ساختن گنبد و استخر

- ترتیب موعظه در شهر و دهات .

- از جلسه و همن امشاسفند آذرماه ۱۲۲۵

۵۰۰ جلد کتابهای رسیده تقسیم و بکرمان دربارہ نکاح و استفاده از پول رسیده

نوشته شد و هم چنین نوشته شد که در یزد ۱۲ مکتب خانه درست شده و باز هم در نظر

است تهیه شود و کرمان هم پیش بینی نمایند.

- جلسه ۲۳ یوم آذر و ماه آذر ۱۲۲۵ یزدگردی

کاغذ دادا باهای رستم جی بناجی از پارسیان توانگر بمبئی مبنی بر تقبل اعزام

یکصد خانواده زرتشتی به بمبئی و اسکان آنها در کلکته و تأمین مخارج آنها تا پیدایش

مسکن و کار خوانده شد.

خطابه مانکجی در جلسه ۲۴ یوم فروردین و آبانماه سنه ۱۲۲۵ یزدگردی

مطابق ۶ رمضان ۱۲۷۲ هجری و ۱۱ ماه می ۱۸۵۶ میلادی به هنگام ساختن دخمه در

کوه نریمان پس از آفرینگان :

اول - کار ساختن دخمه ۱۹ ماه طول کشید

- دوم حقیر در این ولایت و راه و رفتار به دینان که دیدم معلوم شد که قاعده

و قانون دین و رفتار دنیا همه اش از دست رفته در آن خصوص دو مطلب ما را در نظر

آمد یکی که تاب ظلم و دیگر سهل انگاری و بی علمی - اما حال از خدا می خواهم و

امیدوارم که سایه دولت ناصرالدین شاه بر سر شما پائنده باد که در دولت او ظلم بر سر

شما کم شده و میشود و در دل شما تأثیر بکند که پی علم و هنر و دانائی رفته و دروغ و حسد و کینه و جاهلیت را ترك نماید سبب این است که قاعده و قانون دین و دنیا هر چه در قوه ما هست خواندیم و میدانیم آنطور که دستوران و موبدان و بهدینان را عرض نموده پوشیدن سدره حالی کردم و روایت دینی ظاهر نمودم و طلسم\* کردم دخمه و آتشکده را هر طوی که باید و شاید همان طور به گفته ما موبدان بجا آوردند از این سبب من احساس مندی همه هستم و اگر شما یان طالب رفتار نیک باشید که انشاء الله همه کار دینی و دینی روی رو بترقی خواهد آورد.

چندین کارها شما بنام دین میکردید که خلاف بود بلکه دیوپرستی بود یکی کاو کشتن بود در پیر خاتون با نو و قتی که حقیر حالی کردم و انجمن هم تصدیق کرد و این کار و گناه عظیم همه ترك کردید و همینطور بعضی حسادتهائی که بد باشد و هست امیدوار هستم که آنها را ترك بکنید که باعث سرافرازی دوجاهانی باشد مطلب چهارم سبب بی علمی است در میان شماها بسیار خرابی شده است و دیدم این سبب یا برای اکابران هندوستان عرض کرده الان یازده مکتب ده بده رواج دادم و دیگر در رفت و خیر آباد و جعفر آباد و مزرعه کالانتر مکتب کردنی است اراده هست و معلم پیدا نمیشود و در این خصوص بارها اهل ده مذکور عرض نمودم که کسی معلمی را پیدا نمایند که بند و بست داده شود تا بحال اثری نکرد از این سبب تا که اینجا هستم اگر بشود بهتر است. ششم این حقیر در این ولایت نزدیک بدو سال شده است و حال از خدمت بهدینان مرخصی گرفته و میروم حضرات پنچایت و چند نفر معین هستند و آنها هر کدام وقت بوقت هر قرار و مدار که بدهند که اطاعت کنید و رفتار نیک داشته باشید بزرگتر خود را عزت بدهید که شما را در این دنیا عزت و حرمت میرسد.

هفتم همه برادران دانسته باشید که حضرات پنچایت تا امروز بسیار زحمت شما کشیده اند و هنوز هم بهمین فکر هستند که بطایفه ضعیف فلک زده خود فیضی برسانند که از زحمت و ظلم فارغ شوند در این خصوص اگر شما یان همگی اطاعت پنچایت

---

✽ منظور از طلسم همان تقدیس میباشد





[illegible]


1000

[illegible]

مجلس شورای ملی  
تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۲۵  
شماره ۱۲۵  
مجلس شورای ملی  
تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۲۵  
شماره ۱۲۵

درین عرصه چهار مرتبه در ملازمین اینک است  
خداوند عز و جل است که ملازمینش را در این امر  
موفق گرداند و اینجاست که ملازمینش را  
موفق گرداند و اینجاست که ملازمینش را

کتابخانه عمومی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته وقدرته  
على كل شيء

[illegible]

المرکز غایت‌المرکز  
دانش

آمنه برادران و خواهران و فرزندان  
 امیران و اعیان و اشراف و ارباب و اعیان  
 و اعیان و اشراف و ارباب و اعیان  
 و اعیان و اشراف و ارباب و اعیان

محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم

محمد علی قزوینی مؤلف و تصنیف

مجلسه اول


 東京国立国会図書館蔵  
 昭和二十五年四月  
 東京国立国会図書館蔵

*[Handwritten signature]*

Figure 1



محرم الحرام ١٢٨٨

Handwritten signature: *W. H. R.*

[illegible]

صلى الله عليه وسلم  
الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دلالة على ما فيه من الخير والبر

١٢٣٤٥٦٧٨٩١٠١١١٢١٣١٤١٥١٦١٧١٨١٩٢٠٢١٢٢٢٣٢٤٢٥٢٦٢٧٢٨٢٩٣٠٣١٣٢٣٣٣٤٣٥٣٦٣٧٣٨٣٩٤٠٤١٤٢٤٣٤٤٤٥٤٦٤٧٤٨٤٩٥٠٥١٥٢٥٣٥٤٥٥٥٦٥٧٥٨٥٩٦٠٦١٦٢٦٣٦٤٦٥٦٦٦٧٦٨٦٩٧٠٧١٧٢٧٣٧٤٧٥٧٦٧٧٧٨٧٩٨٠٨١٨٢٨٣٨٤٨٥٨٦٨٧٨٨٨٩٩٠٩١٩٢٩٣٩٤٩٥٩٦٩٧٩٨٩٩


 معكم في كل وقت  
 طاب الله لكم  

 طاب الله لكم

۱۱.    
 ۱۱.    
 ۱۱.  



*(Faint handwritten notes)*



*Handwritten notes:*

- Handwritten "C" above the first column.
- Handwritten "C" above the second column.
- Handwritten "C" above the third column.
- Handwritten "C" above the fourth column.

10/15/1919

۱۸۷۱

عبدنا در مسعودی

كفره / ادراك الحق / اعمق

1

3.

۱۶۴  
۱۶۵

2000

အကျိုးအမြတ်အစွဲအစွဲ  
အကျိုးအမြတ်အစွဲအစွဲ  
အကျိုးအမြတ်အစွဲအစွဲ

[illegible]

را بجا آورید رغبت آنها زیاده‌تر می‌شود و هم‌چنین از برای برادران دینی خود همت و کوشش باید بکنید که خشنودی خداوند در او هست و تن پروری خصلت جانور هست فیض بیکدیگر رساندن خصلت انسان است و مدد کردن به‌دنیان، باعث بهشت جاویدان است. هشتم، از این سبب دلگیر هستم که بابت سدره پوشیدنی چند مرتبه وعظ کردیم و دو سال است زحمت میکشیدم و چند پول در این خصوص خرج شده است ولی برسیه دل چه سود خواندن وعظ نرود میخ آهنین بر سنگ. نهم عرض آخرین اینست در این مدت دو سال چند وقت بر سر به‌دنیان هر طور يك آفت دیدیم در اینخصوص بسیاری از برای شراب خوردنی بود و هست در این باب قبل از این اکابران پنچایت و دستور صاحب قدغن کرده بودند که شراب خورده مست نشوند اما کسی گوش بحرف نکرد بعد از او یکماه قبل در اهرستان چند نفر مسلمانان طوفانی کرده بودند آنهم به سبب شراب بود در این خصوص حضرات پنچایت خود اقرار کرده بودند که شراب در حوالی شهر همراه خود بردن خوب نیست و کسی شراب خورده باشد او را بیرون رفتن خوب نیست هم‌چنین هم صلاح شده در دفتر، پنچایت صحیح دادند و بعد از آن چند کس از خود پنچایتیان چنین حرکت کردند و سوای او چندین دروغ و افترا بستند و چنین حرکتها را حقیر دید بسیار غصه می‌خورم و تعجب هستم و خود شمایان در زیر ظلم هستید و خود را در حساب معرفت می‌شمارید و چنین حرکتهای بیجا و نامعقول می‌کنند خوب نیست. خداوند عالم از کرم خویش می‌خواهد شما را ترقی بدهد مگر افعال شما مانع است. باید بزرگان خود را اطاعت کنید تا آفتاب هدایت بر شما بتابد. امضاء حاضرین در جلسه -

- از نامه پنچایت یزد به اکابران بمبئی باد ایزد دیماه ۱۲۲۵ یزد گردی.

- بعضی مفسدین نزد صاحبان سم‌پاشی مینمایند که کمک‌های شما قطع شود. سخن دروغ را باور نفرمائید.

- چند نفر علما و بزرگان مسلمین هستند که طرف ما را می‌گیرند والا ما ازین میرفتیم بآنها کاغذ بنویسید.

## انجمن‌های ناصری و صدور فرامین شاهانه

برائثر اقدامات قبلی مانکجی صاحب وپی گیری کیخسرو جی خانصاحب فرامینی از سوی دولت وقت و ناصرالدین شاه دایر برتشکیل انجمنهای ناصری (۱۳۰۸) شرفصدور یافت. که درصفحات قبل شمه ازتشکیل انجمنهای یزد وکرمان را ملاحظه فرمودید. اماچون باگذشت زمان و تغییر حکام و اشخاص پیش آمدهائی میشدکه بزیان مردم بود ناگزیر درصددرفع آن ازطریق مراجع برمیآمدند. بااستفادهمجله (شماره ۳۷ و ۳۸) ثریای چاپ مصر بتاریخ ۱۳۱۷ قمری برابر ۱۸۹۹ میلادی که در هوخست سال ۱۳۵۳ (شماره ۱۰ و ۱۱) آمده قسمتی را که مربوط به انجمن های ناصری است خواهد آورد.

امین وکلانتر زرتشتیان یزد وکرمان بنام ملادینیار کلانتر ابن مرحوم ملا بهرام ازسوی انجمن ناصری زرتشتیان یزد به پادشاه وقت ( مظفرالدین شاه ) عریضه تقدیم وشرح حال را بعرض میرساند. پادشاه به یک یک درخواستها پاسخ میدهندکه دراینجا به قسمت مربوطه به صدور و تأیید فرمان تشکیل انجمن اشاره مینماید :

مقدمه - چون آفتاب عالمتاب معدلت شاهانه برقاطبه طبقات ملت طالع وانوار نصفت خسروانه برکلیه شعبات رعیت ساطع و تابش عدل آن بالذات ظلمت ظلام ظلم و تندى را منتفی و مرتفع است و عالیجاه ملا دینیار زردشتی امین وکلانتر جماعت زردشتیان یزد و کرمان از طرف آنها بتوسط وزارت خارجه از بعضی تعدیات فوق العاده و بدوسیته در حق جماعت مزبور به بخاکپای معدلت آسای مبارک تظلم نموده عدل و انصاف ملوکانه مقتضی رفع جور و اعتساف بشرح ذیل گردید:

اولا متظلمند درسنه ۱۳۰۸ از طرف دولت مقررشد بصوابدید روسای خود انجمنی در یزد وکرمان موسوم بانجمن ناصری زردشتیان تشکیل شده در مواقع

فرمان مظفرالدین شاه درباره  
انجمنهای ناصری یزد و کرمان

[illegible][illegible][illegible][illegible]

فرمان مظفرالدین شاه در باره  
انجمنهای ناصری یزد و کرمان

[illegible][illegible][illegible][illegible]

مجلسینا بعد از این منظور عدالت و سترگ بکار حال و استقبال ولایت نیر و امر و مقرر سیف ایام و امور مقدس و امام که در  
بر یک از غیرت و سترگ و سترگین و سترگ شایسته با یکبار حق و عمر داشته از این به تغییر و تبدیلی و مقرر و دارنده و حاکم و مقرر و



لازمه بامورات اتفاقیه ادعائیه خودشان بین الجماعه رسیدگی نمایند . برای استحکام امر و استقلالیت انجمن مزبور مستدعی امر و اراده مجدد است و البته همانطور که انجمن برقرار است بترقیات مقررده همان جماعت امورات بین الجماعه را تسویه نمایند ولی اگر يك طرف مسلمان باشد باید حکومت رسیدگی و رفع غائله نمایند (محل دستخط آفتاب نقطه همایونی است .)

بنابراین فرمان تأسیس انجمنهای ناصری کرمان و یزد در سال ۱۳۰۸ قمری (۱۸۹۰ میلادی ر ۱۲۶۷ شمسی) بنابدرخواست مانکجی ها تریا و پی گیری کیخسرو خانصاحب درزمان ناصرالدین شاه بوده و بوسیله مظفرالدین شاه درسال ۱۳۱۷ نیز تأییدگردیده است.



هموندان انجمن زرتشتیان یزد در زمان بازدید جاکسون

## انجمن زرتشتیان یزد

برابر شرح مندرجه در شماره آبانماه ۱۳۵۳ ماهنامه زرتشتیان انجمن یزد بنام انجمن ناصری یزد در روز باد ایزد و شهریورماه قدیم ۱۲۶۱ یزد گردی برابر با پنجم رجب المرجب ۱۳۰۹ هجری قمری تشکیل یافته است. این انجمن در زمان و بهمت روانشاد کیخسرو جی خانصاحب نماینده اکابر صاحبان پارسیان هندوستان در حضور وی تشکیل گردید. چون شرح آن مفصل است فقط قسمتی از مفاد روس مطالب آن را آورده و پوینده را باصل شرح در مجله راهنمایی مینماید. در دیباچه چنین آمده:

بنام یکتا خداوند جهانیان .

— من از طرف انجمن اکابر پارسیان هند مأمور خدمت بهم کیشان در ایران ،  
خاک پاک مینو نشان شده ام

— از پادشاه وقت ناصرالدین شاه قاجار و حکمران یزد جلال الدوله و برخی  
علمای اعلام که به زرتشتیان محبت نموده اند بخوبی یاد شده است  
— در جائی اشاره به پراکندگی زرتشتیان و عدم تشکیل مجالس کنکاش شده  
که از قدیم الایام در میان زرتشتیان دایر بوده شده است .

— برای جبران این وضع با توصیه انجمن اکابر پارسیان اقدام به تشکیل  
انجمن در یزد و کرمان میشود که به کارهای افراد جماعت و گرفتاریهای آنان برسند.  
— اتفاقات و کارها را در سه دفتر ماه بماء ثبت و یک نسخه را به حکومت سنیه  
و یکی هم به هندو یکی هم بوزارت جلیله امور خارجه بدهند . تا بعضی از اشتباه  
کارها و کج گوئیها و تجاوزات در پرده نمانده موجب آبادانی ملک و نیکنامی  
دولت و برقراری ملت باشد .

— جمیع کارهای زرتشتیان مربوط باین اداره است تا امورات مختص

بخودرانی نبوده و پنهان و پوشیده نمانده و بدین ملاحظات این عمل را داعی در دار الخلافه تهران صورت داده این هنگام که در یزد توقف دارم چند روزیست که در صدد تشکیل این اداره بر آمده بموجب قانون نامه که در این دفتر ثبت و موجود است محل و اجزاء اداره و وقت و ساعت شورا که معین کرده با اطلاع حکومت و علمای اعلام یزد این اداره را حسب الفرمایش انجمن اکابر پارسیان هند برپا نمودم .

- بعموم زرتشتیان یزد چه شهری و چه دهاتی صراحتاً اشعار میدارد که عموم کارهای زرتشتیان جزئی و کلی شرعی و عرفی خاصه امورات دینی راجع و متعلق بدین اداره میباشد. (اداره منظور انجمن است .)

- هر کاری که در این انجمن کرده میشود که راجع بکیش و ملت زرتشتی است آن صحیح و هر عرض و گفتگوئی که در باره زرتشتیان از این اداره رجوع بحکومت عظمی و محاکمه شرع مطاع بنوی شود آن محل اعتنا و اعتبار خواهد بود و از این بیعد هر کار دینی که نسبت بامت و ملت زرتشتیان دارد که بامضاء و مشورت و اطلاع اداره نباشد بی پا و از درجه اعتبار ساقط و باطل میباشد . سپس آئین نامه را که در ۴۶ ماده تنظیم شده شرح میدهد که بعضی مواد را میآورد :

(۱) اسم این مجمع از امروز باداره رتق و تقق امور و اصلاح حالات زرتشتیان موسوم است بانجمن ناصری

(۲) اجزاء این اداره (۲۸) نفر انتخاب شده اند .

(۳) محل اجلاس اداره دهشنی دبستان جناب فرزانه والانهاد ملاکی خسرو این مرحوم مهربان است .

(۴) رسماً حق انتخاب اجزاء با وکیل انجمن ذوی الاحترام اکابر صاحبان پارسیان هندوستان است که اکنون جناب مستطاب فضایل مآب فرزانه والانهاد میسر کیخسرو جی صاحب میباشند .

(۵) سر نشین انجمن یکی از (۲۸) نفر انتخاب باید بشود و حق انتخاب سر نشین با اجزاء اداره است .

(۶) بنا برای وکیل انجمن اکابر صاحبان برضایت و صوابدید اجزاء اداره جناب دستور شهریار به سرنشینی معین و منتخب‌اند.

(۱۱) اقلا ده نفر از اجزاء اداره که حاضر باشند میتوانند امری را صورت دهند و باید آن مجری ممضی باشد اگر کمتر از ده نفر باشند آن انجمن ممضی نخواهد شد و امریکه واقع شود مقررات را معمول و مجری دارند.

(۱۷) غرض و کینه و عداوت شخصی و امورات نفسی را در ضمن گفتگوئی که مختص بداره باشد نباید آورد.

(۲۴) هر يك از اهل مجلس که بدون سبب متینی سه روز متواتراً در مجلس حاضر نشود باید مکتوباً از صدر آرا که سرنشین باشد استعفا بخواهد و بجای او سایر اهل مجلس حق انتخاب دیگری را دارند.

انتخاب باکثريت رأى باید بشود در صورتیکه سرنشین نیز در سه مجلس متواتر بدون سبب متینی حاضر نشود معزول و خارج است.

(۲۵) سرنشین اداره بدون اطلاع و امضاء و اهل مجلس حق ندارد که هیچ امر را صورت بدهد هر نوشتجات و اسنادیکه تعلق بداره دارد که بسته بجمهور طایفه است که باو میرسد باید روز اجلاس باجاء اداره اظهار و ابراز بدهد. کارگذار و عمال اداره بموجب ذیل است.

سرنشین اداره جناب دستور شهریار نایب مناب سرنشین دستور تیرانداز امین اداره ملادینیار کلانتر دفتر دار و دبیر اداره استاد جوانمرد و استاد کیومرستشارالقوانین آئین بهی ماستر خدا بخش

(۳۰) لازم است که کل ۲۸ نفر از اجزاء اداره بقوانین هذا کتابچه رعایت و اطاعت نمایند تا نظم و ترتیب مجلس منظم و مرتب بوده پایدار بماند.

(۳۱) هرگاه وقتی از اوقات اقلا شانزده نفر از اجزاء اقتضا دانسته صلاح بدانند کلیه زردشتیان را طلبیده اجلاس نمایند.

(۳۴) از امروز املاک موقوفه در هر جای که وقف میشود باید در دفتر اداره

ثبت نموده سر نشین و دو نفر از اجزاء اداره و یکی از علمای شرع اسلام کثراله امثالهم امضاء نمایند و در اداره ضبط شود .

(۳۷) یکی از پیشنهاد اداره اینست که بوسائط لازمه موالید واموات و ازدواج طایفه زرتشتی را معلوم و مشخص نموده ثبت دفتر نماید و اقلاً پنجسال یکمرتبه سرشمار کل طایفه را برداشته بنقاط لازمه ارسال کند .

(۳۸) جمع امورات دینی و اصلاح آن بصلاح و مشورت اداره باید صورت داد .  
(۴۱) از طرف انجمن آمد و شد در بخانه حکومت عظمی علمای شرع مطاع و تقدیم عرایض و راپرت ماهیانه بحکومت سنیه راجع باین اداره است .

(۴۴) اصول اجزا در انجمن يك و نیم ساعت از طلوع آفتاب جمعه گذشته و بفاصله سه ساعت در انجمن توقف نموده مشغول بر تق و وفق امور باشند .

(۴۶) این انجمن میتواند در بلاد داخله و خارجه عضو و در هر دهی شاخه برای خود منتخب و معین نمایند .

## وقف نامه ها

– انجمن زرتشتیان یزد بموجب سابقه که از زمان ریاست انجمنی اردشیر جی ریپورتر بجا مانده سه طفری وقف نامه معتبر از اماکن مقدسه زرتشتیان در دست دارد که علماء و مجتهدین وقت آنها را امضاء و تولیت تمام آنها را بانجمن زرتشتیان یزد واگذار نمود مآند

– وقفنامه اول شامل تمام معابد و درمهرهای زرتشتیان چه در یزد و چه در دهات یزد .  
وقفنامه دوم ، شامل زیارتگاهها و اماکن مقدسه مانند پیرسپر ، خاتون بانو ، نارستانه ، نارکی ، پیرهریشت ، ستی پیر ، شاه وهرام ایزد ، الیاس ، پیرمهر ایزد ، چهل چراغ و غیره

وقفنامه سوم – دادگاهها بانضمام خیلها و توابع آن .





در این لوحه نام فرزندان و ده‌شمنانی به چشم می‌خورد که در سال ۱۳۳۳ هجری باغ معبد و مسافرخانه زرتشتیان شیراز را خریداری و وقف نمودند و امروز هم با تعمیرات و تغییراتی پابرجاست

## انجمن خیر خواه زرتشتیان یزد

برابر آئین نامه که در ۷۰ ماده و یک سوگند نامه تدوین شده انجمنی در یزد بنام انجمن خیر خواه زرتشتیان یزد تشکیل میشود (غیر از انجمن ناصری) که پاره از مواد آنرا برای ثبت در تاربخ زرتشتیان میآورد :

ماده ۱ - این انجمن موسوم است به انجمن خیر خواه زرتشتیان یزد

ماده ۲ - محل این انجمن مدرسه مرحوم خسرو شاهجهان است .

ماده ۵ - هر هفته روز جمعه سه ساعت بغروب مانده انجمن منعقد میشود .

ماده ۹ - این انجمن ابتدا در امورات سیاسی و مملکتی مداخله نخواهد نمود.

ماده ۱۰ - تعداد اجزای این انجمن به (۶۳) محدود است و اضافه از آن

باکثرت آراء در صورت خیلی لزوم قبول میشود .

ماده ۱۱ - مقصود از تشکیل این انجمن ملاقات دوستانه و تبدل افکار در کارها

و تشیید مبانی اتفاق و اتحاد میان قوم زرتشتی و صحبت و گفتگوی علمی و بحث و

تکرار در نواقصات مذهبی بنا باقتضای موقع و وعظ و اندرز آئینی و نطق و گفتار در

علوم و صنایع و غیره است

ماده ۱۲ - این انجمن کلیتاً در امورات ملتی و تجارت و فلاح که ترقی و

اصلاح و پیشرفت قوم زرتشتی در آن منظور است مداخله مینماید ولی در اموری که

رجوع بانجمن ناصری میشود خود را دخیل نمی نماید مگر بتصویب آن انجمن و

نسبت بامورات مهم ملتی ایندو انجمن بصالح و مشورت همدیگر کار را صورت میدهند.

ماده ۱۷ - این انجمن بنا بمصلحت وقت در ایام مقدس و روزهای اعیاد در

منازل متبر که مجلس جشن فراهم آورده بعد از ادای تکلیفات مذهبی وعظ و اندرز

دینی و دینوی بعمل میآورد .

ماده ۳۴ - در هر انجمن هرگاه پانزده نفر اجزا حاضر باشند میتوانند شروع



بکار نموده با کثرت آراء عملی را قطع و فصل نمایند .  
 ماده ۳۵- هر يك از اجزاء حق هفت دقیقه سخن گفتن بیش نیست مگر آنکه  
 مطلب خیلی مهم باشد و اجزا صلاح در تطویل آن دانند .  
 ماده ۴۰- هر يك از اجزا که سه هفته متوالی بدون نمودن عذر موجه در انجمن  
 حاضر نشود باید خود را از عضویت انجمن مستعفی بداند .  
 ماده ۵۴- هر وقت لازم شود با کثرت آراء موقتاً انجمن در منزل علیحده منعقد  
 میشود

ماده ۵۶- این انجمن در همراهی و راه نمائی مظلومین ملت حتی الامکان حاضر است  
 ماده ۶۱- هرگاه انجمن با اقتضای موقع بخواهد قانونی تازه احداث نماید یا  
 بتصویب دستوران و روسای ملت اصلاحی در قوانین و رسومات عادیّه متداوله  
 بین الملت زرتشتی نماید یا برای فایده ملت تجویز نماید اجزا مجبور و مقید به قبول  
 و عمل نمودن آن قانون یا اصلاح یا تجویز هستند

## سوگند نامه انجمن

« به همت و هوش و هورشت و بکلام مقدس اوستا سوگند یاد نموده یزدان  
 پاك و روان اشوزرتشت را گواه میطلبم که در انجمن همواره اصلاح ملت و ترقی و  
 پیشرفت برادران دینی خود را منظور نظر داشته در گفتگو ابداً اغراض شخصی را  
 داخل نکرده مطلبی را بموجب تصدیق وجدانی خود بدون ملاحظه رد یا قبول نموده  
 از کتمان و اغماض و از سکوت بیجا پرهیز نمایم و از قانون انجمن که بخوبی خوانده  
 و فهمیده ام تخطی و تجاوز ننمایم و از ضدیت و اختلاف رای دیگران نسبت بخودم  
 ابداً استکراه ننموده اصلاً مکدر نشوم . »

توضیح - از چگونگی تشکیل این انجمن و اینکه چه انگیزه سبب شده تا

باوجود انجمن ناصری مبادرت به تشکیل آن شود تا تاریخ تنظیم این نوشته اطلاعی بدست نیاوردم ولی با توجه باینکه در ماده ۱۲ لزوم احترام بانجمن ناصری را مورد نظر و دقت قرار داده است میتوان دریافت که اختلاف نظری در بین بوده است منتهی نه بآن اندازه که انجمن ناصری را نفی نماید . کما اینکه اخیراً گروهی چنان کردند و انجمن يك قرنی یزد در اثر اعمال غرض و نفوذ به خاموشی گرائید .

## صورت فرمانهاییکه در صندوق پنجایت ضبط و در آتش

بهرام سپرده دستور نامدار کیخسرو بوده است :

( از ذکر فرامین که لزومی ندارد خودداری شد . )

۱ - دو فرمان ناصرالدین شاه در باره میراث بین زرتشتی و مسلمان که هر کس دعوائی داشته باشد بدیوان خانه اعلی برود و کسی که از دین خود بر میگردد در این باب مجتهد تحقیق نماید بتاريخ شهر صفر ۱۲۶۸ و ربیع الاول ۱۲۶۹ هـ

۲ - فرمان فتحعلیشاه بجهت ساختن دخمه بعهدہ حاجی عبدالرحیم بتاريخ شهر ربیع الاول ۱۲۲۹ هـ

۳ - سواد تعلیقه سرکار بندگان پناهی ام سردار بجهت زرتشتی و مسلمان در باره مالیات قصابی و املاک وقفی سنه ۱۲۶۹ هـ

۴ - ملفوفه فرمان مرحوم محمدشاه بجهت ساختن دخمه بتاريخ شهر رمضان ۱۲۶۴ هـ

۵ - سواد تعلیقه برجیس صاحب بجهت سفارش نامه که رفع جبر و تعدی بشود

۶ - سواد تعلیقه سرکار عزیزخان سردار کل باسم میرزا کوچک خان سرهنگ

که هر کس دعوی ارث داشته باشد بدیوانخانه مبارکه بروند که بحقیقت رسیدگی شود

۷ - سواد تعلیقه اشرف امجد صدراعظم در باره یکصد تومان علاوه وجه جزیه

که در باره پول قصابی و داروغگی در باره جناب شیخ محمد حسن بتاريخ ربیع الاول

سنه ۱۲۷۰ هـ

۸ - فرمان دیوانخانه مبارك در باره ملك وقفى ومطالبات كه رسيدگى نمايند هر كس در باره ملك موقوفات سخنى داشته باشد بدیوانخانه روانه نمايند . جمادى الثانى ۱۲۷۰ هـ

۹ - تعليقه مرحوم ميرزا محمد تقىخان امير در باره امضای فرمان مستمرى موبد موبدان موبد بهرام بعده سر كار شيخعليخان جمادى الثانى ۱۲۶۶  
۱۰ - تعليقه مرحوم ميرزا محمد تقىخان امير در باره موبد موبدان و مرخصى و حمايت طايفه مزبوره ذیحجه ۱۲۶۵ هـ

۱۱ - حکم شريعتمدار آ ميرزا على كه بيرون شهر سوار شوند طايفه پارسی و در شهر هم دستور نامدار سوار شوند بتاريخ ۲۷ ربيع الثانى بالای آنها امضاء حکم سر كار ميرزا كوچك خان پيشكار سر كار سرتیپ خان شده است بتاريخ جمادى الاول ۱۲۷۰ هـ  
۱۲ - تعليقه صدر اعظم كه در بالای عريضه ملا بهرام ثبت شده كه جمع و خرج بدهی جزیه مزبور از قرار تصديق ميرزا محمد صادق مستوفى ۸۳۶۴/۸ ريال كار سازی نمايد . بتاريخ ذی حجه ۱۲۶۸ هـ

۱۳ - فرمان محمد شاه در باره سى تومان مستمرى بهمین بن دستور كيخسرو ۲۴ صفر ۱۲۵۷ هـ

۱۴ - فرمان ناصر الدين شاه در باره پول جزیه كه جمع و خرج شده ۹۵/۶۹۸۰ ريال بده دیوان شده كه همه ساله بدهند شوال ۱۲۶۰ هـ

۱۵ - تعليقه مرحوم محمد حسنخان سردار امضاء مرحوم ميرزا محمد تقى خان امير در باره موبد موبدان پوشیدن خلعت و اورا مرخص کردن و مستمرى اشاراليه را بدهند ربيع الاول ۱۲۶۶ هـ

۱۶ - تعليقه مرحوم محمد حسنخان سردار امضاء فرمان پادشاه در باره مستمرى موبدان بتاريخ شهر ربيع المولود ۱۲۶۴ هـ

۱۷ - تعليقه مرحوم سردار امضاء فرمان پادشاه در تخفيف سيصد و پنجاه تومان ربيع الاول ۱۲۶۶ هـ

۱۸ - فرمان قبله عالم و عالمیان درباره مستمری ملا بهرام بتاریخ شهر رمضان

سنه ۱۲۶۷ هـ

۱۹ - فرمان محمدشاه بمعهده شاهزاده بهمن میرزا متوجه املاک وقفی راسرکار

شریعتمدار میرزا محمد علی مدرس باشد بتاریخ صفر ۱۲۵۷ هـ

۲۰ - فرمان محمدشاه در باره اینکه هر کس یکنفر از طایفه را بقتل برساند

قاتل را حکام بطهران بفرستند یک هزار تومان بدیوان اعلی حاکم دادنی باشد صفر ۱۲۵۷ هـ

۲۱ - فرمان محمدشاه که رئیس طایفه مزبور را واگذار کردند بعباسقلی خان

که رئیس طایفه باشد ربیع الاول سنه ۱۲۵۷ هـ

۲۲ - فرمان ناصرالدینشاه در باره سیصد و پنجاه تومان تخفیف که دادند همه

ساله از بدهی جزیه موقوف دارند ۱۶ رمضان ۱۲۶۸ هـ

۲۳ - فرمان ناصرالدینشاه بابت مستمری موبد موبدان که همه ساله دریافت

نماید ۳۲۰ ریال در هذا السنه تخافوئیل مرحمت شده بتاریخ ۱۶ رمضان سنه ۱۲۶۵ هـ

۲۴ - فرمان ناصرالدین شاه امضاء فرمان محمدشاه هر کس از طایفه را بقتل

برساند موافق فرمان مرحوم رفتار نماید ۱۴ شوال ۱۲۶۹ هـ

۲۵ - تعلیقه مرحوم محمد حسنخان سردار امضای فرمان بابت پنجاه تومان

مستمری ملا بهرام بتاریخ ربیع الاول ۱۲۶۶ هـ

۲۶ - تعلیقه مرحوم محمد حسنخان سردار در باره رستم برادر ملا بهرام و

مستمری ملا بهرام ربیع الاول ۱۲۶۶ هـ

۲۷ - سفارش میرزا محمد تقی امیر درباره ملا بهرام و رستم برادر ملا بهرام در

باره تنخواه که هنگام غارت برده اند گرفته عاید سازند ذیحجه ۱۲۶۵ هـ

۲۸ - بالاخره تعلیقه جات زیادی که جمعا ۳۸ تا میشود . که موضوع یکی

از آنها باغ توت سیاه است . البته بعد از این صورت فرامین دیگری هم صادر شده

است که در صورت مضبوطه نبود .

## پیشینه انجمن زرتشتیان شیراز

با استفاده از نظامنامه داخلی انجمن زرتشتیان شیراز که در سال ۱۳۲۸ هجری در باغ مسافر خانه ملت زرتشتیان در شیراز تشکیل شد . است و بجای ماده در ۴۳ فصل توضیح داده شده نکات لازم را برای ثبت در تاریخ خواهد آورد .

### مقدمه :

« از آنجائیکه پشیرفت و صحت عمل هر قومی منوط با اتفاق و اتحاد آن قوم میباشد و در هر گروه محض سهولت تحصیل علو مقامات اتحاد و اتفاق و پیشرفت امور چند نفر کسان را که از هر حیث طرف وثوق و اطمینان میباشد بنظارت کلیه امور و اصلاح نواقص بین خود برمیگزینند و تشکیل انجمنی میدهند و در آن انجمن از روی مشورت خیر خواهانه نیل مقصود قوم را طالب و جالب میشوند و مخصوصاً در آئین مازدیسنی که کار انجمن و کنکاش را بسیار ستوده و تا کید در اجرای آن فرموده مامازدیسنی کیشان را چنانکه پیش از همه امر بکار انجمنی و مشورت شده است پیش از جمله باید در اطاعت و استقرار آن امر مقدس اویره این هنگام که آفتاب عدالت و مساوات و اطمینان از توجهات اعلی حضرت اقدس ظل اله السلطان سلطان ( احمدشاه ) قاجار خلداله ملکه توسط مجلس مقدس شورای ملی و همت خیر خواهان ملک و ملت در این مملکت تابیده کوشا و جوشا باشیم و حال آنکه در قبل هم انجمنها داشته ایم . ( باین نکته توجه شود که داشتن انجمن سابقه قدیمی تر دارد ) .

لہذا ما زرتشتیان شیراز از امروز که روز جمعه رشن ایزد شهریور ماه باستانی سنه ( ۱۲۷۹ ) یزد گردی برابر شانزدهم محرم الحرام سنه ( ۱۳۲۸ ) هجری میباشد در عمارت باغ و قفی مسافر خانه ملت زرتشتیان در شیراز جمع گردیده آقایان

ذیل الذکر را که خودشان امضاء می‌گذارند ( در پایان اسامی می‌آید ) از طرف خود برگزیده و از حالت تحریری مدت دو سال که تجدید انتخاب شود بر کلیه خیر و اصلاح حال و امور زرتشتیان بهر قسمیکه مقتضی و مصلحت دانند مختار و مسلط نمودیم . و فصول مرقومه بعد الامضاء ذیل را که عبارت از چهل و پنج فصل قانون ( همانطوریکه گفته شده بجای ماده فصل نوشته اند ) داخله آن انجمن و موضوع وظیفه آنهاست . پیشنهادشان کرده بر اجرای آن در حضور تمام حضار بگواهی پروردگارانای بیهمتا متقبل شدند که حتی المقدور برگزیده‌های مرقوم هم در وظیفه مقرر خود فرو گذاشت ننموده خویش را مسئول خدای توانا و فرداً فرد همکیشان بدانند و باله التوفیق ومنه الاستعانه .»

در اینجا مقدمه پایان رسیده و فصول (مواد) نظامنامه بشرح زیر آغاز که برای جلوگیری از تکرار مکررات فقط پاره‌ای از آنها را که واجد اهمیت بیشتری میباشند می‌آورد .

## فصل اول

ما که برگزیده شده‌ایم و ذیل این نظامنامه را امضاء میکنیم متفقاً خدا را گواه میگیریم و بوحدانیت اوسوگند یاد مینمائیم که بهیچوجه اغراض شخصی را پیشنهاد این محفل که سود و زیانش راجع بعموم است ننموده بجز خیر ملت مقصود و منظوری دیگر نداشته با دل و جان بر سر این خدمت حاضر و در مواقع لازم بشرايط مرقومه در این نظامنامه امور ملی را بر هر قسم کار ترجیح داده یکدل و یکجهته حاضر و جانفشان باشیم .

## فصل سوم

این انجمن کلیته برای خیر عموم زرتشتیان و رسیدگی بحساب اعانه خیریّه گذشته و ترتیب آئیده و سرپرستی و رتق و رتق باغ مسافر خانه و انتظام آن و پیشرفت و ترقی همکیشان و تولید و تزئید جهات اتحاد و اتفاق بین العموم و اصلاح بین القوم

بر قرار میگردد .

توضیح- بطوریکه دیده میشود در این فصل اشاره بحساب اعاانه خیریه گذشته میشود و معلوم میگردد پیش از تشکیل انجمن باز هم اقداماتی برای انجام کارهای خیریه در پیش داشته اند. کما اینکه درپیشینه های انجمن زرتشتیان تهران نیز به چنان خیریه اشاره شده است ..

### فصل چهارم

اجزای این انجمن که فعلاً ۱۲ نفر در تحت حکم ۴۵ فصل قانون مرقومه در این نظامنامه معین شده اند يك نفر رئیس و يك نفر نایب رئیس و يك نفر دفتردار و يك نفر دبیر از میان معین خواهند کرد . که در روز اول افتتاح این انجمن معین خواهد شد .

فصل چهاردهم - اجزاء این انجمن قبل از تجدید انتخاب عزل و اخراج نخواهند شد مگر بسبب خطا و خیانتیکه از آنها ظاهر و باکثريت آراء ثابت و مستوجب توجش و تنبيه و توبیخ و اخراج گردند .

فصل شانزدهم - از آنجائیکه در وقت انعقاد انجمن آن وقت شریف باید صرف امور عموم شود اجزاء این انجمن بهیچوجه حق عنوان سرگذشت و مطالب شخصی که باعث تضییع وقت ملت است ندارند .

فصل هیجدهم - این انجمن در هفته یکروز که روز جمعه باشد به تفاوت فصول طرف صبح بفاصله فی الاقل چهار ساعت منعقد خواهد گردید و محل انعقاد این انجمن در عمارت باغ مسافر خانه است .

فصل بیست و یکم - هرگاه یکی از اجزاء این انجمن بدون عذر مسموع حفظ شرف خود و ملت ننموده و در پنج مجلس متوالیاً حاضر نشوند دیگر حق عضویت ندارند و زرتشتیان اعلان خواهد شد که هر کسی بجای او داوطلب است معرفی تا باکثريت آرا رد یا قبول شود .

فصل بیست و سوم - مخارج لوازم تحریر و سایر مصارف این انجمن که منحصر

و مختص کار عموم باشد از وجوه اعانه خیریه خواهد بود .

فصل بیست پنجم - هر غفلتی که از طرف این انجمن نسبت بامور ملی و طایفگی بشود همکیشان بشرطیکه در فصل پانزدهم ذکر شد حق ایراد و اعتراض دارند .

فصل چهل و یکم - اجزاء این انجمن چنانکه طرف وثوق و اعتماد قوم واقع شده اند باید از هر جهت و بابت در ادبیات و تهذیب اخلاق و بصیرت و کسب اطلاعات و امانت و دیانت پاس شرف خود را بنمایند .

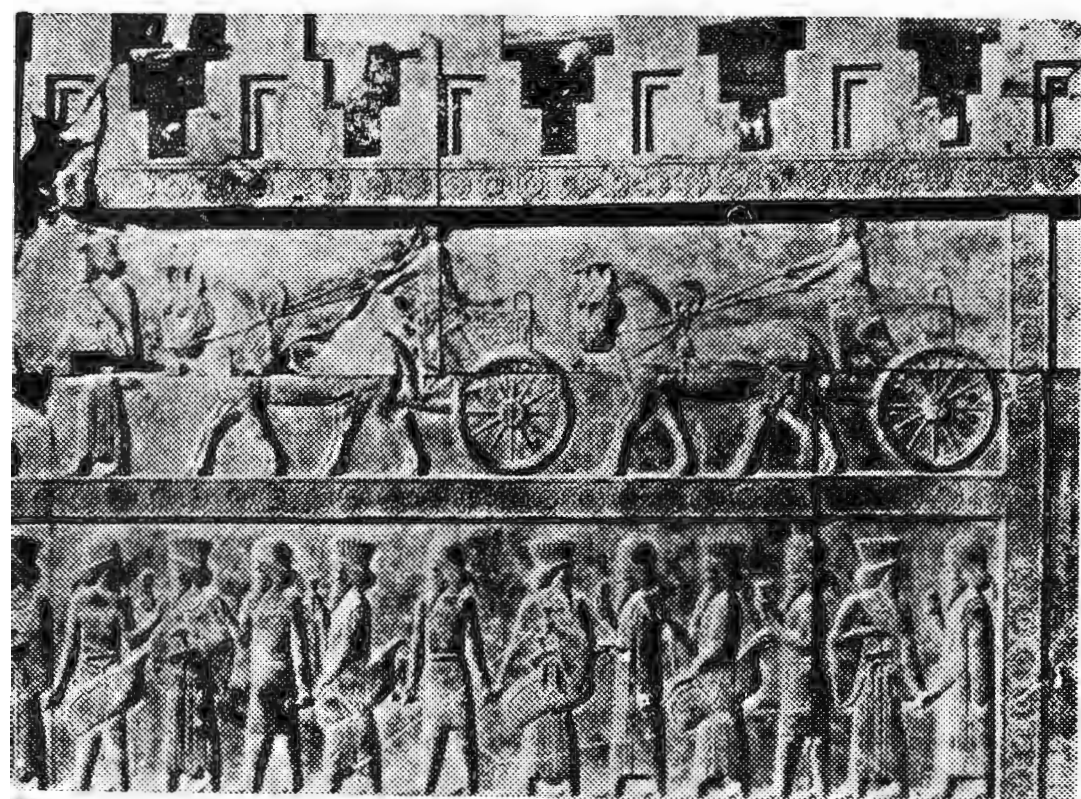
فصل چهل و چهارم - الکل و شراب و سایر حرکاتی که باعث تفریق حواس حضار و تضییع وقت در انعقاد انجمن بکلی ممنوعست و بهمچنین در وقت ورود اجزاء تعارفات متداوله یا اله و بسم اله و غیره موقوف خواهد بود .

فصل چهل و پنجم - این نظامنامه فی الاقل ماهی یکمرتبه در انجمن محض یاد آوری باید قرائت شود . ضمناً اگر رئیس بتواند درست قوانین انجمن را مجری دارد اجزاء بزبان احترام حق حالی کردن دارند و اگر حالی نشود و از عهده بر نیاید و یا مخالف نظامنامه بخودرائی باقی بماند اجزاء حق انتخاب رئیس دیگر در صورتیکه فی الاقل دو ثلث متفق شوند خواهند داشت .

امضاء رشید ابن مهربان پارسی جمشید پرویز جمشید جوانمرد پارسی  
کیخسرو بهرام رستم اردشیر جمشید موبد کیخسرو مهربان فولاد در  
شیراز رستم فولاد رشید موبد بهرام کیخسرو اسفندیار اسفندیار سروش  
بهرام بهمن

یاد آوری - امید است که با خواندن مواد لازم هر انجمن نشینی در اجرای سوگندی که یاد نموده و وظیفه خود را بانجام برساند







تخت جمشید



طاق کسری

---

→ پی بردن باین آثار با عظمت بود که ایرانیان به شناسنامه خود پی برده و انگیزه اقدامشان برای برانداختن استبداد و پیشوازی از مشروطیت - قانون - عدل - برابری و برادری گردید

## انگیزه تاسیس انجمن زرتشتیان تهران

ارباب کیخسرو شاهرخ در یادداشتهای شخصی خود درباره انجمن‌ها چنین

مینویسد:

واما از حیث انجمن‌ها - در زمان نمایندگی مرحوم کیخسرو جی خانصاحب فرزند تیرانداز کوچک بیوکی که از تحصیل کردگان فاضل بوده و از سوی انجمن خیریه پارسیان بسمت نمایندگی بایران فرستاده شده بود در تهران ویزد و کرمان بر طبق نظامنامه‌ای مخصوص، انجمن‌هایی برای امور جماعتی برپا نموده بود دریزد عدهٔ اعضاء ۲۸ نفر و در کرمان و تهران هریک ۱۲ نفر بعد مرحوم مظفرالدین‌شاه در آن باب وسایر قسمت‌ها فرمانی صادر فرمود که جداگانه آمده است. و زحمات مرحوم ارباب دینیار کلانتر و امین‌الفارسیان موجب صدور آن فرمان شد. لکن انجمنهای کرمان و تهران بعد از درگذشت آن مرحوم کمتر بکار پرداخت. بعد از ورود من بکرمان اقدام و انجمن منعقد و شروع بکار شد که خود هم عضو و دبیر بودم.

[در اینجا این نکته لازم به یاد آوری است که اساس انجمنها (یا پنجایت‌ها) در زمان مانکجی صاحب ریخته شد که جداگانه گوشه‌هایی از آنرا خواهید خواند.]  
شادروان ارباب کیخسرو در جای دیگر از یادداشتهای خود چنین مینویسد:  
در اوان مشروطیت هم که آقای مجدالاسلام کرمانی در تهران روزنامه‌ی ندای وطن می‌نوشت - در اغلب نمرات آن مقالات بزبان فارسی سره از طرف من بود که در آن موقع تازگی داشت چنانکه حتی در مجلس کلمات فارسی سره را وقتی دایر کردم همه تعجب میکردند ولی کم‌کم پارسی دایر شد مانند کنکاشستان - ویژه، جایگاه، نوین، پر خیده و غیره.

واما درباره انجمن همچنانکه در بالا گفته شد مرتب نبود - چند صباحی موقتاً چند نفری دور هم جمع شده و باز متفرق شده‌اند. همینکه در سال ۱۳۲۴ قمری برابر





۱۲۸۵ شمسی مشروطیت بایران اعطاء شد و نهضتی مخصوص ایجاد نمود که انجمن زرتشتیان تهران هم ۱۵ پیر شد . ( بدقسمت اخیر مراجعه فرمایند و بادقت بیشتری که خواهید نمود انگیزه تشکیل و تأسیس انجمن روشن خواهد گردید ) . که شرح آنرا خواهید خواند .

در ابتدای مشروطیت انجمن های زیادی تشکیل گردید که کسروی و اسمعیل رائیسی تعداد آنها را تا ۲۰۰ انجمن مینویسند و برخی از آنان با انجمن زرتشتیان در مکاتبه بودند و برای شرکت در جلسات یکدیگر همدیگر را دعوت مینمودند . چند تای آن که با انجمن زرتشتیان تهران مکاتبه و ارتباط داشتند خواهد آورد . که عبارتند از انجمنهای :

انجمن آذربایجان ، اصناف ، حقیقت ، حقوق ملی ، اتحادیه طلاب ، اتحادیه برادران دروازه قزوین ، اتفاقیه طلاب ، برادران امامزاده یحیی ، مظفری ، اتحادیه فرخیه ، سواد اعظم فردوسی چالمیدان ، اصلاح ، جنوبی ، ارومیه ، کرمان ، ( این انجمن کرمان غیر از انجمن زرتشتیان کرمانست ) - مظفری بوشهر ، یزد ( غیر از انجمن زرتشتیان یزد است ) ، منصور اصفهان ، اتحادیه آذربایجان . اجزاء اداره گمرک ، اجزاء پست ایران ، کاشانیان اتحادیه محمدیه بهارستان .

برای تکمیل مطلب یکی دو نمونه مکاتبه بین انجمن زرتشتیان تهران و مقامات و سایر انجمنها را در آغاز تأسیس انجمن زرتشتیان تهران میآورد و چنانچه در بالا خواندید ارباب کیخسرو فارسی سره را رواج داد . سایرین نیز در این پارسی گوئی دست کمی از ارباب نداشتند .

**این سواد نامه ایست که به همه انجمنهای تهران**

**فرستاده شده است**

**بتاریخ هفدهم شعبان ۱۳۲۵**

حضور مبارک والا گوهران کامکار فرزانه و سلاله الغیورین خجسته تبار یگانه



برگزیدگان مفخم انجمنهای فیروزی پایه طهران ادم‌الہ توفیقہم .

با کمال تکریم و احترام این درودگویان واقعی از طرف عموم پارسیان نخست از دل و جان جاودانی و کامرانی آن هیات غیرت آیت خیرخواهان ملک و ملت را که برای قیام و دوام اساس سلطنت و پاس حقوق ملک و ملت و ایجاد جهات امنیت و حفظ ثغور مملکت و ثبوت مراتب مواسات و مساوات و موالات بمصدق رنج خود و راحت یاران طلب محنت را بر راحت ترجیح داده و خواب و خور و ناز و نوش را از خویش دور و خلاصه عمر و اوقات گرانها را وقف آسایش نوع فرموده از خداوند یسکنای توانا در ظل تأییدات غیبی و سایه حمایت اعلی حضرت اقدس شاهنشاه رعیت پناه خلد الله ملکه و یرتو تفقدات حضرت مستطاب حجج مقدس اسلامیه دامت برکاتہم و تابش فروغ توجهات عادلانه و کلای معظم مجلس مینوشورای ملی ایران را دامه تأییداتہم نیازمند بوده و هستیم و بعد درود فراوان نثار همت و غیرت و فتوت و نیک اندیشی آن مجتمع متحد خیرخواه نموده خویش را در حسن عقیده و نیت پسندیده آن فرہمندان فرخ نهاد در ہمدردی و ہمرازی و ہمرفی مینمائیم و با کمال جانفشانی حتی بقوہ در بروز مراتب فدویت و جان نثاری و شرکت در نیش و نوش و رنج و راحت و پاس مقامات شرف انسانیت کہ جوہر و خلاصہ مراتب مدنیت و حفظ حقوق نوع بہر نحو باعث خیر و صلاح حال دولت و مملکت و مختص نگاہداری حدود حقوق ملت است: «ہمگانیم جان و دل بر کف» و از پروردگار توانا یرو و یآوری آن خیرین معظم را مسئلت داریم . و بالہ التوفیق و علیہ التکلالن. درودگویان وطن پرست انجمن زرتشتیان تهران.

توجہ را بہ اساس سلطنت و بقای آن، خیر و صلاح حال دولت و مملکت - مساوات و برادری و حفظ ثغور مملکت جلب مینماید.



## انجمن زرتشتیان تهران

### وکالت خانه زرتشتیان و وکیل الرعایا

چون در آن ایام تعداد زرتشتیان محدود و در ابتدا از یکصد نفر تجاوز نمی نمود لذا شادروان مانکجی صاحب در منزل خود و نزد یکی آن جایی را بنام وکالت خانه پارسیان تعیین که بامور زرتشتیان رسیدگی ، و مدرسه زرتشتیان نیز ابتدا همانجا بود. و یک نفر معتمد از زرتشتیان نیز بنام وکیل الرعایا تعیین شد که بکارهای زرتشتیان رسیدگی نماید این وضع ادامه داشت تا زمانی که شادروان ارباب کیخسرو شاهرخ شالوده انجمن زرتشتیان را در سال ۱۳۲۵ قمری بشرح پائین پی ریزی نمود:

زرتشتیان تهران در تاریخ چهارشنبه زامیاد ایزد اسفند ماه باستانی ۱۲۷۶



یزدگردی برابر ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۵ قمری در کاروانسرای مشیر خلوت که مرکز تجارت زرتشتیان تهران بود گرد آمده ۱۴ نفر نمایندگان انجمن را از طرف خود برگزیده و تا دو سال که تجدید انتخاب میشود بر کلیه خیر و اصلاح حال در امور زرتشتیان بهر قسمی که مقتضی و مصلحت دانند مختار و مسلط نمودند و نظامنامه داخلی انجمن را که مشتمل بر ۴۵ ماده بود تصویب نمودند.

برگزیدگان بشرح : ۱- کیخسرو شاهرخ ۲- اردشیر مهربان ۳- فریدون خسرو

تأسیس انجمن زرتشتیان ۱۳۲۵  
خدمت انجمن محترم زرتشتیان و فقهاء  
لما یکب ویرضی از بزرگواران  
تشکر فرموان انجمن محترم را بآبدان  
این روز فیروز بزرگوار میگویم  
این انجمن محترم با من و دو دوست  
با این جانب بابت با من  
و این جانب



وزارت عدلیه اعظم

مورخه ۱۹ شهر صفر ۱۳۲۶

از

نمره

با بخت آید ز درختان جود آید  
 در هر که نبی بر آید بر یک آید  
 ز طهارت آید برید مد خط  
 بذات آید در کانه اردخا فوق اهدم  
 در ریح برض فیک بارک خدام  
 برض فیک بارک خدام  
 برض فیک بارک خدام

اهرستانی ۴ - شهریار خداداد مهر رستم ۵ - جمشید مهربان کرمانی ۶ - جمشید  
 خداداد ۷ - نامدار کیخسرو ۸ - اسفندیار رستم ۹ - بهمن بهرام ۱۰ - گیو شاهپورپارسی  
 ۱۱ - اردشیر خسرو زارع قاسم آبادی ۱۲ - بهمن رستم دینیار ۱۳ - شهریار بهرام  
 ۱۴ - خسرو شاهجهان. سپس در تاریخ جمعه انارام ایزد اسفند ماه ۱۲۷۶ برابر ۲۹  
 جمادی الاخری ۱۳۲۵ تمامی ۱۴ نفر درو کالتخانه پارسیان تهران با حضور اردشیر جی  
 صاحب (سومین نماینده انجمن اکابر صاحبان پارسیان هندوستان) حاضر شدند و



















مستطاب  
 ۲۴۱۳

در تهنیت و تبریک و در وقت این سال که به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال

که به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال که به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال

به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال که به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال

به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال که به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال

به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال که به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال

به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال که به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال

به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال که به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال

به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال که به پیش در ایران رسیده و شادمان این سال

نامه ظفر السلطنه از وزارت جنگ خوش خط - خوش انشاء و پارسی ۲۴۱۳  
 (بیست هشتم صفر ۱۳۲۶ تازی هجری)

(نیر و خورشید)

مجلس شورای عالی ایران

مرکز وادار و امور ۱۳۲۵

۴۸۴۸ دفتر

خدمت اعضاء انجمن محترم اصلاح زراعت میسر

دو اوقات اردو میسر مجلس سراسر نمایان رسیده اگر چه جواب عمر انجمن را

از طرف ریاست مجلس سراسر در یک رفته گفته اند و در مقام

در بنیاد کتب المصنفات نمودن و کتب محله را در مقام

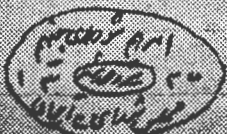
این است که زود زود میسر که بر حسب نظر وزارت معین

قرار است که کمیونیکه یک از فایده گاه ملی متوجه عجله و محرومان

در بین معین ایران و عثمانی در اردو میسر با فتنه نماز است

و کمیونیکه هر آسمان بخوبی در این امر و اصلاح و اصلاح و اصلاح

زیر سطح



پاسخ مجلس شورای ملی بانجمن زراعتیان تهران در باره وقایع اردو میه  
سال ۱۳۲۵ قمری



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾  
﴿بِحَوْلِهِ الْكِبَرِ﴾

١٣٨

سید محمد رفیع الدین

[illegible]

میرزا حسن صاحب  
میرزا حسن صاحب  
میرزا حسن صاحب







➤ **التحسين في المبادء** ➤

مورخہ ۱۰۱۔ شہر معانی سے ۱۳۲۴

کار و

[illegible]

پاسخ انجمن دارالعباد یزد در باره معرفی نماینده بانجمن



وزارت امور خارجه  
نامه تشریفات  
موزه  
تهران

انجمن محرم در میان طهراش امت لقاسم

عریضه تبریک آمیزه ای بکس نو آن انجمن محرم را بجا کپای مدرسه ای

قدس جاپوری اردو احاطه داده تقدیم داشته بود و کس خودی

عادر خطیر موکانه از آن طایفه ای که پست گزیده و دور است

عجب ترجیحات موکانه است

و خود بنده هم خوشنیت و خدات عاقلانه آن طایفه محرمه

بست به دولت و محنت کس احسان را داشته و در آن عاقلانه

تبارک و تعالی خواستارم که این حسن ظن و عقیده همیشه در

این طایفه برقرار بماند  
زیاده الامام ام

اشخاص بشرح زیر برگزیده شدند:

میرزاکیخسرو شاهرخ رئیس انجمن - موسیو اردشیر مهربان نایب رئیس.  
 میرزا شهریار خدامراد دفتردار - میرزا جمشید مهربان دبیر.  
 ضمناً میرزاکیخسرو شاهرخ میرزا اسفندیار و میرزا اردشیر نظار مدرسه و  
 موسیو اردشیر و میرزا شهریار خداداد و آقای بهمن بهرام نظار محاسبات انجمن  
 تعیین شدند.

نمره ۲۴۰	فران	نمره ۲۴۰
مبلغ	مدرسه خیریه مازدیسنان طهران	
توسط	شهر ۱۳۲	طهران بتاريخ
از بابت	بمبلغ	توسط جتار
بواسطه	واصل وعاید دفتر انجمن گردید	از بابت
تاریخ ۱۳۲	امضاء مدیر	بواسطه
	مدیر انجمن خیریه مازدیسنان طهران	
	اردشیر مهربان خدابخش	

نمونه قبض انجمن خیریه مازدیسنان پیش از مشروطیت و تأسیس انجمن  
 زرتشتیان تهران (سالهای ۲۳-۱۳۲۲ قمری)

در روزهای جمعه ۲ ساعت از روز گذشته برای جلسات انجمن تعیین گردید و  
 چون قبل از تشکیل این انجمن، انجمن خیریه بوده است که قرار شد مسیو اردشیر  
 که متصدی اعانه خیریه بوده اند خلاصه محاسبه را تعیین نمایند که بعداً بهمین  
 ترتیب عمل و در جلسه بعد سوابق دفتر اعانه و بزم سود بشرح زیر که جمع ارباب  
 جمشید بود قرائت گردید.

# اعانه خيريه

در غرة شوال ۱۳۲۵ مطابق ۲۵ خرداد ماه ۱۲۷۷ بر حسب پیشنهاد انجمن زردشتیان تهران و بموجب خبر خواهان مقرر شده بود بخار زردشتی تهران برای کمک بخار و مدارس زردشتیان تهران که پرونده نونهالان ملت برای خدمت ملک و پیکانه راه سعادت برای نوع بشر است نسبت بهر قسم مال التجاره وارده اعانه اخلاق نمایند و تاکنون از بذل آن مساعدت و همراهی بدو نموده و تا اندازه فراهم بودن اسباب نتیجه آن را مشاهده فرموده اند چون در این اوقات حوالی مدارس نسبت به پیش بیش و مایهات آن کم و ضرورت مساعدت فوق العاده محسوس بود لهذا در تاریخ ۱۶ اسرداد ماه ۱۲۸۳ برابر ۲۷ عرم ۱۳۳۲ بافق آراء سایر خبر خواهان و انجمن زردشتیان تهران تصویب شد که از این تاریخ نیز از مال التجاره صادره مزید مساعدت نمایند سایر آن برای استحضار عموم مجدد صورت قرارداد مصوبه اعانه واردات را باضمای صورت مصوبه اعانه صادرات در ذیل نوشته و اخیر جزیل و توفیقات خیر و برکت تجارت عموم صاحبان و باعتان خیرا از خدای متعال مسئلت داریم و امید داریم همی خدا را منظور و پس بپایان نموده عارف القلوب را در افکار و اعمال خود حاضر و ناظر دانند ( انجمن زردشتیان تهران )

اعانه واردات مال التجاره شخصی									
نمبره	شرح جنس	مقدار	مبلغ		نمبره	شرح جنس	مقدار	مبلغ	
			دینار	قران				دینار	قران
۱	قاش زرد و سفید و کاشان	عدلی	۱۷	۲۰۰	۱	سقط بار (الاهی)	۱۷	۱۰۰	۱۷
۲	قاش مال کرمان	عدلی	۱۸	۱	۲	کیوه اصفهانی	۱۸	۲۵۰	۱۸
۳	بسته همراه بست	عدلی	۱۹	۳	۳	و زردی	۱۹	۶۰۰	۱۹
۴	مال بده متجستر	عدلی	۲۰	۳	۴	ملکی شیرازی	۲۰	۷۵۰	۲۰
۵	حنای	عدلی	۲۱	۶۰۰	۵	مشروبات داخله	۲۱	۱۵۰	۲۱
۶	قاش مال روس	عدلی	۲۲	۱	۶	روغن	۲۲	۳۵۰	۲۲
۷	خرازی از	عدلی	۲۳	۲۰۰	۷	جای	۲۳	۵۰	۲۳
۸	کفش و جوراب	عدلی	۲۴	۵	۸	تنباکو	۲۴	۲۵۰	۲۴
۹	و مانده آن باو بست	عدلی	۲۵	۲۰۰	۹	پارچه ابریشمی و	۲۵	۵۰	۲۵
۱۰	ترباک	عدلی	۲۶	۵۰۰	۱۰	بشی و کانی فرنگ	۲۶	۵۰	۲۶
۱۱	مشروبات مال	عدلی	۲۷	۲۰۰	۱۱	قند	۲۷	۵۰	۲۷
۱۲	خارجی	عدلی	۲۸	۲۰۰	۱۲	باری	۲۸	۵۰	۲۸
۱۳	آب جو و لیمو نادر	عدلی	۲۹	۵۰۰	۱۳	قند (جوالی)	۲۹	۲۵۰	۲۹
۱۴	خارجی	عدلی	۳۰	۵۰۰	۱۴	شکر	۳۰	۲۵۰	۳۰
۱۵	ساعت همراه بست	عدلی	۳۱	۵۰۰	۱۵	جینی و بلور آلات	۳۱	۲۵۰	۳۱
۱۶	خوردنی آلات	عدلی	۳۲	۵۰۰	۱۶	فرنگی	۳۲	۲۵۰	۳۲
۱۷	فرنگی	عدلی	۳۳	۵۰۰	۱۷	لالی	۳۳	۲۵۰	۳۳
۱۸	کافه	عدلی	۳۴	۵۰۰	۱۸	کافه	۳۴	۲۵۰	۳۴
۱۹	سقط بار (شرقی)	عدلی	۳۵	۵۰۰	۱۹	سقط بار (شرقی)	۳۵	۲۵۰	۳۵

اعانه صادرات شخصی یا امانتی بلا استثناء									
شرح جنس	مقدار	مبلغ		شرح جنس	مقدار	مبلغ		شرح جنس	مقدار
		دینار	قران			دینار	قران		
خرم جنس	۱	۵۰۰	۱	خرم جنس	۱	۵۰۰	۱	خرم جنس	۱
طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱
طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱
طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱
طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱
طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱
طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱
طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱
طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱	۵۰۰	۱	طریق جنوب	۱

انجمن زردشتیان تهران در آغاز کار بدین ترتیب بگردآوری اعانه پرداخت



قبض اعانه خيريه      قبض بزم سور  
۵۳۳۸/۲۵۰ ريال      ۶۲۷۶/۵۵۰ ريال

و شما نمونه قبض این انجمن خيريه را که سال ۱۳۲۳ هـ را نشان میدهد  
می بینید .

توضیح اینکه در آن موقع بخط سیاق در دفتر جمع و خرج میشد. و ارباب جمشید  
نیز وکالتخانه را وقف ملت نمودند. تعداد زرتشتیان تهران در آن سال ۱۲۷۷ یزدگردی  
۵۴۳ نفر بود.

### سوگندنامه انجمن زرتشتیان تهران

از همان دوره های اول چنین مرسوم بود، پس از آنکه اعضاء انجمن برگزیده  
و اعتبارنامه شان وسیله هیئت نظارت بر انتخابات تأیید و تصویب میگردد بین خود  
تشکیل جلسه داده و هیئت رئیسه و کمیسیونهای لازم را انتخاب مینمودند.

ضمناً پیش از آنکه آغاز بکار نمایند در آدریان حاضر شده و باحضور مؤبد  
دست بدست هم داده و سوگند یاد مینمودند تا اینکه در کارهای جماعتی کوشا بوده و  
کوتاهی ننمایند. هم اکنون دفتری از دورانیهای اول تشکیل انجمن زرتشتیان موجود  
میباشد که برگزیدگان هر دوره باهمین تشریفات سوگند یاد مینمودند. این نویسنده  
نیز پس از چندی که برابر اساسنامه افتخار خدمتگذاری حاصل نمود باحضور چند  
نفر متن سوگند را قرائت وزیر آنرا دستینه گذاشتم . و بطوریکه می بینید در سوگند  
نامه وظائف و مسئولیتهای وجدانی زیادی بر عهده شخص وارد میآید که اجرای  
آن فوق العاده سنگین است امیدوار چنان است هر کس که بهر عنوان پیمان خدمت  
می بندد و سوگند ادا مینماید عملاً هم بتواند مفاد سوگند را اجرا نماید . کسان زیادی  
آمده و رفته اند خوش بحال آنانکه باخیالی راحت توانسته اند از بوته آزمایش بخوبی  
بر آیند و وای بر آنانکه، سوگند را فراموش نموده و فقط از نظر حجب جاه و مقام و یا  
خودخواهی با سر نوشت قومی بازی مینمایند. از خداوند خواهانست که آن نیرو و





توانائی و پشت کار را اعطا فرماید تا در راه ایفای سوگند خدمتی بجا آورده و دینی بر عهده نمانده پیش وجدان و - خدا و جماعت شرمنده نباشد. اکنون دو نمونه از سوگندی که در دوره های اول و دوره سی و یکم (دوره جاری) از دفتر مربوطه استخراج گردیده عیناً میآورد. شاید بار دیگر از خواندن آن، پیمانگر را نکانی از ندای درونی دست دهد:

### انجمن برادری پارسیان تهران

دیکی دیگر از انجمن هائیکه زرتشتیان در تهران تأسیس نمودند انجمن برادری پارسیان تهران میباشد که با استفاده از نظامنامه داخلی آنها برخی از مواد آنرا میآورد. در آغاز نظامنامه چنین آمده:

از آنجائیکه استواری اساس ترقیات جهان مبنی بر استحکام پایه اتحاد و اتفاق بوده تحصیل آزادی حقیقی موقوف با آزادی افکار از قید جهالت است و برای این هر دو در هر ملت و قوم و قبیله و جمعیتی تشکیل هیئاتی لازمست تا با افکار صحیح به آسانترین طریق لوازم آنرا فراهم آورد لهذا جمعیت نونهالان زرتشتیان تهران اویژه هیئت گماشتگان که بعد از مدت ها آرزو از همت بلند و آراء صائب ثاقب انجمن محترم زرتشتیان تهران تا یکدرجه نسبت به قیود سابق اندک فرصت آزادی و یافتن طریقه ترقی را بهره ور شده اند فرصت را غنیمت شمردند و سایل ترقی و کامرانی را در میان خود و سایر نونهالان و جوانان طایفه زرتشتی در هر نقطه از نقاط ایران فراهم کنند بدانروی با اتفاق آراء مقرر شد نخست از میان خود اعضائی بجهت تشکیل انجمن مخصوصی که فریضه آن مصروف داشتن اوقات خود حتی الفراغه باشد منتخب نمایند تا از هر جهت تدارک سایر اسباب پیشرفت کلیه نونهالان دیده و باعث سعادت آتیه طایفه گردیده از روی دانستگی بمراتب ایرانیت و وطن پرستی قیام نموده حقوق انسانیت خود و نوع را محفوظ دارند بناء علیه نظامنامه آن انجمن منظوره مطابق مواد ذیل مدون گردیده هیئت اجتماعی نونهالان کامرانی اعضایش را بجهت خیر

نوع خواستار گردید آنها را در نزد خدای متعال در حفظ منظورات حقّه عمومی آنها مسئول قرار میدهد.»

پس از ذکر این مقدمه نظامنامه را در هفت فصل و ۴۳ ماده و يك قسم نامه تنظیم و شرایط و آئین نامه و طرز انتخابات و سایر خصوصیات را مینویسد در اینجا فقط مواد او ۲ و ۳ و ۴ از فصل اول را میآورد:

۱- انجمنی موسوم به (انجمن برادری پارسیان تهران) ششتم از ۱۲ عضو تشکیل می یابد .

۲- تاریخ تشکیل این انجمن از آغاز نوروز جمشیدی ۱۲۸۰ (۱۲۹۰ شمسی) بوده و در اس هر سال تجدید انتخاب اعضاء بعمل خواهد آمد.

۳- اعضاء انجمن مزبور از میان جوانان زرتشتی تهران و هیئت گماشتگان که در عقیده مذهبی خود راسخ و بخیر خواهی معروف و بالنسبه بیشتر صاحب علم و اطلاعات نیکو کرداری باشند انتخاب میشوند.

۴- سن اعضاء این انجمن نباید کمتر از بیست و زیادتر از پنجاه باشد .  
در فصل چهارم وظیفه انجمن را در ماده ۱۵ با ده بند شرح داده که فقط برخی را میآورد:  
ماده (۱۵) وظیفه انجمن مزبور بقرار زیر است:

بند (۱) فراهم نمودن وسائل ترقیات اعم از حیث علم یا کسب یا صنعت و غیره در میان جوانان طایفه خصوص در مورد گماشتگان.

بند (۲) - حمایت از اشخاص بیغرض در مورد خیر طایفه و جلوگیری از خسارات و صدماتی که احتمال میرود بطایفه وارد آید حتی الامکان.

بند (۳) پیشنهادهای خیریت آمیز راجع به مسئله که خیر و ترقی طایفه در آن باشد . نوشتن و پیشنهاد هر يك از انجمن های ملی زرتشتیان اعم از ایران یا هندوستان نمودن.

بند (۴) در هر مورد حمایت از حق و انصاف نمودن و محفوظ داشتن حقوق ضعفا از دست اندازی اقویالی آخر.

## سوگندنامه انجمن

« من که برگزیده شده‌ام و ذیل این نظامنامه را امضاء میکنم خدا را گواه میگیرم و به وحدانیت او سوگند یاد مینمایم که هیچوجه اغراض شخصی را دخیل این محفل که سود و زیانش راجع به عموم است ننموده بجز خیر برادران زرتشتی مقصود و منظوری دیگر نداشته بادل و جان بر سر این خدمت حاضر و در مواقع لازم بشرایط مرقومه در این نظامنامه خدمتگذاری برادران زرتشتی را بر هر قسم کار شخصی ترجیح داده یکدل و یکجهت حاضر و جانفشان باشم».

نام این ۱۲ نفر ذیل نظامنامه بچشم میخورد : گشتاسب فریدون اله آبادی - مهر بان جمشید خرمشاهی ، رستم مهر بان کوچه بیوکی ، رستم بهمن کوچه بیوکی ، شهریار هرمز دیار اهرستانی ، رشید گشتاسب اهرستانی . کیومرث خسرو ، خدامراد خسرو ، دینیار بهرام ، شهریار اردشیر رحمت آبادی ، خسرو مهر بان ، رستم شهریار نرسو آبادی.

یادآوری - نویسنده این سطور بطوریکه در پیشینه‌های انجمن زرتشتیان مشاهده نمود در آن موقع عده بنام گماشته یا نوکر - یا کارگردکان و نظایر آن در حجره های بازرگانان و تجارتخانه‌های زرتشتیان در سرای مشیر خلوت و تیمچه حاجب الدوله و دالان امین‌الملک کار میکردند و گویا برخی اربابها بآنها ظلم و بیرحمی مینمودند و بطوریکه گزارش شده یکی از آنها در اثر کتک اربابش از بین میرود و شاید تشکیل این انجمن بدان سبب باشد که بتوانند از حقوق خود دفاع نمایند و با آنکه از حاشیه، منبع تقویتی در بین بوده که آنها را نیرو می بخشیده تا قدرتی در برابر اربابانشان باشند که آروق بیجا نزنند و بمخالفت با انجمن مرکزی زرتشتیان تهران بره. یزند با استفاده از نوشته شادروان فریدون رشیدی در شماره ۶ هجری سال ۱۳۴۲ تکمیل اضافه میشود :

## تاریخچه‌ای از تعطیل جمعه‌های حجره‌نشینان زرتشتی تهران و گماشتگان آنها

تا سال ۱۲۷۹ غیر از پنج شش خانوار زرتشتی که از یزدو کرمان بتهران آمد و دارای خانه و بتجارت و صرافی مشغول بودند بقیه درکاروانسراها و تیمچه‌ها بطور مجرد ساکن و بمعاملات کالای وطنی و بزازی می‌پرداختند پس‌ها که از یزد مختصر نوشتن و خواندن یاد می‌گرفتند بمدت پنج تا هفت ساله بمبلغ یکصد تا یکصد و بیست تومان اجیر و در تهران به گماشتگی مشغول میشدند و از صبح تا نیمه‌های شب بدون هیچگونه تعطیلی بکارهای محوله می‌پرداختند. و تضییقات زیادی داشتند تا اینکه یکی از آنان بنام شهریار اردشیر درد دلش را بامن نمود و من با کمک هم‌ردیفان خود من جمله سروش خیام، فریدون سهراب کرمانی، خدا بخش فیروزگر، اسفندیار سروش و تعدادی دیگر با کمک پنهانی ارباب رستم کیو، ارباب رستم آبادیان و ارباب گشتاسب فیروزگر توانستیم با تلاش پنهانی ۵۵ نفر موافق پیدا نموده و از مجرای ارباب کیخسرو شاهرخ و انجمن زرتشتیان تهران برای خود انجمنی بنام انجمن برادری زرتشتیان (که قبلا اسانامه را دیدید) و بکارمندی عده تشکیل که خدمات چندی باین قبیل افراد محروم نمودند.

من جمله اول کتک‌کاری و سخت‌گیری موقوف شد دوم آقای مترجم همایون (فره‌وشی) آموزگار دبستان جمشید جم برای تدریس در عصر روزهای جمعه برگزیده شد. سوم بجای قباوار خالق و شال، لباس متحدالشکل کت و جلیقه و شلوار برقرار گردید. چهارم جغرافی و حساب و غیره تدریس شد بطوریکه پس از یکسال از دروس ورزش مشق نظام و غیره در محل انجمن و حضور جماعت و دو نفر از وکلای مجلس شورای ملی که دعوت شده بودند کاملاً از عهده امتحان برآمدند و برنامه تا قبل از اولتیماتوم معروف دولت همسایه بسته نشدن بازار تهران و متوقف نشدن برخی از

تجار و متفرق نشدن گماشتگان بهر شهر و دیار ادامه داشت. نویسنده در پایان بروان پاك شهریار اردشیر خنیده و کیخسرو شاهرخ و هم‌چنین مترجم همایون درودمیرستد آری اینهم گوشه از تاریخ گروهی از زرتشتیان در سده اخیر بود.

## دنباله انجمن زرتشتیان تهران

شرح اقدامات انجمن مفصل و قابل توجه است که در دفاتر صورت جلسه ثبت و هم‌اکنون در بایگانی انجمن تهران که دوره سی و یکم را می‌گذراند نگهداری و از دو سال پیش چگونگی قسمتی از آن در مهنامه زرتشتیان منتشر می‌گردد که برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از ذکر آن خودداری و فقط قسمتهایی را که جنبه تاریخی داشته و آگاهی‌اش برای سایرین سودمند است فهرست و درخواست آورد امید است که در این راه پیروزی دست دهد.

– آقایان میرزا کیخسرو موسیو اردشیر برای همکاری با منتخبین ۳۱ انجمن دیگر برای انجمن اصلاح ارومیه تعیین گردیدند.

– از تعدیات زمان حکمرانی عدل‌الدوله در یزد و تشکر از وزیر افخم صحبت شد و نامه نوشتند.

– از طرف انجمن لایحه مبنی بر همکاری با انجمن‌ها و پیشرفت بعضی مقاصد ملی و مملکتی و حفظ حدود و تأمین داخله ایران تنظیم و وسیاه نمایندگان بمجلس شورای ملی برده شد.

– درباره شش هزار تومان پولیکه ارباب جمشید برای تأمین مخارج و تأسیس مشروطیت بابت جماعت داده بودند و قبض بمهر مخبر السلطنه فرستاده بودند قرار شد به یزد و کرمان نوشته شود و سهم بندی گردد.

– در سرشماری سال ۱۳۳۵ قمری برابر سرشماری که شده زرتشتیان تهران ۵۴۳ نفر بوده‌اند.



- در انجمن ۲۳ درباره قتل فریدون خسرو چنین آمده است:

تقریباً سه ساعت و نیم بصبح چهارشنبه سوم شهر ذی حجه ۱۳۲۵ برابر آسمان ایزد امرداد ماه ۱۲۷۷ یزدگردی جمعی اشرار مسلح بخانه فریدون خسرو اهرستانی (یکی از اعضاء انجمن) ریخته اورا بزخم قمه و کارد و دشنه مقتول و چون زنش بمیان آمده دست او را هم مجروح مینمایند و مقداری هم اناثیه میبرند. زرتشتیان جمع شده و قرار میگذارند تا قاتل پیدا نشده سرکار نروند و شکایاتی از طرف انجمن زرتشتیان و انجمنهای ولایات به مجلس - مشیرالدوله وزیر خارجه و آقا سید عبدالله و میرزا سید محمد مجتهد مینویسند و عصر در وکالت خانه پارسیان جمع میشوند. روز بعد از طرف مشیرالدوله پاسخ تسلیت میرسد و دستخط اعلیحضرت هم میرسد. عریضه به نظام السلطنه نخست وزیر میدهند.

- خلاصه اغلب جمعیتها - دولتی ها، حتی شاهزاده سلطان محمود میرزا در مقام دلجوئی برآمده و وعده مجازات مرتکبین را میدهند و اطلاع میدهند و نفر از مرتکبین نیز دستگیر شده اند.

روز جمعه ۱۲ ذیحجه با زرتشتیان در وکالتخانه اجتماع نمودند و ورقه میرزا سید محمد مجتهد دال بر گرفتاری و نفر از قاتلین و اقدام برای دستگیری بقیه رسید و اجازه فرمودند برای افتتاح حجرات و کسب بروند. لذا باین اطمینان از فردا صبح حجرات باز و سرکار رفتند. و وسیله ارباب جمشید و جمعی ارباب خسرو و بهرام شاهجهان بحجره همراهی شدند.

- در باره دریافت سوابق مانکجی که نزد مستر تیلر شارژد افر سفارت امریکا بود قرار شد اقدام گردد و آنچه مربوط بجماعت است (نه شخصی) دریافت گردد.

- از شیراز نیز تلگرافی مبنی بر مطالبه باج اشرار از رستم شاهجهان رسیده و قرائت و از طریق دولت اقدام شد.

- تلگراف کرمان مبنی بر جلوگیری از معامله بانوان و هم چنین ناامنی های یزد و کرمان و رفسنجان رسید و اقدام شد.

ن ۲۲۱

بجای تیره در جلب تیره انجم محرمه در روزهای غنیمت

در باب زیارت سرجم بخیر و عیب که ظاهر در تیره زیارت سرجم  
و در وقت ضرورت محتاج عین خواهد بود چون گماند سرجم در هر  
وقت یکسره سرده بیاید است ساریت و در آن روزها زیارت  
ند میان آنها است، و طول خواهد داشت و ظاهر آن روزها که  
سایرین ساریت است از آن جهت که سرجم در آن روزها که  
داده ساریت است و خوشی لم در باره و در آن سرجم و در آن  
تمام گماند که سرجم و سرجم و سرجم و سرجم و سرجم

الحمد دارم بنده محض

(جای طبر)

Kun Taly

- (از رفع سوءخطر از پادشاه وقت اظهار خوشوقتی شد).

- مهر وسوابق انجمن قدیم تحویل انجمن تهران شد و عمل ملکی و وقف وکالتخانه و مدرسه برای امور آئینی وسیله ارباب جمشید انجام گرفت. ( وکالتخانه بعداً از دربند گودرز به محل فعلی دبستان جمشید جم منتقل گردید )

- درباره ۶ هزار تومانیکه ارباب جمشید در ابتدای مشروطیت برای اجتماع سفارت انگلیس داده بود صحبت شد.

در پائین خلاصه نظریه انجمن در پایان کار خود از ۲۹ جمادی الآخر ۱۳۲۵ تا ۱۷ صفر ۱۳۲۶ پس از ذکر موضوعات مهم در ۷۲ ماده :



« خلاصه آنکه سپاسداریم از خداوند مهربان که با همه تزلزل مملکتی و پیش آمد اوضاع ناگوار با اینطایفه کمتر از دیگران یآوری نفرمود و ستایش کنیم ذات اقدس همایونی و مجلس شورای ملی و حجج اسلام و وزراء ذوالاحتشام و عموم انجمن های خیر خواه مملکت و گافه همراهان بدادخواهی و دادگری که نظر توجهشان باینقوم در این سنه بیش از سنوات پیش بوده و تشکر داریم از تمام برادران با همت خصوص زرتشتیان تهران که اگر همتی کردند و انجمن مقرر نمودند باستثنای معدودی قلیل که هنوز لذت همت و همراهی و اتحاد و اتفاق را نفهمیده اند و محض بروز خصال فامال اندیشانه خود قدری باعث تعویق امور ملی شدند بقیه با کمال خوبی از روی ادراک خیر نوع و حسن معنی استقرار انجمن و فهم مال کاری که کرده اند در این مدت حتی القوه و امکان بداً و قدماً فرو گذاشت در همراهی برگزیدگان خود ننمودند هر آئینه با این نوع بروز خیرخواهی و همت شعاری نیک اندیشان بلند همت خیرخواه باید بسی امیدوار بهبودی آئیه حال ملت بود . الحق جناب اردشیر جی ( نماینده پارسیان هندوستان ) صاحبهم آنچه وظیفه خیرخواهی شان بوده از حیث تحمل زحمات ملت بعمل آورده اند و جای سپاسداری از بزرگان خیرخواه پارسیان هندوستان

۱- تزلزل مملکتی گویا منظور اوضاع نابسامان و زمان فترت محمدعلی شاه بوده است.

است که هیچگاه از بروز خیر و فرستادن امنای دلسوز و کلای کافی کاردان برای تقویت حال زرتشتیان ایران تسامح ننموده و لازمه پدری و مهربانی را ننموده‌اند. از جناب ارباب جمشید بهمن هم تشکرات کامله داریم که بهر قسم از حیث بذل مال و وقت و بروز همت نسبت باینطایفه فرو گذاشت نفرموده‌اند. در پایان مینویسد:

باوصف آن امیدواری است با همت و همراهی و اتفاق و اتحاد عموم برادران پاکیزه خصال بیغرض خیرخواه بتواند در سال آینده بیش ازین بروز خدمتی دهد و رضایت خاطر خیرخواهان را تکمیل کند از خداوند مهربان توفیق خیر عموم خیر خواهان و برادران نیک اندیش را نیازمندیم و خواستار که دل، ناموافقان را نیز بفروغ اتحاد و یک جهتی و اتفاق روشن و با قلوب بیغرضان پاک منش متفق فرماید. در خاتمه از خدمات مرحوم فریدون خسرواهرستانی یکی از اعضاء انجمن بود یاد شده و روانشادی اش را خواستار گردیدانده. و از اعضاء انجمن نیز سپاسگذاری شده است.

- درباره مدرسه دخترانه و ایجاد آن مذاکراتی صورت گرفت.

- مدرسه دخترانه در تاریخ جمعه ۱۴ شعبان ۱۳۳۶ با حضور همگان خریداری و به جماعت واگذار گردید و ازوجه مرحوم اسفندیار خداداد تفتی مشهور به ششی بوده است و وقف شد.

- در انجمن سی و سوم از ستارخان و باقرخان بوسیله ایجاد چادر در شاه آباد با شربت و شیرینی استقبال و هم چنین از مدرسه نیز بازدید نمودند. عین تلگراف باقرخان از قزوین را ملاحظه مینمائید.

- آمار زرتشتیان تهران در ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۸ تعداد ۵۷۳ نفر و از کاشان ۲۲ نفر بوده است.

- استاد کیومرث به نمایندگی انجمن بلدیة معرفی و پارسیان هم تعدادی اظهار تمایل آمدن بایران مینمایند.

- در انجمن ۷۵ گزارش خواست دولت مبنی برای معاونت وزارت مالیه و رئیس خزانه و معاونت شوستر جهته ارباب کیخسرو خوانده شد ولی انجمن بجهت

از قریب به مطلق  ادارهٔ تلگرافی دولت علیه ایران  صفحه

انچه مخم از دشمنان و دود و فزون گرامی سپاس نامه در آن است قدیم بحسب بیان که در زیر خودت دیده بودی و در صحت گشته  
بکشمه برادر خوانده در آن تشکر و جواهر انظار عرض میکنم از برادران و خویشایم اگر نیز این انچه خداوند عز و جل

منافع ملی قبول نکرد. (۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۹)

- ۱۰/۱۶ ۵۹۹۳ ذرع اراضی مشیرالدوله مشهور به قلمستان از قرار متری ۱۱ ریال با تخفیف ۶۰۰ تومان قباله شرعی شد که هم کنون ساختمانهای آدریان، فیروز بهرام، انجمن و سایر سازمانها روی آن برقرارند.

- درباره خرید هاشم آباد، قحطی بروجد و جمع آوری اعانه جهت ساختن آدریان، کتابخانه، درمرا اقدام شد.

- آمار زرنشتیان تهران در انجمن ۶۲ مورخه ۵ ربیع الثانی ۱۳۳۱ تعداد ۶۸۵ نفر خوانده شد.

- در انجمن ۶۲ مورخه پنجم ربیع الثانی ۱۳۳۱ برابر شهریور آبانماه ۱۲۸۲ یزدگردی پیشینه انجمنها چنین آمده است:

### دیباچه

از آنجائیکه یگانه شوه خوشبختی و کامرانی همدستی و یگانگی و بهترین راه بر خورداری و رسائی آن بهم بستگی و کنکاش و کردار انجمنی است تا هر گروهی بهر پایه و مایه هستند با نیروی همدلی هم آوازه شده خود را در جایگاه بهروزی و پیروزی بهره مند و بی نیاز سازند و از همین روی در باستان این روش ستوده را پیشه خود داشته و همواره کامران و پرمائروا بوده اند.

باینکه شیوه هژیر داشتن انجمنها و کنکاشستان از ویژگیهای ایرانیان بوده بدبختانه پیش آمدهای گوناگون در ایران چندی این گوهر گزانبها را در زیر پرده های تیره نهان داشته و بهمین شوه سران کشور بخود سری پرداخته روزگار ایرانیان دلاور و نامور را باینروز رسانیدند که همه میدانند و می بینند. پن باختریان که در سایه کنکاش و کارهای انجمنی غنودند از همه خاوریان گوی پیشی و برتری ربودند. از سوئی دیگر با همه پیش آمدها ورنج و آسیبهای بی پایانی که بزردشتیان ایران رسید و آنچه از زیر تیغ یارمش کیش جان برون بردند بهر سوی آواره و بی سروسامان شدند

خوشبختانه بیشتر آنها در هندوستان آرمیده و از پرتو دانش و هر گونه کامکاری‌ها برخوردار گردیده و گذشته از آنکه خود را بفراز پایه فیروزی و کامرانی رسانیدند خون و مهر ایرانی و همکیشی آنها بر آن شده که بازماندگان زردشتیان ایران را نیز بشاهراه دانش و بینش و فزایش رهبری کند و چون از راه انجمنی شوۀ هر کامرانی بهتر فراهم شود اویژه در کیش مزدیسنی فزون در کارهای انجمنی و کنکاش سپارش شده است. بدانروی در سال ۱۲۶۱<sup>۱</sup> یزدگردی (۱۸۹۱ میلادی) نماینده فدرو هیده انجمن پارسیان هندوستان بهشتی روان کیخسرو جی خان صاحب پور تیر انداز در یزد و کرمان از برگزیدگان زردشتیان آن دوشهر انجمنی فراهم کرد و چون در هنگام خسروی بهشتی روان ناصرالدین شاه بود لادبر آن دوانجمن را بانجمن ناصری زردشتیان یزد و کرمان نامزد کرد.

ودهناد نامه برای آن دوانجمن نگاشته ، پیشنهاد هریک از آن دوانجمن نمود و در هنگام شهرباری گردنمان جایگاه مظفرالدین شاه هم پرمان استواری آندوانجمن از دربار پادشاهی نگارش یافت و آن دوانجمن تاکنون بر جای خود پائیده است.

در تهران هم از سال ۱۲۶۱ یزدگردی و سپس انجمن هائی میان زردشتیان پیگیر یافته ، پن ، پائیده تا در اسفندماه ۱۲۷۶ یزدگردی انجمن نامزد بانجمن زردشتیان پیگیر یافته و دهناد نامه اویژه از سوی زردشتیان تهران برای این انجمن نگارش یافته و تا این هنگام بر جای مانده و سه گردش نوگزیدگی خود را پیاپان برده .

از آنجائیکه سراسر زردشتیان بسته و پیوسته بیکدیگرند و کردار همه شایان یکجور پرستاری، پن آئین نامه ای سه انجمن در ایران یکی نبود بدانروی این هنگام سه انجمن زردشتیان یزد و کرمان و تهران به خشنودی و پسندیدگی همگروم زردشتیان بر آن شدند آئین نامه انجمنی زردشتیان را یکی نمایند تا بهر راه نیک و پسندیده که باید گام برداشت و همکیشانرا بکام رسانند.

---

۱ جداگانه هم آمده است.

هر سه انجمن، هم اندیشه و هم کام و همدل شده هر پیشرفت و برخورداری را بایسته میدانند. برای همه زرتشتیان یکسان بکوشند تابیاری پروردگار باین آئین نامه یگانه جامعه نیکنامی و کامرانی برتن سراسر زرتشتیان ایران پیوشانند ... در پایان از یکتا کارسازدل آگاه درخواست نیرو و رهبری میشود.

## انجمن فوق العاده ۱۸ از دوره چهارم - جمعه نهم رمضان ۱۳۳۱ برابر اورمزد فروردینماه ۱۲۸۳ بنای مدرسه دخترانه ایرج و آدریان

بنابعد عوت رئیس انجمن جمعی از زرتشتیان با حضور اردشیر جی و بهرام جی و شاهپور جی بارضاقلیخان معاون وزارت معارف - مجد السلطنه نماینده - وزارت خارجه ذکاء الملك و آقای حکیم الملك و آقای حاج سید نصراله و جمعی دیگر در محوطه قلمستان حضور پیدا نمودند و برای بناگذاری مدرسه دخترانه و آدریان که مدرسه دخترانه از وجه خیریه دوخواهران محترمه پارسی ( زربائی سهرابجی خامباتا و سونابائی جهانگیر کاتلی) بنامگانه مرحوم برادرشان ( ایرج شاه را تنجی دوباش ) و آدریان از وجه عمومی زردشتیان بمبئی ساخته میشود. پس از خطابهها سنگ بنای آدریان بدست مجد السلطنه نماینده وزارت خارجه و بعد سنگ مدرسه دخترانه بدست آقای معاون وزارت معارف در محل بنا کار گذاشته شد.

## صورت محکوکات روی سنگها

### محکوک مدرسه دخترانه :

به نیروی اهورامزداى آموزشگر و برهنمونی اشو زرتشت اسپنتمان و به پسندیدگی و هان ازدهش بانوان پاکیزه منش زربائی سهرابجی خامباتا و سونابائی



جهانگیر کانلی که نشیمن آنها در بمبئی است پایه این ساختمان برای دبیرستان دختران زرتشتیان بنامگانه بهشتی روان خود ایرج شاه رانجی دوباش در روز اورمزد فروردینماه ۱۲۸۳ یزدگردی در تهران پایتخت ایران بر روی این زمین که از پول زرتشتیان تهران خریداری شده نهاده شده و گیتی خانه آن با داد و دهشان آباد و در مینو روان خود و پدر و مادر و ایرج شاه و نیاکان و بازماندگشان شد باد .

### راجع به محكوك آدریان

بنویم آمرزش فره و هران سراسر زرتشتیان همه جای جهان بشوه نیایش شت زرتشت اسپنتمان بنام خجسته ایشان پایه این اشوآدریان برای بندگی اهورامزدا در بنگاه ایشان در تهران در روز اورمزد فروردینماه ۱۲۸۳ یزدگردی نهاده شد .

— برابر بند ۲ از جلسه ۵۵ دوره چهارم مورخه ۳ شعبان ۱۳۳۲ قمری برابر

رشن بهمن ماه ۱۲۸۳ یزد گردی مدرسه دخترانه افتتاح گردید :

بند ۲ — مدرسه دخترانه زرتشتیان بنام ایرج در تاریخ جمعه خیر ایزد

بهمن ماه ۱۲۸۳ برابر ۲۴ رجب ۱۳۳۲ باحضور نماینده سلطنت عظمی و دو نفر از وزراء عظام آقای پرنس ارفع الدوا و وزیر عدلیه آقای حکیم الملک و وزیر معارف و موسیورسل وزیر مختار امریکا و معاونین و روسای وزارتخانه ها و جمعی اعیان و مدیران مدرسه افتتاح شد .

بندی ۱۰ از جلسه دوم از دوره پنجم سال ۱۳۳۳ هجری برابر ۱۲۸۴ یزدگردی

وقف نامه هرمزدیار بهمن در موضوع خانه خود معسوم به شاه وهرام ایزد مطرح و این خانه که بعدها هم منضماتی بآن اضافه گردید جهت کارهای مذهبی و گهنبار و خیرات و عروسی و کلاس درس وقف شد و ثبت آن در محضر آقای صدرالعلماء در صفحه ۱۸۲ جلد سوم بدشماره ۳۰۵۴ انجام گردید است و تولیت و نظارتش بمعهد انجمن زرتشتیان تهران واگذار گردیده است .

بند ۷ از جلسه هشتم انجمن دوره پنجم . جمعه ۲۰ رجب ۱۳۳۳ برابر استاد

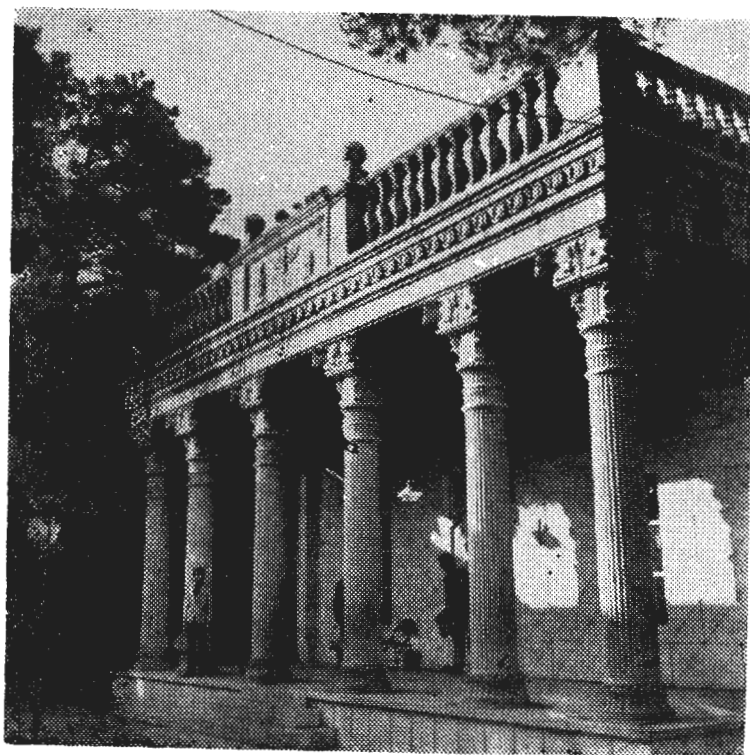
دیماه ۱۲۸۴ ی در س. شماری که بموسط کیخسار نامدار شده آمار زرتشتیان تهران  
بشرح زیر جمعاً ۶۵۴ نفر بوده است. مرد ۱۳۹ زن ۱۳۰ پسر ۲۷۳ دختر ۱۱۳  
جمع ۶۵۴ با سواد ۳۳۲ بی سواد ۳۲۲

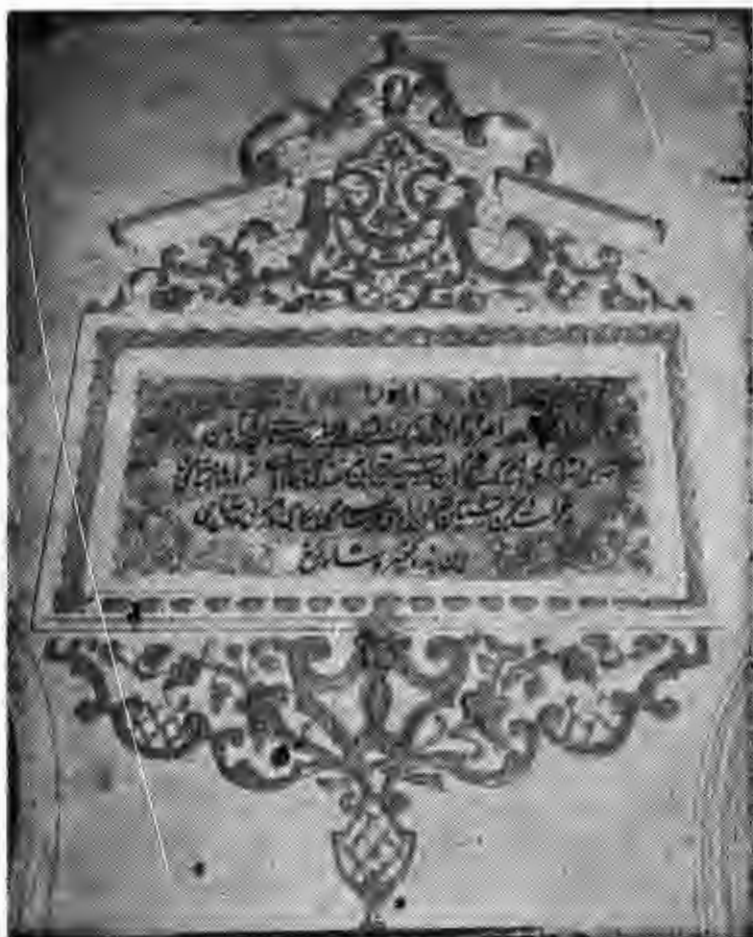
بند ۳ از جلسه ۲۱ انجمن دوره پنجم

در باره سربازگیری و اعتراض با هانتی که شده است مذاکره و داوطلبی زرتشتیان  
برای دادن سرباز اعلام گردید

بند ۸ - نامه های رسیده در باره انجمن موبدان یزد تأسیس قرائت خانه و  
مدرسه وسیله موبد رستم خسرو خوانده شد. برابر بند ۲ از جلسه ۶۰ آدریان تهران  
در اشتاد تیر ماه ۱۲۸۷ یزدگردی افتتاح گردید.

۲ نمائی از آدریان تهران که در ۱۲۸۷ یزدگردی گشایش یافت





از جلسه ۷۰ مورخه ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۵ فیروزه خسروخانه خود را وقف  
انجمن نمود که قسمتی از ساختمان فعلی انجمن در آن محل است - و در محضر  
میرزا محسن مجتهد ص ۵۵ جلد ۳ شماره ۷۲۶ ثبت شده است .

از بند ۱۰ جلسه ۷۳ دوره پنجم ۲۲ جمادی الاول ۱۳۳۵  
میرزا اردشیر در برابر ۴۶۰۰ تومان املاک طارم قزوین را به بیع شرط انجمن  
داده است

برابر بند ۱۴ - سرشماری زرتشتیان تهران در آن سال ۷۲۲ نفر بوده است .



نمائی دیگر از آدریان تهران که در ۱۲۸۷ یزدگردی گشایش یافت



نمایی دیگر از آدریان تهران که در ۱۲۸۷ یزدگردی گشایش یافت

## در دوره ششم این گزارشها دیده میشود:

شکایاتی از برخی کارهای اردشیرجی از یزد - کرمان - تهران دیده میشود که بهندوستان نیز منعکس گردیده است و هم چنین در یزد نیز بر اثر دو دستگی انجمنی که مورد قبول عامه نبوده است روی کار میآید که از طریق حکومت اقدام بانحلال آن میگردد و منظور از ذکر این قسمت که اشاره کوتاهی بدان شد اینست که نكرویها - نفاق و پراکندگی مالا بضرر جماعت است و وقتی که باید صرف بهبود اوضاع بشود باید صرف اعمال بیرویه و یا رفع آن گردد که باز زیانش بجماعت میرسد. از جلسه ۱۷ دوره ششم - ۱۲ ذی قعدة ۱۳۳۵ برابر ورهرام فروردینماه ۱۲۸۷. ی بند ۲ - بنا باظهار رئیس نصف شب گذشته تلگرافی از یزد رسیده که ماستر خدا بخش رئیس در یزد بقتل رسیده و اقدام لازم شده است و برابر بند ۵ جلسه ۱۹ (۳ ذی الحجه ۳۵ برابر خیر ایزد اردیبهشت ماه ۱۲۸۷) کاغذی توسط پست شهری بدون امضاء باسم آقای ارباب کیخسرو شاهرخ رسیده بود که خلاصه اش اینکه از قرار معلوم معزى له در باب پیدا کردن عامل قتل مستر خدا بخش پافشاری دارند اگر دست از اقدامات تعقیب خود نکشید و دنبال نمایند عاقبت خوبی برایشان نخواهد داشت - در جلسه بیستم آقای رئیس فرمودند از يك نفر ژاندارم شنیده است که فریدون ژاندارم که مظنون به قتل مستر خدا بخش است در قم از طرف نظمیہ دستگیر شده است. در همین موقع شب نامه هائی نیز در یزد منتشر میشود و اشخاص را تهدید مینمایند و استاد کیومرث نیز مورد سوء ظن در بخش اعلامیه قرار میگیرد فریدون ژاندارم هم کاغذی بانجمن مینویسد او را به تهران اعزام و محاکمه نمایند تا تحقیقت معلوم گردد والا چرا بیهوده زندانی میکنند. مازور فضل اله خان نیز شرحی نوشته بودند که آنروز فریدون مریض بوده است و برای همین وقتی او را خواسته اند تحویل نداده است. و بهتر است هر چه زودتر محاکمه تا حقیقت روشن گردد. در

بارۀ این اتفاق که ۵۷ سال از آن گذشته است شایعات زیاد است که چون مئهمین و شهید و عامل همه رخت از این دنیا برکشیده اند ما هم صحبتی نمیکنیم و میگوئیم الله و اعلم بر کل امور .

دیگر از پیش آمدهای ناگوار آندوره که بمرحله اجرا نرسیده سوء قصدی بوده که در باره ارباب کیخسرو زمینه چینی شده بود و بند ۱۱ جلسه ۲۵ دوره ششم ۲۲ محرم ۱۳۳۶ برابر انارام خرداد ۱۲۸۷ چنین است .

بند ۱۱ - خطی از طرف عموم زرتشتیان بازار رسیده بود که راجع به سوء قصدی که در باره جناب ارباب کیخسرو بروز کرده است اظهار تشویش کرده و تقاضای تعقیب در کشف و مجازات مرتکب کرده بودند آقای ارباب کیخسرو شرحی از مقدمه آن حال و اقدامات نظمیه بیان و در ضمن اظهار فرمودند مقصود از این تعقیب همان کشف مرتکب است والا ایشان در صدد انتقام و کیفر اعمال کسی نیستند . از سوی انجمن نیز اظهار تأسف از این پیش آمد شد و قطعاً منتظر کشف گردیدند بند ۵ از جلسه سی و هشتم - در باره قدامات و نوشته های استاد کیومرث در بمبئی و نوشته ایشان در روزنامه قیصر بمبئی که جماعت زرتشتی دو دسته شدند و قتل مستر خدا بخش از طرف و تبحریک يك دسته دیگر بوده است و پاسخ لازم داده شد و سردینشاه از بمبئی خواستار نمایندۀ برای رسیدگی بامور اردشیر جی شدند که انجمن خود او را داور و نماینده معرفی نمود .

در یکی از جلسات از خدمات جاکسون نیز تجلیل گردید و در آنموقع زرتشتیان برای آرامگاه با مستوفی المالك وارد مذاکره که اگر بشود از تپه های امیر آباد خریداری و بدین منظور اختصاص داده شود . در همین موقع ( سال ۱۳۳۷ قمری ) زرتشتیانی که بهائی شده بودند در انتخابات انجمن یزد و انتخابات نماینده مجلس مداخلاتی مینمودند و باین اختلافات دامن میزدند که وسیله دولت اقدام بر جلوگیری گردید .

بند ۱۶ از جلسه پانزدهم از دوره هفتم ۱۲ شهر شوال ۱۳۳۷ برابر اردیبهشت

شماره پانزدهم درج دوم شوال ۱۳۳۴



وزارت معارف و اوقاف

اداره کلانتن صمیمه

خبرنامه وزارت

شماره ۲۴۳۴

چون برین روزن صمیمه که از طرف وزارت معارف و اوقاف ایران به دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است

از طرف وزارت معارف و اوقاف ایران به دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است

و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است

و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است

و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است

و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است

و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است

امام رضا (ع)  
و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است و در دسترس رسیده است

نامه وزارت معارف و اوقاف درباره تعیین انجمن های زرتشتیان برای رسیدگی  
بامور اوقافی زرتشتیان و انتخاب ارباب کیخسرو را بدین سمت



اسفند ماه ۱۲۸۸ ی. نامه از کرمان مبنی بر درخواست مالیه کرمان بابت جزیه و اقدام برای دریافت مواد و عکسهای فرامین زمان مانکجی بعمل آمد. عجیب آنکه بعد از صدور فرمان سال ۱۲۹۹ ناصرالدین شاه (حدود چهل سال بعد) باز مامورین اقداماتی مینمودند. که سواد فرامین فرستاده شده دفع محظور گردید.

بند ۹ جلسه ۳۲ دوره هفتم ۱۶ صفر ۱۳۳۸ برابر اورمزد تیر ماه ۱۲۸۹ ی. نامه وزارت اوقاف مبنی بر موقوفات زرتشتیان و اجازه رسیدگی و سرپرستی آنها و سیله انجمنهای زرتشتی و ارباب کیخسرو خوانده شد.

جلسه پنجاه و هشتم دوره هفتم غره شوال برابر ماه ایزد بهمن ماه ۱۲۸۹ بند ۸ - در باره عریضه تقدیمی به اعلحضرت در باره تبریک ورود و هم چنین فرمایشات مرحمت آمیز اعلحضرت به حاملین نامه من جمله ارباب بهرام اردشیر و میرزا گشتاسب فریدون و زرتشتیان صحبت شد و موجب امیدواری گشت. جعبه زیبای نقره هم برای پیش کشی تهیه شده و تقدیم گردید.

- در صندوقهای اعانه که آنموقع بنام آدریان - دبیرستان - دادگاه - بینوایان آسایش همگان بوده است علاوه بر پولهای متفرقه پنجهزاری و دوهزاری طلای آنروز هم دیده شده و معلوم میشود که دهشمندان بابت خیر خود کوتاهی نداشتند.

- زرتشتیان در آنموقع میخواستند با زمان پیش بروند و تغییر لباس شاگردان مدرسه دینیاری و کیخسروی یزد موجب بلوای سایرین و ناراحتی زرتشتیان حتی کتک کاری بزنان در یزد شده بود که به پیشگاه شاهانه و دولت شکایت شده و اقدام برفع گردید - در کاشان نیز محرکین زرتشتیان را ناراحت نموده حتی روزنامه گلشن نیز تحریکاتی مینمود که از طریق دولت اقدام گردید.

خلاصه خدمات فرهنگی - مجلسی - جماعتی و انجمنی ارباب کیخسرو و شاهرخ طوری بود که همواره امور را بخوبی گذرانده و اشکالات را برطرف مینمود ولی معذالک دشمنان و نادانان همواره او را با اقدامات بیرویه چنان میآزردند که چند نوبت نه تنها از ریاست انجمن بلکه از نمایندگی مجلس نیز با آنهمه فداکاری استعفا مینمود

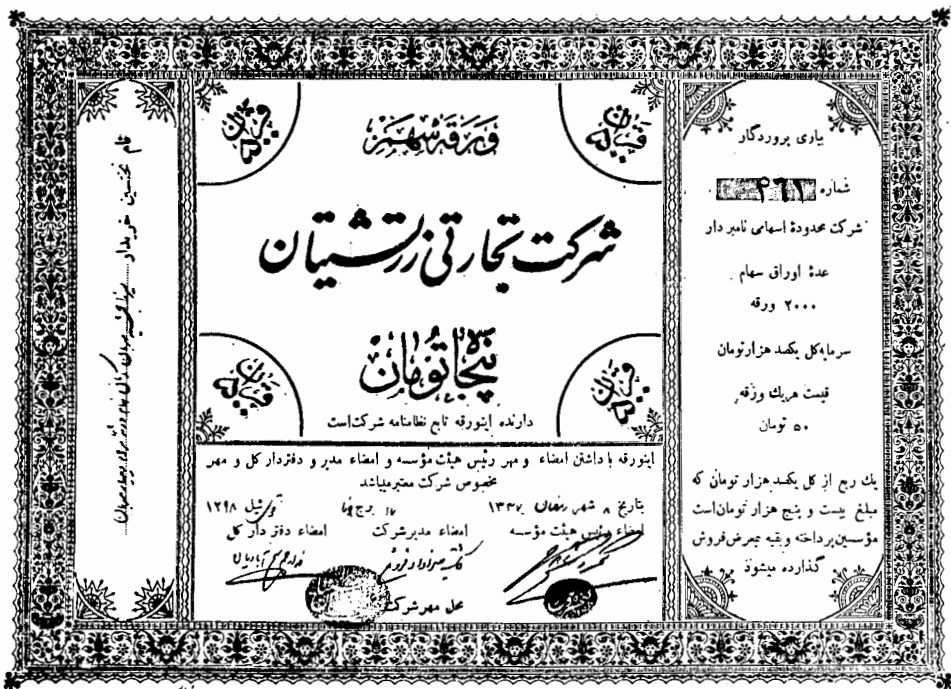
که خیر اندیشان با دلجوئی و تمنا مانع میشدند . يك نمونه آن در صورتجلسه ۸۰ از دوره هفتم انجمن مورخه ۲ جمادی الثانی ۱۳۳۹ منعکس میباشد که هم ریاست مجلس شوری و هم زرتشتیان از خدماتش قدردانی و استعفایش را نپذیرفتند . در جلسات ۸۱ و ۸۲ همان دوره نیز زرتشتیان یزد و کرمان اظهار ناراحتی نموده و تلگراف کردند که ارباب استعفایش را پس بگیرد .

## آغاز پهلوی

— در این گیرودار کودتای سوم اسفند نیز سرمیگیرد و جلسه ۸۳ از دوره هفتم در ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۳۹ برابر ۶ اسفند ۱۲۹۹ و فروردین روز از مهرماه باستانی ۱۲۹۰ تشکیل میگردد و نسبت براه و روشی که زرتشتیان باید در پیش بگیرند صلاح اندیشی میگردد . و چنانچه دیدید ارباب کیخسرو و زرتشتیان با پهلوی هماهنگی داشتند و او را سیوشانس خود دانستند .

در این میانه قحطی سختی در روسیه شوروی (بعد از انقلاب اکبر و جنگ بین الملل اول) پدیدار میگردد که از ممالك دیگر اعاناتی جمع آوری میگردد و بطوریکه بند ۸ صورتجلسه ۲۸ دوره هشتم انجمن بتاريخ اول جدی ۱۳۰۰ گواهی میدهد انجمن زرتشتیان تهران نیز اعانه برای کمک به قحطی زدگان روسیه جمع آوری مینمایند .

بند ۲۰ از صورت جلسه ۳۶ دوره هشتم بتاريخ ۳ رجب ۱۳۴۰ حاکی است در مجلس مذاکراتی در باره گنجائیدن حق ملل متنوعه برای عضویت در شورایعالی معارف در میگردد که ارباب کیخسرو از آن پشتیبانی مینماید . در این موقع سوال ارباب در مجلس راجع بجواهرات سلطنتی نیز مطرح که مشروح آن در صورتجلسه



**مستخرجہ از نظامنامه**

ماده ۸ - اوراق سهام باضامه رئیس هیئت مؤسسه و مدیر و دفتردار کل اداره شرکت و مهر شرکت تجارتی زرتشتیان میباشد تشخیص تناسب خریداران سهام و شرکت آنها با هیئت مؤسسه است

ماده ۱۱ - سهام این شرکت اسام نامبردار خواهد بود لهذا هر ورقه سهمی که فروش میشود نام خریدار در آن ترقیم و در دفتر ثبت خواهد شد با بر آن هر یک از دارندگان سهام در هر مورد که بخواهند اوراق خود را بدیگری انتقال دهند اولاً باید کاملاً رعایت قسمت آخر ماده (۸) بعمل آمده باشد ثانیاً باید نام خریدار بعد در بطن ورقه سهم و در دفتر شرکت ثبت شده باشد تا اداره شرکت شرکاء خود را با رعایت نظامنامه بشناسد الخ

ماده ۱۲ - حق انتقال سهام منحصر بشركاء جزء است هیچک از مؤسسين در تمام مدت بقای این شرکت نمیتوانند سهام خود را بدیگری انتقال دهند مگر با اهمیت مورد و با اتفاق آراء مؤسسين با رعایت آنکه بقی از مؤسسين بدیگری انتقال داده نشود - وراثت مؤسسين از تاج این قرارداد و نظامنامه هستند ( برای توضیح مطلب - روی اوراق سهام مؤسسين نوشته خواهد شد ) ( مورد حق انتقال منحصر بر رعایت ماده ۱۲ نظامنامه میباشد )

**مورد حق انتقال**

مهر شرکت

نظامنامه میباشد

نمونه برگ سهام شرکت تجارتی زرتشتیان

مذاکرات مجلس - مهنامه هوخت و کتاب وقایع آندوران و جداگانه آمده است انجمن زرتشتیان تهران هر چند یکبار سرشماری مینمود و برابر بند ۱۸ از صورت جلسه ۷۱ دوره هشتم ۲۵ حوت ۱۳۰۱ کلیه عده زرتشتیان مقیم تهران از مردوزن و پسر و دختر ۸۲۰ نفر بوده است حتی باسواد و بی سواد آن نیز تعیین شده است مثلاً مرد باسواد ۲۳۶ بی سواد ۳۹ نفر بوده است .

بند ۱۰ از جلسه ۴۴ دوره دهم بسال ۱۳۰۳ حاکی است که سوابق مرحوم مانکجی که قسمتی از مکاتبات و مدارك گردآوری شده او برای روشن ساختن تاریخ زرتشتیان حائز اهمیت بوده وسیله مقرر تیلر شارژد افرسفارت انگلیس تحویل شده است که اگر در آنموقع پی گیری و تحویل میشد شاید سوابق قابل ملاحظه درباب زرتشتیان بدست میآمد .

زرتشتیان در مراجعت سردار سپه از خوزستان احساسات خود را بوجه خوبی با پیشوازی و طاق نصرت نشان دادند که جداگانه و مشروح آمده است و الحق باید بروان بزرگ رضا شاه و هم چنین ارباب کیخسرو نیز برای خدماتی که به کشور و زرتشتیان و هم چنین فداکاری در راه ایران خواهی سردار سپه نموده درود فرستاد از مراتب دیگری که درجلسات انجمن زرتشتیان مطرح ومورد مذاکره قرار میگرفت بشرح زیر بود :

موضوع تصویب قانون جدید تقویم وروز شمار ( که جداگانه در بخش سالنما آمده ) .

موضوع تصویب قانون سربازگیری که ابتدا قرار بود غیرمسلمها مستثنی شوند ولی بعداً موضوع بطور تساوی و همگانی مورد تصویب قرار گرفت

بند ۳ از ماده ۱ جلسه نهم گردش سال ۱۳۰۴ (

- دریکی از جلساب انجمن هفت فقره برنامه های پیشنهادی بشرح زیر مورد مذاکره قرار گرفت :

۱ توسعه و اصلاح معارف

۲ اصلاح و جدا کردن ملحقات از اصول اوستا

۳ تهیه واعظ و شخصیت روحانی

۴ آشنائی اشخاص جماعتی بفتون

۵ دقت در امور اقتصادی

۶ اصلاح وضع دادگاه

۷ اقدام به تأسیس مدرسه عالی - هنرستان - مسافر خانه و امثال آن .  
در باره آرامگاه مذاکراتی از قبل نیز جریان داشت و اراضی جلالیه -  
جمشید آباد و امیر آباد باغ زارعیه نیز جهت سردابه در نظر گرفته شده بود .  
که بعداً با اجازه رضاشاه بزرگ قرض فیروزه که از بناهای دوره ناصری و از خالصه جات  
دیوانی بود در سال ۱۳۱۴ خریداری و بدینکار اختصاص داده شد که متأسفانه امروزه  
قسمت مهمی از اراضی آن وسیله سایر سازمانها به تصرف درآمده است و فقط قسمت  
کوچکی که همان باغ و محل گورستان میباشد باقی مانده است و شاهنشاه امر اکید  
نسبت به جبران آنچه که گرفته شده فرموده اند .

## رضاخان پهلوی و پرفسور هربرت وموزه

ماده ۴ از بند ۲ صورت جلسه دهم - ۲۲ خرداد ۱۳۰۴

درباره استفاده از اطلاعات مسیو هربرت قرار است کمیسیونی تحت ریاست  
رضاخان پهلوی رئیس الوزراء وعده از وزراء و ارباب کیخسرو برای تأسیس موزه  
کتابخانه برای آثار قدیمی اقدام نمایند .  
بدین ترتیب بود که پایه وزیر بنای موزه ملی ایران و آثار باستانی ریخته شد .

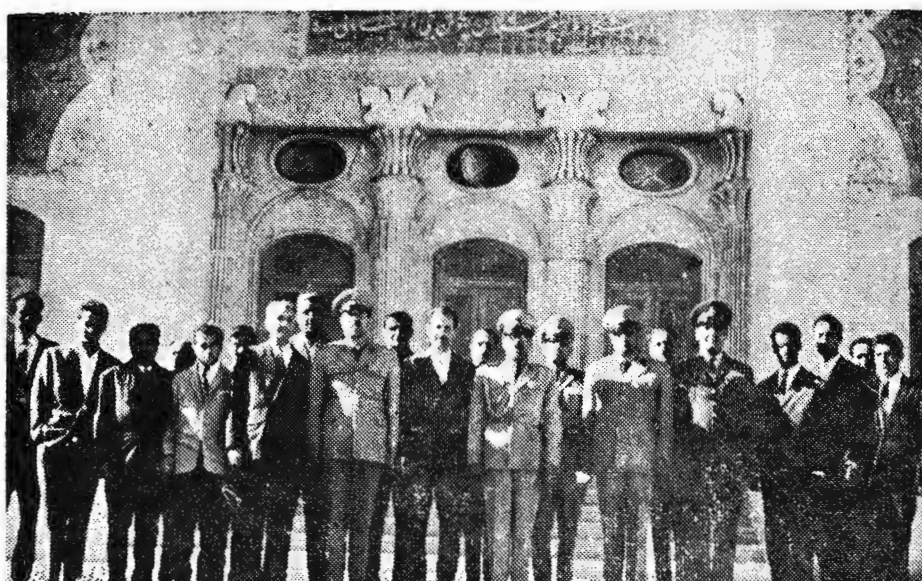
## دستور رضاخان پهلوی درباره پذیرش زرتشتیان بمدارس نظام

بند ۳ از جلسه ۱۲ گردش دهم ۲۰ شهریور ۱۳۰۴

این بند حاکی است که دستور صریح رضاخان پهلوی و رئیس عالی کل قوامبنی بر پذیرش زرتشتیان در مدارس نظام به حقوق مساوی صادر و در همین موقع یکی از دانشجویان زرتشتی بنام رستم فوذری به مدرسه نظام وارد و مدارج عالی را تا فرمادگی سپاه شیراز و درجه لشکری طی کرد و متأسفانه در سال ۱۳۴۰ در شیراز جان بجان آفرین تسلیم نمود. قسمتی از سوابق آن نادران را جداگانه آورده ایم و بذکر یکی دومورد دیگر می پردازد.

افسر فقید مزبور در سوم شهریور ۱۳۲۰ در گرگان خدمت میکرده و چون دستور ترك مخصوصه بموقع بایشان نمیرسد تا مدتی مقاومت مینموده است که بعداً این مقاومت موجب سختگیری فرماده روسی میگردد و چندماه با سایر افسران ایرانی در عشق آباد بسر برده است. درامرداد سال ۱۳۳۲ نیز از خدمت گذارانی بوده که در لشکر زرهی تهران با فداکاری وظیفه سربازی و سوگندی که خورده بود نسبت به شاهنشاه ایران و پرچم ایران بمورد اجرا گذارد و بموقع هم مورد مرحمت شاهنشاه آریامهر قرار گرفت.

در اینجا لازم آمد از افسر زرتشتی دیگری هم بنام سرگرد شهریار بخردنیا نام بیردکه موقع جنگ بآبازاینها دو چشمش را ازدست داد و فرمان مطاع شاهانه جهت معالجه به لندن اعزام و اکنون سالهاست که در آنجا با آموزشی که راجع بالفبا و ماشینی نویسی نابینایان دیداند با خانواده خود بسر میبرند و شاهنشاه آریامهر در یکی از سفرهای خودشان در لندن از اعیادت فرمودند که بخردنیا تنها آرزویش این بود کاشکی چشم داشت و میتوانست شاهنشاه را از نزدیک ببیند. موقعیکه در



شادروان تیمسار سر لشکر نوذری بهنگامیکه فرماندهی سپاه فارس را برعهده داشتند از  
تأسیسات مارکارینز بازدید مینمایند



شادروان بانوبهزادیان یکی از بانوان فرهنگی  
که نیم قرن خدماتش در آموزشگاههای زرتشتی  
زبانزد همه میباشد و مورد مرحمت شاهدخت  
فاطمه پهلوی بودند



سرکار سرگرد شهریار بخردنیا که دربرخورد  
با بارزانیها از دو چشم نابینا گردید

بیمارستان ارتش در تهران بستری بود شاهنشاه او را مورد تفقد قرار دادند .  
درباره انجمن آثار ملی که بریاست رضاخان پهلوی تشکیل شده بود بنای آرامگاه  
فردوسی نیز در دستور قرار گرفت و بطوریکه دیدید. ارباب کیخسرو مسئول ساختمان  
و برگزاری آن مراسم میکرد و بخوبی توانست این وظیفه میهنی را انجام و ارزنده  
کننده زبان و تاریخ ایران بابرپائی جشن بزرگی تقدیر بعمل آمد.

- درگیر و دار پیش آمدهای مهر و آبان و آذر ۱۳۰۴ ( قبل از انتقال  
سلطنت از قاجاریه به پهلوی . ) با آنکه انجمن برابر اساسنامه در امور سیاسی  
نمی بایستی مداخله نماید معذالك با تشخیص موقعیت همکاری خود را با نظر سایر  
ایرانیان اعلام و بطوریکه جداگانه آمده است در تحصن دبیرستان نظام نیز با صدور  
اعلامیه هم گام بادیگران عملا خواستار پایاز بخشیدن به دوران فرمانروائی قاجاریه  
و روی کار آمدن پهلوی گردیدند. که موکب پهلوی و دودمان آن سردار بزرگ برای  
همه ایرانیان خوش یمن و توانست ایران را در ردیف کشورهای پیشرفته جهان به پیش  
برده که امروزه از نزدیک همه می بینند و نیازی به توضیح اضافی نیست.

ذکر مذاکرات این جلسه را برای تأیید مطالب قبلی ضروری میداند.

از جلسه ۱۸ گردش دهم ۸ آبانماه ۱۳۰۴ برابر ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۴۴ .

نخست آقای رئیس (ارباب کیخسرو شاهرخ ) اظهار فرمودند بطوریکه قبلا  
مذاکره و پیش بینی شده وقایع که احتمال وقوع آن میرفت اینک واقع شده باین معنی  
که از آذربایجان و سایر ایالات و ولایات نهضت هائی شروع شده و از چندی باین طرف  
باب مخابره را با پارلمان و وکلا مفتوح نموده و لاینقطع عرایض و شکایات مفضل است  
که از همه نفاظ ایران بمجلس می آید و تقاضایشان اینست که بواسطه سوء سوابق و  
عدم کفایت و لیاقت و ظلم و تعدی سلسله قاجاریه و عملیات و لاابالی شاه کنونی احمد  
شاه از پادشاهی خلع و سلطنت نیز از خانواده قاجاریه منتزع شود و در اثر نهضت های  
ایالات و ولایات، اهالی و تجار و اصناف تهران نیز بقرار معلوم از دوروز قبل در مدرسه  
نظام متحصن شده و تقاضای تبدیل سلطنت را نموده اند ضمناً آقای رئیس فرمودند با



موقعیت و اهمیت مقام آقای رضاخان پهلوی و مساعدتهائی که در دوره زمامداری خود باین جماعت نموده لزوم مشارکت در این نهضت را ایجاب مینماید و بنابراین نظریه آقایان اعضاء انجمن را در این موضوع خواستار شدند. پس از مذاکره و تبادل افکار تصویب شد زرتشتیان نیز در مدرسه نظام تهیه چادر و منزلی دیده و عریضه از طرف جماعت مبنی بر تقاضای انتزاع سلطنت از خانواده قاجاریه و تفویض آن به حضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی نوشته و توسط عده تقدیم معظم له گردد سپس آقای رئیس (ارباب کیخسرو) بواسطه درددندان و برای نوشتن و تهیه کردن عریضه تشریف بردند و سایر آقایان اعضاء نیز قرار شد مکان یا چادر و لوازم آنرا تهیه نمایند که دو ساعت بعد از ظهر عده از جماعت در آدریان حضور بهم رسانیده و باتفاق برای تقدیم عریضه بمنزل حضرت اشرف آقای رضاخان پهلوی و تحسن در مدرسه نظام حاضر شوند.

آری اینست نتیجه خدمت به کشور و ایرانیت و نژاده اصیل که زادگان که موقعیت را درك نمودند از هر گونه جانفشانی و جانبداری کوتاهی نکرده و در این راه همگام با سایر هم میهنان هم آوا شدند. بنظر نقل کنندگان این سطور این صورت جلسه یکی از صورت جلسه های قابل توجه و سرافرازی بخش جامعه زرتشتی است.

جلسه ۱۹ - دوره دهم جمعه ۱۳ آذرماه ۱۳۰۴

بند ۳ - در این جلسه از تهیه هدیه برای تقدیم به پیشگاه اعلیحضرت پهلوی و خصوصیات آن بحث گردید و مورد تأیید قرار گرفت.

بند ۴ - متن عریضه تبریک بر رضاخان پهلوی نیز تهیه گردید.

زرتشتیان سایر نقاط ایران نیز از طریق انجمن ابراز احساسات خود را با تلگراف و تقدیم عریضه بیان نمودند. هدیه پیش بینی و تقدیمی نیز با طرح ارباب کیخسرو وسیله محمدخان منصوری (مشیرالصنایع) ساخته و بموقع تقدیم گردید.

زرتشتیان باین قناعت ننموده خود را آماده برای شرکت در مراسم تاجگذاری مینمودند.



هدیه تقدیمی زرتشتیان بمناسبت تاجگذاری که اکنون در موزه شهید است  
۳۵۵

بند ۱۵ . از صورتجلسه ۳۳ دوره دهم ۱۹ فروردین ۱۳۰۵

در این جلسه درباره نزدیکی تاجگذاری و تقدیم هدیه مذاکره و حتی درباره کسانی که از سوی زرتشتیان ایران و هندوستان میبایست شرفیاب گردند مذاکره و این دو نفر از طرف پارسیان هندوستان برای شرکت در مراسم تاجگذاری تعیین شدند. از پنچایت هندوستان پشوتن جی مدیر مدرسه کیخسروی یزد - از ایران لیک کلنل مهربان ایرانی بدین ترتیب زرتشتیان وفاداری خود را نسبت به رضاشاه پهلوی ابراز نمودند و این وفاداری تابدان پایه بود که همواره ارباب کیخسرو نماینده زرتشتیان مورد محبت و حتی حمایت بود که چند نمونه را میآورد :

از جلسه ۴۲ - ۱۱ شهریور ۱۳۰۵

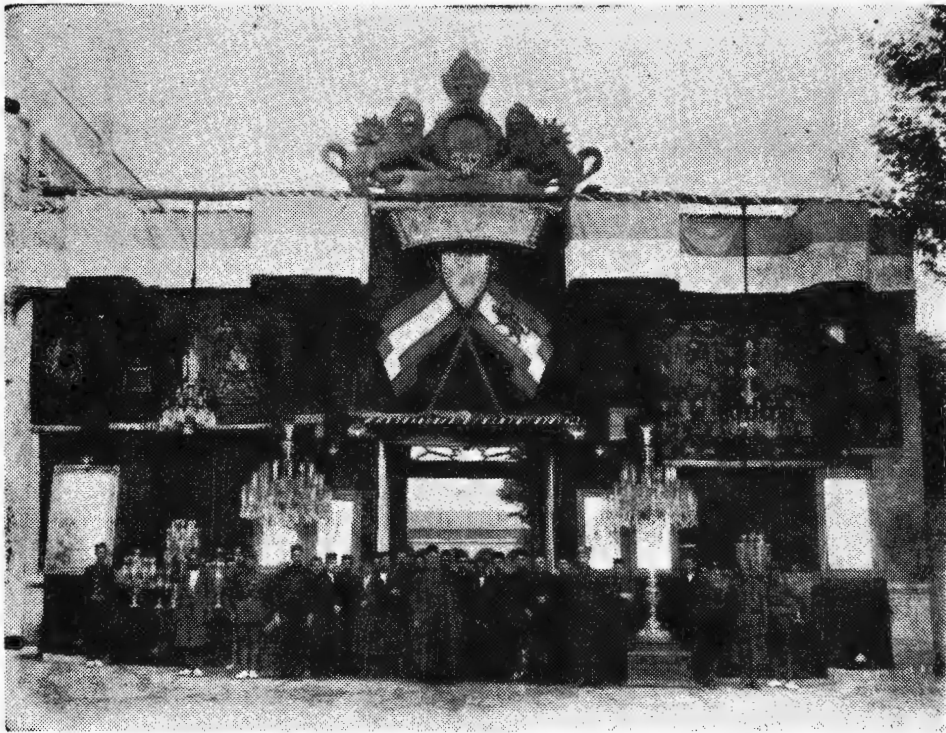
- رئیس (ارباب کیخسرو) بموجب احضار اعلیحضرت، شرفیاب شده و از حضور در انجمن عذرخواسته بودند.

- موقعی که اعلیحضرت رضاشاه برای گشایش ساختمان مجلس که سوخته شده بود و ترمیم گردید تشریف فرما شدند و با ارباب کیخسرو کرده میفرمایند. «ارباب آن سوختن باین ساختن میارزید».

- در یکی از سلامها که ارباب از دست حسودان آسوده نبود و در صف دوم قرار گرفته بود زیرا در آن موقع بتحریر عده حتی در روزنامه ناهید بر علیه او نامه های غرض آمیزی نوشته میشد و این غرض ورزی تابدان پایه در روحیه ارباب اثر گذاشته بود که چند نوبت ارباب تصمیم به کناره گیری از نمایندگی مجلس و انجمن گرفت (بند ۶ از جلسه ۴۱ - ۲۷ خرداد ۱۳۰۵) .

اعلیحضرت رضاشاه موقع شرفیابی نمایندگان مجلس ارباب را با اسم صدا کرده میفرمایند :

« ارباب چرا در ردیف دوم ایستاده ای جای تو همواره باید در ردیف جلو باشد. »  
- رضاشاه برای سر و صورت دادن بوضع راه آهن بر رئیس الوزراء وقت میفرمایند  
لیک نفر را برای اینکار تعیین نماید که چند نفر معرفی میگردند. شاهنشاه میفرمایند



تشریف فرمائی اعلیٰ حضرت ہمایونی بمجلس ارباب کیخسرو و سایرین در انتظار ورود  
موکب شاہانہ میباشند



اعلیٰ حضرت رضاشاہ کبیر باگروہی از رجال وقت ارباب کیخسرو و نیز شرف حضور دارند

ارباب برای اینکار از همه بهتر و صادقتر است که رئیس الوزراء فوری بعرض میرساند بلی درخاطرم نبود.

- شاهنشاه بعضی مواقع ارباب را برای بعضی امور بدربار احضار میفرمودند و ارباب هم صادقانه خدمت مینمود (جلسه ۴۲ از گردش دهم انجمن مورخه ۱۱ شهریور ۱۳۰۵).

در آذرماه سال ۱۳۰۹ که رضاشاه مسافرتی از طریق خراسان، بلوچستان، کرمان، یزد، کاشان میفرمایند. در شهرهای زرتشتی نشین یزد و کرمان و حتی کاشان همواره ارباب قبلا حاضر شده و امور زرتشتیان را تمشیت میدادند گویا در کاشان اعلیحضرت میفرمایند «ارباب اینها را از کجا اجاره کرده و آورده ای که در همه شهرها می بینم».

البته چنین نبوده و اینرا شاهنشاه من باب اظهار محبت میفرمایند و برای رفع خستگی بوده است.

باری این بود چکیده و خلاصه از آنچه را که تا تاریخ تنظیم این یادداشت بدست آورد که نقل نمود. اگر بازهم دسترسی پیدا شد خواهد آورد. آنچه را که بعد برسد در جلد دیگری خواهد آورد.

- کتابخانه کیخسرو هومجی - از صورتجاسه ششم از دوره ۱۲ سوم خرداد ۱۳۰۸

بطوریکه صورت جلسه مزبور و جریانات بعدی نشان میدهد بازماندگان این شخص حاضر شدند کتابهای موجود (۲۵۳۳ جلد) وی را به انجمن اهدا نمایند بشرط آنکه محلی برای کتابها تعیین و کتابخانه بنام ایشان بنیاد گذاشته شود. انجمن چندین قفسه و میز و صندلی تهیه و کتابها را که از هند رسید در آن قرارداد و این کتابها چند نوبت بین کتابخانه های مدارس زرتشتیان سیر نمود تا آنکه کتابخانه اردشیر یگانه کی بهمت فرنکیس شاهرخ همسر ایشان در روی زمینهای انجمن ساخته شد و کتابها به آن کتابخانه منتقل گردید. چون این مرد یکی از محققین و روزنامه

نگار بوده سعی نموده کتابهایی گردآوری نماید که بموقع نیاز مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

— بطوریکه بند ۱۲ از صورتجلسه ۱۹ دوره دوازدهم (۲۹ آذرماه ۱۳۰۸) حاکی است ارباب کیخسرو و بنا بامر اعلیحضرت اقدس همایونی رضاشاه پهلوی برای سه هفته برای امور راه آهن عازم خوزستان گردیدند.

— صورتجلسه ۲۴ از دوره ۱۲ بیست سوم اسفند ۱۳۰۸ در همین موقع از سوی انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و همچنین انجمن ایران لیگ هدایائی برای تقدیم بحضور اعلیحضرت رسیده بود که همزمان با ورود بهرام‌گور انگلر یا یکی از ایران شناسان و پارسیان بمبئی بود و صورت جلسه ۲۲ فروردین ۱۳۰۹ حاکی است که نمایندگان پارسیان به همراهی ارباب کیخسرو و شرفیاب و هدایای رسیده را که واقعاً از روی دل پاک فرستاده بودند پیش کش نمودند و اعلیحضرت نیز نسبت بایشان و پارسیان اظهار محبت فرموده‌اند.

— از صورتجلسه ۲۳ خرداد ۱۳۰۹ بهرام‌جی بی‌کاجی تقبل نمودند که هزینه ساختمان دبیرستانی بنام گانه پسرش فیروز بهرام را بدهند که تکمیل و امروز یکی از دبیرستانهای خوب پایتخت میباشد و عده از رجال فعلی کشور همه در آن کانون آموزش دیده‌اند.

— در همین زمان نیز پایه دبیرستان انوشیروان دادگر با آمادگی خانم راتن بائی جهت تأمین هزینه ساختمان يك دبیرستان دخترانه ریخته شد که در سال ۱۳۱۵ با حضور عده از بزرگان دولتی و ملی رسماً افتتاح گردید.

— جلسه ۳۷ — دوره ۱۲ جمعه ۹ آبان ماه ۱۳۰۹ و ۲۱ آذرماه ۱۳۰۹ چون اعلیحضرت همایونی بمسافرتی از طریق مازندران و کرگان و خراسان و سیستان و بلوچستان و کرمان و یزد و کاشان اقدام فرمودند و حسب الامر ارباب کیخسرو در مازندران و استرآباد و خراسان بحضورشان شرفیاب و در اسبدفانی گنبد نیز افتخار شرکت داشتند و همچنین در مشهد نیز درباره کارهای آرامگاه فردوسی عرایضی به

پیشگاه شاهانه معروض داشتند. شرح چگونگی مسافرت رضا شاه بکرمان ویزد و کاشان جداگانه آمده است.

- جلسه ۱۷ از دوره ۱۳- ۱۶ اسفند ۱۳۱۰

ارباب کیخسرو چنین اظهار نمودند که اخیراً حضرت اشرف وزیر دربار اعظم فرموده اند که اعلیحضرت همایونی مایل هستند که عده از سران پارسیان هندوستان را بایران دعوت نمایند و اسامی آنها را خواسته اند که قرار شد از مجرای دینشاه ایرانی که عازم ایران هستند اسامی تهیه و بعرض برسد. و این میرساند که اعلیحضرت رضا شاه تاجه اندازه در اندیشه ایرانیان بوده اند. و بطوریکه صورت جلسه مورخه سه شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۱۱ حاکی است ارباب حسب الامر برای پیشواز دینشاه ایرانی سیلستر و ناگور فیلسوف مشهور هند تعیین میگردند.

- جلسه ۲۴ از دوره ۱۴- ۱۶ شهریور ۱۳۱۳ بند- ۹

در این سال بنا بدعوت دولت ایران عده از شرق شناسان در مراسم گشایش آرامگاه فردوسی در توس حضور بهم رسانیده و آرامگاه که به مسئولیت ارباب کیخسرو بنا بامر اعلیحضرت رضا شاه ساخته شد بدست مبارکشان گشایش یافت. و بطوریکه صورت جلسه ۲۶- ۱۴/۴/۸/۱۳۱۳ حاکی است در این مراسم باشکوه عده از پارسیان و هم چنین خانم راتن بائی، بانی دبیرستان انوشیروان دادگر بحضور اعلیحضرت شرفیاب و مورد تفقد قرار گرفتند و زرتشتیان تهران نیز بیاس خدمات فردوسی بزبان و تاریخ ایران جہلچراغ زیبائی اهدا نمودند.

**پیشینه از برخی مکانهای اجتماعی و مجموعه انجمن و**

**آدریان و سایر مؤسسات :**

جداگانه چگونگی بنای آدریان و مدرسه دخترانه و فیروز بهرام را دیدید.

برابر دءوئیکه شده بود در تاریخ چهارشنبه ۲۷/۷/۱۳۳۹ خورشیدی ساعت سه بعد

ازظهر مجلس جشن خوانی درتالار جشنگاه خس-روی برقرار و دربارۀ دهشمندان و کاریکه انجام داده اند بطورمشروح صحبت شد که فهرست آنها بقراردزیراست (مشروح درهوخست شماره ۹ سال ۱۳۳۹ آمده .)

- ۱ - تالار جشنگاه ازدهش آقای خسروخسروی بمبلغ ۲۴۶۰۰۰۰ ریال
- ۲ - درمانگاه بهرام اردشیر یگانگی از دهش دکتر اسفندیار یگانگی بمبلغ ۱۹۲۰۰۰۰ با ۱۵ هزار ریال برای مبللمان واثاثیه و تأمین بودجه درمانگاه
- ۳ - سازمان زنان زرتشتی از دهش بانولعل نوذر جمشیدیان بمبلغ ۷۹۴۰۰۰ ریال

۴ - کتابخانه اردشیر یگانگی ازدهش بانو فرنگیس شاهرخ و دکتر اسفندیار یگانگی جمعاً ۷۹۴۰۰۰ ریال

۵ - تالار بهمینان ازدهش روانشاد بهمن سروش بهمینان و سرکار بانومروارید اردشیر بهمینان وانجمن بشرح : خیراندیشان ۱/۲۲۰/۰۰۰۰ ریال وانجمن ۲۲۰/۰۰۰ ریال جمعاً ۱/۱۵۰/۰۰۰

۶ - تالار ایرج بر روی زمین انجمن و بجای مدرسه دخترانه ایرج که قبلاً بنام ایرج ساخته شده بود (توضیح آنکه سالها قبل دو خواهر نیکوکار پارسی بنام زربائی و سونابائی بنامگانه روانشاد ایرج برادرنا کامشان ساخته بودند و بعادت کهنگی خراب وارنوساخته و نام اولیه باقی ماند )

## سازمان فره وهر

- یکی از سازمانهاییکه در سال ۱۳۳۹ تشکیل گردید سازمان فره وهر میباشد که تاکنون موفق بخدمات فرهنگی و دینی و ورزشی و برگزاری مجالس سخنرانی و ترتیب جشنها و هم انتشارات قابل توجهی شده است و مورد توجه و استقبال و پشتیبانی قرار گرفته است . (شماره ۱۰ هوخست سال ۱۳۳۹) .



- در جلسه که روز چهارشنبه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۳۹ در درمانگاه یگانگی تشکیل گردید پایه کانون پزشکان زرتشتی نیز ریخته شد. که اکنون هم بکار خود ادامه میدهد.

- اهدائی جناب دکتر اسفندیار یگانگی بنامگاه روانشاد جمشید یگانگی (برادرشان) بمنظور تأسیس دبیرستانی در تهران کاخ ده میلیون ریال

- دبستان دولت نامداران اهدائی ایشان در تهران کاخ بمبلغ يك ميليون و دوست هزار ریال

- اهدائی بانوم نور آبادیان برای تأسیس تالار ورزش دبیرستان انوشیروان دادگر يك ميليون و دوست هزار ریال

- خانه اهدائی آقای خدارحم داوری برای سکونت دانش آموزان يك ميليون و پانصد هزار ریال

- خانه اهدائی ورثه روانشاد همرد آبادیان برای مرکز سازمان فره‌ور يك ميليون شصت و هشتاد هزار ریال

- سرمایه اهدائی آقای مهربان خسروی برای ساختن تالار نمازگاه درباغ جدید آرامگاه يك ميليون ریال

- سرمایه اهدائی آقای رستم ماوندادی برای کمک به هزینه تحصیلی دانش آموزان پانصد هزار ریال .

- دبستان جمشید جم که در سال ۱۲۸۵ خورشیدی از دهش ارباب جمشید بنیان گذاری شد در ۱۵ شهریور ۱۳۴۵ بهمت فرزندان رستم جمشیدیان و بانو لعل جمشیدیان تجدید ساختمان یافت دو میلیون و پانصد هزار ریال.

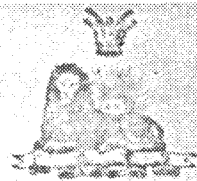
- اهدائی آقای رستم آبادیان تمام سهمی از ارضیه برادرشان روانشاد جمشید آبادیان چهار دانگ از ساختمان واقع در خیابان نادری نبش کوچه گوهر شاد يك ميليون ریال .

- دبستان کیو در ۱۳۲۶ آغاز و در ۱۳۲۷ خ پایان یافت از دهش وراث روانشاد

ارباب گيو شاهپوراست .  
 اين قسمت ازيادداشتهاي ارباب كيخسرو درباره چگونگي دبستان جمشيدحم  
 خواندني است :  
 ارباب چنين مينويسد :  
 پس از تشكيل انجمن دربي تأسيس مدرسه برآمدم . چون جاي ديگر نبود



اردشير جي رپورٽر سومين نماينده انجمن اکابر صاحبان پارسي



وزارت امور خارجه

ده حریت نمبر دائره

دخه ۱۳۲۷ مهر ۱۳

۳۰۵۷

(۳۶۷)

(۵۵)

بمخبر زرتشتیان ایران را اطلاع ديدار

نزد دودمان بزرگوار سرودن کتب

مهرت و محبت همراه در دودمان بزرگوار

برکت اين اجتماع اين واقعه غير مترقبه به اندازه تمام دودمان بزرگوار

توسعه خاطر اين بطور که همواره در دودمان بزرگوار

بخصوص بکوت مبداء دار کشف معارف بزرگوار و دودمان بزرگوار

احوال جماعت زرتشتيان در ايران و ايران بزرگوار و دودمان بزرگوار

مصرف مصطفی از دودمان بزرگوار و ايران بزرگوار و دودمان بزرگوار

در دودمان بزرگوار و ايران بزرگوار و دودمان بزرگوار

نامه وزارت خارجه بانجمن درباره رفع سوء تفاهم و توجه باردشیر جی



در همانجا (منظور محل وکالتخانه پارسیان) ترتیبات مدرسه داده شد و دائر گردید. از نقشه که برای مدرسه کشیده بودم اردشیر جی عجب کرد و اظهار نمود اگر با این نقشه تاششماه مدرسه بگردد موجب تحسین است زیرا نه پول بود و نه وسائل مدرسه (توضیح در زیر بالاخانه که اختصاص بوکالت خانه داشت نیز مکتب خانه عبارت از ۲۴ نفر پسران زرتشتی بود که شیخ غلامرضا نام زوینی درس میداد.) بدون اخذ شهریه فقط ترتیبی داده شده بود که تجار از روی ورود و خروج عدلهای تجارتی خود کمکی بکنند.

سپاس خدای را ششماه هم گذشت و سی و دو سال است (زمان نوشتن یادداشتها.) که کارهای بزرگتری هم شده است.

بعد از آن در صدد برآمدیم که آنخانه را از باب جمشید برای مدرسه بجماعت ازرائی دارد موافقت نمیکردند تاشبی که در جمشید آباد با هم نرد میباختیم. با اینکه همیشه بازی نرد مافقط محض تفریح و گذشتن وقت بود در آن موقع چون ایشان را سر حال دیدم شرط بستیم که اگر برد بامن شود آن حیاط را برای مدرسه بجماعت ببخشند و الا بمن دیگر اسب نبرم و اتفاقاً برد بزرگی با من شده فردای آنروز بلافاصله دادم وقف نامه آنرا امضاء کردند و امضای ایشان قسمت اراضی وصل بآنها نیز در موقع سدره بوشانی پسران درخواست کردم اتفاق نمودند و مدرسه مزبور موسوم بنام ایشان جمشید جم شد.

**کوشک ورجاوند** - آقای دکتر فریدون ورجاوند و بانو بادش نیکوکارانه خود زمین محصورى بمساحت ۴۲ هزار متر باچاه ژرف که در ۲۲ کیلومتری جاده کرج تهران قرارداد برایگان بسازمان فره وهر انتقال و برای مخارج مقدماتی ایجاد فضای سبز - زمین و رزش و بهره برداری از چاه آب مبلغ يك میلیون ریال وجه نقد نیز در اختیار سازمان نامبرده قرارداد و در پیشرفت کارهای جوانان مؤثر است و تاکنون مراسم جشن سده و برخی شب نشینی های تابستانه و ییك نيك هادر آنجا برگزار و نسبت بدرختکاری و تسطیح و میدانهای ورزشی اقداماتی صورت گرفته است.

- دونفر برادران زرتشتی (فریدون و مهربان) در سال ۱۳۵۱ دهشی بمبلغ پنج میلیون و دو بیست هزار بشرح زیر بسازمان فره وهر نمودند :

۱- خانه مجاورخانه بهمر د آبادان محل فعلی سازمان بمبلغ سه میلیون و دو بیست هزار ریال .

۲- نقد جهت توسعه بنامبلغ دو میلیون ریال .

- دیگر از سازمانهای خیریه و دهشمندان سازمان خیریه هرمز آرش است که ۱۱۵ هزار متر زمین از اراضی تهران پارس را بابت پیش بینی برنامه ای بانجمن زرتشتیان تهران واگذار نموده اند که تحت نظر سازمانی بنام هیئت مدیره سازمان خیریه هرمز آرش ۳۵ هزار متر از این اراضی را بفروش برساند و با صرف آن بر روی ۸۰ هزار متر باقیمانده بنیادی نیک برپا دارند. که متأسفانه قبل از آنکه مورد استفاده قرار گیرد گرفتار مقررات تأمین مسکن شده است .

اداره دومدرسه پری آگاهی و آرش در تهران پارس بانجمن زرتشتیان تهران واگذار گردیده است .

اما پس از چند سال هنوز کار بنیاد خیریه بجائی نرسیده است . همچنانکه هنرستان نیمه تمام وابسته به موقوفات مارکر که جدا گانه از آن نامبرده شده سرو صورتی نگرفته است.

- ساختمان های جلوه و عقب آدریان ازدهش جمشید مهربان کرمانی

- تالار جمشید آبادیان در کاخ فیروزه

## زرتشتیان و اوقاف

بطوریکه میدانید کار عمده انجمنهای زرتشتیان از محل وجوه خیریه و کمکهای مختلفه و املاک موقوفه میگذرد که اشخاص نیکوکار و دهشمندان بموقع اقدام لازم بعمل آورده و از هر لحاظ: مالی. جنسی. پولی. ساختمانی و سایر جهات

باین خواسته‌ها جامه عمل پوشانیده‌اند که یادونامشان همواره در صفحات زرین نیکوکاری جماعتی بجشم میخورد و در این کتاب تعدادی از آنها را برشمرده و آنچه را که از قلم افتاده یا بموقع نتوانسته است بیاورد در جلد دیگری که مکمل این تاریخ است خواهد آورد.

در اینجا نامه وزارت معارف و اوقاف را که تحت شماره ۷۲۲۴ در یازدهم برج حمل نیل ۱۳۳۲ صادر گردیده است خواهد آورد :

«چون بر طبق قانون مصوبه مجلس شورای ملی کلیه اوقاف ایران باید در تحت نظارت وزارت معارف و اوقاف باشد و عموم زردشتیان ایران خصوصاً در یزد و کرمان موقوفاتی دارند که عقیده آنها بر اینست باید نظارت اوقاف در عهده خود طایفه مزبوره باشد لهذا محض رعایت قانون و حصول مقصود و حفظ قوانین مذهبی طایفه زردشتیان چنین مقرر گردید که نظارت کلیه اوقاف یزد و کرمان در عهده انجمن محترم آنها که در این محل است به معیت رئیس روحانی خودشان که متوقف در یزد و کرمان هستند باشد. و نظارت اوقاف تهران با انجمن محترم دارالخلافت و نظر بمراتب کفایت و صداقت و دوستی آقای ارباب کیخسرو امتحاناتی که بدولت و ملت و جماعت خودشان داده‌اند تنظیمات کلیه اوقاف زردشتیان در عهده معزیه خواهد بود که ترتیبات موقوفات مزبوره را از هر حیث مرتب داشته و در تحصیل وقف نامه‌ها و مواد آنها نهایت اهتمام را مرعی دارند و همواره راپرت صحت و اداره شدن اوقاف آنها را با صورت وقف نامجات بوزارت معارف و اوقاف برسانند و این خدمت خیرخواهانه را در عهده خود بدانند و البته بعدها نباید هیچیک از مأمورین اوقاف مداخله در امور اوقاف زردشتیان بنمایند .

محل امضاء وزیر حکیم‌الملک وزیر معارف و اوقاف

- مهر وزارت معارف و اوقاف

این نامه را نیز در تأیید نامه بالا پس از چندین سال رونویس مینماید :

# انجمن زرتشتیان تهران

سازمان اوقاف

۳۲-۷۳۳

۵۴ر۵۲۰

بازگشت بنامه شماره ۳۱ر۲۵۳ مورخ ۵۴ر۵۲ تقدیم بمقام محترم معاونت  
نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف اشعارمیدارد :

معظم له بانظر آن انجمن درمورد اداره امور زیارتگاههای زرتشتیان بوسیله  
انجمن زرتشتیان محلی موافقت فرمودند ضمناً ابلاغ کلیه اعضاء هیأتهای امناء  
زیارتگاههای زرتشتیان واقع در اردکان یزد در تاریخ ۵۴ر۱ر۲۶ لغو گردیده است.

مدیرکل امور اوقافی ربیعان

گیرنده

اداره اوقاف استان یزد پیرو نامه شماره  $\frac{۳۲-۷۳۳-۳۵۰۸}{۵۴ر۴ر۲}$  جهت اطلاع .

این نامه نیز به حوزه اوقافی یزد هم فرستاده شده بود.

۳۲-۷۳۳-۱۱۵۲۰

۵۳ر۱۱ر۲۵

## حوزه اوقافی استان یزد

بازگشت به نامه ۶۶۵۶ موضوع هیئت امنای زیارتگاههای زرتشتیان مراتب  
بعرض مقام محترم معاونت نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف رسید معظم له  
پی نوشت فرمودند : اداره کل امور اوقافی ! اصولاً سازمان اوقاف نباید در امور



اوقافی و مذهبی اقلیتهای مذهبی دخالت کنند. تعیین هیئت امنای موقوفات زیارتگاههای زرتشتیان باخود آنانست نه سازمان اوقاف چهلزومی دارد که دراین امر دخالت کنیم.

مدیر کل اوقافی ربیعیان

لازم به یادآوری است در سالهای اولیه تشکیل انجمن تهران که هنوز ثبت اسناد نبود اغلب مع ملات و وقف نامه ها را در دفاتر انجمن ثبت و گواهی مینمودند و پیش از تشکیل انجمن نیز در دفاتر علما و مجتهدان وقت ثبت و مهر میشد. برخی از این وقف نامه ها و یادداشت نیکوکاران را برای نمونه میآورد.

## مسافر خانه و پذیرشگاه

زرتشتیان از همان آغاز در هر شهری بحکم احتیاج و اجبار برای منزل و مسکن مسافران نیاز به مسافر خانه داشتند و در شهرهای مختلفه مانند کاشان - کرمان - یزد - شیراز و بندرعباس مسافر خانه های باپول خیریه که بیشتر آنرا دهشمندان بزرگ هدیه کرده بودند تهیه و در اختیار مسافرین گذاشته میشد. از مسافر خانه های کاشان و بندرعباس خبری نداریم. در کرمان تبدیل به پذیرشگاه مهرابی شده است در تهران جمشید پارسائی پذیرشگاهی هدیه نموده اند. در یزد نیز پذیرشگاهی موجود است که نیاز به تعمیر دارد. در شیراز همان باغ وقفی است که نوسازی شده است و شما چگونه آنرا خواهید دید. در زاهدان نیز پذیرشگاهی موجود است. وارد جزئیات آن نشده و انشاءاله در کتاب دیگری از این اماکن به تفصیل سخن خواهیم راند.

## آرامگاه کاخ فیروزه تهران

پیشینه - بطوریکه در صفحات دیگر این کتاب ملاحظه فرمودید جمعیت زرتشتیان تهران در زمان ناصرالدین شاه چندان زیاد نبود که آنهم تعدادی بازرگان بودند که در سرای مشیر خلوت و دالان امین‌الملک و تیمچه حاجب‌الدوله بکار بازرگانی و امتعه وطنی یزدی می‌پرداختند و تعدادی هم در باغهای سلطنتی و امراء سفراء و شاهزادگان بکار باغبانی و کشاورزی سرگرم بودند. همینطور که برای حل و فصل کارها و مشکلات خود انجمنی تشکیل و نماینده بنام کلانتر و وکیل‌الرعا یا داشتند همینطور هم نیاز بود که جائی برای درگذشتگان خود داشته باشند. تعداد زرتشتیان تهران در زمان مانکیچی‌ها تریا ۱۰۰ نفر بود.

نامبرده برابر نامه‌ای که در تاریخ ۱۲۷۸ به پیشگاه ناصرالدین شاه مینویسد اظهار مینماید که چون در کوه بی‌بی شهر بانو آثار دخمدایست که زرتشتیان درگذشتگان را بدانجا می‌سپردند اجازه داده شود که آنرا از نو ساختمان نموده و مورد بهره‌برداری قرار دهند. پادشاه وقت نیز طی نامه و فرمانی باین پیشنهاد موافقت نمود و ترتیب اجرای آنرا به میرزا موسی وزیر محول میفرمایند که عین آن فرمان در پائین آورده میشود.

«میرزا موسی وزیر با اطلاع علمای دارالخلافه کثرت الهم قراری بدهد.»

### متن فرمان

«چون جماعت مطیع الاسلام معجوس در هر يك از ولایت محروسه در خارج آن بلد که از آبادی دور است بجهت میت خود جائی و مکانی قرار داده‌اند از جمله معجوس مسکنه دارالخلافه است که در جنب کوه بی‌بی شهر بانو میت خود را میگذارند و در

اطراف آن را استدعا کردند که دیوار کشیده باشند. لهذا بر حسب امر قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداء متصرفست که در اطراف محل مزبور دیوار کشیده کسی مزاحم و متعرض جماعت مجوس نشود موافق قرار داد سابق میت خود را بآئین و رسم خود در آنجا بگذارند. فی شهر جمادی الاول سنه ۱۲۷۸».

از متن این فرمان بر میآید که قبل از صدور آن قرارداد دیگری هم بوده است که از دسترس نویسنده خارج است.

این آرامگاه تا تأسیس و اختصاص کاخ فیروزه برپا بود ولی چون همواره مورد تجاوز دستبرد - بی حرمتی بود و اغلب عده بامیدسرق - عده برای خرابکاری و عده هم برای استفاده از استخوانها جهت تشریح طب قفل درب آنجا را خراب مینمودند و بعلاوه چون جنبه مذهبی و ملی آن نیز خوب نبود و کوه و ارتفاعات بر آن باصطلاح «سرزن» بوده و از بلندی داخل دیده میشد لذا انجمن وقت بنا به پیشنهاد عده تصمیم گرفت که جای مناسب و بهتری تهیه نمایند. لازم بتوضیح است که در آنموقع جنازه بادستگاه مخصوص یادرشکه مخصوص اینکار با اسب حمل میشد و اغلب هم در عمل مواجه با اشکالات مأمورین دروازه بودند. چند نقطه من جمله تپه‌های جلایه، امیر آباد، جمشید آباد، باغ زارعیه جمشید آباد، اکبر آباد که آنموقع تاشهر فاصله زیادی داشت برای اینکار در نظر گرفته شده بود که منتخب به نتیجه نشد. حتی جناب ارباب رستم کیو نیز بنا مکانه برادرشان ارباب کیو. بیست هزار متر زمین در خارج دروازه باغشاه خریداری و میخواستند باینکار اختصاص و وقف نمایند که محل مورد موافقت تشکیلات بلدیه آنروز قرار نگرفت.

در ضمن دخمه کوه بی بی شهر بانو وسیله مانکجی از پول پارسیان هند که قبلاً ساخته شده بود و حتی وسیله.. جمشید شهر یار سروش بنام دخل فریدون والدۀ خود در نزدیکی آن نیز چند اطاق برای تشییع کنندگان و برگزارای آداب و رسوم ساخته شده دیگر موقعیت استفاده را نداشت. با توصیه ارباب کیخسرو شاه رخ و انجمن زرتشتیان تلاش برای ایجاد محلی که بتواند منظوم عمومی را تأمین نماید ادامه داشت. و اطراف تهران مورد بررسی قرار

گرفت تا جائی مناسب این کار تهیه گردد بطوریکه از صور تجلسات انجمن های گذشته برمی آید و جناب ارباب رستم گیو که در آن موقع نیابت ریاست انجمن را بر عهده داشتند تأیید نمودند اراضی سلیمانیه و کاخ فیروزه نظرشان را جلب نمود و روزی به همراهی ارباب کیخسرو از این دو محل و زمینهای مجاور بازدید میفرمایند کاخ فیروزه که در ابتدای قرق شکارگاه سلطنتی و بهنگام شکار و گردش پایگاهی برای محل آسایش شاهان قاجار بوده نظرشان را جلب و جای مناسبی برای اینکار تشخیص داده میشود. اما چون آن محل جز املاك خالصه و دیوانی بود میبایستی دولت و اعلیحضرت پهلوی اجازه فروش بدهند. ارباب کیخسرو وسیله وزیر دارائی وقت مراتب را بشر فعرض رسانیده و با آنکه داوطلبین دیگری هم برای خرید آمده بودند و گرانتر میخریدند معذالک رضاشاه بزرگ دستور میفرمایند آنجا را بجماعت زرتشتیان بدهید و بطوریکه یکی از معمرین میگفت اعلیحضرت تاکید میفرمایند ایران روزی همه اش بزرزشتیان تعلق داشته است اصولاً ده آنجا را در اختیار آنان بگذارید.

با این ترتیب معامله انجام و چون پولی در آن موقع نبود عده ای داوطلب و هر کدام حصه را متقبل پرداخت وجه شده و بعداً بنام ارباب کیخسرو مینمایند که او نیز بنام جماعت زرتشتی وقف مینماید که پیشینه در بایگانی انجمن تهران و ثبت موجود و مراتب هم در مهنامه های هوخ و مهنامه زرتشتیان و کتاب پرستشگاهها و اماکن زرتشتیان و جهان منعکس و از ذکر جزئیات آن خود داری میگردد و بدین ترتیب آرامگاهی که در خورشان و باوضع روز تطبیق داشته باشد از سال ۱۳۱۴ بدین کار اختصاص داده شد. که هنوز هم ادامه دارد. و امروز یکی از نقاطی است که خود بخود ایجاد فضای سبز هم نموده است زیرا بالای سر هر گور يك درخت کاشته میشود که در حال حاضر فضای آرامگاه، درختکاه و جنگل هم شده است و بعلاوه ازدیاد مهاجرت زرتشتیان از شهرستانها به تهران و هم چنین مراجعه بیماران غیر قابل علاج شهرستانها به تهران با سرعت بیشتری اشغال میگردد.

اما در این مدت چهل سالیکه بامر شاهنشاه جاودانی پایگاه رضاشاه بزرگ

این محل برای اینکار اختصاص داده شد اقدامات موافق و مخالف و ناجوری هم صورت گرفت گروهی از دهشمندان جماعتی هر کدام سهم خود اما کنی از قبیل تالار اجتماعات - تالار ویژه مراسم درگذشته، آشپزخانه، گرمابه، غسلخانه، آبدارخانه، استخر، جای ویژه نیایش و سایر اماکن لازم و هم چنین میز و نیمکت و صندلی، چراغ و بخاری، ظروف آشپزخانه، گاز و وانت حمل جنازه، کارخانه برق اختصاصی، تلفن تأمین وسایل آسایش کارگران آرامگاه و... را نیز تقبل و تأمین نمودند که اجر خیر آنها و شادی روان درگذشتگان را از خداوند متعال خواستار است.

در برابر آن ناراحتی هائی هم تابحال برای انجمن و جماعت نیز بوجود آمده است. هنگامیکه با اجازه شاهنشاه آریامهر برای تأمین مسکن جامعه زرتشتی اقدام شد سرعت گامهای سریعی برای آبادانی تهران کاخ برداشته شد - شرکتی برای این منظور تأسیس و حتی خیابان بندی - نصب تیرسیمانی برق - لوله کشی - حفر چاه عمیق و نصب کارخانه برق و ایجاد آب انبار شد که از طریق شکاربانی جلوگیری و ابتداراهی که سالیان دراز مورد استفاده و دو طرف خیابان آن از قدیم درختکاری شده از میان زمینهای اختصاصی کاخ فیروزه عبور میکرد قدغن و شکاربانان اجازه عبور ندادند که تا دو سال پیش کسانی که با تهران کاخ و کاخ فیروزه کار داشتند ناگزیر میبایستی از بیراهه و مسیل جلو پادگان فرح آباد عبور نمایند - جلو عملیات آبادانی تهران کاخ نیز گرفته شد خانه های مردم بی پناه و هم چنین اماکن عمومی مانند دبستان دولت نامداران - ساختمان های انجمن از قبیل آدریان که یکی از دهشمندان تقبل هزینه آنرا نموده بود و خلاصه هر اقدام عمرانی و آبادانی که بنا با اجازه و امر شاهنشاه صورت گرفته بود متوقف گردید در این ضمن سازمانها و تأسیسات مختلفه از قبیل نیروی هوائی - استادیوم ورزشی و غیره هر کدام قسمتی را متصرف و شروع بساختن های عظیم نمودند و آنچه را که هزینه شده و با خون دل گروهی بی بضاعت بدست آمده بود جلو چشمشان رو بخرابی نهاد.

حتی راه عبور چند تن ساکنین در مانده آنجا نیز بسته شد و نرده کشی گردید .

در گزارشی که وسیله انجمن از طریق دفتر مخصوص به شرف‌مرض رسیده بود شاهنشاه دل آگاه بمسئولین فرموده بودند که آنچه را از آنها گرفتند حتی بهترش را در جای دیگر بدهید.

قسمتی نیز مشمول قانون ملی شدن جنگلها گردید که بدبختانه عمده تاسیسات اهالی و سازمان عمران و آبادانی تهران را شامل است.

شاهنشاه و شاهپور غلامرضا نیز بشخصه از نزدیک، ملیات عمرانی را در چند سال پیش بازدید فرمودند و چنانکه در قسمت جشن‌های تاجگذاری می‌بینید خیابان اصلی تهران کاخ بنا با اجازه ملوکانه به خیابان محمد رضا شاه پهلوی نامگذاری گردید. بایادآوری این تاریخچه کوتاه امید بر آنست که در این سال پنجاهم شاهنشاهی پهلوی که عموم ایرانیان از دل و جان شادی نموده و برای بقای سلطنت پهلوی بدرگاه قادر متعال شکر گزارند از طریق دفتر مخصوص او امری صادر گردد که حقی از کسی از بین نرود همچنانکه نظر اعلیحضرت همایونی است که چند سال پیش هم بمسئولین ابلاغ گردیده است. اگر این مختصر را در این کتاب آورد بدو سبب بود.

۱- بادی از بخشش رضاشاه بزرگ ۲- جلب توجه مسئولین به نظر لطف و عدالت شاهنشاه آریامهر

## انجمن زرتشتیان تهران

# وقانون احوال شخصی

در نتیجه اقدامات روانشاد ارباب کیحسرو شاهرخ که هم نماینده مجلس و هم رئیس انجمن زرتشتیان تهران بود، قانونی در تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۱۲ بعنوان اجازه رعایت احوال شخصی ایرانیان غیر شیعه بشرح زیر بتصویب رسید.

ماده واحده - نسبت باحوال شخصی و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه

که مذهب آنان برسمیت شناخته شده باشد محاکم باید قواعد و عادات مسلم متداوله در مذهب آنانرا جز در مواردیکه مقرر است راجع بانتظامات عمومی باشد بطریق ذیل رعایت نمایند:

۱- در مسائل مربوطه به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمة متداوله مذهبی که شوهر پیرو آنست.

۲- در مسائل مربوط ب ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی .

۳- در مسائل مربوط به فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلم متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادر خوانده پیرو آنست.

پس از تصویب این قانون دادگاهها در امور مربوطه با احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مکلف بر رعایت رسوم و عادات مذهبی آنان گردیده و در مواقع لازم طبق آن عمل و حکم صادر میگردید و همچنین در باب ارث و فوت و وصیت نامه.

بنابجهاات بالا انجمن های زرتشتیان یزد و کرمان اختیار بانجمن تهران دادند که کلیه رسوم و عادات امور مذهبی را جمع آوری و بصورت مواد مدونه در آورد تا در مواقع ضرورت طبق مواد مصرحه گواهی لازمه صادر و به تقاضا کنندگان تسلیم گردد. بنا بر مراتب فوق انجمن زرتشتیان تهران کلیه موارد مربوطه باحوالات شخصی مذهبی را جمع آوری و در تحت ۶۵ ماده تنظیم و به چاپ رسانیده که موسوم به آئین نامه زرتشتیان و اشخاصی که مایل باشند میتوانند باصل آن مراجعه نمایند.

### هیئت نظارت بر سرمایه انجمن زرتشتیان تهران

کسانیکه مدت ها در امور اجتماعی و انجمنی صرف وقت و خدمت نموده بودند بفکر تشکیل هیئت مستقلی برای اداره امور مالی انجمن افتادند و ضرورت تشکیل هیئت امناء Trustee به مشابه پنچایت پارسیان هندوستان برای حفظ سرمایه و موازنه پرداختها احساس شده بود. این فکر موقعی قوت گرفته و عملی شد که وجوه

حاصله از شهریه آموزشگاهها و سرمایه دهشمندان و بستانکاری اشخاص به صرف بنای ساختمان انجمنی واجتماعی رسیده بود لذا تصمیم به تشکیل هیئت نظارت بر سرمایه گرفته شد. که پس از تصویب در مجمع همگانی اعضای آن انتخاب و مشغول بکار گردیدند و ترتیب انتخاب آنها برابر اساسنامه چنین است که انجمن ۲۱ نفر از اشخاص واجد شرایط را معرفی و مجمع همگانی ۱۴ نفر را بر میگزیند که ۷ نفر هیئت اصلی و ۷ نفر بعنوان علی البدل خواهند بود و این هیئت کلیه دارائی انجمن اعم از منقول و غیر منقول و کلیه درآمدها و بهره برداری از سرمایه و دارائی را در اختیار گرفته و مانند یک امین و ذی حساب اقدام مینمایند.

در حال حاضر ریاست این هیئت را آقای دکتر ورجاوند بهمهده دارند. که بنابه درخواست انجمن برابر بودجه و نیاز در حواله وجه اقدام مینمایند.

اما بنظر نگارنده کلراین هیئت تنها دادوستد نیست بلکه باید باتداییر لازمه در جلب پشتیبانی عموم افراد جماعت همراه با نظارت کامل و جمع و جور نمودن سرمایه انجمن با کمک دبیرخانه انجمن اقدام و سرمایه های را کدرا بکار انداخته و درباره اموریکه برای آنها محلی موجود نیست باصلاح اندیشی ایجاد سرمایه گردد. تاراه بهبود و تکامل درپیش گرفته شود.



نمای پیرسبز از روبرو



## ارباب جمشید جمشیدیان

ارباب جمشید یکی از بزرگان بنام و دهمندان و نیکوکاران زرتشتی است که در سال ۱۲۲۹ خورشیدی در یزد متولد و در ۱۶ دیماه ۱۳۱۱ خورشیدی پس از ۸۲ سال زندگی به بخشایش ایزدی پیوست. حاصل ۸۲ سال زندگی آن بهشت آشیان که یکی از مفاخر زرتشتیان است بطور خلاصه چنین است.

او ابتدا در تجارتخانه ارباب رستم دینیار و بهمرآه او به بروجرد رفت و پس از مدتی به تهران آمد و در سرای مشیر خلوت دست بکار تجارت و صرافیه و بانکداری و کشاورزی شد (۱۲۷۰) در اثر حسن شهرت و موقعیت و نیک نامی بدربار ناصرالدین شاه راه یافت محله جمشیدی و کوچه ارباب جمشید در تهران معروف میبشد. شعب تجارتخانه ارباب جمشید در قم - کاشان - اصفهان، شیراز، بندرعباس، کرمان، بوشهر، قزوین، بم، رشت، سیرجان، یزد، همدان و رفسنجان دایر شد - کارهای بانکی را نیز انجام میدادند. بطوریکه بانکهای شاهی انگلیس و بانک استقراضی روس در صدد برآمدند اقداماتی علیه او انجام بدهند که بالاخره با تمهید قبلی پس از ضبط مایملک و نقدینه و مال التجاره او در آخر عمر وضع او را دگرگون ساختند.


از طرف مظفرالدین شاه در ۱۲۸۲ (۱۳۲۱ هجری) بلقب رئیسالتجاری سرافرازو بدریافت نشان و جبه و شاز مفتخر گردید. در سال ۱۳۲۶ از طرف محمدعلی شاه رئیس مخزن دولتی شد. در دوره اول ۱۳۲۴ ه به نمایندگی زرتشتیان در مجلس شورای ملی برگزیده شد ولی از دوره دوم بواسطه گرفتاریهای شغلی، میرزا کیخسرو نماینده شد. او نیکوکار - دهمند - سفره دار بود - منزلش مدتها محل سکونت دومین نماینده پارسیان هند (کیخسرو جی خانصاحب) و سومین نماینده (اردشیر جی ریپورتر) بود - تعدادی آب انبار و سقاخانه در شهرهای یزد و بین راه بندرعباس و یزد ساخت. در ایام متبرکه تعدادی اسب و قاطر و درشکه در اختیار دسته های

نامه از سوی دولت وقت باریاب جمشید راجع بابراز مرحمت شایسته

بجای زنده انما شاء الله و قرآن مجید با جود و شرف  
چون کار کار بر سر می آید و بر سر می آید  
شعبه است باید روزی در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
قد قدرت بر سر می آید و در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
محکم از قدرت است و در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
بر پایش بر سر می آید و در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
حرفه آن است که بر سر می آید و در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
سایه پنهان در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
بسیار طوفان و جماعت فتنه خندان در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
صدرا بر سر می آید و در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
تأییدات عدل بر پایش و در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
چنین است که بر سر می آید و در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
اما در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
نموده است که بر سر می آید و در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
کار که بر سر می آید و در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت  
در وقت است این است که جماعت را بر سر می آید و در وقت



جس سے نور و کونین کا طرہ مرئی ہر ایسوں کا ہمارا یہ مصروفِ رُتبہ اہلِ تم کو یہ وجہاتِ لازمیہ و رُتبہ



کفایت و خدمت صادقانه نعمت است سلطان ارباب حمید رئیس انجمن بارسی در پی کشف حجاب

افشاده مستوجب ثواب بکار خردمند کرده است عینده به تصویب جامعیت با هم از مردم و محققان و نویسندگان

و لا جعل فداى خاص جوت پردازاں چیں بخش ایرج بخت بہ لارہ عظم و در بخت ریت محول۔

وہنیم کہ مغربوں خونِ غفرانوں رکاب و سرحدت را تہ نمودہ و در محض ہمہ وقت ہوس بجوہ ہر ذریعہ

کہ جو صحیح فہم و سمجھت بہت بے نظیر و نام نہید و درجہ کاملہ را اور سجدہ خفا سے خود

۱۳۰۶  
 اندوه و غم و آتش خورده و بستر بر سر نهاده اند که چنان که در این مقام مرغ موعود و قاصد را که در این مقام بوده



علی علیہ السلام  
که امارا  
موجوده  
حضور و ائمه  
طاهرین

[illegible]

اعمال محمد بن عبد الله بن عباس

[illegible]

عاجل حرام

عالمگیری عجمی کمالی ملک محمد مستقیم در فرموده میگرداند اعلیٰ بستی باغی در آن حکمرانی جان برین چه سوسه حکم در شایسته و درین اشعار و ابیات مقرر از عموم عالمان سالک پناه

(SFC)

سید  
شیرعلی خان  
طبرانی

عجی و از تبرخان ستیان عظام و کربوین فام که کبرام فرسخ تا قضا عظام را در فارطو دوام و قضا عظام و در عده شش و حب القهر معمول است دارند و شش بن عظام



سوگوار میگذاشت . شبهای اول ماه به نیازمندان میرسید .

در تابستانها که آب در جنوب تهران کم بود آب قناتهای امیرآباد و جمشیدآباد را برای جبران کمبود آن برایگان به جنوب تهران روانه مینمود . در ایام نوروز، از شمال مرکبات و ماهی ، و از یزد باقلوا و حلویات میآورد و تقسیم میکرد و هدیه میداد . برای زرتشتیان گرمابه رایگان ساخت . در امور دینی و زرتشتیگری نیز علاقه‌مند بود و موبد و پیره خانواده خود را برای اینکار از یزد آورده بود . در آنوقت که هنوز محلی در تهران نبود که مردم بکارهای دینی خود پیردازند در منزل شخصی محلی را برای انجام فرائض دینی اختصاص داد دبستان جمشیدجم از دهش او بر باشد - برای کارمندان تجارتخانه و کارکنان دستگاههای خود پزشک و پیره داشت . بعروس و دامادها هدیه و کمک مینمود . در سالوبائی از بمبئی مقداری کنیاك و جین وارد کرده بود و به زرتشتیان میداد که خوشبختانه تلفاتی نداشتند . کارهای آبادانی او در جمشیدآباد و امیرآباد چشمگیر بود بطوریکه مظفرالدین شاه بسا اندرون برای گردش بجمشیدآباد میآمد و هر گاه که آنجا میآمد از باب سینی اشرفی تقدیم مینمود .

پارك جمشید آباد در موقع ورود باقرخان و ستارخان و شاهسونها محل توقف و پذیرایی و سکونت آنان بود - مال النجاره مارك جمشیدیان از دستبرد راهزنان در امان بود .

پارك اتابك كه محل فعلی سفارت روس است از املاك ارباب جمشید بود كه در اثر مقاصد قبلی بانك استقراضی ارباب را بدهكار و به بهای ناچیز ضبط شد .

بخششها و دهشهای ارباب جمشید زیاد است كه صورت جلسه ها و صورت حسابهای انجمن زرتشتیان گواه این كرامت و بلندی طبع ارباب جمشید میباشد .

از خیلی پیش مورد مهر رضاخان قزاق بود و بطوریکه تعریف مینمایند در اواخر عمر بواسطه اقدامات بانك استقراضی از هستی ساقط گردید و این وضع بقدری ناراحت کننده بود كه مدتها در گیرودار عدايه آنروز بود . نامالیمات زندگی در اواخر کار

صدمات روانی زیادی با وارد کرد و لی بلندی طبعش آنقدر بالا بود که يك وقت خواستند برای گشایش کارش او را همراهی نمایند اما نپذیرفت و این مطلب دریکی از صورتجلسه‌های انجمن زرتشتیان تهران منعکس و بازگو کننده آن همت عالی است . که حاضر نشد از دست پروردگان خود همراهی بپذیرد که باید گفت آفرین بر این همت عالی و با وجود آنکه گفته‌اند :

دارنده که نادار شود دستش گیر

نادر که دارنده شود پستش گیر

معذالك بمصداق دست دهنده ، گیرنده نمیشود بازهم تا آخر عمر با همت عالی بسر برد .

بطوریکه تعریف میکنند موقعیکه جمشید آباد مورد استفاده ارتش قرار گرفته بود مراتب را به عرض اعلیحضرت رضا شاه بزرگ رسانید و آن ابرمرد تاریخ ایران که در بالا از پیشینه مهر و محبتش با ارباب جمشید گفتگو شد او امری بر جبران آنچه را که مربوط بارباب جمشید بود فرمودند که بمورد اجرا گذاشته شد در روزنامه‌های ۱۹۰۵ و آن دوران‌ها و زمان ناصری چه در ایران و چه در خارج چگونگی و کیفیت خدمات ارباب بچشم میخورد که نیاز به گفتگوی جداگانه دارد. عکس ارباب جمشید در صفحه ۲۴۴ بچاپ رسیده است .

## ارباب کیخسرو و شاهرخ

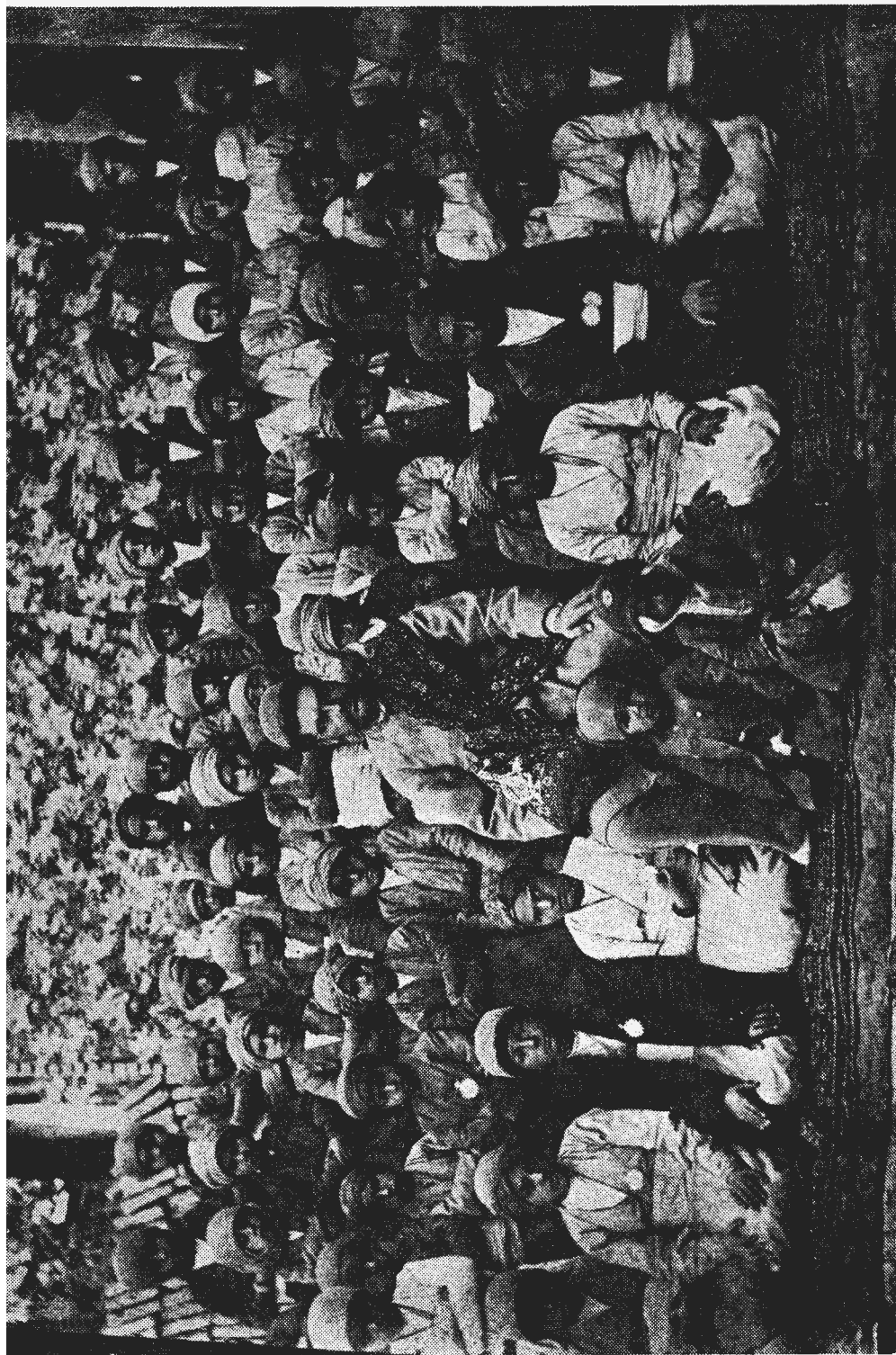
شرح حال و خدمات ارباب کیخسرو و شاهرخ زیاد بوده و نیاز به تفصیل کلی دارد که بطور اختصار خواهد آمد . ارباب کیخسرو نیز در انجام خدمات مالی مانکجی ما تریا و در باره زرتشتیان ایران مصدر خدمات مهمی بود . ارباب در انجام خدمات چند شخصیت داشت . فردی . زرتشتی . ایرانی . نماینده مجلس . رئیس انجمن و



نموداری از کنده‌کاری در تخت جمشید یادگار دوران عظمت و شکوه ایران باستان



منظره از رژه جشنهای ۲۵۰۰ ساله در تخت جمشید و نموداری از پیوند فرهنگ و تمدن ایران باستان با دوران آریامهری



ارباب کیخسرو و دربین شاگردان مدرسه در کرمان در ۸۳ سال پیش



غیره و از صاحبان نقشی در دوران شاهنشاهی پهلوی بزرگ بوده است  
- ارباب کیخسرو پور شاهرخ پوراسکندر پورگشتاسب پور بهمن از شخصیت‌های  
مهم زرتشتی است .

- تولد او در سال ۱۲۴۴ یزدگردی ( ۶متم تیرماه ۱۲۵۴ شمسی ) در کرمان  
و تحصیلات مقدماتی را همانجا انجام و در ۱۲ سالگی به تهران آمد و چهار سال در  
مدرسه امریکائی به تحصیل پرداخت

- بعد از چندی روانه بمبئی شد و پس از یکسال تحصیل بعلت ناسازگاری  
آب و هوا بایران آمده و باسالی ۳۶ تومان ( ۱۵۰ روپیه ) بآموزگاری سرپرستی  
دبستان‌های کرمان منصوب شد .

- انجمن کرمان را باهمکاری کیخسرو جی خانصاحب سرو صورتی داد .  
تحت نظر و همت جمشید جهانگیر دبستان دخترانه کرمان نیز تأسیس یافت  
- در رفع تضییقات هم کیشان خود کوشید .

- مدرسه فعلی ایرانشهر نیز از یادگارهای دوران اوست .  
- بعد از چندی از راه مشهد و عشق آباد بروسیه و ادسا رفت و چند  
ماهی آنجا ماند

- سپس به تهران آمده و در اداره ارباب جمشید بکار حسابداری و دبیری پرداخت  
- بنابه تشویق آقای فروغی بتألیف آئینه آئین مازدستی و فروغ مزدیسنی  
اقدام نمود .

- مقارن همین اوقات نهضت آزاد یخواهی در ایران آغاز شد و تجارخانه‌های  
زرتشتیان بوسائل ممکنه در پیشرفت آن نهضت کمکهای مؤثری نمودند . ندای  
مشروطیت فرصت خوبی بارباب کیخسرو داد و در صف آزاد یخواهان با احرار  
هم آغوش گردید .

- هنگام انتخابات دوره دوم در سال ۱۲۷۸ یزدگردی ارباب جمشید ، ارباب  
کیخسرو را که در اداره خودش سمت مدیری را داشت بنمایندگی زرتشتیان نامزد و

و انتخاب شد. و تا پایان عمر این سمت را داشت .

- هموار ریاست کارپردازی مجلس با او بود و در ایام فترت نیز سرپرستی را داشت .  
- در جنگ بین المللی گذشته ( ۱۲۸۶ ی ) بود که با خطرات جانی که متوجه مشارالیه بود از طرف مرحوم مستوفی الممالك دو مرتبه مأمور مذاکره با کمیته دفاع ملی قم شد .

- در سال قحطی از طرف دولت مأمور خرید غله شده و با جدیت و شجاعت وظیفه خود را انجام داد . این قسمت خود شرح مفصلی دارد که جداگانه خواهد آمد .  
- اولین کسی که بر علیه قرار دادشوم ۱۹۱۹ قیام کرد فرزانه ارباب کیخسرو بود و اعلامیه بخط او نوشته شده است .

- وقتی که در سال ۱۲۹۹ خورشیدی جواهرات سلطنتی را از ایران خارج نمودند باز اولین کسی که پرده از روی این راز در مجلس برداشت و اعتراض نمود ارباب کیخسرو بود . ( جداگانه آمده است )

- ارباب کیخسرو در باره تأسیس شرکت تلفن و سروصورت دادن بآن اقدام نمود  
- ارباب در باره راه آهن و رسیدگی بامور آن بدستور اعلیحضرت پهلوی اول

اقدام نمود .

- کتابخانه - چاپخانه مجلس و گراورسازی از کارهای مفید اوست  
- در ساختمان آرامگاه فردوسی و جشن هزاره فردوسی و انجمن آثار ملی خدماتی را انجام داد .

- ساختمان آدریان تهران - مدارس ایرج و فیروز بهرام و انوشیروان دادگر در زمان او صورت گرفته است .

- کاخ فیروزه بنا با اجازه اعلیحضرت رضاشاه بزرگ وسیله ایشان از بول جماعت خریداری و برای آرامگاه اختصاص و وقف گردید .

تشکیلات اغلب مراسم و سازمانهای ویژه ای کشور بسرپرستی او واگذار میشد :  
جشن تاجگذاری احمدشاه قاجار - تشکیل مجلس موسسان - جشن تاجگذاری رضاشاه بزرگ . جشن هزاره فردوسی و مانند آن ، در هر کدام از این قسمتها ارباب

نقش عمده بر عهد داشته و ابراز لیاقت مینمود .

- نیاگان ارباب هم در خدمات دولتی و در بار بوده اند بطوریکه بهمن معروف به زریب خزانده دار کریمخان زند و گشتاسب خزانده دار لطفعلیخان زند و بعداً مقرب آغا محمدخان قاجار گردید .

ارباب بقدری باشاهت کار میکرد که بعدها امام جمعه خوئی و حاج آقا جمال اصفهانی تهدیداتی نمودند او پاسخ داد ( من فقط حفظ حقوق جامعه ای رامیکنم ). در جواب تذکر ارباب آنها گفتند ( خونریزی میشود ) . ارباب پاسخ داد که « حق خود را با قیمت خون میخریم »

- ارباب سه مدرسه پسرانه در کرمان و حومه و سه مدرسه دخترانه تأسیس نمود .  
- ارباب کیخسرو با ارباب جمشید و استاد کیومرث بحضور مظفرالدین شاه رسیده و در اوان مشروطیت برای حفظ حقوق گروه زرتشتیان کوشیدند . و بدین ترتیب ارباب جمشید برای دوره اول نماینده شد که از دوره دوم تا آخر عمر ارباب کیخسرو نماینده مجلس بود .

- مدرس در باره ارباب در مجلس گفت در مجلس گفت اگر يك مسلمان وجود دارد ارباب است .

- سالنمای پارس از یادگارهای ارباب کیخسرو است که در سال ۱۳۰۵ تأسیس گردید  
- رضا شاه بزرگ نسبت به ارباب اعتماد خاصی داشت و او را با موری که میخواست از صحتش یقین حاصل نماید مأمور مینمود .

- در بیستم شهریور ۱۳۱۶ که یازدهمین دوره مجلس گشایش می یافت رضا شاه در اطاق آئینه مجلس اظهار عنایت فرموده شرحی راجع به خدمات و امانت و صداقت و فعالیت های ارباب به والا حضرت ولیعهد فرمودند و اضافه نمودند که « ارباب خیلی خدمت کرده ولی بطوریکه لازم بوده قدردانی نشده است . »

- ارباب در مراودات روزانه با اشخاص و یا بهنگام انجام تقاضاها و کارهای آنها و یا در انتخاب دوستان و همکاران موضوع مذهب برای او در کار نبود هم در يك چشم مینگریست و مسلمانی و یازرتشتی بودن آنان برای او فرقی داشت او

يك ایرانی بتمام مفهوم ایرانی بوده و هدفی جز خدمت بمیهن و فراهم نمودن موجبات سرافرازی ایران و ایرانیان نداشت و مقام شاخصی از حیث پاکی و درستی برای خود فراهم نموده بود .

– ارباب طبع شعر هم داشت و اشعاری سروده است که جالب میباشد .

#### – از دفترچه خاطرات ارباب :

« من کوشش داشتم با اندیشه و گفتار و کردار نیک خدمت نمایم و کوشش کردم تحمیل بدولت نبوده و در زمان بی صاحبی کشور که هر کسی میتوانست برای خود امتیازی ( زمان قاجاریه ) تحصیل نمایند من نکردم . هر کس اراده کرد با خارجی ها ساخت و استفاده نمود و لی من اینکار را نکردم و از آن تنفر داشتم و عداوت خارجی ها را از صمیم قلب تحمل نمودم بطوریکه هنوز که هنوز است ( منظور سال ۱۳۱۷ سال نوشتن خاطرات ) انگلیسها بامن خوب نیستند هر مأموریتی که از طرف اعلیحضرت یا دولت داده شده بدون گرفتن هیچگونه حقی انجام داده و حتی از جیب خود متضرر شده ام و ... و ... »

– سرانجام ارباب پس از ۶۶ سال زندگی درخشان و پرافتخار در سه شنبه شب ۱۱ تیر ماه ۱۳۱۹ شمسی هنگامیکه از مجلس عروسی باز میگذشت بطور ناگهانی واسرار آمیز درگذشت و بامداد روز بعد بدن بیروح آن روانشاد را در خیابان کاخ نزدیک منزلش یافتند و يك روز پس از آن با تشریفات کامل در آرامگاه ابدی جایز دادند .

– زرتشتیان کرمان با جمع آوری پول و جلب همت زرتشتیان تهران و سایر نقاط بیاد آن شادروان هنرستانی در کرمان بنام هنرستان کیخسرو شاهرخ تأسیس کردند که امروز دبیرستان دختران است . روانشاد و بیاد باد . مشروح زندگانی ارباب کیخسرو و خدماتش در گفتاری که بهمین انگیزه نوشته شده وسیله این نویسنده در هجدهم تیر ماه ۴ - ۱۳۵۱ به تفصیل آمده است .

اکنون نکاتی از آن گفتار را که در قسمتهای گذشته نامی از آنها بمیان نیامده خواهد آورد .

- بنا بنوشته خود ارباب نسب نامه‌اش به بهرام‌گور میرسد  
 - ارباب تحصیلات ابتدائی خود را در کرمان در مکتب خانه که بوسیله ملامر زبان  
 فرزند سهراب اداره میشد آغاز نمود بعداً نزد دائی خود بنام اردشیر اجیر شد .  
 خواهران اسکندر جدارباب همسر دو نفر پارسی بنام سردینشاه جی تپیت بزرگ و  
 مهربان جی پاندی بودند .

ارباب در انجمن کرمان هم عضو و هم دبیر بود . شهادت اخلاقی او بقدری بود  
 که در ۱۳۲۰ قمری در زمان حکومت شاهزاده ظفر السلطنه در کرمان در برابر  
 تعدیات او مقابله نموده حتی در پاسخ والی چنین گفته بود من در مقابل کاری  
 نا حق ( کار والی ) عملی به حق انجام داده‌ام . استدعاست حضرت والا از روی حبه حقی  
 چنین اقدامی کرده‌اند . در زمان حکومت دکن الدوله در سال ۱۳۲۲ قمری بمناسبت  
 خدمات فرهنگی بوسیله مازو رسایکس اولین قنصل انگلیس در کرمان يك نشان  
 ستاره هند از طرف دولت انگلیس و پارسیان هند بمناسبت پیشرفت درس انگلیسی  
 مدرسه باو اعطاء گردید . در همان موقع يك مدال طلا هم از طرف دولت ایران  
 باو اعطاء شد . در سال قحطی ( ۱۳۳۶ ) نیز خدمات زیادی بدولت کرد ، بدریافت  
 نشانهای شیر و خورشید - نشان علمی و نشان دولت سوئد ( ستاره شمال ) نیز بعداً  
 مفتخر شد .

## رضاشاه و ارباب کیخسرو و راه آهن

در سال ۱۳۰۷ سندیکای راه آهن که سه شرکت آلمانی و يك شرکت آمریکائی  
 در آن شرکت داشتند عهده دار انجام اجرای راه آهن سرتاسری گردیدند اما پس از  
 سه سال کاری از پیشرفت رضاشاه ناخشنود شده ارباب را که در آن موقع نماینده  
 مجلس و رئیس مباشرت و مدیر کل شرکت تلفن بود در نهم آذر ۱۳۰۹ احضار و  
 مأمور رسیدگی نمودند . ارباب ناتوانی سندیکا و سود جویان را به عرض رسانید که

قرارداد سندیکا در مهر ۱۳۱۰ ملغی و شرکت کامپاکس در ۱۳۱۱ ناظر بر عملیات گردید و ارباب ۷ سال تمام کار آرامگاه توس را زیر نظر گرفت تا در ۲۰ مهر ۱۳۱۳ گشایش یافت. خدمات ارباب در شرکت تلفن نیز مشروح تا در ۱۳۱۵ قرارداد تلفن خودکار تهران را با شرکت زیمنس پایه گذاری نمود.

اخیراً که پرونده های دوره های گذشته انجمن زرتشتیان تهران را برای گردآوری مدارک و اطلاعات ورق میزدیم همه جا آثار اقدامات ایشان موجود و در سازندگی، رتق و فتق امور و خلاصه کارهای جماعتی- مملکتی- مجلس واداری مصدر خدماتی بوده و همانطوریکه گفته شد در تاریخ شنبه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۰ برابر ۶ حوت ۱۳۰۰ ارباب در باره جواهرات سلطنتی- اسناد و قبالة جات- تبدیل مرواریدهای دولتی و کسری زمردها و دورشته تسبیح مروارید- کتابهای خطی قیمتی سوالی مینمایند که آنهم در سوابق مجلس و مجله هوخستیر ماه ۱۳۵۱ آمده است جداگانه نیز نوشته شد

## چگونگی گزینش ارباب کیخسرو و شاهرخ برای تاجگذاری احمد شاه

از یادداشتهای شخصی ارباب کیخسرو :

همین که سلطان احمد شاه مطابق قانون به هیجده سالگی رسید و بایستی تاجگذاری نماید از مدتی قبل دولت کمیسیون در تحت ریاست محمد ولیخان سپهسالار اعظم بعضویت صاحب الاختیار و دیگران از اعیان و رجال برای تهیه آن تشکیل داده این کمیسیون در عوض تهیه پروگرام و غیره فقط یکصد و پنجاه هزار تومان مخارج پیشنهاد کرده بود. در ثانی کمیسیون دیگری بریاست آقای مشاور الممالک (علیقلیخان انصاری) معاون وزارت (یاوزیر خارجه) بعضویت آقایان منتخب الدوله

حسین علامجد السلطنه، مقتدر الملك رئیس نشریات وزارت خارجه گویا فهمید الدوله و چند نفر دیگر که در نظر ندارم تشکیل داده بودند اینها نیز کاری نکرده بودند و بیش از سه هفته به تاجگذاری نمانده بود روزی از هیئت وزراء مرا خواستند در کابینه مرحوم علاء السلطنه که آقایان مستوفی الممالک و ثوق الدوله، قوام السلطنه نیز در آن کابینه بودند - آقای رئیس الوزراء شرح دو کمیسیون را بیان و فرمودند چون به فعالیت و جدیت شما معتقدیم خواهش میکنیم عضویت این کمیسیون را قبول کرده زودتر ترتیب کار داده شود.

( در این موقع هنوز مجلس وجود نداشت و فترت بود. ) قبول کرده و به مجلس رفتم و بتمام اعضاء کمیسیون تلفن کردم فردا صبح در مجلس حاضر شوند، شدند. نهار را در همانجا صرف و تا بعد از ظهر همان روز پرگرام تاجگذاری حاضر و به هیئت وزراء فرستاده شد. ضمناً که راجع بمخارج تاجگذاری مذاکره شد یکی از آقایان ( مقتدر الملك ) که تصور میکرد باو مراجعه خواهد شد اظهار داشت کمتر از یکصد و پنجاه هزار تومانی که کمیسیون اولیه تصور کرده نخواهد بود، تردید کردم پرسید چقدر تصور میشود. گفتم با این پرگرام بیش از سی هزار تومان تصور نمیکنم. از این حرف متغیر شده گفت تو حضری قبول کنی؟ جواب دادم کار من نیست ولی هنوز من دست بالا را گرفته‌ام. معلوم شد این خبر بگوس هیئت وزراء رسیده فردای آنروز مرا به هیئت وزراء خواستند تمجید فرمودند که پرگرام باین زودی حاضر شد و ضمناً فرمودند که هیئت وزراء تصویب کرده است اجرای عمل تاجگذاری بعهده شما باشد با اعتباری که لازم باشد - نپذیرفتم عصر آن روز آقای ناصر الملك نایب السلطنه مرا بیچاله هرز شمیران وصل به قلعه که مال سپهسالار بود و ایشان آنجا منزل داشتند امر فرمودند عمل اجرای تاجگذاری را برعهده بگیرم نپذیرفتم.

فردای آنروز خود سلطان احمد شاه از صاحبقرانیه ( نیاوران شمیران ) مرا احضار و فرمودند چرا عمل تاجگذاری را بعهده نمیگیرید؟ عرض کردم کار من نیست فرصت کم است و وسائل در دست نیست - قوه میخواهد [ اتفاقاً يك نگرانی دیگر هم بود چون معروف بود که محمد علی میرزا شاه مخلوع پدر سلطان احمد شاه عده‌ای آدم کش

از قفقاز فرستاده که او را بکشند که تاج و تخت بخود او برگردد و این احتیاط هم در کار بود [فرمود بهر صورت میخواست بگوئی که خوب انجام نمیشود ولی من میگویم که خوب انجام نشدن توسط شما برای من بهتر از خوب انجام شدن توسط دیگران است و جداً امر فرمودند و از روی اجبار قبول و بشهر مراجعت کردم پس از مراجعت بشهر مستقیماً بمجلس رفته مشغول فکر و تهیه نقشه اینکار بودم از طرف نظمیه چند صاحب منصب آمدند که حسب الامر مادر تحت امر شما هستیم - جواب دادم بموقع خواهم کرد. ولی عجله دوسه پلیس یا باصطلاح آنروز آژان بفرستید اینجا حاضر باشند. مشکلات یکی دو تا نبود. بایستی در خیابانها قریب سی طاق نصرت بانواع تهیه کرد منجمله یکی همین از روی تخت جمشید. بایستی تهیه تزئینات در همه جا دید. چراغ برق خیلی ناقص در شهر بود. مع هذا لامپ چراغ برق در تهران نبود زیرا بخانه ها لرفته و عمومی نشده و فقط یکی دو خیابان را کور کور روشن میکرد.

لهذا فوراً مأموری روانه باد کوبه کردم مقداری لامپ برق وارد کرد. بایستی تهیه چند مهمانی بزرگ دید در قصر سلطنتی - در شهر - درשמیران و غیره - بهر صورت با نبودن فرصت مشغول شدم و حتی در سه شب اخیر بموقع جشن ابدأ نخوایده تمام در حرکت بودم. جشن بهتر از پرگرام برگذار شد - ازשמیران بشهر تشریف آورده تاجگذاری کردند و چون قاعده و مطابق قانون اساسی بایستی در مجلس شورای ملی قسم یاد نمایند و مجلس هم وجود نداشت لهذا همان نمایندگان دوره قبل دعوت شدند و ایشان حضور یافته قسم یاد کردند - در موقع قسم دستمال سفیدی بیرون آورده عرق پیشانی خود را پاک کردند فراموش کرده دستمال را روی میز بجا گذاردند. دستمال را ضبط کردم در پاکتی گذارده تاریخچه را رویش نوشته در صندوق آهنی مجلس گذارده که هنوز آنجا است. بعد از یادکردن قسم که باطاق آئینه مجلس تشریف بردند قسم نامه را بردم امضاء کنند - فرمودند مگر گفته من بقدر خطم صحیح نیست ؟ عرض کردم قانون چنان مقرر داشتند لهذا امضاء فرمودند. دوات و قلمی که با آن امضاء کرده اند در صندوق آهنی ضبط است - در



ضمن همه جا پاسبانان گمارانده بودم که جانش را حفظ کنند همین که کار در مجلس تمام شد به مسجد سپهسالار وصل به مجلس تشریف برده بقصر سلطنتی نیاوران بسلامت مراجعت فرمودند .

شکر خدای بجا آوردم که وظیفه ام صحیح انجام شد دو روز بعد مرا احضار و خیلی اظهار رضایت و عنایت فرمودند و مزید کردند که زحمات را جبران خواهند کرد .

عرض کردم برای اجرت خدمت نکرده بلکه مفتخر بوده ام که چنان کار بزرگی بمن مراجعه شده فقط وظیفه خود را انجام داده ام بعد از يك هفته که صورت محاسبه و اسناد خرج اینکار را به هیئت وزراء بردم ( در این موقع آقای مستوفی الممالک رئیس الوزراء شده و علاء السلطنه رئیس الوزراء قبل هم با بقیه وزراء در همین کابینه بودند . )

همین که صورت حساب ملاحظه شد آقای رئیس الوزراء از من پرسیدند که آیا يك صفر در جمع صورت محاسبه اشتباه نشده ؟ زیرا فقط تمام مخارج دوازده هزار و شصت تومان شده بود در صورتیکه مبالغی هم اشیاء موجود که تحویل شد و تصور میفرمودند که باید یکصد و بیست و شش هزار تومان باشد . عرض کردم خیر صحیح است فقط قریب سیصد تومان از خود رویش گذارده ام که باشخاص انعام داده ام سند خرج نداشته است . با تمجید جلسه خاتمه یافت - دو روز بعد آقایان حاج محترم السلطنه و مستشار الدوله که جزو هیئت بودند بمنزل من آمده و فرمودند از طرف هیئت وزراء برای اظهار امتنان آمده اند و ضمناً چون از سوی اعلیحضرت يك انگشتر بر لیان و يك نشان درجه يك و حمایل برای من مرحمت شده و باید فرمان آن صادر شود میخواهند بدانند چه لقبی بمن عطا شده ؟ جواب دادم اولاً خدمت خطا نیست که اسم را عوض کرده لقب بکیرم ثانیاً بنحوی که بخودشاه عرض کرده ام برای اجرت خدمت نکرده و نخواهم گرفت و نکر فتم .

توضیح - خدمات ارباب در دوران فترت مجلس نیز مشروح و مفصل است که

در دفترچه محاسبات مجلس سال ۱۳۳۳ کاملاً شرح داده شده است و ارباب در این مدت حتی حقوقی هم نگرفته است .

## سال قحطی ۱۳۳۶ هجری قمری و ارباب کیخسرو خرید غله از احمدشاه

ارباب کیخسرو چنین مینویسند:

جنگ بین المللی که در اروپا بر سرگشته شدن ولیعهد اطیش در سوریا در ۱۹۱۴ میلادی شروع شد و دامنه اش شرکت آمریکا را هم گرفت و با آنکه ایران بیطرف بود معینا بایران هم سرایت کرد، عثمانیها (ترکها) بایران قشون کشیدند که به روسیه حمله کنند . آلمانها کمیته دفاع ملی تشکیل دادند ، انگلیسها پلیس جنوب درست نمودند. این هیاهوها در اثر آتش زدن بعضی خرمنهای گندم و جو و ضمناً فرارسیدن خشکسالی آثار قحطی در ایران نمودار شد.

در این وقت فترت شش ساله بین دومجلس شورایملی نیز وجود داشت . آقای وثوق الدوله مرا انتخاب کردند که در هر جا ممکنست برای دولت خرید غله نمایم . بهر ترتیب بود ازدور و نزدیک باوجود اشکالات فراوان گندم تهیه و بتهران حمل میشد قیمت که در اول سال در تهران خرواری سی و پنج تومان و در عراق ۲۰ تومان بود حالا در تهران به خرواری ۹۰ تومان رسیده بود حصه هم باگرسنگی توام شده و روزی ۷۰۰ - ۶۰۰ نفر از گرسنگی یا حصه در تهران میمردند با آنکه دم پخت پزی براه انداخته بودند افاقه نشد. در کوچه ها دیده میشد اشخاص حتی خورده چرم کهنه - گوشت الاغ یا هر حیوان و هر چه میدیدند مضایقه نمیکردند و بدندان میکشیدند. حتی شنیده شد در کاشان یکی دو نفر زنان بچه های خود را کشته و خورده بودند.

چون سراغ داشتم احمدشاه گندم دارد فوراً به فرح آباد رفتم. شاهزاده موثق - الدوله وزیر دربار و اسداله شهاب الدوله رئیس تشریفات و صاحب اختیار رئیس دفتر

بودند بحضور شاه رسیدم و چگونگی را عرض کردم و استدعای گندم کردم. پرسید خرواری چند میخری؟ عرض کردم ۹۰ تومان - فرمود از طرف انگلیسها آمده‌اند تا خرواری ۱۵۰ تومان از من میخرند. در صورتیکه انگلیسها خبازخانه نداشتند که گندم لازم داشته باشند.

عرض کردم من برای خود نمیخواهم پول مملکت است و از سوی دولت مأمور تهیه برای آسایش مردم هستم اینها رعایای اعلیحضرت اند و روزی اینقدر تلف میشوند حق اینست که از جیب مبارك عطا فرمایند. جواب دادند صحیح است ولی عجاله باین قیمت از من میخرند. من از خود گذشته عرض کردم آیا اعلیحضرت از امپراطور روس متمول‌تر خواهد شد به بینید سرگذشت او چه شد؟ آیا اعلیحضرت میخواهند از خون و حیات رعایای خود ثروت ذخیره کنند؟

در صورتیکه اعلیحضرت بر رعایای خود ترحم نفرمایند چگونه توقع رحمت از خالق خود دارند؟ چون مرا خیلی عصبانی دیدند فرمودند وقت نهار است باقی باشد برای بعد از نهار.

عرض کردم من آمده‌ام برام مردم نان ببرم جان بخرم هرگز گوارا نخواهد بود خودم صرف نهار سلطنتی کنم - ولی بهر صورت وزیر دربار دست مرا گرفته بیرون رفتیم. و بادرباریان صرف نهار شد و در آنجا نیز هر چه ممکن بود گفتم و درباریان را مقصر اعمال و اخلاق شاه قرار دادم. بعد از نهار بالاخره یکصد خروار از ایشان به ده هزار تومان خریدم و چک دادم در وجه حامل. گندم را گرفته فوراً به خبازخانه دادیم اما گندمی مثل زهر که ۴۰۰ - ۳۰۰ نفر گیج و مریض شدند چک را هم گفتم نپردازند پس وزیر دربار آمد که ترتیب وصول چک را بدهد گفتم سپرده‌ام ندهند تا شرح معامله را بعرض ملت برسانم هر چه قضاوت کنند اطاعت است. بالاخره بخواهش عده دستور دادم وجه چک را بپردازند.

در موقعی که حواله گندم را گرفتم و خواستم مرخص شوم عرض کردم که قبل از ظهر که بقصد فرح آباد و شرفیابی آمدم تصور کردم به بارگاه سلطنتی میروم اما

متأسفانه اکنون ازدکان علافی بر میگردد.

خلاصه ارباب از سایر ماجراهای تهیه‌کنندم و وضع مالی دولت و سایر برخورد های خود با مأمورین و فروشندگان شرح مفصلی دارد که بهمین مختصر اکتفا شد .  
«تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

## برخی از زرتشتیانی که بسبب دانش موجبات آسایش سایر زرتشتیان را فراهم ساخته‌اند

اگر توجهی به نیاکان ارباب کیخسرو بنمائیم خواهیم دید که یکی از آنان ملا گشتاسب پور بهمن کرمانی میباشد که بواسطه علم نجوم و ستاره‌شناسی و رمل و اسطرلاب در پاسخ پرسش لطفعلیخان زند تاریخ‌کشایش کرمان را بدست آغامحمدخان روز جمعه ۱۱ ربیع‌الثانی گفته بود که مورد توجه خان‌زند قرار گرفت و او را زندانی و دستور داد به تعداد روزها تا تاریخ موعود باو آب و غذا بدهند اگر آغامحمدخان آمد که خودش او را نجات میدهد و اگر نیامد که از گرسنگی باید بمیرد. که بعداً پیش‌گوئی‌اش درست از کار درآمد و آغامحمدخان او را مورد محبت قرار داده و زرتشتیان نیز بر اثر وساطت او کمتر مورد قتل و غارت قرار گرفتند و بقول شهرمدان گویا خواست اهورا مزدا بود که شماره اندک زرتشتیان از سرزمین کرمان محو و نابود نگردد. فرزندان او نسل بعد از نسل بترتیب ملا اسکند، ملا افلاطون و ملا شاهرخ و ارباب کیخسرو هر کدام بنوبه در دستگاههای حکومتی و اداری و سیاسی مملکت دارای جاه و مقامی بودند و مصدر خدمات فرهنگی و غیره شدند که اهم آن را در سرگذشت ارباب کیخسرو خواندید.



ارباب رستم‌گیو نماینده وسناتور بیشین زرتشتیان درمجالس شورای ملی وسنا و یکی از  
دهشمندان نیکوکار

## ارباب رستم گیو

رستم گیو که پس از ارباب کیخسرو به سمت نمایندگی زرتشتیان در مجلس شورای ملی برگزیده شد یکی از شخصیت‌های اجتماعی زرتشتیان است که همواره وجودش منبع خیر و برکت و کارهای ستوده و نیک بوده است با استفاده از مهنامه شماره  $\frac{10}{1347}$  هوخ و همچنین نشریه سازمان فره و هرکه بمناسبت بزرگداشت هشتادمین سال تولد آن رادمرد منتشر شد لازم آمد که یادی از خدمات ایشان به تنها بهجامعه زرتشتی ایران (بلکه بخارج) بشود. مشارالیه در سال ۱۲۶۷ خورشیدی در یزد بدنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در یزد و در خدمت ماستر خدا بخش در مدرسه کیخسروی آغاز نمود و در ۱۲۸۷ روانه تهران شد و بکار بازرگانی پرداخت و پیشرفت در خدمت به کار و همراهی برادرش ارباب گیو شاهپور و سپس شرکت یگانگی پارسیان بحدی بود که نام گیو برای بازرگانان پشوانه‌ای با ارزش شناخته شد. در فروردین ۱۳۱۲ در گردش چهاردهم انجمن زرتشتیان وارد انجمن شده و از فروردین ۱۳۱۴ در گردش پانزدهم به سمت نیابت انتخاب گردید و در تیرماه ۱۳۱۹ پس از ارباب کیخسرو در گردش هفدهم با اتفاق آراء بسمت ریاست انتخاب گردید. و تا پایان گردش ۲۸ انجمن زرتشتیان بجز یک دوره که رویهمرفته از ۳۲ سال عضویت انجمن زرتشتیان ۵ سال در مقام نیابت ریاست و ۲۷ سال در مقام ریاست بهجماعت خدمت کرد. از گردش چهاردهم قانو نگذاری بعنوان نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی برگزیده شد و تا گردش نوزدهم قانو نگذاری مقام خود را بعنوان نماینده مجلس نگاهداشت. تا اینکه به سبب کبر سن از نمایندگی مجلس شوری معذور و سپس بفرمان شاهنشاه آریامهر بعنوان نماینده انتصابی مجلس سنا برگزیده و برای نخستین بار در تاریخ جماعت زرتشتی بمقام سناتوری رسید. در خدمات فرهنگی و آموزش و پرورش نوابوگان کشور خدمات مادی و معنوی نموده و تأسیساتی را بنیان نهاد که از آن جمله

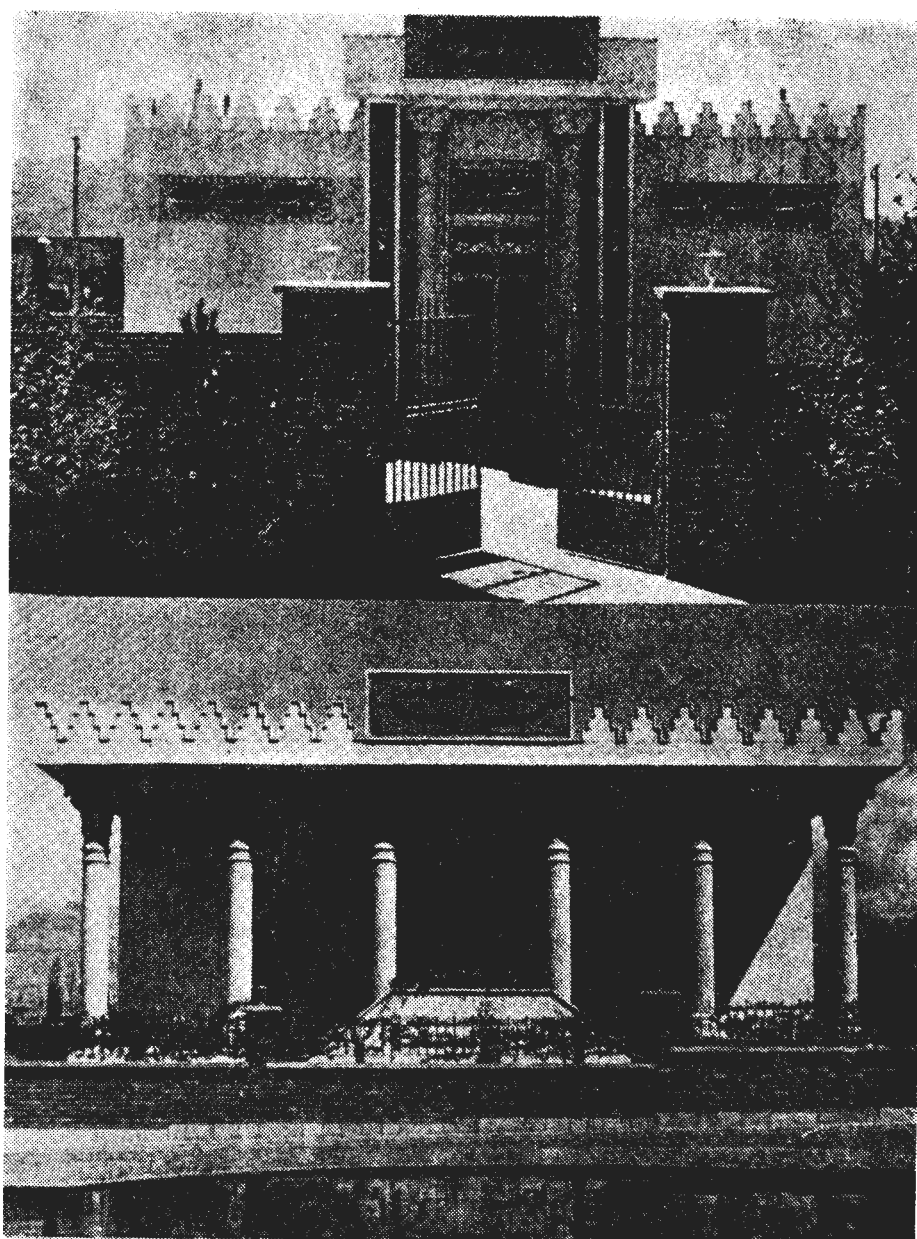
تأسیسات مفصل رستم باغ در تهران پارس شامل مجموعه خانه‌ها - تالار پذیرائی مروارید و تأسیسات وابسته و آدریان - دبستانهای پسرانه استاد پورداد و دخترانه استاد خدابخش میباشد. دبستان کیو نیز براهنمائی ایشان و دهش وراث شادروان کیو شاهپور بر روی زمینهای انوشیروان دادگر و جنب آن نیز از نظر بلندایشان است. درحاشیه این ساختمانها، ساختمانهای دیگری نیز برای تکمیل دبیرستان انوشیروان دادگر بنا میگانه بانو خرمن کیو پیاس مهرمادری ساخته و تقدیم جماعت گردید. بموسسات فرهنگی زرتشتیان در کرمان و یزد نیز کمکهای مالی نموده و مینماید. در کوهان دماوند نیز بساختن آموزشگاه همت گماشت. این تأسیسات نیز از دهش و همت خیرایشان است. که عبارتند از :

۱- ساختن باکشویخانه در آرامگاه کاخ فیروزه بهمراهی یکمردخیراندیش رستم آبادیان.

۲- پرداخت هزینه یک دستکاه خانه دهکائی در تهران کاخ.



نمای آدریان رستم باغ از بناهای خیرجناب آقای ارباب رستم گیو



نمای شمالی و جنوبی آدریان رستم باغ از موسسات ارباب رستم گیو و بانوی گرامیشان



۳- ساختمان آبرومند و بزرگ آدریان در رستم باغ.

۴- ساختمان تالار بزرگ اجتماعی و تأسیسات وابسته با ائانه کامل.

۵- ساختمان آپارتمانهای ارزان اجاره برای آسایش همکیشانی که توانائی پرداخت کرایه گران ندارند.

۶- در حائیه این اقدامات تأسیسات دیگری در شاهرضا و کاخ جنوبی انجام که اکنون محل وزارت علوم است و به سازمان خیریه رستم کیو اختصاص دارد و درآمدش بمصرف کمکهای خیریه میرسد.

در یزد هم آب انبار بزرگی برای استفاده عموم ساختمان و در دسترس همه است. دفتر گزارش انجمن و دفترهای محاسباتی نشان میدهد که نامبرده همواره کمکهای نقدی فراوانی نه تنها به انجمن بلکه به سایر مؤسسات فرهنگی و جماعتی نیز نموده اند. در سال ۱۳۱۴ که انجمن تهران کسر بودجه داشت و بیست هزار متر از زمینهای مظفریه اکبر آباد که خود او با انجمن زرتشتیان (برای آرامگاه پیش بینی شده بود) واگذار نموده فروخته و بمصرف تأمین کسر بودجه رسید.

رستم کیو در طول خدمات اجتماعی با خد نشان ها و فرمانهایی نیز نایل گردید.

۱- از قبیل نشان درجه ۱ تربیت بدنی (دهم آبانماه ۱۳۳۵).

۲- فرمان نشان سپاس درجه يك وزارت فرهنگ (۱۲/۲۴/۱۳۳۶).

۳- فرمان انتصاب به سناتوری (سوم مهرماه ۱۳۴۲).

۴- فرمان عضویت سازمان ملی حفاظت آثار باستانی (۴/۱۹/۱۳۴۵).

- دهش سی میلیون ریال زمین و پانصد هزار ریال نقد بشرح:

پانزده هزار متر زمین محصور واقع در تهران پارس بارزش سی میلیون ریال و مبلغ پانصد هزار ریال نقد برای امور آموزش و پرورش به آموزش و پرورش ناحیه ۹ واگذار نمودند که امروز در آن محل مجتمع آموزشی ازسوی ناحیه ۹ بنیاد نهاده شده است و خیلی دهشهای دیگر حتی در لندن و نیویورک.

اکنون به بینیم در آئین بزرگداشتی که از طرف سازمان فره وهر جوانان زرتشتی



ارباب رستم گیو پذیرافت نشان از دست مبارك شاهنشاه مفتخر میگردند

معمول گردید چه گذشته بود:

آقای دکتر فرهنگ مهر چنین گفتند:

بنده بعنوان رئیس انجمن زرتشتیان در برابر ارباب گیو و همکیشان عزیز  
 پیمان میگذاریم. تابکوشیم مشعل فروزانی را که ایشان و همکارانشان بدست ماسپرده  
 روشن و پرفروغتر به نسل آینده و به جانشینان خود تحویل دهیم و با پیروی از سنت  
 بزرگواری، نیکوکاری، خیراندیشی بالاتر از همه ایرانپرستی و شاهدوستی آن کنیم  
 که در برابر ایشان و همکیشان گرامی سر بلند باشیم.

آقای جهانیان چنین گفتند:

ای اهورا مزدا تو راست فرمانروائی - تراست توانائی - خواستارم که خیر  
 اندیشان و پارسیان درماندگان را دست گیرند و بیچارگان را دریابند (از کاتها).

ارباب رستم با الهام از تعالیم اوستا کلیه کارهای خیریه‌اش براساس درست و حسابی پسندیده استوار است ضمناً ناگفته نماند که همسر بلند همتشان مروارید خانم نیز در پایه‌گذاری آن همواره مشوق و در انجام آن شتابزدگی بخرج میدادند. و در توفیقی که نصیبشان شده خانم ارجمندشان نیز سهم بزرگی دارند. آقای سفرنگ چنین گفتند:

باتوجه به نزدیکی کاری، که در تهران و مسافرت با ایشان داشته‌ام میتوانم بگویم ایشان:

۱- در مذهب پایند اصول اندیشه و گفتار و کردار یک و راستی و پاکی و نیکوکاری هستند.

۲- مبین پرست و شاهدوست هستند.

۳- علاقه‌مند به کارهای همگانی - خیریه و عام‌المنفعه.

۴- در حساب دقیق و سختگیر و در عین حال دست و دل باز و بموقع و بجا خرج کن.

۵- مهماندوست در سفر و حضر و خوش مشرب و ساده و بی‌ریا و رک‌گو.

۶- وقت شناس و دقیق و منظم و جدی

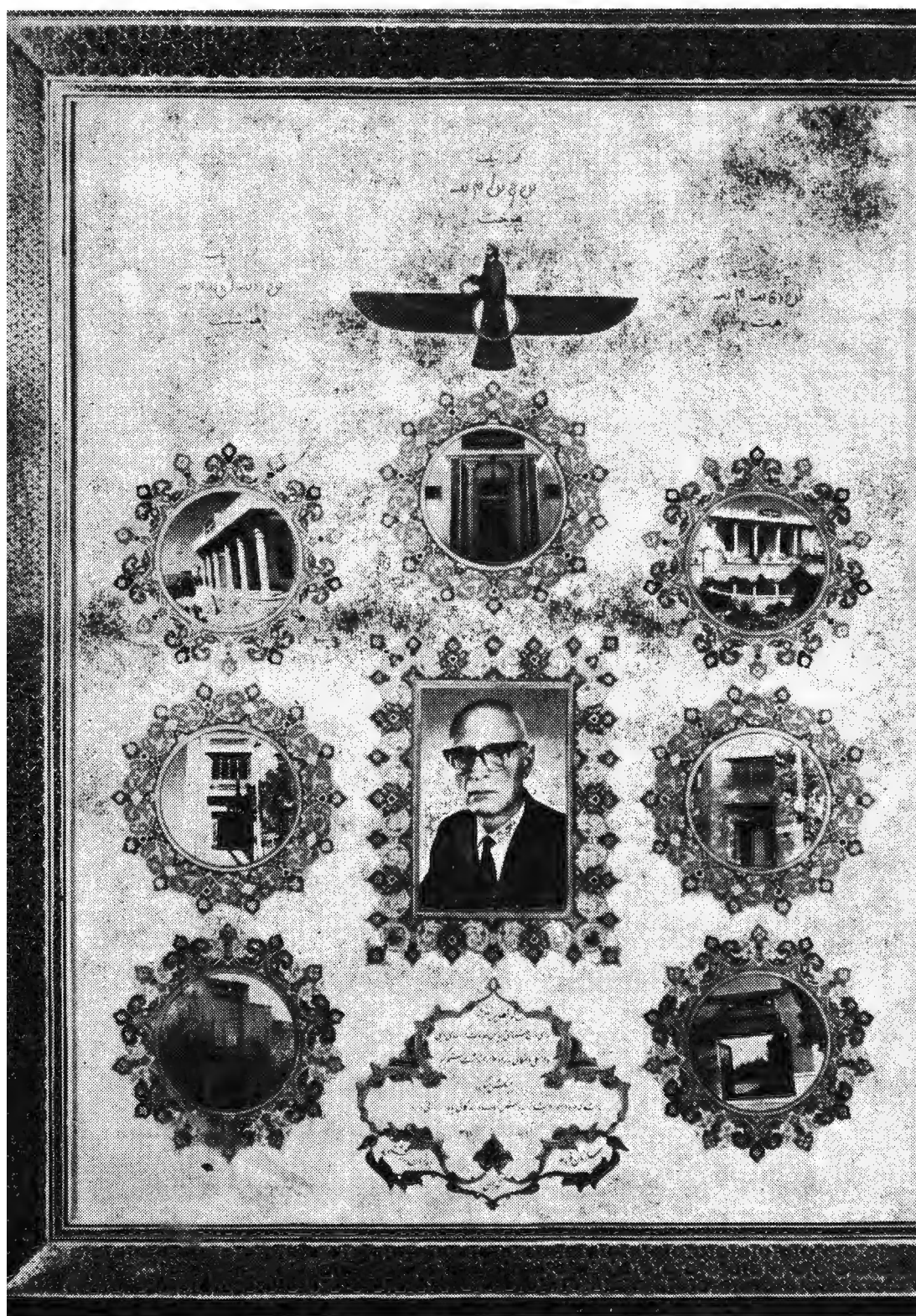
۷- در کارها همواره مشاوره مینمایند...

آقای خسرو باستانی فر ازسوی سازمان فره وهر چنین گفتند.

آنچه که در زندگی ارباب رستم چون ستاره‌ای میدرخشد علاقه‌مندی به سر نوشت افراد اجتماع و ایجاد و توسعه مؤسسات خیریه است. این نهایت خوشبختی و سرافرازی است يك فرد زرتشتی در حیات خود ثمره نیکوکاری خویش را به بیند و بر آنرا به چینند. ارباب آنچه را که خراسته‌اند بدست آورده‌اند و دیگر چشمداشتی ندارند.

«دوست ما را و همه نعمت فردوس شمارا.»

آقای دکتر یگانگی نیز شمه از خدمات سیاسی و فرهنگی اجتماعی و کارهای شایسته و تاریخیچه خانوادگی ارباب رستم را بزبان آوردند.



تابلو هدیه سازمان فره وهر بمناسبت خدمات اجتماعی و فرهنگی و خیریه ارباب رستم گیو  
در جشن بزرگداشت آن جناب

ارباب رستم در پایان پس از دریافت تابلو یادبود فرمودند: سپاس اهورامزداى بزرگ را که با اینجانب توانائی خدمات ناچیزیکه انجام داده‌ام عنایت فرموده و از عموم کسانی که با اینجانب همکاری صمیمانه نموده‌اند قدردانی و تشکر مینمایم زیرا بدون پشتیبانی و حمایت و همکاری صمیمانه آنان بی شک در خدمات اجتماعی و سیاسى کامیاب نمیکردیدم.

## سرگذشت مهربانی والاحضرت ولایتعهد و ارباب رستم گیو پهنگام بر خورد اتومبیل والاحضرت با اتومبیل او

ارباب رستم گیو بمناسبت سن و سال و اینکه عمری را در خدمات اجتماعی و بازرگانی و فعالیتهای همگانی بوده ، دارای خاطرات جالب و زیادی است که از بین آنها سرگذشت زیر را که بادوران پهلوی و بویژه شاهنشاه آریامهر ارتباط دارد می‌آورد . ارباب رستم چنین میگوید :

در سالهای اولیه روی کار آمدن رضا شاه کبیر من بکار بازرگانی و فعالیتهای کشاورزی باشادروان برادرم گیو شاهپور روزگار میکذراندم.

در آن موقع جلایه و باغ آن که اکنون بناهای دانشگاه تهران که بدست توانای شاهنشاه جاودانی پایگاه رضاشاه کبیر بایه گذاری شد، به حاج رحیم آقا اتحادیه (۴ دانگ) و بختیارها (۲ دانگ) تعلق داشت صاحب کافه جمشید در خیابان منوچهری فعلی نیز باغی را در آنجا در اجاره داشت که از دست مباشر املاک جلایه در رنج بود. ارباب رستم میگوید: روزی جمشید کافه چى نزد من آمده اظهار نمود بیا این دودانگ بختیارها را بخر و مرا از شر تعدیات این مباشر راحت کن.

با اصرار او من و برادرم دودانگ مورد بحث را از بختیارها خریداری کردیم. وقتی که حاج رحیم آقا اتحادیه فهمید که ما شریک ملک او شده‌ایم ابتدا ناراحت شده ولی بعداً اداره کارهای ۴ دانگ سهمی خود را نیز بمن واگذار نمود (چون بآدم راست

و درست نیاز داشت) و مباشر ناجور راهم که سید... بود (اسمش را فراموش کرده‌ام) بهر ترتیبی بود سربراه نمودم و رضایت جمشید کافه‌چی نیز از این حیث تأمین گردید و خوشوقتم جلالیه آنروز را که باین ترتیب بدستم رسید امروزه کانون دانش و فرهنگ ایران است و ملکی را که آنروز در اثر اصرار جمشید کافه‌چی که ازدست مباشر آن آزار میدید خریداری شد اولین دانشگاه ایران است که فرزندان ایرانی و غیر ایرانی در آن بفرار گرفتن دانش می‌پردازند و اکثر این دانش آموختگان در شئون مختلف مملکتی دارای جاه و مقام و منزلتی میباشند. من نیز سهمی در اختصاص آن بدانشگاه با واگذاری آن به فرهنگ مملکت دارا میباشم.

اما باصل مطلب بیردازم :

روزی از روزها در اوائل سلطنت رضاشاه بزرگ ، خیابان کاخ را از جنوب به شمال با اتومبیل سواری که خود رانندگی را برعهده داشتم طی میکردم تا بکارهای همین جلالیه که در بالا از آن صحبت شد رسیدگی نمایم.

در چهارراه کاخ و امیر اکرم غفلتاً اتومبیلی با سرعت جلو اتومبیل من پیچید و آنظر فتر توقف نمود. من هم که غافلگیر شده بودم در کنار خیابان کاخ از ماشین پیاده شده که به بینم چه روی داده است.

در اینموقع یک نفر از اتومبیل درباری والا حضرت پیاده شده بمن گفت والا حضرت میفرمایند : به شما آسیبی نرسیده است ؟ گفتم خیر شما چطور ؟ گفت نه ! در این برخورد قسمتی از جلو اتومبیل من و بغل اتومبیل والا حضرت آسیب مختصری دید که مهم نبود.

مراتب بعرض والا حضرت رسید و بامهربانی فرمودند مانعی ندارد و مرا مرخص فرمودند.

منهم از اینکه پیش آمد بخیر گذشته و سلامتی تأمین است خدا را سپاس گذاردم و دنبال کار خود رفتم. دستگاه نظمیه آنروز بفعالیت افتاد. مرا احضار و از ماجرا پرسش نمودند.

چگونگی را کما هو حقّه باطلاح رساندم - تصدیقنامه (گواهی نامه رانندگی) را خواستند، ارائه دادم، آنرا گرفته و نگهداری نمودند، هرچه بعداً برای پس گرفتن آن مراجعه کردم بدریافت آن موفق نگردیدم.

خدایا مرزد مؤدب نفیسی را که آنروزها پیشکار دفتر والاحضرت بود. باو مراجعه و جریانرا گفتم، تا اینکه یکی از آقایان بوشهری ها که بدفتر والاحضرت راه داشت گفت تقاضایت را بنویس بده تا بعرض برسانیم و چنین کردم. فردایش بوشهری بمن گفت بز و نظمیه (شهربانی) و تصدیقت را بگیر.

من به نظمیه مراجعه و تصدیقی را که سه چهارماه برای پس گرفتن آن مرا سرمیدوانیدند بآسانی پس گرفتم.

میتدانید والاحضرت به نظمیه چه امر فرموده بود؟ در نامه دفتر چنین آمده بود:

«اگر تصدیق را برای تصادف باماشین والاحضرت نگه داشته اید فوری باو بدهید ولی اگر برای خلافهای دیگری است برابر قانون رفتار نمائید.»  
آری من همواره مورد مهر مقام والای معظم له بوده ام، چه زمان ولایتعهدی، و چه در زمان شاهنشاهی:

در مدتی که در مجلس شورای ملی و مجلس سنا خدمتگذار جماعت زرتشتی و ملت بوده از مراحم و مهرشان برخوردار بوده ام و از دست مبارکشان باخذ نشان نیز سرافراز گردیده ام و بویژه در مواقعی که با پارسیان که بهر مناسبتی بایران میآمده اند شرفیاب شده ام کمال بزرگی و بزرگواری را باین کمترین خدمتگذار ابراز داشته و مورد مهر و محبت قرار داده اند. خداوند طول عمر و پایداری مرحمت نماید.



## دکتر اسفندیار یگانگی

یکی دیگر از نمایندگان زرتشتیان در مجلس شورای ملی دکتر اسفندیار یگانگی میباشند که در سال ۱۲۸۷ خورشیدی در یزد بدنیا آمد پدرش بهرام اردشیر یگانگی نامداشت دوران تحصیلات ابتدائی را در دبستان دینیاری یزد گذرانیده و دوران دبیرستان را در مدرسه کالج امریکائی تمام کرد و وارد دانشکده علوم شد و با درجه B.A فارغ التحصیل گردید به سال ۱۹۳۰ با آمریکا رفت و رشته اقتصاد را برگزید در دانشگاه بزرگ کلمبیا در رشته بالابنه تحصیل پرداخت پس از ۴ سال با درجه ممتاز فارغ التحصیل شد. درجه (P.H.D) سپس بایران مراجعت و وارد خدمت مقدس سربازی شد در اواخر جنگ اقدام به وارد کردن وسائل و ادوات حفر چاه عمیق نمود و روش نوین آبیاری را در ایران پایه گذاری نمود و امروز موسسه آبیاری سرتاسری دکتر اسفندیار یگانگی در ایران حتی شیخ نشین ها چاههای ژرفی حفر نموده است که اثر مطلوبش کاملاً روشن است او پس از رستم کیواز دوره بیستم برای چهار دوره نماینده مجلس شورای ملی شد مدتی هم ریاست انجمن زرتشتیان را بعهده داشت بزرگ کنکاش زرتشتیان (۱۳۴۶/۸/۸) را نیز پایه گذار بود و بالاخره بایکدینا صفا و خدمت در تاریخ ۱۳۵۱/۷/۲ در نیویورک از دنیارفت روائش شادباد . شرح زندگی - خدمات آن شادروان مفصل و در زندگی نامه که در سال ۱۳۵۲ وسیله سید کاظم حسینی داور در کتابی در



۱۶۰ صفحه منتشر شده نویسنده را از هر گونه توضیح اصنافی معاف مینماید .  
علاقه‌مندان میتوانند بکتاب مزبور در کتابخانه یگانه‌گی مراجعه نمایند .

## مدارس زرتشتیان مستخرجه از سالنامه آماری وزارت معارف

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در سالنامه آماری که در سال ۱۳۰۵  
بر حسب امر وزیر معارف وقت میرزا احمدخان بدر (نصیرالدوله) منتشر ساخته  
آماری از مدارس و تعداد شاگردان فارغ التحصیلها و مکتب‌خانه‌ها و مدارس قدیمه  
را تا آنجا که مقدور بوده در سطح کشور منتشر ساخته است که تعداد مدارس را اعم از  
دولتی و ملی و خارجی و هم‌چنین مدارس عالیه - متوسطه و ابتدائی - مکتب‌خانه و  
قدیمی را ۹۷۴ دستگاه مدرسه مینویسد و این نشریه تالیف علی اصغر خان حکمت  
رئیس تفتیش وزارت‌خانه میباشد. در اینجا با استفاده از آن نشریه که مربوط به آمار  
سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ است و نام مدارس با حروف تهجی نوشته شده است مدارس  
زرتشتیان را که در تهران - یزد و کرمان بوده بهمان ترتیب می‌آورد:

تا آنجائیکه بخاطر دارد در جوپار و قنات غسان نیز هر کدام یک مدرسه وسیله  
زرتشتیان اداره میشده و از زمان ارباب کیخسرو شاهرخ است که در این صورت نیامده  
است و بعلاوه در یزد هم مدرسه بنام دبستان هوشنگ در ردیف ۴۱۰ آمده است که  
بدرستی از آن آگاهی ندارد. و اگر به رسم جمعاً ۳۰ مدرسه میشود که در سطح مملکت  
وسیله زرتشتیان اداره میشده است و در برابر ۹۷۴ مدرسه کلی زرتشتیان  $\frac{۹۷۴}{۳۰}$  یا  $\frac{۱}{۳۲}$   
مدرسه داشته‌اند و به نسبت جمعیت میشود یک نفر در برابر ۱۵۰۰ نفر.

(جمعیت ایران در ۱۳۰۱ حدود ۱۵ میلیون و زرتشتیان حدود ده هزار نفر بودند)

و این نمایش خدمات زرتشتیان است به فرهنگ این مملکت که بعداً هم  
مدارس متوسطه را در کرمان - یزد و تهران تأسیس نمودند.

ردیف	ردیف سالنامه	نام مدرسه	نوع مدرسه	دولتی ملی	پسرانه یا دخترانه	محل مدرسه
۱	۱۱۴	آقا بهرام	قدیمه	ملی	پسرانه	تهران
۲	۲۰۷	پارسیان	ابتدائی	«	«	«
۳	۲۵۶	تریت دوسیزگان	«	«	دخترانه	یزد
۴	۲۹۱	جمشیدی	«	«	«	کرمان
۵	۲۹۲	«	«	«	پسرانه	«
۶	۲۹۹	جهانیان	«	«	دخترانه	یزد
۷	۳۶۸	خسروی	ابتدائی - متوسطه	«	پسرانه	«
۸	۴۱۲	دختران موبدان	ابتدائی	«	دخترانه	«
۹	۴۲۹	دوشیزگان شهریار	«	خارجی	«	کرمان
۱۰	۴۳۶	« پارسی	«	ملی	«	یزد
۱۱	۴۴۲	دینیاری	«	«	پسرانه	«
۱۲	۴۶۷	زرتشتیان	«	«	دخترانه	تهران
۱۳	۴۶۸	«	«	«	پسرانه	کرمان
۱۴	۴۶۹	زردشتی	«	«	«	نفت (یزد)
۱۵	۴۷۰	«	«	«	«	رحمت آباد (یزد)
۱۶	۴۷۱	«	«	«	«	خیرآباد ( « )
۱۷	۴۷۲	«	«	«	«	مریم آباد ( « )
۱۸	۴۷۳	«	«	«	«	اله آباد ( « )
۱۹	۴۷۴	«	«	«	«	قاسم آباد ( « )
۲۰	۴۷۵	«	«	«	«	مبارکه ( « )
۲۱	۴۷۶	«	«	«	«	اهرستان ( « )
۲۲	۴۷۷	«	«	«	«	شریف آباد ( « )
۲۳	۴۷۸	«	«	«	«	مزرعه کلانتر ( « )
۲۴	۴۷۹	«	«	«	«	نرسی آباد ( « )
۲۵	۴۸۰	«	«	«	«	کوچه بیوک ( « )
۲۶	۴۸۱	«	«	«	«	خرمشاه ( « )
۲۷	۷۶۴	کویانی	«	«	«	کرمان

## دبستانهای یزد (زرتشتیان) و حومه

برابر صورتیکه در سال ۱۲۶۱ یزدگردی ۱۸۹۱ میلادی وسیله کیخسرو جی خانصاحب تهیه شده مدارس زرتشتیان یزد و دهات حومه آن به شرح زیر بوده است :

ردیف محل	مؤسس	اسامی آموزگاران	تعداد دانش آموزان
۱	خلفخانعلی	ارباب کیخسرو مهربان	استاد جوانمرد شیرمرد نوذر ۱۴۹
۲	یزد	کلاس مخصوص اوستا زند و انگلیسی	ماستر خدا بخش و میرزا مهربان بهرام رئیس ۵۳
۳	خرمشاه	خداداد رستم کتراکتر خرمشاهی	مقیم پونه استاد کیومرث وفادار اردشیر ۸۴
۴	کوچه بیوک	همزمدیار شهریار	کوچه بیوکی مقیم بمبئی استاد اسفندیار خورسند اردشیر ۳۲
۵	نرسی آبادتفت	خدا بخش بهرام	نرسی آبادی استاد بهرام اسفندیار بهمن کسنویه ۴۳
۶	شریف آباد	در منزل اشخصی آموزگار	رستم نوشیروان آبادان ۳۲
۷	مبارکه	کیخسرو خدا بخش	-

علاوه بر مدارس یزد نامی هم از مدارس تهران و کرمان بشرح زیر آمده است :

تهران	شت نوشیروانجی مانکجی پتیت	میرزا اسفندیار رستم
		بهمرد معرف بافسری ۱۳
کرمان		موبد بهمن کیخسرو و
		به دین رستم خداداد ۳۲
جوپار		موبد خداداد جهان بخش

۱۹

توضیح در قنات غسان نیز مدرسه بوده که ملا بهرام بهرامی و موبد جهانگیر مرزبان آنرا سرپرستی مینموده اند.

نام این دودبستان نیز بعدها آمده است : دبستان دخترانه نرسی آباد ازوجه رستم بهرام فلاحی ودبستان خرمنی شریف آباد تأسیس روانشاد اردشیر رستم کیامنش (۵ کلاسه) دبستان دینیاری یزد در ۱۳۳۴ هجری بمنظور تربیت موبد زادگان کنکش موبدان یزد درمحل گهنبارخانه ساختمانی بنا نمود و آنرا بنام مدرسه موبدان نامیدند و پس از درگذشت جوان ناگام شادروان دینیار رستم صداقت مرحوم ارباب رستم صداقت پدر آن شادروان مخارج اداره آنرا بعهده گرفته و بنام دبستان دینیاری یزد خواندند. آقایان کیامنش و دستورخدا یارشهریار و سهراب سفرنگ هر کدام مدتی مدیریت آنرا بعهده داشتند.

بامراجعت ارباب رستم شاهجهان از امریکا مدرسه خسروی هم به تکاپو افتاد و ارباب کیخسرو ایندفعه میرزا فریدون کیامنش را برای مدیریت تعیین و خانم ایشان مروارید کیامنش هم مدیریت دبستان دوشیزگان را بعهده داشت. در همین زمان بنا به اقدامات مروارید کیامنش و کمک آدخت کی نژاد جمعی در یزد بنام جلسه زنان زرتشتی تشکیل یافت.

## تأسیسات مارکار در یزد

پشوتن جی دوسابائی مارکار نیکو کاریکه سرمایه اش را وقف امور پارسیان و بهبود مدارس زرتشتیان در یزد نمود و پس از ۹۴ سال زندگانی درگذشت. خدمات بزرگی بجامعه پارسی و زرتشتی نموده و سه بار هم بایران مسافرت نموده اند. سفر اول در سال ۱۳۰۳ برای دیدار از ایران و بازدید پرورشگاه مارکار. سفر دوم در سال ۱۳۱۳ برای بازدید ساختمانهای نو بنیاد پرورشگاه و دبستان و دبیرستان پسرانه همزمان با جشن گشایش آرامگاه فردوسی در توس و هم در این سفر بود که بدریافت نشان درجه اول علمی از طرف وزارت معارف مفتخر و مباحی شدند. سومین بار نیز در

## پشوتن هار کار



سال ۱۳۲۸ به مناسبت بیست و پنجمین سال خدمت پرورشگاه و ساختمان دبستان و دبیرستان دخترانه روانه ایران و بزدگشت یکی از آشنایان تعریف می‌کردم و موقعی که در جلسه که در تهران نام ایران بزبان آمد (سال ۱۳۲۸) اشک از چشمان این پیر دل آگاه سرازیر و بیاد میهن و نیاکان باخدای خود را زو نیاز نمود. از سرمایه و پول موقوفه ایشان هنرستان تهران پارس خریداری که هنوز بصورت اولیه نیمه کاره مانده است. نامبرده در هندنیز دارای تأسیسات موقوفه میباشند و کتابهای پشت هاتر جمه پور دادود از موقوفه ایشان چاپ و توزیع گردیده است.

# درباره مؤسسات فرهنگی زرتشتیان در یزد

یکی از کسانی که مدتها در مؤسسات فرهنگی مارکار وزرتشتی یزد خدمت نموده آقای سروش لهراسب میباشد که درج معلومات ، اطلاعات ، محفوظات ، تجربیات و نظریاتشان در مجله هوخ و سایر مجلات زرتشتی از لحاظ توجه به برخی پیشینه ها سودمند و در تنظیم برخی نوشته های این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است و در صفحات بعد با بهره برداری از این نوشته ها بویژه مصاحبه ایشان در شماره های ۳۴۸ و ۳۴۹ سال ۱۳۴۸ مجموعه خود را تا آنجائی که لازمست تکمیل مینماید.

نامبرده میگوید در سال ۱۳۰۳ خورشیدی که بمديريت دبستان دینیاری یزد مشغول کار شدند مدارس شهر یزد منحصر بود به دو دبستان دولتی ابتدائی شماره ۱ و شماره ۲ (مربوط بدولت) و دبستانهای ملی تدین - طاهری و اسلام و مدرسه دخترانه ایزد پیمان از طرف مرسلین انگلیسی (جمعاً ۶ دبستان) در مقابل زرتشتیان یزد با آن تعداد قلیل جمعیت که بده هزار نفر نمیرسید از حدود یک قرن پیش اقدام بتأسیس مدارس در یزد و دهات نمودند بشرح :

قدیمی ترین آنها مدرسه پسرانه کیخسروی و مدرسه خسروی در شهر یزد - مدرسه پسرانه خدادادی در خرمشاه میباشد سپس مدرسه پسران موبدان بنام دینیاری تأسیس و دو مدرسه دخترانه جهانیان و موبدان نیز برای آموزش و پرورش دختران در شهر یزد وجود داشت .

در روستاهای زرتشتی نشین خرمشاه ، شریف آباد ، مرزعه کلاتری ، المله آباد ، کوچه بیوک نرسی آباد ، مریم آباد ، قاسم آباد ، خیر آباد ، اهرستان ، راحت آباد ،

تفت و مبارکه مدرسه پسرانه توسط دهشمنندان زرتشتی محل تأسیس شده بود. توضیح اینکه سرمایه و تمشیت امور این ۱۳ باب مدرسه پسرانه در روستاها و مدرسه کیخسروی را مؤسسن بانجمن اکابر پارسیان هند واگذار و سرپرستی آن انجمن اداره میشد. بودجه مربوطه از بابت حقوق معلمین، اثاثیه، آب مصرفی آب انبار مدرسه، نوشت افزار و جایزه سالانه توسط انجمن نامبرده از هند به نمایندگی خود در ایران در سال و هر چهار ماه یکبار پرداخت میگردد.

سپس از ۱۳۰۶ به بعد این اقدامات انجام گردید. مدرسه پسرانه پشوتن مارکار، مدرسه دخترانه مارکار اختلاط مدرسه جهانیان و موبدان. در روستاهای برای آموزش و پرورش دوشیزگان روستاها مدارس دخترانه خرمشاه، کوچه بیوک، خیرآباد، مریم آباد، قاسم آباد، رحمت آباد، باغ خندان تفت، چم واله آباد، بهمت خیراندیشان زرتشتی محل بوجود آمد. در ضمن موسسین مدارس پسرانه علی آباد، نصرت آباد، جعفر آباد، زین آباد و باغ خندان تفت اداره امور مدارس خود را بانجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی سپردند و باین ترتیب تعداد دبستانهای دهات تابعه انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی به ۱۴ باب رسید.

علاوه بر ۱۳ فقره مدارس تابعه انجمن اکابر پارسیان هند و ۱۴ فقره مدارس تابعه انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی یعنی ۲۷ باب مدرسه در روستاهای یزد باید مدرسه دخترانه خرمی شریف آباد، مدرسه دخترانه رستمی اهرستان و مدرسه دخترانه مهر نرسی آباد بآنها افزوده شود و تعداد مدارس پسرانه و دخترانه در دهات زرتشتی نشین یزد حدود پنجاه سال قبل به ۳۰ باب بالغ میگردد.

در اینصورت با افزایش مدارس شهر یزد که عبارتند از مدارس کیخسروی، خسروی، دینیاری، پسرانه و دخترانه مارکار و کودکستان رشید تعداد مؤسسات فرهنگی زرتشتیان در یزد به ۳۶ میرسد.

تأسیس اولین مدرسه متوسط نیز در یزد افتخارش نصیب زرتشتیان گردید. (۱۳۰۶) مدرسه متوسطه کیخسروی و سپس مدرسه دولتی متوسطه ایرانشهر تأسیس گردید. بعداً مدارس متوسطه پسرانه و دخترانه مارکار نیز بوجود آمد و

تعداد آنها به ۳۸ رسید. همچنانکه در بالا خواندید مدارس مربوط به انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی با تأسیس دبستان پسرانه و دبستان دخترانه مارکار در سال ۱۳۰۶ خورشیدی آغاز و بتدریج مدارس دخترانه در دهات افتتاح یافت در ضمن مؤسسه مدرسه دخترانه مرواریدی تفت و مدرسه پسرانه شیرین باغ خندان تفت و پسرانه اردشیری علی آباد و پسرانه فریدونی نصرت آباد و پسرانه خدابخشی جم مدارس خود را تحت سرپرستی انجمن نامبرده قراردادند و بدینقرار تعداد مدارس دهات به ۱۴ باب رسید.

بودجه مدارس انجمن اکابر پارسیان هند و مدارس تابعه انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی (باستثنای مدارس دخترانه مرواریدی و پسرانه شیرین باغ خندان تفت و دخترانه شاهپوری اله آباد که خود موسسین ارجمند عهده دارند) از هند هر ساله ارسال و حقوقها باقتضای آن زمان و سرمایه اختصاص داده شده بسیار مختصر و اندک است. در حال حاضر حقوق آموزگاران ملی بعضی مدارس چون دبستان دخترانه رستمی کوچه بیوک - دخترانه ماهیاری قاسم آباد - دخترانه جمشیدی رحمت آباد و دخترانه رستمی مریم آباد توسط انجمن های محل و خیراندیشان تأمین میشود. وجوه ارسالی از هند محدود و مختصر و باجدیت در انجمن نامبرده با تأخیر و تقلا فرستاده میشود.

(توجه داشته باشید این اطلاعات مربوط به سال ۱۳۴۸ یعنی قبل از قانون و اصل رایگان شدن آموزش و پرورش بوده است.)

البته اداره آموزش و پرورش نیز بموقع چه نقدی و چه از طریق در اختیار گذاردن آموزگار و معلم دولتی در شهر و روستاها کمک نموده است.

توضیح اینکه انجمن اکابر پارسیان هند بشماره ۴۵۶ در تاریخ ۲۱/۳/۱۳۳۹ و انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی به شماره ۴۶۳ در ۱۹/۷/۱۳۳۹ در اداره ثبت شرکتها به ثبت رسید و اسناد کلیه اراضی و املاک پرورشگاه و موسسات مارکار و سایر مدارس بنام انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی (مالک) صادر شده است.



# مهاجرت پارسیان بهند

مهاجرت پارسیان بهند خود شرح مفصلی دارد که در کتابی بنام قصه سنجان مشروحاً آمده و ما فهرست وار شرح آنرا خواهیم آورد .

۱- آغاز حرکت از مرکز کهستان بسوی هرمز در سال ۱۲۰ یزدگردی

۲- توقف در هرمز ۱۵ سال

۳- سپس حرکت بسوی دریا و رسیدن بساحل دیب (دیو) در جنوب سند و مغرب کراچی

۴- توقف در دیب بمدت ۱۹ سال

۵- ورود بسنجان در ۱۵۴ یزدگردی و خواستن وسائل مخصوص از خراسان جهت نگهداری آتش از خراسان

۶- در سال ۱۵۹ یزدگردی آتش و رهرام معروف بایران شاه ( نماینده فرو شکوه ایران و شاهنشاه ایران ) در سنجان برقرار گردید .

۷- بتدریج تا ۳۰۰ سال در شهرهای بیکانیر، بروج، واریاو، انکلیسر، کمبایت ، نوساری پراکنده شدند و چند خانوار هم در سنجان ماندند .

۸- در سال ۶۵۹ یزدگردی بخشهای پارسی نشین به پنج منطقه تقسیم شد و سنجان مرکز مهم بود.

۹- یکدسته پارسیان در شهر کوچک کمبایت ساکن و به تجارت پرداختند و بتدریج روبافزایش نهادند .

۱۰- اما بتحریک هندوان و مبارزه با تجارت ، بر آنها تاختند و تارومار شدند.

۱۱- دسته دیگری بسمت جنوب سنجان رفتند و در حدود سال ۳۲۰ یزدگردی

در تهانه مقام گرفتند

۱۲- کتیبه هائی در غار کنهری بیست میلی شمال بمبئی و مغرب تهانه دیده

میشود که حاکی از یادگار ۱۷ نفر پارسی در سال ۳۶۸ یزدگردی میباشد و باز ۲۲ سال بعد ده نفر دیگر نیز یادگاری دارند.

۱۳- پارسیان تهاغه در ۹۰۲ یزدگردی چند سال بعد از پرتغالیها بشهر کلیان رفتند  
۱۴- پارسیان دچار صدمه پرتغالیها در باره ترك دین شدند و سه روز مهلت خواستند و روز چهارم با تدبیر مجلسی آراستند و پرتغالیها را دعوت و با مشروب سرمست نمودند و سپس از بیخبری آنان استفاده کرده با بارونبه راه کلیان را در پیش گرفتند .

۱۵- پارسیان در سال ۱۱۴۹ یزدگردی شش سال پس از آنکه انگلیسها تهاغه را از پرتغالیها گرفتند دو باره به تهاغه مراجعت کردند .

۱۶- در ۸۵۹ یزدگردی یا ۷۰۰ سال پس از اقامت در هند باز مورد هجوم قشون سلطان محمود قرار گرفتند و با مشاجراتی درگیر شدند و ۱۴۰۰ نفر جوان پارسی بسرداری اردشیر بحکم فرمانروای سنجان با قشون او همدست شده بر ضد مهاجمین جنگیدند . هندوان آنها را تنها گذاشته و اردشیر ناگزیر با ۲۰۰ نفر جنگید تا بقیه سلامت بازن و بچه بروند تا به پناهگاه امنی دست یابند . این ۲۰۰ نفر نیز کشته شدند و بقیه بکوه بهاروت و غار آن در ۸ میلی سنجان سلامت جان بدر بردند و ایران شاه را در آن جا نگهداری کردند .

۱۷- پس از سقوط سنجان آتش و دهرام تا ۱۲ سال (۸۷۱ یزدگردی) در کوه بهاروت بود .

۱۸- پس از رفع مخاطرات بقصبه بانسده منتقل گردیده و تا ۸۸۵ یزدگردی در آنجا بودند .

۱۹- پارسیان نقاط دیگر در ماههای اردیبهشت و آذر بزیارت آنجا میرفتند  
۲۰- بایشنها چنگه شاه مرکزیت بنوساری منتقل گشت .

۲۱- در ۱۱۰۲ در اثر مخاصمت های بین برخی موبدان آتش مقدس از بنوساری به سورت منتقل شد .

۲۲- تعدیات زیاد بود و دو هزار پارسی نیز به سورت کوچ کردند که در قلمرو دولت مغول بود.

۲۳- در ۱۱۱۰ به بلسر منتقل و یکسال بعد با عقد پیمان با اراجیه محل در ۱۱۱۲ یدگردی در اود واده مقام گرفتند

۲۴- مخاطرات همواره در پیش بود کما اینکه در شهر واریا و بدانها تاختند و گروهی را از بین بردند بویژه در یکی از روزها که پارسیان در جشنی در خارج از شهر بودند، سربازان را چپوت حمله مینمایند، زنان پارسی بالباس مردانه مقاومت مینمایند تا کلاه از سربکی از آنها میافتد، دشمنان جرأت نموده و حمله مینمایند و همگی در خاک و خون می غلطند. اینک بیاد شهدای واریا و هر سال در خانه پارسیان سورت در روز ارد و ماه فروردین مراسم آفرینگان بچا آورده میشود.

۲۵- پارسیان در هند نیز مالیات جزیه میدادند ولی در اثر اقدام بزرگ آنان بنام چنگه شاه مقیم نوساری بار جزیه ازدوش آنها برداشته میشود

۲۶- بالاخره آنان نیز مانند برادران ایرانی خود صدها تنی را متحمل شدند و در ۸۴۷ چا پارم مخصوص بسایران فرستاده و نسخی از کتب و پاسخ پرسشها را دریافت نمودند.

۲۷- دستور جا ماسب ولایتی در ۱۰۸۹ به سورت رفت و تعلیم اوستا و دین داد و دستور داراب سورتی استاد انکتیل دو پرون فرانسوی را پهلوی آموخت.

۲۸- کتاب دینکرد در ۱۲۵۲ یزدگردی وسیله ملا بهمن منجمپور مالا بهرام کلاتر وقت مقیم قریه خر مشاه یزد بهند برده شد

۲۹- بدینوسیله کتب دینی و تعلیمات اوستائی بهند برده شد که مورد استفاده اوستا شناسان قرار گرفت

۳۰- بعداً خود ایرانیها در اواخر صفویه و قاجاریه دچار مضیقه شده کتب و نفوسشان تقلیل یافت و پارسیها دوبرتبه دین خود را به ایران و برادران زرتشتی ایرانی ادا نمودند.

پس از مهاجرت پارسیان ایران به هندوستان مدتی از هم بیخبر بودند تا اینکه تماسی بین آنها و ایرانیان زرتشتی پدید آمد که چندتای آنها نام می برد .

## آغاز تماس زرتشتیان با پارسیان هند و بالعکس

- نریمان هوشنگ پارسی در سال ۸۴۸ یزدگردی (۱۴۷۸ میلادی) بانامه از هند به یزد آمد .

- دو نفر بنامهای نوشیروان پور خسرو و مرزبان پور اسفندیار در ۸۵۱ به بمبئی رفتند .

- ۲۹ سال بعدتر یعنی ۸۸۰ یزدگردی برابر ۹۱۶ هجری بهدین فرخ پور بر بخش و بهدین نوروژ پور فریبرز و بهدین سعد المرء پور مرزبان شاه و بهدین نوشیروان پور مهربان بقصد بازرگانی به هند متوجه و حامل نامه پارسیان گردیدند .  
- چندی بعد دستور آذرکیوان که به سورت رفت ، آداب و عادات پارسیان را که با مراسم هندوها مخلوط بود ، سر و صورت داد .

- موبد اردشیر کرمائی در ۹۶۲ یزدگردی بهند عزیمت که در تالیف فرهنگ جهانگیری به پارسی سره واژه های زند و پازند و پهلوی همت گماشت (۱۵۹۳ میلادی ۱۰۰۱ هجری)

- شهریار پور رستم پور صندل کرمائی در ۱۰۱۹ یزدگردی بکجرات رفت و از مسافرینی بود که در ارتباط بین پارسیان و ایرانیان حامل نامه بوده است .  
- بهدین جمشید ایرانی در ۱۷۳۶ میلادی (۱۱۰۵ یزدگردی) یعنی ۱۶ سال پس از دستور جاماسب ولایتی بهند رفت و نجوم هم میدانست .

از نامه های متبادله بین ایران و پارسیان هند برای نمونه دوتای آنها می آورد که خود معرف اوضاع و احوال آن روزگاران است :

— نامه اول بسال ۸۴۷ یزدگردی برابر ۱۴۷۸ میلادی از ترکا باد خطاب بزرگشتان هند: « بدانند در روزگاری که گذشته است از کیومرث تا امروز هیچ روزگار سخت تر و دشوارتر از این هزاره سر هیشم نبوده است و نه ازدور ضحاک تازی و نه افراسیاب و از تور جادو و نه اسکندر یونانی که دادار اورمزد میگوید که این کسان گران گناه تراند و از این هزاره سر، که اورمزد گفته است که ۸۴۷ سال گذشته است بیشترین روزگار بتر نبوده است. اما بهدین در این زمانه کارگرفته کردن و راه اورمزد دسترس اندک است و نیرنگ و برسم و یوزداثرگری و پاکی و پلیدی هم اندکی بجای مانده است و باقی از دست افتاده است چه از ایران و هندوستان همه بسیار پاکی و پلیدی ره و رسم است. »

نامه دیگر سه سال بعدتر از شرف آباد یزد مورخه ۸۵۰ ی.

« این ضعیفان چهار کس پنج کس هستند که اندر خط پهلوی راه میدانند اما آنچه اصل است یافت نمیشود از سبب آنکه بداد و سندر و زگار و تن و جامه آلوده شده اند. »

## داستان اولیه بمبئی و پارسیان و نخستین ازدواج پارسی

### بازرگشتی ایرانی

یکی از زرتشتیان کرمان بنام سیاوخش با جبار اسلام آورد ولی دودختر خود را پنهان نگه‌داری تا اینکه سیاحی آلمانی (۱۷۴۲ م) بکرمان آمد سیاوخش دودختر را به همراه او به بمبئی فرستاد. یکی از دختران بانسیاح مربوطه ازدواج و همراه او بارو پافت و دیگری در بمبئی از بین پارسیان پیرمرد ۷۵ ساله را بشوهری انتخاب نمود. رستمجی دارابجی نخستین پارسی است که دو سال حاکم مطلق بمبئی و تا آخر عمر آمر و ناهای بومیان بود، اولین در مهر بمبئی هنگامی ساخته شد که ۱۶ خانوار زرتشتی در آنجا ساکن بودند. (باختصار از شماره ۹ سال ۱۳۳۰ هجری خ. (مشروح آن جا نگذاشته است).

- سال ۱۱۰۹ ی برابر ۱۷۴۰ میلادی است دختر سیاوخش بدست بیکاپور بهرام سبرده میشود.

- شهر بمبئی تا سال ۱۶۶۲ میلادی ( ۱۰۳۱ ی ) از مستعمرات شرقی دولت پرتغال بود . چون در آن سال کاترین شاهدخت پرتغالی بعقد چارلز دوم در آمد بمبئی نیز بعنوان جهیز بشاه انگلستان واگذار شد.

- يك نفر پارسی در ۱۶۴۰ م ( ۱۰۰۹ ی ) با خانواده خویش از سورت به بمبئی یابم باین آروز آمد.

وامور را همچنانکه در زمان پرتغالیها اداره میکرد در زمان انگلیسها نیز اداره مینمود ومحل پتل امروز ازاوست.

- دارابیجی در ۱۶۸۹ م درگذشت ودوپسر داشت وپسر کهنراو رستمجی بجای پدر منصوب شد.


- بناجی پور لیمجی پور رستمجی در ۱۶۵۴ میلادی متولد ودر ۱۷۳۴ درگذشت نخستین درمهر ~~بلی~~ را جلو منزل رستمجی پتل بساخت ودر روز آذر ایزد و آذرماه ۱۰۷۸ ی برابر ۱۵ ژوئن ۱۷۰۹ م افتتاح نمود در آنموقع جمعیت پارسی در بمبئی از ۱۶ خانوار تجاوز نمیکرد. چاه آب بیکابهرامجی یادگار خیراوست ودر سال ۱۷۲۵ م حفر شده است.

- پیروزه بهمراه جهانگرد آلمانی هنگام ورود به بمبئی ۱۴ سال داشت .  
- پیروزه رستمجی را که در آنموقع ۷۵ سال داشت انتخاب مینماید ورستمجی که از دوزن اول فرزندی نداشت دارای چهار فرزند میشود . و خود در ۹۶ سالگی ( ۱۷۶۳ م برابر ۱۱۳۲ ی ) درگذشت و پیروزه ۴۵ سال پس از درگذشت شوهر در ۸۰ سالگی در ۱۱۷۷ ی برابر ۱۸۰۸ م درگذشت .

- تهمولجی پسر کوچکتر مأمور آنوقه بندر شد - بعدها فرزندان او بزرگشتیان ایرانی که به بمبئی پناه میبردند کمک شایانی نمودند . و بواسطه این محبتها بود که شالوده مهاجرت پارسیان وزرگشتیان ایرانی ریخته شد.

- بازهم ۲۵ سال بعد از واقعه سیاوخش در ۱۱۳۴ ی دو نفر از زرتشتیان کرمان بنام ایزدیار و آذرباد روانه یزد شدند (از جور و رستم) در این موقع خان بزرگ حاکم یزد بود و خونخوار و اوضاع هم بعد از نادر مغشوش بود - در يك روز برفی كه يك نفر زرتشتی يك پای خود را بالا گرفته بود دستور داد پای او را بریدند. سه سال بعد ملا کاوس بپرسش هائی آمد یزد و ۹ سال در ایران ماند و بپسرش ملا فیروز در بمبئی بدلجوئی ایرانیان پرداخت - کیخسرو پسر ایزدیار (ایزدیار از نیاکان ارباب کیخسرو شاهرخ است) با گلنار دختر آذرباد ازدواج نمودند و صاحب چند فرزند شد كه مسلمانان بدخترش گلستان بانو چشم داشتند بدین جهت او را شبانه برداشت و روانه بمبئی شد و در سال ۱۱۶۴ ی (۱۷۹۵ م) به بمبئی رسید.

- این موقع مصادف با فتح کرمان بدست آغامحمدخان و بلایای آن شهر و زرتشتیان آنجا شد كه از حسن تصادف ملا گشتاسب منجم كه مورد توجه بود وسیله شده كه بزرگتران در آن گیر و دار كمتر اذیت برسند.

- کیخسرو با دخترش به بمبئی رسید و شخصی بنام ایدلجی  دارا بجی دخترش را به فرزندی قبول نمود و او باز هم به یزد برگشت و وسیله مهاجرت سایرین را فراهم کرد و سایر دختران ایزدیار با پارسیان ازدواج کردند.

- گلستان بانو با فرامجی و نواز بانو با هر مزجی كاما و خورشید بانو با نامدار جاوید و پیروزه بانو با پشتون جی مهریانجی ازدواج کردند.

- گلستان بانو حق بزرگی بگردن زرتشتیان ایران دارد. تشكیل انجمن بهبودی حال زرتشتیان ایران معروف بانجمن اكابر صاحبان و اعزام مائكجی صاحب برای سرپرستی زرتشتیان بواسطه نفوذ او بود.

- عده از زرتشتیان اهرستان بواسطه خشكسالی متواری وعده بسوی هندوستان وعده روانه اصفهان شدند.

- حق شناسی فرزند گلستان بانو - بهرامجی پنجمین فرزند گلستان بانو دختر کیخسرو ایزدیار كرمائی بنام گانه مادرش گلستان بانو دخمه و آشگاه نزد يك آنرا

در کرمان بمبلغ ۸۰۷۵ روپيه بساخت و در دهم ژوئيه ۱۸۶۷ تقديس و افتتاح شد (عشق بوطن و مهر ميهن باشير اندرون است).

يکي از پارسيان هند که خدمات زيادي بدین و فرهنگ زرتشتي نموده است خورشيدجی کامه بنیان گذار مؤسسه خاورشناسی کاما میباشد و مقدار زيادي از سوابق مربوطه بزرشتیان در گذشته. چه خطی، چه چاپی و چه نامه در این مؤسسه موجود میباشد. که مرجع خوبی برای پژوهندگان تاريخچه زرتشتیان میباشد.

بزرگان، دانشمندان، موبدان، دستوران، خیراندیشان و گروه زيادي از پارسيان هند میباشد که هر کدام مصدر خدمات بزرگی چه در هند چه برای برادران زرتشتي ایرانی و چه کارهای خیر و تأسیس کارخانجات و صنعت در هند بوده اند که شرح خدمات و تذکره هر کدامشان خیلی طولانی بوده و نیاز به کتاب بلکه کتابهای جداگانه دارد که فعلا از موضوع بحث کتاب حاضر خارج میباشد.

فقط يك نکته را اشاره مينمايد که پس از طلوع پهلوی اکثرشان راغب بآمدن بایران شدند که در سایر قسمتهای کتاب شواهدی از آنرا خواهید دید.

## فرزانه مانکجی هاتریا اولین سفیر پارسیان بمبئی بایران

### در زمان ناصرالدین شاه

فرزانه مانکجی پور لیمجی پور هوشنگ هاتریا ملقب بدرویش فانی از دانشمندان و عارفان زرتشتي قرن گذشته میباشد در خدمت بنوع بویژه زرتشتیان ایران زحمات طاقت فرسا متحمل گردیده است در اینجا باختصار پیشینه و اقدامات آن رادمرد را درباره بهبود زرتشتیان ایران که در زمان ناصرالدین شاه انجام یافته خواهد آورد.

- تولد - در سنه ۱۲۳۰ هجری ۲۱ آذرماه قدیم (۱۸۱۳ میلادی) (۱۱۸۲

شمسی) در قصبه مورا سومالی از توابع بندر سورت.



- پدرش، درپنج سالگی مانکجی، از محل خود به بمبئی نقل مکان کرد.  
- مانکجی بواسطه اینکه اجدادش دراوایل صفویه از ایران به هندوستان رفته بودند و دیری از زمان آمدنشان نمیگذشت مانند سایر پارسیان از همان کودکی میل غریبی بزیارت ایران داشت.

- مانکجی در مسافرتهاى هند خود باشخصى بنام سید زین العابدین و میرزا خسرو آشنا شد.

- میرزا خسرو را که اصلش گرجی بود فتحعلیشاه برای میرکرملیشاه که از امرای سند بود فرستاد.

- مانکجی بامیرزا خسرو در اوقات فراغت و لازم از ایران صحبت مینمود.  
- در ۱۲۵۴ هـ مانکجی چون تحویلدار نقدی دولت انگلیس بود به همراهی سر جانکین که سردار جنگ بود و سرهندری پاتنجر درنگرته نزدیک کابل متوقف شدند و مرتب از ایران پرس و جو مینمودند (از ذکر سایر مسافرتهاى او صرف نظر میشود).

- ایشان موقعیکه عزم مسافرت بایران را نمودند مطلب را بسوکلای دولت انگلیس که در بمبئی بودند اظهار نمودند. ایشان چهار سفارشنامه نگاشتند: يك سفارشنامه به بندر ابوشهر، یکی به بغداد، یکی باسلامبول، یکی بتهران بمقیمان دولت خود که کمال احترام را از صاحب مزبور بنمایند و با او همراهی نمایند.

- چون اکابر صاحبان پارسیان ساکن بمبئی قبل پولی به یزد برای زرتشتیان جهة امری فرستاده بودند و بمصرف معینه نرسیده و نقله شده بود مجدداً وجهی به صاحب سپردند و ایشان مقضی المرام باتفاق حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر کبیر دولت ایران باکشتی بخار بسمت بندر ابوشهر روانه شدند.

- بعد از ورود به بندر بیست و یکم سیاحت اطراف بندر نموده روانه شیراز شدند و در شیراز و فیروز آباد و داراب سیاحت نمودند و پس از بازدید تخت جمشید و سیوان روانه یزد شدند و یکسال و دوماه در یزد توقف و امور و شکستگیهای طایفه

زرتشتی را اصلاح نمودند. و خدماتی در انجام تعمیرات اماکن مقدسه و عمومی آنجا انجام دادند.

- صاحب دریزد و کرمان خدمات زیادی نمود و مردم را با پند و اندرز روشن ساخت.

- صاحب پس از انجام امورش دریزد بکرمان رفت و زرتشتیان کرمان تايك منزل و چند فرسخ استقبال کرده در باغ فتح آباد که بفاصله دوهزار گام سمت شمال خارج شهر است منزل نمود. و باصلاح کار زرتشتیان پرداخت و از اولیاء امور قول همکاری و همراهی گرفت.

- این اقدام در سنه ۱۲۷۲ هـ (۱۲۲۵ یزدگردی) بود.

- صاحب در کرمان با حاجی میرزا ابوالحسن کلانتر، کلانتر کل کرمان و رحمت علی شاه از سلسله نعمت الهی دیدن نمود. و باهم به ماهان رفتند و بقلب درویش فانی ملقب شد.

- مانکجی دوماء در کرمان بود و سپس به یزد مراجعت نمود و دوماء نیز آنجا ماند و بکارهای ایشان رسید و سپس روانه تهران شد.

- مانکجی در تهران با همه اولیای دولت دید و باز دید نمود و رفع بعضی تعديات را از آنها خواست.

- احکامی از طرف حکومت در رفع تعديات نسبت به پارسیان یزد و کرمان صادر گردید که برخی را قبلاً خواندید.

- صاحب برای آرامگاه درگذشتگان زرتشتی موفق شد حکمی از دولت بگیرد و میرزا موسی خان وزیر اجازه ساختمان دخمه جدیدی را در شرق تهران دادند که بقایای آن در جوار کوه بی بی شهربانو موجود است.

- خانه نزدیک سفارت انگلیس خریده وقف نمودند و آن خانه معروف بود بخانه زن تاجر. (و کالتخانه پارسیان)

- بارها بحضور ناصرالدین شاه شرفیاب تقاضا کردند که جزیه طایفه زرتشتی

راساً از ایشان دریافت گردد .

- پنجسال و شش ماه در تهران متوقف و بکار زرتشتیان میرسیدند.

- بطوریکه دیدید نفوس زرتشتیان تهران در آن موقع ۱۰۰ نفر و اغلب در باغات شاهی به باغبانی مشغول و کمی هم تجارت داشتند.

- سپس روانه آذربایجان شد بامظفرالدین میرزا در تبریز ملاقات نمودند و مورد مرحمت قرار گرفتند و سپس بکردستان عزیمت و با سابقه آشنائی با غلام شاه جهانوالی کردستان مورد احترام قرار گرفتند . و یکماه در خانه والی مهمان بوده سپس به تهران آمدند.

- در تهران توقف ننموده از راه ساوه و ملایر و کنکاور و کرمانشاه به بغداد رفته یکسال توقف نمودند و از آنجا به عتبات عالیات و نجف اشرف مشرف و با کشتی بخار روانه بمبئی شدند و در آنجا کتاب سیاحت ایران را تصنیف کردند. و چهار جلد اقدامات ایشان در بهبود حال زرتشتیان ساکن یزد و کرمان نیز چاپ شد.

## سفر دوم صاحب بایران

- مانکجی در سنه ۱۲۸۲ هـ (۱۲۳۵ یزدگردی) از بمبئی از راه بندرعباس بکرمان آمد.

- یکماه در بندرعباس توقف از راه بلوک رودبار و جیرفت و بم وراین و ماهان وارد کرمان شد .

- زرتشتیان قایم دو منزل استقبال نمودند و وکیل الملك حکمران کرمان دولاب سهرابخان را که دوست کامخارج شهر سمت شمال شرقی بود منزل بجهت صاحب تعیین نمودند.

- بزرگان شهر از صاحب دیدن نموده و صاحب نیز از آقای حاجی سید جواد و حاجی محمد کریم خان دیدن نمودند.

- صاحب مجدداً در کرمان مستحدثاتی نمود و در قریه قنات خسان که از دهات زرتشتی نشین بود نیز ساختمان دخمه را بنانهاد. خلاصه صاحب سه ماه در کرمان متوقت بود.

- قسمتی از اقدامات او را در بخش انجمنهای زرتشتیان خواهید دید.

- صاحب ۱۲ نفر از بچه های زرتشتیان را به همراه برداشته عازم یزد و از آنجا نیز ۲۰ نفر برداشته روانه تهران شدند.

- صاحب بورود به تهران با ناراحتی مواجه شد و سببش آن بود که هر مزجی پسرش موازی ۶ هزار جلد کتابهای نفیس و خطی و غیر خطی که گردآوری کرده بود و حدود ۶ هزار تومان خرج بدست آوردن آنها شده بود و سیله پسرش مفت و ارزان از دست رفته بود.

- صاحب با آنکه ارزش کتب را میدانست معذالك بروی خود نیاورد و معلم پارسی و عربی و بر بعضی ترکی بر اطفال آورد.

این قسمتها از کتاب تاریخ کرمان که در کتابخانه کاما موجود است و در سنه ۱۲۸۶ هجری نوشته شده تلخیص گردید.

- بقول کنت گوینو، مانکجی تا دورترین نقاط زرتشتی نشین رفت و از اوضاع آنها باخبر شد.  
او میگوید:

«مانکجی صاحب کاری را بر عهده گرفت که خارج از توانائی انسانی است و در واقع کارستگاری زرتشتیان هیچ کمتر از معجزه نیست.»

باید گفت که زرتشتیان با وضعی که داشتند اگر او نمیرسد نشانی شان از میهن زرتشت محو میشد.

- مانکجی پس از سر و صورت دادن کارهای زرتشتیان و اقامت طولانی در ایران از راه بغداد به هندوستان مراجعت تا گزارش کار خود را بانجمن اکابر پارسیان بدهد - او دو کتاب بنام «اظهار سیاحت ایران» و دیگری بنام «جامعه مانك» در سال

۱۸۶۵ میلادی بفارسی و گجراتی تألیف و چاپ نموده است .

- پارسیان در ۷ مه ۱۸۶۵ با برگزاری مجلس بریاست مهر بانجی پانده از او قدردانی و ۲۰۱۸۵ روپیه نقد و يك شال کشمیری باسپاسنامه باواهداشد .  
- مانکجی در پاسخ گفت آنچه انجام داده وظیفه دینی وجدائی - انسانی ملی او بوده است .

- او درسخرانی خویش در سال ۱۸۶۳ میلادی در بمبئی گفت وقتی در مملکتی الواط و اشرار در صدد خرابی مملکت هستند و حتی از قتل و زرای مملکت نیز دریغ نمی نماید پس به بینید به زرتشتیان آن زمان چه میگذشته است - و اگر ده يك این ظلم ها بطوائف دیگر وارد می آید شاید اثری از آنها نبود و اینها بودند که مقاومت نمودند و آنهم ایمانشان بود .

- با همه اقدامات و سوقاتهایی که دادم معذالك در اینصمدت توقف من در ایران هفت نفر از زرتشتیان یزدو کرمان از دست اشرار و الواط بقتل رسیدند . و چندین نفر زخمی گردیدند و چهل نفر را در عرض راه برهنه نمودند و اموال آنها را بردند . و از اینها گذشته گاهی خیال قتل خود من و هر مزبنده زاده را داشتند .  
- مانکجی رساله های زیادی دارد که یکی از آنها مقدمه فرازستان است و از ۶۶ فقره بعضی از وقایع تاریخی که بواسطه نفاق بزرگشتیان روی داده صحبت مینماید .

- یکی از اقدامات مهم مانکجی کوشش او در صدور فرمان الغای جزیه و سیله ناصرالدین شاه بود . و همانطور که گفته شد خود او تا زمان فرمان الغاء (۲۰ سال) آنرا که بالغ بر سالی ۹۴۵ تومان بود پرداخت .

- در بخشش مالیات جزیه این اشخاص نیز مؤثر بوده اند :

- رئیس انجمن اکابر صاحبان پارسی و امنای آن انجمن - وسیله حکومت

هندوستان

- وساطت مسیتر ر . ف . تامسن وزیر مختار انگلیس در تهران - سردینشاه

بتیت بارونت اول. وزیر خارجه انگلستان موسوم به ارل آوگرانویل . (نامه ۲۷ ژوئیه ۱۸۸۲ سفارت تهران)

- بنابر مراتب ، میستر تامسن باتفاق مانکجی چند بار شاه راملاقات و بانوصیه و گوشزد بعضی مصلحت اندیشی ها بالاخره شاه به سعیدخان وزیر امور خارجه امر نمود که فرمان معافیت زرتشتیان را از پرداخت مالیات جزیه صادر نماید . وزیر نامبرده بپشتیبانی ظل السلطان و نایب السلطنه و مجلس شورای دربار که بواسطه مساعی فرزانه مانکجی صاحب با این نظر موافق بودند در ماه رمضان المبارک سنه ۱۲۹۹ هجری فرمان مذکور مزین بامهر شاهنشاه صادر نمود و زرتشتیان از ستمی که در قرون متمادی روحشان را معذب میداشت آزاد شدند. و بطوریکه از نامه سردینشاه بتیت برمیآید صدسال قبل در برابر سی هزار خانوار زرتشتی ۲۵۰ تومان مالیات جزیه بوده ولی در سال ۱۲۳۴ هـ (۱۷۸۸ م .) میرزا بابای مستوفی مأمور ممیزی یزد مبلغ مزبور را به ۱۱۰۷ تومان جمع می بندند در حالیکه نفوس زرتشتیان به ۴ هزار خانوار رسیده بود و در زمان تحریر فقط بکهر باقی مانده بودند.

- بنابر این حکم ، از نوروزیونت ثیل سال ۱۲۵۲ یزدگردی مبلغ ۸۰۰ تومان جزیه زرتشتیان یزد و چهل و پنج تومان جزیه زرتشتیان کرمان بخشیده شد . گرچه این مالیات بنظر امروزیها جزئی است ولی در عهدی که حقوق یکماهه ده ریال یا ۱۵ ریال بود و عمال دولت ده بار یا بیشتر علاوه کرده از زرتشتیان که همه بکار مزدوری مشغول بودند و باسنکدلی و قساوت قلب و انواع جبر و ستم و حرکات وحشیانه وصول مینمودند بسیار زیاد و طاقت فرسا بود.

انجمن اکابر صاحبان پارسی بمبئی برای الغای مالیات جزیه مبلغ یکصد و ده هزار روپیه خرج نمودند و زرتشتیان یزد نیز بقدر طاقت خود مبلغ جزئی ادا نمودند .

- فرزانه مانکجی صاحب برای سپاسگذاری از مراحم شاهانه بزرگواران کرمان ، شیراز کاشان ، یزد و سایر نقاط ایران دستور داد مجلس جشن و دعاگوئی



مجلس جشنی<sup>۳۴</sup> مانکجی بمناسبت صدور فرمان لغو جزیه برپا نمود  
در سال ۱۳۰۰ قمری

بنام جشن ناصری تشکیل و دوام و بقای شاهنشاه را از اهورامزدا مسئلت نمایند.  
- زرتشتیان یزد که از مهر بانیه‌های ظل‌السلطان و عاملش ابراهیم خلیل خان  
در رفاهیت بودند مجلس جشن خوانی بسیار باشکوهی را بهمان نام تشکیل و تصمیم  
گرفتند طبق فرموده فرزانه مانکجی هر سال مرتباً در روز دی بهمرا یزد تیرماه  
باستانی آنرا برپا سازند و طول عمر و دوام سلطنت شاهنشاه را از اهورامزدا  
بخواهند.

- خود فرزانه مانکجی در روز هر مزدماه امرداد باستانی ۱۲۵۲ یزدگردی  
برابر ۱۸ دسامبر ۱۸۸۲ و ۷ صفر ۱۳۰۰ هجری جشن باشکوهی را در باغ حاجی  
ظهیرالدوله میرزا علیخان قاجار داماد ناصرالدینشاه برپا نمود بغیر از زرتشتیان

۱۵۰ نفر از سران کشور و کارمندان اروپائی و ترکی سفارتخانه‌ها و بازرگانان ارمنی نیز جزو مدعوین بودند. دسته‌موزیک شاهزاده نایب‌السلطنه امیرکبیر رئیس کل‌قوا در مجلس مترنم بود. کلیه زرتشتیان هماهنگ مجلس جشن را با نمازنام ستایش و آفرین و دعا به شاهنشاه آغاز نمودند و مانکجی خطابه مفصلی ایراد نمودند که برای زرتشتیان ارزنده است.

بیش از آنکه متن فرمان را بازگو نماید از لحاظ تاریخی و اینکه از اقدامات اشخاص و جمعیت‌ها یاد شده و بی‌اجر نمانند لازم آمد که این مقدمه را بیاورد:

فرامجی کاراکا یکی از پارسیان هندوستان چنین نوشته است: (نقل از کتاب منان) در برابر نامالایمات (که قبلاً گفته شد) پارسیان هندوستان بی‌تفاوت نبودند او میگوید:

آیا بیش از ربع قرن است که نمیتوانیم کاری برای برادران بیچاره ایرانی‌مان بکنیم؟

ما در برابر جهان اشخاص با وفا و مهربانی داریم و کمک آنها میتواند در تقدیر و سر نوشت برادران ایرانی ماموثر باشد. بنظر می‌آید که اعزام نماینده از کسان ما با کمک سفیر انگلستان در تهران بتواند از رنج پارسیان ایران بکاهد. درباره جزیه و مالیات هم باید بکمک پارسیان اقدام و تخفیف حاصل شود. شاهزادگان ایرانی (منظور زمان قاجار است که اغلب حکومتها با آنها بود) کمتر اطلاعی از وضع برادران ما دارند. و امیدوارم توجهشان تسکینی برای کار آنها باشد.

ذکر این نامه را هم برای ثبت در تاریخ زرتشتیان ضروری میدانم:

از کتاب مجموعه نامه‌های پارسیان و مانکجی:

این نامه با مضای ۱۲ نفر از پارسیان هند که در راس آنها دین‌شاه مانکجی پتیت است بعنوان ناصرالدین‌شاه قاجار میباشد چنین است:

«... بنابراین در سفر اول که موکب همایون شهر یاری عازم فرنگستان بود بملاحظه همکیشی شرحی در خصوص مراتب مظلومیت زرتشتیان ایران و تعدیانی



که بر آنها وارد می‌آید بخاکپای اقدس همایونی معروض داشتیم و وعده فرمودید که پس از مراجعت از فرنگستان توجهی در اصلاح آنها خواهند فرمود .. معذالك نوعی که شایسته آن مقام است در منع و زجر اشرار و دفع ظلم از این طایفه نمی‌فرمائید و اینگونه وحشیگریها به ممالك خارجه نشر کند و موجب بدنامی دولت و ملت اسلام شود و عالیجاه مانکجی هاتریاهم که بوکالت از طرف انجمن پارسیان این سامان عاکف دربار معدلت است گویا بواسطه طول توقف خوی ایرانیان را گرفته که ظلم و تعدی در نظرش قبحی ندارد زیرا وقایع اتفاقیه رانه بخاکپای اقدس همایونی معروض میدارد و نه باین بندگان اطلاع میدهد ...»

بالاخره در این نامه هشت فقره از مظالم باین شرح ذکر شده است .

فقره اول به بهانه مسلمانی متعرض ناموس اینطایفه میشوند. مثلاً دختری

یازنی را میدزدند و چون کسانش مطلع میشوند میگویند می خواهد مسلمان شود

فقره دوم اگر از يك خانواده از زرتشتیان کسی مسلمان شود اولاد این نو

مسلمان نسل بعد نسل وارث جمیع این خانواده میشود .

فقره سوم اگر یکی از زرتشتیان ملکی بخرد باید خمس آنرا با قایان بدهد

و الا قبالة آنرا مهر نمیکند .

فقره چهارم اگر یکی از زرتشتیان در یزد و کرمان بخواهد خانه از نو سازد

مانع میشوند .

فقره پنجم اگر این طایفه بخواهد لباس سفید یا نو بپوشند مانع

میشوند .

فقره ششم اینست که به بهانه راهداری متعرض بیچارگان و پیلدوران این

طایفه میشوند .

فقره هفتم اینست که عموم زرتشتیان را از سواری منع میکنند .

فقره هشتم در خصوص وجه جزیه است که با آنکه از این طایفه مالیات

دیوانی را با اسمهای مختلف از قبیل مالیات جنسی و نقدی املاك و مواشی و مراعی و

سناق و پول شیرینی داروغه و پول خلعت و حق الحکومه و غیره با انواع اقسام میگیرند  
معذالك جزیه يك مالیات علیحدہ از ایشان میگیرند.

در همین مجموعه که در بالا یاد شد نامه‌هایی بامضای وزیر خارجه وقت بعنوان  
ظل السلطان فرمانروای اصفهان و فارس و نصرت الدوله فرمانفرمای کرمان و بلوچستان  
وجود دارد که اوامر ناصرالدین شاه در باره تهیه اسباب امنیت و آسایش آنطایفه  
و حفظ آنها از ایرادات بی‌قاعده و مطالبات غیرحقه از قبیل راهداری و غیره و آزادی  
در تعمیر خانه و پوشیدن لباس نو و الوان آن و سواری استروالاغ صادر مینمایند که  
جداگانه مواردی از آنرا دیدید.

موقع عزیمت مانکجی بایران موحی از احساسات و متینکی در بمبئی در ۱۱  
ژانویه ۱۸۵۵ تحت ریاست مانکجی و سروانجی پتیت برپا شد که در آن کمک‌هایی  
جمع شود.

اعضاء کمیته عبارت بودند از : «مانکجی سروانجی پتیت - رستمجی  
سروانجی وادیا، مروانجی فرامجی پاندای - کلاو سبجی اردشیر سیار -» اقدامات  
پی گیر بود و نه زمان و نه موانع سبب قطع اقدام نمیشد. بعد از این جنبش که از  
۱۸۵۷ تا ۱۸۸۲ طول کشید پس از ۲۵ سال نتیجه حاصل شد. موقعیکه شاه در انگلستان  
بود يك موافقت نامه در کاخ بوکنینگهام امضاء شد (۲۴ ژوئن ۱۸۷۳) و برابر رسوم  
شرقیان يك یادنامه هم وسیله گروهی از اعضای کمیته بمبئی طبق رسوم شرقیان  
منتشر شد. (نوروزجی فریدونجی - دادابائی نوروزجی - اردشیر فرشجی وادیا -  
دکتر رستمجی کلاو سبجی بهادر جی). سرهانوی راولینسن و مسیو E ایستویک نیز  
کمک کردند.

شاهنشاه نیز در نوبه خود عرایض ملتش را گوش کرد و معتقد شد که باید وضع  
زرتشتیان ایران را اصلاح نماید. ولی متأسفانه در شرق احجافات فراموش میشوند و با  
وجود قول شاه تغییری در تخفیف مالیات و خراج داده نشد.

اما در ۱۸۸۲ سردینشاه مانکجی پتیت رئیس بهبود وضع زرتشتیان ایران

محل شفا مبارک بھیلوی

برائے  
ادارہ پبلک پریس  
کراچی



For Copy  
of the  
"The History of the  
Government of  
the Province of  
Sindh"

For Copy  
of the  
"The History of the  
Government of  
the Province of  
Sindh"

سواد فرمان مھنرستان بھیلوی

نظر بپاس داری عنایات وافرہ و عطایای متکاثرہ حضرت اہلبیت منت غرامہ کہ پروردگار  
اقدس را آرایش تاج و تخت کیان فرمود و افاضت بایون را موجب آسایش قاطبہ سنجان  
ممالک ایران بر ذمت بہت ملوکانہ لازم است کہ رفاهیت حال فراغت بآل عموم رعایا  
ہر طائفہ و ملت طبقہ و عشیرت را کہ در زیر سایہ مرحمت پیرایہ باید آسودگی بغیرند  
داریم و بزالاں موہبتی مخصوص مزرع آمال ہر یک اسیر سبز و شکفتہ فرمایم از جلد طائفہ  
زردشتیان یزد و کرمان کہ از قدیمی سکنہ ایران و نتیجہ دودمان پارسیانند رعایت  
احوال آنہا را اندک علی ما کان منظور نظر عنایت کسرت ہمایون بہت بصدد ویران شدن  
قضا دستور امر و مقرری داریم کہ قرار اخذ بایات اہلک و رسوم صنایعہ ساری  
و وجوہات دیوانی بہمان پنج کہ در شہر و بلوک یزد و کرمان بار عایای سہم معلوم  
می شود باز زردشتیان سکنہ آنجا نیز بلایہ زیادہ و نقصان بہمانطور معمول کردہ  
و نظر باین قرار چون مطالبہ مبلغ ہشتصد و چہل و پنج تومان کہ باسم دیگران  
طائفہ مزبورہ گرفتہ می شدہ بہت مرتفع خواہد بود لہذا از ابتدا بر ذہن  
یونتیل خیریت دلیل و مابعدہ مبلغ مزبور را بتجفیف ابدی مرحمت مقرر  
می فرمایم کہ مقرر بوالحقان مستوفیان دیوان ہمایون و سررشتہ داران  
دفتر خانہ مبارک مبلغ مزبور را از خوشو جمع یزد و کرمان کلیہ موضوع دائرہ  
اخراج نمایند و حکام حال و استقبال ولایات یزد و کرمان این مبلغ مخصوص  
بتجفیف ابدی برقرار دانستہ از ہذہ اسمہ یونتیل و مابعدہ مطالبہ  
کلاً ادجزاً موجب مواخذہ و سیاست دانند و در مطالبہ بایات ملکی  
آب و مستغلات و رسوم اصنافیہ و غیرہ بہمان قرار کہ با سایر رعایا  
آنجا معاملہ و رفتار می شود باز زردشتیان نیز معمول دارند و در عہدہ  
شناسند تحریر فی شہر رمضان المبارک ۱۲۹۹

فرمان لغو جزئیہ

توسط مسیوقامسون سفیر انگلیس مرده حذف خراج و جزیه را دریافت نمود.  
این وضع طولانی زد و خورد تقریباً ۱۰۹۶۴ روپیه یا ۲۵۷۴۷۵ فرانک برای  
انجمن بهبود حال زرتشتیان ایران از کار درآمد .  
میتوان گفت باچه تأثر شدیدی از خوشحالی این هوهبت دریافت شد که این  
رنج کشیدگان بعد از قرن‌ها موفق شدند با دیگران يك نواخت گردند و دوستان  
جماعت مزدیسنان ایران نیز میتوانند امیدوار باشند که به بینند وضع مساعد شده  
و تعدادشان زیادتر شود. بدیهی است خصوصیات و مساعدتهای بزرگی که دوستان پارسی  
هند نموده اند خیلی مؤثر بوده است .

## سواد فرمان مهر نشان همایونی در باره برداشت جزیه

« نظر بسپاس داری عنایات و افره و عطای متکثره حضرت واهب بی‌منت عز  
اسمه که پر تو وجود اقدس مارا آرایش تاج و تخت کیان فرمود و افاضه ذات همایون  
ما را موجب آسایش قاطبه سکان ممالک ایران بر ذمت همت ملوکانه لازم است که رفاهیت  
حال و فراغت بال عموم رعایا از هر طایفه و ملت و طبقه و عشیرت را که در زیر  
سایه مرحمت پیرایه ما باید با سودگی بغنوند مهیا داریم و بزلال موهبتی مخصوص  
مزرع آمال هر يك را سرسبز و شکفته فرمائیم از جمله طایفه زردشتیان یزد و کرمان  
که از قدیمی سکنه ایران و نتیجه دودمان پاریسانند رعایت احوال آنها زائداً علی  
ماکان منظور نظر عنایت گستر همایون است بصدر این منشور قضا دستور امر و مقرر  
می‌داریم که قرار اخذ مالیات املاک و رسوم اضافیه و سایر عوارض و وجوهات دیوانی  
بهمان نهج که در شهر و بلوک یزد و کرمان با رعایای مسلم معامله میشود باز زردشتیان  
سکنه آنجا نیز بلا زیاده و نقصان بهمان طور معمول گردد و نظر باین قرار چون

مطالبه مبلغ هشتصد و چهل و پنج تومان که با اسم دیگر از طایفه مزبور گرفته می شده است مرتفع خواهد نمود لهذا از ابتداء هذا السنه یونت ثیل خیریت دلیل و مابعدا مبلغ مزبور را بتخفیف ابدی مرحمت و مقرر می فرمائیم که مقر بوالخاقان مستوفیان دیوان همایون و سر رشته داران دفتر خانه مبارک مبلغ مزبور را از حق جمع یزد و کرمان کلیته موضوع و از دفتر اخراج نمایند و حکام حال و استقبال ولایات یزد و کرمان این مبلغ مخصوص را بتخفیف ابدی برقرار دانسته از هذا السنه یونت ثیل و یابعدا مطالبه آنرا کلا و جزاً موجب مواخذة و سیاست دانند و در مطالبه مالیات ملک و آب و مستغلات و رسوم اضافیه و غیره بهمان قرار که با سایر رعایای آنجا معامله و رفتار میشود بازداشتیان نیز معمول دارند و در عهده شناسند

تحریر فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۹۹ (برابر اوت ۱۸۸۲)

محل دستخط همایونی در بالا      هو الکافی      مهر      گواهی      محل گواهی  
 سواد مطابق باصل فرمان      بریتیش لگاسیون      امضای ویلسون      امضای  
 مهر لمعان همایون است      تهران      از سفارت انگلیس      تاسمن  
 محل مهر جناب صدیق الملک      از سفارت  
 رئیس دفتر وزارت خارجه

بعد از صدور این فرمان ضمن برگزاری مجلس سپاس و شکر گذاری نامه هائی از سوی اکابر پارسیان هندوستان بخاکبای همایونی و والاحضرت ولایتعهد، ظل السلطان و نایب السلطنه، حسام السلطنه، حاجی معتمد الدوله، نصرت الدوله فرمانفرما، مستوفی الممالک، موتمن الملک، عضد الملک، مشیر الدوله، وزیر دفتر، امین الدوله، نصیر الدوله مخبر الدوله، نظام الملک، امین السلطان، قوام الدوله، محمد امین میرزا شاهزاده ناظم الدوله ایلچی بزرگ، امین لشکر، وزیر صنایع، حاج میرزا عباس قلی مبنی بر سپاس نوشته و ارسال شد ۱۲۵۲/۵/۶ یزدگردی سال ۱۳۰۰ هجری و ۱۸۸۲ میلادی [توضیح - جای تعجب است که مالیه کرمان ۳۷ سال بعد یعنی در ۱۳۳۸ قمری برابر ۱۲۸۸ یزدگردی از زرتشتیان کرمان طلب جزیه مینماید و انجمن ناصری کرمان شرحی به انجمن زرتشتیان تهران مینویسد که در اثر اقدامات ارباب کیخسرو از

طریق وزارت مالیه به مالیه کرمان نوشته میشود که موضوع سالهاست منتفی گردیده است - و مطالبه نشود - معلوم میشود همانطوریکه در نوشته منان آمده مراتب در مشرق فراموش میشود یا سوء نیت مأمور در کار بوده است . [ از صورتجلسات انجمن دوره هفتم جلسات ۱۵-۲۳-۳۱ سال ۳۷ و ۱۳۳۸ قمری )

### خطابه مانکجی بهنگام جشن ناصری ۱۳۰۰ قمری

این خطا به چون دارای نکات<sup>۱</sup> تاریخی و هم چنین برخی نکات ارزنده میباشد قسمتهائی از آنرا برای روشن شدن اذهان و قضاوت حال و رفتار مردمان آندوران میآورد . خطا به چنین آغاز میگردد :

« بنام پاك يزدان بی نیاز راستی پسند - خطا به بر همه زردشتیان ، پارسیان جایگزین هر سامان ، گرامی برادران مهربانان متوطنین هندوستان و چین و فرنگستان و بازماندگان در ایران همگی را بکمال فروتنی و محبت و مهربانی آشکار و نوشته میشود : »

- درود به شاهنشاه آسمان پایگاه مهر فرگاه ازسوی ملت، ویژه گروه پارسیان ایران که در هر هنگام و پاس از بخششهای بزرگ شهر یارانه سرافراز و گرفتن جزیه را که فرمانروایان اترک پس از حضرت ختمی مآب که درود بر روان پاکش باد گذاشته و در نامه های آئین مسلمانی نامی از آن نبود از میان برداشته و برخی کارهای ناگوار را که هرزه کرداران بدین گروه روا میدیدند قدغن سخت فرموده شد .

- بیاس این بخشایش ها از همه بهدینان خواهشمندیم در هر جا که جایگزین هستند در هر سال روز دیبمهر ایزد از تیرماه قدیم را چنانکه هر سال روز خرداد از خرداد ماه قدیم را برای یادآوری و فراموش نشدن آن روزهای بزرگ شاه عباس که درود بر روان پاکش باد در کرمان گرد آمده و شادی مینمایند آنروز را در

---

(۱) - این خطابه مفصل و چون دارای نکات تاریخی است خلاصه شده اما نکات با ارزش آن از قلم نیفتاده است .

یکی از جاهای بایسته شهر فراهم گشته روز شادی شمارید و اورا جشن ناصری نام گذارید .

– در نزد هیچکس پوشیده نیست که سرشت نیاکان مزدیسنان ، ایرانیان سپاسداری و شاهدوستی بوده و همت ماچه سود که بی‌حمیتی بزرگان پشیین ما از یکدیگر و بی‌یکانگی خودشان باهر کس مایه پریشانی و گرفتاری گردیده از جور و ستم و هرزگی برخی‌ها چه‌ها دیدیم و کشیدیم . چنانچه همگان از جای خویش آواره و پراکنده گشتیم . مایه اینکار ناگوار هیچکس نبود مگر اینکه خود در آتش کردارهای نا شایسته خود سوختیم و ساختیم .

مولوی فرماید :

تا دل صاحب‌دلان نامد بدرد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد  
از اینروزگار فرمانفرمائی عرب بر ایران زمین هر کس که گریخته در  
کشورهای دیگر جایگزین گشته بودند آسوده مانده و ایران ویج و ایران و آن  
ایران که از گروه ما پرو آباد بود بدست عرب – افغان و ترك و تاتار افتاده رنجش  
و آزار بسیار دیده روز بروز کم گرائیدیم و چنانکه دیده میشود و همه بازماندگان  
در جای سرشتی تار و مار گشتند .

– در روزگار پادشاهی و فرمانروائی صفویان نزدیک صد هزار خانوار مانده  
که از آنها ده بیست هزار نفر سربازی و سوارگی و غیره بخدمتگذاری دیوان اعلی  
نامزد و سرافراز بودند و بنا به نوشته جهانگردان در آغاز قاجاریه حدود شش هزار  
خانوار باقی ماندند . و تا آن تاریخ نه پارسیان بدرستی از وضع برادران خود در  
ایران آگاه بودند و نه ایرانیان از وجود پارسیان در هندوستان اطلاع کافی داشتند .

– چون خداوند همواره مهرورزی مینماید ۱۴۰ سال پیش (۱۷۴۲ م) (حدود  
۲۲۴ سال پیش) جهانگرد اروپائی بکرمان رفته و همراه آن بهدین<sup>۱</sup> سیاوخش  
دینیار نامی به بمبئی آمد . و از چگونگی آگاهی داد . و اوضاع پارسیان را برای  
ایرانیان بازگو کرد و از آن تاریخ به بهانه پیله‌وری برفتن آنجا آغاز کردند تا ۸۸

سال پیش (۱۷۹۴ م) بهدین کیخسرو<sup>۱</sup> ایزدیار کرمانی به بمبئی آمد و دید که بهدینان بمبئی آسوده و آسایش و سر بلندی زندگی مینمایند. و فرزندان و خانواده را به بمبئی آورد و یکی از دخترانش را به همسری بهسیت فرامجی بیکاجی پانده داد.

– پارسیان پولی فراهم آورده و از آن به پناهندگان و فراریان ایرانی یاری میکردند و جای و خوراک میدادند. و این سبب شد که دیگران نیز از جور روزگار رو بپند آورند.

– من (مانکجی) که در قصبه مورا سومالی بدینا آمده بودم به بمبئی کوچیده و پس از سودا آموزی و آنکه تاریخ و جغرافی و فرهنگ ایران را فرا گرفتم سودای آن یافتم که بایران بیایم. پنجاه و یک سال پیش (۱۸۳۱ م) عزم آمدن ایران از راه قندهار و بعد از راه سیستان نمودم که مرا از ناامنی راه ترسانند باز در ۴۷ سال پیش (۱۸۳۵ م) از راه هرات خواستم بیایم که جنگ و خونریزی بود و پس کشیدم باز هم ۴۳ سال پیش (۱۸۳۹ م) پندار آمدن کردم که در آنوقت دولت انگلیس هنگام کشودن افغانستان بود. مقداری آمدم و برگشتم بعد از راه کابل قصد آمدن کردم که باز در آن هنگامه در افغانستان شورش پیا بود که نتوانستم. باز چهل سال پیش (۱۸۴۲ م) بهمراهی امیر دوست محمد خان که از هند با افغانستان میآمد خواستم راهی شوم او گفت تادرافغان هستی جان و مالت بامان منست بعد از آن خیر! و در آنوقت آمدن بایران از رفتن بافریقا در سالهای گذشته ترسناکتر بود و کسی را یارای آمدن باین سامان نبود.

– ۳۵ سال پیش آگاهی رسید که تاج و تخت ایران به نیک اختر ناصرالدین شاه آرایش گرفت و امیدواری آبادی ایران از نو در دیده جهانیان جلوه گر نمود. و در اینروزگار از دربار همایونی ایلچی های بزرگ بیایتخت هر دولتی روانه گردید یکی از آنها (میرزا حسین خان<sup>۲</sup> بالیوز که او تا پایه بلند سپهسالاری و نخستین دستوری ایندولت رسیده در خراسان این جهان را بدرود گفت.) به بمبئی آمد آنگاه بمیانجیگری

۱- این شرح جانسور در داستان اولیه بمبئی آمده است.

۲- همان میرزا حسینخان مشیرالدوله است که در ۷۵ سالگی در ۱۲۹۸ هـ در مشهد درگذشت و مسجد سپهسالار از ساخته های اوست.



آقامحمدخان محلاتی قوت قلبی یافته (۱۸۵۳ م) ۲۹ سال پیش متاعهای پربها که باب ایران بودند جمع آورده با گاهی مسترژاردین به بوشهر نزد ملکوم فرستادم و خود نیز اسباب رفتن بایران را فراهم ساخته و هنگامیکه خواست براه افتد انجمن صاحبان هندوستان که پرورش پارسیان فراریان ایرانرا برگردن گرفته بودند از رفتن بنده آگاه گردیدند که نامهای ایشان نوشته شده (سیت مانکجی نوشیروانجی پتیت - رستمجی رتنجی و ارامجی - سیت کالوسجی اردشیرجی شاعر - سیت جمشیدجی پشو تنجی بیکاجی پانده - سیت مهر و انجی فرامجی پانده) و بویژه سیت فرامجی بکاجی پافر بود که همیشه کوشش خود را برای نیکوئی بازماندگان فراریان ایران بخشش میفرمود (شاید منظور از سیت همان شت باشد) و از نیت من آگاه گشتند و از موقوفات بنانهادن چندین کارهای شایسته را در ایران فرمانداد.

- چون بایران رسیدم دیدم این گروه در اثر جور و ستم آنچنان خسته و پامال گردیده اند که پریشان تر از ایشان کسی در جهان نخواهد بود و چنان بی دانش بینش گشته بودند که سپید سیاه را از یکدیگر جدا نمی توانستند کرد و نیک و بد را در نزد خودشان برابر و یکسان می پنداشتند.

چنانکه در هنگام فرمانروائی شاهزاده محمدولی میرزا فرمان شکم پاره کردن یکی از افراد این گروه را داد چون دیر گشت آن فریاد کرده و گفت ایشاهزاده کسی پیدا نشد که شکم مرا پاره نماید چون از آغاز دمیدن آفتاب تا کنون خانه خود را نان نبرده ام آنها گرسنه، تشنه و نگرانند بفرمائید که زود کنند بخانه خود بازگردم شاهزاده ساده دلی آن مرد را دیده بخشش و رهائی داد.

مانکجی اشاره به گذشته نموده و گفت:

چنانکه دیده و شنیده شد در روزگار آمرزش پناه شاهزاده خانلار میرزا که فرمانفرمای یزد بود شاهزاده زنی را از این طایفه گرفته و به مسری برگزید چند کس از ریش سفیدان نزد شاهزاده رفته و برای شکون گفته بودند که ایزد پاک ازین همسر پسری بخششت فرماید که از آنها ذلتها بیایی و آسودگیها بینی. چون آن شاهزاده

بزرگی دریافت نمود که ایشان میخواستند بگویند لذتها بیابی و آسودگیها بینی از غلبه سطوت معزی اله و دست پاچگی خودشان این گفته را بزبان آورده اند، ناچار نوازش فرموده ولی پیشکاران انجمن از نادانی ایشان آنان را آگاهی دادند.

- و دیگر پیلهوری از این گروه که از ده میآمد و گرسنه بود بجماعتی رسید که نان میخورند طلب نان کرد آنان گفتند مسلمان شو او گفت چشم . بعد پیش دستور رفت و ماجرا را گفت دستور گفت آنان شوخی کرده اند آئمرد گفت گیرم که کسی را بامن کاری نباشد ولی پیمان شکنی چه میشود؟

- دیگر شنیده شد که بهدینی مدیون و مفلس شد طلبکاران زور آوردند نزد امنای شریعت رفت گفت بیا مسلمان شو تا آزاری بقورسانند او چنین کرد چند روز بعد شخصی سه پسر او را گرفته خواست بمسجد برد او گفت مسلمانی خوب است ولی سه پسر مرا در یکروز بمسجد بردن نزد خدا روانیست.

چون مشت نمونه خروار است این دوسه گزارش درباره وضع روزگار گذشته پارسیان بازماندگان یزد و کرمان نگارش پذیرفت.

در جای دیگر میگوید:

- و نیز توانگران این گروه (در آندروه) آنچنان سنگدل و تنگ چشم هستند که نمیخواهند کس از آنها فراهم آمده و یک نان به بینوا و بهم کیشان خود دستگیری و باری نمایند و از بسیاری آز و دوستداری آسایش خود در گذارشی که میافتد کسی جلو افتاده و دادخواهی خویش و همدینان را به پیش اولیای دولت و فرمانروایان و بزرگان آئین نمیرند و در هر کار سستی و تنبلی را پیشه خود ساخته و مایه پیشرفت کار خویش میدانند.

- و در کارهایی که میباید یکدل و همراه شده و او را انجام دهند کوشش و یگانگی ندارند چنانکه ۶۰ سال پیش (۱۸۲۲ م) بهدین فرود هر مزدیار شاهزاد نام از بوشهر ۲۰۰ تومان فرستاده که دخمه پاشیده شده ایشانرا آباد سازند یزدیان از تنبلی و تن پروری که دارند همدست و یک زبان نگشته کار چنانکه بود گذاشته شده و

با انجام نرسید.

- و نیز شنیده شد در روزگار محمد شاه بفرمانفرمای یزدکه نظام الدوله بود فرمان شده بود از دیوان اعلیٰ روزی دوتومان برای آموزش و تجدید زبان پهلوی بدهند که چندکس از ایشان این زبان را آموخته و آگاهی بدست آرند تا چندماه بلکه یکسال بیشتر دوتومان را موبدین و دستورین دریافت داشتند ولی کسی الف و بای تنهای آن زبان را دسترس نکرید.

- و نیز آشکار است که در آغاز این دولت روزافزون فرمان شده بود که چندکس سرباز از این گروه گرفته شود که نوکری آنها بدیوان دست اندازی هرزه کاران را از این گروه کوتاه و باز خواهد داشت در این باره خود ریش سفیدان این گروه ترسیده سربازشوندگان را نیز ترسانیده به بهانه و راههای بیشمار و خوش آمدهای بسیار گروه خودشانرا از نوکری دیوان بیخشانند.

- این نیکخواه میخواست که چندکس از خور دسالان این گروه را برای دست آوردن دانش و دانائی به بمبئی روانه دارم ولی خودشان نگذاشته دستور بزرگشان گفت که هر کس پسر خود را بدست آوردن دانش و بینش بگمارد فرزندش جوان میمیرد چون خود دستور يك فرزند داشت و نمیخواست که اینکار کرده شود. از اینرود دیگران نیز فرزندان خود را از فرستادن بمبئی مانع آمدند پس از آن چندسرا خور دسالان را فراهم آورده و بآموزگاری سپرده بودم آنها در اندك روزگار خواندن و نوشتن را آموخته و در آزمون بخوبی برآمدند. یکی از آنها را در انجمن یکی از ریش سفیدان که از سوداگران بود دیده و باین بنده تندی شده و گفت که سرکار صاحب اینها رعیت زاده اند دانائی بدست آورده و بر ماها برتری خواهند جست شما در اینکار کوشش ننمائید پس از آن خود آنمرد و دیگران بچه گان و فرزندان هر کس را که درس میخواندند بیدراه نمودن سر کردند و گفتند که از دانش و بینش چیزی بدست نخواهد آمد بروید پله پله و برزگری پیشه خود سازید که فانی بدست توانید آورد.

از این داستان نیز گفته شد که مطالعه کنندگن گرامی پایه و چگونگی چند

سال پیش از این و تفاوت حالائی بازماندگان پارسیان ایرانرا خواهند دانست.

– چون گفته‌اند تا کارپیشان نشود بسامان نخواهد رسید خدای توانا براین گروه بدیده مهربائی نکرست و بادستیاری پارسیان هندوستان و مهرورزی مستر طامسن ایلچی و اولیای دولت ایران بویژه اجل افخم وزیر امور خارجه هرگونه ستم بفرمان شاهنشاه از میان برداشتند و فرمان مهر لمعان و نوشته جات بسیار بخشش فرمودند و فرمانداران مهربائی‌ها کردند و راهداری که بیرون از اندازه او می‌گرفتند قدغن گردیده و لباس سفید پوشیدن را که نمی‌گذاشتند از میان برخواست و بنیاد تازه گذاشتن و خانه نو ساختن را فرمان داده گردید. سواری اسب و قاطر و خرید و فروش خوراکی و پوشاکی و آباد کردن عبادتخانه و زیارتگاه و آموختن خردسالان را فرمانها نگارش شاهانه یافت. دو نوع مالیات که یکی بنام زمین و هوای چراگاه و چهارپایان می‌گرفتند و دیگری بنام جزیه دریافت میشد دومی را بخشش فرموده قدغن فرمودند که دریده دولتی بادیگر زیرستان اسلام برابر و یکسان کردند و پنج يك اراضی وارث و میراث که بیجا می‌گرفتند قدغن گردید و همچنین بیهانه مسلمانی که بنام موس این گروه دست اندازی می‌کردند قدغن سخت نموده شد و همچنین از هر باره که خواسته شد در بخشش آن از دیوان اعلی بهیچگونه دریغ نفرمودند.

– بعلاوه چون اوضاع ایران و احوال پارسیان ایران به بمبئی اطلاع داده شد از هر گونه کمک کوتاهی نکردند و هنگام پاس یاوری کرده پولها دادند که از آن پول دو دخمه در یزد و شرف آباد و عبادتخانه یزد و زیارتگاه بانوی پارسا که در نزدیک عقدا است و دو دخمه کرمان قنات غسان و عبادتگاه هر دو جا و زیارتگاه قدمگاه شاه بهرام و یک دخمه در تهران برکوه بی بی شهر بانو و یک عبادتخانه در تهران برپا گردید و نیز جشنهای گهنبار بنانهاده گشت و چندین دبستانهای یزد و کرمان و تهران باز گردید و بنوایان را خوراک و پوشاک و نقدینه داده آمد و دخترهای خانه نشین بهمسر و شوهر داده شد و همچنین در دیگر کارها که شایسته یاری و مددکاری بودند هیچگونه فروگذار نکردید.

- مانکجی در اینجا اشاره بزمان اشکانیان و ساسانیان و خدمات اردشیر بابکان و اردای ویراف و آذربادمار اسفند نموده مردم را برای پیشرفت کارشان برعایت آداب و رسوم مذهبی و سدره پوشی و کشتی بستن نموده و تاکید مینماید باید در زیر سایه پادشاه روش مردم داری و نیک رفتاری را شاهراه خود نموده در میان خودشان دوستی و یگانگی و مهربانی با همکیشان خود را از دست نداده دستگیری افتادگان و چاره سازی درماندگان کنند و باهم وطنان خود حسن آمیزش را پیشه خویش ساخته و پاس بزرگی بزرگان نگاهداشته و از رفتارهای خودسرانه دوری و دور اندیشی و دور بینی بویژه درستکاری را پیشه و شیوه خود نمایند و در هر شهری که بوده باشند یکی از مجریان و کار آگاهان ریش سفیدان خود را انتخاب و در کارهائیکه در میان خودشان و رجوعاتی که بادیوان اعلی اتفاق میافتد بآن اظهار کرده سؤال و جواب در رتق و فتق این قبیل امورات را باو واگذار نمایند والا اگر کار چندین بدین راه پیش رود بدلائل آشکار این پراکندگی و نبودن همت بزرگان پیران اینگروه که در نگاهداری بی برکان دارند شراره گشته و همه اینگروه را فرا خواهد گرفت .

- چنانکه در نیستان، فی های بزرگ که نسبت بسایر فی ها زورمند هستند بوزیدن بادها بر فی های کوچک و خوردتر از خود سائیده شده و از اینو شراره پیدا و همه نیستان را فرا گرفته و میسوزاند اگر چنانچه بزرگان و پیشوایان این گروه نیز در نگاهداری بی برکان و بینوایان خودداری بفرمایند و در آسایش آنها نرسانید آشکار است که بینوایان و نیازمندان اینگروه نیز دست مددخواهی خود را بدامن دیگران زده و در جرگ پیروان بیگانه شمرده خواهند گردید و این نیز آشکار است که همان مردمان که اینهمه بیمهریها را از بزرگان خود دیده است برای پاداش کردن بکسانی که پیرو آئین اینگروه بوده و بارها از آنها بدیها و بیمهریها دیده است باهرزه کرداران آئین یکدل و یک زبان شده و بیاداش و کیفر نمودن آنچه که از آنها دیده است خواهد کوشید و چون همان مردمان از کار و رخنه های اینگروه آگاهی و بیانی دارد آشکار است رنجهایی که از آن مردمان خواهد رسید بزرگتر و زیانش بیشتر خواهد گردید

(نویسنده - چودزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا).

چنانکه دیده شده که ۲۸ سال پیش (۱۸۵۴م) که این بنده در یزد جایگزین بود در آن روزها یکی از دستوران این گروه که پنجاه سال پیش داشت ترك آئین خود کرده و این بنده او را نمی شناخت چند روز از این کار گذشته سواره آهنگ جانی داشتم دیدم که يك مرد مانند علما و پیشوایان اسلام عمامه و ردائی دارد چون نزدیک این بنده رسید سلام کرد پرسیدم که شما که هستید و چه نام دارید گفت آیا نشنیده اید که این روزها یکی از دستوران آئین زردشتی پیرو اسلام گردیده و بزرگ اسلامیان در آمده است؟ من همانم بنده برای اینکه از گذارش او آگاه شوم از اسب فرود آمده و جلو اسب را بنو کر خود داده دست دستور را گرفته و گفتم که همانا چیزی از آئین اسلام بشما آشکار شده است. که از پیروی آن خودداری نکرده اید خواهش دارم که آنچه دیده و دانسته اید مرا نیز بیاگاهانید که بنده هم دانسته باشم! پاسخ گفت که من از دستوران این آئین بودم و از روش آئین این گروه چیزی نخوانده و نمیدانستم. موبدان و دستوران دیگر از من نادان تر و نابینا ترند از آن گذشته جوانانیکه از ایران به هندوستان رفته و از راه نيكوبد چند پولی بدست آورده و بر میگرددند و کسانی که در خود ایران ماندند به ضعیفان این گروه پیش دستی و بزرگواری نموده و خود خواهان خود نمائی و فرما فروائی هستند چون کارها و دنیاداری هريك از این گروه را سنجیده و بآروهای مردی و مردمی برابر و یکسان ندیدم ناچار به مسلمانان پناه آوردم اکنون پندار آن دارم که سزای بدیهائی را که هريك از کسان این گروه بمن و دیگران نموده است بدهم و بیاداش کردارهای ناشایست خودشان برسانم. چون گفته های آن دستور را بترازوی راستی سنجیده و درست دیدم دم در کشیده و پوزشها نمودم و گفتم که در نامه مردمی گفته و نگاشته شده است که اگر چنانچه سگی پای انسانی را دندان گیرد نباید این مرد سزای اینکار زشت را در دل داشته و از پای آن سگ آزار کشنده دندان گیرد و برای بودن جای آن گفته عبدالله انصاری را برای دستور سرودم خوبی بخوبان کردن خر خواری و بدی به بدان کردن سگ

ساری و خوبی بیدان کردن کار عبدالله انصاری است. چون دستور گفته‌های اندرز  
آمیز مرا شنید و بگریستن زارزار بنانهاد و خواهش کرد او را بولی داده و روانه بمبئی  
نمایم ناچار بفرمان مردی و مردمی او را پول داده و روانه بمبئی داشتم اگر این قسم  
کسان دشمنی و کینه ورزی را بکنار بگذارند هیچگاه این طور ناروائیها دیده  
نخواهد شد.

و نیز وقتی که یکی از اینگروه بایکی از بزرگان نزدیک و دوست میشود  
دیگران بجای شادی و سرافرازی بالعکس حسد برده و ضدیت مینمایند و رشته  
دوستی را از هم میکشند.

و نیز کسانی که از اینگروه پنج شاهی بدست آورده و توانگر میشوند برای  
نگهداری بزرگواری خود باهرزه کاران دست یکی شده و ناتوانیهای اینگروه را که  
دشمنی و یایینکه پندار بزرگی بآنها دارند آزار و صدمه میرسانند.

بنابر این بفروتنی بسیار بهمه موبدان و دستوران و بهدینان سوداگر و پیلهور  
و بزرگر آشکار نگاشته میشود که تادل خود را از غل و غش پاك ن سازند و درکارهای  
نیکو کوشش نمایند و دستگیری بینوایان نکنند هرگز روز نيك بختی خود و  
فرزندان خود را نخواهند دید.

گفته بزرگانست که هنگام رفتن در تاریکی دست پیش نگاهدارید که از دیوار  
دنیوی آزار نشوید و گویا همین است که جهان مانند تاریکی است و کسی نمیداند  
که بکجا خواهد رفت بنابراین اگر دست داد و دوش را پیش دهند از رنجشهای دیوار  
دنیوی و آزارهای آسمانی در آسایش خواهند ماند.

مانکجی در اینجا اشاره به کسانی مینماید که بروسا و بزرگان نزدیک شده و  
بابد گوئی میخواهند دیگران و رقبای خود را بکوبند که کاری ناپسند است.

و نیز وقتی که پیش آمدی شده بجای همکاری سهل انگاری میشود و هریک بگوشه  
میروند چنانچه گفته اند بابرادران مردن بهتر و گوارتر است که تنها بحجله عروس  
رفتن.

و چون تفاوت آدمی با حیوان در سخن دانی و دانائی است لذا باید خردسالان را به مکتب سپرد متأسفانه تا کودکی به سنین خدمت و هفت سالگی رسید او را به شاگردی و یادوی میفرستند و از سروامیکنند که خرجش بگذرد. و این کار مایه بدبختی و بیداشتی همیشگی و اتلاف خودشان گردیده که آنان را دانسته و فهمیده در آتش پریشانی و نادانی میسوزانند.

در اینجا مانعگی باز اشاره بدستورات و فرامین نموده که از برکت فرمانهای دولتی وضع بهتر شد، است.

چنانکه گفته شده در فرمانفرمائی تقی خانیها در یزد هر کس از کوچه خانه آنها میگذشت باید کرنش درود یوار بجای آورد و هر کس از ستمدیدگان که میخواستند پیش بروند و دادخواهی کنند میبایست در کوچه بر پا بایستند روزی یکی از بیچارگان برای تری باران و سرمای زمستان یکپای خود را بلند ساخته و یک پا ایستاده بود از فرمانروائی فرموده بودند که آن مرد خروس وار ایستاده پایش را ببرند. حتی در بعضی جاها از آنان شتر سده کوهانه میخواستند و اکنون بجای هرزه گردان سابق در یزد خانواده بزرگ نوابان رضویه و نوابان مصلائی و سایرین آقایان شریعتمداران و در کرمان خانواده مرحوم مغفرت مآب ابراهیم خان قاجار و خانواده کلانتر و خانواده آقائی آقا ابراهیم که در سلك تجارت هستند و خانواده مرحمت و غفران پناه آسید جواد طاب ثراه و سایرین از علمای اعلام و در تهران پیشوایان آئین مبین و اولیای دولت و سایرین اکابر اسلام در هر مکانی که بوده باشند پشت و پناه این گروه شده و بموجب حدیث شریف علیکم بالرعیه نمیگذارند که کسی بر آنها برتری کند و ستم نمایند.

و همچنین در روزگار گذشته که فرمانفرمایان ستم آئین، بیسرفت و زور بازو داشتند الواطو هرزه کاران دختران و پسران خوردسال این گروه را دزدیده و به ستمهای گوناگون بخلاف شرع انور آنها را بزور و کراهیت بطریقه خودشان در میآوردند ولی اکنون برعکس اگر پسران و دختران خوردسال از این گروه از پرستاران خود در نجیده



و برای اجرای آنچه در دل دارند میگریزند از طرف فرمانفرمائی و پیشوایان و کسار گذاران به نرمی و مهربانی و بکوشمالی اندر زهای کارساز آنانرا به نزد پدر و مادر خود روانه میدارند.

در روزگار گذشته قانون و آئین گذاشته بودند که هر کس از این گروه زندگانی را بدرود میگفت هنگامیکه میخواستند او را در بیرون شهر بدخمه گذارند و بدادگاه سپارند دروازه بان پول گزاف از خویشان آن مرده دریافت میداشت که رفته رفته آن پول به پنجاه تومان رسیده بود اکنون سپاس خدا را که از میان برداشته شده و نامی از آن نیز در جا نمانده است.

و نیز داروغه ها که هر سال در روزهای عید پول بسیار از پیله و ران این گروه دریافت میداشتند قدغن سخت کرده شد که دیگر بس از این پولی از این باره نگیرند.

همه این گروه که از بیداشی خواندن نوشتجات را یاد نگرفته و نوشتجات خود را بکسان دیگر می سپردند و از اینرو در این نوشتجات برخی تقلب و نادرستیا دیده میشد اکنون کم و بیش آن ناروائیاها از بین رفته و نیز برخی از ناگواریاها که کلانتر و کدخدا و پاکار و موبد و دستور برای فشردن این بیچارگان کرده و آنچه را که داشتند از دستشان میگرفتند همگی از میان برخواست.

سالم است که فرمانفرمائیهای کل ممالک محروسه ایران به اقدس امجد نائب - السلطنه امیر کبیر و نواب مستطاب رکن الدوله تفویض شده - یزد و کرمان و فارس و عراق و غیره بدست ظل السلطان و گماشته گان آنحضرت گذاشته شده است . حکومت کرمان به نصرت الدوله که موجبات آسایش افراد این گروه را فراهم کرده سپرده شده است.

در پایان میگوید که من ۲۹ سال است که در ایرانم و با چکامه خطابه خود را بپایان رسانید روز هر مز از امر دادمه قدیم سنه هزار و دوست و پنجاه و دو یزدگردی مطابق روز دوشنبه هفتم صفر المظفر سنه ۱۳۰۰ هجری در باغ جناب جلالتما بظہیر - الدوله محکوم مزدیسنان کیانی مظلوم مسافر مانکجی درویش فانی پور لیمجی

هوشنگ هاتریا هندوستانی. م.

همچنانکه درپیش توضیح داده شد این خط به راکه تلخیص از خطابه مانکجی بود و قسمتی با انشاء آن زمان عیناً ، و قسمتی هم اشاره به نکات بود از نظر نکات تاریخی و جریانات روز بازگو گردید. و مشروح آن در کتاب نامه های مانکجی چاپ بمبئی بمناسبت فرمان بخشودگی جزیه آمده است. و مربوط به ۹۴ سال پیش (۱۲۶۱ خ) - (۱۸۸۲ م) میباشد.

## اقدامات مانکجی در راه گسترش فرهنگ و آموزش و پرورش و سایر اقدامات دیگر

چنانکه در پیش گفته شد مانکجی با ای تعلیم و تربیت جماعت زرتشتی که همه عامی و بیسواد و جاهل بودند در سال ۱۲۳۵ یزدگردی چند نفر کودکان را از کرمان و یزد با خود به تهران برد و در آنجا دهشتی دبستان شبانه روزی زرتشتیان را بنیان نهاد. حتی پدرانشان نیز کمک مینمود. که مانع تربیت آنها نشوند. - شاگردان اولیه او از کرمان: میرزا افلاتون اسکندر. کیخسرو رستم.

دینیار رستم خدا بنده موبد رستم موبد جهان بخش مهربان کیخسرو - شاگردان اولیه او از یزد: بهرام رستم نرسی آبادی استاد جوان مرد شیر مرد دینیار بهرام فریدون استاد خسرو مرزبان اهرستانی کیخسرو خالو امان اردشیر خداداد اردشیر اهرستانی شهریار بهمر داردشیر نرسی آبادی اردشیر تیر انداز زین آبادی اسفندیار خسرو اهرستانی بمان بهمن خر مشاهی گشتاسب خداداد کیخسرو میرزا اسفندیار رستم اله آبادی جمشید بهرام مزرعه کلانتری.

- چنانکه از گزارش ۱۲۵۶ ی بر میآید پس از وفات فرزانه بهرام رستم سر

دبیر دبستان و معاون مانکجی بعده میرزا اسفندیار رستم‌اله آبادی بوده است.  
 - ملا اردشیر ملا مرزبان که بعداً با پول به یزد فرستاده شد تا کودکانی را  
 برای تعلیم بیاورد با مخالفت روبرو شد و نفرستادند و اکابر صاحبان دبستان تهران را  
 تعطیل نمودند ولی مانکجی آنرا مجدداً بخرج خود براه انداخت  
 - مانکجی چون چنین دید در تأسیس دبستانها در یزد و کرمان اقدام نمود  
 و استاد جوانمرد شیر مرد را به یزد و میرزا افلانون اسکندر را بکرمان فرستاد تا  
 در تعلیم و تدریس کودکان بکوشند .  
 - مانکجی علاوه بر این اقدامات در ایران بیازرگانی و کار واردات و صادرات  
 مشغول بود و از سرمایه خود برای زرتشتیان خیرات و مبرات زیادی مینمود .  
 - در هفتم اکتوبر ۱۸۶۰ میلادی ( ۱۲۳۰ ی ) وصیت‌نامه‌ای در تهران نوشت  
 و برای تأسیس یک پرورشگاه در صورتیکه جماعت اقدام بنمایند ، منزل شخصی  
 خود را اهداء نمود .  
 - باشراف و علما که نسبت بزرتشتیان حسن نظر داشتند کمکهای زیادی مینمود  
 و مرتباً هدیه میفرستاد .  
 - هستی (موجودیت) چند هزار نفر زرتشتی در ایران مرهون فعالیت و  
 فداکاریهای اوست معذالک بعضی از پدران ما در عوض آنهمه نیکیها با او بدرفتاری  
 کردند و نامه پراکنی بهند نمودند ولی پارسیان چگونگی را میدانستند .  
 - اسنادش را دزدیده و جعل نمودند و حتی در صدد مسموم کردنش برآمدند  
 که با رسیدن فوری دکتر نجات یافت  
 - پس از صدمات و ناملایمات که شرح آنرا در رساله‌ای بنام (احقاق الحق)  
 نوشته است بالاخره در روز و همن و ماه مهر ۱۲۵۹ یزدگردی برابر ۱۵ فوریه  
 ۱۸۹۰ میلادی (۱۲۶۹ شمسی) در تهران دارغانی را وداع ورهسپار مینمود .  
 - عیال او هیرابائی بود که در بمبئی درگذشت و از او دو فرزند ، بنام هرمرزجی  
 و دختری بنام دوسی‌بائی بودند که خدمت بجماعت را در سر داشتند

– مانکجی بعد از در گذشت هیرابائی در ایران با بانو فرنگیس دخت هر مزدیار خسروبندار کرمانی ازدواج کرد و او هم در سال ۱۸۸۹ میلادی هفت ماه قبل از شوهر جهان را بدرود گفت و فرزندی نداشت .

– هرمز پسر مانکجی را دو دختر بود بود بنام هیرا بائی و شیرین بائی که اینک خاندان خراس و داور در بمبئی از نسل فرزانه مانکجی میباشند  
– زرتشتیان در سال ۱۳۳۳ مجالس جشنی در تهران و یزد و کرمان تشکیل و از مجسمه او در این سه شهر برده برداشتند .

خوانندگان گرامی شرح حال و کارهای مانکجی مفصل و در این مختصر نمی گنجد ولی از آنجائیکه خدماتش مهم بود برخورد واجب دانست بلکه دین داشتم که از لحاظ زیر آنرا خلاصه . ولی جامع در دسترس علاقه مندان قرار بدهم .  
اولاً از نظر اینکه او يك انسان بود

ثانیاً از نظر اینکه خود را وقف خدمت نمود

ثالثاً از نظر اینکه زرتشتیان را زنده نمود

رابعاً از نظر اینکه من نوعی زنده شده اقدامات او هستم . معلوم نبود اگر او نمی بود و اقدامی نمی کرد من و سایر بهدنیان چه وضعی داشتیم ؟ او حتی در قنات غسان پدر بزرگ مرا ( دستور جهانگیر موبد مرزبان را ) به سرپرستی مدرسه برگزید .

## انجمن اکابر پارسیان هند

در متن نوشته ها نام دو انجمن : ۱- انجمن اکابر پارسیان هند ۲- انجمن زرتشتیان بمبئی بچشم میخورد که با استفاده از نوشته آقای سروش اهراسب (هوخت ۷) باختصار میآورد .

– انجمن اکابر پارسیان هند نامی است که در ایران بجای عنوان اصلی بزبان انگلیسی

Persian-Zoroastrian Amelioration Fund

انتخاب شده است . انجمن در شهر بمبئی شماره ۹۱۴ مورخ ۱۶ اکتوبر ۱۹۵۳ در دفتر اوقاف دولت هند ثبت و برسمیت شناخته شده و در ایران بشماره ۴۶۵ مورخ ۲۱/۳/۱۳۳۹ بنام « انجمن هیئت خیریه بهبود زرتشتیان ایران ابرانی معروف » بانجمن اکابر پارسیان هند» در اداره ثبت سرکتهها و علائم تجارتي و اختراعات تهران به ثبت رسید .

در روز ۱۱ ژانویه ۱۸۵۵ روانشادان فرامجی نسر وانجی پتل - کرست جی نسر وانجی کاماجی - مهر وانجی فرامجی پانده بهمن جی فرامجی کاماجی ، دینشاه مانکجی پتیت وعدهای دیگر در خانه مانکجی نسر وانجی پتیت جلسه تشکیل وشالوده انجمن را بمنظور کمک بزرتشتیان ایران و احداث مدارس و معابد و بهبود وضع آنها پی ریزی کردند و فیالمجلس کمیتهای را برای اداره اعانات واصله و اعزام نماینده بایران تعیین و تصویب کردند . ریاست انجمن را الی حال خانواده پتیت عهده دارند . انجمن های هند عموماً شخصی را بنام سکرتری با اختیارات وسیع تعیین مینمایند . نامبرده حق امضای نامه ها و اسناد و انجام کلیه امورات انجمن را ازسوی ریاست و معتمدین دارد . و همین انجمن بود که در ۳۱ مارس ۱۸۵۴ مانکجی را برای تحقیقات روانه ایران نمودند و روز ۱۱ ژانویه ۱۸۵۵ گزارشات رسیده را گردآوری و رادمردان باری انجمن نمودند و انجمن اکابر پارسیان را تأسیس نمودند . و رسماً شادروان مانکجی را بعنوان نماینده خود بوزارت خارجه و در بار ایران معرفی کردند . که شرحش جداگانه آمده .

– انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی – شماره دفتر ثبت مؤسسات غیر تجارتي ۴۶۳ – نمره ۱۵۷۵۷ ( ۲۱/۱۰/۳۹ ) گواهی مینماید که موسسه انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی تابع کشور جمهوری هندوستان مقیم کشور جمهوری هندوستان شهر بمبئی – ساختمان کرمانی – خیابان فیروز شاه مهتا – فورت که موضوع آن کوشش در پیشرفت امور اجتماعی و بهداشتی و فرهنگی زرتشتیان و شعب متخلفه آن در شهرستان بمبئی – هندوستان ملایکار تأسیس گردیده است .

ودارائی آن در ایران سالیانه سی هزار روپیه میباشد ثبت گردید - اسامی  
موسسین آقایان دینشاه جی جی بای ایرانی - پستن جی - خورشید جی ایرانی -  
بهمرد نوشیروان یزدانی، شاهپور کیخسرو کوچه بیوکی گشتاسب خداداد خودی کلاه  
کوچه بیوکی. خسرو رشید ایرانی. این موسسه در تاریخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۵۲ در کشور  
هندوستان - شهر بمبئی، شماره ف ۲۷۱ ب اداره اوقاف بمبئی به ثبت رسیده است.

این انجمن در سال ۱۹۲۱ میلادی برابر ۱۳۰۰ شمسی بهمت شادروان دینشاه  
ایرانی سلیسترو همکاری و همراهی سایر زرتشتیان ایرانی در شهر بمبئی موقعی بوجود  
آمد که زرتشتیان یزد احتیاج مبرمی بکمک و یاری داشتند. آنها خدمات ارزنده  
و فراموش نشدنی بهمکیشان یزدی نمودند. که از شرح این خدمات خود داری فقط  
اشاره مینماید در همان اوان دکتر جمشید پتل را به یزد اعزام و مطب سررتن تاتا  
و دواخانه رایگان دینابای دسای بود که باموفقیت توأم گردید. و در بمبئی نیز به  
مهاجرین یزدی که به ده هزار نفر میرسیدند رسیدگی و سرپرستی مینمودند.  
شرح مفصل آنرا میتوانید در شماره اول مهنامه هوخست سال ۱۳۴۱ مطالعه  
فرمائید.

## انجمن ایران لیک

وسیله هر مزجی عدن والا که از شخصیت های اجتماعی و اقتصادی مهم پارسی  
بود بنیاد نهاده شده و خدمات زیادی به زرتشتیان ایران و تاریخ و فرهنگ ایران  
نموده است.

انجمن ایران لیک دارای نشریات زیادی است که یکی از آنها مجله ایران  
لیک است که بفارسی، انگلیسی و گجراتی چاپ میشود در پشت جلد عکس سردار  
سپه و کورش دیده میشود که خود نشانه علاقه مؤسسين مجله میباشد بالای مجله در  
صفحه داخلی نگاره از فره وهر بچشم میخورد و با عبارت زیبای « ایران پاینده باد »

جلوه گر است.

بطوریکه دیده میشود این مجله در سال ۱۹۲۲ همزمان با روی کار آمدن پهلوی اول (۱۳۰۱) آغاز بکار نموده است و هدف خود را چنین شرح میدهد:

### مقصود - آرزو - آمال - هدف

«تکمیل و تجدید مناسبات سرزمین نیاکان و مقدس خود، ایران با هندوستان، ازدیاد و تشجیع عاطفه و برادری و تهییج پارسیان بخدمت ایران. اطمینان دادن بزرگترتشیان ایران و وادار کردنشان بازدیاد نفوس، اصلاح حالات آنها و کوشش برای ترقی آنها با مراجعه و تجسس و دقت بتاریخ درخشان مذهب ایران باستان و پارسیان. تحریک و تشویق پارسیان بزیارت خاك پاك میهن گرامی ایران چه کاسب یا تاجر یا سیاح و یا اشخاصیکه برای تغییر آب و هوا و تجدید صحت میروند انتشار ادبیات و اخباری که متضمن سرعت و ترقی ایرانست بین پارسیان و غیره حفظ همدردی دولت شاهنشاهی و ایرانیان نسبت به پارسیان که بستمگی با آنان روشن است.»

خوشوقت است پایه که در زمان سردار سپه درباره جلب توجه پارسیان و عزیمت پارسیان بایران گذاشته شد همچنانکه از یادداشتهای ارباب کیخسرو و نزدیکان او برمیآید آن سردار بزرگ همواره بارباب میفرمودند که سعی شود پارسیان بایران بیایند در زمان پهلوی دوم عملاً و خود بخود بمرحله اجرا درآمد.

# نمایندگان اکابر پارسیان در ایران

۱- شادروان مانکجی هاتریا که شرح حال او را جداگانه با اقداماتش میخوانید .

- در اینجا يك نکته را ناگزیر است توضیح بدهد . پیش از الغاء جزیه چون ترتیب وصول آن بابرخی عملیات غیر انسانی همراه بود با مجاهدت ایشان سرمایه درهند جمع آوری و از محل درآمد آن راساً جزیه پرداخت میشد و این سرمایه بنام Poll Tax نامیده و پس از الغای جزیه بمصرف عروسی دختران بینوای زرتشتی میرسید.

۲- دومین نماینده کیخسرو تیراند از کوچه بیوکی میباشد در سال ۱۸۹۰ پس از درگذشت مانکجی بایران اعزام و بانی انجمنهای زرتشتی یزد و کرمان است واز دربار ناصرالدین شاه بدریافت مدال طلا و لقب خانصاحب مفتخر گردید در ۱۸۹۳ در کرمان درگذشت .

۳- سومین نماینده - اردشیر جی ریپورتر است که در مشروطیت نیز سهمی بسزاداشت و شخصیتی مطلع و سخندان و سخنور بود و دچار کم مهری نیز شد که نمونه آن توهینی است که وسیله یکی از قزاقان باوشده بود. (به صفحه ۳۶۵ مراجعه شود) ۴- چهارمین نماینده پستن جی تسکر بود و در یزد بامور ۱۳ دبستان می پرداخت و در سال ۱۹۲۴ به بمبئی بازگشت و سرپرستی زرتشتیان در تهران - یزد - کرمان بعهد انجمن های زرتشتی محل واگذار شد.

۵- پنجمین نماینده مرحوم دستورپشوتن بود که اتحادی بین مدارس موجود زرتشتیان در شهر یزد که عبارت از مدرسه خسروی و مدرسه دینیاری و مدرسه



کیخسروی بود ایجاد کرد.

۶- ششمین نماینده روانشاد فرامرز سهراب ماستر بود. سنك بنای آتش بهرام و دبیرستان نو بنیاد کیخسروی در زمان ایشان بدست بانوی دهشمندهما بانی مهتا دختر پتیت با حضور شوهرشان جهانگیر مهتا و پشوتن مارکار و کلنل مهربان ایرانی و سایر پارسیان در ۱۳۱۳ نهاده شد.

۷- هفتمین نماینده آقای رستم اسفندیار خان بهادری که بتدریس انگلیسی و علوم در دبیرستان کیخسروی میپرداخت و سرپرست مدارس دهات نیز بود.

۸- هشتمین و آخرین نماینده از هند آقای جهانبخش دارووالا بود. که دارای درجه علمی  $M \cdot A$  بود و با اقدامات ایشان ساختمان نو بنیاد آتش بهرام یزد بدست ارباب ر تم گیو افتتاح یافت.

توضیح اینکه ساختمان آتش بهرام ازوجه خیر خانواده پتیت و بکوشش و سرپرستی آقای ارباب جمشید امانت تکمیل و آماده گردید - دارووالا از نویسندگان استاد است که گاهی نوشته های شان در هوخ ت بچاپ میرسد .

- پس از مراجعت آقای جهانبخش دارووالا بهند اداره امور بهمهده انجمن زرتشتیان یزد واگذار و انجمن هم آقای بهرام سروش فرهمند را برای کارها تعیین کرد .

- بعداً نمایندگی انجمن اکابر بشادروان ارباب سهراب رستم کیانیان واگذار شد . که بنای دبیرستان کیخسروی در زمان ایشان و از بودجه انجمن اکابر پارسیان هند تجدید و تکمیل گردید.

- پس از ارباب سهراب که بعلت کهولت از ادامه کار معذرت خواست اداره امور از سوی اولیای انجمن اکابر پارسیان هند از ۱۳۳۵ بهمهده سروش لهراسب واگذار گردید .

ریاست انجمن اکابر بادینشاه پتیت باروخت میباشد .

- در حال حاضر (۱۳۴۸) بواسطه تنزل نرخ روپیه (از ۱۶ ریال به ۹/۸۰ ریال)

وهم‌چنین اشکالات دیگر ارزی حقوق و سایر هزینه‌ها بسختی میرسد که برخی را دهشمندان جبران و تأمین مینمایند.

- البته بااصل تحصیل رایگان اوضاع این مدارس بوضع دیگری درآمده و ازطرف دیگر پاره‌ازدهات ازسکونت زرتشتیان خالی شده‌است که فعلاً جای بحث آن نیست.

## دنباله گفته‌آقای سروش لیراسب درباره برخی اقدامات دیگر پارسیان و ایرانیان

- بندرعباس - بندرعباس یکی از محله‌های عبور زرتشتیان از ایران بهند سابق بود. در آنجا روانشاد سهرابجر دارابجی که تجارتخانه داشت بایاری رستم جمشید نصرت و بعداً شاهزاده اسفندیار جوانمرد نماینده رستم خدابخشی ماونداد مسافرین را حمایت و هدایت و کمک داده برعرشه کشتی سوار. نشسته، و خوابیده به بمبئی میفرستادند.

- کسانی که در بمبئی خویش و آشنا و پول نداشته‌درد پذیرشگاه ویژه ایرانیان که برادران پارسی ساخته و آماده کرده بودند مسکن میگزیدند و نازمانیکه کار و منزلی نداشته‌د از محل و خوراک رایگان استفاده میکردند.

- تاچهل سال قبل هر ساله در ماه مهر تعدادی از دختران زرتشتی که توقفشان در یزد مصلحت نبود توسط انجمن زرتشتیان یزد بآن دیار گسیل میشدند.

- رادمردان و خیراندیشان دوروبر پست جی خورشید جی ایرانی و دینشاه جی جی بای ایرانی سلیسیتر گردآمدند و انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی را بریاست پستن جی خورشید جی ایرانی در سال ۱۹۱۸ میلادی بنیاد نهادند.

- تشکیل این انجمن مصادف بود با تحریم زرتشتیان یزد از دوا و طبیب و خرید و فروش و غیره که باعث تبدیل لباس شاگردان مدارس صورت گرفته بود.

- این انجمن بلافاصله مرحوم دکتر جمشیدپنل را بامقدار لازم دوا از بمبئی به یزد فرستاد و مطب سررتن تا قادر سال ۱۲۹۸ گشایش یافت .

- این اشخاص به نوبت برای اداره مطب سررتن تا تا بایران آمدند - دکتر گودرز برادرپستن جی خورشیدجی دکتر سهراب و انجاگندی - دکتر منوچهر رستمجی و سونا - دکتر زال .

- پس از آنکه دکتر خسرو خسروی تحصیلات خود را در دانشگاه بمبئی پایان رسانیدند به یزد اعزام گردیدند .

- در سال ۱۳۱۶ زایشگاه بهمن که زمین آنرا فرزندان شادروان ارباب اردشیر مهربان رستم بانجمن بمبئی اهدا کرده بودند و بهمت ارباب گشتاسب خداداد خودی کلاه کوچه بیوکی بنامگانه فرزند ناگامش بهمن ساختمان شده بود افتتاح یافت . و مطب سررتن تا تا نیز بعبارت معروف تلگرافخانه که در همانسال از وجه خیر همین ارباب گشتاسب خریداری و بانجمن بمبئی واگذار شده بود منتقل گردید .

(توضیح - در خلال همان سالها نیز در کرمان بیمارستان به سرپرستی دکتر منوچهر دادی تأسیس گردید . که بکارمداوای بیماران می پرداخت و اکنون هنرستان کیخسرو شاهرخ در آن محل تأسیس یافته است.)

- سپس تبدریج دکتر مهدی رشتی و دکتر رئیس بهرامی اداره مطب و زایشگاه را برعهده داشتند .

- بعدها دکتر فرخ بهمن جمشیدی عهده دار امور شدند که متأسفانه باقطع و حذف بودجه جاری ارسالی از بمبئی مواجه گردیدند .

- سپس این محل باموافقت انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی به شیر و خورشید سرخ برای دهسال واگذار گردید .

- در همین زمان بیمارستان مجهز و آبرومند گودرز توسط برادران دهشکار گرامی آقایان ارباب شاهجهان . فریدون . اردشیر و مهربان گودرز شاهجهان

تحت نظر دکتر بهرام پور و شسب گشایش یافت و جبران تبدیل مطب سررتن تاتا را نمود .



- توسط روانشاد منوچهر جی کنتراکتر دستکاههای پارچه بافی وادوات واسباب تجاری وچرخ خیاطی برای زنان و مردان بیکار صنعت پیشه فرستاده شد و منزل آقای سید محمد شیرازی اجاره وباینکار اختصاص داده شد .

- پرورشگاه مارکار برای پسران یتیم بوساطت و هدایت آقای موبد بهرام دینیار هخامنشی و مرحوم بهمرد یزدانی درشهر یزد وبدستور انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی توسط دکتر جمشید پتل درسال ۱۳۰۱ در منزلی که ارباب رستم شاهجهان برایگان دراختیار آنان قرارداد با ۲۱ نفر محصل گشایش یافت.

- برای سرپرستی هیئت سه نفری مرکب از آقایان ارباب رستم هاونداد - ارباب جمشید ارس وشادروان شاهپور گشتاسب کی نژاد از سوی انجمن زرتشتیان یزد تعیین وبمدیریت روانشادرستم بهرام نسیمی شروع بکار کرد.

- بعداً که پرورشگاه به عمارت شی-رازی منتقل و ضمیمه کارگرخانه گردید اطفال پرورشگاه برای تحصیل بمدرسه کیخسروی ماسترفراهرز فرستاده شدند .

- درسال ۱۳۰۶ بدستور ارباب کیخسرو شاهرخ و دینشاه جی جی بای ایرانی سلیسیت سرورش لهراسب به یزدآمده و مدیریت پرورشگاه را عهد دار و دستور فریدون بهمن ام نیز از بمبئی برای اداره کارگر خانه به یزد آمد.

- مدارس پسرانه و دخترانه مارکار نیز با کمک و موافقت عده ای درهمین سالها گشایش یافت و در ۱۵ بهمن ۱۳۰۶ در عمارت اجاره ای گشایش یافت .

- درسال ۱۳۱۳ کلاسه های متوسطه نیز تأسیس و شروع بکار نمودند و دوفقره اراضی ۷۰ قفیزی (هر قفیز ۱۹۰ متر مربع) و ۴ قفیزی نیز با کمک و تخفیف خیر - اندیشان خریداری و بنای ساختمان پرورشگاه و دبیرستان و دبستان مارکار نهاده شد .

- درسال ۱۳۱۳ که مرحوم پشوتن مارکار برای افتتاح ساختمانهای جدید به یزد آمدند احداث برج ساعت پیشنهاد و میدانی در برابر موسسات مارکار احداث و برج وساعت در آن فلکه احداث گردید و در چهارم آبان ۱۳۲۱ بمیمنت مولود با سعادت شاهنشاه آریامهر گشایش یافت و بشهرداری سپرده شد. و بلدیة وقت تقبل نگهداری و هزینه های تعمیراتی را نمود.

- در آئین گشایش مدارکی هم در ظرف شیشه ای سر بسته شرح زیر قرار گرفته و زیر برج نهاده شد .

(۱) - تاریخچه - روزنامه ایران و اطلاعات که شرح گشایش را داده بودند - روزنامه محلی شیرکوه - سکه طلا پهلوی ضرب آذر ۱۳۱۴ پهلوی شاهنشاه ایران - سکه های نقره ضرب ۱۳۱۴ - تمبر های مختلف دوران رضاشاه و یادگار جشن عروسی والاحضرت (اردیبهشت ۱۳۱۸) نوار سه رنگ علامت پرچم .

- مدرسه دخترانه مارکار نیز در سال ۱۳۲۸ با ورود مجدد پشوتن مارکار گشایش یافت .

- چون درآمد برای هزینه پرورشگاه و مدارس کم شد باتصویب انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی مقداری از زمینهای اضافی در یزد فروخته شد و سرمایه کار گردید .

- در دیماه ۱۳۴۶ هنرستان سابق تهران پارس که نیمه تمام مانده با ۹ قطعه اراضی رویهم حدود ۲۰ هزار متر مربع بمبلغ ۹۲۶ هزار تومان برای موسسات پشوتن مارکار خریداری شد. بطور خلاصه موسسات مارکار عبارتند از دبیرستان و دبستان پسرانه مارکار - دبستان و دبیرستان دخترانه مارکار پرورشگاه پسرانه مارکار و برج ساعت فردوسی در یزد . و کلیه اسناد مالکیت تأسیسات مارکار بنام انجمن زرتشتیان ایرانی به ثبت رسیده (۱۳۳۹ تا ۱۹۴۶ و ۱۳۳۹).

- پرورشگاه و مدارس مارکار تحت نظر کمیته هائی در یزد و تهران اداره میشود و همکیشان ارجمند پیوسته از کار فیک و شایسته روانشاد پشوتن مارکار به سه طریق قدردانی و همکاری فرموده اند :

- ۱- بوسیله اهداء زمین و آب ساختمان آب انبار و جوی و غیره .
  - ۲ - بوسیله اهداء ظروف و فرش و صندلی و کمد .
  - ۳ - بوسیله کمک نقدی به پرورشگاه در مواقع تنگی و ضروری .
- از ذکر نام آنها که طولانی ولی قابل تقدیر است خودداری میگردد .
- برای اطلاع جامع به هجرت شماره ۵- ال ۱۳۴۸ مراجعه فرمائید .

## استاد پورداود زنده کننده فرهنگ ایران باستان

چنانکه در پیش نیز گفته شد ، شاهنشاه آریامهر در بمبئی در سال ۱۳۴۷ چنین فرمودند :

«در خانه فرهنگ ایران در بمبئی فارسی تدریس میشود بسیاری از دانشمندان برجسته ایرانی در سالهای اخیر بمنظور بهبود مطالعات خود در رشته فرهنگ باستانی ایران در بمبئی اقامت داشته اند که از جمله آنها باید از محقق عالیقدر استاد پورداود

که متأسفانه چندماه پیش وفات یافت نام برد . حاصل تتبعات این دانشمند ترجمه و انتشار دوره کامل اوستا بود که از حیث اهمیت فقط انتشار کتاب مذهبی ایرانی «دین کرت» را میتوان با آن برابر دانست.

بطوریکه میدانید این استاد دانشمند مدتها در ایران، آلمان، فرانسه، بیروت، هندوستان به تحقیق در رشته ایران شناسی و فرهنگ ایران باستان پرداخته و اوستای کهن را به پارسی برگرداند. (شادروان سینتا نیز در بمبئی او را همکار بود) و بموقع چه در زمان حیات و چه بعد از درگذشت وسیله ایرانیان وزرتشتیان و پارسیان، از او و خدماتش تجلیل بعمل آمد. و هنوز هم که هنوز است نوشته هایش که حاصل عمری صرف وقت و تتبع میباشد راه گشا و کلید کار پژوهندگان میباشد. و اگر شاهنشاه در ضیافت استادانار بمبئی از ایشان یاد میفرمایند کمال حسن توجه و تشخیص معظم له به خدمتگذاران فرهنگ و ادب ایران و باستان میباشد. باری این استاد که روزگاری در شهرستان رشت (۱۲۶۴) در یک خانواده ایرانی و مذهبی پابدنیا گذارد در بامداد ۱۳۴۷/۸/۲۶ در کتابخانه شخصی بآرامی و آسودگی و با گنجینه های پراز نیکنامی و آثار جاودانی دیده از جهان فرو بست و به پاکان جاودانی پیوست. کارش بی شباهت به کار فردوسی چکامه سرا و زنده کننده زبان پارسی نبود . با فرق آنکه استاد پور داود در زمان حیات خود احساسات طبقه دانشمند و افراد جوان بطرفش جلب و از همه بالاتر باتشویق و حمایت عالیه شاهنشاه آریامهر همراه بود و فرهنگ و زبان پارسی را بر پایه دانش نوین استوار داشت و هر آینه فردوسی دردم واپسین زندگی خود بار و بر کوشش خود را نچید، استاد پور داود از این جهت از فردوسی خوشبخت تر بود. زیرا آنگاه که کوشش وی ثمر بخش گردید روزگار کامرانی به سراغش آمد... و...

## گاهنامه و تقویم و سالنامه

در این کتاب شما بتاریخهای گوناگون میلادی - هجری قمری - شمسی و احیاناً جلالی و یزدگردی برخورد مینمائید و چون تقویم قانونی فعلی مملکت شمسی است (پیش از سال جاری) اما تقویمهای میلادی و هجری نیز در کار است و بسبب ارتباط با سایر ممالک اروپائی و یا عربی ناگزیر از بکار بردن تقویم هجری قمری میباشد لذا باختصار پاره دانستنی هارا درباره تقویم میآورد.

**تقویم اوستائی** - این تقویم در ایران پیش از اسلام و ساسانیان معمول بود و بنام تقویم اوستائی جدید نام دارد در این تقویم سال ۳۶۵ شبانهروز بوده و از ۱۲ ماه ۳۰ روزه و ۵ شبانهروز اضافی در آخر سال تشکیل میشده است. اما چون سال شمسی حقیقی حدود  $\frac{1}{4}$  ۳۶۵ شبانهروز است سال تقویم اوستائی در هر چهار سال تقریباً يك شبانهروز از سال شمسی حقیقی عقب میافتاد که بعدها در هر چهار سال يك دفعه سال را ۳۶۶ روز میکردند.

**تقویم هجری قمری** - آغاز آن مبدأ تاریخ هجرت حضرت محمد از مکه به مدینه است و برابر جمعه ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ میلادی میباشد.

ماههای قمری عبارتند از محرم، صفر، ربیع الاول، ربیع الثاني، جمادی الاول، جمادی الثاني رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذوالقعدة، ذوالحجه.

تاریخ هجری مبتنی بر دوره حرکت ماه به گرد زمین است. سال قمری ۳۵۴ یا ۳۵۵ شبانهروز دارد در نتیجه ماههای قمری با فصول سال ارتباطی ندارند. اهل شرع هر ماه را از رویت هلال ماه تا رویت هلال بعدی میگیرند و آن هرگز از ۳۰ شبانهروز تجاوز نمیکند و از ۲۹ روز کمتر نمیشود چون سال قمری اندکی بیش از يك ربع شبانهروز بیش از ۳۵۴ شبانهروز است این مقدار اضافی در طی سی سال ۱۱ شبانه



روز میشود و در هر دوره سی ساله این ۱۱ روز را به ترتیب در سالهای ۲/۵/۷/۱۰/۱۳/۱۵/ (یا ۱۶/۱۸/۲۱/۲۴/۲۶/۲۹) کیسه میکنند. یعنی در هر يك از این سالها يك شبانه روز به ذوالحجه میافزایند تا ۳۰ شبانه روز شود. این سالها را سالهای کیسه میخوانند. مثلاً سال ۱۳۸۸ هجری قمری که سال هشتم از دوره چهل و هفتم سی ساله است  $(\frac{1388}{30} = 46 + \frac{8}{30})$  سال عادی ولی سال ۱۳۹۰ هجری قمری کیسه است.

**سال خورشیدی یا شمسی هجری.** تقویمی است بر پایه تقویم جلالی که بموجب قانون ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ مقرر شده و بر طبق این قانون، سال شمسی حقیقی است و اول سال روز اول بهار و مبدأ تاریخ هجرت است از مکه بمدينه. نام ماههای این سال همان نامهای تقویم اوستائی است. شش ماه اول - ال هر يك ۳۱ شبانه روز ۵ ماه بعد هر يك ۳۰ شبانه روز است و اسفند در سالهای عادی ۲۹ و در سالهای کیسه ۳۰ شبانه روز است که ماهها عبارتند از فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، امرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندارمذ (که باسفند تبدیل شده است)

**تقویم شمس جلالی.** که در زمان جلال الدوله ملکشاه سلجوقی تأسیس شد و به تقویم جلالی معروف است و تقویم شمسی فعلی ایران بر اساس همین تقویم است. مبدأ این تقویم روز جمعه ۹ رمضان ۴۷۱ هجری قمری (برابر با ۱۵ مارس ۱۰۷۹ میلادی و اول فروردین ۴۵۸ هجری شمسی بر حسب تقویم کنونی ایران) است سال جلالی از اول بهار (نوروز سلطانی) آغاز میشود و مرکب است از ۱۲ ماه ۳۰ روزه و ۵ (یاشش در سالهای کیسه) روز اضافی بدنبال ماه دوازدهم. نام ماهها همان نامهای قدیم تقویم اوستائی است. کیسه هر ۴ سال یکبار اجرا میشود. اما در ۳۳ یا ۲۹ سال يك بار کیسه پس از ۵ سال اجرا میشود.

روز اول سال جلالی روزی است که خورشید بین ظهر روز قبل و ظهر آن روز وارد برج حمل میشود بنابراین سال جلالی به عکس مسیحی که در ده هزار سال قریب به سه روز با سال شمسی تفاوت پیدا میکند همیشه با سال شمسی مطابقت دارد و آن را میتوان دقیقترین تقویم جهان دانست. (از فرهنگنامه ایران جلد ۱۷).

**سال مادی** - شادروان پورداد در نوشته‌های خود از تاریخ مادی نام می‌برد و آن سال گشایش نینوا، پایتخت آشور است بدست سومین پادشاه ماد هوخستره که اکنون برابر نظر پورداد آن سال ۲۵۸۳ می‌باشد برابر ۱۳۵۵ خورشیدی یعنی ۱۲۳۳ سال پیشتر از سال خورشیدی است.

## سال شاهنشاهی

تاریخ دیگری که بیاد بیست و پنجمین سده شاهنشاهی ایران و قبل از برخی‌ها مانند مهنامه هوختر برگزیده بودند تاریخ شاهنشاهی نام دارد و آن برابر است با ۲۵۲۵ شاهنشاهی - ۱۳۵۴ شمسی که جهت آگاهی آورده شد. که در ۲۴ اسفند ۱۳۵۴ زمان آن به ۲۵۳۵ یعنی سال جلوس کوروش تغییر داده شد. و تقویم رسمی کشور شد. **سال یزدگردی** - ایرانیان جلوس هر پادشاهی را مبدأ سنه و تاریخ میدانستند و جلوس یزدگرد سوم که مصادف با ۶۳۲ میلادی و ۱۰ هجری بود مبدأ تاریخ یزدگردی شد که اکنون سال ۱۳۴۵ یزدگردی است و ده سال باشمسی فرق دارد چون سال شمسی از سال هجرت شروع می‌گردد.

**سالهای ختا و قباچاق و ایغور** - تازمان مشروطیت منحصرأ سال و ماه عربی در ایران متداول بود. از بعد از مشروطیت سال شمسی با تسمیه ترکی (سیچقان ئیل و...) و با اسمی بروج ۱۲ گانه (حمل، ثور، جوزا...) در امور دولتی متداول گردید سالها عبارتند از ۱- سیچقان ئیل سال موش ۲- اودئیل سال گاو ۳- بارس ئیل سال پلنگ ۴- توشقان ئیل سال خرگوش ۵- لوی ئیل سال نهنگ ۶- ئیلان ئیل سال مار ۷- یونت ئیل سال اسب ۸- قوی ئیل سال گوسفند ۹- بیچی ئیل سال میمون ۱۰- تخافوی ئیل سال مرغ ۱۱- ایت ئیل سال سگ ۱۲- تنگوزئیل سال خوک. اسمی ماههای ۱۲ گانه بزبان عربی ۱- حمل بره ۲- ثرگاو ۳- جوزا گوسفند سفید و سیاه ۴- سرطان خرچنگ ۵- اسد شیر ۶- سنبله خوشه ۷- میزان ترازو ۸- عقرب کژدم ۹- قوس کمان ۱۰- جدی بزعا ۱۱- دلو سطل ۱۲- حوت ماهی که تا

مدتی یعنی تا ۱۳۰۴ جزو ماههای شمسی بود - چون اغلب پیش میآید که تقویم را تبدیل نمایند لذا در اینجا طرز تبدیل سال قمری به سال شمسی را میآورد:

برای تبدیل سال قمری به شمسی، سال قمری را به ۳۴ تقسیم میکنند و خارج قسمت را از مقسوم کسر کرده سال شمسی مطلوب بدست میآید.

### تقویم ایران پیش از سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی

موضوع تقویم در هر دور وزمانی همواره یکی از مسائلی بوده است که خواهی نخواهی مورد بحث قرار میگرفته گاهی جنبه مذهبی بخود میگرفته، گاهی جنبه دیوانی کشوری داشته، گاهی تحت تأثیر رعایت اصول نجومی بوده است. خلاصه در طول زمان دچار تحولات گوناگونی گردیده است. زمانی فصلی و مالیاتی میشده است بهر حال بررسی و انتخاب و تصویب آن یکی از افتخارات دوران پهلوی است که شرح کامل آن از مذاکرات مجلس شورای ملی در فروردین ۱۳۰۴ بخوبی برمیآید. این موضوع در صورت جلسات انجمن زرتشتیان تهران نیز منعکس که برای ثبت در تاریخ گوشه از آنرا میآورد.

جلسه ۷۶ دوره نهم جمعه ۲۳ حوت ۱۳۰۳

بند ۱۰ قسمت (۶) - ارباب کیخسرو فرمودند:

تاریخ تقویم است و اضافه کردند بجای ماههای حمل و ثور و غیره فروردین و اردیبهشت ماه باستانی در کمیسیون مبتکرات تصویب شده و در مجلس هم موافقت شده و فعلاً تقویم مزبور با اسم تقویم مجلس در تحت طبع است و حتی بتمام ادارات دولتی هم قدغن شده است تقویم مجلس را از اول عید نوروز معمول بدارند. ضمناً فرمودند حالیکه توجیهاتی راجع به تغییر تاریخ در مجلس شروع شده خیلی بموقع است که زرتشتیان هم تاریخ خود را اصلاح کنند که عقب نمانند.

از جلسه دوم گردش دهم انجمن جمعه ۲۱ فروردین ۱۳۰۴.

بند ۱۱ - ارباب فرمودند قانون جدید تقویم در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۰۴

از مجلس گذشت و تقویم جدید چاپ و تقسیم و توزیع گردید.  
لازم بیادآوری است که پس از تصویب قانون جدید تقویم زرتشتیان ایران و انجمن‌ها ضمن نامه و تلکراف اظهار خوشوقتی نموده و حتی برخی پیشنهاد نمودند بیاد و افتخار پهلوی نام سال شمسی تبدیل به پهلوی گردد که پیشنهاد بجا و خوبی است امید است که مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

## مطبوعات جماعتی

۱- هجرت ماهیانه از سال ۱۳۲۹ آغاز و به صاحب امتیازی و مدیریت دکتر ستم صرفه و سردبیری اردشیر جهانیان و امسال (۲۵۳۵ شاهنشاهی) سال بیست و هفتم انتشار آنست هر ماه مرتب منتشر میشود .

۲- نامه سازمان فره‌هر جوانان زرتشتی تهران که از ابتدا هفت سال بشکل بولتن بود و ۴ سال است که بصورت اخبار ماهیانه منتشر میگردد و سال یازدهم خود را میگذراند.

۳- مهنامه انجمن زرتشتیان تهران که آنهم ابتدا امرداد ۱۳۴۹ بشکل بولتن بود و از مهرماه سال ۱۳۵۱ بصورت مهنامه و تقریباً فصلی منتشر میگردد.

۴- نشریه سالیانه انجمن فرهنگ ایران باستان نیز یکی از نشریات جالب است که وسیله انجمن نامبرده درباره امور فرهنگی و ایران باستان منتشر میشود و در سطح کلی مملکت است.

در زیر از نامه‌های گذشته نیز یاد میشود - مهنامه هما در کرمان ( ۱۳۰۴ )  
روزنامه فره‌هر در تهران ۱۳۰۱ پیک مزدیسنان ، نامه مزدیسنان ، نامه فره‌هر ،  
اندیشه‌ما . مهنامه پشوتن ، ندای مزدیسنان ، پندار ، پندارما ، پیک کنکاش موبدان  
یزد ، آریاویج ، نامه و هومن .

# زرتشتیان و جشن‌های پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی

در آخرین روزهای پایان چاپ کتاب، زرتشتیان ایران جشن پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را با آئین ویژه برگزار نمودند<sup>۱</sup> نویسنده که از آغاز تا پایان در جریان امر بود دیدم با چه شور و دل‌بستگی این گروه از مردم شاهدوست و میهن پرست و وفادار بخاندان پهلوی در مراسم مختلف شرکت نمودند.

از مدتها قبل انجمن زرتشتیان تهران با دعوت از سازمانهای زرتشتی مقیم مرکز و تشکیل جلسات در نظر داشت هر چه باشکوه‌تر و بهتر، جشن را با شرکت هر چه بیشتر زرتشتیان برپا نماید در ضمن میخواست دینی را که زرتشتیان بخاندان پهلوی دارند به وی ادا کرده باشد و به پیروی از فرمایشی که شاهنشاه آریامهر در ایلام و باختر کشور فرمودند<sup>۲</sup> که انتظار ندارند دانشکده دامپروری ایلام دارای زرق و برق باشد.

زرتشتیان نیز بجنبه معنوی جشن بیشتر توجه داشتند. و میخواستند همان پیمانی که در آغاز روی کار آمدن پهلوی اول بسته بودند (اقداماتی که نمودند در آغاز کتاب پهلوی و زرتشتیان مشروحاً آمده است.) از نو برای بار دیگر با پهلوی دوم تجدید عهد نمایند. گرچه زرتشتیان هر شهر و روستای زرتشتی‌نشین ایرانی بموقع و بهر مناسبتی، آئین بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را جشن گرفته و میگیرند معذالک چنین تصمیم گرفته شد در جشنی که در پیش است قاطبه جماعت زرتشتی شرکت داشته باشد. لذا از انجمن‌های زرتشتیان شهرستانها و هم چنین سازمانهای دیگر زرتشتی تهران خواسته شد که نمایندگان معرفی نمایند تا در

مراسم از نزدیک شرکت نمایند که چنین نیز شد .

تاریخ برگزاری جشن، برای روز آدینه نهم مهرماه و همزمان با آغاز فرخنده جشن مهرگان، یکی از جشن‌های بزرگ ایران باستان که از لحاظ اهمیت با نوروز برابری دارد تعیین گردید. در کارت دعوت انجمن زرتشتیان تهران چنین میخوانیم .

«کویم خره نو مزده داتم یزه میده»

«فرشاهی مزدا داده را می ستائیم .»

اوستا یکی از مجموعه یادگارهای فرهنگ ایران باستان تنها کتابیست که از فرایران و فر شاهنشاهی در آن یاد شده است و الهام بخش فردوسی زنده کنند تاریخ و زبان ایران بوده که شما مراتب را بخوبی در شاهنامه میخوانید . باری دعوت نامه ، از زرتشتیان خواسته بود که در بامداد روز آدینه ۹ مهر برای برگزاری جشن و آئین نیایش و شرکت در مراسم در ساعت ۸-۷ در تالار خسروی حضور بهمرسانند و جشن بانمایش هفت دوشیزه سپیدپوش به نشانه هفت امشاسپند که شمعهای فروزانی در دست داشتند آغاز گردید و دوشیزه پریوش خدادادی آیاتی از اوستا که گویای فرایران و فر شاهنشاهی بود خوانده و بارسی آنرا نیز بازگو نمودند و بهمان ترتیبی که آمده بودند از مجلس خارج شدند . برای نمونه یکی دوتا از آیات که خوانده شد میآورد :

«اثری نم ، خورنو ، یزه میده .»

«فر ایران را می ستائیم»

«آفریناهی ، اثری نانم ، خورنو ، مزدا دات نانم»

«درود میفرستیم به فرمزدا داده ایران»

«براستی ، پادشاهی را از میان خود بآچنان سهریار خوب روا میداریم و آنرا باو پیش کش میکنیم و او را مانند خودمان میدانیم که او برای اهورامزدا و برای بهترین راستی است.»

«آذربان را می ستایم ، اردشتار را می ستایم ، کشاورز پیشرفت دهنده را

می‌ستایم، خانه خدای خانه را می‌ستایم، دهبان ده را می‌ستایم، شهر بان شهر را می‌ستایم، پادشاه کشور را می‌ستایم.»

سپس موبدان اوستاهای بایسته را که ویژه يك چنین مراسمی است همراه با آفرینگان و آفرینباد شاهنشاهی و آیاتی از مهریشت بمناسبت مهرگان و ستایش فر ایران و شاهنشاهی و نیایش ویژه تندرستی را سرودند و از خداوند تندرستی شاهنشاه آریامهر - شهبانو فرح‌پهلوی و والاحضرت و لایتنه‌دار خواستار شدند و بر روان رضاشاه بزرگ نیز درود فرستاده شد. جمعیت حاضر نیز بهنگام نیایش در آنجا تکیه از پهلوی اول و دوم نام برده میشد بشدت ابراز احساسات و شادمانی مینمودند.

سپس آقای دکتر فرهنگ مهر ریاست انجمن زرتشتیان تهران با ایراد سخنان کوتاه، دلنشین، پرمغز، این جشن را بهمه ایرانیان و بویژه زرتشتیان شادباش گفته و چنین اظهار نمودند.

گزینش این روز برای برگزاری جشن اتفاقی نبود. امروز را بدین سبب برگزیدیم که خداوند در این روز جان بکالبد آدمی دمید، رضاشاه نیز در سوم اسفند ۱۲۹۹ با اقدامات خود جان بجان و کالبد ایران آن روز دهید و با اقداماتش که تاریخ آنرا بخوبی بیاد داشته و از آن بخوبی یاد مینماید ایرانیان و نیروی نوی داد. در این روز بود که فریدون بایاری کاوه آهنگر و مردم ایران بر علیه آژی‌دهاک بیگانه قیام کرد. رضا شاه نیز با کمک ایران پرستان بر علیه رژیم سیاه و نفوذ بیگانه بیایستاد و آنرا برانداخت جامعه زرتشتی نیز پاس اینهمه مهر و محبت را همواره داشته و دارند. زیرا رضاشاه و بعداً شاهنشاه آریامهر آزادی را باین جماعت که دچار مضیقه‌های دوران پیش از روی کار آمدن پهلوی بودند، مرحمت فرمودند.

روز مهر منسوب به فرشته مهر و دوستی و پیمان است.

ما نیز پیمان خود را با شاهنشاه در این روز و این جشن بزرگ و فرخنده تکرار مینمائیم. اگر برای عظمت شاهان ضابطه باشد، آن ضابطه شاه‌پرستی، و حفظ میراث نیاکان است. رهبران میتوانند با آن ضابطه برای مردم اقدام نمایند. اگر تاریخ

را بررسی نمائیم می بینیم ما دوسلسله داریم که در آن شاه و ایران و مردم بیش از هر وقت بهم مربوط بودند . در ایران باستان شاهنشاهی هخامنشی و در ایران کنونی شاهنشاهی پهلوی .

ما زرتشتیان خوشوقت هستیم که در این دوران پر افتخار همدوش با سایر برادران و خواهران ایرانی مسلمان خود در صف اول خدمتگذاران مملکت برای عظمت ایران تحت رهبری شاهنشاه آریامهر کارکنیم.

آقای دکتر مهرپس از بیانات دیگری مبنی بر وفاداری زرتشتیان که در هر کار میهنی پیشگام و پیش آهنگ میباشند با ذکر آیاتی از اوستا چنین گفتند :  
«فرایران رامی ستائیم . فرشاهی مزدا داده رامی ستائیم درود بر شهریار نگهبان کشور .»

پس از سخنان دکتر مهر آیاتی از آفرینباد شاهنشاهی با ترجمه آن خوانده شد . سپس حاضرین در آدریان حضور بهم رسانیده و با حضور موبدان با الهام از نور و گرمی اخگر فروزان یکبار دیگر بار و حانیت و معنویت کامل، پیمان مهر و دوستی با شاهنشاهی پهلوی را بجای آوردند .

سپس وسیله اتومبیلهایی که از پیش آماده شده بود . نمایندگان زرتشتیان ایران و گروه زیادی ابتدا بیارک شهر رفته پس از آنکه موبد رستم شهزادی نیایش تندرستی را سرودند پیکره شاهنشاه آریامهر را گلباران نمودند و با همان نظمی که آمده بودند پس از ادای احترام، به آرامگاه رضاشاه بزرگ در ری باستان رفته و با نثار تاج گل و سرودن نیایشی وسیله آقای رشید شهردان مبنی بر درود و سپاس بر رضاشاه بزرگ آرامگاه را ترك نمودند . در اینجا قسمت اول جشن زرتشتیان پایان رسید . مامتن اوستائی و فارسی آنرا میاوریم :

وزر کهه دنگهو پتوئیش رضا شاه اشه ونم اور و نم فره و شیمچه یزه مئیده  
فره زین بتاودنگهو پتوئیش پهلویه ایریستنام اشه انوار و انو فره و شیویزه مئیده  
ویسپنام دخیونام نائیر نام اشهائی نام فره و شیویزه مئیده



ویسپنام دخیونام نرام اشتهانام فرهوشیویزه مئیده

اشهانام فرهوشیو رتوم بره زنتیم یزه مئیده

اهورمزدام رتوتیم خرهفنکو هنتم یزه مئینده

کوهتم خر نو مزده ذاتم یزه مئیده

ایثریانم خر نویزه مئیده

درود وستایش بی‌پایان بر روان و فروهر پاک شاهنشاه رضا شاه کبیر

درود وستایش بی‌پایان بر روان و فروهر پاک درگذشتگان دودمان بزرگ پهلوی

درود بر فروهر همه زنان نیک جهان

درود بر فروهر همه مردان نیک جهان

درود بر فروهر پاکان وردان و برازندگان

فر فر و غمندا هورائی رامیستائیم

فر شاهنشاهی خداداده را میستائیم

فر ایران را میستائیم .

از ساعت يك بعد از نیمروز دسته دسته زرتشتیان با اتوبوسهاییکه از پیش آماده شده بود بجانب کوشك ورجاوند (در کیلومتر ۲۲ جاده کرج) رهسپار شدند. و در ساعت ۵ که من رسیدم محل برگزاری جشن‌های شاد و کوشك ورجاوند از جمعیت موج میزد محل کوشك با شعارهای زیبا وسیله انجمن زرتشتیان تهران تزئین و چراغانی مفصل شده بود. ابتدا دوشیزگان مانند پیش از نیمروز نیایش ویژه را بجای آوردند و سپس جشن باسخرانی دکتر فرهنگ مهر در ساعت ۶ گشایش و بیاناتی در زمینه مهرشاه و میهن و علاقه‌مندی زرتشتیان برابر آنچه که پیش از نیمروز گفته شده بود ایراد گردید .

پس از ایشان بانو توران بهرامی اشعاری را که سروده بودند با بیانی بسیار جالب و گیرا ایراد که مورد تحسین حضار قرار گرفت و ما در اینجا برای یادگار برخی از آن اشعار را می‌آوریم :

ترا یارو یاور خدای جهان

شهنشاهی دوده ات جاودان

کران تا کران خلق ایران زمین

فرستند بر شهریار آفرین

بجز فکر ایران نداری بسر

چو این بوم و بر راتوئی راه بر

بود کشور از دودمانت جوان

شد از پهلوی ملک جم پر توان

رضا شاه سردار ایران سیاه

در آن روزگاران تار و سیاه

بفرمندی گوهر خویشتن

قد افراشت بهر نجات وطن

در این پیکر ناتوان جان دمید

بدل های افسرده ایمان دمید

بس از او شهنشاه بیدار بخت

بفرمان یزدان بیار است تخت

محمد رضا شاه بسیار بین

ابر مرد تاریخ ایران زمین

جهان بین چو کورش، جهان فرچو کی

جهان دل چو دارای فرخنده پی

بتدبیرد نیکی چو نوشیروان

توانا تر از نادر پر توان

شهافره خسروانی ترا

نکو نامی جاودانی ترا

اگر شیرنر با تو دشمن بود  
 وگرد شمنت چون تهمتن بود  
 روانش دژم بادو رخسار زرد  
 نبیند بجز نامرادی و درد  
 همه دودمانت بفرخندگی  
 نمایند با فرهی زندگی  
 بود شاه باثویت از غم بدور  
 و را زندگی غرق نور و سرور  
 خداوند بخشنده مهربان  
 رضای عزیز ترا پشتیبان  
 دگر پور و دختت شها شادمان  
 بدلخواهشان گردش آسمان  
 همه ملك جم از تو آباد باد  
 تنت تندرست و دلت شادباد  
 رسد سال عمرت فزوتتر زصد  
 نبینی گزند و بد از چشم بد  
 بود تا سپهر و زمین و زمان  
 شهنشاهی پهلوی جاودان

پس از سرودن این چکامه که با استقبال عموم مواجه بود نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی دربارهٔ اینروز واین جشن و برگزارکنندگان جشن صحبت نموده و اظهار نمودند دین زرتشتی و اوستا تنها دین و کتابی است که در آن از فر شاهنشاهی و کشور ایران و پاس حرمت و احترام هردو بارها و بارها بخوبی یاد شده است . بعد از آن برنامه‌های شاد با ساز و آواز خوانندگان و نوازندگان تا نیمه‌های شب ادامه داشت و جوانان نیز در تمام مدت اجرای جشن برقص و پایکوبی پرداختند.

و بدین ترتیب جامعه زرتشتی ایران جشنهای پرشکوه پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی را همزمان با فرخنده جشن مهرگان بطرز شایسته برگزار نمودند و بار دیگر در ماه مهر و جشن مهرگان پیمان مهر و وفاداری را تجدید نمودند . ما هم جلد نخست کتاب را به همین جایان رسانیده و تاریخ زرتشتیان را با مجلدات دیگر دنبال خواهیم نمود.

## سیاس و پوزش - پس گفتار

سیاس دارد خداوند بزرگ را که توانست با تندرستی تن که بخشایش فرموده و راهی که برگزیده ام ، همچنانکه در آغاز کتاب آمد این خواسته درونی ، یعنی بخشی از تاریخ پهلوی و زرتشتیان را گردآوری و در کتاب از نظر شما خواستاران فروشکوه فرهنگ ایران باستان بگذرانند . من خود اقرار دارم که این گردآورده با همه تلاش که در رو برآه نمودن آن شده است خالی از لغزش نمیباشد . اما چه کند موری هستم که ران ملخی به بارگاه سلیمان پیش کش مینمایم .  
پس از سیاس از خداوند بزرگ بر خود بایسته میدانم که سیاس خود را به پیشگاه این سروران ارجمند عرضه بدارد :

۱- کسانی که از لحاظ معنوی و اخلاقی مراقبت قلبی بخشیدند .

الف - آقای اردشیر جهانیان سردبیر ماهنامه هوخت که از آغاز تا پایان همواره از هیچگونه کمکی دریغ ننموده و با خواندن دقیق پیش نویس کتاب نکات لازم را در تکمیل کتاب و رفع نواقص یادآور شده و بالاتر از آن اینکه موجبات تسریع چاپ را با موافقت با نشر بخشهایی از کتاب در ماهنامه هوخت فراهم ساخته و در آخر هم با تقبل اینکه کتاب از نشریات هوخت باشد بر من منت نهادند . از سایر کمکهای معنوی و مادی ایشان یاد نمیشود.

به آقایان دکتر ماهیار اردشیری نایب رئیس انجمن و مهندس رستم پارکی دبیر انجمن که پیشینه‌ها و بایگانی انجمن زرتشتیان تهران را که در متن از آن بهره‌برداری شده است در دست‌رسم گذاشتند.

پ آقایان رشید شهردان و سروش لهراسب که از یادداشتهای آنها بهره‌مند شدم و با همراهی معنوی خود مرا با دامه کار تشویق نمودند.

ت سرکار فرنگیس خانم شاهرخ که یادداشتهای شخصی ارباب کیخسرو و برخی عکسهای لازم را که در متن می‌بینید در اختیارم نهادند.

ث- همسر من که در مدت این یکسال (آبان ۳۴ تا آبان ۲۵۳۵) با روبراه نمودن کارهای خانه و برخی امور بیرون از خانه بمن فرصت داد تا بیشتر بکار کتاب برسم.

۲- آقایان زیر نیز چه از لحاظ معنوی و چه از لحاظ پیشرفت و فراهم شدن بودجه چاپ کتاب از هر گونه کمکی دریغ نفرمودند:

آقایان:

- |   |                               |
|---|-------------------------------|
| ۱- ارباب رستم گیو                                 | ۲- فریدون و مهربان زرتشتی     |
| ۳- مهندس رستم یکانکی                              | ۴- مهندس پرویز یکانکی         |
| ۵- تهمتن آرش                                      | ۶- فریدون فلفلی               |
| ۷- سروش لهراسب (سازمان مارکار)                    | ۸- جهانگیر موبد گشتاسب اشیدری |
| ۹- شاهرخ کیانیان                                  | ۱۰- فریدون فرهادی             |
| ۱۱- خسرو امانت                                    |                               |
| ۱۲- سهراب فرامرزی (که خداوند بایشان تندرستی بدهد) |                               |
| ۱۳- مهندس تیرانداز مزدیسنی                        | ۱۴- دکتر ماهیار اردشیری       |
| ۱۵- انجمن زرتشتیان کرمان (فنددرمهر)               |                               |

۳- از کارکنان چاپخانه پرچم که تسهیلات چاپ کتاب را فراهم نمودند نیز سپاسدار ضمناً اگر کتاب زرق و برقی نداشته و صورتی زیبا ندارد تا آنجائیکه

توانست به نیکوئی سیرت پرداخت .

**پوزش -** اگر لغزشی در نوشته ها دیده شود بایادآوری که خواهند فرمودند، امکان آنرا بمن خواهند داد که در جلد دیگری تصحیح گردد.

**پس گفتار -** در نظر است مرا تبی که در کتاب نیامده در مجلد های دیگر با اطلاعاتیکه علاقه مندان در دسترسم خواهند گذاشت بعداً بچاپ برساند .

**منابع و مأخذ -** با توجه به متن کتاب هر مطلبی از هر کجا که نقل شده بازکر مأخذ بوده و مرا از ذکر منابع و مأخذ جداگانه معاف خواهد داشت.

**لغزشهای چاپی -** با آنکه تلاش برای این بود که لغزش چاپی کمتری در پیش باشد معذالک لغزشهایی از چشم مصحح پنهان مانده یا حروف چین کوتاهی نموده است که با مراجعه به غلط نامه آنرا تصحیح خواهند نمود و نکاتیرا هم که لازمست از فحوای مطلب در خواهند یافت .

تاچه پسند افتد و چه در نظر آید

پاینده ایران - جاوید شاهنشاه

در اهتراز پرچم ایران

## فهرست گفتارها

از رویه ۱ تا ۲۰ - شناخت کتاب پیش گفتار ، سرآغاز ، آغاز ، نیایش شاهنشاهی ، دیباچه ، ایران و آریا خاصیت فرهنگ ایران باستان .

از رویه ۲۱ تا ۴۰ - زمان و تعلیمات دین زرتشت ، پیمان اهورائی ، پهلوی و سیوشانس ، پهلوی ایران زرتشتیان از کودتای ۱۲۹۹ به بعد ، فرمایشات در آرامگاه فردوسی ، از یسارداشتهای شخصی ارباب کیخسرو درباره آرامگاه فردوسی .

از رویه ۴۱ تا ۶۰ - تشریف فرمائی رضاشاه به توس ، نوشته درباره قبول کار آرامگاه فردوسی ، رسیدگی رضاخان پهلوی وزیر جنگ بکار ارباب درباره پوستنجی ، اظهار نظرها درباره سردار سپه ، نامه قونسگری بصره ابراز احساسات زرتشتیان هنگام بازگشت سردار سپه از جنوب ، سردار سپه کی است ، اقدامات زرتشتیان ، کلیشه دونا مه تقدیمی زرتشتیان ، تشریف فرمائی سردار سپه و ابراز عنایت بزرتشتیان .

از رویه ۶۱ تا ۸۰ - از خاطرات فرنکیس شاهرخ ، اشعار طاق نصرت زرتشتیان ، پیوستگی زرتشتیان به سایر هم میهنان لایحه زرتشتیان بهنگام تحصن ، سوال ارباب در مجلس راجع بجواهرات سلطنتی ، جلسه دهم مهرماه ۱۳۰۴ جلسه ۲۴ مهرماه ، جلسه ۸ آبانماه درباره اوضاع روز ، جلسه ۱۳ آذرماه ۱۳۰۴ درباره تقدیم هدیه .

از رویه ۸۱ تا ۱۰۰ - جلسه نهم بهمن ۱۳۰۴ درباره حذف کلمه ناصری ، جلسه ۱۹ فروردین ۱۳۰۵ درباره جشن تاجگذاری ، جلسه ۲۳ اسفند ۱۳۰۸ درباره هدایای رسیده از پارسیان ، جلسه ۲۳ فروردین ۱۳۰۹ و هدیه انجمن ایران لیک ، انعکاس دوره پهلوی در دفاتر انجمنی ، تلگرافات تبریک زرتشتیان تهران ، کرمان ، پاسخ رضاخان ، مجلس موسسان و زرتشتیان ، تکیه دولت و سهم ارباب کیخسرو پیشینه تکیه دولت ، اصول مصوبه مجلس مؤسسان .

از رویه ۱۰۱ تا ۱۲۰ - تلگرافات از کراچی ، بمبئی ، بصره ، نیویورک ، یزد ، کاشان ، اوضاع بهنگام آغاز کار ، نامه رئیس حکومت موقتی ، پهلوی اول ، اصلاحات ، فرمان رضاشاه بآرتش در ۲۳ آذرماه ۱۳۰۴ ، رضاشاه

وبارسیان ، رضاشاه از تولد تا پایان زندگی ، مراحل درجاتی رضا خان ، عشق به سپاهگیری ، چگونگی رضاخان نایب ، سروان و سرتیپ شد. از رویه ۱۲۰ تا ۱۴۰ - اخراج فرمانده قزاقخانه ، متن فرمان ولایتعهدی ، متن استعفانامه دنباله پهلوی ، سهم زرتشتیان در راه تلفن ، رضاشاه در قزوین و زرتشتیان ، رضاشاه در کرمان و زرتشتیان ، خرید قالی ، رضا شاه در آخرین سفر کرمان .

از رویه ۱۴۱ تا ۱۶۰ - پهلوی دوم ، نخستین اقدام شاهنشاه آریامهر و تعیین خط مشی سیاست خارجی ایران فرمایش شاهنشاه در اسفند ۱۳۵۳ ، گفته هويدا ، آغاز تحولات اجتماعی تلگراف انجمن زرتشتیان تهران ، فرمایشات شاهنشاه به نمایندگان زرتشتیان بهنگام شرفیابی ، فرمایشات شاهنشاه به پارسیان در هند ، احساسات پارسیان موقع لنگر انداختن کشتی بندرادر ساحل بمبئی ، فرمایشات شاهنشاه در ضیافت انجمن ایران لیک ، نمودارهایی از احساسات پارسیان ،

از رویه ۱۶۱ تا ۱۸۰ - استقبال زرتشتیان هند و دهلی از شاهنشاه ، فرمایشات شاهنشاه ، عرایض استاندار بمبئی ، فرمایشات شاهنشاه به پارسیان ، برداشت یک نویسنده پارسی بمناسبت تشریف فرمائی شاهنشاه به بمبئی ، سخنرانی دینشاه بهرام ایرانی ، پهلوی دوم و کنگره جهانی زرتشتیان در تهران ، بیانات سناتور بوشهری در روز گشایش کنگره زرتشتیان ، فرمایشات شاهنشاه در شرفیابی اعضای کنگره جهانی زرتشتیان تهران ، بیانات شفا ، بینش شاهنشاه ، دکتر صرافه و شرکت ملی نفت .

از رویه ۱۸۱ تا ۲۰۰ - شاهدخت فاطمه پهلوی و دبیرستان انوشیروان دادگر ، والا حضرت شاهپور غلامرضا در کرمان تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر با ستاد یوم ورزشی فرحناز پهلوی در تهران پارس ، فرمایشات شاهنشاه در آمریکا شرکت زرتشتیان در جشنهای ۲۵مین سال سلطنت ، جشن تاجگذاری و زرتشتیان ، شرفیابی دینشاه ایرانی ، خیابان تهران کاخ بنام شاهنشاه نامگذاری شد. تشریف فرمائی علیاحضرت شهبانو به بزد و دیداری از زرتشتیان ، جشنهای ۲۵۰۰ ساله و زرتشتیان ، نطق شاهنشاه در آرامگاه کورش ، در تخت جمشید ، پیام ملت ایران ، پیام شاهنشاه ، نیایش در ستاد یوم آریامهر تهران .

از رویه ۲۰۱ تا ۲۲۰ - آئین نوروز ۲۵۳۵ ، میان گفتار ، فرازونشیب تاریخ ایران ، خطابه فروغی زرتشتیان پس از ساسانیان ، طرز عمل فرمانروایان تازی در ایران .

از رویه ۲۲۱ تا ۲۴۰ - اوضاع و احوال زرتشتیان کرمان از سال ۱۰۰ هجری به بعد ، زرتشتیان در زمان صفویه گوشه ای از تاریخ زرتشتیان یزد ، زرتشتیان در دوره کریمخان ،



امیر کبیر وزرشتیان، نامه بحکومت یزد، زرشتیان در نقاط دیگر دنیا، آمار زرشتیان در ادوار مختلف، وضع زرشتیان از دید جهانگردان، زرشتیان و مشروطیت.

از رویه ۲۴۱ تا ۲۶۰- متن يك فتوی درباره زرشتیان، در حاشیه مشروطیت، یادآوری، انجمن زرشتیان ایران انجمن کرمان.

از رویه ۲۶۱ تا ۲۸۰- نکاتی از پنچایت کرمان، سوادنامه اهالی کرمان به مانکجی، پنچایت یزد و مانکجی- مدارس یزد، يك نمونه از ترتیب جمع آوری جزیه و اخراجات آن يك نامه تاریخی از یکصدسال پیش به هند، انجمن‌های ناصری و فرامین شاهانه.

از رویه ۲۸۱ تا ۳۰۰- فرمان مظفری، انجمن زرشتیان یزد، وقف نامه‌ها، وقف نامه ملاگشتاسب مسافر خانه شیراز، انجمن خبرخواه زرشتیان یزد. سوگندنامه انجمن صورت فرمانها، انجمن زرشتیان شیراز، انگیزه تأسیس انجمن زرشتیان تهران.

از ۳۰۱ تا ۳۲۰- دونا مه، وکالت خانه زرشتیان و وکیل الرعايا، نامه‌های انجمن‌های آنروز پایتخت، نمونه قبض خبریه.

از ۳۲۰ تا ۳۴۰- اعانه خبریه، سوگندنامه انجمن تهران، انجمن برادری پارسیان، تاریخچه تعطیل جمعه‌های حجره‌نشان، دنباله انجمن زرشتیان تهران، نامه‌دان تیلر درباره سوابق مانکجی، تلگراف باقرخان، مدرسه دخترانه ایرج و آدریان،

از رویه ۳۴۱ تا ۳۶۰- گزارشات انجمنی، نامه اوقاف. آغاز پهلوی شرکت تجارتی زرشتیان سربازگیری، رضاخان پهلوی و پرفسور هربرت وموزه، دستور رضاخان پهلوی بمدارس نظام در پذیرفتن زرشتیان کتابخانه کیخسرو هومجی، دبیرستان فیروز بهرام و بهرام جی بیکاجی، پیشینه برخی از امکنه جماعتی.

از رویه ۳۶۱ تا ۳۸۰- سازمان فره‌وهر، دونا مه درباره اردشیرجی، کوشک ورجاوند، زرشتیان و اوقاف. مسافر خانه و پذیرشگاه، آرامگاه کاخ فیروزه فرمان ناصری درباره دخمه، قانون احوال شخصیه و انجمن زرشتیان تهران. هیئت نظارت بر سرمایه انجمن زرشتیان تهران، ارباب جمشید جمشیدیان سه طغری فرمان درباره ارباب جمشید.

از رویه ۳۸۱ تا ۴۰۰- ارباب کیخسرو شاه رخ، رضاشاه و ارباب کیخسرو، سال قحطی و خرید غله وسیله ارباب کیخسرو از احمدشاه برخی زرشتیان خدمتگذار، ارباب رستم گیو،

از رویه ۳۰۱ تا ۴۲۰- ارباب رستم گيو ورستم باغ، مراسم بزرگداشت ارباب رستم، تصادف ارباب رستم با اتومبيل وليعهد، دکتر اسفنديار يگانگی، آمار مستخرجه درباره مدارس زرتشتيان ، تاسيسات مارکار ، پشتون مارکار موسسات فرهنگي زرتشتيان دريزد، مهاجرت پارسيان هند.

از رویه ۴۲۱ تا ۴۴۰- آغاز تماس زرتشتيان پارسيان، داستان اوليه بمبي ، نخستين ازدواج پارسي با زرتشتي ايراني، حق شناسي فرزند گلستان بانو، فرزانه مانكجي، سفر دوم مانكجي صاحب بايران، فرمان لغو جزيه ، خطابه مانكجي در ۱۳۰۰ هـ

از رویه ۴۴۱ تا ۴۶۰- دنباله خطابه مانكجي ، اقدامات مانكجي در راه فرهنگ، انجمن اكابر پارسيان هند انجمن زرتشتيان بمبي، انجمن ايران ليك، نمايندگان انجمن اكابر پارسيان دنباله گفته سروش لهراسب، پاره اقدامات پارسيان .

از ۴۶۱ تا آخر كتاب- استاد پورداود، گاهنامه تقويم، مطبوعات جماعتي، جشن هاي پنجاهمين سال شاهنشاهي پهلوي وزرتشتيان، فهرست، لغزش هاي چاپي

## فهرست تصاویر

- ۴۸ - بازدید رضاشاه از کارهای ساختمانی آرامگاه فردوسی
- ۵۷ - کلیشه نامه زرتشتیان بهنگام بازگشت سردار سپه از جنوب
- ۵۸ - لایحه زرتشتیان درهنگام تحصن وجایگاه آنان
- ۶۱ - تحصن درخانه پهلوی ومدرسه نظام
- ۶۴ - اظهار تفقد شهبانو بهفرنگیس شاهرخ در مرکز صنایع دستی
- ۷۹ - عکس ارباب کیخسرو در اداره مباشرت مجلس شورای
- ۸۰ - نمایندگان زرتشتیان و هدایای تهیه شده
- ۸۲ - هیئت رئیسه مجلس موسسان اول
- ۸۳ - منظره از تکیه دولت
- ۸۴ - تبریکی در زمان سردار سپهی رضاخان
- ۹۰ - تبریک زرتشتیان از برگزیدگی بسمت رئیس حکومت موقتی
- ۹۱ - یک نمونه تبریک در زمان شاهنشاهی رضاخان
- ۱۰۲ - نامه زرتشتیان به شاهنشاه پهلوی
- ۱۰۴ - تکیه دولت وترتیب مجلس مؤسسان
- ۱۰۸ - نامه از رئیس حکومت موقتی به انجمن زرتشتیان تهران
- ۱۲۴ - شاهنشاه وشهبانو در ضیافت پارسیان در بمبئی
- ۱۳۰ - آئین نیایش بیاد رضاشاه در یزد
- ۱۵۵ - شاهنشاه وشهبانو در نوروز ۲۵۳۵
- ۱۶۷ - اعلیحضرت شاهنشاه وهیربد کاتراک
- ۱۷۵ - نیایش در بمبئی وسیله پارسیان
- ۱۷۶ - دینشاه ایرانی ودکتر آذرباد ایرانی در حضور شاهنشاه در بمبئی
- ۱۸۱ - دکتر صرفه در حضور شاهنشاه در آبادان
- ۱۸۱ - هدایای تقدیمی پارسیان وزرتشتیان
- ۱۸۸ - والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی در دبیرستان انوشیروان دادگر
- ۱۹۱ - علیاحضرت شهبانو در آدریان یزد
- ۱۹۲ - علیاحضرت شهبانو وموبد شهزادی در آدریان یزد
- ۲۳۹ - نمایندگان نخستین دوره مجلس شورای ملی
- ۲۴۴ - ارباب جمشید جمشیدیان

- ۲۴۶ - ارباب کیخسرو شاهرخ
- ۲۵۹ - سدره پوشتی در کرمان و دستور نوشیروان
- ۲۷۴ تا ۲۷۷ - نامه از یکصد سال پیش
- ۲۸۰ تا ۲۸۱ - فرامین مظفری
- ۲۸۲ - زرتشتیان یزد در بازدید جاکسون
- ۲۸۷ - وقف نامه ملا گشتاسب
- ۲۸۸ - لوحه باغ مسافر خانه زرتشتیان شیراز
- ۳۰۱ و ۳۰۲ - دو نامه از انجمن زرتشتیان تهران
- ۳۰۵ تا ۳۲۰ - ۱۵ نامه از انجمن های تهران در آغاز مشروطیت
- ۳۲۳ تا ۳۲۴ - دو نمونه سوگند نامه
- ۳۳۱ - نامه ژان تیلر درباره مانکجی
- ۳۳۴ - تلگراف باقرخان
- ۳۳۹ تا ۳۴۲ - ۴ نما از آدریان تهران
- ۳۴۵ - يك نامه از اوقاف
- ۳۴۸ - نمونه برك سهام شرکت زرتشتیان
- ۳۵۲ - تیمسار سر لشکر نوذری - سرگرد بخردنیا - بانو بهزادبان
- ۳۵۵ - ارباب کیخسرو و هدیه تاجگذاری
- ۳۵۷ - ارباب کیخسرو در انتظار تشریف فرمائی رضاشاه بمجلس
- ۳۵۷ - رضاشاه وعده از رجال وقت بهنگام بازدید پادشاه افغانستان
- ۳۶۳ - اردشیرجی ریپورتر
- ۳۶۴ - نامه وزارت خارجه درباره اردشیرجی
- ۳۶۵ - نامه بریگاد سواره قزاق درباره اردشیرجی
- ۸۱ - ۳۷۹ - سه طغری فرمان مربوط به ارباب جمشید
- ۳۸۵ - ارباب کیخسرو در مدرسه کرمان ۸۲ سال پیش
- ۳۹۸ - ارباب رستم گیو
- ۴۰۱ تا ۴۰۰ - نمای آدریان رستم باغ
- ۴۰۳ - دریافت نشان از دست شاهنشاه
- ۴۰۹ - دکتر اسفندیار یگانگی
- ۴۱۴ - پشتون مارکر
- ۴۳۲ - مجلس ضیافت مانکجی
- ۴۳۶ - سواد فرمان لغو جزیه
- ۴۶۱ - بیمارستان گودرز یزد

## لغزهای چاپی

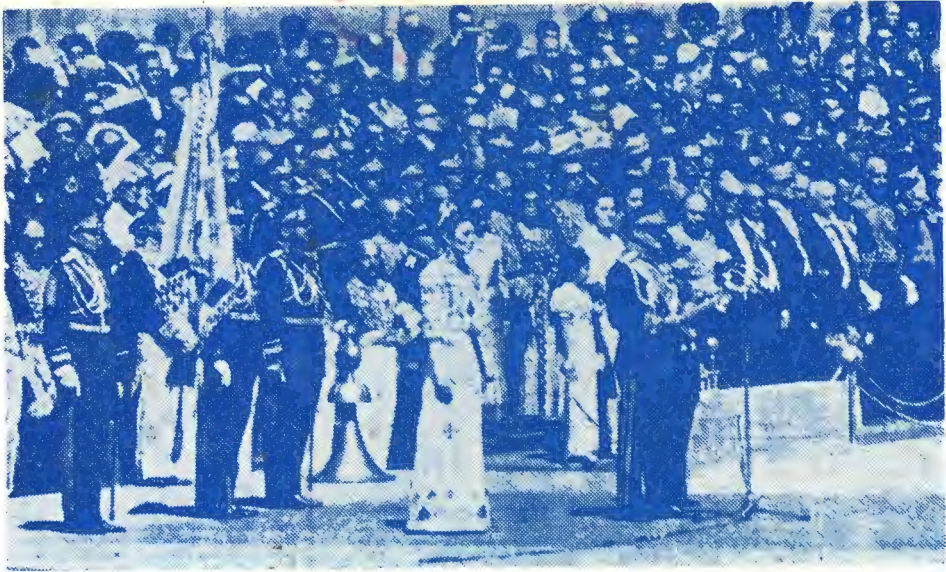
با پوزش خواهشمند است پیش از آغاز بخواندن نادرستیهای زیر را که بهنگام چاپ رویداده و یا از دید پنهان مانده درست و سپس کتاب را بخوانید.

رویه	رده	نادرست	درست
۴	۸	بحشی	بحشی
۶	۱۲	اھر	از هر
۸	۴	خواه	خواه ناخواه
۹	۲۳	خداند	خداوند
۱۰	۲	پایندگی و کامرانی	پایندگی
۱۱	۱۴	اعلا و	اعلام و
۱۵	۶	ونه رشوه	نه ترس و نه رشوه
۱۷	۵	هرمون	مرهون
۱۷	۹	نواختن	نواقص
۱۷	۱۳	نفتیش	تفتیش
۲۳	۱۱	و بدان و بدان از	و بدان از
۲۳	۱۵	اماسبند	امشاسپند
۲۵	۱۵	پرستی و آئین	پرستی جدا و آئین
۲۶	۷	مزادته	مزدا ته
۲۶	۷	جهنی	چنهمی
۴۴	۲۲	وقت	دقت
۴۹	۳	ی	یا
»	۱۶	استغفانه	استغاثه
۵۰	۸	ود	بود
۵۰	۹	تعبید	تعبید
۶۰	۱	۱۳۰۲	۱۳۰۳
۶۷	۸	مطالبه	مطالعه
۶۷	۱۹	زیراز	زیرا از
۶۸	۱۱	فرائن	خزائن
۶۸	۲۲	قبروزی	فیروزی
		۴۸۶	

رویه	رده	نا درست	درست
۷۰	۱۲۹۳	۱۳۳۰	۱۳۴۰
۷۶	۱۰	رتشتی	زرتشتی
۸۵	۷	جمات	جماعت
۹۸	۴	صنحه	صحنه
۹۸	۴	تغزیه	تعزیه
۹۸	۶	ظرف	طرف
۱۰۱	۳	تنویض	تفویض
۱۰۱	۱۶	»	»
۱۰۱	۲۰	»	»
۱۲۰	۷	بینید	بیند
۱۳۷	۱۳	سایرین	سایرین
۱۴۳	۱۳	خوشختانه	خوشبختانه
۱۵۰	۶	مبستگی	همبستگی
۱۵۴	۱۶	اعلیحضرت	اعلیحضرت
۱۵۴	۲۰	بعقدہ	بعقیده
۱۷۵		توضیح زیر نویس لباس	نیایش
۲۰۹	۱۴	اوار	ادوار
۲۱۴	۱۵	البدان	البلدان
۲۲۴	۹	برزرگی	برزرگی
»	۱۲	نوسنده	نویسنده
»	۵	تنیجه	نتیجه
۲۲۷	۱۴	طلب	طالب
۲۲۹	۱۵	کم پیش	کم و بیش
۲۳۳	۴	بات	باب
۲۳۵	سطر آخر	یارکها	پارکهای
۲۳۷	۲	بانتقال	بانتقام
۲۴۰	۱۸	میشد	(میشد)
۲۴۵	۱۷	دو	نه
۲۴۵	۱۹	هراسمی	هراسی
۲۴۹	۱۳	بلند	بلد
۳۴۶	۲	مواد	سواد
۳۵۰	۱۶	هررت	هربرت
		۴۸۷	

رویه	رده	نادرست	درست
۳۶۵	زیر نویس	نشده	شده
۳۶۷	۱۷	جلوه	جلو
۳۷۵	۱۷	شخصیه	شخصیه
۳۸۳	۲۰	ما تریا	ها تریا
۳۹۰	۴	تیت	پتیت
»	۹	چه	چه
۴۰۳	زیر نویس	پدریافت	بدریافت
۴۱۰	۱	اصنافی	اضافی
۴۱۴	۲	میکرد	میکرد
»	۶	پشت	پشت
۴۱۸	۱۳	کیمایت	کیمایت
۴۲۰	۴	ید گردی	یزد گردی
۴۳۱	۱	بتیت	پتیت
۴۴۴	۱۱	بیخشانیدند	بیخشانیدند
۴۴۷	۱۹	کردارهای	کردارهای
۴۵۴	۲۳	متخلفه	متخلفه
۴۶۰	۱۱	بعبارت	بعبارت
۴۶۴	۱۹	داورد	داود
۴۶۶	۱۳	شمس	شمسی
۴۷۲	۱۴	دهید	دمید





شاهنشاه آریامهر در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در آرامگاه کورش جمله تاریخی  
«کورش، آسوده بخواب ما بیداریم» را بیان فرمودند



آرامگاه کورش بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران